



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

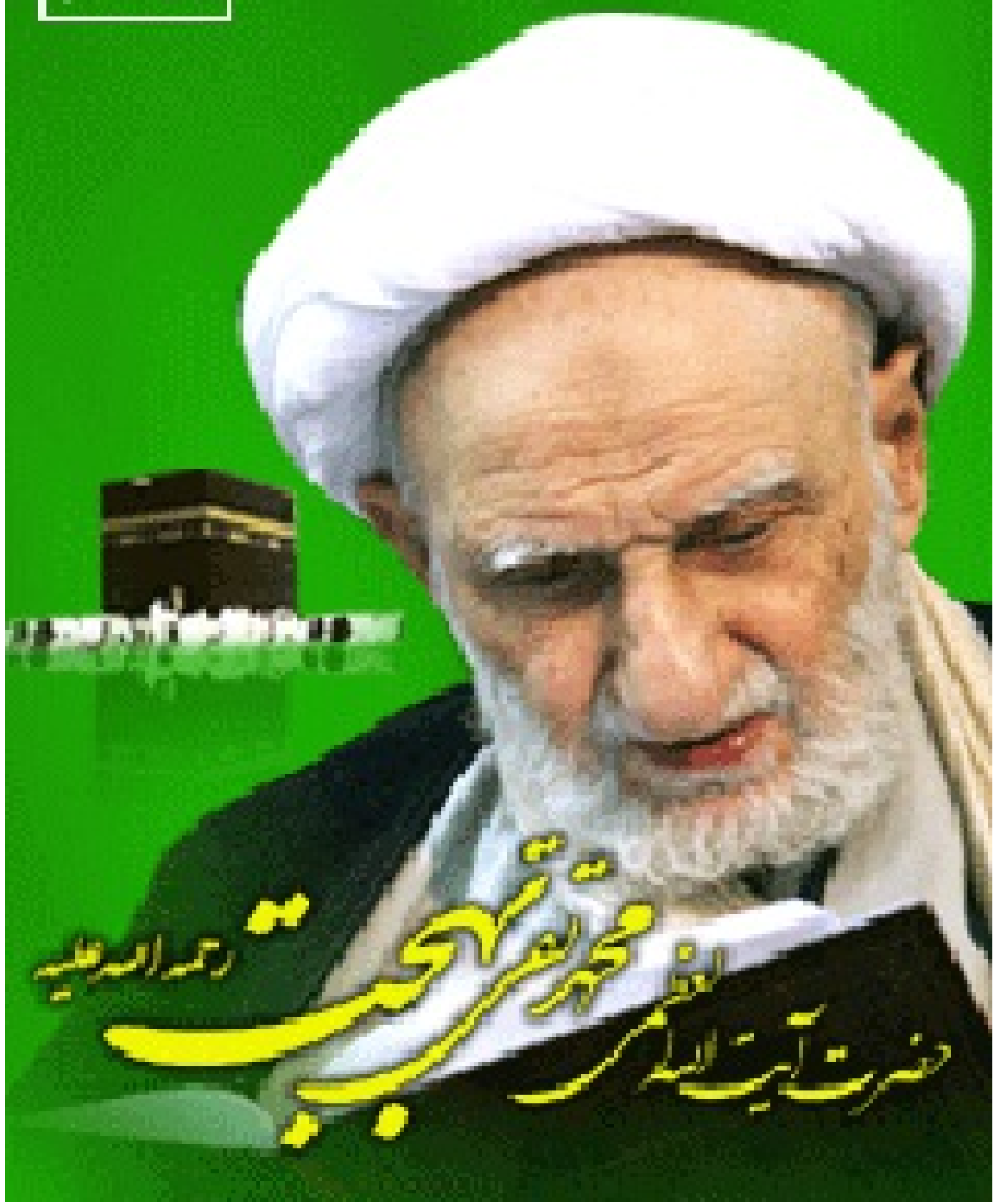
گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

نسخه ۱



حضرت آیت الله العظمی
محمد باقر مجلسی
رحمه الله العزیز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله و مناسک آیت الله العظمی بهجت (ره)

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره)

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی انتشاراتی جابر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۱۱۱ زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج محمدتقی بهجت (ره)
۱۱۱ مشخصات کتاب
۱۱۱ خلاصه ای از زندگی
۱۱۱ ولادت
۱۱۱ تحصیلات
۱۱۱ جدیت در تحصیل
۱۱۲ اساتید معظم له
۱۱۲ تدریس و تألیفات
۱۱۲ تزکیه و تعلیم
۱۱۲ عبادت
۱۱۳ زیارت و توسل
۱۱۳ رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج محمدتقی بهجت (ره)
۱۱۳ مشخصات کتاب
۱۱۴ «به موارد ذیل توجه شود»
۱۱۴ احکام تقلید
۱۱۶ احکام طهارت
۱۱۶ اقسام آب‌ها
۱۱۶ اشاره
۱۱۶ آب کُر
۱۱۷ آب قلیل
۱۱۷ آب جاری
۱۱۷ آب باران

۱۱۸	آب چاه
۱۱۸	احکام آب‌ها
۱۱۹	«احکام تخلی»
۱۱۹	اشاره
۱۲۰	استبراء
۱۲۰	آداب تخلی
۱۲۱	نجاسات
۱۲۱	اشاره
۱۲۱	بول و غائط
۱۲۱	منی
۱۲۱	مردار
۱۲۲	خون
۱۲۲	سگ و خوک
۱۲۲	کافر
۱۲۳	شراب
۱۲۳	فُقَاع
۱۲۳	عرق جنب از حرام
۱۲۳	عرق شتر نجاستخوار
۱۲۳	«راه ثابت شدن نجاست»
۱۲۴	نجاست اشیاء
۱۲۴	«احکام نجاسات»
۱۲۵	مطهرات
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	آب

۱۲۸	زمین
۱۲۹	آفتاب
۱۲۹	استحاله و انقلاب
۱۳۰	کم شدن دو سوم آب انگور
۱۳۰	انتقال
۱۳۰	اسلام
۱۳۰	تبعیت
۱۳۱	برطرف شدن عین نجاست
۱۳۱	استبراء حیوان نجاستخوار
۱۳۱	غایب شدن مسلمان
۱۳۱	«پاک شدن اشیاء نجس»
۱۳۲	«احکام ظرف‌ها»
۱۳۲	وضو
۱۳۲	اشاره
۱۳۴	وضوی ارتماسی
۱۳۴	دعاهای وضو
۱۳۴	«شرایط وضو»
۱۳۷	«احکام وضو»
۱۳۹	وضوهای واجب و مستحب
۱۳۹	مبطلات وضو
۱۳۹	وضوی جبیره
۱۴۱	غسل
۱۴۱	اشاره
۱۴۱	«احکام جنابت»

- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۲ آنچه که بر جنب حرام است
- ۱۴۲ آنچه که بر جنب مکروه است
- ۱۴۳ غسل جنابت
- ۱۴۳ غسل ترتیبی
- ۱۴۳ غسل ارتماسی
- ۱۴۳ «احکام غسل»
- ۱۴۴ «خون‌های سه‌گانه»
- ۱۴۴ ۱- استحاضه
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۴ احکام استحاضه
- ۱۴۶ ۲- حیض
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۷ اقسام زن‌های حائض
- ۱۴۸ احکام حائض
- ۱۴۹ مسائل متفرقه حیض
- ۱۴۹ ۳- نفاس
- ۱۵۰ «احکام اموات»
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۰ غسل میت
- ۱۵۲ غسل مس میت
- ۱۵۲ کفن میت
- ۱۵۳ حنوط
- ۱۵۴ نماز میت

۱۵۴	اشاره
۱۵۵	دستور نماز میت
۱۵۶	مستحبات نماز میت
۱۵۶	دفن میت
۱۵۶	مسائل متفرقه میت
۱۵۷	نیش قبر
۱۵۷	«غسل‌های مستحب»
۱۵۸	تیمم
۱۵۸	اشاره
۱۶۰	چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
۱۶۱	دستور تیمم
۱۶۱	احکام تیمم
۱۶۲	نماز
۱۶۲	اشاره
۱۶۲	«نمازهای واجب»
۱۶۲	اشاره
۱۶۲	نمازهای یومیه
۱۶۲	اشاره
۱۶۳	وقت نماز ظهر و عصر
۱۶۴	وقت نماز مغرب و عشا
۱۶۴	وقت نماز صبح
۱۶۴	احکام اوقات نماز
۱۶۵	ترتیب نمازها
۱۶۶	«نمازهای مستحب»

- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۶ وقت نافله‌های یومیه
- ۱۶۷ نماز غفيله
- ۱۶۷ «قبله»
- ۱۶۸ «پوشاندن بدن در نماز»
- ۱۶۸ «لباس نمازگزار»
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۷۱ موارد استثناء بدن و لباس نمازگزار
- ۱۷۳ مکروهات لباس نمازگزار
- ۱۷۳ «مکان نمازگزار»
- ۱۷۴ «احکام مسجد»
- ۱۷۵ مکان‌هایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
- ۱۷۵ «اذان و اقامه»
- ۱۷۷ «واجبات نماز»
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۷ نیت
- ۱۷۸ قیام (ایستادن)
- ۱۷۹ تکبیره الاحرام
- ۱۷۹ قرائت
- ۱۸۲ رکوع
- ۱۸۳ سجود
- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۵ چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
- ۱۸۶ سجده واجب قرآن

۱۸۶	تشهد
۱۸۷	سلام نماز
۱۸۷	ترتیب
۱۸۷	موالات
۱۸۸	«قنوت»
۱۸۸	«مستحبات نماز»
۱۸۸	اشاره
۱۸۸	تعقیبات نماز
۱۸۹	«مبطلات نماز»
۱۹۱	مکروهات نماز
۱۹۱	«شکّیات نماز»
۱۹۱	اشاره
۱۹۱	شک‌های مُبطل
۱۹۲	شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	۱- شک بعد از محل
۱۹۳	۲- شک بعد از سلام
۱۹۳	۳- شک بعد از وقت
۱۹۳	۴- کثیر الشک
۱۹۴	۵- شک امام و مأموم
۱۹۴	۶- شک در نماز مستحبی
۱۹۴	شک‌های صحیح
۱۹۵	موارد شکستن نماز
۱۹۵	«نماز احتیاط»

۱۹۷	«سجده سهو»
۱۹۷	اشاره
۱۹۸	دستور سجده سهو
۱۹۸	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۱۹۸	کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
۱۹۹	«نماز مسافر»
۱۹۹	اشاره
۲۰۴	مسائل متفرقه نماز مسافر
۲۰۵	«نماز قضا»
۲۰۷	«نماز جماعت»
۲۰۷	اشاره
۲۱۰	شرایط امام جماعت
۲۱۰	احکام جماعت
۲۱۲	مستحبات نماز جماعت
۲۱۲	مکروهات نماز جماعت
۲۱۲	«نماز جمعه»
۲۱۵	«نماز آیات»
۲۱۵	اشاره
۲۱۶	دستور نماز آیات
۲۱۶	«نماز عید فطر و قربان»
۲۱۷	«اجیر گرفتن برای نماز»
۲۱۸	روزه
۲۱۸	اشاره
۲۱۸	نیت روزه

۲۱۹	«مبطلات روزه»
۲۲۰	اشاره
۲۲۰	خوردن و آشامیدن
۲۲۰	جماع
۲۲۱	استمناء
۲۲۱	دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
۲۲۱	رساندن غبار به حلق
۲۲۱	فرو بردن سر در آب
۲۲۱	باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح
۲۲۳	اماله کردن
۲۲۳	قی کردن
۲۲۳	«کفارہ روزه»
۲۲۳	اشاره
۲۲۴	مواردی که فقط قضای روزه واجب است
۲۲۵	احکام روزه قضا
۲۲۵	احکام روزه مسافر
۲۲۵	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۲۲۶	روزه حرام- روزه مستحب
۲۲۶	«راه ثابت شدن اول ماه»
۲۲۷	خُمس
۲۲۷	اشاره
۲۲۷	منفعت کسب
۲۳۰	معدن
۲۳۰	گنج

- ۲۳۱ مال حلال مخلوط به حرام
- ۲۳۱ جواهری که با غواصی به دست می‌آید
- ۲۳۲ غنیمت
- ۲۳۲ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۲۳۲ «مصرف خمس»
- ۲۳۴ زکات
- ۲۳۴ اشاره
- ۲۳۴ «شرایط وجوب زکات»
- ۲۳۴ اشاره
- ۲۳۵ زکات گندم، جو، خرما و کشمش
- ۲۳۶ نصاب طلا
- ۲۳۷ نصاب نقره
- ۲۳۷ زکات شتر، گاو و گوسفند
- ۲۳۷ اشاره
- ۲۳۸ نصاب شتر
- ۲۳۸ نصاب گاو
- ۲۳۸ نصاب گوسفند
- ۲۳۹ «مصرف زکات»
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۴۰ شرایط مستحقین زکات
- ۲۴۱ نیت زکات
- ۲۴۱ مسائل متفرقه زکات
- ۲۴۲ «زکات فطره»
- ۲۴۲ اشاره

۲۴۳	مصرف زکات فطره
۲۴۴	مسائل متفرقه زکات فطره
۲۴۴	حجّ
۲۴۵	امر به معروف و نهی از منکر
۲۴۶	خرید و فروش
۲۴۶	«اقسام معاملات»
۲۴۶	اشاره
۲۴۶	معاملات باطل
۲۴۸	معاملات مکروه
۲۴۸	خرید و فروش میوه
۲۴۹	معامله سَلَف
۲۴۹	اشاره
۲۴۹	احکام معامله سَلَف
۲۵۰	فروش طلا به طلا و نقره به نقره
۲۵۰	«شرایط فروشنده و خریدار»
۲۵۰	«شرایط جنس و عوض آن»
۲۵۰	اشاره
۲۵۱	صیغه خرید و فروش
۲۵۱	«موارد فسخ معامله»
۲۵۳	شرکت
۲۵۴	مضاربه
۲۵۵	صَلح
۲۵۶	اجاره
۲۵۶	اشاره

۲۵۷	شرایط مال مورد اجاره
۲۵۷	شرایط استفاده از مال مورد اجاره
۲۵۸	مسائل متفرقه اجاره
۲۶۰	جُعَاله
۲۶۰	مُزارعه
۲۶۲	مُسَاقَات
۲۶۳	احکام محجور
۲۶۳	وکالت
۲۶۵	قرض
۲۶۵	رهن
۲۶۶	وَدِيعه (امانت)
۲۶۸	عَارِیَه
۲۶۹	ازدواج
۲۶۹	اشاره
۲۷۰	احکام عقد
۲۷۰	صیغه عقد دائم
۲۷۰	صیغه عقد غیردائم
۲۷۰	شرایط عقد
۲۷۱	موارد فسخ عقد
۲۷۱	احکام عقد دائم
۲۷۲	متعه (یا صیغه)
۲۷۲	«ازدواج‌های حرام»
۲۷۳	احکام نگاه کردن
۲۷۴	مسائل متفرقه ازدواج

۲۷۵	احکام شیردادن
۲۷۵	اشاره
۲۷۶	شرایط شیر دادن
۲۷۶	آداب شیر دادن
۲۷۷	مسائل متفرقه شیر دادن
۲۷۷	احکام اولاد، حضانت و نفقه
۲۷۸	طلاق
۲۷۸	اشاره
۲۷۹	عده طلاق
۲۷۹	عده وفات
۲۸۰	طلاق بائن و رجعی
۲۸۰	احکام رجوع کردن
۲۸۰	طلاق خُلَع
۲۸۱	طلاق مُبارات
۲۸۱	مسائل متفرقه طلاق
۲۸۱	غصب
۲۸۱	اشاره
۲۸۳	«احکام مالی که پیدا شده»
۲۸۴	ذبح و شکار
۲۸۴	اشاره
۲۸۵	دستور ذبح
۲۸۵	شرایط ذبح
۲۸۶	دستور کشتن شتر
۲۸۶	شکار با اسلحه

۲۸۷	شکار با سگ شکاری
۲۸۸	صید ماهی
۲۸۸	صید ملخ
۲۸۸	خوردنیها و آشامیدنیها
۲۸۹	احکام قَسَم
۲۹۰	نذر و عهد
۲۹۱	وَقْف
۲۹۲	وصیت
۲۹۵	ارث
۲۹۵	اشاره
۲۹۶	ارث طبقه اول
۲۹۷	ارث طبقه دوم
۲۹۸	ارث طبقه سوم
۲۹۹	ارث زن و شوهر
۳۰۰	مسائل متفرقه ارث
۳۰۱	دیه
۳۰۳	احکام بانکها
۳۰۳	اشاره
۳۰۴	اعتبارات بانکی
۳۰۴	واردات کالا
۳۰۵	صادرات کالا
۳۰۵	ضمائم:
۳۰۵	مسائل متفرقه
۳۰۶	واژه‌ها و اصطلاحات فقهی

۳۱۵	مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج محمدتقی بهجت (ره)
۳۱۵	مشخصات کتاب
۳۱۵	مناسک حج
۳۱۵	مقدمه
۳۱۵	چهل حدیث
۳۱۸	وجوب حج
۳۱۸	فصل اول آشنایی اجمالی با حج و عمره
۳۱۸	عمره مفرده
۳۱۸	حج تمتع
۳۱۹	فصل دوم شرایط واجب شدن حج تمتع
۳۱۹	توضیح شرایط وجوب حج
۳۲۴	چند مسأله
۳۲۵	فصل سوم احکام حج میت و وصیت به حج
۳۲۸	فصل چهارم احکام نیابت
۳۳۲	اعمال و احکام حج تمتع
۳۳۲	مقدمه
۳۳۲	فصل اول احکام و اعمال عمره تمتع
۳۳۲	مکان احراممیقات
۳۳۲	میقاتهای پنجگانه
۳۳۳	احکام میقاتها
۳۳۴	واجبات احرام
۳۳۶	مستحبات احرام
۳۳۶	محرمات احرام
۳۳۶	کفارات احرام با علم و عمد ثابت می‌شوند

- ۳۳۷ توضیح محرمات احرام
- ۳۴۱ چگونگی و مکان ذبح و پرداخت کفاره
- ۳۴۱ عمل دوم عمره تمتع: طواف
- ۳۴۴ واجبات طواف
- ۳۴۷ واجب سوم عمره تمتع: نماز طواف
- ۳۴۸ عمل چهارم عمره تمتع: سعی
- ۳۵۰ عمل پنجم عمره تمتع: تقصیر
- ۳۵۱ احکام خاص زمان بین عمره تمتع و اعمال حج
- ۳۵۱ فصل دوم اعمال حج
- ۳۵۱ عمل اول حج: احرام
- ۳۵۲ عمل دوم حج: وقوف در عرفات
- ۳۵۲ عمل سوم حج: وقوف در مزدلفه مشعر
- ۳۵۳ اعمال منی
- ۳۵۶ اعمال پنج گانه مکه
- ۳۵۸ عمل دوازدهم حج: بیتوته در منی
- ۳۵۹ عمل سیزدهم حج: رمی جمرات
- ۳۶۰ فصل سوم احکام محصور و مصدود
- ۳۶۰ مصدود
- ۳۶۱ افرادی که حج تمتع آنها بدل به افراد می‌شود
- ۳۶۲ کیفیت حج افراد
- ۳۶۲ احکام و اعمال عمره مفرده
- ۳۶۲ عمره مفرده
- ۳۶۲ فرقه‌های عمره مفرده و عمره تمتع
- ۳۶۳ آیا عمره مفرده بر کسی واجب است؟

- ۳۶۳ چگونگی انجام دادن عمره مفرده
- ۳۶۳ نیت عمره مفرده
- ۳۶۳ مکان احرام عمره مفرده
- ۳۶۴ گذشتن بدون احرام از میقات در عمره مفرده
- ۳۶۴ چگونگی خارج شدن از احرام عمره مفرده
- ۳۶۴ تکرار عمره
- ۳۶۴ افرادی که بدون احرام می‌توانند به مکه مکرمه وارد شوند
- ۳۶۴ افرادی که در عمره مفرده، جلوتر از میقات می‌توانند مُحرم شوند
- ۳۶۴ طواف نساء در عمره مفرده
- ۳۶۵ انجام عمره مفرده بدون غسل جنابت
- ۳۶۵ مسائل متفرقه بعضی از احکام نماز در مکه معظمه و مدینه منوره
- ۳۶۵ قصد ده روز
- ۳۶۶ حکم خاص مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳۶۶ اشاره
- ۳۶۶ بعض مسائل مربوط به تقلید
- ۳۶۶ مسائل خمس مربوط به حج و عمره
- ۳۶۶ برداشتن خاک و سنگ
- ۳۶۷ بعضی احکام مربوط به نجاست و طهارت
- ۳۶۷ غسلهای مستحب در مکه و مدینه
- ۳۶۷ اعمال و ادعیه مکه مکرمه
- ۳۶۷ پیشگفتار
- ۳۶۷ دعا و اقسام آن
- ۳۶۸ رجاء مطلوبیت
- ۳۶۸ آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

- چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی ۳۶۹
- اشاره ۳۶۹
- الف اهمیت وحدت امت اسلامی ۳۶۹
- ب میهمانان خدا در سفر الهی حج ۳۶۹
- ج فرصت را مغتنم بشماریم ۳۷۰
- د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم ۳۷۰
- جایگاه حج ۳۷۰
- فلسفه تشریح حج ۳۷۰
- حضور قلب در دعا در مراسم حج ۳۷۱
- بخش اول اعمال و آداب حج ۳۷۲
- واجبات عمره تمتع ۳۷۳
- واجبات عمره مفرده ۳۷۳
- میقات های احرام ۳۷۳
- واجبات احرام: ۳۷۳
- مستحبات احرام ۳۷۳
- محرمات احرام ۳۷۴
- آداب ورود به مسجد الحرام ۳۷۴
- مستحبات طواف ۳۷۵
- دعای اشواط طواف ۳۷۵
- اشاره ۳۷۵
- دعای دور اول ۳۷۵
- دعای دور دوم ۳۷۶
- دعای دور سوم ۳۷۶
- دعای دور چهارم ۳۷۶

- ۳۷۶ دعای دور پنجم
- ۳۷۶ دعای دور ششم
- ۳۷۶ دعای دور هفتم
- ۳۷۷ مستحبات نماز طواف
- ۳۷۷ مستحبات سعی
- ۳۷۸ آداب تقصیر عمره
- ۳۷۸ اقسام حج
- ۳۷۸ حجّ بر سه قسم است:
- ۳۷۸ واجبات حجّ تمتع
- ۳۷۸ واجبات حجّ تمتّع ۱۳ عمل است:
- ۳۷۹ مستحبات إجماع حجّ تا وقوف به عرفات
- ۳۷۹ مستحبات واعمال شب عرفه
- ۳۷۹ دعای شب عرفه
- ۳۸۱ مستحبات وقوف به عرفات
- ۳۸۱ ادعیه وقوف به عرفات
- ۳۸۲ دعای امام حسین(ع) در روز عَرَفَه
- ۳۸۷ دعای امام سجّاد(ع) در روز عرفه
- ۳۹۱ زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه
- ۳۹۱ برخی از مستحبات وقوف به مشعرالحرام
- ۳۹۲ مستحبات رمی جمرات
- ۳۹۲ آداب قربانی
- ۳۹۲ مستحبات حلق و تقصیر
- ۳۹۲ مستحبات منا
- ۳۹۳ مستحبات مسجد خَیْفُ

- ۳۹۳ مستحبات برگشت به مکه معظمه
- ۳۹۳ مستحبات و اعمال مکه مکرمه
- ۳۹۳ طواف وداع
- ۳۹۴ بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه مکه مکرمه
- ۳۹۴ توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه
- ۳۹۴ ۱. قبرستان ابوطالب
- ۳۹۴ اشاره
- ۳۹۴ زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)
- ۳۹۴ زیارت عبدالمطلب جدّ پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)
- ۳۹۵ زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)
- ۳۹۵ زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
- ۳۹۵ زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
- ۳۹۵ ۲. مزار شهدای فحّ
- ۳۹۵ اشاره
- ۳۹۵ مزار شهدای فحّ
- ۳ حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک
- ۳۹۶ اشاره
- ۳۹۶ زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهما السلام) در حجر اسماعیل
- ۳۹۶ زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل
- ۳۹۶ بخش سوم: اماکن متبرکه مکه مکرمه
- ۳۹۶ اماکن متبرکه مکه مکرمه
- ۳۹۷ برخی از مساجد شهر مکه
- ۳۹۷ مسجد الحرام و خصوصیات کعبه
- ۳۹۷ ارکان کعبه

- ۳۹۷ حجر اسماعیل
- ۳۹۸ مقام ابراهیم
- ۳۹۸ زمزم
- ۳۹۸ صفا و مروه
- ۳۹۸ شِعب ابی طالب
- ۳۹۸ محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
- ۳۹۹ غار حِرا
- ۳۹۹ کوه نُور
- ۳۹۹ عَرَفَات
- ۳۹۹ مُزْدَلَفَه (مشعرالحرام)
- ۳۹۹ مِنا
- ۴۰۰ مسجد خَیْف
- ۴۰۰ بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه
- ۴۰۰ اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه
- ۴۰۰ مسجد غدیر خم
- ۴۰۰ آبواء
- ۴۰۰ زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
- ۴۰۰ بدر
- ۴۰۱ ریزه
- ۴۰۱ اعمال و ادعیه مدینه منوره
- ۴۰۱ آداب سفر
- ۴۰۱ آداب و ادعیه سفر
- ۴۰۴ فصل اول: ادعیه و زیارات
- ۴۰۴ ادعیه و زیارات مشترکه

- ۴۰۵ دعای کمیل
- ۴۰۵ دعای ندبه
- ۴۰۶ دعای سمات
- ۴۰۶ دعای توسل
- ۴۰۶ دعای رفع گرفتاری
- ۴۰۶ دعای فَرَج
- ۴۰۷ دعای سریع الإجابة
- ۴۰۷ دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه
- ۴۰۷ مناجات شعبانیه
- ۴۰۹ مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)
- ۴۰۹ چند مناجات از مناجات خمسۀ عشر
- ۴۰۹ اشاره
- ۴۱۰ مناجات تائبین
- ۴۱۰ مناجات شاکیین
- ۴۱۰ مناجات خائفین
- ۴۱۱ زیارت اول جامعہ
- ۴۱۱ زیارت جامعہ کبیره
- ۴۱۳ زیارت امین الله
- ۴۱۴ زیارت وارث
- ۴۱۵ زیارة آل یس
- ۴۱۶ دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)
- ۴۱۷ دعا برای حضرت حجة بن الحسن عجل الله فرجه الشریف
- ۴۱۷ دعای عهد
- ۴۱۸ نماز شب

- کیفیت نماز شب ۴۱۸
- نماز حضرت فاطمه (علیها السلام) ۴۱۹
- نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام) ۴۱۹
- نماز حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) ۴۱۹
- نماز حاجت ۴۲۰
- نماز جعفر طیار ۴۲۰
- اعمال دهه اول ذی حجه ۴۲۱
- اعمال عید غدیر ۴۲۲
- اعمال روز مباهله ۴۲۴
- فصل دوم: اعمال مدینه منوره ۴۲۵
- فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام ۴۲۵
- آداب زیارت ۴۲۶
- زیارت اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ۴۲۷
- زیارت دوم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) ۴۲۸
- نماز زیارت و دعای بعد از آن ۴۲۹
- بخشی از مستحبات مسجدالتبی (صلی الله علیه وآله) ۴۲۹
- دعا و نماز نزد ستون توبه ۴۳۰
- استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد التبی (صلی الله علیه وآله) ۴۳۰
- نماز و دعا نزد مقام جبرئیل ۴۳۰
- زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۴۳۱
- زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ۴۳۲
- زیارت اول حضرت فاطمه (علیها السلام) ۴۳۲
- زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۴۳۳
- زیارت ائمه بقیع علیهم السلام ۴۳۳

- ۴۳۴ زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام
- ۴۳۵ زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
- ۴۳۶ زیارت امام زین العابدین (علیه السلام)
- ۴۳۶ زیارت امام محمد باقر (علیه السلام)
- ۴۳۶ زیارت امام صادق (علیه السلام)
- ۴۳۷ زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام)
- ۴۳۷ زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
- ۴۳۷ زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)
- ۴۳۸ زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
- ۴۳۸ زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیهما السلام)
- ۴۳۸ زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
- ۴۳۹ زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهما السلام)
- ۴۳۹ زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)
- ۴۳۹ زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
- ۴۴۰ زیارت ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
- ۴۴۰ زیارت اهل قبور
- ۴۴۰ زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
- ۴۴۰ زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
- ۴۴۱ فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد
- ۴۴۱ زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)
- ۴۴۲ زیارت دیگر شهدای اُحد
- ۴۴۲ مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره
- ۴۴۲ مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)
- ۴۴۲ جاهای مهم مسجد عبارتند از

- ۴۴۳ قبرستان بقیع
- ۴۴۳ مسجد قُبا
- ۴۴۳ مَشْرَبه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا ردّ الشمس
- ۴۴۳ مسجد الجمعة
- ۴۴۳ قبرستان أحد
- ۴۴۳ مسجد العسکر
- ۴۴۳ مساجد سبعه
- ۴۴۴ مسجد ذوالقبلتین
- ۴۴۴ مسجد غمامه یا مصلی التبی (صلی الله علیه وآله)
- ۴۴۴ مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۴۴۴ مسجد مباحله
- ۴۴۴ مسجد شجره
- ۴۴۴ مسجد مُعَرَّس
- ۴۴۴ محلّه بنی هاشم
- ۴۴۴ مساجد دیگری
- ۴۴۴ مستحبات مدینه منوره و مسجد التبی (صلی الله علیه وآله)
- ۴۴۵ مسجد قُبا
- ۴۴۵ اعمال مسجد قبا
- ۴۴۶ مسجد ذو قبلتین
- ۴۴۶ مسجد فتح (مسجد احزاب)
- ۴۴۷ دعا در مسجد الاجابه
- ۴۴۷ فرهنگ واژگان حج
- ۴۴۷ مقدمه
- ۴۴۷ |

- ۴۴۷ ائمه بقیع
- ۴۴۷ آبار علی
- ۴۴۷ اباطع
- ۴۴۸ ابراج شهداء
- ۴۴۸ ابطح
- ۴۴۸ ابطحی
- ۴۴۸ ابوا
- ۴۴۸ ابوقبیس
- ۴۴۸ ایبار علی
- ۴۴۸ اتمام حج
- ۴۴۸ اثبره
- ۴۴۹ اثرب
- ۴۴۹ اجازه
- ۴۴۹ اجزی صوفه
- ۴۴۹ اجیاد
- ۴۴۹ احجاج
- ۴۴۹ احجار الزيت
- ۴۴۹ احجار المرء
- ۴۴۹ احد
- ۴۵۰ کوه احد
- ۴۵۰ احرام
- ۴۵۲ احرام بستن
- ۴۵۲ احرام بیت الحرام
- ۴۵۳ احرام گرفتن

۴۵۳	احرام گرفته
۴۵۳	احرامی
۴۵۳	احصار ()
۴۵۳	احکام حج
۴۵۳	احکام عمره
۴۵۳	احلال
۴۵۳	احمس
۴۵۳	اختیاری عرفات
۴۵۴	اختیاری مشعر
۴۵۴	آخر مدینه
۴۵۴	اخشیان
۴۵۴	اخوه
۴۵۴	آداب حج
۴۵۴	اداره الحرام
۴۵۴	اداره شئون الحرمین الشریفین
۴۵۴	ادراک و قوفین
۴۵۴	ادماء محرم
۴۵۴	ادهان
۴۵۵	ادنی الحل
۴۵۵	اذاخر
۴۵۵	اذخر
۴۵۵	اراق المولد
۴۵۵	اراک
۴۵۵	ارض الله

- ۴۵۵ ارض الهمجره
- ۴۵۵ ارکان بیت
- ۴۵۵ ارکان چهارگانه
- ۴۵۶ ارکان حج
- ۴۵۶ ارکان عمره
- ۴۵۶ ارکان کعبه
- ۴۵۶ ازار
- ۴۵۶ اسباب تحلل
- ۴۵۶ استار کعبه
- ۴۵۷ استحلال کعبه
- ۴۵۷ استطاعت
- ۴۵۷ استطاعت بذلی
- ۴۵۷ استطاعت جعلی
- ۴۵۷ استظلال
- ۴۵۷ استقرار حج
- ۴۵۷ استقیموا
- ۴۵۸ استلام
- ۴۵۸ استلام حَجَر
- ۴۵۸ استلام رکن
- ۴۵۸ استمتاع
- ۴۵۸ استمتاع به عمره
- ۴۵۸ استنابه
- ۴۵۸ استن
- ۴۵۸ استوانه (اسطوانه)

- ۴۵۸ استون
- ۴۵۸ استووا
- ۴۵۹ اسدال
- ۴۵۹ اسواف ()
- ۴۵۹ اسواق الآخره
- ۴۵۹ اشعار
- ۴۵۹ اشعار البدن
- ۴۵۹ اشعار بدنه
- ۴۵۹ اشواطه
- ۴۵۹ اشواط سبعه
- ۴۵۹ اشهر حج
- ۴۶۰ اشهر حرم
- ۴۶۰ اشهر معلومات
- ۴۶۰ اصحاب صفه
- ۴۶۰ اصحاب عقبه
- ۴۶۰ اصحاب عقبه اول
- ۴۶۰ اصحاب عقبه دوم
- ۴۶۰ اصحاب فيل
- ۴۶۰ اصحاب معلقات
- ۴۶۱ اصناف الاسلام
- ۴۶۱ اضاءة ابن عقش
- ۴۶۱ اضاءة لبن
- ۴۶۱ اضحات
- ۴۶۱ اضطراری اول

۴۶۱	اضطراری دوم
۴۶۱	اضطراری روزانه
۴۶۱	اضطراری شبانه
۴۶۲	اضطراری عرفات
۴۶۲	اضطراری مشعر
۴۶۲	۱. اضطراری اول
۴۶۲	۲. اضطراری دوم
۴۶۲	اطحل
۴۶۲	اطرست
۴۶۲	آطام
۴۶۲	اعتدلوا
۴۶۲	اعتمار
۴۶۳	اعلام حرم
۴۶۳	اعمال حج
۴۶۳	اعمال عمره
۴۶۳	اعمال منی
۴۶۳	اعنه
۴۶۳	آغاوات
۴۶۳	اغوات
۴۶۳	افاضه
۴۶۳	۱. افاضه از عرفات
۴۶۳	۲. افاضه از مشعر
۴۶۳	۳. افاضه از منی
۴۶۴	آفاقی

- ۴۶۴ افراد
- ۴۶۴ افساد حج
- ۴۶۴ افعال حج
- ۴۶۴ افعال عمره
- ۴۶۴ اقتراض مستطیع
- ۴۶۴ اقسام حج
- ۴۶۴ اکالۀ البلدان
- ۴۶۴ اکالۀ القرى
- ۴۶۵ الال
- ۴۶۵ الحاد
- ۴۶۵ آل سعود
- ۴۶۵ آل شیبه
- ۴۶۵ الملم
- ۴۶۵ ام
- ۴۶۵ امارت حج
- ۴۶۶ ام الارضین
- ۴۶۶ ام الدود
- ۴۶۶ ام راحم
- ۴۶۶ ام رحم
- ۴۶۶ ام رحمان ()
- ۴۶۷ ام رحمه
- ۴۶۷ ام روح
- ۴۶۷ ام زحم
- ۴۶۷ ام صبح

- ۴۶۷ ام صح
- ۴۶۷ ام الصفا
- ۴۶۷ ام القرى
- ۴۶۷ ام المشاعر
- ۴۶۸ ام كوئى
- ۴۶۸ امير حاج
- ۴۶۸ امير حج
- ۴۶۸ امين
- ۴۶۸ امينه
- ۴۶۸ انصاب
- ۴۶۸ انصاب الحرم
- ۴۶۸ انصار
- ۴۶۹ انتقاب المدينه
- ۴۶۹ اوديه المدينه
- ۴۶۹ اوطاس
- ۴۶۹ اولاد شيخ
- ۴۶۹ اول مدينه
- ۴۶۹ او وار نخط رس طرمر
- ۴۶۹ اهل آفاق
- ۴۶۹ اهلال
- ۴۷۰ اهل الله
- ۴۷۰ اهل التلبيه
- ۴۷۰ اهل الحاضره
- ۴۷۰ اهل حج

۴۷۰	اهل حرم
۴۷۰	اهل حرمین
۴۷۰	اهل حله
۴۷۰	اهل حمس
۴۷۰	اهل صفه
۴۷۰	اهل موسم
۴۷۰	اهل موقف
۴۷۱	اهل مکه
۴۷۱	اهله قمر
۴۷۱	اهلیه
۴۷۱	آیات بینات
۴۷۱	آیات حج
۴۷۱	ایام احرام
۴۷۱	ایام تشریق
۴۷۲	ایام جمع
۴۷۲	ایام حج
۴۷۲	ایام رمی
۴۷۲	ایام رمی
۴۷۲	ایام قربانی
۴۷۲	ایام معدودات
۴۷۲	ایام معلومات
۴۷۲	ایام منی
۴۷۲	ایام نحر
۴۷۳	ایام وقفه

۴۷۳ ایداع

۴۷۳ ایمان

آینه نگاه کردن در آئینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است ولکن اگر نگاه کرد به آئینه مستحب است دوبار تلبیه

۴۷۳ ایوان صفه

۴۷۳ ب

۴۷۳ بئر

۴۷۳ باب آل محمد

۴۷۳ باب البقیع

۴۷۳ باب بنی الشمس

۴۷۳ باب بنی شیبه

۴۷۴ باب البیت

۴۷۴ باب التوبه

۴۷۴ باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل

۴۷۴ باب الجبرئیل

۴۷۴ باب الجنائز

۴۷۴ باب حجره طاهره

۴۷۴ باب الحرم

۴۷۵ باب الحناتین

۴۷۵ باب الرحمه

۴۷۵ باب الرسول

۴۷۵ باب السلام

۴۷۵ باب عاتکه

۴۷۵ باب قبله

۴۷۵ باب الکعبه

۴۷۶	باب النبی
۴۷۶	باب النساء
۴۷۷	باب های مسجدالحرام
۴۷۷	بادی
۴۷۷	باره
۴۷۸	بازار عطاران
۴۷۸	بازار عکاظ
۴۷۸	باسه
۴۷۸	باغ فدک
۴۷۸	بحر
۴۷۸	بحره
۴۷۸	بحیره
۴۷۸	بدر
۴۷۹	بازار بدر
۴۷۹	غزوه بدر
۴۷۹	زیارتگاه بدر
۴۷۹	بدن
۴۷۹	بدنه
۴۷۹	بدنۃ الافساد
۴۷۹	برش
۴۸۰	برطله
۴۸۰	برقع
۴۸۰	برکه
۴۸۰	بره

۴۸۰	برید البعث
۴۸۰	بساسه
۴۸۰	بساق
۴۸۰	بست
۴۸۱	بست حرم
۴۸۱	بست مکه
۴۸۱	بشری
۴۸۱	بطحا
۴۸۱	بطحیا
۴۸۱	بطن عرنه
۴۸۱	بطن عقیق
۴۸۱	بطن محسر
۴۸۱	بطن مکه
۴۸۲	بطن وج
۴۸۲	بعثه
۴۸۲	بقره
۴۸۲	بقعه ائمه اربعه
۴۸۲	بقعه اهل بیت النبوی
۴۸۲	بقیع
۴۸۲	اشاره
۴۸۲	تسمیه بقیع
۴۸۲	سابقه بقیع
۴۸۳	فضیلت بقیع
۴۸۳	مشاهیر بقیع

- ۴۸۳ مستحبات بقیع
- ۴۸۴ قسمت های بقیع
- ۴۸۴ بقیع خیل
- ۴۸۴ بقیع العمات
- ۴۸۴ بقیع الغرقد
- ۴۸۵ بقیع مصلی
- ۴۸۵ بکه
- ۴۸۵ بلاد العرب
- ۴۸۵ بلاط
- ۴۸۵ بلاطه حمراء
- ۴۸۵ بلد
- ۴۸۶ بلد استيطان
- ۴۸۶ بلد آمن
- ۴۸۶ بلدالله
- ۴۸۶ بلدالله تعالی
- ۴۸۶ بلدالامین
- ۴۸۶ بلدالحرام
- ۴۸۷ بلد رسول الله
- ۴۸۷ بلدالمساجد
- ۴۸۷ بلدالنذر
- ۴۸۷ بلدالیسار
- ۴۸۷ بلده (بَلَدٌ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)
- ۴۸۷ بلدۃ المروزقه
- ۴۸۷ بنی شیبه

بوسیدن حجر (حَجّ) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقتید به استلام و بوسیدن آن بوده اند	۴۸۷
بهره	۴۸۷
بیت	۴۸۷
بیت ابی النبی	۴۸۷
بیت اسماعیل	۴۸۸
بیت الاحزان	۴۸۸
بیت الارقم	۴۸۸
بیت الاسلام	۴۸۸
بیت الله	۴۸۸
بیت الله الحرام	۴۸۹
بیت الحرام	۴۸۹
بیت الحرم	۴۸۹
بیت الحزن	۴۸۹
بیت الدعا	۴۸۹
بیت الرسول	۴۸۹
بیت الشیخ	۴۸۹
بیت الصلوه	۴۸۹
بیت الضراح	۴۸۹
بیت العتیق	۴۸۹
بیت العروس	۴۹۰
بیت المعمور	۴۹۰
بیتوته در مشعر	۴۹۰
بیتوته در منی	۴۹۰
بیداء	۴۹۰

۴۹۰	بین الاحرامین
۴۹۰	بین الحرمین
۴۹۱	پ
۴۹۱	اشاره
۴۹۱	پرده کعبه
۴۹۴	پس مدینه
۴۹۴	پشت کعبه
۴۹۵	پشت مقام ابراهیم
۴۹۵	پلاس
۴۹۵	پل جمرات
۴۹۵	پوشش کعبه
۴۹۵	پوشیدن احرام
۴۹۵	پیراهن کعبه
۴۹۵	پیش مدینه
۴۹۶	ت
۴۹۶	تاج
۴۹۶	تارک الحج
۴۹۶	تعزیر
۴۹۶	تبع
۴۹۶	تجرید در حج
۴۹۶	تجلیل
۴۹۶	تجمیر
۴۹۶	تحریم
۴۹۶	تحلل

- ۴۹۶ تحلیل به هدی
- ۴۹۷ تحللل به نحر
- ۴۹۷ تحلیق همان
- ۴۹۷ تحمس
- ۴۹۷ تحویل قبله
- ۴۹۷ ترمینال حجاج
- ۴۹۷ تروک احرام
- ۴۹۷ تروک محرم
- ۴۹۷ تروک محرمه
- ۴۹۷ ترویه
- ۴۹۷ تشریق
- ۴۹۸ تصدیه
- ۴۹۸ تضحیه
- ۴۹۸ تطیب
- ۴۹۸ تظلیل
- ۴۹۸ تغطیة الرأس
- ۴۹۸ تغییر قبله
- ۴۹۸ تفث
- ۴۹۸ تفریق ابدان
- ۴۹۸ تقبیل حجر
- ۴۹۹ تقصیر
- ۴۹۹ تقلید
- ۴۹۹ تقلید هدی
- ۴۹۹ تقلم الاظفار (تَمُّ لُ أ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

تکبیرات عید	۴۹۹
تکتم	۵۰۰
تلبیات اربع (ت) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معا	
تلبید	۵۰۰
تلبیه	۵۰۰
تل سرخ	۵۰۰
تل قرین	۵۰۰
تندد	۵۰۰
تندر	۵۰۰
تنعیم	۵۰۰
تمتع	۵۰۱
توسعه اول	۵۰۱
توسعه دوم	۵۰۱
توقیف	۵۰۱
تولیت کعبه	۵۰۱
تهامه	۵۰۱
تین	۵۰۱
ث	۵۰۱
ثبیر	۵۰۲
ثج (ث ج) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ذ	
ثنی	۵۰۲
ثنیه البیضاء	۵۰۲
ثنیه الحل	۵۰۲
ثنیه الکدی	۵۰۲

۵۰۲ ثنیة العلیا
۵۰۲ ثنیة المحدث
۵۰۲ ثنیة الوداع
۵۰۳ ثواب
۵۰۳ ثور
۵۰۳ ثوبه
۵۰۳ ثیات لقی
۵۰۳ ج
۵۰۳ جابره
۵۰۳ جار الله
۵۰۳ جامع ابراهیم
۵۰۳ جامع خیف
۵۰۳ جامع مدینه
۵۰۴ جامعه
۵۰۴ جامه احرام
۵۰۴ جامه کعبه
۵۰۴ جایزه
۵۰۴ جبار
۵۰۴ جباره
۵۰۴ جبل
۵۰۴ جحفه
۵۰۵ جحفة الوداع
۵۰۵ جد
۵۰۵ جدار الحجر

۵۰۵	جدال
۵۰۵	جدی
۵۰۵	جزعه
۵۰۵	جزور
۵۰۵	جزیره
۵۰۶	جزیره العرب
۵۰۶	جعرانه
۵۰۶	جمار
۵۰۶	جماوات
۵۰۶	جمرات
۵۰۶	جمره
۵۰۷	جمرة الاخرى
۵۰۷	جمرة الاولى
۵۰۷	جمرة الدنيا
۵۰۷	جمرة الصغرى
۵۰۷	جمرة العظمى
۵۰۷	جمرة العقبه
۵۰۷	جمرة الكبرى
۵۰۷	جمرة الكبيره
۵۰۸	جمرة الوسطى
۵۰۸	جمع
۵۰۸	جمعه خونين مکه
۵۰۸	جنه البقيع
۵۰۸	جنه الحصينه

- ۵۰۸ جنۃ المعلى
- ۵۰۹ جواز السفر
- ۵۰۹ جهت جنوبی
- ۵۰۹ جهت شامی
- ۵۰۹ جهت شمالی
- ۵۰۹ جهت قبلی
- ۵۰۹ جیاد
- ۵۰۹ جیبه
- ۵۰۹ جیران رسول الله
- ۵۱۰ ج
- ۵۱۰ چاه اریس
- ۵۱۰ چاه اسماعیل
- ۵۱۰ چاه انس
- ۵۱۰ چاه بضاعه
- ۵۱۰ چاه بوصه
- ۵۱۰ چاه تفله
- ۵۱۰ چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبی. این چاه را ابوظلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) -----
- ۵۱۱ چاه خاتم
- ۵۱۱ چاه ذوالهرم
- ۵۱۱ چاه رومه
- ۵۱۱ چاه زمزم
- ۵۱۱ چاه سقیا
- ۵۱۱ چاه عثمان
- ۵۱۲ چاه عسیله

۵۱۲	چاه علی
۵۱۲	چاه غرس
۵۱۲	چاه فنج
۵۱۲	چاه فضا
۵۱۲	چاه قراضه
۵۱۲	چاه میمون
۵۱۲	چتر
۵۱۳	چهار تلبیه
۵۱۳	چهار رکن
۵۱۳	چهار رکن کعبه
۵۱۳	چهار لبیک
۵۱۳	ح
۵۱۳	حائط
۵۱۳	حاج
۵۱۳	حاج ضروره
۵۱۳	حاج قارن
۵۱۳	حاج متمتع
۵۱۴	حاج محصور
۵۱۴	حاج مصدود
۵۱۴	حاج مفرد
۵۱۴	حاجه
۵۱۴	حاجی
۵۱۴	حاجیانه
۵۱۴	حاجی حرمین

۵۱۴	حاجیه
۵۱۴	حاشیه مطاف
۵۱۴	حاضر
۵۱۵	حاطمه
۵۱۵	حبری
۵۱۵	حش
۵۱۵	حبیبه
۵۱۵	حج
۵۱۵	حج
۵۱۵	اشاره
۵۱۵	ترک حج
۵۱۶	فواید حج
۵۱۶	راه های وجوب حج
۵۱۶	شرایط وجوب حج
۵۱۶	مناسک حج
۵۱۷	نوع واجبات حج
۵۱۷	زمان انجام حج
۵۱۷	تفاوت انواع حج
۵۱۷	حجاب البیت
۵۱۷	حجابت
۵۱۸	حج ابراهیمی
۵۱۸	حجاج
۵۱۸	حجاج مدینه بعد
۵۱۸	حجاج مدینه قبل

۵۱۸	حجاز
۵۱۸	حج الاسباب
۵۱۸	حج استحبایی
۵۱۹	حج استطاله
۵۱۹	حج استیجاری
۵۱۹	حج اسلام
۵۱۹	حج اصغر
۵۱۹	حج افراد
۵۱۹	حج افسادی
۵۲۰	حج اکبر
۵۲۰	حج بالعهد
۵۲۰	حج بالنذر
۵۲۰	حج بالنیابه
۵۲۰	حج بالیمین
۵۲۰	حج بذلی
۵۲۰	حج بلاغ
۵۲۰	حج بلاغه
۵۲۰	حج بلدی
۵۲۱	حج بیت
۵۲۱	حج تبرع
۵۲۱	حج تجارت
۵۲۱	حج تطوع
۵۲۱	حج تمام
۵۲۱	حج تمتع

۵۲۲	حج جاهلی
۵۲۲	حج جاهلیت
۵۲۲	حج حله
۵۲۳	حج حمس
۵۲۳	حج خدمه
۵۲۳	حجر
۵۲۳	حجر
۵۲۳	حجرات
۵۲۳	حجر اسماعیل
۵۲۴	حجر الاسعد
۵۲۴	حجر الاسود
۵۲۶	حجر الزيت
۵۲۶	حجر السماق
۵۲۷	حجر الکعبه
۵۲۷	حجره شریفه
۵۲۷	حجره طاهره
۵۲۸	حجره فاطمه
۵۲۸	حجره مطهره
۵۲۸	حجرین
۵۲۸	حج سنتی
۵۲۸	حج ضروره
۵۲۸	حج طلس
۵۲۹	حج عقوبه
۵۲۹	حج عمره

۵۲۹	حج فرضی
۵۲۹	حج فریضه
۵۲۹	حج فقرا
۵۲۹	حج قران
۵۲۹	حج قضاء
۵۲۹	حج کمال
۵۲۹	حج للناس
۵۳۰	حج لله
۵۳۰	حج مبدله
۵۳۰	حج مبرور
۵۳۰	حج متسکع
۵۳۰	حج متمتع
۵۳۰	حج محصور
۵۳۰	حج مستحب
۵۳۱	حج مستقر
۵۳۱	حج مشرکین
۵۳۱	حج مصدود
۵۳۱	حج مفرده
۵۳۱	حج مفرده
۵۳۱	حج مقبول
۵۳۱	حج مندور
۵۳۱	حج میقاتی
۵۳۱	حج ندبی
۵۳۲	حج نذری

۵۳۲	حج نزهت
۵۳۲	حج نیابتی
۵۳۲	حج واجب
۵۳۲	حج الوداع
۵۳۲	حجول
۵۳۲	حجون
۵۳۲	حجۃ الاسلام
۵۳۳	حجۃ البلاغ
۵۳۳	حجۃ البلاغه
۵۳۳	حجۃ التمام
۵۳۳	حجۃ الکمال
۵۳۳	حجۃ الوداع
۵۳۳	حجه فروش
۵۳۳	حجیه
۵۳۳	حدا
۵۳۴	حدائق الفتح
۵۳۴	حدائق سبعه
۵۳۴	حد طواف
۵۳۴	حد عرفات
۵۳۴	حد مزدلفه
۵۳۴	حد مشعر
۵۳۴	حد مطاف
۵۳۴	حد منی
۵۳۴	حدود حرم

۵۳۴	حده
۵۳۵	حدیبیه
۵۳۵	حرا
۵۳۵	حرام
۵۳۵	حرامان
۵۳۵	حرس
۵۳۵	حرم
۵۳۶	حرم
۵۳۶	حرم
۵۳۶	حرم
۵۳۶	حرم آمن
۵۳۶	حرم ائمه بقیع
۵۳۶	حرمت الله
۵۳۶	حرم الله
۵۳۶	حرم الله تعالی
۵۳۶	حرم الرسول
۵۳۷	حرم امن
۵۳۷	حرمان
۵۳۷	حرمان شریفین
۵۳۷	حرم اهل بیت
۵۳۷	حرم مدینه
۵۳۷	حرم مکه
۵۳۷	حرمه
۵۳۷	حرمی

۵۳۷	حرمین
۵۳۷	حرمین شریفین
۵۳۷	حره
۵۳۸	حری
۵۳۸	حریق اول
۵۳۸	حریق دوم
۵۳۸	حزام
۵۳۸	حزوره
۵۳۸	حسنه
۵۳۸	حش کوكب
۵۳۹	حصاب
۵۳۹	حصبه
۵۳۹	حصن العزاب
۵۳۹	حصن كوكب
۵۳۹	حصوه
۵۳۹	حصی
۵۳۹	حصی الجمار
۵۳۹	حصی الخذف
۵۳۹	حطاب
۵۳۹	حطیم
۵۴۰	حظیره رسول الله
۵۴۰	حفره توبه
۵۴۰	حفیره عباس
۵۴۰	حفیره عبدالمطلب

حل	۵۴۰
حلال	۵۴۰
حلق	۵۴۱
حله	۵۴۱
حلی الکعبه	۵۴۱
حمام الحرم	۵۴۱
حمس	۵۴۱
حمسا	۵۴۲
حمل	۵۴۲
حنانه	۵۴۲
حوائطه سبعه	۵۴۲
حوائط النبي	۵۴۲
حواج	۵۴۲
حیاض	۵۴۳
حیره	۵۴۳
حی الشهدا	۵۴۳
حیطان سبعه	۵۴۳
خ	۵۴۳
خاتون خیاب	۵۴۳
خاتون عرب	۵۴۳
خاتون کائنات	۵۴۳
خادم الحرمین (دِ مٌ لُ حَ رَ مَ) خادم الحرمین الشریفین.	۵۴۳
خادم الحرمین الشریفین	۵۴۳
خامه حمراء	۵۴۴

۵۴۴	خانه جبرئیل
۵۴۴	خانه خدا
۵۴۴	خانه کعبه
۵۴۴	خاوه
۵۴۴	خذف
۵۴۴	خزামী
۵۴۴	خزانه الزيت
۵۴۴	خزانة الكعبه
۵۴۵	خضراء قریش
۵۴۵	خطبه وداع
۵۴۵	خطم الحجون
۵۴۵	خل المقطع
۵۴۵	خلف مقام
۵۴۵	خلوق كعبه
۵۴۵	خم غدیر
۵۴۵	خير البلاد
۵۴۵	خیره
۵۴۶	خیره الاصفر
۵۴۶	خیره المدود ()
۵۴۶	خيف
۵۴۶	خیمه جمانه
۵۴۶	د
۵۴۶	دایره حرم
۵۴۶	دایره طواف

۵۴۶	دایره کعبه
۵۴۶	دایره مطاف
۵۴۶	دایره مواقیت
۵۴۷	دایره میقات ها
۵۴۷	دار
۵۴۷	دار الابرار
۵۴۷	دار ابو ایوب
۵۴۷	دار ابوطالب
۵۴۷	دار ابو یوسف
۵۴۷	دار الاخیام
۵۴۷	دار الارقم
۵۴۸	دار الاعنه
۵۴۸	دار الایمان
۵۴۸	دار البیضاء
۵۴۸	دار الخیزران
۵۴۸	دار السفاره
۵۴۸	دار السلامه
۵۴۸	دار السنه
۵۴۹	دار الشوری
۵۴۹	دار الصفا
۵۴۹	دار الضیافه
۵۴۹	دار الضیفان)
۵۴۹	دار العجله
۵۴۹	دار العجله

۵۴۹	دارالعماره
۵۴۹	دارالفتح
۵۵۰	دارالقبه
۵۵۰	دارالقراء
۵۵۰	دارالكسوه
۵۵۰	دارالمختار
۵۵۰	دارالمنتدی
۵۵۰	دارالمهاجرین
۵۵۰	دارالنابعه
۵۵۱	دارالندوه
۵۵۱	دارالهجره
۵۵۱	دبر الكعبه
۵۵۱	درج
۵۵۲	درک اختیاری
۵۵۲	درک اضطراری
۵۵۲	درک وقوف
۵۵۲	درک وقوفین
۵۵۲	دره البیضاء
۵۵۲	دره هارون
۵۵۲	دست خدا
۵۵۲	دعا
۵۵۲	دعای عرفه
۵۵۳	دکه الاغوات
۵۵۳	دکه الاقوات

۵۵۳	دله
۵۵۳	دلیل
۵۵۳	دماء الحج
۵۵۳	دم التحلل
۵۵۳	دم التمتع
۵۵۴	دم المتعه
۵۵۴	دم شاء
۵۵۴	دواير كعبه
۵۵۴	دوار
۵۵۴	دم خون
۵۵۴	دورق
۵۵۴	دويره الاهل
۵۵۴	ديوار حجر
۵۵۴	ديوار مستجار
۵۵۵	ذ
۵۵۵	ذا
۵۵۵	ذات انواع
۵۵۵	ذات الحجر
۵۵۵	ذات الحرار
۵۵۵	ذات السلقيه
۵۵۵	ذات السليم
۵۵۵	ذات عرق
۵۵۵	ذات النخل
۵۵۵	ذات الودع

۵۵۶	ذبح
۵۵۶	ذبح اکبر
۵۵۶	ذبح قربانی
۵۵۶	ذبح اکبر
۵۵۶	ذکر تلبیه
۵۵۶	ذوالحجه
۵۵۶	ذوالحجۀ الحرام
۵۵۶	ذوالحلیفه
۵۵۶	ذوالخلصه
۵۵۶	ذوقبلتین
۵۵۷	ذوالقعدہ
۵۵۷	ذوالکعبات
۵۵۷	ذوالمجاز
۵۵۷	ذوالندوه
۵۵۷	ذوالهرم
۵۵۷	ذی طوی
۵۵۷	ذی المنزلین
۵۵۷	ذی الوطنین
۵۵۷	ر
۵۵۸	الراء
۵۵۸	راحله
۵۵۸	رأس
۵۵۸	رأسی
۵۵۸	راقصات

۵۵۸	ربذه
۵۵۸	رتاج
۵۵۸	رجوع به کفایت
۵۵۸	رحم
۵۵۹	رخام حمراء
۵۵۹	رداء
۵۵۹	رفادت
۵۵۹	رفت
۵۵۹	رفیق المرئنه
۵۵۹	رقطاع
۵۵۹	رکاز
۵۵۹	رکضه جبرئیل
۵۵۹	رکن
۵۶۰	رکن اسود
۵۶۰	رکن بصری
۵۶۰	رکن جنوبی
۵۶۰	رکن حجر
۵۶۰	رکن حجرالاسود
۵۶۰	رکن شامی
۵۶۰	رکن شرقی
۵۶۰	رکن شمالی
۵۶۰	رکن عراقی
۵۶۰	رکن غربی
۵۶۱	رکن مغربی

۵۶۱	رکن یمانی
۵۶۱	رمل
۵۶۱	رمی
۵۶۲	رمی جمار
۵۶۲	رمی جمرات
۵۶۲	رمی جمره اخری
۵۶۲	رمی جمره اولی
۵۶۲	رمی جمره وسطی
۵۶۳	رمی سه جمره
۵۶۳	رنک
۵۶۳	رنوک
۵۶۳	الرواء
۵۶۳	روپوش کعبه
۵۶۳	روحاء
۵۶۳	روزه دم متعه
۵۶۳	روضه
۵۶۳	روضه بهشتی
۵۶۳	روضه رسول
۵۶۴	روضه شریفه
۵۶۴	روضه مسجدالنبی
۵۶۴	روضه مطهره
۵۶۴	روضه نبوی
۵۶۴	روضه النبى
۵۶۴	روماه

۵۶۴	رومه
۵۶۵	ریاض
۵۶۵	ریال
۵۶۵	ریطه
۵۶۵	ز
۵۶۵	زائر
۵۶۵	زائران بیت الله
۵۶۵	زائران مدینه بعد
۵۶۵	زائران مدینه قبل
۵۶۵	زاد توشه راه
۵۶۶	زاد و راحله
۵۶۶	زقاق الحجر
۵۶۶	زقاق الطوال
۵۶۶	زقاق العطارین
۵۶۶	زقاق المولد
۵۶۶	زمازم
۵۶۶	زمزم
۵۶۷	زمزمین
۵۶۷	زمم
۵۶۸	زیارت
۵۶۸	زیارت حج
۵۶۸	زیارت دوره
۵۶۸	زیارت عمره
۵۶۸	زینت کعبه

۵۶۸	زیورهای کعبه
۵۶۸	س
۵۶۸	سابقه الحاج
۵۶۸	سادات نخاوله
۵۶۸	ساق
۵۶۸	سالار حاج
۵۶۹	سالمه
۵۶۹	سبوحه
۵۶۹	ستار کعبه
۵۶۹	ستون ابولبابه
۵۶۹	ستون امامیه
۵۶۹	ستون توبه
۵۶۹	ستون تهجد
۵۷۰	ستون جزعه
۵۷۰	ستون حرس
۵۷۰	ستون حنانه
۵۷۰	ستون سریر
۵۷۰	ستون عایشه
۵۷۰	ستون علی
۵۷۱	ستون قرعه
۵۷۱	ستون محرس
۵۷۱	ستون مخلقه
۵۷۱	ستون مربعه القبر
۵۷۱	ستون مهاجرین

۵۷۱	ستون وفود
۵۷۲	سدانت
۵۷۲	سدنة البيت
۵۷۲	سدنه كعبه
۵۷۲	سدوا الخلل
۵۷۲	سر تراشیدن
۵۷۲	سعدیه
۵۷۲	سعودی
۵۷۳	سعی
۵۷۳	سعی بین صفا و مروه
۵۷۳	سعی صفا و مروه
۵۷۳	هروله
۵۷۴	سعی وادی محسر
۵۷۴	سعی هفت شوط
۵۷۴	سعین
۵۷۴	سفارت
۵۷۴	سفرالی الله
۵۷۴	سقایت
۵۷۴	سقایة الحاج
۵۷۴	سقایة العباس
۵۷۵	سقیاء
۵۷۵	سقیاء اسماعیل
۵۷۵	سقیاء الله اسماعیل
۵۷۵	سقیفه بنی ساعده

۵۷۵	سکوی خواجه ها
۵۷۵	سلام
۵۷۶	سَلع
۵۷۶	سَلقه
۵۷۶	سنگ زدن
۵۷۶	سنگ مقام
۵۷۶	سوق الطوال
۵۷۶	سوق هدی
۵۷۶	سویقه
۵۷۶	سه جمره
۵۷۶	سیاق هدی
۵۷۶	سیده
۵۷۷	سیده البلدان
۵۷۷	سیل
۵۷۷	سیل ام نهشل
۵۷۷	سیل کبیر
۵۷۷	ش
۵۷۷	شئون الحاج
۵۷۷	شاخ داخلی
۵۷۷	شاخ شیطان
۵۷۷	شادروان
۵۷۷	شاذروان
۵۷۸	شاعره
۵۷۸	شاة

۵۷۸	شاهد
۵۷۸	شاه مربع نشین
۵۷۸	شباشعه
۵۷۸	شباعه
۵۷۸	شباعه العیال
۵۷۹	شباک
۵۷۹	شب ماندن در مشعر
۵۷۹	شب ماندن در منی
۵۷۹	شب های تشریق
۵۷۹	شبیین
۵۷۹	شجره
۵۷۹	شجره
۵۷۹	شراب الابرار
۵۷۹	شرط تحلل
۵۷۹	شرطه الحاج
۵۸۰	شرفای مکه
۵۸۰	شریفه
۵۸۰	شریف مکه
۵۸۰	شعائر
۵۸۰	شعائر الله
۵۸۰	شعائر حج
۵۸۰	شعار
۵۸۰	شعار الحج
۵۸۱	شعار محرم

- ۵۸۱ شعاره
- ۵۸۱ شعاع حرم
- ۵۸۱ شعاع طواف
- ۵۸۱ شعب ابی دب
- ۵۸۱ شعب ابی طالب
- ۵۸۲ شعب ابی یوسف
- ۵۸۲ شعب جزارین
- ۵۸۲ شعب علی (علیه السلام)
- ۵۸۲ شعب مقبره
- ۵۸۲ شعب مولد
- ۵۸۲ شعیره
- ۵۸۲ شفاء
- ۵۸۲ شفاء سقم
- ۵۸۳ شمیبی
- ۵۸۳ شمیسی
- ۵۸۳ شوال
- ۵۸۳ شوط
- ۵۸۳ شهدا
- ۵۸۳ شهدای احد
- ۵۸۳ شهدای بدر
- ۵۸۳ شهدای جنت
- ۵۸۴ شهدای حره
- ۵۸۴ شهدای فح
- ۵۸۴ شهر حرام

۵۸۴	شیخ
۵۸۴	شیطان
۵۸۴	شیعیان نخواستله
۵۸۵	ص
۵۸۵	صاحب الرفاده
۵۸۵	صاحب السقایه
۵۸۵	صافیہ
۵۸۵	صحرای عرفات
۵۸۵	صحرای مشعر
۵۸۵	صحرای منی
۵۸۵	صد
۵۸۵	صدر
۵۸۵	صرور
۵۸۶	صروره
۵۸۶	صفا
۵۸۶	صفاح
۵۸۶	صفا و مروه
۵۸۶	صفه
۵۸۶	صلاح
۵۸۷	صما
۵۸۷	صنابیر
۵۸۷	صوره
۵۸۷	صید
۵۸۷	صید احرامی

۵۸۷	صید حرمی
۵۸۷	ط
۵۸۷	طائب
۵۸۷	طائف
۵۸۸	طائفین
۵۸۸	طابه
۵۸۸	طاهره
۵۸۸	طبایا
۵۸۸	طراز
۵۸۸	طعام
۵۸۸	طعام الابرار
۵۸۸	طعام طعم
۵۸۸	طللس
۵۸۸	طواف
۵۸۹	طواف آخر العهد
۵۸۹	طواف افاضه
۵۹۰	طواف اول طواف
۵۹۰	طواف اول عهد
۵۹۰	طواف بیت الله
۵۹۰	طواف تحیت
۵۹۰	طواف حامل و محمول
۵۹۰	طواف حج
۵۹۰	طواف دوم
۵۹۰	طواف رکن

..... ۵۹۰	طواف زنان
..... ۵۹۰	طواف زیارت
..... ۵۹۱	۱. عمره مفرده،
..... ۵۹۱	۲. عمره تمتع،
..... ۵۹۱	۳. حج،
..... ۵۹۱	طواف سنت
..... ۵۹۱	طواف صدر
..... ۵۹۱	طواف عربان
..... ۵۹۱	طواف عمره
..... ۵۹۲	۱. عمره تمتع،
..... ۵۹۲	۲. عمره مفرده،
..... ۵۹۲	طواف فرض
..... ۵۹۲	طواف فریضه
..... ۵۹۲	طواف قدوم
..... ۵۹۲	طواف لقا
..... ۵۹۲	طواف مستحب
..... ۵۹۲	طواف متمتع
..... ۵۹۲	طواف متعه
..... ۵۹۲	طواف نساء
..... ۵۹۳	۱. عمره تمتع،
..... ۵۹۳	۲. عمره مفرده،
..... ۵۹۳	طواف نافله
..... ۵۹۳	طواف واجب
..... ۵۹۳	طواف وداع

۵۹۳	طوافین
۵۹۳	طیب
۵۹۳	طیبه
۵۹۳	طیبه
۵۹۴	طیبه
۵۹۴	طیبه
۵۹۴	ظ
۵۹۴	ظبا یا
۵۹۴	ظلا
۵۹۴	ظلال
۵۹۴	ع
۵۹۴	عائر
۵۹۴	عاصمه
۵۹۴	عافیہ
۵۹۵	عافر
۵۹۵	عاکف
۵۹۵	عالیه
۵۹۵	عام الاستطاعه
۵۹۵	عام الحصر
۵۹۵	عبا
۵۹۵	عبادت مختلط
۵۹۵	عبد الدار
۵۹۵	عتیق
۵۹۶	عج

۵۹۶	عدل
۵۹۶	عذرا
۵۹۶	عراء
۵۹۶	عرب
۵۹۶	۱. عرب بائده
۵۹۶	۲. عرب باقیه
۵۹۷	عربستان
۵۹۸	عرش
۵۹۸	عرش الله
۵۹۹	عرفات
۵۹۹	عرفه
۵۹۹	عرنه
۵۹۹	عروس عرب
۵۹۹	عروش
۶۰۰	عروض
۶۰۰	عری
۶۰۰	عریش
۶۰۰	عسکران
۶۰۰	عسیله
۶۰۰	عشره کامله
۶۰۰	عصفر
۶۰۰	عصمه
۶۰۰	عقبه
۶۰۱	عقبه اخری

- ۶۰۱ عقبه اولی
- ۶۰۱ عقبه وسطی
- ۶۰۱ عقیق
- ۶۰۱ عکاظ
- ۶۰۱ علایم حرم
- ۶۰۱ علم اسلام
- ۶۰۱ علمین
- ۶۰۲ علمین حرم
- ۶۰۲ علیه دم
- ۶۰۲ عمار
- ۶۰۲ عمارت
- ۶۰۲ عمره
- ۶۰۲ تسمیه عمره
- ۶۰۲ زمان عمره
- ۶۰۳ عمره استحبایی
- ۶۰۳ عمره الاسلام
- ۶۰۳ عمره افراد
- ۶۰۳ عمره اکمه
- ۶۰۳ عمره بتلا
- ۶۰۳ عمره تطوع
- ۶۰۳ عمره تمتع
- ۶۰۴ مکه و تمتع
- ۶۰۴ عمره حدیبیه
- ۶۰۴ عمره رجبیه

۶۰۴	عمره صلح
۶۰۴	عمره القصاص
۶۰۴	عمره قضا
۶۰۴	عمره قضیه
۶۰۵	عمره مبتوله
۶۰۵	عمره مستحبی
۶۰۵	عمره مفرده
۶۰۵	عمره مفروضه
۶۰۶	عمره واجب
۶۰۶	عمود
۶۰۶	عمور
۶۰۶	عندالمقام
۶۰۶	عوالی
۶۰۶	عونه
۶۰۶	عید اضحی
۶۰۶	عید قربان
۶۰۶	عیر
۶۰۷	عین ارزق
۶۰۷	عین زرقا
۶۰۷	عین عرفه
۶۰۷	عینین
۶۰۷	غ
۶۰۷	غار ثور
۶۰۷	غار حرا

- غار مرسلات ۶۰۸
- غاشه ۶۰۸
- غیغب ۶۰۸
- غدیر جحفه ۶۰۸
- غدیر خم ۶۰۸
- غرا ۶۰۸
- غرس ۶۰۸
- غروب شرعی ۶۰۸
- غزال کعبه ۶۰۹
- غزه ۶۰۹
- غسل سفَر (..... ۶۰۹
- غلبه ۶۰۹
- غمره (غَر) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵) ۶۰۹
- ف ۶۰۹
- فاران ۶۰۹
- فاضحه ۶۱۰
- فتح مکه ۶۱۰
- فخ ۶۱۰
- فدک ۶۱۰
- فرار الی الله ۶۱۰
- فراشان ۶۱۰
- فسخ حج ۶۱۱
- فسوق ۶۱۱
- فوات حج ۶۱۱

- ۶۱۱ فوت حج
- ۶۱۱ فی المقام
- ۶۱۱ ق
- ۶۱۱ قادس
- ۶۱۱ قادسه
- ۶۱۱ قادسیه
- ۶۱۲ قارن
- ۶۱۲ قاصمه
- ۶۱۲ قبا
- ۶۱۲ قباطی
- ۶۱۲ قبتین
- ۶۱۲ قبرستان ابوطالب
- ۶۱۲ قبرستان احد
- ۶۱۲ قبرستان بدر
- ۶۱۲ قبرستان بقیع
- ۶۱۲ قبرستان بنی هاشم
- ۶۱۳ قبرستان حجون
- ۶۱۳ قبرستان قریش
- ۶۱۳ قبرستان معلا
- ۶۱۳ قبلتین
- ۶۱۴ قبله
- ۶۱۴ قبله انام
- ۶۱۴ قبله اول
- ۶۱۴ قبله دوم

- ۶۱۴ قبله مدینه
- ۶۱۵ قبور الشهداء ()
- ۶۱۵ قبوه
- ۶۱۵ قبه
- ۶۱۵ قبه آدم
- ۶۱۵ قبه الاحزان
- ۶۱۵ قبه الاسلام ()
- ۶۱۵ قبه بنات الرسول
- ۶۱۵ قبه البيضاء
- ۶۱۶ قبه الثنايا
- ۶۱۶ قبه جده
- ۶۱۶ قبه الحزن
- ۶۱۶ قبه الخضراء
- ۶۱۶ قبه الخضراء
- ۶۱۷ قبه الرؤوس
- ۶۱۷ قبه الزرقاء
- ۶۱۷ قبه الزوجات
- ۶۱۷ قبه الزيت
- ۶۱۷ قبه الشراب
- ۶۱۷ قبه الشمع
- ۶۱۷ قبه الصخره
- ۶۱۸ قبه الضيحاء
- ۶۱۸ قبه العباس عم النبی
- ۶۱۸ قبه عباسیه

- ۶۱۸ قبه العتیق
- ۶۱۸ قبه علی (علیه السلام)
- ۶۱۸ قبه فاطمه (عِ طِ مَ)
- ۶۱۹ قبه الفراشین (تُ لُ فَ رَ)
- ۶۱۹ قبه مصرع
- ۶۱۹ قبه الوحی (تُ لُ وَ)
- ۶۱۹ قبه هارون
- ۶۱۹ قبیس
- ۶۱۹ قران
- ۶۱۹ قران طواف
- ۶۲۰ قربانگاه
- ۶۲۰ قربانی (قُ)
- ۶۲۰ تسمیه قربانی
- ۶۲۰ مکان قربانی
- ۶۲۰ واجبات حیوان قربانی
- ۶۲۰ مستحبات حیوان قربانی
- ۶۲۰ مستحبات عمل قربانی
- ۶۲۰ نیابت عمل قربانی
- ۶۲۱ هدف از قربانی
- ۶۲۱ کفاره و قربانی
- ۶۲۱ همراه قربانی
- ۶۲۱ قرن (قَ)
- ۶۲۱ قرن (قَ) (قَ رَ) اختصار (ک) قرن المنازل
- ۶۲۱ قرن الثعالب (نُ تُّ لَ)

- ۶۲۱ قرن المنازل (ن ل م ز)
- ۶۲۲ قریتان (ق ی)
- ۶۲۲ قریتین (ق ی ت)
- ۶۲۲ قریش (ق ر)
- ۶۲۲ قریش ابطحی
- ۶۲۲ قریش ظواهر
- ۶۲۲ قرین (ق)
- ۶۲۲ قریه (ق ی)
- ۶۲۲ قریه الانصار
- ۶۲۳ قریه الحمس (ل ح)
- ۶۲۳ قریه رسول الله
- ۶۲۳ قریه القدیمه (ل ق م)
- ۶۲۳ قریه النمل (ن)
- ۶۲۳ قزح همان (ک) کوه قزح
- ۶۲۳ قشاشیه (ق ش ی)
- ۶۲۳ قصر الکسوه (ق ر ل ک و)
- ۶۲۳ قعیقعان همان (ک) کوه قعیقعان
- قفازین (ق ف) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حا
 ۶۲۳ فلائد (ق ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷)
- ۶۲۴ قلب الایمان
- ۶۲۴ قلیس
- ۶۲۴ قیادت
- ۶۲۴ قیام ناس
- ۶۲۴ قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

- گ ۶۲۴
- گاو ۶۲۴
- گروه مراجعات ۶۲۴
- گنبد ۶۲۵
- گوسفند ۶۲۵
- گیاه اذخر (اِخِر) ۶۲۵
- گیاه خزامی (خُم) ۶۲۵
- گیاه شیخ ۶۲۵
- گیاه عصفر (عُفَا) ۶۲۵
- گیاه قيصوم (قُ) ۶۲۵
- لابه ۶۲۵
- لاتدم ۶۲۵
- لاشرق ۶۲۶
- لباس احرام ۶۲۶
- لباس حمس ۶۲۶
- لباس درع ۶۲۶
- لباس لقی (لَقَا) ۶۲۶
- لباس مصبوغ (مُ) ۶۲۶
- لب الايمان (لُبُّ لُ) ۶۲۶
- لبیک (لُبُّ) ۶۲۶
- لحیاجمل (لَحَامُ) ۶۲۶
- لقطه حرم (لُقَطَةُ حَرِّ) ۶۲۶
- لنگ (لُ) ۶۲۷
- لوا (لُ) (ک) ۶۲۷

- ۶۲۷ لوری
- ۶۲۷ ليله اضحی (ل لَءَ اَحَا)
- ۶۲۷ ليله جمع (ج)
- ۶۲۷ ليله حصبه (ح ب)
- ۶۲۷ ليله مزدلفه (م دَل فِ)
- ۶۲۷ ليله مشعر (م ع)
- ۶۲۷ ليله نفر (ن) همان (ک) ليله حصبه
- ۶۲۷ لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)
- لی لی (ل ل) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد.
- ۶۲۷ م
- ۶۲۷ ماحی
- ۶۲۸ مأذنه بلال (م ذ ن)
- ۶۲۸ مأذنه مسجد الحرام
- ۶۲۸ مأذنه مسجد النبی
- ۶۲۸ مأرز الایمان (م ر ز ل)
- ۶۲۸ مأزم
- ۶۲۸ مأزمان
- ۶۲۸ مأزمین
- ۶۲۸ مال الله
- ۶۲۸ مال ام ابراهیم
- ۶۲۸ مال الجهات
- ۶۲۹ ماه حج
- ۶۲۹ ماه حرام
- ۶۲۹ ماه خون

- ۶۲۹ مبارک
- ۶۲۹ مبارکه
- ۶۲۹ مبرک
- ۶۲۹ مبرک الناقه
- ۶۲۹ مبطلات حج
- ۶۲۹ مَبِوءَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ (مَ وَ ءُ لُ)
- ۶۳۰ متعتان (مُ عَ)
- ۶۳۰ متعود (مُ تَ عَ وَ)
- ۶۳۰ متعه حج (مُ عَ)
- ۶۳۰ متعۀ الحجه
- ۶۳۰ متکرر
- ۶۳۰ متمتع
- ۶۳۰ متمتع به عمره الی الحج
- ۶۳۱ متمتعه
- ۶۳۱ مثابه
- ۶۳۱ مجبوره
- ۶۳۱ مجلس قلاده
- ۶۳۱ مجلس مهاجرین
- ۶۳۱ محاذی
- ۶۳۱ محببه
- ۶۳۱ محبوبه
- ۶۳۱ محبوره
- ۶۳۲ محبه
- ۶۳۲ محراب تهجد

- ۶۳۲ محراب حنفی
- ۶۳۲ محراب دکه الاقوات
- ۶۳۲ محراب سلیمانی
- ۶۳۲ محراب عثمانی
- ۶۳۲ محراب فاطمه (س)
- ۶۳۳ محراب مشایخ حرم
- ۶۳۳ محراب نبوی
- ۶۳۳ محراب النبی
- ۶۳۳ محرم
- ۶۳۳ محرّمه
- ۶۳۳ محروسه
- ۶۳۳ محسر
- ۶۳۴ محصر
- ۶۳۴ محصور
- ۶۳۴ محظورات احرام
- ۶۳۴ محفوظه
- ۶۳۵ محفوظه
- ۶۳۵ محل
- ۶۳۵ محل
- ۶۳۵ محل سعی
- ۶۳۵ محل کفارّه
- ۶۳۵ محلل
- ۶۳۵ محلل اول
- ۶۳۵ محلل دوم

۶۳۵ محلل سوم
۶۳۵ محل الهدی
۶۳۶ محله بنی هاشم
۶۳۶ محله شهداء
۶۳۶ محله نخاوله
۶۳۶ محمل
۶۳۶ محیط حرم
۶۳۶ محیط مواقیت
۶۳۷ مخازن الزيت
۶۳۷ مختاره
۶۳۷ مختبی
۶۳۷ مخرج صدق
۶۳۷ مخلقه
۶۳۷ مدار طواف
۶۳۷ مدخل
۶۳۷ مدخل صدق
۶۳۸ مدرج
۶۳۸ مدینه
۶۳۹ مناطق و محلات مدینه
۶۳۹ خانه های مدینه
۶۳۹ چاه های مدینه
۶۳۹ کوههای مدینه
۶۳۹ مدینه آخر
۶۳۹ مدینه اول

۶۴۰	مدینه بعد
۶۴۰	مدینه جلو
۶۴۰	مدینه الحاج
۶۴۰	مدینه الرب
۶۴۰	مدینه الرسول
۶۴۰	مدینه السماء
۶۴۰	مدینه العذرا
۶۴۰	مدینه طيبه
۶۴۱	مدینه قبل
۶۴۱	مدینه مشرفه
۶۴۱	مدینه مکرمه
۶۴۱	مدینه منوره
۶۴۱	مدینه النبی
۶۴۱	مدینه یشرب
۶۴۱	مذاد
۶۴۱	مذبح
۶۴۱	مذهب
۶۴۱	مراهق
۶۴۲	مراهقه
۶۴۲	مربد
۶۴۲	مربعه القبر
۶۴۲	مرحومه
۶۴۲	مرزوقه
۶۴۲	مرضوض الخصیتین

۶۴۲	مرقد رسول الله
۶۴۲	مرقد مطهره
۶۴۲	مروتین
۶۴۳	مروه
۶۴۳	مرویه
۶۴۳	مرید الاعتمار
۶۴۳	مزدلفه
۶۴۳	مزور
۶۴۳	مزوله
۶۴۳	مساجد اربعه
۶۴۳	مساجد ثلاثه
۶۴۳	مساجد دوره
۶۴۳	مساجد سبعه
۶۴۴	مساجد سته
۶۴۴	مساجد فتح
۶۴۴	مساجد مدینه
۶۴۴	مساجد مکه
۶۴۴	مستجار
۶۴۵	مستحبات حج
۶۴۵	مستطیع
۶۴۵	مستطیعه
۶۴۵	مستلفه
۶۴۵	مستمع
۶۴۵	مستوفره

۶۴۵	مسجد
۶۴۵	مسجد ابراهیم
۶۴۵	مسجد ابراهیم
۶۴۵	مسجد ابوبکر
۶۴۶	مسجد ابوبکر
۶۴۶	مسجد ابوذر
۶۴۶	مسجد ایبار
۶۴۶	مسجد ابی بن کعب
۶۴۶	مسجد اجابه
۶۴۷	مسجد اجابه
۶۴۷	مسجد احد
۶۴۷	مسجد احرام
۶۴۷	مسجد احزاب
۶۴۸	مسجد استسقاء
۶۴۸	مسجد استراحت
۶۴۸	مسجد اعلی
۶۴۸	مسجد الاقصی
۶۴۸	مسجد ام ابراهیم
۶۴۸	مسجدان
۶۴۹	مسجد انشقاق قمر
۶۴۹	مسجد بحیر
۶۴۹	مسجد بدائع
۶۴۹	مسجد بغله
۶۴۹	مسجد بقیع

- مسجد بلال ۶۴۹
- مسجد بلال ۶۴۹
- مسجد بنی جدیله ۶۴۹
- مسجد بنی زریق ۶۵۰
- مسجد بنی ساعده ۶۵۰
- مسجد بنی سالم ۶۵۰
- مسجد بنی سلمه ۶۵۰
- مسجد بنی ظفر ۶۵۰
- مسجد بنی عاتکه ۶۵۰
- مسجد بنی عدی ۶۵۰
- مسجد بوعی ۶۵۰
- مسجد بیعت ۶۵۰
- مسجد پیامبر ۶۵۱
- مسجد تقوی ۶۵۱
- مسجد تنعیم ۶۵۱
- مسجد ثنایا ۶۵۱
- مسجد جبل احد ۶۵۱
- مسجد جبل الرماه ۶۵۱
- مسجد جبل العینین ۶۵۲
- مسجد جحفه ۶۵۲
- مسجد جعرانه ۶۵۲
- مسجد جمعه ۶۵۲
- مسجد جن ۶۵۲
- مسجد حدیبیه ۶۵۲

۶۵۳	مسجد الحرام
۶۵۳	مسجد الحرام
۶۵۴	مسجد حرس
۶۵۴	مسجد حمزه
۶۵۴	مسجد حمزه
۶۵۵	مسجد خندق
۶۵۵	مسجد خیف
۶۵۵	مسجد دار النابغه
۶۵۶	مسجد درع
۶۵۶	مسجد ذباب
۶۵۶	مسجد ذو الحلیفه
۶۵۶	مسجد ذوقبلتین
۶۵۶	مسجد رایت
۶۵۶	مسجد رایت
۶۵۷	مسجد رد شمس
۶۵۷	مسجد رسول از مساجد سبعه
۶۵۷	مسجد زهرا
۶۵۷	مسجد سبک
۶۵۷	مسجد سجده
۶۵۷	مسجد سرف
۶۵۸	مسجد سقیا
۶۵۸	مسجد سلمان
۶۵۸	مسجد شجره
۶۵۸	مسجد شجره

۶۵۹	مسجد شق القمر
۶۵۹	مسجد شمس
۶۵۹	مسجد شمسی
۶۵۹	مسجد شهداء
۶۵۹	مسجد شیخین
۶۵۹	مسجد صخره
۶۵۹	مسجد صفایح
۶۶۰	مسجد ضرار
۶۶۰	مسجد عاتکه
۶۶۰	مسجد عرفات
۶۶۰	مسجد عرنه
۶۶۰	مسجد عریش
۶۶۰	مسجد عسکر
۶۶۰	مسجد عقبه
۶۶۰	مسجد علی
۶۶۱	مسجد عمر
۶۶۱	مسجد عمره
۶۶۱	مسجد غدیر خم
۶۶۱	مسجد غزاله
۶۶۱	مسجد غمامه
۶۶۲	مسجد فاطمه
۶۶۲	مسجد فتح
۶۶۲	مسجد فسح
۶۶۲	مسجد فضیخ

- مسجد قبا ۶۶۲
- مسجد قبلتین ۶۶۳
- مسجد قشله عسکریه ۶۶۴
- مسجد قوچ ۶۶۴
- مسجد کبش ۶۶۴
- مسجد کبیر ۶۶۴
- مسجد کوثر ۶۶۴
- مسجد مائده ۶۶۴
- مسجد مباحله ۶۶۴
- مسجد محرم ۶۶۴
- مسجد مختبی ۶۶۵
- مسجد مدینه ۶۶۵
- مسجد مزدلفه ۶۶۵
- مسجد مستراح ۶۶۵
- مسجد مسیجد ۶۶۵
- مسجد مشربه ام ابراهیم ۶۶۵
- مسجد مشعر الحرام ۶۶۵
- مسجد مصبح ۶۶۵
- مسجد مصرع ۶۶۶
- مسجد مصلی ۶۶۶
- مسجد معرس ۶۶۶
- مسجد مکه ۶۶۶
- مسجد منارتین ۶۶۶
- مسجد منصرف ۶۶۶

۶۶۶	مسجد منی
۶۶۶	مسجد نبوی
۶۶۷	مسجد النبی
۶۶۹	مسجد نحر
۶۶۹	مسجد نحل
۶۶۹	مسجد نمره
۶۷۰	مسجد وادی
۶۷۰	مسجد ین
۶۷۰	مس حجر
۶۷۰	مسعی
۶۷۰	مسقله
۶۷۱	مسکینه
۶۷۱	مسلخ
۶۷۱	مسلمه
۶۷۱	مشاعر ()
۶۷۱	مشاعر حج
۶۷۱	مشاعر معظمه
۶۷۱	مشربه ام ابراهیم
۶۷۲	مشرفه
۶۷۲	مشعر
۶۷۲	مشعر الاقصی
۶۷۲	مشعر الحرام
۶۷۲	مشهود
۶۷۲	مصدود

۶۷۳	مصلا
۶۷۳	مصلی استسقاء
۶۷۳	مصلی علی
۶۷۳	مصلی عید
۶۷۳	مضجع رسول الله
۶۷۳	مضمونه
۶۷۳	مضمونه
۶۷۳	مطاف
۶۷۳	مطوف
۶۷۴	مطیبه
۶۷۴	مظله
۶۷۴	معاد
۶۷۴	معافر
۶۷۴	معافری
۶۷۴	معتمر
۶۷۴	معجم
۶۷۴	معجنه
۶۷۵	معدودات
۶۷۵	معرس النبی
۶۷۵	معرس ذی الحلیفه
۶۷۵	معصومه
۶۷۵	معطشه
۶۷۵	معلا
۶۷۵	معلقات

۶۷۵	معلومات
۶۷۶	معلى
۶۷۶	مغذیه
۶۷۶	مفخمه
۶۷۶	مفداه
۶۷۶	مفرد
۶۷۶	مفسدات حج
۶۷۶	مقابر بنی هاشم
۶۷۶	مقابر حجون
۶۷۶	مقابر شهدای احد
۶۷۶	مقام اختصار
۶۷۷	مقام ابراهیم
۶۷۷	فضیلت مقام
۶۷۷	مکان مقام
۶۷۷	حصار مقام
۶۷۸	همراه مقام
۶۷۸	مقام بلال
۶۷۸	مقام جبرئیل
۶۷۸	مقام حنبلی
۶۷۸	مقام حنفی
۶۷۸	مقام شافعی
۶۷۹	مقام مالکی
۶۷۹	مقام ملتزم
۶۷۹	مقام مصلا

- ۶۷۹ مقبره البقیع
- ۶۷۹ مقبره الحجون
- ۶۷۹ مقبره الشهداء
- ۶۷۹ مقبره المطیین
- ۶۷۹ مقبره المعلاه
- ۶۷۹ مقبره بنی هاشم
- ۶۷۹ مقدسه
- ۶۸۰ مقدمات وجوبی حج
- ۶۸۰ مقدمات وجودیه حج
- ۶۸۰ مقر
- ۶۸۰ مقصوره الشریفه
- ۶۸۰ مقصوره المبلغین
- ۶۸۰ مقطع
- ۶۸۰ مکا
- ۶۸۱ مکان احرام
- ۶۸۱ مکان الجنائز
- ۶۸۱ مکبریه
- ۶۸۱ مکتان
- ۶۸۱ مکتومه
- ۶۸۱ مکرمه
- ۶۸۱ مکنونه
- ۶۸۲ مکه
- ۶۸۲ مکه
- ۶۸۲ فضایل مکه

۶۸۲	حرم مکه
۶۸۳	احکام حرم
۶۸۳	مستحبات مکه
۶۸۴	اسامی و القاب مکه
۶۸۴	کوه های مکه
۶۸۴	مساجد مکه
۶۸۵	حکومت مکه
۶۸۵	مکه مکرمه
۶۸۵	مکه معظمه
۶۸۶	مکینه
۶۸۶	ملاء
۶۸۶	ملتزم
۶۸۶	منا
۶۸۶	منار مسجد الحرم
۶۸۶	مناره مسجد الحرام
۶۸۷	مناره باب السلام
۶۸۷	مناره رئیسیه
۶۸۷	مناره باب الرحمه
۶۸۷	مناره سلیمانیه
۶۸۷	مناره مجیدیه
۶۸۸	مناسک
۶۸۸	مناسک حج
۶۸۸	مناسک منی
۶۸۸	مناصب قریش

۶۸۸	مناصب کعبه
۶۸۸	اشاره
۶۸۸	۱. اعنه
۶۸۸	۲. ایسار و ازلام،
۶۸۸	۳. حجابت
۶۸۹	۴. حفاظت
۶۸۹	۵. دیه
۶۸۹	۶. رفادت
۶۸۹	۷. سدانن
۶۸۹	۸. سفارت
۶۸۹	۹. سقاین
۶۹۰	۱۰. عمارت
۶۹۰	۱۱. قبه
۶۹۰	۱۲. قضا
۶۹۰	۱۳. قیادت
۶۹۰	۱۴. لواء
۶۹۰	۱۵. مشورت
۶۹۰	۱۶. ندوه
۶۹۰	مناصب مکه
۶۹۰	منبر پیامبر
۶۹۰	منبر مسجد الحرام
۶۹۱	منبر مسجد النبی
۶۹۱	منبر نبوی
۶۹۱	منحر

۶۹۲	منی
۶۹۲	وقایع منی
۶۹۲	همراه منی
۶۹۳	مواجهه
۶۹۳	مواضع
۶۹۳	مواطن اربعه
۶۹۳	مواقف
۶۹۳	مواقیت
۶۹۳	مواقیت احرام
۶۹۳	مواقیت حج
۶۹۳	مواقیت
۶۹۳	مواقیت معروفه
۶۹۳	موجوء
۶۹۴	موسم
۶۹۴	موسم الحاج
۶۹۴	موضع الجنائز
۶۹۴	موفیه
۶۹۴	موقف
۶۹۴	موقف اختیاری
۶۹۴	موقف اضطراری
۶۹۴	موقف اول
۶۹۴	موقف دوم
۶۹۵	موقفین
۶۹۵	مولد سیده فاطمه

- ۶۹۵ مولد علی
- ۶۹۵ مولد فاطمه
- ۶۹۵ مولد النبی
- ۶۹۶ مؤمنه
- ۶۹۶ مؤنسه
- ۶۹۶ مهابه
- ۶۹۶ مهاجر رسول الله
- ۶۹۶ مهاجرین
- ۶۹۶ مهبط
- ۶۹۶ مهبط جبرئیل
- ۶۹۶ مهراس
- ۶۹۷ مهل
- ۶۹۷ مهل
- ۶۹۷ مهلل
- ۶۹۷ مهلهل
- ۶۹۷ مهیعه
- ۶۹۷ میزاب نام
- ۶۹۷ میزاب رحمت
- ۶۹۷ میقات
- ۶۹۸ میقات حج تمتع
- ۶۹۸ میقات عمره تمتع
- ۶۹۹ میقات عمره مفرده
- ۶۹۹ میمون
- ۶۹۹ میمونه

۶۹۹	ن
۶۹۹	نائی
۶۹۹	نابت
۷۰۰	نابیه
۷۰۰	ناجیه
۷۰۰	ناخن چیدن
۷۰۰	نادره
۷۰۰	ناذر
۷۰۰	نار الغدر
۷۰۰	نار المزدلفه
۷۰۰	ناسه
۷۰۰	ناشته
۷۰۰	ناشر
۷۰۱	ناشه
۷۰۱	ناظر الكسوه
۷۰۱	نافعه
۷۰۱	ناقل المیره
۷۰۱	نامیه
۷۰۱	ناودان رحمت
۷۰۱	ناودان طلا
۷۰۱	نادوان كعبه
۷۰۲	نایب
۷۰۲	نبلاء
۷۰۲	نبیذ سقایه

- نتف ۷۰۲
- نتف الابط ۷۰۲
- نجد ۷۰۲
- نجر ۷۰۲
- نحر ۷۰۲
- نخاوله ۷۰۳
- نخله ۷۰۳
- نخولی ۷۰۳
- نزول منی ۷۰۳
- نساسه ۷۰۳
- نسک ۷۰۳
- نسکین ۷۰۴
- نسیء ۷۰۴
- نسیکه ۷۰۴
- نشانه ۷۰۴
- نصف درهم ۷۰۴
- نفر ۷۰۴
- نفر اول ۷۰۵
- نفر ثانی ۷۰۵
- نقره الغراب ۷۰۵
- نقع ۷۰۵
- گاه به کعبه ۷۰۵
- نماز استداره ای ۷۰۵
- نماز طواف ۷۰۵

- ۷۰۵ نماز طواف زیارت
- ۷۰۵ نماز طواف نساء
- ۷۰۶ نماز طواف زیارت
- ۷۰۶ نماز طواف نساء
- ۷۰۶ نمرات
- ۷۰۶ نمره
- ۷۰۶ نواخله
- ۷۰۶ نوحاجی
- ۷۰۶ نیابت
- ۷۰۷ و
- ۷۰۷ واجبات حج
- ۷۰۷ واجبات عمره
- ۷۰۷ واجب الحج
- ۷۰۷ وادی
- ۷۰۷ وادی ابراهیم
- ۷۰۷ وادی ابی جیده
- ۷۰۷ وادی بطحان
- ۷۰۷ وادی جمع
- ۷۰۸ وادی جن
- ۷۰۸ وادی الحرم
- ۷۰۸ وادی حصون النیق
- ۷۰۸ وادی رانونا
- ۷۰۸ وادی سیل
- ۷۰۸ وادی عرفات

- ۷۰۸ وادی عقیق
- ۷۰۸ وادی غیر ذی ذرع
- ۷۰۹ وادی فاطمه(س)
- ۷۰۹ وادی فح
- ۷۰۹ وادی قرن
- ۷۰۹ وادی مأزمین
- ۷۰۹ وادی مبارک
- ۷۰۹ وادی محرم
- ۷۰۹ وادی محسر
- ۷۰۹ وادی محصب
- ۷۱۰ وادی مسفله
- ۷۱۰ وادی مشعر
- ۷۱۰ وادی منی
- ۷۱۰ وادی النار
- ۷۱۰ وادی نخله
- ۷۱۰ وادی یلملم
- ۷۱۰ واقم
- ۷۱۰ والده
- ۷۱۰ وشاح
- ۷۱۰ وسائل
- ۷۱۱ وصیت حج
- ۷۱۱ وقت احرام
- ۷۱۱ وقت احلال
- ۷۱۱ وقت اختیاری

۷۱۱	وقت اضطراری
۷۱۱	وقت حج
۷۱۱	وقت عمره
۷۱۱	وقفه عرفیه
۷۱۲	وقوف
۷۱۲	وقوف اختیاری
۷۱۲	وقوف اضطراری
۷۱۲	وقوف در عرفات
۷۱۳	همراه عرفات
۷۱۳	وقوف در مشعر
۷۱۳	وقوف در منی
۷۱۴	وقوف سه گانه
۷۱۴	وقوفین
۷۱۴	وهابیان
۷۱۴	وهابیه
۷۱۴	ه
۷۱۴	هجرت
۷۱۴	هدی
۷۱۵	هدی تحلل
۷۱۵	هدی تمتع
۷۱۵	هدی السیاق
۷۱۵	هدی القران
۷۱۵	هدی متعه
۷۱۵	هدی مندوب

۷۱۵	هدی واجب
۷۱۵	هدی للعالمین
۷۱۶	هذراء
۷۱۶	هروله
۷۱۶	هزمه اسماعیل
۷۱۶	هزمه جبرئیل
۷۱۶	هزمه ملک
۷۱۶	هفت تکبیر
۷۱۶	هفت تهلیل
۷۱۶	هفت سنگ
۷۱۶	هفت شوط
۷۱۷	هفت مسجد
۷۱۷	هی برکه
۷۱۷	ی
۷۱۷	یثرب
۷۱۷	یک شتر
۷۱۷	یک گاو
۷۱۷	یک گوسفند
۷۱۸	یللم
۷۱۸	یمین الله
۷۱۸	ینبع
۷۱۸	ینبوع
۷۱۸	یندد
۷۱۸	یندر

۷۱۹	يوم استفتاح
۷۱۹	يوم افتتاح
۷۱۹	يوم الاكارع
۷۱۹	يوم الاكرع
۷۱۹	يوم التحصیب
۷۱۹	يوم الترويه
۷۱۹	يوم الجمع
۷۲۰	يوم الحج
۷۲۰	يوم الحج الاكبر
۷۲۰	يوم الحصبه
۷۲۰	يوم الرؤوس
۷۲۰	يوم الصدر
۷۲۰	يوم العرفه
۷۲۰	يوم الفتح
۷۲۰	يوم القدر
۷۲۰	يوم القر
۷۲۰	يوم المزدلفه
۷۲۱	يوم مشهود
۷۲۱	يوم النحر
۷۲۱	يوم النفر
۷۲۱	يوم النفر الاول
۷۲۱	يوم النفر الثانى
۷۲۱	يوم النفور
۷۲۱	منابع

۷۲۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج ممدتقی بهجت (ره)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: ستاره درخشان فومن: زندگی نامه آیت‌الله بهجت/ به کوشش مصطفی هدائی، محسن یزدی خواه مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی جابر، ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: ص ۴۸ شابک: ۹۶۴-۷۱۲۰-۱۹-۳ وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا. یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۲ عنوان دیگر: زندگی نامه آیت‌الله بهجت موضوع: بهجت، محمدتقی، ۱۲۹۴ - - سرگذشتنامه موضوع: مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه شناسه افزوده: یزدی خواه، محسن، ۱۳۳۶ -، گردآورنده رده بندی کنگره: BP۵۵/۳/ب۴۰۹۳ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۲۹۹۵

خلاصه ای از زندگی

خلاصه ای از زندگی نامه عارف ربّانی فقیه اهل بیت علیهم السّلام حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی (دامت برکاته).

ولادت

آیه الله العظمی بهجت، در اواخر سال ۱۳۳۴ ق در خانواده ای مذهبی و تقوا پیشه، در شهر مذهبی ((فومن)) چشم به جهان گشود. پدر ایشان، کربلای محمود بهجت، از مردان مورد اعتماد شهر بود و در ضمن اشتغال به کسب و کار به حلّ و فصل امور مردم می پرداخت.

تحصیلات

ایشان، تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و سپس، به تحصیل علوم دینی پرداخت. بعد از تحصیل ادبیات عرب در شهر فومن، در سال ۱۳۴۸ ق برای تکمیل علوم حوزوی راه هجرت را پیش گرفت. پس از چندی اقامت در قم که چند سالی از پا گرفتن حوزه علمیه قم به دست مرحوم آیه الله حائری (قدّس سرّه) نگذشته بود به عراق هجرت کرد و در کربلای معلی اقامت نمود و حدود چهار سال علاوه بر تهذیب نفس و خودسازی، از محضر استادان بزرگ آن جا بهره جستند. و در سال ۱۳۵۲ ق برای ادامه تحصیل به نجف اشرف تشرّف حاصل کرده و سطوح عالی را در محضر آیات عظام آن جا، به پایان رساند.

جدّیت در تحصیل

معظم له در تحصیل علوم چنان جدّیت داشت و چنان به درس می پرداخت که گویی غیر از درس، اشتغال دیگری ندارد و در تألیف کتاب سفینه البحار با مرحوم حاج شیخ عباس قمی همکاری داشته و قسمت زیادی از سفینه البحار به خط ایشان است. ایشان در درس سطح کفایه یکی از تلامذه مرحوم آخوند خراسانی، روزی به تقریر درس استاد اعتراض نموده و با توجه به اینکه از همه طلاب شرکت کننده در درس کم سال تر بودند، در جلسه بعدی و قبل از آمدن استاد مورد اعتراض و انتقاد شدید شاگردان دیگر قرار می گیرند، ناگهان استاد وارد شده و متوجه اعتراض شاگردان به ایشان گردیده خطاب به آنان می فرماید: با آقای بهجت کاری نداشته باشید الان خواهم گفت، همه ساکت شدند. ایشان فرمودند: دیشب که تقریرات درس مرحوم آخوند را مطالعه می

کردم متوجه شدم که حق با ایشان است، پس از این سخن از جدیت و نبوغ ایشان تمجید می‌نمایند.

اساتید معظّم له

اساتید معظّم له، عبارت از آیات عظام: ۱ - آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی ۲ - آقای ضیاء الدین عراقی ۳ - میرزای نائینی ۴ - حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی ۵ - حاج شیخ محمد کاظم شیرازی ۶ - میرزا علی آقای قاضی تبریزی ۷ - سید حسین بادکوبه ای ۸ - سید محمد حجّت کوه کمره ای ۹ - حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی.

تدریس و تألیفات

ایشان بیش از پنجاه سال است که به تدریس سطوح و خارج فقه و اصول اشتغال دارند و فضیلتی گرانقدری از محضر پر فیض ایشان بهره برده اند و اکنون از مجتهدان بزرگ، به شمار می‌آیند. استاد به واسطه شهرت گریزی غالباً در منزل تدریس کرده اند. حضرت آیه الله تألیفات کثیری در فقه و اصول دارند که ذیلاً به تعدادی از آنها اشاره می‌شود: الف) یک دوره اصول، ب) حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری رحمه الله علیه ج) کتاب الطهارة شرح شرایع، د) قریب به یک دوره صلاة) حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم کمپانی که یک دوره فقه فارسی بوده حدود ده مجلد، و) حاشیه بر مناسک حج شیخ اعظم رحمه الله علیه

تزکیه و تعلیم

ایشان، چنان به تهذیب نفس و خودسازی و درک علمای این فن می‌پرداخت که گویا فقط برای همین کار است و کار دیگر ندارد و در عبادت و تهجد چنان جدی بود که انگار فقط عابد است. ایشان بعد از درس مرحوم آقای شیخ محمد حسین غروی، به حجره باز می‌گشتند، و پذیرای بعضی از طلابی که فهم درس آقای اصفهانی اشکال داشتند، بودند. و چه بسا در حجره خواب بودند و در حال خواب از ایشان می‌پرسیدند، و ایشان هم مانند بیداری جواب می‌دادند، جواب کافی و شافی. و چون از خواب برمی‌خواستند و از قضایا و پرسشهای در حال خواب با ایشان سخن به میان می‌آمد، ابداً اطلاع نداشتند و می‌گفتند: هیچ به نظرم نمی‌رسد و از آنچه می‌گویید در خاطر من چیزی نیست. آیه الله العظمی بهجت از برجسته ترین چهره های زاهد و وارسته زمانمان می‌باشد که حشمت، علم و فضائل ایشان ده ها سال است در قلمروهای گوناگون و مجامع دینی و مذهبی مطرح است، با این حال چنان در جاذبه معنویات قرار گرفته و حقیقت و باطن دنیا را یافته است که ذره ای به تعلقات و مادیات آلوده نگشته و از هر چه رنگ تعلق گرفته آزاد است. او نه تنها چنین اندیشیده و از دنیا و مظاهرش گریزان است بلکه در عمل و زندگی معیشتی نیز، در همین راستا در حرکت است. زندگی ساده او در خانه ای قدیمی و محقر، در کوچه ای بن بست از کوچه پس کوچه های قم و مقاومت ایشان در برابر درخواستهای مکرر علماء و مردم برای تعویض خانه، گواهی صادق بر روح بزرگ و زاهدانه این پیر فرزانه است. یکی از مجتهدان بزرگ، درباره این عارف وارسته گفته است: (ایشان را نمی‌شود گفت آدم با تقوایی است، بلکه عین تقوا و مجسمه تقوا است).

عبادت

ارتباط استوار آیه الله العظمی بهجت با خداوند متعال، ذکرهای پی در پی، بجای آوردن نوافل، شب زنده داریهای کم نظیر ایشان بسیار درس آموز است. سالهای سال است که نماز جماعت ایشان از پر شورانگیزترین، با صفاترین و روح نوازترین جماعت‌های ایران اسلامی است. در این نماز عالمان وارسته و خداجوی، کثیری از طلاب انقلابی خارج از کشور، بسیجیان رزمجو و دلداده خدا،

طلاب تقوی پیشه و دیگر قشرهای مردم شرکت می کنند. این نماز چنان پر از معنویت است که گاه با صدای گریه و آهنگ حزین این پیر فرزانه شکوه ویژه ای پیدا می کند و گاه صدای گریه آیه الله العظمی بهجت با گریه و ناله غم انگیز نماز گزاران همراه می شود. در نماز ایشان روحها به پرواز می آید، چشمها به اشک می نشیند، فضای دلها بارانی می گردد و گاه قطره های درشت اشک بر دامن سجاده ها می ریزد. چنین فضای معنوی و روح نوازی را، تا کنون در هیچ نماز جماعتی ندیده ایم، بی جهت نیست که در مسجد ایشان، بسیاری از اوقات جا برای نماز گزاران تنگ می شود و عده کثیری و حتی آنان که مشتاقانه و به امید کسب فیض از این نماز پر معنویت، از راههای دور آمده اند مجبور به ترک مسجد می گردند.

زیارت و توسل

کمترا کسی را می توانیم در قم پیدا کنیم که چون ایشان با این سن و سال هر روز با نهایت ادب به محضر مقدس حضرت معصومه علیها السلام شرفیاب گردیده و با توسل عجیب و روزانه خویش به حضرت معصومه علیها السلام با احترام و خضوع و خشوع در مقابل ضریح مطهر ایستاده و پس از خواندن زیارت عاشوراء مولایش اباعبدالله الحسین علیه السلام اینگونه زندگی روزمره خویش را آغاز کند. کجا پیدا می کنید، کجا؟ مؤلف کتاب انوار الملکوت نیز از قول آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی وصی مرحوم میرزا علی آقای قاضی نقل می کند که: آیه الله العظمی بهجت بسیار به مسجد سهله می رفتند و شبها تا به صبح تنها بیتوته می نمودند. یک شب که بسیار تاریک و چراغی هم در مسجد روشن نبود، در میانه شب، احتیاج به تجدید وضو پیدا کرده و برای تطهیر وضو به ناچار باید از مسجد بیرون رفته و در محل وضوخانه که بیرون مسجد و در سمت شرقی آن واقع است وضو بسازند. ناگهان مختصر خوفی در اثر عبور این مسافت و در ظلمت محض و تنهایی در ایشان پیدا می شود. به مجرد این خوف یک مرتبه نوری همچون چراغ در پیشاپیش ایشان (آیه الله العظمی بهجت) پدیدار شده که با ایشان حرکت می کرد. ایشان با آن نور خارج شده تطهیر کرده و وضو گرفتند و سپس به جای خود برگشتند و در همه این احوال آن نور در برابرشان حرکت داشت، تا وقتی که به محل خود رسیدند و آن نور از بین رفت.

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ حضرت آیه الله العظمی آقای حاج محمدتقی بهجت (ره)

مشخصات کتاب

سرشناسه: بهجت، محمدتقی، ۱۲۹۴ - ۱۳۸۸. عنوان و نام پدید آور: رساله توضیح المسائل / محمدتقی بهجت. وضعیت ویراست: ویراست ۲]. مشخصات نشر: رقم: دفتر حضرت آیه الله العظمی محمدتقی بهجت، ۱۳۷۸. مشخصات ظاهری: ۴۶۲، ۴۰ ص. شابک: ۹۶۴-۹۰۳۵۹-۲-۳؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ سی و سوم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال (چاپ سی و هشتم)؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ چهل و ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ چهل و نهم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (چاپ شصت و هفتم)؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ شصت و نهم)؛ ۱۹۵۰۰ ریال (چاپ هفتاد و یکم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ هشتاد و ششم)؛ ۱۸۰۰۰ ریال (چاپ نودام) یادداشت: این کتاب توسط ناشرین متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده است. یادداشت: چاپ سی و سوم: ۱۳۸۱. یادداشت: چاپ سی و هشتم: ۱۳۸۲. یادداشت: چاپ چهل و ششم و چهل و نهم: ۱۳۸۳. یادداشت: چاپ پنجاه و ششم: ۱۳۸۴. یادداشت: چاپ شصت و هفتم: ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ شصت و نهم و هفتاد و یکم: ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ هشتاد و ششم: ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ نودام: دی ۱۳۸۶. یادداشت: عنوان عطف: توضیح المسائل. موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه شناسه افزوده: دفتر حضرت آیت الله العظمی محمدتقی بهجت رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ب۸۷ ۵۳۷۸ الف رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: ۷۹-۲۶۶

«به موارد ذیل توجه شود»

الف: کلیه جملاتی که در آن «باید»، «لازم است»، «بنا بر اظهر»، «بنا بر اقوی»، «بعید نیست»، «خالی از وجه نیست» به کار رفته است به منزله فتوای صریح می‌باشد و لازم است به آن عمل شود. ب: کلیه جملاتی که در آن عبارت «بنا بر احوط»، «بنا بر احتیاط» به کار رفته است اگر در آن مسأله، قبل از این کلمات و یا بعد از آن فتوایی داده نشده احتیاط واجب است، و در غیر این صورت احتیاط مستحب می‌باشد. ج: در هر مسأله‌ای که احتیاط واجب باشد، مُقَلَّد می‌تواند به آن عمل کرده و یا به مجتهد دیگری که جامع شرایط تقلید بوده و از دیگر مجتهدین اعلم باشد، رجوع کند. و این در صورتی است که مجتهد دوم در آن مسأله احتیاط نکرده و فتوا داده باشد. د: در هر مسأله‌ای که عبارت «محلّ تأمل است» یا «محلّ اشکال است» به کار رفته به منزله احتیاط واجب است؛ بنابراین اگر جایز بودن چیزی مورد تأمل یا اشکال بود، احتیاط واجب در ترک کردن آن است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۶ الحمد لله رب العالمین وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ الی یوم الدِّین رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۷

احکام تقلید

دین اسلام بر اساس اعتقادات صحیح و حق و همچنین اعمال و دستوراتی در زمینه‌های گوناگون بنا شده است. در اعتقادات تقلید جایز نیست؛ هم چنین در اعمال و دستورات غیر اعتقادی که ضروری دین باشد تقلید در آن لازم نیست، ولی در غیر ضروریات اگر شخص مجتهد باشد یعنی بتواند از روی دلایل شرعی وظیفه خود را تشخیص دهد، باید طبق نظریه خود عمل کند و در غیر این صورت عقل برای او دو راه معین خواهد کرد: الف: تقلید؛ یعنی طبق فتاوی و نظریات مجتهدی که واجد شرایط است عمل کند. ب: احتیاط؛ یعنی بر اساس نظریه تمامی ویا گروهی از مجتهدین وظیفه خود را انجام دهد. به این معنی که اگر مجتهدی کاری را جایز و دیگری حرام می‌داند، آن کار را ترک کند؛ و اگر مجتهدی کاری را واجب و دیگری مباح می‌داند، آن را بجا آورد. «۱» تقلید از مجتهدی که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، آزاد، زنده و عادل باشد، جایز است و بنا بر اظهر باید از مجتهدین دیگر اعلم باشد یعنی در استنباط احکام الهی توانا تر باشد، و یا اینکه از نظر علمی و اجتهاد مساوی رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۸ دیگر مجتهدین باشد، و در صورتی که شناختن اعلم یا به دست آوردن فتاوی او مشکل باشد (مستلزم عسر و حرج باشد) می‌تواند با رعایت الَاعْلَمُ فَالَاعْلَمُ و سایر شرایط، از غیر اعلم تقلید نماید. «۲» اگر دو مجتهد یکی اعلم و دیگری اورع باشد و در سایر جهات با هم مساوی باشند، اظهر رجوع به اعلم است. و اگر هر دو در علم مساوی باشند ولی یکی اعدل و اورع از دیگری باشد، ترجیح قول اعدل خالی از وجه نیست. «۳» مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت: اول: خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم: آن که دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند. سوم: آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند؛ بلکه از هر راهی که انسان اطمینان به اعلم بودن کسی پیدا کند بنا بر اظهر می‌تواند به همان اکتفا نماید. «۴» اگر شناختن اعلم مشکل باشد و انسان گمان به اعلم بودن کسی دارد، در صورتی که گمانش به حدّ اطمینان برسد باید از او تقلید کند. بلکه اگر اطمینان برای او حاصل نشد بعید نیست ترجیح کسی که فقط به اعلم بودن او گمان دارد یا احتمال می‌دهد، ولی بهتر این است که در این صورت به قول کسی عمل کند که موافق احتیاط باشد؛ اما اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از

یکی از آنان تقلید کند. «۵» در صورت مساوی بودن دو مجتهد، جایز است انسان در مسائلی که ارتباطی با هم ندارند، بعضی مسائل را از یکی و بعضی دیگر را از مجتهد دیگر تقلید نماید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۹ «۶» عدول از مجتهد زنده به مجتهد دیگر، در صورت تساوی دو مجتهد در اعلمیت، در جمیع مسائل یا در بعض مسائل که ارتباطی با هم ندارند، جایز است؛ ولی احوط ترک عدول است مگر به علم؛ و حکم اورعیت نیز مانند اعلمیت است. «۷» به دست آوردن فتوا (یعنی دستور مجتهد) چهار راه دارد: ۱- شنیدن از خود مجتهد. ۲- شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. ۳- شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست، اگر اطمینان به کلام او دارد، بنا بر احوط. ۴- دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد، بنا بر احوط. «۸» تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید. و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست، ولی اگر بعداً معلوم شود که فتوایش عوض شده بود، باید نسبت به گذشته، به وظیفه عمل نماید. «۹» اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوا دهد، مقلد آن مجتهد (یعنی کسی که از او تقلید می‌کند) نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید: احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید: «احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسیحات اربعه (یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند) مقلد باید یا به این احتیاط - که احتیاط واجبش می‌گویند - عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر و یا مساوی است - با احراز سایر شرایط تقلید - عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می‌تواند یک مرتبه بگوید. و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: «مسأله محل تأمل یا محل اشکال است». رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۰ «۱۰» اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوا داده، احتیاط کند، مثلاً بفرماید: «ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند»، مقلد او نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید. «۱۱» فقها حیات را شرط می‌دانند؛ یعنی می‌گویند برای ابتدای تقلید باید از مجتهد زنده تقلید کرد. اما اگر مرجع تقلید انسان از دنیا رفت، در این که آیا می‌تواند بر تقلید او باقی بماند یا باید به مجتهد زنده مراجعه نماید، اختلاف است؛ پس اگر کسی در این مسأله مجتهد بود، طبق نظر خودش عمل می‌کند؛ و گرنه طبق نظر مجتهد زنده اعلم عمل می‌نماید. «۱۲» باقی ماندن بر تقلید میت در مسائلی که در آنها تقلید و عمل کرده است، در صورتی که مجتهد از دنیا رفته با مجتهد زنده از نظر علمی مساوی باشند، بنا بر اقوی جایز است، هر چند با اجازه مجتهدی دیگر بر تقلید باقی بوده و عمل کرده باشد. و اگر مجتهدی که از دنیا رفته اعلم باشد، واجب است بر تقلید او باقی بماند. و اگر مجتهد زنده بعداً اعلم شد، واجب است در تمامی مسائل به او عدول نماید. «۱۳» اگر مسائلی را از مجتهد میت یاد گرفته و بنا داشته عمل کند، چنانچه عمل نکرده و یا شک در عمل کردن دارد (در صورت بقاء بر تقلید میت) نمی‌تواند در آن مسائل بر تقلید باقی بماند، هر چند مجتهد میت اعلم باشد. «۱۴» شخصی که مقلد مرجعی بوده و بعد از وفات او بر طبق نظر مرجعی دیگر بر تقلید باقی مانده، ولی در بعضی از فتاوی (از قبیل بلاد کبیره و شب مهتاب یا هر مسأله دیگر) به مرجع دوم عدول کرده، بعد از وفات مرجع دوم، در صورت بقاء، نمی‌تواند در این مسائل به مرجع اول برگردد ولی می‌تواند به تقلید مرجع دوم باقی باشد. «۱۵» کسی که مقلد مرجعی بوده و بعد از وفات او به فتوای مرجعی دیگر به تقلید اول باقی بوده، پس از وفات مرجع دوم، در صورت جواز بقاء، تنها در مسائلی رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۱ که طبق فتوای مجتهد اول عمل کرده می‌تواند باقی بماند. و اگر چند مرجع داشته و بعد از وفات هر کدام طبق موازین از دیگری تقلید کرده و با اجازه بعدی بر تقلید باقی مانده و در نتیجه از هر مجتهد چند مسأله عمل کرده است، در آن مسائل می‌تواند بر تقلید مجتهدین قبلی باقی بماند. ولی در هر صورت در مسائلی که عمل نکرده باید به فتوای مجتهد زنده عمل کند. «۱۶» شخصی که مقلد مرجعی بوده، بعد از فوت آن مرجع اگر احراز و یا احتمال اعلمیت میت در بین نباشد، رجوع به

مجتهدزنده جایز است؛ و در صورتی که مجتهد زنده اعلم باشد یا احتمال اعلمیت او در بین باشد رجوع به او واجب است. «۱۷» مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد. «۱۸» اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، می‌تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید؛ بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نیاید می‌تواند عمل را بجا آورد. پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا مخالف نظر مجتهد بوده، باید دوباره انجام دهد. «۱۹» اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده. ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند. «۲۰» اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد، و عباداتی را که قبلاً انجام داده با قصد قربت انجام داده باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۲

احکام طهارت

اقسام آبها

اشاره

آب یا مطلق است یا مضاف. آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند. و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است: ۱- آب کر ۲- آب قلیل ۳- آب جاری ۴- آب باران ۵- آب چاه

آب کر

«۲۱» آب کر- بنا بر اقوی- مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است بریزند، آن ظرف را پر کند، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و کافی است به حسب کیلو ۳۷۶/۷۴۰ کیلوگرم باشد، و به حسب لیتر هم به همین مقدار می‌باشد. «۲۲» اگر عین نجس (مانند بول و خون) یا چیزی که نجس شده است (مانند لباس نجس) به آب کر برسد، و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود. «۲۳» اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود، و تا وقتی که مضاف نشده، پاک کننده است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۳ «۲۴» اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود. و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است. «۲۵» آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس و هر متنجس را که قابل تطهیر با آب است پاک می‌کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره شدن به آب نجس متصل شود و بهتر این است که آب فواره با آن آب نجس، مخلوط گردد. «۲۶» اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است. «۲۷» اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است. «۲۸» آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند که از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند در صورتی که تفاوت بین آبی که الان هست و آنچه

قبلاً بوده کم باشد، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. اما آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر رسیده یا نه، حکم آب کر را ندارد. «۲۹» کر بودن آب به سه راه ثابت می‌شود: ۱- خود انسان یقین کند یا اطمینان داشته باشد بنا بر اظهار. ۲- دو مرد عادل خبر دهند. ۳- کسی که آب در اختیار اوست بگوید آب کر است. مثلاً صاحب منزل بگوید: حوض منزل کر است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۴

آب قلیل

«۳۰» آب قلیل، آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد و آب باران (در حال باریدن) هم نباشد. «۳۱» اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر از بالا- با فشار بلکه با مطلق حرکت از بالا- به پایین روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد؛ و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود، و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود. «۳۲» آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است. و بنا بر احتیاط واجب باید از آب قلیلی هم که بعد از بر طرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است: ۱- بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. ۲- نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. ۳- نجاست دیگری مثل خون یا بول با غائط بیرون نیامده باشد. ۴- ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. ۵- بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

آب جاری

«۳۳» آب جاری، آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات. «۳۴» آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۵ بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است. «۳۵» اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده، نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر اگر باندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است. «۳۶» آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است. «۳۷» آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد. «۳۸» چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد. «۳۹» آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن باندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است. «۴۰» آب لوله‌های حمام که از شیرها و دوشها می‌ریزد و آب لوله‌های ساختمان، اگر متصل به کر باشد در حکم آب کر است. «۴۱» آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

آب باران

«۴۲» اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید بنا بر احوط طوری باشد که بگویند باران

می‌آید، و به حدّ جریان برسد؛ و اگر زمین طوری است که آب به آن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۶ جریان پیدا نمی‌کند، کافی است به حدی بیبارد که اگر زمین سخت بود بر آن جاری می‌شد. «۴۳» اگر باران، به عین نجس بیبارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیبارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس می‌باشد. «۴۴» اگر بر روی بام عمارت، عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد در صورتی که صفات عین نجس را نداشته باشد و مضاف نشده باشد پاک است؛ و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد. «۴۵» زمین نجسی که باران بر آن بیبارد پاک می‌شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و در موقع آمدن باران به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می‌کند، اگر مضاف یا متغیر به نجاست نشده باشد. «۴۶» خاک نجسی که به واسطه باران گِل شود پاک است، اگر آب باران به همه خاک برسد و بنا بر احوط موقع مخلوط شدن با خاک، مضاف نشده باشد. «۴۷» هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود. «۴۸» اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیبارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد، مگر این که آب، مضاف یا متغیر شود. «۴۹» اگر آب باران بعد از آن که از باریدن افتاد، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۷

آب چاه

«۵۰» آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها به چاه، به مقداری که در کتاب‌های مفصل گفته شده از آن چاه، آب بکشند. «۵۱» اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنا بر احتیاط واجب آن آب موقعی پاک می‌شود که به آبی که از چاه می‌جوشد متصل باشد.

احکام آب‌ها

«۵۲» آب مضاف - که معنی آن گفته شد - چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. «۵۳» آب مضاف هر قدر زیاد باشد اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد، نجس می‌شود - البته در موارد متعارف که احتمال نجس شدن به وسیله ملاقات داده شود - ولی چنانچه از بالا - با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است. بلکه در بعضی از موارد که آب مضاف جریان دارد، اگر قسمت آخر آب، نجس شود نجس شدن قسمت اول آن، خالی از تأمل نیست، اگر چه سطح اول و آخر آب یکی باشد و از بالا به پایین جریان نداشته باشد، در صورتی که عرفاً به سبب ملاقات، تأثر و انفعال حاصل نشود، بلکه نجس شدن قسمت اول، خالی از وجه نیست. «۵۴» اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۸ به آن آب مضاف نگویند بلکه مردم بگویند آب است (بدون ضمیمه کردن کلمه دیگری به آن)، پاک می‌شود. «۵۵» آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، و با مختصر تحقیق و بررسی هم نشود وضع آن را روشن کرد، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل

هم با آن باطل است. «۵۶» آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود. «۵۷» آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی‌شود. «۵۸» آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران هنگام باریدن، از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. و اگر قبل از اتصال به کر یا جاری یا باریدن باران تغییر از بین برود همین قدر که آب کر یا جاری به آن متصل شود و یا آب باران به آن برسد پاک می‌شود و لازم نیست با آن مخلوط شود. «۵۹» اگر چیز نجس را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاک و پاک کننده است. «۶۰» آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و پاک کننده نیز هست. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است. «۶۱» نیم خورده سگ، خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است. و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک است ولی خوردن آن مکروه می‌باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۹

احکام تخلی

اشاره

«۶۲» واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند بپوشاند؛ ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشاند. «۶۳» لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، بلکه در غیر نماز با دست هم اگر آن را بپوشاند کافی است. «۶۴» موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد. «۶۵» بنا بر احتیاط نباید موقع تخلی طرف جلو بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد، هر چند عورت را از قبله بگرداند. و اگر جلو بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را هم رو به قبله یا پشت به قبله ننماید. «۶۶» در موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکال ندارد. ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید یا اینکه بداند بول یا آب مشکوکی در حال استبراء خارج خواهد شد، در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن، حرام است. «۶۷» اگر برای آن که نامحرم او را نبیند ناچار شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و نیز اگر از جهت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد. «۶۸» احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست. «۶۹» تخلی در چهار مکان حرام است: ۱- در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. ۲- در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۰-۳ در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها. ۴- روی قبر مؤمنین یا سایر مقامات مقدسه دینی و مذهبی، در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد. «۷۰» در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود: ۱- با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. ۲- نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. ۳- اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است. «۷۱» مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود، و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند

کافی است. ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید و یا اینکه از مخرج طبیعی می‌آید ولی از محلی که معمولاً نجس می‌شود به جاهای دیگر نیز برسد، احتیاط واجب آن است که بعد از برطرف شدن بول دو مرتبه بشویند. و زن نیز حکم مرد را دارد. «۷۲» اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد. و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست. «۷۳» هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها، غائط را از مخرج با شرایطی که ذکر می‌شود، برطرف کنند، بنا بر اظهار مخرج پاک می‌شود و نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد، نجس نمی‌شود و ذره‌های کوچک و لزوجت محل، اشکال ندارد مگر اینکه آن مقداری که معمولاً به وسیله سنگ و کهنه از بین می‌رود باقی بماند. «۷۴» لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط برطرف شد کفایت می‌کند، و اگر با سرگین یا استخوان پاک کنند بنا بر اظهار پاک می‌شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۱ «۷۵» پاک کردن مخرج غائط با چیزهای مقدس که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا یا پیامبران بر آن نوشته شده حرام است و ممکن است در صورت علم و عمد موجب کفر شود که در این صورت به سبب کافر شدن تمام بدن نجس می‌شود. ولی در صورت عدم علم و عمد، یا غفلت یا خوانا بودن نوشته، اظهار حصول طهارت است. «۷۶» اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، احتیاط واجب آن است که خود را تطهیر نماید. «۷۷» اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

استبراء عملی است مستحب، که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند و آن دارای اقسامی است و یک قسم آن که مطابق احتیاط است به این صورت می‌باشد که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند. «۷۸» آبی که بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن «مِذْی» می‌گویند، و آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وَدْی» گفته می‌شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن «وَدْی» می‌گویند (اگر بعد از خروج، بول به آن نرسیده باشد) پاک است. و چنانچه بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از اینها و یا مخلوط است، پاک می‌باشد. «۷۹» اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می‌شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۲ ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند. «۸۰» کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند. «۸۱» اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است. «۸۲» برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

آداب تخلی

«۸۳» مستحب است در موقع تخلی، جایی بنشیند که کسی او را نبیند؛ و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون

آمدن، اول پای راست را بگذارد؛ و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد. «۸۴» نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و همچنین در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد، مکروه است؛ و چیز خوردن و توقف زیاد در مکان تخلی و تطهیر کردن با دست راست نیز مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی؛ ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید کراهت ندارد. «۸۵» ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۳ «۸۶» خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر به حدی ضرر برساند که در حکم ضرر زدن حرام باشد، نباید خودداری کند. «۸۷» مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۴

نجاسات

اشاره

نجاسات ده چیز است: ۱- بول ۲- غائط ۳- منی ۴- مردار ۵- خون ۶ و ۷: سگ و خوک ۸- کافر ۹- شراب ۱۰- فحاشی و مسائل مربوط به عرق جنب از حرام و عرق شترنجاستخوار نیز در ادامه همین مسائل خواهد آمد.

بول و غائط

«۸۸» بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند) نجس است. و بنا بر احتیاط از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد در صورتی که عُسْر و حرج لازم نمی‌آید اجتناب نمایند. ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است. «۸۹» فضله پرندگان حرام گوشت نجس است و فضله خفاش بنا بر احتیاط نجس است. «۹۰» بول و غائط حیوان نجاستخوار که عادت به خوردن فقط نجاست انسان بدون اختلاط به چیز دیگری، پیدا کرده، تا زمانی که استبراء نشده است نجس است. و نیز حیوانی که انسان آن را وَطّی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۵ گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک روئیده شده است، ممکن است ملحق به نجاستخوار باشد.

منی

«۹۱» منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

مردار

«۹۲» مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است. «۹۳» چیزهایی از مردار مثل پشم، مو، کرک، استخوان و دندان که روح ندارند، پاک می‌باشند. «۹۴» اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است. «۹۵» پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده اگر چه آنها را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند. «۹۶»

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، پاک است و بنا بر احتیاط باید پوست روی آن سفت شده باشد ولی ظاهر آن را باید آب کشید. «۹۷» اگر بزه و بزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید. «۹۸» دواجات مایع، عطر، روغن، واکس و صابونی که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است. «۹۹» گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود پاک است رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶ و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد. ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد.

خون

«۱۰۰» خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد- یعنی حیوانی که اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند- نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد. «۱۰۱» اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است و همچنین چیزی که با آن خون ملاقات کند آن هم نجس است. «۱۰۲» از خونی که در تخم مرغ می‌باشد بنا بر احتیاط باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد سفیده پاک است و اگر در سفیده باشد زرده پاک است. «۱۰۳» خونی که هنگام دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند. «۱۰۴» خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است. «۱۰۵» خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است. و در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل، خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و رویش دست تر بکشند همان طوری که وضو یا غسل جبیره‌ای می‌نمایند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷ «۱۰۶» اگر انسان نداند که زیر پوست خون مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است. «۱۰۷» اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود؛ و جوشیدن و حرارت و آتش، پاک کننده آن نیست. «۱۰۸» زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است و به آن خون زرد نیز نگویند، پاک است. اما اگر قبلاً می‌دانستیم خون بوده ولی حالا شک در خون بودن آن داشته باشیم، نجس است.

سگ و خوک

«۱۰۹» سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، همه اجزاء، حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت آنها، نجس است؛ ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

کافر

«۱۱۰» کسی که منکر خدا یا برای خدا شریک قائل است یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد و همین طور کسی که ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد، کافر و نجس می‌باشد. همچنین کسی که یکی از ضروریات دین اسلام مثل نماز یا روزه را با علم به اینکه ضروری دین است انکار نماید، نجس می‌باشد. و اگر از روی تقصیر نداند و انکار نماید، احتیاطاً باید از او اجتناب کرد. «۱۱۱» تمام بدن کافر، حتی مو، ناخن و رطوبتهای او نجس

است. «۱۱۲» اگر پدر و مادر و جد و جد و جد بچه نابالغ، کافر باشند، آن بچه هم نجس است؛ و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه نیز پاک است. «۱۱۳» کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد ولی احکام رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸ دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود. «۱۱۴» اگر کسی (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) به یکی از دوازده امام علیهم السلام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی نماید، نجس است.

شراب

«۱۱۵» شراب و هر چیزی که زیاد آن انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود مایع باشد، نجس و خوردن آن حرام است، اگر چه کم باشد یا مست کنندگی آن خفیف باشد؛ ولی اگر مثل بنگ و حشیش مایع نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که مایع شود پاک است. «۱۱۶» الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب، پنجره، میز، صندلی و مانند اینها به کار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که به تنهایی مست کننده و مایع است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد. «۱۱۷» اگر انگور و آب انگور به واسطه پختن یا غیر آن، جوش بیاید، بنا بر اقوی و احوط نجس و خوردنش حرام است و باید از آن اجتناب نمود. «۱۱۸» خرما، میوه، کشمش و آب آنها اگر خود بخود یا با پختن جوش بیایند، پاک بودن و خوردن آن محل اشکال است.

فُتَّاع

«۱۱۹» فُتَّاع که غالباً از جو گرفته می‌شود و به آن آجی می‌گویند نجس و خوردن آن حرام است، ولی آبی که به دستور طیب از جو می‌گیرند و به آن ماءالشعیر می‌گویند پاک می‌باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹

عرق جنب از حرام

«۱۲۰» عرق جنب از حرام نجس نیست ولی بنا بر اظهر و احوط با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده تا خشک نشده است نماز نخوانند. «۱۲۱» اگر در زمانی که نزدیکی با زن حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان یا در حال حیض) با زن خود نزدیکی کند، در صورتی که عرق او خشک نشده و اگر وظیفه‌اش تیمم باشد تیمم نکرده، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود، در حال نماز، اجتناب نماید. و اگر تیمم کرده، بنا بر اظهر اجتناب از عرقی که بعد از تیمم فوق حاصل شده، حتی اگر خشک نشده باشد، لازم نیست. «۱۲۲» اگر جنب از حرام، بدون عذر به جای غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در حال نماز اجتناب نماید. «۱۲۳» اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند باید از عرق خود اجتناب کند؛ و اگر اول با حلال نزدیکی کند و سپس از حرام جنب شود، می‌تواند با آن نماز بخواند.

عرق شتر نجاستخوار

«۱۲۴» عرق شتر نجاستخوار بنا بر اظهر پاک است اگر چه احتیاط مستحب در اجتناب است؛ ولی اگر حیوانات دیگر نجاستخوار شوند، اجتناب از عرق آنها لازم نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰

«راه ثابت شدن نجاست»

«۱۲۵» نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود: ۱- آنکه خود انسان یقین یا ظن اطمینان‌آور پیدا کند که چیزی نجس است، و گرنه لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این در قهوه‌خانه و مهمانخانه‌هایی که مردمان بی‌مبالا و کسانی که پاکی و نجسی را

مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، غذا خوردن اشکال ندارد. ۲- کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است و از گفته او اطمینان حاصل گردد، مثلاً همسر یا خدمتکار بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد. ۳- آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و همچنین اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد. «۱۲۶» اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد یا احتیاط نماید. ولی اگر با اینکه مسأله را می‌داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه مثلاً شک کند که آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱

نجاست اشیاء

«۱۲۷» اگر چیز پاک به نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود. ولی اگر دست انسان به بدن مبتدی که هنوز او را غسل نداده‌اند برسد اگر چه بدن میت خشک باشد، احتیاط در این است که دست را بشوید. «۱۲۸» اگر چیز پاکی به نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی‌شود. «۱۲۹» دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود. ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی با رطوبت به آن برسد نجس می‌شود. «۱۳۰» زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است. و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها. «۱۳۱» هرگاه شیره و روغن، مایع باشد به طوری که اگر قدری از آن برداشته شود جای آن پُر می‌شود، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر مایع نباشد و یا اینکه مایع باشد ولی نجاست به جای دیگر سرایت نکند نجس نمی‌شود. «۱۳۲» اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است. «۱۳۳» اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق نجس به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲ نرود جاهای دیگر بدن پاک است. «۱۳۴» اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است؛ و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد. «۱۳۵» اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود. ولی اگر آب آفتابه از داخل به بیرون با فشار جریان داشته باشد یا احتمال برود که نجاست بیرون به داخل سرایت نمی‌کند، حتی اگر سطح آب بیرون و داخل مساوی هم باشد، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

احکام نجاست

«۱۳۶» نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. «۱۳۷» اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که نجس شدن موجب بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند. «۱۳۸» گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد. «۱۳۹» نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد، حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به وسیله تراشیدن و مانند آن، کاری

کنند که عین مرکب نجس از بین برود و ورق متنجس به آن، آب کشیده شود. «۱۴۰» احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند. «۱۴۱» اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳ و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد بر کسی که آن را انداخته واجب است و اگر او این کار را نکرد یا نتوانست انجام دهد، بر دیگران واجب می‌شود و خرج آن از بیت المال داده می‌شود. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، کسانی که مطلع هستند نباید به آن مستراح بروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده شده است. ولی وجوب اعلام، محل تأمل است. و همچنین اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، تا وقتی یقین نکرده‌اند که کاملاً از بین رفته، نباید به آن مستراح بروند. «۱۴۲» خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد، حرام می‌باشد بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند؛ و همچنین است چیزهایی که پاک است ولی خوردنش حرام است، بنا بر احتیاط. ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست اما احتیاط مستحب در اجتناب است. «۱۴۳» فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند، اشکال ندارد ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده یا خریدار آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند باید نجاستش را به آنها بگوید. و اگر بداند که آن را در کار حرامی استعمال می‌کند اصل فروختن یا عاریه دادن محل اشکال است. «۱۴۴» اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید مگر این که با او طوری معاشرت داشته باشد که اگر نگوید لوازم مشترک بین آندو نجس خواهد شد. «۱۴۵» اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است لازم نیست به آنان بگوید مگر اینکه مثل مسأله فوق با آنها معاشرت داشته باشد. «۱۴۶» اگر صاحبخانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید. اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند به واسطه نگفتن، لوازم خود او هم رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴ نجس می‌شود باید بعد از غذا به آنان بگوید. «۱۴۷» چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر چه بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست جستجو کند. «۱۴۸» اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباس که از هر دو استفاده می‌کند، نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند. «۱۴۹» اگر چیزی را که عاریه گرفته نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، واجب است به او بگوید. «۱۵۰» بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد اگر چه زمان تکلیفش هم نزدیک باشد، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، باید دوباره آن را آب کشید مگر اینکه انسان بداند آن را درست آب کشیده است. ولی اگر بگوید چیزی که در اختیار اوست نجس است، احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵

مطهرات

اشاره

یازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند: ۱- آب ۷- اسلام ۲- زمین ۸- تبعیت ۳- آفتاب ۹- برطرف شدن عین نجاست ۴- استحاله و انقلاب ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار ۵- کم شدن دو سوم آب انگور ۱۱- غایب شدن مسلمان ۶- انتقال و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده ذکر می‌شود.

آب

«۱۵۱» آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند: اول: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند. دوم: پاک باشد. سوم: وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود، مگر اینکه قبل از مضاف شدن، چیز نجس پاک شده باشد و آب هم بو یا رنگ یا مزه نجاست را نگرفته باشد. چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست یا چیزی که نجس شده و پاک نشده است در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود. «۱۵۲» ظرفی که به غیر بول نجس شده اگر یک مرتبه شسته شود پاک می‌شود رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶ حتی اگر با آب قلیل باشد بنا بر اقوی؛ ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن، آب یا چیز مایع دیگر خورده، اظهر این است که اگر با خاک ممزوج با آب، خاک مالی شود، و بعد از آن دو مرتبه با آب قلیل، یا یک مرتبه با آب کر یا جاری شسته شود کافی است. و احوط آن است که قبل از همه اینها با خاک تنها خاک مالی شود. و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته شود بنا بر احتیاط باید پیش از شستن خاک مال کرد. «۱۵۳» اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و به راحتی نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه به چوبی ببیچند و به وسیله آن، خاک را درون آن ظرف بمالند، و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد، ولی ممکن است خاک مالی را با حرکت دادن شدید خاک ممزوج با آب در همه اطراف داخل ظرف انجام داد. «۱۵۴» ظرفی را که خوک از آن چیز مایع بخورد، با آب قلیل بنا بر احتیاط باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری نیز بنا بر احتیاط واجب هفت مرتبه باید شست، و بنا بر اظهر لازم نیست آن را خاک مال کنند، و نیز بنا بر احتیاط واجب لیسیدن خوک مانند آب خوردن آن است. «۱۵۵» اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط باید سه مرتبه بشویند، ولی بنا بر اقوی شستن یک مرتبه کافی است. «۱۵۶» کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید بخشکانند و بعد به قدری در آب کر یا جاری بگذارند که آب به تمام آن فرو رود و احتیاط مستحب این است که دو مرتبه بلکه سه مرتبه در آب به همین صورت قرار دهند، مخصوصاً اگر به شراب و یا مردن موش بزرگ صحرایی نجس شود. «۱۵۷» ظرفی را که به غیر بول نجس شده با آب قلیل به دو صورت می‌توان آب کشید: اول: آن که بنا بر اقوی یک مرتبه از آب پر کنند و خالی کنند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷ دوم: یک بار قدری آب در آن بریزند، و آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند. و اگر به بول نجس شده باشد این کار را دو بار انجام دهند. «۱۵۸» اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه یک مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند بنا بر اظهر پاک می‌شود؛ و همچنین است اگر یک مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد؛ و باید آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند. «۱۵۹» اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می‌شود. «۱۶۰» تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شده آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن حفر کنند تا آب‌ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند. «۱۶۱» اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود؛ و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را اگر با آب قلیل شسته شود طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود. «۱۶۲» اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، و در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هردفعه فشار دهند تا غسل آن بیرون آید (و غسل آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله

فشار می‌ریزد). «۱۶۳» اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود و شستن و فشار دادن آن لازم نیست؛ و بنا بر احوط باید شیر کافر و شیر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۸ نجس و شیر غیر پسر نیز نخورده باشد؛ و احوط این است که به وسیله آب ریختن خود بول از بین برود یا اینکه قبلاً خشک شده باشد. «۱۶۴» اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می‌شود. و اگر با آب قلیل چیزی را می‌خواهند پاک کنند بهتر این است که دو مرتبه آن را بشویند ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید. «۱۶۵» اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست اگر آب به همه جای نجس رسیده باشد پاک می‌شود. و اگر با آب قلیل آب بکشند در هر دفعه که شسته می‌شود، بنا بر احوط باید غسله را خارج کنند. «۱۶۶» اگر ظاهر گندم، برنج، صابون و مانند اینها نجس شود، به وسیله آب قلیل یا فروبردن در آب کر و جاری پاک می‌شود؛ و اگر باطن آنها نجس شود با آب قلیل ظاهر آنها پاک می‌شود ولی باطن آنها پاک نمی‌شود، مگر اینکه در کر یا جاری به قدری بماند که آب به باطن آنها نفوذ کند یعنی آب به هر جایی از باطن که یقین دارد نجاست به آنجا رسیده بود، برسد؛ و بنا بر احوط باید آب مطلق به باطن آنها برود نه آب مضاف، و قبلاً آنها را برای تطهیر باطن خشک کنند. «۱۶۷» اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است. «۱۶۸» اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و ظرف آن هم پاک می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید بعد از آن که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد. «۱۶۹» لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۹ برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می‌شود اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید. و همچنین است در شستن با آب قلیل با سایر شرایط. «۱۷۰» اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است. «۱۷۱» اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خرده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است؛ ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است (اشنان گیاهی است که در شستشو استفاده می‌شود). «۱۷۲» هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد؛ اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است. «۱۷۳» حنای نجس را اگر به سر یا ریش ببندند، بعد از شستن ریش و سر، رنگ آن پاک است. و آنچه از اجزاء کوچک آن باقی بماند، بعد از شستن، ظاهر آنها پاک می‌شود. «۱۷۴» اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست. «۱۷۵» غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود در صورتی که یقین کند آب مطلق به همه جای نجس رسیده، با تعدد در آنچه تعدد در آن لازم است. «۱۷۶» اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط واجب باید فشار دهند که غسله آن جدا شود اگر چه محتاج به تعدد شستن نباشد در صورتی که آب در لابلاهی موها فرو رفته باشد. «۱۷۷» اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۰ متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می‌شود، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود؛ و در صورتی که بیش از یک مرتبه باید شسته شود، آب دوم باید به تمام جاهایی که آب اول رسیده و با

آن نجس شده بود برسد؛ و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاک می‌شوند. «۱۷۸» چیز نجسی را که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کُر است یک دفعه بشویند، پاک می‌شود؛ و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می‌گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد در اول زمان اتصال، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد. «۱۷۹» اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است؛ و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن را آب بکشد، مگر آن که احتمال بدهد که بعد از علم به نجاست متوجه بوده که باید عین را برطرف نماید. «۱۸۰» زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود، اگر نجس شود، با آب قلیل پاک نمی‌گردد بلکه فقط ظاهر آن پاک می‌شود. و زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود، با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگ‌ها نجس می‌ماند. «۱۸۱» زمین سنگفرش و آجرفرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود، با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی برای اخراج غساله باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود. و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود. و اگر بیرون نرود جایی که آب‌ها جمع می‌شود رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۱ نجس می‌ماند، و برای پاک شدن آنجا باید گودالی حفر کنند، که آب در آن جمع شود؛ بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند. «۱۸۲» اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود. «۱۸۳» اگر از شکر آب شده نجس، قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

زمین

«۱۸۴» زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند: اول: آن که زمین بنا بر احوط از عین نجاست و آنچه در حکم نجاست است پاک باشد، بنا بر این زمینی که آلوده به بول شده و هنوز تطهیر نشده، پاک کننده نیست، هر چند خشک شده باشد. دوم: آن که زمین خشک باشد و رطوبتی که سرایت به جای دیگر کند نداشته باشد بنا بر احوط. سوم: آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین یا به هر سبب دیگری برطرف شود. چهارم: آن که زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، پس با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود. پنجم: آنکه کف پا و ته کفش به واسطه راه رفتن نجس شده باشد، پس اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد، بنا بر اظهر به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود. «۱۸۵» پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده یا هر چیزی که به آن زمین نگویند، محل اشکال است، و اظهر بقاء نجاست است. «۱۸۶» بعد از برطرف شدن عین نجاست، بنا بر اظهر تماس کف پا و ته کفش رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲ با زمین کافی است اگرچه راه رفتن و مالیدن صدق ننماید. ولی برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند اگرچه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، عین نجاست برطرف شود. «۱۸۷» لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به وسیله راه رفتن پاک می‌شود. «۱۸۸» بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک می‌گردد. «۱۸۹» کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می‌گردد. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و

چرخ اتومبیل و گاری و مانند اینها بنا بر اظهر. «۱۹۰» اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ نجاست در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد ولی ذره‌های کوچک که معلوم باشد اشکال دارد. «۱۹۱» درون کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود، ولی جورابی که به جای کفش از آن استفاده می‌شود با راه رفتن پاک می‌شود اگر چه جوراب از پوست درست نشده باشد.

آفتاب

«۱۹۲» آفتاب با پنج شرط، زمین و ساختمان و چیزهایی مانند درب و پنجره که در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند پاک می‌کند: ۱- چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند. ۲- اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. ۳- چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳-۴ آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد. ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد. ۵- آفتاب مقداری از زمین و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه با هم خشک کند. پس اگر یک بار بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر یا درون آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر و درون آن نجس می‌ماند. «۱۹۳» منقولاتی که در اصل از زمین بوده ولی به صورتی درآمده که در حال حاضر به آن «زمین» نمی‌گویند، مثل کوزه و تسیح و مَهر، به آفتاب پاک نمی‌شود؛ و آنچه در حال حاضر از زمین شمرده می‌شود مانند پاره سنگ و امثال آن، با آفتاب پاک می‌شود، هر چند منقول (قابل نقل و انتقال) باشد. «۱۹۴» آفتاب، درخت و گیاه و حصیر نجس را پاک می‌کند. «۱۹۵» اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، و یا شک کند که تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، و یا شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، آن زمین نجس است. مگر اینکه از قبیل شک در تطهیراتی باشد که زمان آن گذشته و در زمان تطهیر شک نکرده است، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، که در این صورت پاک است. «۱۹۶» اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود.

استحاله و انقلاب

«۱۹۷» اگر چیز نجس استحاله شود یعنی جنس آن به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می‌شود، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نم‌کزار فرو رود و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند و یا آرد نجس را نان بپزند، پاک نمی‌شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴ «۱۹۸» بخار و دود و شعله‌ای که از چیز نجس یا متنجس بر می‌خیزد پاک است ولی اگر بخار به صورت عرق و مایع درآید، چه از نجس باشد و چه از متنجس، نجس است؛ و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از ذرات چربی و روغنی که از دود نجس و متنجس حاصل می‌شود و بر سطوح مجاور آن می‌نشیند اجتناب شود. «۱۹۹» کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است. و بنا بر احتیاط واجب باید از زغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند. «۲۰۰» چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است. «۲۰۱» اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد در صورتی که شراب با چیز نجس دیگری مخلوط نشده باشد. و این از مطهریت انقلاب است. «۲۰۲» سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما

نجس درست کنند نجس است. و در طهارت آن بعد از انقلاب به شراب و انقلاب شراب به سرکه، تأمل است. «۲۰۳» اگر پوشال ریز انگور یا خرما با آنها باشد و سرکه بریزند اشکال ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند بنا بر اظهر اشکال ندارد.

کم شدن دو سوم آب انگور

«۲۰۴» آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که دو سوم آن به واسطه جوشیدن کم شود و یک سوم آن باقی بماند، بنا بر اقوی و احوط نجس است؛ و بنا بر اظهر و احوط فرقی نیست در این که به وسیله آتش جوش بیاید یا به وسیله دیگر، ولی همین که دو سوم آن کم شد یا مبدل به سرکه گردید، پاک می‌شود. «۲۰۵» اگر مثلاً در یک خوشه غوره، یک دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آغوره بگویند و اثری از شیرینی دانه انگور در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است. «۲۰۶» چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵ نمی‌شود. و نیز اگر شک در جوشیدن آب انگور داشته باشیم، پاک و خوردن آن حلال است. اما اگر یقین به جوشیدن آب انگور پیدا شد، باید یقین به کم شدن دو سوم آن یا سرکه شدن آن پیدا کنیم تا پاک و حلال شود. «۲۰۷» هرگاه انگور را در میان تیزاب بگذارند که سبزه شود، در صورتی که علم به جوشیدن حاصل نشود پاک است.

انتقال

«۲۰۸» اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال گویند؛ پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، تا وقتی که چنین است نجس می‌باشد. «۲۰۹» اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد، و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است؛ و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود. اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که به آن خون پشه می‌گویند یا خون انسان، نجس می‌باشد.

اسلام

«۲۱۰» اگر کافر شهادتین بگوید یعنی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ یا معنای این دو جمله را به زبان دیگری بگوید مسلمان می‌شود، و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. و اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او باشد، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد. ولی اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد، لازم نیست جای آن را آب بکشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۶ «۲۱۱» اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، آن لباس نجس است؛ ولی اگر در بدن او باشد، بنا بر اظهر پاک می‌شود. «۲۱۲» اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است. ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده نجس بودن او خالی از وجه نیست.

تبعیت

«۲۱۳» تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر، پاک شود؛ و همین طور است کودکی که در جنگ با

مسلمانان از کفار اسیر می‌شود، که به سبب تبعیت مسلمان اسیر کننده پاک می‌گردد. «۲۱۴» اگر شراب سرکه شود اطراف داخل ظرف نیز با پاک شدن آن پاک می‌شود. «۲۱۵» تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود. «۲۱۶» کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می‌شود. «۲۱۷» اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است. «۲۱۸» ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۷

برطرف شدن عین نجاست

«۲۱۹» اگر بدن حیوانی و یا منقار مرغی به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند بدن آن حیوان پاک می‌شود؛ و همچنین است باطن بدن انسان، مثل داخل دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند. «۲۲۰» اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده یا نه، آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد ظاهر آن نجس می‌شود.

استبراء حیوان نجاستخوار

«۲۲۱» بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است (چنانچه در مسأله ۹۰ گفته شد). و اگر بخواهند پاک شود، باید آن حیوان را استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت، دیگر به آن نجاستخوار نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند. و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

غایب شدن مسلمان

«۲۲۲» اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان با آن چیزی که در اختیار اوست غایب گردد و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۸ انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه‌ای (مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده) پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

«پاک شدن اشیاء نجس»

«۲۲۳» اگر خود انسان یقین کند چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است؛ و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه. «۲۲۴» کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در اختیار او باشد، اگر بگوید آب کشیدم، در صورتی که ظن به خلاف گفته او نباشد، آن لباس پاک است. «۲۲۵» اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا نماید. و در صورتی که می‌تواند یقین تقدیری متعارف را تشخیص دهد آن مقدم است (یعنی با این که یقین پیدا نمی‌کند، به مقداری بشوید که سایر مسلمان‌ها می‌شویند و بیش از آن لازم

نیست).

«احکام ظرف‌ها»

«۲۲۶» ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است در صورتی که بداند ظرف موجب نجاست خوردنی می‌شود؛ ولی اگر علم نداشت بنا بر احتیاط اجتناب کند؛ و همچنین نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد در استعمالاتی که مشروط به طهارت نیست هم استعمال نکنند. «۲۲۷» خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است ولی نگهداری و یا رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۹ استعمال آنها در زینت اطاق حرام نمی‌باشد و در غیر زینت محل احتیاط است. «۲۲۸» ساختن ظرف طلا- و نقره برای استعمال حرام، حرام است؛ و در غیر این صورت حرام نیست و نیز مزدی که برای آن می‌گیرند حرام نیست. «۲۲۹» خرید و فروش ظرف طلا و نقره برای غیر استعمالات حرام اشکالی ندارد و پول و عوضی هم که فروشنده می‌گیرد حرام نیست. «۲۳۰» گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد. «۲۳۱» استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال دارد، اگر چه به حدی نباشد که دو ظرف متصل به حساب بیاید. «۲۳۲» اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که عرفاً به آن ظرف، ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن مانعی ندارد. «۲۳۳» اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا- یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جایز است. ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف اول برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، این استعمال حرام می‌باشد. «۲۳۴» استعمال ظرف طلا- یا نقره در حال ناچاری برای غیر وضو و غسل اشکال ندارد. «۲۳۵» استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد. «۲۳۶» استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن و عطردان و سرمه‌دان اگر از طلا و نقره باشد خالی از اشکال نیست بلکه اظہر در عطردان و سرمه‌دان منع است.

وضو

اشاره

«۱» در وضو واجب است با نیت، صورت و دست‌ها را بشویند و جلو سر و روی پاها را مسح کنند. «۲» درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید، تا آخر چانه شُست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست (یعنی انگشت میانی که وسطی و انگشت بزرگ که ابهام است) قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را هم نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید. و میزان در رستنگاه مو و در انگشتان، افراد مستوی الخلقه و عادی می‌باشد، پس کسانی که رستنگاه مو یا انگشتان آنها غیر عادی است، در مقدار شستن، افراد عادی را میزان قرار دهند. «۳» اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو یا وقت شستن آنها واریسی کند که اگر هست برطرف نماید. «۴» اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، علاوه بر شستن ظاهر موها، بنا بر احوط باید آب را به پوست هم برساند؛ و اگر پیدا نباشد شستن ظاهر مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست. «۵» اگر شک کند که پوست صورت از

لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند. «۶» شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۵۱ نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است. «۷» باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید و به همان شستن اکتفا کند، بلکه مطلقاً در بعضی موارد، وضو باطل است و احتیاط واجب آن است که در هر عضو ابتدا قسمت‌های بالاتر و سپس قسمت‌های پایین‌تر را بشوید و رعایت ترتیب عرفی، کافی است. «۸» اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، باید بنا بر احتیاط تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، کمی آب بر آنها جاری شود. «۹» بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید به طوری که دست‌ها کاملاً شسته شود. «۱۰» برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید. «۱۱» کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع شستن دست‌ها برای وضو باید تا سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است. «۱۲» در وضو شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد و مقصود از هر مرتبه، شستن تمام عضو است. «۱۳» بعد از شستن هردو دست باید جلو سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. اگر تری در دست نمانده باشد وظیفه‌اش در مسأله ۲۵۷ بیان خواهد شد. و احتیاط واجب در مسح سر از بالا به پایین است؛ و مسح کردن با دست راست بهتر است. «۱۴» جلوی سر (یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است) جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۵۲ چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و واجب است در صورت امکان مسح با کف دست باشد نه با پشت آن. «۱۵» لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلو سر هم صحیح است ولی کسی که موی جلو سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. و اگر مقداری را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلو سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلو آن آمده مسح کند باطل است. «۱۶» بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها تا برآمدگی روی پا مسح کند. و احتیاط مستحب این است که تا مفصل پا مسح نماید. «۱۷» پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است. «۱۸» اگر در مسح پا، همه دست را روی همه پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است. «۱۹» در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد پس اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت نماید اشکال ندارد. «۲۰» جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد. «۲۱» اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج، تر کند. بلکه باید از اعضای دیگر وضو، رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید؛ و بهتر است اول از تری موی ریش و ابرو کمک بگیرد و اگر در آنها رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۵۳ تری نبود از دست‌ها رطوبت می‌گیرد. «۲۲» هر گاه به سبب گرمی هوا یا جهات دیگر هیچ رطوبتی در اعضا برای مسح باقی نمی‌ماند، بنا بر احتیاط واجب هم با آب خارج مسح کند و هم بعد از وضو تیمم کند. «۲۳» اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد؛ و بنا بر احتیاط واجب باید اول از تری موی ریش و ابرو کمک بگیرد و اگر در آنها تری نبود از دست‌ها رطوبت بگیرد.

«۲۴» مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به سبب سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاک‌تری بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و احتیاطاً تیمم هم بنماید. «۲۵» اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، اگر جیره ممکن نباشد باید تیمم نماید. و اگر جیره ممکن بود باید هم وضوی جیره‌ای بگیرد و هم تیمم کند بنا بر احوط. «۲۶» تکرار مسح موجب بطلان وضو نیست خصوصاً اگر برای رعایت احتیاط باشد، مگر آن که از روی تشریح یا وسوسه باشد.

وضوی ارتماسی

«۲۷» وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب داخل کند یا آنها را بعد از این که در آب فرو برد، به قصد وضو بیرون آورد. و اگر موقعی که دست‌ها را در آب فرو می‌برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است؛ و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح می‌باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۵۴ «۲۸» در وضوی ارتماسی نیز باید صورت و دست‌ها از بالا- به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد؛ و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج بیرون آورد. «۲۹» اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد. «۳۰» شخصی که می‌تواند بدون کمک دیگران وضوی ارتماسی بگیرد نباید به کمک دیگران وضوی غیر ارتماسی (ترتیبی) بگیرد.

دعاهای وضو

«۳۱» کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا؛ و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید: اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ؛ و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيْبَهَا؛ و موقع شستن صورت بگوید: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدُّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ؛ و در وقت شستن دست راست بگوید: اللَّهُمَّ أَعْظِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا سِيرًا؛ و موقع شستن دست چپ بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُعْظِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ؛ و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ؛ و در وقت مسح پا بگوید: اللَّهُمَّ تَبَّتْ عَلَيَّ الصَّرَاطُ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۵۵

«شرایط وضو»

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است: ۱- آب وضو پاک باشد. ۲- آب وضو مطلق باشد. ۳- وضو گرفتن مستلزم تصرف غاصبانه نباشد. ۴- ظرف آب وضو مباح باشد (غصبی نباشد). ۵- ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد. ۶- اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد. ۷- وقت برای وضو و نماز کافی باشد. ۸- به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد. ۹- ترتیب. ۱۰- موالات. ۱۱- مباشرت در اعمال وضو. ۱۲- استعمال آب ضرر نداشته باشد. ۱۳- در اعضاء وضو مانعی از رسیدن

آب نباشد. و تفصیل اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می‌شود. شرط اول و دوم: آب وضو پاک و مطلق باشد. «۳۲» وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند. «۳۳» اگر غیر از آب گل آلود و مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است به طوری که برای وضو و یک رکعت نماز وقت ندارد باید تیمم کند؛ و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب، صاف شود و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۵۶ وضو بگیرد و مبادرت به تیمم ننماید؛ اما اگر برای یک رکعت نماز با وضو و یا چهار رکعت با تیمم وقت دارد، بنا بر اظهر می‌تواند هر کدام را خواست انجام دهد. شرط سوم: وضو گرفتن مستلزم تصرف غاصبانه نباشد. «۳۴» اگر کسی به قصد وضو آب غصبی را به صورت یا دستهای خود بریزد و موقع آب ریختن ملتفت غصبی بودن آب باشد وضویش باطل است. ولی اگر بدون توجه به غصبی بودن آب، وضو گرفت، اگر چه در اثناء وضو فهمید و بقیه وضو را با آب مباح انجام داد، وضویش صحیح است. اما قیمت آن آب غصبی را ضامن است. «۳۵» اگر کسی بدون قصد وضو، آب غصبی را به صورت و دستهای خود ریخت و پس از آن که عرفاً آب از بین رفت به قصد وضو گرفتن به صورت و دستهای خود که تر شده است، دست کشید، وضویش صحیح است. «۳۶» وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و معلوم نباشد که از روی غفلت و یا عدم مبالات وضو می‌گیرند، اشکال ندارد اگر با ساکنین مزاحمت نداشته باشد. «۳۷» کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد. «۳۸» وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند از آب آن جا وضو بگیرند. «۳۹» وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است یا نه، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند در صورتی که سیره و روش مسلمین استفاده از آن آنها باشد وضو صحیح و گرنه باطل است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۵۷ «۴۰» اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نه‌ری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نه‌ر اشکال ندارد. ولی اگر فهمید زمین برای قبرستان وقف شده و نشود زیر حوض یا نه‌ر می‌تی را دفن کرد وضو اشکال دارد. و نیز اگر ایجاد حوض یا نه‌ر موجب بی‌حرمتی به بدن مسلمان بشود مثلاً آب به بدن او برسد، وضو اشکال دارد، اگر چه زمین قبرستان مباح بوده و موقوفه هم نباشد. «۴۱» اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضو صحیح است. شرط چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد (غصبی نباشد)، ولی مانند شرط سوم ممکن است کسی وضوی صحیح بگیرد به این صورت که موقع آب برداشتن قصد وضو نداشته باشد چنان که در مسأله ۲۷۱ گذشت. شرط پنجم: ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد. «۴۲» اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا یا نقره باشد و غیر از آن، آب دیگری ندارد و نمی‌تواند آب را در ظرف دیگری بریزد باید تیمم کند. و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دست‌ها بریزد، وضوی او باطل است مگر به صورتی که در مسأله ۲۷۱ گذشت. شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، مگر اینکه به وسیله وضو گرفتن و شستن صورت و یا دست‌ها، اعضای وضو خود به خود پاک شود. «۴۳» اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است. «۴۴» اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۵۸ آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد. «۴۵» اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه،

چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده وضو باطل است بنا بر احوط، در صورتی که با وضو گرفتن و یا غیر آن به طور اتفاقی پاک نشده باشد. و اگر ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است. و در هر صورت باید بنا بر احوط برای نماز و مانند آن، جایی را که نجس بوده، آب بکشد. «۴۶» اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد. و اگر بعد از بند آمدن دو مرتبه خون جاری شد وضو به طور ارتماسی صحیح است و اگر خون جاری نشد به صورت ترتیبی هم می‌شود وضو گرفت. شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد. «۴۷» هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد باید وضو بگیرد برای انجام یک رکعت با وضو. و اگر با وضو، وقت یک رکعت نماز و با تیمم، وقت چهار رکعت را دارد می‌تواند هر کدام را خواست انتخاب کند بنا بر اظهر. «۴۸» کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است ولی اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است. شرط هشتم: به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است. ولی اگر به قصد قربت وضو بگیرد و قصد دیگری مثل خنک شدن تابع قصد وضو باشد، اشکال ندارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۵۹ «۴۹» لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او پرسند: چه می‌کنی؟ بگوید: وضو می‌گیرم. شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته می‌شود بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نمایید، و اگر به ترتیب وضو نگیرد باطل است، و در مسح دو پا احتیاط مستحب آن است که مسح پای راست را با دست راست بر مسح پای چپ با دست چپ مقدم بدارد. «۵۰» هر گاه کسی شستن عضو قبلی را فراموش کرد و عضو بعدی را شست، مثلاً اول دست چپ را شست بعد دست راست را، باید بعد از دست راست دست چپ را بشوید تا ترتیب مراعات شود به شرط این که باین شستن بیجا موالات بهم نخورد؛ و اگر موالات بهم خورد، باید وضو را از سر بگیرد. شرط دهم: موالات، یعنی کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد. «۵۱» اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت، تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد. «۵۲» اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است. «۵۳» راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود و بعد سر و پاها را مسح کند وضوی او صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۶۰ شرط یازدهم: مباشرت، یعنی شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد. و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است؛ و منظور کمک در اصل شستن و مسح کردن است، ولی اگر در مقدمات اینها کمک بگیرد مثل این که دیگری آب را به صورت او بریزد ولی شخص خودش صورت را بشوید، مانعی ندارد. «۵۴» کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد؛ و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید؛ و اگر نمی‌تواند، باید نایب دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند و احوط این است که تیمم هم بنماید، اگر در تیمم کردن محذوری نبوده یا محذور کمتری باشد. «۵۵» هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد. شرط دوازدهم: استعمال آب

برای او مانعی نداشته باشد چنانکه در مسائل تیمم خواهد آمد. «۵۶» کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و ترس از استعمال آب هم نداشته باشد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته، وضوی او صحیح است. و اگر ترس ضرر را داشت ولی به امید ضرر نداشتن، وضو گرفت و بعد فهمید ضرر نداشته وضویش صحیح است. «۵۷» اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار وضو بگیرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۶۱ شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد و گرنه وظیفه او وضوی جیره‌ای یا تیمم خواهد بود. «۵۸» اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند. «۵۹» اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند. «۶۰» اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به سبب سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، مثل بلند شدن پوست به سبب باد کردن محل آن، تا وقتی که جزو بدن به حساب می‌آید شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، می‌تواند آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند یا آن که در هروقتی به وظیفه آن وقت عمل نماید. «۶۱» اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گِل کاری شک کند گِل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است؛ و اگر از روی غفلت وضو گرفت و بعد معلوم شد که مانعی بوده، وضویش باطل است؛ و اگر احتمال داد که مانعی در کار نیست و به امید عدم مانع وضو گرفت یا غافل شد، و بعد معلوم شد مانعی در کار نبوده، صحیح بودن وضو خالی از وجه نیست. «۶۲» جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۶۲ «۶۳» کسی که پوست بدن او چرب است اگر چربی آن جرم ندارد که مانع رسیدن آب به پوست باشد اشکال ندارد. و اگر احراز کند که محل وضو به طوری چرب است که مانع رسیدن آب می‌شود اول خشک کند بعد وضو بگیرد. «۶۴» اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد موقع وضو ملتفت و متوجه بوده و مانع را برطرف کرده است وضوی او صحیح است. «۶۵» اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد. «۶۶» اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد. «۶۷» اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۶۳

«احکام وضو»

«۶۸» کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند باید به شک خود اعتنا

نکند. «۶۹» اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است. «۷۰» کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد. «۷۱» اگر بعد از وضو یا در اثناء آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده باشد باید دوباره وضو بگیرد. و اگر خشک نشده باشد، جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است باید بشوید یا مسح کند. و اگر در اثناء وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل کند. «۷۲» اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد. «۷۳» اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند، مگر این که به امید صحیح بودن، نماز را بخواند بعد اگر فهمید که وضو داشته نمازش بنا بر اظهر صحیح است. و همچنین است اگر قبل از نماز شک کرد که وضو دارد یا نه ولی گمان به وضو داشت. «۷۴» اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است. «۷۵» کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده مثلاً بول کرده است، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد؛ و اگر در اثناء نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد؛ و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نماز بعد باید وضو بگیرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۶۴ «۷۶» اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند؛ و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترک نماید، اگر در مراقبت آن وقت، عسر و حرج و مشکلی برای او پیش نیاید. «۷۷» اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، اگر وضو گرفتن بعد از هر دفعه برایش سخت نیست و عسر و حرج در کار نیست و کاری که نمازش را باطل کند پیش نمی‌آید، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند. «۷۸» کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود و وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد. «۷۹» کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد و اگر با تیمم می‌تواند مقداری از نماز را با تیمم بخواند تیمم هم بنماید. «۸۰» اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید. «۸۱» کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست. «۸۲» کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۶۵ در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید؛ و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول و کیسه‌ای را که نجس شده آب بکشد یا عوض کند. و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر باید جلوگیری نماید؛ و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد. «۸۳» کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد و خرج آن به او ضرر زیادی نزند، بلکه اگر مرض او به آسانی یعنی بدون عسر

شخصی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید. «۸۴» کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنا بر احتیاط مستحب نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

وضوهای واجب و مستحب

برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: ۱- برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. ۲- برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد؛ و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد. ۳- برای طواف واجب خانه کعبه. ۴- اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. ۵- اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ۶- برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۶۶ آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد؛ و در صورت پنجم و ششم بنا بر احتیاط واجب اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام هم مثل قرآن است. «۸۵» مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی تماس موی انسان با خط قرآن بنا بر ظاهر مانعی ندارد، حتی اگر کوتاه باشد. و اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد. «۸۶» جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند. «۸۷» کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس نماید. و احتیاط واجب آن است که اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را هم مس ننماید. «۸۸» اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. «۸۹» کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است. «۹۰» مستحب است انسان برای امور زیر وضو بگیرد: برای نماز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم ائمه علیهم السلام، برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و نیز برای مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد. و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند بجا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۶۷

مبطلات وضو

«۹۱» هفت چیز وضو را باطل می‌کند: ۱- بول. و در حکم بول است رطوبتی که انسان نداند بول است یا نه، اگر قبل از استبراء کردن از او خارج شود. ۲- غائط. ۳- باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می‌شود، و یا از غیر مخرج اگر این عنوان بر آن صدق نماید. ۴- خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود. ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود؛ و همچنین است اگر گوش هم نشنود ولی نخواییده باشد، مثل این که به ادامه فکر سابق مشغول باشد. ۵- چیزهایی که عقل را از بین می‌برد: مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی. ۶- استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود. ۷- جنابت؛ و بنا بر احوط مس میت. اگر غسل برای آن کافی نبوده و نیاز به وضو نیز داشته باشد.

وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود. «۹۲» اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

«۹۳» اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها باشد و روی آن باز بوده و آب ریختن به کمترین مقدار و شستن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن- با آبی که در دست هست- ضرر ندارد ولی شستن صدق نمی‌کند، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد احتیاطاً پارچه پاکی روی آن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۶۸ گذاشته و دست تر را روی پارچه هم بکشد به قصد وظیفه که مسح یا غسل باشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم گذاشته و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید.

«۹۴» اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلو سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو احتیاطاً تیمم نماید. «۹۵» اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، و چه جلو سر و روی پاها. «۹۶» اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، بنا بر اظهر باید دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد به نحوی که در محل مسح و غسل گذشت؛ و اگر صدق غسل جبیره در محل غسل ننماید احتیاط این است که تیمم هم بنماید. «۹۷» اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، به طوری که شسته شود؛ و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب بر روی زخم به طوری که شسته شود ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند به طوری که گذشت؛ و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوایی است که به دست می‌چسبد، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۶۹ پارچه پاکی را به طوری که جزو جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، به طوری که شسته و مسح شود بنابر احوط، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد با شستن یا مسح کردن اطراف زخم، و تیمم هم بنماید. «۹۸» اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هردو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید. «۹۹» اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد بنا بر اظهر باید تیمم بنماید. ولی اگر تیمم هم جبیره‌ای است احتیاط در جمع بین وضو و تیمم است. «۱۰۰» کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند. «۱۰۱» اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند. «۱۰۲» اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید. «۱۰۳» اگر جبیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد؛ پس اگر زخم در صورت و دستهاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید. «۱۰۴»

اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط واجب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد اگر ضرر در تمام اعضا نیست بلکه در یک عضو است. و حکم وضوی جبیره‌ای از آنچه که گذشت معلوم می‌شود. «۱۰۵» اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۷۰ یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کرده و احتیاطاً تیمم نماید. «۱۰۶» اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید بنا بر اظهر به دستور جبیره عمل کند. و احتیاط در جمع بین تیمم و وضوی جبیره‌ای است. «۱۰۷» غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی باید بنا بر احوط آن را ترتیبی بجا آورند. «۱۰۸» کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای تیمم جبیره‌ای نماید. «۱۰۹» کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند و اگر بعد از نماز عذر زائل شد اعاده نماز لازم نیست، بلکه با همان وضوی جبیره‌ای می‌تواند کارهای دیگری هم که وضو لازم دارد انجام دهد. ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد. «۱۱۰» اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، به طوری که آب به تمام ظاهر بشره و موها نرسد، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاطاً تیمم هم بنماید. «۱۱۱» کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، در صورتی که حجّتی بر تعیین یکی ندارد بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد. «۱۱۲» نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، با همان وضو می‌تواند نمازهای بعد را نیز بخواند. ولی اگر برای آن که نمی‌دانسته تکلیفش وضوی جبیره‌ای است یا تیمم هر دو را انجام داده باشد، بنا بر احتیاط واجب در صورت بقای جهل، برای نمازهای بعد وضو بگیرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۷۱

غسل

اشاره

غسل‌های واجب هفت قسم می‌باشد: ۱- غسل جنابت. ۲- غسل استحاضه. ۳- غسل حیض. ۴- غسل نفاس. ۵- غسل میت. ۶- غسل مس میت. ۷- غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود. به مناسبت ذکر غسل میت و مس میت، احکام دیگر مربوط به اموات نیز ذکر می‌شود.

«احکام جنابت»

اشاره

«۱۱۳» به دو چیز انسان جنب می‌شود؛ اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد چه در بیداری، با اختیار باشد یا بی‌اختیار، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت. «۱۱۴» اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد بلکه اگر فقط با شهوت و جستن باشد ثابت شدن حکم منی خالی از وجه نیست؛ و اگر هیچ یک از این سه نشانه را نداشته باشد، حکم منی ندارد. و در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است بنا بر اظهر؛ و همچنین در زن مریض بنا بر احوط، و لازم نیست بدن او سست شود، بلکه خالی از وجه نیست که رساله توضیح المسائل، متن، ص:

۷۲ حکم زن در صحت و مرض مانند مرد باشد. «۱۱۵» مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد. و اگر نمی‌تواند بول کند بنا بر احوط باید استبراء کند به کیفیتی که در احکام تخلی گذشت و اگر به این صورت استبراء کرد و یا بول نمود و بعد رطوبتی خارج شد که ندانست بول است یا منی، حکم بول را دارد. «۱۱۶» اگر کسی در قبّل زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه داخل شود هر دو جنب می‌شوند؛ و همچنین است بنا بر اظهر اگر در دُبُر زن نزدیکی کند بلکه بنا بر اظهر و احوط اگر در دُبُر مردی نزدیکی کند نیز همین طور است و در نزدیکی با حیوان نیز بنا بر احتیاط حکم همین است. «۱۱۷» اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست. «۱۱۸» اگر - نَعُوذُ بِاللَّهِ - حیوانی را وَطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وَطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی بوده و احتیاطی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد. «۱۱۹» اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست. و همچنین است اگر خواب ببیند که محتمل شده ولی بعد از بیدار شدن اثری از منی نبیند. «۱۲۰» هرگاه بعد از غسل، منی مرد از زن خارج شود غسل واجب نیست و همچنین است اگر شک کند که منی بیرون آمده از خود اوست یا از مرد، اما اگر علم یا اطمینان داشته باشد که منی خارج شده از خود اوست و یا مخلوط با منی مرد است، غسل بر او واجب است. «۱۲۱» کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند، مگر آنکه قبل از وقت متطهر باشد. «۱۲۲» اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۷۳ نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین یا اطمینان دارد که بعد از بیرون آمدن منی خوانده، قضا یا اعاده کند.

آنچه که بر جنب حرام است

«۱۲۳» پنج چیز بر جنب حرام است: ۱- رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و بنا بر احتیاط به اسم پیغمبران و امامان و اسم حضرت زهرا علیهم السلام به طوری که در وضو گفته شد. ۲- رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود؛ و همچنین داخل شدن به آن جا برای برداشتن چیزی بنا بر احوط. ۳- توقف در مساجد دیگر ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی بروی مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند بلکه عبور نیز ننماید و همچنین در رواق‌ها. ۴- گذاشتن چیزی در مسجد. ۵- خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: ۱- سجده (سوره ۳۲)، ۲- فصلت (۴۱)، ۳- نجم (۵۳)، ۴- علق (۹۶)؛ و اگر یک کلمه از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

آنچه که بر جنب مکروه است

«۱۲۴» چند چیز بر جنب مکروه است: ۱ و ۲- خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست؛ و اگر دست و صورت را بشوید و مضمضه و استنشاق کند کراهت کمتر می‌شود. ۳- خواندن بیشتر از هفت آیه تا هفتاد آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد بنا بر احوط، ولی بیشتر از هفتاد آیه کراهت شدیدتری دارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۷۴-۴- رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. ۵- همراه داشتن قرآن. ۶- خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه این که نمی‌تواند غسل کند بدل از غسل تیمم کند خوابیدن او مکروه نیست. ۷- خضاب کردن به حنا و مانند آن.

غسل جنابت

«۱۲۵» غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست. «۱۲۶» غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو صورت می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی، و غسل ترتیبی افضل از ارتماسی است.

غسل ترتیبی

«۱۲۷» در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید؛ و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به سبب ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکنند غسل او باطل است ولی چنانچه قصد قربت داشته و آنچه را که مقدم داشته اعاده نماید غسل صحیح است؛ و احتیاط واجب رعایت ترتیب در هر عضو از غسل ترتیبی است، به این صورت که از بالا شروع کند و به قسمت‌های پایین عضو ختم کند. «۱۲۸» نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید. «۱۲۹» برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً شسته، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید. «۱۳۰» اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۷۵ باید دوباره غسل کند. «۱۳۱» اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته ولی هنوز چیزی که وضو را باطل می‌کند از او سر زده است چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید، بنا بر اظهر در اعتبار ترتیب سر با دو جانب و احوط در ترتیب بین دو جانب و اظهر در عدم اعتبار ترتیب از بالا به پایین در حال نسیان. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید. و اگر در اثناء غسل چیزی که وضو را باطل می‌کند از او سر زده، احتیاط در این است که غسل را دو مرتبه به طور کامل انجام دهد و برای نماز و کاری که برای آن وضو لازم است وضو بگیرد.

غسل ارتماسی

«۱۳۲» در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است، و احتیاط آن است که از اول فرو رفتن در آب نیت غسل کردن را داشته باشد به آنچه غسل ارتماسی با آن محقق و تمام می‌شود و اظهر کفایت نیت در حال فرو رفتن مجموع بدن در آب است. «۱۳۳» در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است. «۱۳۴» اگر بلافاصله بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به جایی از بدن آب نرسیده، اگر جای آن را بداند، شستن همان مقدار کافی است؛ و اگر جای آن را نداند یا بعد از مدتی متوجه شود، باید دوباره غسل کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۷۶

«احکام غسل»

«۱۳۵» در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد مگر اینکه در آن واحد هم بدن پاک شود و هم غسل انجام گیرد؛ و در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است. ولی پاک بودن تمام بدن قبل از شروع در غسل مطلقاً، موافق احتیاط است. «۱۳۶» اگر در غسل مقداری از بدن نشسته بماند

غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل داخل گوش و بینی واجب نیست. «۱۳۷» جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست ولی احتیاط در شستن است. «۱۳۸» چیزی را که مانع رسیدن آب بدن است، باید برطرف کند. «۱۳۹» اگر موقع غسل شک کند که چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید بنا بر احوط واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست. و اگر واریسی نکرد و پس از غسل معلوم شد مانعی نبوده و قصد قربت داشته، غسل صحیح است. «۱۴۰» لزوم شستن موهای کوتاه که پوست از لای آنها دیده می‌شود در موقع غسل کردن خالی از قوت نیست ولی موهای بلند لازم نیست. «۱۴۱» تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب، در صحیح بودن غسل هم شرط است. ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، اما در ترتیبی احوط است، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. «۱۴۲» کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۷۷ اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر بشوید و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند؛ و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود. «۱۴۳» اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، بنا بر احتیاط به قصد وظیفه واقعیّه (اعم از تمام یا اتمام) غسل را دوباره از سر شروع کند و برای نماز و کاری که وضو لازم دارد وضو بگیرد. «۱۴۴» کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد. «۱۴۵» کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی در غسل‌های دیگر برای نماز باید وضو بگیرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۷۸

«خون‌های سه‌گانه»

۱- استحاضه

اشاره

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود، خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن این خون، مستحاضه می‌گویند. خون استحاضه غالباً زرد رنگ و سرد و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید، و ممکن است گاهی برخلاف اوصاف مذکوره باشد. استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون در پنبه‌ای که زن داخل فرج می‌نماید نفوذ نکند. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود ولی از آن نگذرد. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه گذشته و به دستمال برسد. * وظیفه مستحاضه در مورد روزه، در مسأله ۱۳۲۱ ذکر خواهد شد.

احکام استحاضه

«۱۴۶» در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد. «۱۴۷» در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود بنا بر احتیاط واجب پنبه را اگر خونی شده عوض کند یا آب بکشد، و همچنین ظاهر فرج اگر نجس شده است؛ و وجوب وضو برای هر نماز در این صورت خالی از وجه نیست و این در صورتی است که استحاضه متوسطه پیش از نماز صبح یا در بین آن پیدا شود. ولی اگر بعد از نماز صبح تا پیش از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند، و به همین ترتیب پیش از

هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه شده باید برای آن غسل کند. و اگر عمداً یا از رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۷۹ روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد. «۱۴۸» در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب با هرغسلی یک وضو هم بگیرد، بلکه برای نماز عصر و نماز عشا نیز باید بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد، و همچنین باید بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد. و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید. «۱۴۹» اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد. «۱۵۰» اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید. «۱۵۱» اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید. «۱۵۲» زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست. «۱۵۳» اگر زن نداند استحاضه او از چه قسم است، در صورت امکان باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد. «۱۵۴» زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود با اینکه می‌توانسته خود را واریسی کند، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۸۰ عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است. و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است. «۱۵۵» زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، بنا بر احوط باید به آنچه مشکل‌تر است عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه متوسطه را بنا بر احوط انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه کثیره را بنا بر احوط انجام دهد؛ ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم عمل کند. «۱۵۶» زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد. «۱۵۷» مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی کاملاً از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل کند. «۱۵۸» زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست. «۱۵۹» زن مستحاضه باید موقع غسل و وضو و بعد از آن تا آخر نماز، خود را از بیرون آمدن خون (در صورتی که برای او ضرر نداشته باشد) حفظ کند؛ و اگر مسامحه کرد و خونی خارج شد بنا بر احتیاط هرچه بجا آورده از غسل یا وضو یا نماز، دو مرتبه انجام دهد. «۱۶۰» اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد. «۱۶۱» اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۸۱ برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. «۱۶۲» اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

۲- حیض

اشاره

خون حیض خونی است که غالباً در هرماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود؛ و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند. خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم، و رنگ آن سرخ مایل به سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید. «۱۶۳» زن‌های سینه بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند؛ و زن‌هایی که سینه نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند. «۱۶۴» خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می‌بیند، در صورتی که معلوم باشد نه سال او تمام نشده است و علامت و نشانه دیگری غیر از سن، بر بلوغ او نباشد، و همچنین خونی که زن بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست. «۱۶۵» زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد ممکن است حیض ببیند بنا بر اقوی؛ ولی اگر بیست روز از ایام عادت دیرتر بود هم وظیفه حائض و هم مستحاضه را احتیاطاً انجام دهد. «۱۶۶» اگر دختری نمی‌داند که نه سالش تمام شده یا نه و خونی دید که یقین کرد خون حیض است باید آن را خون حیض قرار دهد. «۱۶۷» زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۸۲ «۱۶۸» مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست. «۱۶۹» باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست. «۱۷۰» اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و سپس پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، تمام این مدت را حیض قرار می‌دهد. «۱۷۱» اگر زنی بیش از سه روز خون دید و ده روزه یا کمتر از آن پاک شد، چنانچه نمی‌داند خون زخم و جراحت است یا نه، اگر در ایام عادت زن باشد یا اینکه شرایط حیض را داشته باشد آن را خون حیض قرار می‌دهد. «۱۷۲» اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده، یعنی خون حیض دیده و ممکن است این خون دنباله آن باشد حیض است لیکن اظهار اعتبار خروج از چپ برای حیض و خروج از طرف راست برای زخم است، و با عدم امکان واریسی، عمل به حالت سابقه می‌نماید و اگر سابقاً پاک بوده وظیفه‌ای نسبت به حیض ندارد. «۱۷۳» اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا خون نفاس، اگر در ایام عادت زن باشد آن را خون حیض قرار می‌دهد و گرنه باید به وظیفه‌ای که مشترک بین حیض و نفاس است عمل کند، یعنی لازم نیست آنچه بر حائض واجب است ولی بر نفساء واجب نیست و آنچه بر نفساء واجب است و بر حائض واجب نیست بجا آورد. گرچه انجام دادن مجموع وظایف حائض و وظایف نفساء، مطابق احتیاط است بلکه این احتیاط در صورت امکان ترک نشود و در صورت عدم امکان احتیاط، مخالفت قطعیه ننماید. «۱۷۴» اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، ولی احتمال خون دیگری مثل خون جراحت و زخم را هم نمی‌دهد، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۸۳ البته باید خون زیاد نباشد تا به وسیله فوق بتواند بین خون حیض و بکارت فرق بگذارد. و در صورت عدم امکان تشخیص و عدم حصول یقین، در ایام عادت حکم به حیض بودن می‌کند و گرنه عمل به حالت سابقه می‌نماید. «۱۷۵» اگر کمتر از سه روز خون ببیند و سپس پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست. «۱۷۶» اگر حائض پاک شد و بعد از گذشتن ده روز یا بیشتر، دوباره خون دید، اگر از سه روز بیشتر طول بکشد ولی از ده روز بیشتر نباشد و سایر شرایط حیض را داشته باشد، خون دوم نیز حیض است.

اقسام زن‌های حائض

«۱۷۷» زن‌های حائض بر شش قسمند: ۱- صاحب عادت وقتیّه و عددیّه؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم آن خون ببیند. ۲- صاحب عادت وقتیّه؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. ۳- صاحب عادت عددیّه؛ و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. ۴- مضطربه؛ و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. ۵- مبتدئه؛ و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۸۴-۶- ناسیه؛ و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل بعدی گفته می‌شود. «۱۷۸» زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته می‌شود عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید. «۱۷۹» زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است. «۱۸۰» زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر بیشتر شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۸۵ «۱۸۱» زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است؛ و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد. «۱۸۲» زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن‌های حائض گفته خواهد شد عمل نماید. و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید. «۱۸۳» زنی که عادت عددیّه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه

خون‌هایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است؛ و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. «۱۸۴» مضطر به (زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده) اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او مشخص است آن مقدار را برای خود حیض و بقیه را استحاضه قرار می‌دهد. «۱۸۵» مضطر به اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۸۶ چند روز دیگر آن نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است؛ و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد بنابر احتیاط تا هفت روز را حیض قرار دهد. «۱۸۶» مبتدئه، یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد باید عادت خویشان خود را به طوری که در مضطر به گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. «۱۸۷» مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد. «۱۸۸» مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد. «۱۸۹» ناسیه، یعنی زنی که وقت و عدد عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی را که خون او نشانه حیض دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، مگر اینکه بداند به طور مسلم در روزهای اول، حیض نمی‌شده است که در آن صورت بعد از آن روزها را باید حیض قرار دهد؛ و اگر ظن اطمینانی پیدا کرد که ایام عادتش مثل خویشان خود است عادت آنها را برای خود انتخاب می‌کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۸۷

احکام حائضی

«۱۹۰» چند چیز بر حائض حرام است: ۱- عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد. ۲- تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. ۳- جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید. «۱۹۱» جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که قبلاً ذکر شده روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید. «۱۹۲» اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبْل جماع کند، احتیاط واجب آن است که هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر

در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد. «۱۹۳» طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود، باطل است. «۱۹۴» اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد، مگر اینکه اطمینان پیدا شود که دروغ می‌گوید. «۱۹۵» اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۸۸ «۱۹۶» بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و روزه و عبادت‌های دیگری که باید با طهارت (وضو یا غسل یا تیمم) بجا آورده شود، غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی بنا بر ظاهر برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد، و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است. «۱۹۷» نمازهای یومی‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسائل متفرقه حیض

«۱۹۸» مبتدئه، مضطر به، ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند؛ ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند. «۱۹۹» اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض عمل نماید. «۲۰۰» زنی که در حیض عادت عددیه دارد، اگر بیش از مقدار عادت خود خون دید در صورتی که نشانه‌های حیض را داشته باشد و بداند یا احتمال دهد که قبل از ده روز پاک خواهد شد، عبادت‌های خود را ترک می‌کند؛ و اگر در اثناء ده روز در ظاهر پاک شد، بنا بر احتیاط باید مقداری پنبه داخل فرج خود کرده، کمی صبر کند و بعد بیرون آورد، اگر پاک بود غسل می‌کند و اگر پاک نبود می‌تواند عبادت‌های خود را ترک کند تا از داخل هم پاک شود. ولی در صورتی که می‌داند رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۸۹ خون بیش از ده روز ادامه خواهد داشت، مقدار عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار می‌دهد. «۲۰۱» اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها روزهایی بوده که باید روزه می‌گرفته، واجب است قضا نماید.

۳- نفاس

از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس نفساء می‌گویند. «۲۰۲» خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند نفاس نیست. «۲۰۳» لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود، و خود زن بداند یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است، بنا بر احوط. «۲۰۴» ممکن است خون نفاس یک لحظه بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود. «۲۰۵» توقف در مسجد و رساندن جای از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب،

مستحب و مکروه می‌باشد. «۲۰۶» طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد. و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که به دستوری که در احکام حیض (مسأله ۴۲۸) گفته شد کفاره بدهد. «۲۰۷» وقتی زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد، و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۹۰ وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید. «۲۰۸» اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند. «۲۰۹» اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است؛ و اگر عادت ندارد، تا ده روز بنا بر اظهر نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد. و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند. «۲۱۰» زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند در صورتی که از ده روز بیشتر نشود بنا بر اظهر تمام آن مدت را نفاس قرار می‌دهد.

«احکام اموات»

اشاره

«۴۴۷» مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید بنا بر احتیاط واجب به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. «۴۴۸» غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان (یعنی میتی که به حسب اظهار شهادتین و عدم منافی، حکم به اسلام او می‌شود) بر هر مکلفی واجب است؛ و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند. «۴۴۹» اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند. «۴۵۰» اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند. «۴۵۱» اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد. «۴۵۲» برای غسل، کفن، نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند. «۴۵۳» ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست و در مرتبه بعد از او، مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زن‌های ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند. «۴۵۴» اگر میت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود غیر از ولی شخص دیگری را معین کند، بنا بر اظهر لازم است آن شخص از ولی میت برای این کارها اجازه بگیرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۹۲

غسل میت

«۴۵۵» واجب است میت را سه غسل بدهند: اول غسل با آبی که به سدر مخلوط باشد. دوم غسل با آبی که به کافور مخلوط باشد. سوم غسل با آب خالص؛ و مراعات این ترتیب لازم است و در صورت به هم خوردن ترتیب، از همان جا که به هم خورده اعاده کنند. «۴۵۶» سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای کم نباشد که عرفاً نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است. «۴۵۷» اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب میت را با آب خالص غسل بدهند؛ و اقوی در مکان غسل این است که باید مباح باشد. «۴۵۸» کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان و دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند. «۴۵۹»

کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد؛ و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید نیت لازم نیست، اگر چه احوط است. «۴۶۰» غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، بنا بر احتیاط، واجب است. و غسل، کفن، دفن کافر و اولاد او، جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست. «۴۶۱» بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید بنا بر احتیاط واجب غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند. «۴۶۲» کسی که کشتن او به رجم یا قصاص و مانند اینها واجب شده است در رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۹۳ صورتی که قبل از اجرای حکم، غسل‌های سه‌گانه میت را به امر حاکم شرع یا بدون امر او انجام داده باشد، غسل دادنش واجب نیست، اگر چه بعد از غسل، از او حدث اصغر یا اکبر سر زده باشد. «۴۶۳» اگر مرد، زن را و زن، مرد را در غیر موارد ضرورت غسل بدهد باطل است؛ ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، و احتیاط مستحب در غسل زوجین، از زیر لباس است اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد. «۴۶۴» مرد می‌تواند در غیر حال ضرورت دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می‌تواند در غیر حال ضرورت پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد. «۴۶۵» اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، بنا بر احوط باید از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند بعد از این که از سایر اولیای میت خصوصاً شوهر او اجازه بگیرند، بنا بر احوط باید از زیر لباس او را غسل دهند. «۴۶۶» اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد. «۴۶۷» نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود. «۴۶۸» اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند، آب بکشند. «۴۶۹» غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط مستحب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند؛ و در صورت غسل ارتماسی باید آب قلیل نباشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۹۴ «۴۷۰» کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است ولی بنا بر احتیاط موقع غسل دادن نیت غسل جنابت و یا حیض را نیز بنمایند. «۴۷۱» اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید بنا بر احتیاط واجب میت را سه تیمم بدهند و تیمم اول را به قصد ما فی الذمه انجام دهند. و اما اگر آب هست ولی فقط برای یک غسل کافی است مسأله دو صورت دارد: اول: آن که آب طوری است که فقط در غسل معینی قابل استفاده است. دوم: آن که غسل معین نیست. اگر غسل معین است، مثل این که آب مخلوط با سدر یا کافور شده باشد، در این صورت آن آب را در غسل مربوط به خودش استفاده می‌کنند و به جای دو غسل دیگر میت را تیمم می‌دهند و در این اعمال ترتیب معتبر در غسل میت را رعایت می‌کنند. اما اگر غسل معین نباشد مثل این که آب خالص است و سدر و کافور هم موجود است، بنا بر احوط در این صورت قدری سدر با آب مخلوط می‌کنند به طوری که مضاف نشود و با آن غسل اول را به قصد وظیفه فعلیه انجام می‌دهند و سپس میت را بدل از دو غسل بعدی دو تیمم می‌دهند. «۴۷۲» اگر به علت نبودن آب، میت را تیمم دهند و بعد از آن آب پیدا شود، در صورتی که خوفی بر میت در تأخیر دفن نیست باید آن را غسل بدهند و کفن کنند، و اگر نماز بر او خوانده‌اند بنا بر احوط دوباره بخوانند. «۴۷۳» کسی که میت را تیمم می‌دهد بنا بر اظهر باید دست خود را به زمین زده و به صورت و پشت دست‌های میت بکشد به این ترتیب که در صورت امکان و نبودن مشکل، میت را باید بنشانند و پشت سر او قرار گرفته و او را تیمم بدهد؛ ولی احتیاط در این است که با دست خود میت نیز او را تیمم بدهند. رساله توضیح المسائل،

متن، ص: ۹۵

غسل مسّ میت

«۴۷۴» اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده (چه مسلمان باشد چه کافر) و غسلش نداده‌اند مسّ کند- یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند- باید غسل مسّ میت نماید، چه در خواب مسّ کند چه در بیداری، با اختیار مسّ کند یا بی‌اختیار؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مسّ کند غسل بر او واجب نیست. و اگر وظیفه به جای غسل، تیمم دادن میت است اگر بعد از تیمم، کسی به میت مثلاً دست بزند، بنا بر اظهر غسل کردن بر او واجب نمی‌شود اگر چه احتیاط مستحب این است که غسل کند. «۴۷۵» برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مسّ نماید. «۴۷۶» اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست. «۴۷۷» بچه‌ای که بعد از مردن مادر بدنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مسّ میت کند. «۴۷۸» اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مسّ کند اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مسّ میت نماید. «۴۷۹» اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، باید غسل مسّ میت کند. «۴۸۰» برای مسّ استخوان و دندان‌هایی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد؛ و همچنین برای مسّ استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، بنا بر احوط غسل واجب است. «۴۸۱» غسل مسّ میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۹۶ غسل مسّ میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید بنا بر احوط وضو هم بگیرد. «۴۸۲» اگر چند میت را مسّ کند یا یک میت را چند بار مسّ نماید، یک غسل کافی است. «۴۸۳» برای کسی که بعد از مسّ میت غسل نکرده است، جایز بودن توقف در مسجد و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، خالی از وجه نیست گرچه احتیاط در اجتناب است ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند بلکه وضو نیز بنا بر احتیاط بگیرد. «۴۸۴» کسی که غسل مسّ میت بر او واجب شده اما غافل از تکلیف به غسل مسّ میت، غسل جنابت انجام داده در صورتی که این غسل به قصد انجام وظیفه واقع شده، کفایت از غسل مسّ میت می‌کند. «۴۸۵» بدن میتی که سرد نشده چنانچه با رطوبت مسّ شود، موجب نجاست است، اگر چه موجب غسل نیست. «۴۸۶» اگر دیوانه یا بچه نابالغ میت را مسّ کند بعد از آنکه دیوانه، عاقل شد و بچه بالغ گردید، باید غسل مسّ میت نماید. «۴۸۷» مسّ میت اجمالاً ناقض وضو می‌باشد. «۴۸۸» با مسّ میت غسل واجب می‌شود و فرقی نیست بین اینکه با رطوبت مسّ کند یا بدون رطوبت. «۴۸۹» در صورتی که میتی را مسّ کند ولی معلوم نشود قبل از سرد شدن بوده یا بعد از سرد شدن، غسل واجب نیست. «۴۹۰» شهید مانند کسی است که غسل داده شده، بنا بر این مسّ بدن او موجب غسل نیست؛ و همچنین کسی که قتل او به عنوان قصاص و یا حد واجب باشد و قبل از اجرای قصاص یا حد غسل کرده باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۹۷

کفن میت

«۴۹۱» میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لُنگ و پیراهن و سر تا سری می‌گویند کفن نمایند. «۴۹۲» بنا بر احتیاط لُنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد؛ و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر است تا روی پا برسد با توجه به اینکه عرفاً آن را پیراهن بگویند؛ و درازای سر تا سری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید. «۴۹۳» اگر سه پارچه (لُنگ، پیراهن، سرتاسری) برای کفن میت میسر نشود، به هر کدام که میسر باشد اکتفا می‌شود، اگر چه اسم هیچ یک از این سه

پارچه بر او صدق نکند. بلکه اگر هیچ پارچه‌ای مقدور نشود و فقط مقداری جهت پوشاندن عورتین موجود باشد، واجب است با آن عورتین را بپوشانند. «۴۹۴» اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسأله ۴۹۲ گفته شد، از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد؛ و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند. «۴۹۵» اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را، که در مسأله ۴۹۲ گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد که ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند. «۴۹۶» اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می‌توانند به طور متعارف که لایق شأن میت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند. «۴۹۷» کفن زن بر شوهر است اگرچه زن از خود مال داشته باشد، در صورتی که رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۹۸ شوهر او مالی داشته باشد که بتواند زن خود را کفن نماید و گرنه بنا بر اظهر باید از ترکه زن بردارند. و همچنین بنا بر اظهر اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و احتیاط در این است که شوهر با ورثه میت در این مصارف مصالحه نمایند؛ و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد. «۴۹۸» کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد. «۴۹۹» باید مقدار واجب از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد. و در بیشتر از مقدار واجب بنا بر احوط و اظهر باید این مسأله رعایت شود. «۵۰۰» کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست؛ و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند. «۵۰۱» کفن کردن میت با چیز نجس جایز نیست و بنا بر احتیاط در چیز نجسی که نماز با آن جایز است نیز کفن نکنند. «۵۰۲» کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست؛ و بنا بر احتیاط واجب با پوست حیوان حلال گوشت هم میت را کفن نکنند ولی اگر کفن را از مو، پشم یا کرک حیوان حلال گوشت طوری درست کنند که به آن جامه و لباس بگویند اشکال ندارد. «۵۰۳» اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند اگرچه جواز بُریدن مقداری از کفن که بیشتر از مقدار ساتر عورت است و نجس شده است خالی از وجه نیست، پس اگر در قبر گذاشته باشند جایز است که بُرند، بلکه اگر بیرون آوردن میت توهین به او باشد بریدن واجب می‌شود؛ و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۹۹ «۵۰۴» میت اگر مرد باشد نباید با پارچه ابریشمی خالص کفن شود؛ و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر میت زن باشد.

حنوط

«۵۰۵» بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانو‌ها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند؛ و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند. و باید کافور، سائیده و تازه باشد و اگر به علت کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست. «۵۰۶» احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، و در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست. «۵۰۷» بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد. «۵۰۸» کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که تقصیر کند بمیرد نباید او را حنوط کنند. «۵۰۹» زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است. «۵۱۰» مکروه است میت را با مشک، عنبر،

عود و عطرهاى ديگر خوشبو کنند يا برای حنوط، اينها را با کافور مخلوط نمايند. «۵۱۱» مستحب است قدری تربت حضرت سيد الشهداء عليه السلام با کافور مخلوط کنند ولی بايد از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز بايد تربت به قدری زياد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند. «۵۱۲» اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم دارند. «۵۱۳» مستحب است دو چوب تر و تازه در کفن همراه میت بگذارند، یکی را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۰۰ در ترقوه طرف چپ بين پيراهن و لنگ و یکی را در ترقوه راست به بدن ميت برسانند.

نماز میت

اشاره

«۵۱۴» نماز خواندن بر میت شيعه اثنی عشری واجب است بلکه بر هر مسلمان که شهادتین می گوید تا وقتی که چیزی که منافات با شهادتین دارد از او صادر نشده باشد، بنا بر اقوی واجب است و خواندن نماز میت بر کسانی که محکوم به کفر هستند مثل غُلاه و خوارج و نواصب جایز نیست. نماز میت بر بچه اگر شش سالش تمام شده باشد واجب است، بلکه بنا بر احتیاط اگر عارف به نماز باشد و کمتر از شش سال هم داشته باشد بايد بر او نماز بخوانند، ولی بايد پدر و مادر آن بچه يا یکی از آنان مسلمان باشند، و اگر عارف به نماز نیست بايد شش سالش تمام شده باشد. «۵۱۵» نماز بر میت ديوانه‌ای که پدر يا مادرش مسلمان هستند واجب است؛ و همچنين است نماز بر مرده‌ای که در بلاد اسلامی پیدا شود. و همین طور است مرده‌ای که در بلاد کفر پیدا شود و در آن جا مسلمانان هم زندگی کنند، و احتمال برود که اين میت مسلمان باشد و يا از مسلمان متولد شده باشد. «۵۱۶» نماز میت واجب کفایی است، که با خواندن يك نفر از ديگران ساقط می شود، به شرط آن که نماز گزار شيعه اثنی عشری و بنا بر احوط بالغ باشد. «۵۱۷» نماز میت بايد بعد از غسل و حنوط و کفن کردن خوانده شود، و اگر وظیفه غير از غسل و حنوط و کفن است آنچه وظیفه است انجام بگیرد و بعد از آن نماز خوانده شود. و اگر پیش از اينها، يا در بين اينها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی يا ندانستن مسأله باشد کافی نیست. «۵۱۸» کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو يا غسل يا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط در اين است که اگر غسل بر او واجب است، بدون غسل، و اگر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۰۱ وظیفه اش تیمم بدل از غسل است بدون تیمم نماز نخواند. «۵۱۹» نماز خواندن زن بر میت با شرایطش مجزی است و از ديگران ساقط می شود. «۵۲۰» کسی که به میت نماز می خواند، بايد رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد. «۵۲۱» مکان نماز گزار نباید از جای میت به قدری پست تر يا بلندتر باشد که عرفاً نماز بر اين میت صدق نکند، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. «۵۲۲» نماز گزار نباید به قدری از میت دور باشد که عرفاً نماز بر اين میت صدق نکند؛ ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد. «۵۲۳» نماز گزار بايد مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد. «۵۲۴» اگر کسی موقعی به نماز جماعت میت رسيد که بعضی از تکبیرات آن خوانده شده، می تواند اقتدا کند ولی بايد در هر تکبیر به وظیفه خود عمل کند، یعنی دعای مربوط به همان تکبیر را خودش بخواند و بعد از فراغ امام بقیه تکبیرات را تمام کند. «۵۲۵» بين میت و نماز گزار، نباید پرده و دیوار يا چیزی مانند اينها باشد، به طوری که نماز بر آن میت عرفاً صدق نکند، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد. «۵۲۶» در وقت خواندن نماز، بايد عورت میت پوشيده باشد و اگر کفن کردن او

ممکن نیست، باید عورتش را، اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد، بپوشاند. «۵۲۷» نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربۀ الی الله. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۰۲ «۵۲۸» اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشستۀ بر او نماز خواند. و چنانچه بعد از خواندن تمام نماز و یا قسمتی از آن به طور نشستۀ، شخصی که قادر بر نماز خواندن به طور ایستاده است پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز اعاده شود. «۵۲۹» اگر چند میت با هم حاضر بودند، می تواند برای همه یک نماز بخواند ولی در دعاهایی که بعد از تکبیر چهارم خوانده می شود باید ضمائر به صورت جمع گفته شود؛ و می تواند برای هر کدام یک نماز بخواند. «۵۳۰» مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخواند، در صورتی که هر دو نماز از هر نظر مثل هم باشند؛ ولی اگر میت صاحب فضیلت ایمانی مانند حضرت حمزه و فاطمه بنت اسد و سهل بن حنیف باشد مکروه نیست. «۵۳۱» اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، اگر خارج کردن میت از قبر ممکن نیست یا موجب بی احترامی به او می شود، واجب است به قبر او نماز بخوانند. و گرنه احتمال دارد مثل غسل دادن و کفن کردن میت، بیرون آوردن میت و خواندن نماز بر بدن او واجب باشد. و اما اگر بعد از نماز خواندن به قبر میت، بدن او به سببی مثل سیل و نظیر آن خارج شد، بنا بر احتیاط واجب این نماز اعاده شود. «۵۳۲» در صورت مزاحمت نماز فریضه با نماز میت هر کدام که وقتش تنگ است مقدم است؛ و اگر وقت هر دو وسعت دارد مخیر است؛ و در صورتی که وقت هر دو تنگ شده باشد، به طوری که در تأخیر دفن، خوف بر میت وجود دارد اظهر تقدیم فریضه و نماز خواندن بر قبر میت بعد از دفن اوست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۰۳

دستور نماز میت

«۵۳۳» نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و تکبیر اول بگوید: «اشهدُ ان لا اله الا الله و ان مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ». و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ». و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَيِّتِ». و بعد از تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «اشهدُ ان لا اله الا الله وَ حده لا شريك له، و اشهدُ ان مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَ نَذِيْرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ». و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اَرْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَدَّقْتِ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتِ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ وَ آلِ اِبْرَاهِيْمَ، اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ، وَ صَلِّ عَلٰی جَمِيْعِ الْاَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِيْنَ، وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِيْنَ، وَ جَمِيْعِ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِيْنَ». و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ الْمُسْلِمَاتِ، الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْوَاتِ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، اِنَّكَ مُجِيْبُ الدَّعَوَاتِ، اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ». و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اِنَّ هٰذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِحُكِّكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُوْلٍ بِهٖ، اللَّهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ مِنْنَا، اللَّهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهٖ، وَ اِنْ كَانَ مُسِيْئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِيْ اَعْلٰى عِلِّيِّينَ وَ اَخْلُفْ عَلٰی اَهْلِهٖ فِي الْغَابِرِيْنَ وَ اَرْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ» و بعد از تکبیر پنجم را بگوید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۰۴ ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ اَمَّتِكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ بِحُكِّكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُوْلٍ بِهٖ، اللَّهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا اِلَّا خَيْرًا، وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنْنَا، اللَّهُمَّ اِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهَا، وَ اِنْ كَانَتْ مُسِيْئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِيْ اَعْلٰى عِلِّيِّينَ وَ اَخْلُفْ عَلٰی اَهْلِهَا فِي الْغَابِرِيْنَ، وَ اَرْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ». «۵۳۴» باید تکبیرها و دعاهای را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود. و اگر مأموم عمداً یا سهواً در غیر تکبیر اول از امام جلو افتاد، مستحب است همان تکبیر را با امام اعاده کند. «۵۳۵» کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

«۵۳۶» چند چیز در نماز میت مستحب است: ۱- کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا برسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. ۲- اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فردی بر او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت یا سینه او بایستد؛ و اگر میت زن است مقابل سینه یا سر او بایستد. ۳- پابرنه نماز بخواند. ۴- در هر تکبیر دست‌ها را بلند کند، بنا بر اظهر. ۵- فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ۶- نماز میت را به جماعت بخواند. ۷- امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۰۵ آهسته بخوانند. ۸- در جماعت اگرچه مأوموم یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد. ۹- نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. ۱۰- پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصلاة». ۱۱- نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می‌روند. ۱۲- زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

دفن میت

«۵۳۷» واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند. «۵۳۸» اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌تواند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند. «۵۳۹» میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلو بدن او رو به قبله باشد. «۵۴۰» اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند؛ و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، و اگر این کار مشکل است چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود. «۵۴۱» مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را، در صورتی که لازم باشد، احتمال دارد که از اصل مال میت بردارند ولی احتیاط مستحب این است که رضایت طلبکار و ورثه را در این صورت به دست آورند. «۵۴۲» اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد باید بنا بر احتیاط واجب زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۰۶ بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد حتی اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد. «۵۴۳» چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود ولی اگر مستلزم نبش باشد احتیاط آن است که جدا دفن شود. «۵۴۴» اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد پس اگر ممکن است همان مقدار از چاه را که بدن او قرار گرفته مسدود می‌نمایند و اگر ممکن نیست باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند؛ و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند، اگر چه با پرداخت قیمت چاه باشد.

مسائل متفرقه میت

«۵۴۵» اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش - اگر اهل فن است - انجام بگیرد؛ و اگر نشد، به وسیله زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند؛ و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد؛ و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد؛ و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را

بیرون آورد. «۵۴۶» هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد از هرطرفی که بچه سالم بیرون می‌آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند؛ ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد باید از پهلوی چپ بیرون آورند. «۵۴۷» جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند و بنا بر احتیاط فرقی بین مرد و زن نیست. «۵۴۸» پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۰۷

نبش قبر

«۵۴۹» نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد. «۵۵۰» فرموده‌اند شکافتن قبر در چند مورد جایز است: ۱- میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. ۲- کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند. و همچنین است اگر چیز گرانبهایی با او دفن شود و بدون نبش قبر نشود آن را بیرون آورد. ۳- میت بدون غسل یا کفن یا حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند. ولی احوط این است که اگر موجب هتک و بی‌احترامی میت شود نبش قبر نشود و اگر برهنه دفن شده باید ملاحظه کنند که کفن کردن مهمتر است یا نبش قبر نکردن، و هر کدام برای میت اهمیت بیشتری دارد رعایت نمایند. ۴- بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد، یا بخواهند میت را به مشاهده مشرفه منتقل کنند، اگر چه وصیت به این مطلب نکرده باشد، بنا بر اظهر. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۰۸

«غسل‌های مستحب»

غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است: ۱- غسل جمعه؛ و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود؛ و اگر تا ظهر انجام ندهد، بنابر احوط بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه بجا آورد؛ و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد؛ و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد؛ و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «اشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِيْنَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِيْنَ». ۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب‌های فرد مثل شب سوم و پنجم و هفتم؛ ولی از شب بیست و یکم به بعد مستحب است همه شب غسل کنند؛ و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم، بیست و نهم بیشتر سفارش شده است؛ و زمان مخصوصی برای این غسل‌ها معین نیست ولی بهتر است که در اول شب، آنها را بجا آورد؛ و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد. ۳- غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن از اذان صبح است تا غروب؛ و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، به قصد رجاء انجام دهد. ۴- غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود. ۵- غسل روز هشتم و نهم ذی الحجه. ۶- غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۰۹ ۷- غسل روز عید غدیر. ۸- غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه. ۹- غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان و هفدهم ربیع الاول. ۱۰- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. ۱۱- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد. ۱۲- غسل برای احرام، طواف، وقوف به عرفات و

مشعر، برای قربانی کردن و سر تراشیدن در منی و برای توبه از معاصی، اگر چه گناه صغیره باشد، و برای طلب حاجت، و استخاره یعنی طلب خیر از خداوند. «۵۵۱» پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و حرم امامان علیهم السلام مستحب است انسان غسل کند؛ و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است، بلکه اگر در روز غسل کند، می تواند این اعمال را در شبی که متصل به آن است نیز انجام دهد و همچنین به عکس؛ و برای زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام از دور یا نزدیک، مستحب است انسان غسل کند. اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید، مثلاً بخوابد، غسل او باطل نمی شود ولی مستحب است دوباره غسل را بجا آورد. * تذکر داده می شود که هیچ یک از غسل‌های مستحب، کفایت از وضو نمی کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۱۰

تیمم

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد: ۱- پیدا نکردن آب. ۲- مشقت بیش از حد. ۳- ترس از ضرر. ۴- نیاز به آب برای حفظ جان. ۵- نیاز به آب برای تطهیر. ۶- نداشتن آب مباح. ۷- نداشتن وقت برای وضو یا غسل. و تفصیل هر کدام به ترتیب ذکر می شود. ۱- پیدا نکردن آب: «۵۵۲» اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا کردن آب ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن سخت است و یا پست و بلند است و یا به سبب وجود درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است، باید در هریک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر- که در قدیم با کمان پرتاب می کردند و در حدود دویست قدم می شود- در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید. «۵۵۳» اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۱۱ آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند؛ و همین طور است اگر در یک طرف قسمتی هموار و قسمت دیگر ناهموار باشد. «۵۵۴» کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد اگر یقین یا اطمینان دارد که در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود. «۵۵۵» لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است؛ و همچنین اگر کسی اهل آن ناحیه باشد و خبر از نبودن آب بدهد به همان اکتفا می شود. «۵۵۶» اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود. «۵۵۷» اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود. «۵۵۸» اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجوی دوباره لازم نیست. «۵۵۹» اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند همان مقدار جستجو لازم است؛ و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود. «۵۶۰» اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است. «۵۶۱» کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، باید بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده نماید. رساله

توضیح المسائل، متن، ص: ۱۱۲ «۵۶۲» اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز را احتیاطاً اعاده کند گرچه واجب نبودن اعاده خالی از وجه نیست. «۵۶۳» اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگاه دارد، نباید آن را باطل نماید. و همچنین است اگر بداند که تهیه آب برای او ممکن نیست. «۵۶۴» اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی دهد یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگاه دارد، احتیاط در آن است که آن را باطل نکند. «۵۶۵» کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط در آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد. «۵۶۶» کسی که می‌داند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است. ۲- مشقت بیش از حد: «۵۶۷» اگر به سبب پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند. و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نکنند. «۵۶۸» اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، در صورتی که اجحاف نباشد باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۱۳ قیمتش بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید. «۵۶۹» اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید؛ ولی کسی که می‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند. «۵۷۰» اگر حفر چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه حفر کند. مگر این که ضرر غیر مالی مهمی در این کار باشد که به خاطر آن، دیگر این کار واجب نباشد. «۵۷۱» اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد باید قبول کند. ۳- ترس از ضرر: «۵۷۲» اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به علت استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند، در صورتی که مخارج گرم کردن در حد متعارف باشد نه خارج از حد معمول. «۵۷۳» لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند. «۵۷۴» کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد؛ باید تیمم نماید. «۵۷۵» اگر به دلیل یقین یا ترس به ضرر، تیمم کند و قبل از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، اگر قطع او بر اساس منشأ و علامت معتبری بوده نمازش صحیح است، و گرنه بنا بر احتیاط نمازش را باید دو مرتبه بخواند. «۵۷۶» کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۱۴ ۴- نیاز به آب برای حفظ جان: «۵۷۷» هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که به او مربوطند، مانند خدمتکار از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید. و نیز اگر بترسد حیوانی از تشنگی تلف شود در صورتی که ذبح آن حیوان برای او ضرر داشته باشد، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد؛ و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود. «۵۷۸» اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که به او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد. ۵- نیاز

به آب برای تطهیر: «۵۷۹» کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. ۶- نداشتن آب مباح: «۵۸۰» اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است، باید به جای وضو و غسل تیمم کند. ۷- نداشتن فرصت برای وضو یا غسل: «۵۸۱» هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۱۵ نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند. و در صورتی که اگر وضو بگیرد یک رکعت از نماز را در وقت می‌خواند و بقیه را خارج وقت، ولی اگر تیمم کند تمام نماز را در وقت می‌خواند، می‌تواند بنا بر اظهر هر کدام را خواست انجام دهد ولی احتیاط مستحب در تیمم و خواندن تمام نماز در وقت است. و اگر با تیمم هم تمام نماز را نمی‌تواند در وقت بخواند باید بنا بر احوط بلکه اقرب وضو بگیرد و یک رکعت نماز را در وقت با وضو بخواند. «۵۸۲» اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است. «۵۸۳» کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند. «۵۸۴» کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که برای نمازهای بعد وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید. «۵۸۵» کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند. «۵۸۶» اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

«۵۸۷» تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به آجر و کوزه قبل از پخته شدن نیز صحیح است، ولی اگر پخته شده باشد و چیز دیگری برای تیمم ندارد، احتیاطاً هم به اینها و هم به مانند گل یا غبار تیمم نماید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۱۶ «۵۸۸» تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک قبل از پخته شدن صحیح است؛ و اگر سنگ گچ و آهک پخته شده است و چیز دیگری ندارد احتیاطاً هم به آنها و هم به گل یا غبار، اگر برایش ممکن است، تیمم نماید. ولی تیمم به جواهر، مانند سنگ عقیق و فیروزه باطل می‌باشد. «۵۸۹» اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید با تکان دادن لباس و فرش و مانند آن خاک تهیه کند. همچنین اگر با خشک کردن گل بتواند خاک تهیه کند باید این کار را انجام دهد؛ و اگر تهیه خاک به هیچ صورتی ممکن نیست، دست خود را بر لباس یا فرش و مانند آن بزند تا روی آن غبار آلود شود و بر آن تیمم کند و اگر غبار در لای لباس یا فرش باشد تیمم بر آن صحیح نیست؛ چنانچه گرد و غبار هم پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر اقوی بعداً قضای آن را بجا آورد. «۵۹۰» کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعداً باید قضای آن را هم بخواند. «۵۹۱» اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه، که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است؛ بلکه اگر آن چیز کم باشد و از بین رفته هم حساب نشود ولی عرفاً خاک و ریگ گفته شود، بعید نیست تیمم صحیح باشد. «۵۹۲» تیمم به دیوار گلی صحیح است

و همچنین است تیمم به زمین و خاک نمناک و تیمم به گِل سفت شده نیز صحیح است. بنا بر این گلی که تیمم به آن با وجود زمین و خاک خشک صحیح نیست، گلی است که تر باشد. «۵۹۳» چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد احتیاط در این است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً با وضو یا غسل یا تیمم نماز را دو مرتبه بخواند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۱۷ «۵۹۴» چیزی که بر آن تیمم می‌کند نباید غصبی باشد. «۵۹۵» کسی که در جای غصبی محبوس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند در صورتی که تیمم موجب تصرفی بیشتر از ماندن در آنجا نشود یا صاحب آن زمین به تیمم کردن او راضی باشد. «۵۹۶» مستحب است بعد از زدن دست بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است، دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

دستور تیمم

«۵۹۷» در تیمم چهار چیز واجب است: اول: نیت. دوم: زدن تمام کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. و بنا بر احتیاط واجب همراه با ضربه باشد و گذاشتن دو دست بر زمین کافی نیست. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و بنا بر احتیاط واجب باید دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ. «۵۹۸» تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند ولی احتیاط مستحب آن است که در تیمم بدل از غسل بلکه در هر تیممی، بعد از مسح پیشانی، یک بار دیگر کف دست‌ها را به زمین بزند و پشت دست‌ها را به همان صورتی که گفته شد با کف دست دیگر مسح نماید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۱۸

احکام تیمم

«۵۹۹» پیشانی و پشت دست‌ها را باید از بالا به پایین مسح نماید؛ و کارهای تیمم را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است. «۶۰۰» در تیمم باید پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها پاک باشد. و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند، و احتیاط واجب در این است که اگر روی دست نجس نیست، هم با کف دست و هم با روی دست تیمم نماید. «۶۰۱» انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید. «۶۰۲» اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد. و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد. و اگر کف دست به سبب شکستگی یا عارضه دیگری به طوری در میان گچ باشد که قابل برداشتن نیست، برای تیمم از دیگران کمک بگیرد. «۶۰۳» اگر پیشانی و پشت دست‌ها مو داشته باشد اشکال ندارد. ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد و بیش از حد معمول باشد، باید آن را عقب بزند. «۶۰۴» کسی که وظیفه اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند. «۶۰۵» کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند. و همچنین اگر امید برطرف رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۱۹ شدن عذر در آخر وقت را دارد اظهر جواز مبادرت به نماز با تیمم است، اگر چه تأخیر افضل و احوط است. «۶۰۶» کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او

برطرف می‌شود. «۶۰۷» کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت. «۶۰۸» اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود. «۶۰۹» کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند بجا آورد؛ ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب، برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۲۰

نماز

اشاره

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همان طور که اگر انسان هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند. کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است». روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد، رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد. حضرت فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است». پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۲۱ نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

«نمازهای واجب»

اشاره

نمازهای واجب به شرح ذیل می‌باشد: ۱- نماز یومیّه و آنچه ملحق به آن است، مانند نماز جمعه، نماز احتیاط، نماز قضا و نمازی که نماز گزار دوباره آن را اعاده می‌کند، که احکام هر یک گفته خواهد شد. ۲- نماز آیات، که شامل زلزله و خسوف و کسوف و مانند اینها می‌شود. ۳- نماز میت. ۴- نماز طواف واجب خانه کعبه برای حج و عمره‌ای که واجب شده باشند. ۵- نماز قضای والدین بر پسر بزرگ. ۶- نمازی که به سبب اجیر شدن یا نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای یومیّه

اشاره

پنج نماز در هر شبانه روز واجب می‌باشد: ۱ و ۲- ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت ۳- مغرب سه رکعت ۴- عشا چهار رکعت ۵- صبح دو رکعت. «۶۱۰» در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که در احکام نماز مسافر گفته می‌شود دو رکعت خواند. «۶۱۱» نماز گزار برای بجا آوردن نماز صحیح، چند شرط را باید قبل از نماز رعایت کند: اول: طهارت، که مسائل آن گذشت. دوم: وقت هر نماز. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۲۲ سوم: قبله. چهارم: پوشش در حال نماز و شرایط آن. پنجم: مکان نماز و مسائل مربوط به آن؛ و تفصیل هریک از شرایط و سایر مستحبات بیان خواهد شد.

وقت نماز ظهر و عصر

«۶۱۲» برای تعیین ظهر شرعی می‌توان از «شاخص» استفاده کرد و آن چوب یا چیزی مانند آن است که به صورت عمودی در زمین مسطح فرو می‌برند. صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه این شاخص به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در اکثر شهرها در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود؛ بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دومرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است. ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است. «۶۱۳» نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند؛ وقت مخصوص نماز ظهر: از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر و تحصیل شرایط نماز- اگر تحصیل نکرده است- بگذرد؛ و اگر کسی اشتبهاً عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عصر: هنگامی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و مابین این دو وقت مخصوص، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است. «۶۱۴» وقت مخصوص و مشترک- که معنی آن در مسأله قبل گفته شد- برای اشخاص فرق می‌کند؛ مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۲۳ می‌شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد. «۶۱۵» اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند. و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد پس اگر بعد از نماز فهمید، نمازش باطل است مگر آن که به قصد آنچه الآن وظیفه اوست بجا آورده و در تطبیق آن بر عصر اشتباه کرده باشد نظیر این که به جای ظهر، کلمه عصر بگوید؛ و اگر در اثناء متوجه شود باید عدول کرده، نیت را به نماز ظهر برگرداند، و احتیاط به اعاده هر دو نماز بعد از آن ترک نشود. و اگر موقعی ملتفت شد که داخل وقت مشترک شده است عدول به نماز ظهر می‌نماید، و اگر بعد از نماز فهمید نماز او صحیح است و عصر حساب می‌شود و اعاده عصر بعد از نماز ظهر لازم نیست. «۶۱۶» اگر در وقت مشترک سهواً نماز عصر را بر ظهر مقدم داشت و در وقت مختص به نماز عصر فهمید، آن را با همان نیت نماز عصر تمام کند و سپس احتیاطاً نماز ظهر را به قصد ما فی الذمه (یعنی آنچه بر ذمه اوست) بخواند. «۶۱۷» اگر مسافر، فقط وقت چهار رکعت نماز را داشت و نیت ظهر کرد و در اثناء نماز نیت اقامت ده روز یا بیشتر نمود، نماز او باطل است؛ پس آن نماز را قطع می‌کند و شروع به نماز عصر می‌نماید و بعد قضای ظهر را بجا می‌آورد؛ ولی اگر این نیت اقامت با اختیار اوست، احتیاطاً این کار را نکند. «۶۱۸» در روز جمعه انسان می‌تواند بنا بر اظهر به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند؛ و در عصر غیبت و جوب آن تخیری است یعنی نماز جمعه کفایت از نماز ظهر می‌کند.

شرایط و احکام نماز جمعه در بخش مربوط به آن بیان خواهد شد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۲۴

وقت نماز مغرب و عشا

«۶۱۹» مغرب موقعی است که آفتاب از زمینی که مسطح است غروب کند. و منطقه‌ای که پستی و بلندی دارد، مغرب آن موقعی است که اگر زمین مسطح بود آفتاب غروب می‌کرد، ولی احتیاط مستحب این است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود از بین برود. «۶۲۰» نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترک و وقت فضیلتی دارند؛ وقت مخصوص نماز مغرب: از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است؛ و وقت مخصوص نماز عشا: برای شخص مختار، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند، ولی احتیاط در این است که در صورت اضطرار و تأخیر نماز از نیمه شب، آخر شب را ملاک برای وقت مخصوص نماز عشا قرار دهد، بنا بر این اگر به مقدار پنج رکعت به آخر شب وقت دارد هر دو نماز را به قصد ما فی الذمه بخواند، و اگر کمتر وقت دارد اگرچه یک رکعت باشد اول نماز عشا را به قصد این که احتمالاً وظیفه او نماز عشا است بخواند بعد نماز مغرب را قضا کند و بعد از آن احتیاطاً نماز عشا را دو مرتبه به نیت قضا بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد. «۶۲۱» اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را، در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت چهارم نرفته باید نماز رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۲۵ را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد نمازش خالی از اشکال نیست حتی اگر به مغرب عدول کرده باشد. «۶۲۲» آخر وقت نماز عشا نصف شب است ولی رعایت احتیاطی که در مسأله ۶۲۰ گفته شد بنماید. و مقصود از نصف شب نصف مابین غروب آفتاب و طلوع فجر است نه طلوع آفتاب. «۶۲۳» اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

«۶۲۴» نزدیک اذان صبح از طرف مشرق نور سفیدی رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند؛ موقعی که آن سفیدی پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است؛ و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام اوقات نماز

«۶۲۵» در حال توانائی بر تحصیل علم موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است؛ و یا اینکه بنا بر اظهار شخص عادل که آشنا با اوقات نماز است اذان بگوید؛ و یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند. «۶۲۶» نایب یا کسی که در زندان است همین قدر که گمان به داخل شدن وقت پیدا کرد، داخل نماز می‌شود؛ ولی احتیاط در این است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین و یا اطمینان و یا گمان قویتر به داخل شدن وقت پیدا کند. و اشخاص دیگر - غیر از نایب و زندانی - که به

واسطه ابر و غبار و مانند اینها توانائی بر تحصیل یقین رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۲۶ یا علامات معتبر را ندارند، در صورتی که احتمال می‌دهند دسترسی به چیزی پیدا کنند که به واسطه آن علم و یا ظن به وقت پیدا می‌کنند، احتیاط در تأخیر نماز است. ولی اگر به خاطر تأخیر، خود به خود علم و یا ظن به وقت پیدا می‌شود احتمال دارد همین قدر که گمان به وقت پیدا کردند بتوانند نماز بخوانند ولی اگر عُسْر و حرج نباشد احتیاط در تأخیر نماز است. «۶۲۷» اگر با ملاک‌هایی که گفته شد داخل شدن وقت را احراز کند و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، مگر اینکه بتواند عدول کند به نماز نافله و یا نمازی که از او قضا شده باشد؛ و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده؛ ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است. «۶۲۸» اگر انسان نداند و یا فراموش کند که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است در صورتی که موقع نماز قصد قربت داشته باشد. «۶۲۹» اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به سبب بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را بجا نیورد. مثلاً اگر به سبب خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند. «۶۳۰» کسی که فقط به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند. «۶۳۱» کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را به قصد ما فی الذمه بخواند. «۶۳۲» کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۲۷ وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بلافاصله مغرب را احتیاطاً به قصد ما فی الذمه بجا آورد. «۶۳۳» مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر مواردی که شارع مقدس استثنا کرده است، که خواهد آمد.

ترتیب نمازها

«۶۳۴» انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است. «۶۳۵» اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند مگر اینکه قصدش این بوده که نمازی که بر او واجب است بخواند و اشتباهاً کلمه ظهر را در نیت آورده است و یا اینکه خیال کرده ظهر را باید بخواند؛ و در صورت جائر نبودن عدول باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند. و همین طور است در نماز مغرب و عشا. «۶۳۶» اگر بعد از خواندن نماز عصر شک کرد که نماز ظهر را خوانده یا نه، بنا بر اظهار خواندن نماز ظهر واجب نیست اگر چه در وقت مشترک احوط است؛ و اگر در اثناء نماز عصر شک کرد که ظهر را خوانده یا نه، در صورتی که در وقت مشترک باشد عدول کردن او به نماز ظهر واجب نیست بلکه محل تأمل است و احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عصر، ظهر را بخواند؛ و اگر وقت گذشته آن را قضا کند. و چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از خواندن نماز، مغرب می‌شود (یعنی در وقت مختص به عصر شک کرد نماز ظهر را خوانده یا نه) باید به همان نیت نماز عصر را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد. اگر چه در قضا احتیاط خوب است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۲۸ «۶۳۷» اگر در نماز عشا، چه بعد از رکوع و چه پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، حکم آن مانند نماز

عصر است که در مسأله قبل بیان شد.

«نمازهای مستحب»

اشاره

«۶۳۸» نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها، در غیر روز جمعه، سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد. و چون دو رکعت نافله عشا را باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود که تمام آن را می‌توان قبل از ظهر بجا آورد. «۶۳۹» از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز «شَفْع» و یک رکعت آن به نیت نماز «وَتْر» خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است. «۶۴۰» نافله ظهر و عصر را در سفر یعنی در جایی که باید نماز ظهر و عصر را شکسته بخواند ساقط می‌شود؛ و اما در جایی که مخیر است نمازش را تمام و یا شکسته بخواند اظهر عدم سقوط نافله ظهر و عصر است؛ و اما در نافله عشا اظهر عدم سقوط آن در سفر است ولی احتیاط این است که به نیت این که شاید مطلوب باشد بجا آورد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۲۹

وقت نافله‌های یومیه

«۶۴۱» نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است. اما بعد از این وقت تا موقعی که سایه به اندازه خود شاخص بشود باز هم نافله ظهر فضیلت دارد ولی از نظر فضیلت به وقت قبلی نمی‌رسد؛ و قبل از اذان ظهر و بعد از این که سایه به اندازه شاخص شد به امید این که الآن خواندن آن خوب باشد می‌توانند نافله ظهر را بخوانند ولی بنا بر احتیاط اگر قبل از ظهر می‌خوانند نیت ادا و اگر بعد از نماز می‌خوانند نیت ادا و قضا ننمایند. «۶۴۲» نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و اگر تا این وقت نخواند، تا موقعی که سایه به اندازه دو برابر شاخص بشود وقت فضیلت خواندن نافله عصر است ولی از نظر فضیلت به وقت قبلی یعنی چهار هفتم شاخص نمی‌رسد؛ و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است بنا بر اظهر نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و باید نیت ادا و قضا نکند. «۶۴۳» وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب، که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود، از بین برود. «۶۴۴» وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا آخر وقت عشا است و احتیاط در این است که بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود. «۶۴۵» نافله صبح را بعد از تمام شدن نماز شب تا طلوع سرخی از طرف مشرق می‌شود خواند و بعد از آن، اول نماز صبح و بعد از آن نافله صبح را بخوانند. «۶۴۶» وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۳۰ اذان صبح خوانده شود؛ و اگر کسی چهار رکعت یا بیشتر از نافله شب را خوانده و وقت فریضه صبح رسیده، می‌تواند نماز شب را تمام کند و می‌تواند نافله و فریضه صبح را بخواند و بعداً باقیمانده نماز شب را قضا کند؛ و اما اگر چیزی از نماز شب را بجا نیاورده و یا کمتر از چهار رکعت بجا آورده، در این دو صورت مقدم داشتن نافله و فریضه صبح بر قضای نماز شب افضل است. «۶۴۷» مسافر و کسی که برای او

سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب بجا آورد. «۶۴۸» نافله خواندن در وقت فریضه، ولو نافله غیر یومیه باشد، در صورتی که باعث فوت فریضه نشود جایز است و همچنین جایز است نافله خواندن برای کسی که نماز قضا یا واجب دیگر مثل نماز استیجاری به گردن دارد.

نماز غفيله

«۶۴۹» یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. و وقت آن بنا بر احوط بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود گرچه احتمال دارد بین نماز مغرب و عشا هر وقت که بود بشود خواند و بنا بر اظهر می‌توانند نماز غفيله را با نافله مغرب با هم در یک نماز نیت کرده بجا آورند. و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید یا بهتر است به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ». و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَشْفُقُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَمْزِضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۳۱ و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمِفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي... سپس حاجت‌های خود را ذکر کنند و بعد بگویند: اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

قبله

«۶۵۰» خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است، و باید رو به روی آن نماز خواند و همین قدر که گمان بکند رو به روی قبله است و گمان او عقلایی باشد کافی است اگر چه در صورت امکان، احتیاط مستحب در تحصیل علم و یا اطمینان به قبله است و همچنین اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند در صورتی که مشکل نباشد احتیاط مستحب در تحصیل آن است. «۶۵۱» نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد. «۶۵۲» نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری و در کشتی خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد حتی در تکبیره الاحرام بنا بر اظهر؛ گرچه احتیاط مستحب این است که موقع گفتن تکبیره الاحرام و بلکه در بقیه نماز نیز رو به قبله باشد. ولی در حال کار کردن در منزل علی‌الاحوط قبله باید در نماز مستحبی مراعات شود. «۶۵۳» نماز واجب را هنگام ناچاری و وقتی که ضرورتی از پیاده شدن جلوگیری کند می‌تواند در حال سواری بخواند ولی اگر کسی می‌داند که در آخر وقت می‌تواند بدون اینکه دچار سختی شود نمازش را در حال استقرار بجا آورد بنا بر اظهر واجب است نماز را تأخیر بیندازد. «۶۵۴» کسی که می‌خواهد نماز بخواند، می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و مورد اطمینان است عمل کند و می‌تواند به گمانی که از محراب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۳۲ مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است. «۶۵۵» کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند می‌تواند بنا بر اظهر به گمان خود عمل نماید ولی اگر مشکل نباشد احتیاط در تحصیل علم و یا گمان قویتر است. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند بنا بر احتیاط گمان قویتر را تحصیل می‌نماید. «۶۵۶» اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید از روی احتیاط چهار نماز به چهار طرف بخواند، اگر چه بعید نیست فقط یک نماز به یکی از چهار طرف که بخواند کافی باشد و سه نماز دیگر مستحب و از

روی احتیاط باشد؛ و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند. و در مواردی که نماز متعدد می‌خواند باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است. «۶۵۷» اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند. «۶۵۸» کسی که می‌خواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند می‌تواند بنا بر اظهر نماز ظهر را به یک طرف بخواند بعد نماز عصر را به همان طرف بخواند و بعد همین طور به طرف‌های دیگر، و لازم نیست ظهر را به چهار طرف بخواند و بعد شروع در نماز عصر کند. «۶۵۹» اگر در بین نماز فهمید که از قبله منحرف است، پس اگر انحراف در بین طرف راست و چپ او بوده و قبله در جهت پشت قرار نگرفته باشد، به طرف قبله متوجه می‌شود و بقیه نمازش را می‌خواند و صحیح است؛ ولی اگر پشت به قبله رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۳۳ بوده و یا کاملاً به طرف راست یا چپ بوده، نماز را قطع می‌کند و دوباره رو به قبله نماز می‌خواند. «۶۶۰» کسی که یقین به قبله ندارد اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

«پوشاندن بدن در نماز»

«۶۶۱» مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند. «۶۶۲» زن در موقع نماز، باید تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند حتی اگر کسی او را نبیند. ولی پوشاندن صورت و دست‌ها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست، ولی احتیاط در این است که صورت بیش از آنچه شستن آن در موقع وضو واجب است در حال نماز باز نباشد و همچنین کف پا و درون دست نیز باز نباشد. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند. «۶۶۳» موقعی که انسان نماز احتیاط می‌خواند و یا قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می‌آورد، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. «۶۶۴» اگر انسان عمداً در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است. «۶۶۵» اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند بدون این که پوشاندن عورت زیاد طول بکشد ولی احتیاط در آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است. «۶۶۶» انسان می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط در آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد. «۶۶۷» اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند واجب نیست رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۳۴ خود را با گل بپوشاند ولی بنا بر احتیاط برای این که رکوع و سجود بجا آورد خود را با گل بپوشاند با عدم مشقت. «۶۶۸» تهیه ستر برای نماز واجب است اگر چه به خریدن باشد و یا اجاره‌ای که مضرّ به حالش نباشد؛ و اگر مضر به حالش باشد یا موجب خواری و تحمّل منت باشد لازم نیست؛ و احوط تأخیر نماز است تا آخر وقت برای تهیه ستر، مگر آن که از تهیه آن تا آخر وقت مایوس باشد. «۶۶۹» کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف هم نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و اگر در رکوع و سجود بیشتر عورت او دیده شود می‌تواند رکوع و سجود را در حال قیام با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین‌تر آورد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۳۵

«لباس نمازگزار»

اشاره

لباس نماز گزار شش شرط دارد: ۱- آن که پاک باشد. ۲- آن که مباح باشد. ۳- آن که از اجزاء مردار نباشد. ۴- آن که از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد. ۵ و ۶- آن که اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود. شرط اول: «۶۷۰» لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است. مگر در مواردی که استثنا شده و بعداً خواهد آمد. «۶۷۱» کسی که از روی تقصیر نمی داند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است. «۶۷۲» اگر به واسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر، چیز نجس را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق کافر نجس است، و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است. «۶۷۳» اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است. «۶۷۴» اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید. «۶۷۵» کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباسش نجس شود و نجس طوری نباشد که نماز با آن بی اشکال باشد (که بعداً خواهد آمد) بلکه طوری نجس شود که نماز خواندن با آن صحیح نباشد و پیش از رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۳۶ آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباسش نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد، یا اگر لباس را بیرون آورد، برهنه می ماند؛ باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند. و همین حکم در مورد کسی که در بین نماز فهمید که قبلاً بدن یا لباسش نجس شده است ولی تا به حال نمی دانسته، در مورد بقیه نماز که می خواهد بخواند، بنا بر اظهار جاری است. «۶۷۶» کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، در صورتی که می تواند لباس نجس را کم کند یعنی مقداری که لازم نیست را از بدن بیرون آورد، باید این کار را انجام دهد و در غیر این صورت باید با همان لباس نجس نماز بخواند. «۶۷۷» کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده یا این که در بین نماز بفهمد که قبلاً در حال نماز بدنش نجس شده و تا به حال نمی دانسته، در تمامی این موارد در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی زند، بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم نمی زند، باید با همان حال نماز را تمام رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۳۷ کند و نماز او صحیح است. «۶۷۸» کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است؛ اما اگر می دانسته که قبلاً نجس بوده و بعد شک کرد که پاک شده یا نه و به همان حال نماز خواند و بعد از نماز فهمید که پاک نشده بود، در این صورت نمازش باطل است. «۶۷۹» اگر لباس را آب بکشد و یقین کند پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است و همچنین اگر دیگری لباس او را آب بکشد- که این کار را به او واگذار کرده بود- و بعد بفهمد که پاک نشده یا این که فهمید بدن یا لباسش نجس شده، و همان طور نماز خواند و بعد از نماز فهمید که اشتباه کرده و پاک بوده است؛ در تمامی این

موارد نمازش صحیح است. «۶۸۰» اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است. «۶۸۱» اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است. «۶۸۲» اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد، و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است، مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود. و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن، اعضای وضو نیز پاک شود. «۶۸۳» کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط در این است که بدن را آب بکشد و با رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۳۸ لباس نجس نماز بخواند؛ ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد، لازم است بنا بر احتیاط آن را آب بکشد، بلکه بعید نیست وظیفه‌اش همین باشد. «۶۸۴» کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و در اثر تنگی وقت یا به علت دیگری نمی‌تواند آن را تطهیر کند، باید با آن نماز بخواند و نمازش صحیح است. «۶۸۵» کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است. شرط دوم: «۶۸۶» لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی نماز بخواند، بنا بر احتیاط باید آن نماز را دوباره با لباس غیر غضبی بخواند، گرچه با تحقق قصد قربت، اظهار صحت نماز است. و در صورت غضبی بودن چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند مثل عرقچین، و همچنین چیزهایی که نماز گزار آنها را پوشیده ولی ساتر دیگری دارد نیز همین حکم جاری است. «۶۸۷» کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند حکمش همان است که در مسأله قبل گفته شد. «۶۸۸» اگر لباسی را با رنگ غضبی رنگ نمایند و عین آن باقی باشد؛ یا با نخ غضبی دوخته باشند به طوری که آن نخ عرفاً تلف شده حساب نشود، نماز با آن حرام و بنا بر احتیاط باطل است. «۶۸۹» اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است اگر چه خودش آن لباس را غضب کرده باشد و با آن نماز بخواند، نمازش بنا بر اظهار صحیح است. «۶۹۰» اگر صاحب لباس غضبی در خصوص نماز در آن لباس اذن داد و یا به رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۳۹ طریقی علم به رضایت او حاصل شد، نماز خواندن در آن لباس صحیح است. «۶۹۱» اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد تا زمانی که از پول دیگری خمس یا زکات آن را نداده است نماز خواندن در آن لباس حرام و بنا بر احتیاط باطل است. شرط سوم: «۶۹۲» لباس نماز گزار باید از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد نباشد. ولی اگر از اجزای حیوان حلال گوشت مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، نماز در آن مانعی ندارد. «۶۹۳» اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است. شرط چهارم: «۶۹۴» لباس نماز گزار باید از اجزای حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نماز گزار باشد، نماز او بنا بر اظهار و احوط باطل است؛ و اگر خون جهنده ندارد احتیاط در اجتناب است بلکه اجتناب بی‌وجه نیست اگر چه بشود آن را تذکیه کرد یعنی به دستور شرع آن را ذبح کرد و یا تذکیه آن مشکوک باشد. «۶۹۵» اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، باید در حال نماز از آن اجتناب کرد. «۶۹۶» اگر مو، عرق و آب دهان انسانی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد و

آنها پاک باشند نماز اشکال ندارد. «۶۹۷» اگر شک داشته باشد که لباسی از مو یا پشم یا کرک حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشورهای اسلامی تهیه شده باشد چه در کشورهای غیر اسلامی، نماز خواندن با آن مانعی ندارد؛ و اگر جنس آن از پوست و چرم و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۴۰ مانند آن باشد حکم آن در احکام طهارت، بحث مردار، گفته شد. «۶۹۸» اگر انسان احتمال دهد دکمه صدفی و مانند آن، از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد. «۶۹۹» با پوست سنجاب و خز نماز خواندن بنا بر اظهار اشکال ندارد، بعد از اینکه بدانیم به دستور شرع تذکیر شده است؛ ولی احتیاط، اجتناب از سنجاب است. «۷۰۰» اگر با لباسی که نمی‌داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است. شرط پنجم: «۷۰۱» پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام است. و باطل شدن نماز با آن به طور مطلق در همه موارد محل تأمل است و احتیاط در باطل بودن نماز است بلکه بی‌وجه نیست؛ ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. «۷۰۲» زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا- به دست برای مرد در نماز و غیر نماز حرام است، و در باطل بودن نماز با آنها تأمل است اگرچه مطابق احتیاط بلکه خالی از وجه نیست. و همراه داشتن طلا و حمل آن بدون اینکه صدق پوشش بکند، و همچنین دندانانی که پوشش طلا دارد برای مرد در نماز مانعی ندارد. ولی زینت کردن به طلا برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. شرط ششم: «۷۰۳» لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است ولی چیزهایی مثل عرقچین و یا بند شلوار و جوراب و مانند آن- که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند- اگر ابریشم خالص باشد بنا بر اظهار نماز با آنها صحیح است گرچه خلاف احتیاط است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۴۱ «۷۰۴» اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد خالی از اشکال نیست. «۷۰۵» دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند. «۷۰۶» پوشیدن لباس ابریشمی برای زن و خنثای مشکل بنا بر اظهار در نماز و غیر نماز اشکال ندارد؛ ولی صحت نماز پسر غیر مکلف با لباس ابریشمی در حال اختیار، بنا بر شریعت نماز او، محل تأمل است. «۷۰۷» پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد؛ و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند. «۷۰۸» اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. «۷۰۹» اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد. «۷۱۰» اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. «۷۱۱» پوشیدن لباس مخصوص زنان برای مرد، و همچنین پوشیدن لباس مخصوص مردان برای زن، حرام است، اگر چه حرام بودن تا موقعی که داخل در لباس شهرت نباشد، مورد تأمل است، و نیز تزئین هر یک از مرد و زن به زینت دیگری، حرام است؛ و لباس شهرت عبارت از لباسی است که از جهت جنس یا رنگ یا نحوه بُرش و دوخت و مانند آن خلاف شأن و زیّ پوشنده لباس باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۴۲

موارد استثناء بدن و لباس نماز گزار

«۷۱۲» در چهار صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است: ۱- به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. ۲- بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم،- که تقریباً به اندازه بند سر انگشت سبابه (انگشت شهادت) می‌شود،- به خون آلوده باشد. ۳- ناچار باشد با بدن یا لباس

نجس نماز بخواند. ۴- لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرقچین، نجس باشد. احکام این چهار صورت به تفصیل در مسائل بعد گفته می‌شود. «۷۱۳» اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند، و اگر طوری است که برای مردم آب کشیدن آن سخت نیست، ولی برای شخص او سخت و مشکل است، صحت نماز با این لباس یا بدن خالی از وجه نیست؛ و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد. «۷۱۴» اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است. «۷۱۵» اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد. «۷۱۶» اگر از بواسیری که دانه‌های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، بنا بر اظهر نمی‌تواند با آن نماز رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۴۳ بخواند مگر اینکه عرفاً مضطر و مجبور باشد با همین بدن یا لباس نماز بخواند یا برای شخص او آب کشیدن یا تعویض آنها مشکل و سخت باشد. و اما خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است و یا اینکه در داخل بوده ولی مثل بواسیری که در بیرون است بدن یا لباسش رانجس می‌کند، بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است. «۷۱۷» کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، بنا بر اظهر جایز است با آن نماز بخواند. «۷۱۸» اگر سر سوزنی خون سگ، خوک، کافر، مردار و حیوان حرام گوشت بنا بر احوط، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط خون حیض، نفاس، استحاضه، نیز چنین است. ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد. «۷۱۹» اگر چند زخم در بدن باشد چنانچه می‌شود آنها را موقع آب کشیدن، جدای از یکدیگر تطهیر کرد و برای آن شخص مشکل نباشد، هر کدام یک زخم حساب می‌شود، اگر چه زخم‌ها نزدیک به هم باشد، و هر کدام که خوب شد باید بدن یا لباس را از خون آن آب کشید. «۷۲۰» باید مجموع خونی که در لباس است از مقدار یک درهم بیشتر نباشد، بنا بر این خونی که به پشت لباس رسیده یا به آستر لباس هم سرایت کرده جداگانه حساب می‌شود و باید مجموع جاهایی را که خونی شده، در نظر گرفت که اگر از یک درهم کمتر بود، مانعی ندارد و گرنه باید آب کشیده یا تعویض شود. «۷۲۱» اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم نباشد، بنا بر اظهر نماز صحیح است. «۷۲۲» اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی با رطوبت به خون برسد و نجس شود، اگر مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، بنا بر اظهر می‌شود با آن نماز بخواند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۴۴ «۱» اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، و به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست. «۲» اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب، که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید، نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان نجس‌العین درست نشده باشد، نماز با آن صحیح است و بنا بر احتیاط باید از سایر حیوانات حرام گوشت نیز درست نشده باشد و یا با رطوبت با آنها ملاقات نکرده باشد. و اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد. «۳» چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد و اگر لباسی که ساتر عورت نیست، همراه او باشد ولی آن را نپوشیده و نجس است، نماز با آن اشکال ندارد. و اگر ساتر عورت باشد احوط اجتناب است. «۴» اگر می‌داند خونی که در بدن یا لباس او است، کمتر از درهم است ولی احتمال می‌دهد از خون‌هایی باشد که نماز را باطل می‌کند، جایز است که با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست. «۵» اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خون‌هایی است که نماز با آن باطل است و نماز بخواند و بعد

معلوم شود که از خون‌هایی بوده که نماز با آن باطل است، اعاده نماز لازم نیست؛ و همچنین است اگر اعتقاد پیدا کند که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده که در این صورت نیز اعاده لازم نیست.

مکروهات لباس نمازگزار

«۶» اگر نمازگزار چند چیز را به امید این که ثواب نمازش زیاد شود ترک کند خوب است. قسمتی از آنها عبارتند از: پوشیدن لباس سیاه غیر از عمامه و کساء، و لباس نازک که ساتر عورت باشد، و شلوار را روی پیراهن قراردادن، و بدون حنک با رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۴۵ عمامه نماز خواندن، و بدون رداء امام شدن، و پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، و لباسی که نقش صورت دارد، و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، و نماز خواندن با نقاب و خلخال (زیوری که زنان در پا می‌کنند و صدا می‌کند) برای زنان و با نقاب برای مردان.

«مکان نمازگزار»

مکان نمازگزار دو شرط دارد: شرط اول: مکان مباح باشد. شرط دوم: مکان نمازگزار از نجاست مرطوبی که به بدن و لباس نمازگزار سرایت کند خالی باشد. «۷» کسی که در ملک غضبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است، اگر قصد قربت در نماز نداشته باشد؛ و همچنین است بنا بر احتیاط اگر قصد قربت داشت؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف و خیمه غضبی و در جائی که فقط دیوار آن غضبی است بنا بر اظهر مانعی ندارد. «۸» نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه او باطل است مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، مگر این که بداند و یا نشانه‌هایی در کار باشد که گمان کند مستأجر به نماز خواندن او راضی است بنا بر اظهر، بلکه اگر نداند یا نشانه‌هایی نسبت به عدم رضایت مستأجر در کار نباشد تا موجب گمان به عدم رضایت مستأجر شود باز می‌تواند بنا بر اظهر نماز بخواند؛ و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند. «۹» نماز خواندن در خانه پدر، مادر، فرزند، جد، جدّه، برادر، خواهر، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۴۶ عمو، عمّه، دایی و خاله بدون اذن آنها جایز نیست و حال آنها، با سایر مردم مساوی است. «۱۰» شخص معذور، مثل مجوس در مکان غضبی و یا مضطرّ، اگر امید تمکن و برطرف شدن عذر را تا آخر وقت دارد بنا بر احوط باید نماز را تأخیر بیندازد؛ و در صورتی که تمکن بیرون رفتن از آن مکان را ندارد نماز در آن جا صحیح است. «۱۱» اگر در جایی نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که غضبی بوده یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او بنا بر اظهر صحیح است اگر چه خودش غضب کرده باشد. ولی اگر در بین نماز فهمید که آن مکان غضبی است در صورت امکان بدون این که نماز را به هم بزند باید بقیه نماز را در مکان مباح انجام دهد، و در صورتی که ممکن نباشد باید نماز را قطع کند و در جایی مباح، نماز را از سر بگیرد؛ و اگر وقت تنگ است آنچه از نماز بجا آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از آن مکان بجا می‌آورد. «۱۲» اگر بداند جایی غضبی است ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است و در ندانستن مسأله هم کوتاهی کرده و مقصر باشد و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل است، اگر قصد قربت نداشت، و اگر قصد قربت در نماز داشت باز بنا بر احتیاط نمازش باطل است. «۱۳» کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند. «۱۴» نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد مگر این که انسان بداند یا نشانه‌هایی در کار باشد که گمان کند صاحبش به نماز خواندن او راضی نیست. و جاهای دیگر که ملک کسی می‌باشد نیز در این

مسأله مانند این مکان‌های عمومی است که در صورتی نماز صحیح نیست که بداند و یا نشانه‌هایی در کار باشد که گمان کند صاحبش راضی نیست. «۱۵» در زمین بسیار وسیعی که از آبادی دور و چراگاه حیوانات است نماز خواندن و نشستن و خوابیدن اشکال ندارد مگر این که انسان بداند و یا نشانه‌هایی رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۴۷ در کار باشد که گمان کند صاحبش راضی نیست بنا بر اظهر؛ و همچنین در زمین‌های زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد، اگر چه در میان مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد، نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند تصرف در آن حرام و نماز باطل است. «۱۶» نماز خواندن جلوتر یا مساوی قبر پیامبر علیه السلام و امام صلی الله علیه و آله و سلم در صورتی که بی ادبی نسبت به آنها نباشد بنا بر اظهر مکروه است ولی احتیاط مستحب این است که به طور کلی از این کار مخصوصاً از جلوتر ایستادن اجتناب شود. «۱۷» اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که مساوی یا جلوتر از قبر ایستادن بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده برای فاصله شدن کافی نیست. «۱۸» مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر این که طوری تر باشد که اگر نجاست به بدن یا لباس سرایت کرد نماز را باطل نکند چنان که خواهد آمد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است. «۱۹» نماز خواندن زن جلوتر از مرد یا مساوی و همدوش با مرد مکروه است بنا بر اظهر، مگر این که بین آن دو، چیزی مانند پرده و مانند آن حائل بشود و یا این که بین آن دو به مقدار حد اقل یک وجب و حد اکثره ذراع که حدود پنج متر می‌شود فاصله باشد که در این صورت کراهت کم و یا برداشته می‌شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۴۸

«احکام مسجد»

«۲۰» بنا بر اظهر، در قرار دادن مکانی به عنوان مسجد، صیغه وقف لازم نیست بلکه هر عملی که دلالت بر آن کند کافی است، اگر چه به کار بردن لفظ در ایجاب آن، و تلفظ به وقفیت به عنوان مسجدیت احوط است. و همچنین در قبول متولی یا حاکم شرع؛ و اظهر اعتبار قصد قربت است در وقف مسجد؛ و کافی است که با نیت و اراده بگوید: «جَعَلْتُهُ مَسْجِداً لِلَّهِ» و مسجدیت را اعلام کند، به معنایی که در عرف مسلمین معمول است (در مقابل مسجد به معنای لغوی)؛ و در قبضش کافی است یک نفر که نمازش محکوم به صحت باشد با اذن واقف در آن جا نماز بخواند؛ و اقرب ترتیب آثار مسجدیت است بر مساجد مخالفین، در صورتی که محکوم به کفر نباشند؛ و کلیساها و کنیسه‌ها در جهت حصول تقرب مانند مساجد مخالفین است ولی در سایر جهات محل تأمل است. «۲۱» نجس کردن زمین، سقف، بام، ظاهر و باطن مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند؛ و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد. و بنا بر احوط کافر نباید وارد مساجد مسلمین شود. «۲۲» گذاشتن لباس نجس و سایر چیزهای نجس و متنجس در مسجد، در صورتی که نجاست آن به مسجد سرایت نکند و موجب بی‌احترامی به آن نباشد، مانعی ندارد. «۲۳» بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزی را نقاشی کنند و بکشند، مخصوصاً چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، که در غیر مسجد هم اشکال دارد، و احتمال دارد نماز خواندن در این مساجد هم مکروه باشد؛ ولی نوشتن قرآن و احادیث صحیحه در مسجد مانعی ندارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۴۹

«۲۴» اگر مسجد خراب هم شود نمی‌تواند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند. «۲۵» فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه در آن مسجد قابل مصرف نیست و همان مسجد به پول آن نیاز دارد، بفروشند و صرف نیاز آن مسجد کنند و اگر آن مسجد به خود آن و به پول آن نیاز ندارد در مساجد دیگر آن را مصرف کنند و اگر آنجا هم نیاز نباشد بفروشند و پول آن را صرف مسجد کنند. و غله و نذوراتی که برای

مسجد معینی قرار داده شده، در صورت بی‌نیاز بودن آن مسجد و یا معذور بودن مصرف در آن مسجد می‌توان آنها را در سایر مساجد مصرف کرد؛ و همچنین است حکم غلات و نذورات موقوفه مشاهد مشرفه؛ و با تعدد مصرف در موارد معین شده و یا مماثل آن، می‌توان آن غلات و نذورات را در مطلق خیرات و مبرات مصرف نمود. «۲۶» ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌تواند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند. «۲۷» چند چیز در مسجد مستحب است، از جمله: تمیز کردن مسجد، روشن کردن چراغ آن و قرار دادن محل تطهیر از بول و غایط در خارج مسجد؛ و نیز مستحب است کسی که می‌خواهد مسجد برود، ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی در آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد. «۲۸» مستحب است مسجد دارای سقف نباشد، بلکه سایبان قرار دادن بر آن به غیر بوریا، مکروه است، مگر به سبب ضرورت و یا مرجحات دیگری که با وجود آنها، بنا بر اقرب این کراهت از بین می‌رود. «۲۹» خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۵۰ در مسجد مکروه است؛ و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشته‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند و در هر صورت باید از کارهایی که با احترام مسجد منافات دارد یا مزاحم نماز گزاران است اجتناب کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد. «۳۰» مستحب است که در مسجد از خرید و فروش و سایر معاملات (عقود و ایقاعات) غیر عبادی خودداری شود و اما مانند نذر و وقف و نکاح چون حیثیت عبادی دارند اشکالی ندارد؛ و مستحب است از ورود دیوانگان و اطفال غیر ممیز که مراعات آداب مساجد را نمی‌نمایند به مساجد، خودداری شود؛ و مکروه است کسی که بوی بدی از او استشمام می‌شود مثل بوی سیر و پیاز، داخل مسجد شود، و بعید نیست نمازی را که با این حال خوانده اعاده‌اش مستحب باشد. «۳۱» تعرض به معابد یهودیان و مسیحیان که در ذمه اسلام هستند و آن معابد هم در دست خود آنهاست جایز نیست، و آن اماکن مثل مساجد محترم است و جایز نیست خراب کردن آنها مگر با شرایطی که در مساجد هم جاری است.

مکان‌هایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

«۳۲» نماز در مسجد از نماز در غیر مسجد افضل است؛ و بهتر از همه مسجد الحرام است و بعد مسجد النبی و بعد مسجد کوفه و بعد مسجد سهله و مسجد خیف و مسجد غدیر و مسجد بیت المقدس و مسجد برائنا و مسجد قبا و مسجد جامع هر شهر و بعد مسجد قبیله و بعد مسجد بازار؛ و از جمله مواضع مستحب و بافضیلت، مشاهد مشرفه انبیاء و اوصیاء آنان و ائمه علیهم السلام است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۵۱

«اذان و اقامه»

«۳۳» برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، اما احتیاط مستحب این است که اقامه ترک نشود مخصوصاً در نماز صبح و مغرب و برای کسی که به جماعت نماز نمی‌خواند؛ ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصَّلاة»؛ و همچنین برای این که به دیگران اعلام شود که وقت نماز داخل شده است، استحباب اذان بعید نیست؛ و گفتن اذان و اقامه در غیر این موارد به قصد ورود در شرع حرام است. «۳۴» مستحب است در گوش راست بچه‌ای که به دنیا آمده اذان و در گوش چپش اقامه بگویند. «۳۵» اذان هیجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه؛ «الشَّهْدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «الشَّهْدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هریک دو مرتبه. و اقامه هفده

جمله است یعنی دو مرتبه «الله اکبر» از اول اذان و یک مرتبه «لا اله الا الله» از آخر آن کم می‌شود، و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدَّامَتِ الصَّلَاةِ» اضافه نمود. «۳۶» بعید نیست مستحب بودن اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در اذان مستحبی، در صورتی که به نیت مطلوب بودن گفته شود، به عبارات مختلفی که در «نهایه» و «فقیه» و «احتجاج» نقل شده است که «أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» و «يَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» و یا به عبارت «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» باشد، و اما اقرار به ولایت اگر چه در غیر اذان باشد خوب است، پس احتیاج به دلیل مخصوص ندارد؛ و کاملترین عبارتی که در اینجا گفته می‌شود آن است که اقرار به خلیفه بودن یا وصی بودن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرين عليهم السلام در آن باشد. «۳۷» در پنج نماز، اذان ساقط می‌شود: رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۵۲ اول: نماز عصر روز جمعه در صورتی که با نماز جمعه با هم خوانده شود. دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است در صورتی که با نماز ظهر جمع شود. سوم: نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد در صورتی که با نماز مغرب جمع شود و بنا بر احتیاط در این سه صورت که گفته شد باید اصلاً اذان نگویند نه این که مستحب نباشد و گفتن آن بی اشکال باشد؛ ولی در جایی که نماز عصر را با نماز ظهر با هم می‌خوانند خوب است برای نماز عصر اذان گفته نشود. چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه. پنجم: نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی فاصله نداشته باشد، یا فاصله کمی بین آنها باشد و اگر فاصله پیدا کرد یا نافله بین آنها خوانده شد، بنا بر اظهر اذان گفتن به استحباب خود باقی است. «۳۸» اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند؛ کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید. «۳۹» اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده بنا بر اظهر لازم نیست برای نماز خود اذان و اقامه بگوید، در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد. «۴۰» در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی (به تنهایی) یا با جماعت دیگری که بر پا شده نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود بنا بر اظهر؛ اول آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوم آن که نماز جماعت باطل نباشد. سوم آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد و بنا بر احتیاط باید طوری باشد که ملحق به صف بشود، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۵۳ «۴۱» کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید ولی از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» تا «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را به جای هر کدام «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» می‌گوید. «۴۲» کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید. «۴۳» اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست. «۴۴» اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید. «۴۵» بنا بر احتیاط باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید؛ و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید. «۴۶» اذان و اقامه باید بنا بر احتیاط به عربی صحیح گفته شود بلکه لزوم آن خالی از وجه نیست؛ پس اگر به عربی غلط بگوید، اگر چه معنی را تغییر ندهد؛ یا به جای حرفی دیگر بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست. «۴۷» اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است؛ مگر برای این که مردم مهیا برای نماز شوند و یا کارهای خود را رها کنند، که بعید نیست یک اذان قبلاً گفته شود- اگر مردم را به اشتباه نیندازد- و بعد اذان دیگری برای نماز گفته شود. «۴۸» اگر کسی اذان و اقامه را فراموش کرد و بعد از رکوع یادش آمد، برای درک آنها نمی‌تواند نماز را قطع کند؛ ولی اگر قبل از رکوع یادش آمد، مستحب

است به قصد تحصیل ثواب اذان و اقامه نماز را قطع کند و بعد از اذان و اقامه نماز را از سر بگیرد؛ و اگر فقط اذان را به تنهایی فراموش کرده، بنا بر اظهر قطع نماز جایز نیست، و اگر فقط اقامه را فراموش کرده، جواز قطع نماز خالی از وجه نیست، اگر چه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۵۴ خلاف احتیاط است. «۴۹» اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست. «۵۰» اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند جمله قبلی را گفته یا نه، بعید نیست گفتن آن لازم نباشد. «۵۱» مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد. ولی در اقامه بنا بر احوط با وضو یا غسل بودن شرط است؛ و در اذانی که برای اعلام داخل شدن وقت است مستحب است جای بلندی بایستد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند. «۵۲» مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و بین جمله‌های آن کمتر از اذان فاصله دهد ولی جمله‌ها را به هم نچسبانند، و به خلاف اذان که با تأنی گفته می‌شود اقامه را سریعتر بگوید. «۵۳» مستحب است بین اذان و اقامه - در غیر نماز مغرب - دو رکعت نماز بخواند و در صورت نخواندن نافله قدری بنشیند یا سجده نماید یا قدمی بردارد؛ و در مغرب کافی است قدری ساکت شود یا قدمی بردارد؛ و حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، اگر ذکر نباشد مکروه است. «۵۴» مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و بی‌نا و وقت‌شناس باشد یا این که راهنما داشته باشد؛ و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید. «۵۵» مؤذن در مقابل اذان گفتن بنا بر احتیاط واجب نباید مزد بگیرد و امّا چیزی که عنوان مزد ندارد جایز است، مثل ارتزاق از بیت المال و یا موقوفه‌ای که از درآمد آن برای مؤذن سهمی در نظر گرفته شده است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۵۵

«واجبات نماز»

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت. دوم: قیام. سوم: تکبیرة الاحرام یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز. چهارم: رکوع. پنجم: سجود. ششم: قرائت. هفتم: ذکر. هشتم: تشهد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات، یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز. «۵۶» بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتهاً، نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود. و ارکان نماز پنج چیز است: اول: نیت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

نیت

«۵۷» انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قرّبۀ الی الله، بلکه همین قدر که انگیزه انسان از این کار نماز خواندن برای خدا باشد در تحقق نیت کافی است. ولی بهتر و افضل این است که نیت نماز را از قلب خود بگذراند مگر این که نزدیک به حد و سوسه برسد. «۵۸» اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر و تصمیم هیچ کدام از این دو را نداشته باشد نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت

نماز ظهر بخواند نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۵۶ معین کند بنا بر احوط. «۵۹» انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است. «۶۰» انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش بنا بر احوط باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد. «۶۱» اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب باشد مانند قنوت، و چه از افعال نماز باشد یا از قبیل دعا و ذکر باشد، مگر این که از چیزهایی باشد که شرط صحیح بودن نماز است ولی قصد قربت در انجام آن لازم نیست، مثل پوشاندن عورت. «۶۲» اگر کسی مثلاً خواست نماز ظهر بخواند ولی موقع شروع در نماز اشتباهاً بجای لفظ ظهر لفظ عصر به زبان او آمد یا این که در قلبش به جای ظهر مثلاً عصر اشتباهاً خطور کرد ولی انگیزه او از این عمل نماز ظهر بود، مانعی ندارد و نماز او صحیح است. «۶۳» عدول نیت از نافله به فریضه و بالعکس جایز نیست و در صورت عدول در مورد اول، نماز نه نافله حساب می‌شود و نه فریضه ولی در مورد دوم بعضی از موارد استثناء شده است، چنانچه در مسائل نماز جماعت خواهد آمد.

قیام (ایستادن)

«۶۴» قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام بنا بر ظاهر و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است. ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۵۷ «۶۵» اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید اول بایستد و سپس به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است. «۶۶» موقعی که ایستاده، باید بدن را عمداً حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد. «۶۷» اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند. «۶۸» احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هردو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هردو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد. و اگر ایستادن صدق کرد و از روی فراموشی روی یک پا قرار گرفت نمازش باطل نیست، گرچه محل احتیاط است. «۶۹» کسی که می‌تواند درست بایستد لازم است پاها را طوری گشاد نگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد ولی اگر بگویند ایستاده است و یا از روی فراموشی پاها را بیش از متعارف باز کرد نمازش باطل نمی‌شود، گرچه محل احتیاط است. «۷۰» حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سایر حالات اشکال ندارد. «۷۱» اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم، به همه اقسامش عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند. «۷۲» انسان تا می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۵۸ کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طوری که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ صورتی نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. «۷۳» اگر کسی نمی‌تواند هم بایستد و هم رکوع و سجود را انجام دهد، بلکه یا باید بایستد و برای رکوع و سجود اشاره کند و یا بنشیند و رکوع و سجود را بدون اشاره انجام دهد، بنا بر اظهر باید صورت اول را اختیار کند. «۷۴» انسان تا می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ صورتی نمی‌تواند بنشیند، باید به

پهلوی راست بخوابد، و اگر نمی‌تواند، بنا بر احوط به پهلوی چپ بخوابد؛ و اگر آن هم ممکن نیست، به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد و اگر آن هم ممکن نیست به هر صورتی که ممکن است نماز بخواند ولی تا حد امکان طوری باشد که نزدیکتر به نماز کسی که به طور عادی ایستاده نماز می‌خواند باشد و گرنه باید نزدیکتر به نماز کسی که ایستاده نمی‌خواند، با رعایت مراتبی که گفته شد باشد. «۷۵» کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد. «۷۶» کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند. «۷۷» کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند؛ و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند. «۷۸» کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به سبب ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۵۹

تکبیر الاحرام

«۷۹» گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید بنا بر احوط حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله اکبر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید کسی که می‌تواند، این دو کلمه را به عربی صحیح بگوید و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست. «۸۰» موقع گفتن تکبیر الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیر الاحرام را بگوید باطل است و همچنین بنا بر احتیاط اگر سهواً یا از روی فراموشی باشد نیز باطل است. «۸۱» کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «الله اکبر» را درست بگوید، باید به هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید برای تکبیر بنا بر احوط با انگشت اشاره کند و اگر می‌تواند، زبانش را هم حرکت دهد. «۸۲» مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها یا مقابل صورت یا گونه‌ها یا مقابل پایین گردن، بالا ببرد. و نباید دست‌ها را از مقابل گوش‌ها و سر بالاتر ببرد؛ و مستحب است در نماز جماعت امام تکبیر را بلند و مأموم آهسته بگوید.

قرائت

«۸۳» در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول سوره حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط در صورتی که می‌داند یا می‌تواند یاد بگیرد، یک سوره تمام بخواند. و بنا بر اظهر اگر سوره ضحی را می‌خواند باید سوره «الم نشرح» را هم به دنبال آن بخواند و اگر سوره فیل را خواند سوره قریش را هم بخواند. «۸۴» اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۶۰ سوره را بخواند؛ و اگر در کاری عجله داشته باشد به طوری که اگر سوره را بخواند ضرری به او می‌رسد، می‌تواند سوره را نخواند. «۸۵» اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند و قصد او این باشد که سوره جزء نماز باشد نمازش باطل است، ولی اگر قصد او قرآن خواندن باشد مانعی ندارد و بعد از حمد یک سوره بنا بر احتیاطی که قبلاً ذکر شد می‌خواند، و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند. «۸۶» اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است ولی باید دو سجده سهو به خاطر فراموش کردن قرائت بجا آورد. «۸۷» اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بنا بر احتیاطی که گذشت بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و

بعد از آن دوباره سوره را بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو به خاطر زیاد شدن سوره بجا آورد؛ و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید. «۸۸» اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد، عمداً بخواند نمازش بنا بر احتیاط باطل است. ولی در نماز مستحبی خواندن یکی از آنها جایز است و در بین نماز سجده می‌کند. «۸۹» اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و بنا بر احتیاط سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید بنا بر احتیاط سوره دیگری بخواند و بعد از نماز، سجده آن آیه‌ای که سجده واجب داشته است بجا آورد. «۹۰» اگر در نماز آیه سجده را بشنود، بنا بر احوط بعد از نماز سجده آن را بجا رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۶۱ می‌آورد و نمازش صحیح است. «۹۱» در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند بلکه احتیاط مستحب در این است که بدون عذر اینها را ترک نکند؛ و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. «۹۲» اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند. «۹۳» اگر در نماز، غیر سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. «۹۴» اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر، نشود به هیچ وجه آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد؛ و احتیاط در این است که به سوره «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» عدول نماید و در ظهر جمعه به سوره جمعه و منافقین، اگر مانعی در کار نباشد. «۹۵» بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند، مگر در ظهر جمعه که مستحب است دو رکعت اول را بلند بخواند. «۹۶» زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود باید آهسته بخواند، در صورتی که شنیدن صدای او حرام باشد، مثلاً ترس فتنه و لذت بردن در بین باشد بنا بر اظهر. «۹۷» اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی باشد، یا مسأله را نداند و احتمال خلاف هم ندهد و تردید در صحّت عملش نداشته باشد، به طوری که قصد قربت از او حاصل بشود، نمازش صحیح رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۶۲ است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، بنا بر اظهر لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند. «۹۸» اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است. «۹۹» انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب در آن است که نماز را به جماعت بجا آورد. «۱۰۰» کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند، و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد؛ و اگر وقت تنگ است، دو صورت دارد: ۱- اگر در یاد گرفتن کوتاهی کرده، در صورتی که عسر و حرج نباشد بنا بر اظهر باید نمازش را به جماعت بخواند، یا کسی بخواند و او هم همراه او بخواند یا اگر ممکن است از روی نوشته‌ای بخواند. ۲- اگر کوتاهی نکرده بنا بر احتیاط مستحب این کارها را انجام دهد. اگر کسی از قرآن هیچ نمی‌داند، به مقداری که واجب است در نماز از قرآن بخواند تسیح و تهلیل و تکبیر می‌گوید. «۱۰۱» اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی دیگر بگوید مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید به طوری که در زبان عربی بگویند آن حرف را تلفظ نکرده، و موافق هیچ یک از قرائت‌های هفتگانه نباشد؛ یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است بنا بر احتیاط. «۱۰۲» اگر زیر و زبر کلمه‌ای را

نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست. ولی اگر نداند مثلاً کلمه‌ای با «س» است یا با «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است، مگر آن که هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۶۳ «۱۰۳» رعایت مدّی که در یک کلمه واقع شده واجب است؛ یعنی اگر در کلمه‌ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش (ضمّه) داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه سوء، باید آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد؛ و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر (فتحه) داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، باید الف آن را بکشد؛ و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر (کسره) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل جیء، باید «ی» را با مدّ بخواند؛ و اگر بعد از این «واو» و «الف» و «ی» به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «وَلَا الضَّالِّينَ» که بعد از الف حرف لام ساکن است باید الف آن را با مدّ بخواند. «۱۰۴» وصل به سکون در نماز- بنا بر اظهر- جائز است و وقف غیر عمدی بر حرکت، وضعاً صحیح است و اعاده ندارد و احوط آن است که بدون عذر وقف به حرکت ننماید و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید «الرحمن الرحيم» و میم الرحيم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ». و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را بگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید «الرحمن الرحيم» و میم الرحيم را زیر ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید. «۱۰۵» تنوین اگر به کلمه‌ای که با یکی از حروف «ی»، «ر»، «م»، «ل»، «و»، «ن» شروع می‌شود برسد، ادغام کند، یعنی نون را به آن حرف تبدیل کند و با تشدید بگوید و نون ساکن اگر به یکی از آنها برسد، احتیاط مستحب است که ادغام کند. «۱۰۶» در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»؛ و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید بنا بر اقوی کافی است ولی سه مرتبه فضیلت بیشتر دارد و موافق احتیاط است؛ و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۶۴ تسبیحات بخواند. «۱۰۷» در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید. «۱۰۸» بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند. «۱۰۹» اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید «بِسْمِ اللَّهِ» آن را هم آهسته بگوید. «۱۱۰» کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند. «۱۱۱» اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است. «۱۱۲» اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با گمان به این که در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است. «۱۱۳» اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند ولی تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند ولی حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است. «۱۱۴» کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. «۱۱۵» مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد، آهسته بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید. و نیز مستحب است حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال رساله توضیح

المسائل، متن، ص: ۱۶۵ خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، و بعد از خواندن سوره «قل هو الله أحد» یک یا دو مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

رکوع

«۱۱۶» در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند. «۱۱۷» اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دست‌ها را به زانو نگذارد اشکال ندارد. «۱۱۸» هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست. «۱۱۹» رکوع باید با قصد باشد اگر چه بعد از خم شدن پدید آید، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانوری خم شود، و قصد رکوع بعد از خم شدن به وجود آمد بنا بر ظاهر کافی است. «۱۲۰» کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد؛ یا زانوی او پائین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود. «۱۲۱» کافی بودن هرذکری که خواست بگوید در رکوع خالی از وجه نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» بگوید. «۱۲۲» در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد. و آرام گرفتن بدن در رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۶۶ حدی که بگویند آرام گرفت داخل در رکن رکوعی است و زائد بر آن مثل خود ذکر رکوع، داخل در رکن نیست، اگر چه واجب است. «۱۲۳» اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد. «۱۲۴» اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند. «۱۲۵» اگر بدن به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب را بگوید. «۱۲۶» هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می‌تواند خم شود، و اگر هیچ نتواند خم شود باید با سر اشاره نماید و اگر آن هم ممکن نشد با چشم، به وسیله بستن برای رکوع و باز کردن برای برخاستن از رکوع اشاره نماید و اگر از این هم عاجزاست باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید. «۱۲۷» کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند؛ باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید. «۱۲۸» بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است. «۱۲۹» اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که بسجده برسد، یادش بیاید، اگر به قصد رکوع خم شده بود و مختصر مکثی در رکوع کرد؛ فقط قیام بعد از رکوع را انجام نداده، بنا بر این برمی‌گردد و آن قیام را به جا آورده و به سجده می‌رود و الاً باید ایستاده و بعد به رکوع رود؛ و احتیاط مستحب است اگر فراموش کردن رکوع قبل از خم شدن باشد، نماز را دو مرتبه بخواند؛ و چنانچه به حالت خمیدگی به رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۶۷ رکوع برگردد، نمازش باطل است. «۱۳۰» مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانو‌ها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ

لَمَنْ حَمِدَهُ»، و در حال رکوع بلکه در تمام احوال نماز، گذاشتن دست‌ها در زیر همه لباس‌ها مکروه است. «۱۳۱» مستحب است در رکوع زن‌ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانو‌ها را به عقب ندهند.

سجود

اشاره

«۱۳۲» نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و تمام کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارند. «۱۳۳» بنا بر احتیاط مقدار پیشانی که به زمین گذاشته می‌شود نباید کمتر از مقدار پهنای یک ناخن باشد، گرچه کفایت مطلق گذاشتن پیشانی روی زمین بدون تعیین مقدار، خالی از وجه نیست، و در صورت رعایت احتیاط در مقدار سجده‌گاه، یعنی پهنای یک ناخن، احوط اتصال این مقدار از زمین است به همدیگر؛ پس سجود بر دانه‌های تسبیح متعارف خلاف احتیاط است. «۱۳۴» دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است. «۱۳۵» اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود، و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد. «۱۳۶» اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۶۸ چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است. «۱۳۷» کفایت هرذکری که در سجده بگوید خالی از وجه نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید. «۱۳۸» در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد. و اگر نتوانست به اندازه ذکر واجب آرامش بدن داشته باشد، اصل وجوب ذکر ساقط نمی‌شود، و اگر به هیچ وجه بدنش آرام نمی‌گیرد احوط این است که نماز دیگری هم بخواند و سجده آن را با اشاره انجام دهد و منظور از آرامش بدن، توقف و مکث بین سر گذاشتن و برداشتن است. «۱۳۹» اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است. «۱۴۰» اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید. «۱۴۱» اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است. «۱۴۲» موقعی که ذکر سجده را می‌گوید باید تمام هفت عضو روی زمین باشند و از زمین برداشته نشوند ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد. «۱۴۳» اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید. «۱۴۴» بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشینند تا بدن آرام بگیرد و بعد به رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۶۹ سجده رود. «۱۴۵» جای پیشانی نماز گزار از محل ایستادن او در قیام و محل دو انگشت بزرگ پا در موقع سجده به اندازه یک خشت که چهار انگشت بسته است باید بلندتر نباشد و احتیاط در این است که پایین‌تر از چهار انگشت بسته هم نباشد. «۱۴۶» در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست، باید جای پیشانی نماز گزار از جای انگشت‌های پا بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و بنا بر احتیاط باید پایین‌تر نیز نباشد. «۱۴۷» اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، می‌تواند

سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و می‌تواند سر را کم کم بکشد تا به روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است برسد؛ و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن بکشد تا به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است برسد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند. «۱۴۸» باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد پس اگر مَهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مَهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مَهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد. «۱۴۹» در سجده باید تمام کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است. «۱۵۰» در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها رابه زمین بگذارد و اگر روی انگشت بزرگ پا یعنی طرف ناخن و یا پشت آن را هم به زمین بگذارد کافی بودنش خالی از وجه نیست ولی خلاف احتیاط است. و اگر فقط انگشت‌های دیگر پا، یا رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۷۰ روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نماز باطل است. «۱۵۱» کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن رابه زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد. «۱۵۲» مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مَهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مَهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد. «۱۵۳» کسی که فراموش کرده که موضع سجده او نجس بوده و یا نمی‌دانسته و بعد از نماز فهمیده، در صورتی که قصد قربت داشته، نمازش صحیح است، و اگر در بین نماز فهمید، اگر در حال سجده است پیشانی را از موضع نجس کم کم بکشد تا به موضع پاک برسد و اگر بعد از سجده فهمید، سجده‌های گذشته صحیح است. «۱۵۴» اگر محل سجده منحصر در نجس شد، سقوط شرطیت طهارت خالی از وجه نیست؛ و اگر امر دائر است که به محل نجس سجده کند یا بر لباس پاک، تخیر خالی از وجه نیست و در صورتی که امید برطرف شدن عذر را دارد، احوط تأخیر نماز برای آخر وقت است. «۱۵۵» اگر موضعی که پیشانی بر آن گذاشته می‌شود نجس باشد و حالت سرایت هم نداشته باشد ولی قسمتی از آن به مقداری که برای سجده لازم است پاک باشد، سجده بر آن کفایت می‌کند. «۱۵۶» اگر در روی پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد. «۱۵۷» اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط در این است که اگر طرف راست ممکن است آن را بر طرف چپ پیشانی مقدم بدارد و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید با سر اشاره کند و اگر آن هم نشد با بستن و باز کردن چشمها سجده را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۷۱ انجام دهد. «۱۵۸» کسی که نمی‌تواند پیشانی رابه زمین برساند باید به قدری که می‌تواند خم شود و مَهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید بنا بر احتیاط کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد. «۱۵۹» کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، برای سجده باید سر را به قصد سجده خم کند و برای برخاستن از سجده، سر را بلند کند و اگر این هم ممکن نشد، به قصد سجده چشم را می‌بندد و به قصد برخاستن، چشم را باز می‌کند و لازم نیست در این صورت بقیه اعضا یعنی کف دست و زانو و انگشت بزرگ پا روی زمین باشد، گرچه این کار در صورت امکان موافق احتیاط است. «۱۶۰» اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه در موقع سجده استقرار پیدا کرده بود و حالا می‌تواند خود را ننگه دارد و به سجده برنگردد، باید ننگه‌دارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را ننگه دارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک

سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید. و اگر استقرار پیدا نکرده بود حتی اگر می‌تواند خود را نگه دارد، باید به سجده برگردد و روی هم یک سجده حساب می‌شود و باید ذکر را بگوید، و اگر سجده اول است یک سجده دیگر بجا آورد. «۱۶۱» اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد، سجده اشکال ندارد. «۱۶۲» در رکعت اول و سوم که تشهد ندارد مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء، اگر بعد از سجده دوم بدون آن که مقداری بنشیند برای رکعت بعد برخیزد، بنا بر اظهر نمازش صحیح است. ولی بنا بر احتیاط مستحب بعد از سجده دوم باید قدری بی حرکت نشسته و بعد برخیزد. «۱۶۳» مستحب است تکبیر گفتن در موقع رفتن به سجده و بعد از سر برداشتن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۷۲ از آن، و مستحب است در حال تکبیر دستها را بلند کند؛ و برای مرد مستحب است در موقع سجده رفتن، دستها را زودتر از زانوها بر زمین بگذارد و در موقع بلند شدن برای قیام، زانوها را زودتر از دستها از زمین بردارد و زن در حال رفتن به سجده، اول زانوها را به زمین می‌گذارد بعد دستها را، و مستحب است در حال سجده بینی نیز به خاک و یا هر چه سجده بر آن جایز است گذاشته شود و بین دو سجده دعاهایی که وارد شده بخواند، مثل استغفار و مانند آن و مستحب است در بین دو سجده به حال تَوَرُّک بنشیند (یعنی بر ران چپ بنشیند و قدم راست را بر کف قدم چپ بگذارد) و بر روی دو پا نشستن مکروه است، و برای زن مستحب است نشستن بر نشیمنگاه و بالا آوردن زانوها و چسباندن رانها به یکدیگر، و همچنین مستحب است نماز گزار در وقت بلند شدن برای ایستادن بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ».

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

«۱۶۴» باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست. و منظور از خوراکی، چیزهایی است که خام یا پخته آن عادتاً خورده می‌شود، پس سجده بر گندم و جو و نخاله آنها که در ضمن خورده می‌شود صحیح نیست، ولی سجده بر پوست برنج و خربزه و هندوانه و انار، حتی در حال اتصال مانعی ندارد، و همچنین سجده بر گیاهان دارویی که اختصاص به مریض دارد و به هیچ وجه از آن در حال سلامت استفاده نمی‌شود جایز است، و سجده بر تنباکو و مانند آن، که خوراکی نیست جایز است به خلاف مثل قهوه و چای. و منظور از پوشاکی چیزی است که عادتاً پوشیده می‌شود ولو بعد از رسیدن و بافتن، مثل پنبه و کتان و کنف، ولی سجده بر برگ درختان و چوبها و آنچه که از چوب ساخته می‌شود و حصیر و بادبزن و امثال آن جایز است. «۱۶۵» سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا، نقره، عقیق و فیروزه و مرمر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۷۳ اصیل باطل است و اما سجده کردن بر سنگ‌های معدنی مانند سنگ مرمر معمولی و سنگ‌های سیاه بنا بر اظهر اشکال ندارد. «۱۶۶» سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است. «۱۶۷» سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است در آن شهرها جایز نیست، و بنا بر احتیاط در شهرهای دیگر نیز که خورده نمی‌شود، سجده نکنند و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست. «۱۶۸» بنا بر اظهر سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد. «۱۶۹» اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از گاه ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد و جواز سجده بر کاغذی که احتمال دارد از چیزهایی درست شده باشد که سجده بر آن جایز نیست، مورد تأمل است، لذا احتیاطاً سجده ننمایند. «۱۷۰» برای سجده، بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک است. «۱۷۱» اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش که از کتان یا پنبه است، سجده کند و گرنه اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند، و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن

هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید بنا بر اظهر، و اگر آن هم نشد، تا نزدیک زمین خم می‌شود و یا این که با اشاره سر سجده می‌نماید. «۱۷۲» سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد. «۱۷۳» اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود، اشکال ندارد اگر چه خلاف احتیاط است. «۱۷۴» اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۷۴ سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست، و اگر آن هم نمی‌شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید. «۱۷۵» هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

سجده واجب قرآن

«۱۷۶» در هریک از چهار سوره: «سجده» (سوره ۳۲)، «فصلت» (سوره ۴۱)، «نجم» (سوره ۵۳)، «علق» (سوره ۹۶)، یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند؛ و اگر فراموش کرد هروقت یادش آمد باید سجده نماید. «۱۷۷» اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود، چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورد، یک سجده کافی است اگر چه احتیاط در دو سجده است. و اگر انسان چند دفعه آیه سجده را شنید و یا خود قرائت کرد اگر بعد از اولی سجده کرد واجب است باز هم برای دفعات بعد سجده کند؛ و اگر سجده نکرد بنا بر احتیاط واجب برای هر قرائت یا شنیدن آیه سجده کند. «۱۷۸» در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند. «۱۷۹» اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از ضبط صوت بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از وسیله‌ای که مثل بلندگو صدای خود انسان را می‌رساند بشنود، واجب است سجده کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۷۵ «۱۸۰» در وجوب سجده برای کسی که آیه سجده را می‌شنود، فرق نمی‌کند که قرائت کننده مکلف باشد یا نباشد، و آنکه قرائت کننده خودش هم سجده کند یا نکند، و آنکه صحیح قرائت کند یا غلط، اما به صورتی که معلوم و مشخص باشد که آیه سجده را تلاوت کرده، و همین طور فرق نمی‌کند که به صورت حرام، مثل غنا بخواند یا نه، و آنکه شنیدن به صورت حرام باشد مثل التذاذ از صدای اجنبیه یا نه، و باز هم فرق نمی‌کند که وقت گوش دادن بداند که به آیه سجده گوش می‌دهد و یا بعد از گوش دادن بفهمد آیه سجده بوده است. و اما اگر قرائت کننده طفل غیر ممیز باشد و یا از شخص خواب بشنود سجده واجب نمی‌شود و همچنین است اگر شنونده کلمات و حروف را تشخیص ندهد و فقط همه‌های بشنود. «۱۸۱» در سجده واجب قرآن باید نیت سجده کردن را داشته باشد و مکان هم مباح باشد و طوری باشد که اگر مردم دیدند، بگویند سجده کرد، ولی سایر شرایطی که در سجده نماز معتبر است لازم نیست مانند پوشانیدن عورت و پاک بودن مهر یا چیزی که بر آن سجده می‌کنند و بلندتر نبودن محل سجده از محل پا و گذاشتن دست‌ها و زانو‌ها و نوک انگشتان بزرگ پا بر زمین و مانند اینها، اگر چه رعایت این امور مورد احتیاط است. «۱۸۲» هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است، و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إيمَانًا وَ تَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبَادِيَّةً وَ رِقًا لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

«۱۸۳» در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند، و ذکر تشهد بنا بر احتیاط عبارت است از: رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۷۶ «اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». «۱۸۴» کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود. «۱۸۵» کسی که تشهد را نمی‌داند واجب است یاد بگیرد، و در تنگی وقت در صورتی که نتواند از غیر خود متابعت کند و یا از روی نوشته بخواند، ترجمه آن را به زبان خودش، بخواند و اگر از ترجمه هم عاجز بود ذکر یا ترجمه ذکر را به جای آن بخواند. «۱۸۶» اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و بقیه نماز را مطابق معمول بخواند سپس بعد از اتمام نماز دو سجده سهو برای ایستادن بی جا و دو سجده سهو برای قرائت یا تسیحات زیادی در صورتی که خوانده باشد نیز بجا آورد؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را مطابق معمول تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد. «۱۸۷» مستحب است در حال تشهد بران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

سلام نماز

«۱۸۸» بعد از تشهد رکعت آخر نماز؛ در حالی که نشسته و بدن آرام است باید سلام نماز را بگوید و مستحب است ابتدا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». و یا این که بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ» و بنا بر اظهر، مستحب است بلکه موافق احتیاط رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۷۷ است که بعد از آن بگوید: «وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». و بهتر آن است که هر سه سلام را به ترتیبی که ذکر شد بگوید.

ترتیب

«۱۸۹» اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، بنا بر احتیاط نماز باطل می‌شود. «۱۹۰» اگر رکعی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید؛ نماز باطل است. «۱۹۱» اگر رکعی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند. «۱۹۲» اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، و در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نمازش صحیح است. «۱۹۳» اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد، و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

موالات

«۱۹۴» انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز

می‌خواند، نمازش باطل است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۷۸ «۱۹۵» اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است و احتیاط در این است که بدون عذر و سهواً از پی در پی آوردن مسامحه نکند اگر چه طوری نیست که موالات را به هم بزند. «۱۹۶» طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند. مگر آن قدر طول بدهد که وقت نماز فوت شود. مثل عمداً خواندن سوره بزرگ در نماز صبح. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۷۹

«قنوت»

«۱۹۷» در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، بلکه احتیاط در این است که قنوت را در نمازهای واجب ترک نکند؛ و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است؛ و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع؛ و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد. «۱۹۸» اگر بخواهد قنوت بخواند خوب است دست‌ها را مقابل صورت بلند کند بلکه احتیاط در این است که در غیرموقع تقیه آن را ترک نکند و مستحب است که کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگه دارد. «۱۹۹» در قنوت هرذکری بگوید، اگر چه یک «سبحان الله» باشد، کافی است و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». «۲۰۰» اظهر جواز قنوت به غیر عربی است و باید به هرلغتی که می‌خواند صحیح بخواند تا وظیفه قنوتی را انجام داده باشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب باید دعا خواندن به صورت غلط را، در هر جای نماز که باشد، ترک کند. «۲۰۱» مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست. «۲۰۲» اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد؛ و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید و احتمال دارد هر جای نماز که یادش آمد بتواند قنوت را بجا آورد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۸۰

«مستحبات نماز»

اشاره

«۲۰۳» مستحب است در حال قیام نگاه کردن به محل سجده؛ و نیز بعید نیست استجاب نگاه کردن بین دو قدم در حال رکوع و به طرف بینی در حال سجود و به دامن خود در حال نشسته و به کف دو دست در حال قنوت؛ و مستحب است در حال قیام گذاشتن دستها روی رانها مقابل زانو و در حال قنوت قرار دادن آنها مقابل صورت به طوری که کف آنها رو به آسمان باشد، و در حال سجده گذاشتن دستها مقابل گوشها یا صورت یا شانه‌ها، و در حال نشسته روی رانها و در حال رکوع روی زانو برای مردها.

تعقیبات نماز

«۲۰۴» مستحب است انسان بعد از نماز مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای

خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، روبه قبله تعقیب را بخواند، و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده‌است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، سپس ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و بعد از آن ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، و بنا بر اظهر می‌شود «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود. (۲۰۵). مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر بجا آورد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۸۱

«مبطلات نماز»

دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را «مبطلات» می‌گویند: ۱- از بین رفتن یکی از شروط در اثناء نماز. ۲- باطل شدن وضو یا غسل در اثناء نماز عمدتاً یا سهواً. ۳- گذاشتن دست‌ها روی هم عمدتاً با قصد اینکه جزء نماز است. ۴- گفتن «آمین» عمدتاً بعد از حمد. ۵- برگرداندن عمدی تمام بدن به پشت سر (روی برگرداندن از قبله). ۶- حرف زدن عمدی. ۷- خندیدن عمدی (قهقهه کردن). ۸- برای امور دنیا با صدای بلند عمدتاً گریه کردن. ۹- کار زیادی که صورت نماز را به هم بزند. ۱۰- خوردن و آشامیدن در بین نماز. ۱۱- شک در رکعت‌های نماز دو یا سه رکعتی. ۱۲- کم و زیاد کردن رُکن نماز عمدتاً یا سهواً. و تفصیل موارد ذکر شده به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می‌شود. اول: آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است. دوم: آن که در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، عمل نماید نمازش باطل نمی‌شود؛ و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به وظیفه مستحاضه عمل کرده باشد، نمازش صحیح است. سوم: آن که مثل بعضی از کسانی که شیعه نیستند دست‌ها را روی هم بگذارد و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۸۲ قصدش این باشد که این کار جزء نماز است یا انجام دادن آن لازم است، در غیر این صورت اگر عمدتاً این کار را بکند، از روی احتیاط نمازش را باید دوباره بخواند. «۲۰۶» هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگذارد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد بنا بر اظهر اشکال ندارد. چهارم: بنا بر احتیاط آن که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید و گفتن آن حرام است. ولی اگر اشتهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود. پنجم: آن که عمدتاً با تمام بدن به پشت سر یعنی بیش از سمت راست و چپ توجه کند و اگر فقط با صورت به طرف راست یا چپ توجه کند نمازش باطل نمی‌شود، و اگر عمدتاً با تمام بدن به راست یا چپ و یا فقط با صورت به پشت سر توجه نماید، بنا بر اظهر و احوط نمازش باطل است. و اگر سهواً و یا از روی فراموشی باشد، مانعی ندارد در اولی و محل احتیاط است در دومی. ششم: آن که عمدتاً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر داشته، ولی بی‌معنا باشد و یا این که یک حرف یا بیشتر بوده ولی معنا داشته باشد. «۲۰۷» سرفه کردن، آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند. ولی اگر بگوید: «آه مِنْ ذُنُوبِي» اشکال ندارد. «۲۰۸» اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید «اللَّهُ أَكْبَرُ»، و در موقع گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد؛ ولی اگر به قصد این که چیزی را به کسی بفهماند کلمه‌ای را، مناسب مقصودش بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود. «۲۰۹» قرآن یا دعا خواندن در نماز اشکال ندارد مگر چهار آیه‌ای که سجده واجب دارند- و در مسأله ۸۹۸ گذشت- یا این که دعا

خواندن به طوری که به نظم واجب در قرائت و یا ذکر واجب صدمه بزند و یا نفرین بر مؤمن باشد که در این صورت نماز باطل خواهد بود. «۲۱۰» دعا یا ذکر خداوند متعال به هر لغتی که مخصوص نماز گزار باشد، در رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۸۳ بین نماز، اگر چه به عربی نباشد، مانعی ندارد ولی خلاف احتیاط است حتی در قنوت. ولی بنا بر احتیاط واجب ذکرهای مستحبی رکوع، سجود و تشهد را به غیر عربی نخواند. «۲۱۱» اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید؛ اشکال ندارد. مگر این که به نظم واجب دیگر، مثل قرائت و یا ذکر واجب صدمه بزند. «۲۱۲» در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید مثل سلام او جواب بدهد. بنا بر این اگر گفت: سلام علیکم، جواب بگوید: سلام علیکم؛ و اگر گفت: السلام علیک، باید در جواب بگوید: السلام علیک. «۲۱۳» انسان باید جواب سلام را در نماز و غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد؛ و در غیر نماز، دیگر جواب دادن واجب نیست. «۲۱۴» باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است. «۲۱۵» نماز گزار می تواند به جای رد سلام جواب سلام را به قصد دعاء بگوید. «۲۱۶» اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می فهمد و به معنای سلام آگاه است، به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد. «۲۱۷» اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است. «۲۱۸» اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست، مگر اینکه احتمال بدهد که سلام کننده نمی تواند به طور صحیح سلام دهد، که در این صورت رد سلام واجب است. «۲۱۹» جواب سلام کسی که مسلمان نیست، در نماز، واجب نیست بلکه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۸۴ جایز هم نیست، ولی در غیر نماز ممکن است جواب به لفظ سلام فقط یا علیک فقط، جایز باشد، مگر اینکه مصلحتی در کار باشد که در این صورت با قصد قرآن خواندن، سلام علیک یا سلام علیکم می گوید که در این صورت جایز و گاهی خوب و گاهی واجب می شود. «۹۴۲» اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است. «۹۴۳» سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند. «۹۴۴» اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که او را هم قصد کرده ولی دیگری جواب سلام را بدهد؛ اما اگر بداند که او را هم قصد کرده یا این که به وسیله‌ای بفهمد که فقط او را قصد کرده است و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید. ولی اگر بچه ممیزی هم جواب سلام را داد بنا بر اظهر از نماز گزار و دیگران ساقط می شود. «۹۴۵» اگر دو نفر با هم در یک زمان به یکدیگر سلام کنند، بر هریک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد ولی احتمال دارد که بر هیچ کدام رد سلام واجب نباشد؛ و اگر کسی به یکی از دو نفر بدون تعیین سلام کرد، جواب سلام بر هیچ کدام واجب نیست و در حال نماز جایز نیست. هفتم: از مبطلات نماز، عمداً قهقهه کردن (یعنی خندیدن شدید) است، ولی اگر سهواً یا از روی فراموشی قهقهه کرد، نمازش صحیح است؛ و اگر کسی با صدا بخندد ولی به حد قهقهه نرسد، در صورتی که مقدمه خندیدن به اختیار و توجه او بوده است، بنا بر اظهر نمازش باطل است و گرنه باطل بودن نماز مطابق احتیاط است که تمام کرده و بعد از روی احتیاط دو مرتبه اعاده نماید. «۹۴۶» اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود، نمازش صحیح است. هشتم: آن که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی صدا رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۸۵ گریه کند اشکال ندارد؛ و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است. نهم: از مبطلات نماز کار زیادی است که نزد افراد متشرعه صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل کشتن عقرب، حفظ کردن مال، ساکت کردن و بغل

کردن و شیر دادن بچه، و اشاره کردن با دست، اشکال ندارد. «۹۴۷» اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است. دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود. «۹۴۸» اگر عمداً در نماز چیز کمی بخورد به طوری که موالات یعنی پی‌درپی آوردن کارهای نماز به هم نخورد و از صورت نماز گزار هم خارج نشود، بنا بر احتیاط واجب، نمازش را باید دو مرتبه بخواند ولی اگر سهواً باشد، بنا بر ظاهر نماز صحیح است. «۹۴۹» اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده فرو برد، نمازش باطل نمی‌شود؛ و همچنین اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود بنا بر ظاهر نماز اشکال پیدا نمی‌کند. یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است. دوازدهم: آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی از واجبات را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید. «۹۵۰» اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۸۶

مکروهات نماز

«۹۵۱» در نماز چند چیز مکروه است: گرداندن صورت به مقدار کم به طرف راست یا چپ، بستن چشم‌ها، گرداندن چشم به چپ و راست، فوت کردن محل سجده، خمیازه کشیدن، بازی کردن با ریش یا دست، داخل هم کردن انگشتان، آب دهان انداختن، گرفتن آب بینی و خلط سینه، نگاه کردن به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی و هر کار دیگری که خضوع و خشوع را از بین ببرد. «۹۵۲» موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، نماز خواندن مکروه است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل ذکر شده است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۸۷

«شکات نماز»

اشاره

شک‌های نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌های مبطل

شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است: ۱- شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر؛ ولی شک در نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی‌کند. ۲- شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی. ۳- اگر در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر. ۴- اگر در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر، که در این صورت نمازش باطل است و باید اعاده کند، و بهتر آن است که عمل به حکم شک کرده و نماز را اعاده نماید. ۵- شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج. ۶- شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش. ۷- شک در رکعت‌های نماز، که نداند چند رکعت خوانده است. ۸- شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد و چه بعد از آن. «۹۵۳» اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، بنا بر احوط نمی‌تواند نماز را به هم بزند بلکه باید ابتدا قدری فکر کند تا علم یا گمان به یک طرف پیدا کند، ولی اگر بعد از فکر کردن هم

شک او از بین نرود به هم زدن نماز بنا بر اظهر مانعی ندارد، و لازم نیست آن قدر صبر کند تا خود از حالت نماز گزار بیرون رود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۸۸

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

اشاره

«۹۵۴» شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: ۱- شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه. ۲- شک بعد از سلام نماز. ۳- شک بعد از گذشتن وقت نماز. ۴- شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند. ۵- شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند. ۶- شک در نماز مستحبی. و تفصیل هر یک از این شش مورد در مسائل بعدی بیان خواهد شد.

۱- شک بعد از محل

«۹۵۵» اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند. «۹۵۶» اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. «۹۵۷» اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. «۹۵۸» اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، بنا بر احتیاط باید برگردد و رکوع را انجام دهد و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۸۹ باید آن را بنا بر احتیاط انجام دهد. «۹۵۹» اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را بجا آورده یا نه، یا اگر شک کند که سجده را بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط باید برگردد و بجا آورد، بلکه در دومی وجوب برگشتن اظهر است. «۹۶۰» کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورده یا نه، اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد ولی چنانچه بعد یابد که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است. «۹۶۲» اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یابد که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است. «۹۶۳» اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه؛ مثلاً چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یابد که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یابد که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یابد که نمازش باطل است. «۹۶۴» اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند؛

مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۹۰ نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است. «۹۶۵» اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، در صورتی که مشغول تعقیب نماز شده یا به سبب انجام کاری که نماز را بهم می‌زند از حال نماز گزار خارج شده، به شك خود اعتنا نمی‌کند، و در صورت دوم در بعضی از موارد احتیاط مستحب در اعاده است، و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید، و اما اگر در صحیح بودن سلام شك کند، چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه، باید به شك خود اعتنا ننماید. «۹۶۶» اگر در صحیح بودن چیزی شك کند، مثلاً تکبیرة الاحرام گفت یا حمد خواند و یا آیه‌ای را خواند و شك کرد صحیح گفته یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند. «۹۶۷» اگر کسی در نماز شك کرد که ظهر را قصد کرده یا عصر را، و می‌داند که قبلاً-ظهر را نخوانده یا شك در خواندن آن دارد، پس اگر در وقت مختص به ظهر یا وقت مشترک است، قصد نماز ظهر را می‌کند، و اگر در وقت مختص به عصر است اگر تا حال قصد انجام تکلیف فعلی را داشته قصد نماز عصر می‌نماید و آن را تمام می‌کند؛ و اگر می‌داند که نماز ظهر را قبلاً خوانده، پس با قصد انجام تکلیف فعلی قصد نماز عصر می‌کند و آن را تمام می‌کند، چه در وقت مشترک باشد و چه در وقت مختص به عصر.

۲- شك بعد از سلام

«۹۶۸» اگر بعد از سلام شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ به شك خود اعتنا نکند؛ ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه یا پنج رکعت خوانده، نمازش باطل است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۹۱ «۹۶۹» اگر در نماز بین دو و چهار شك کرد و بنا را بر چهار گذاشت، و بعد از سلام شك او به شك بین سه و چهار تبدیل شد، یا آن که بین دو و سه و چهار شك کرد و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سلام شك او به شك بین سه و چهار تبدیل شد، احوط این است که به وظیفه شك دوم عمل کند، و اگر بین دو و چهار شك کرد و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سلام شك او به شك بین دو و سه تبدیل شد، علاوه بر انجام وظیفه مربوط به شك بین دو و سه، دو سجده سهو نیز برای سلام بی‌جا بجا می‌آورد. «۹۷۰» اگر بعد از نماز شك کند که نمازی که خوانده به قصد ظهر خوانده یا عصر، اگر مسافر نیست یک نماز چهار رکعتی و اگر مسافر است یک نماز دو رکعتی به قصد مافی‌الذمه بخواند کافی است، و اگر شك کرد نمازی که خوانده واجب بوده یا مستحب، باید نماز واجب را بخواند.

۳- شك بعد از وقت

«۹۷۱» اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست مگر گمانی که در حد اطمینان باشد، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را بجا آورد. «۹۷۲» اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

۴- کثیر الشک

«۹۷۳» کسی که زیاد شک می‌کند، نباید به شک خود اعتنا کند. و کثیر الشک شدن به این است که مردم بگویند تو زیاد شک می‌کنی و زیاد شک کردن به این صورت محقق می‌شود که در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۹۲ هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند. «۹۷۴» کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا نیارودن آن نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و نیز اگر بجا آوردن آن نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است. «۹۷۵» کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن عمل نماید یعنی اگر ایستاده است رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند. «۹۷۶» اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

۵- شک امام و مأموم

«۹۷۷» اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند؛ مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و همچنین اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا نماید. «۹۷۸» اگر در نماز جماعت، هم امام و هم مأموم شک کنند و شک هر کدام با دیگری فرق دارد، هر کدام به وظیفه خود عمل می‌کند، و حکم سهو امام یا مأموم یا هر دو نیز همین است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۹۳

۶- شک در نماز مستحبی

«۹۷۹» اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است. «۹۸۰» اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، بنا بر اظهر می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی چنانچه محل آن نگذشته، احتیاط مستحب در این است که آن را بجا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند. «۹۸۱» اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود و یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد. «۹۸۲» اگر در نماز مستحبی کاری را فراموش کرد، چنانچه محل آن باقی است بنا بر اظهر باید آن را بجا آورد، و در این جهت مثل نماز واجب است.

شک‌های صحیح

«۹۸۳» در نه صورت، اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، بنا بر احتیاط باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه

صورت از این قرار است: ۱- شك بين دو و سه بعد از سر برداشتن از سجده دوم بنا بر اظهر، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۹۴ یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد، ولی احتیاط در این است که یک رکعت ایستاده بخواند. ۲- شك بين دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند و بعید نیست استحباب دو سجده سهو بعد از نماز احتیاط. ۳- شك بين دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شك برایش پیش آید باید نماز را رها کند و دوباره بخواند. ۴- شك بين چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد، ولی اگر بعد از رکوع رکعتی که در آن شك کرده و پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شك برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب باید به دستوری که گفته شد عمل کند و نماز را دوباره هم بخواند. ۵- شك بين سه و چهار؛ که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد. ۶- شك بين چهار و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بنا بر احتیاط دو سجده سهو نیز انجام دهد. ۷- شك بين سه و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و بعید نیست استحباب دو سجده سهو برای آنچه زیاد شده است؛ و اگر این شك بعد از رکوع باشد احوط این است که آن رکعت را تمام کند و یک رکعت دیگر هم بخواند و بعد از سلام، نماز را اعاده کند، و همچنین احتیاط این است که در شك بين دو و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم نماز را تمام کند و دوباره آن را بخواند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۹۵ ۸- شك بين سه و چهار و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد و سپس دو سجده سهو برای کارهای زیادی که انجام داده بجا آورد. ۹- شك بين پنج و شش در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد. «۹۸۴» اگر یکی از شك‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. «۹۸۵» اگر یکی از شك‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است و در صورتی که قصد قربت حاصل شود، مثل این که بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است. «۹۸۶» اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و یادش بیاید که یک سجده یا دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش بنا بر اظهر باطل است.

موارد شکستن نماز

«۹۸۷» شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد و همچنین شکستن نماز مستحبی از روی اختیار مانعی ندارد. «۹۸۸» اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند. «۹۸۹» کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی صحیح بودن نمازش خالی از وجه نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۹۶

«نماز احتیاط»

«۹۹۰» کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و بنا بر اظهر حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد. «۹۹۱» نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخواند- بنا بر لزوم آهسته خواندن در قرائت رکعت سوم و چهارم- و نیت آن را به زبان نیاورد. «۹۹۲» اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید بلکه مثل نماز نافله می‌شود، که قطع و ادامه آن هر دو جایز است. «۹۹۳» اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است. «۹۹۴» اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید یک رکعت دیگر نماز بخواند و بنا بر احتیاط نمازش را دومرتبه اعاده کند. «۹۹۵» اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده بنا بر اظهر لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند. «۹۹۶» اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۹۷ تمام کند و نمازش بنا بر اظهر صحیح است، ولی اگر در اثناء دو رکعت نماز احتیاط نشسته یادش بیاید، باید احتیاطاً نمازش را اعاده کند. «۹۹۷» اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر اظهر نمازش صحیح است. «۹۹۸» اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را بجای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید بعد از تمام کردن نماز احتیاط، نماز را احتیاطاً اعاده نماید؛ و احتیاط بیشتر در این است که اگر قبل از رکوع رکعت اول متوجه نقصان نماز شد، بایستد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند و بعد نمازش را دو مرتبه اعاده کند. «۹۹۹» اگر شک کند نماز احتیاطی که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، بنا می‌گذارد که خوانده است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در صورتی که از حال نماز خارج نشده آن را بجا آورد. «۱۰۰۰» اگر در نماز احتیاط، رکعتی را کم یا زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود. و احتیاط در جایی که سهواً نماز احتیاط را باطل کرده باشد این است که نماز احتیاط و اصل نماز را دوباره بخواند. «۱۰۰۱» موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند باید به شک خود اعتنا نکند اگر چه محل آن نگذشته باشد بنا بر اظهر. «۱۰۰۲» اگر در عدد رکعات نماز احتیاط شک کند به آن اعتنا نمی‌کند و بنا بر اظهر بنا بر صحیح بودن نماز می‌گذارد. و اگر بعد از نماز شک کرد که احتیاط لازم یک رکعت است یا دو رکعت، احتیاطاً هر دو را بجا می‌آورد و سپس نماز را اعاده می‌کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۹۸ «۱۰۰۳» اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. و اگر سهواً در نماز احتیاط کلام بی‌جا گفت، بنا بر اظهر سجده سهو واجب نیست، اگر چه احتیاط در بجا آوردن است. «۱۰۰۴» حکم گمان در رکعت‌های نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و همچنین اگر به افعال نماز گمان پیدا کرد، مثلاً گمان کرد که حمد خوانده است مثل این است

که یقین کرده و لازم نیست بخواند و اگر گمان کرد که نخوانده باید دومرتبه بخواند. چه گمان به چیزی پیدا کند که موجب صحیح بودن نماز است یا به چیزی که نماز را باطل می‌کند، به رکنی از ارکان نماز گمان پیدا کند یا به غیر رکن، موقع شک یا فراموشی گمان حاصل شود یا خودبخود گمان پیدا کند، در تمام این صورت‌ها، گمان داشتن مانند یقین است و حکم یقین را دارد، اگرچه احتیاط مستحب در این است که اگر گمان به انجام دادن فعلی پیدا کرد که رکن نیست، دو مرتبه آن را انجام بدهد. «۱۰۰۵» اگر هم نماز احتیاط و هم سجده سهو بر نماز گزار لازم شد بنابراین باید نماز احتیاط را بر سجده سهو مقدم بدارد؛ و اگر همراه با نماز احتیاط قضای سجده یا تشهد هم بر او واجب شد پس در لزوم تقدیم آنها بر نماز احتیاط و یا تأخیر، تأمل است، و در هر صورت علاوه بر بجا آوردن آن دو، احوط اعاده نماز است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۱۹۹

«سجده سهو»

اشاره

برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد: ۱- اگر در بین نماز سهواً حرف بزند. ۲- اگر یک سجده را فراموش کند. ۳- اگر در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، ولی اگر قبل از تمام شدن سجده دوم شک کند، عمل به وظیفه‌ای که قبلاً گفته شد می‌نماید و بنا بر احتیاط دو سجده سهو بجا می‌آورد؛ و همچنین اگر در حال ایستاده شک کرد که شش رکعت خوانده یا پنج رکعت، بدون رکوع می‌نشیند و تشهد خوانده، سلام می‌دهد و دو سجده سهو برای ایستادن بی‌جا و دو سجده دیگر برای شکی که کرده، بنا بر احتیاط انجام می‌دهد. ۴- جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام بدهد. ۵- اگر سهواً چیزی از غیر رکن را کم یا زیاد کند، بنا بر احتیاط دو سجده سهو بجا می‌آورد. «۱۰۰۶» اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد. «۱۰۰۷» اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست، و همچنین اگر در بین نماز احتیاط موجبات سجده سهو پیش بیاید، بنا بر اظهار سجده سهو واجب نمی‌شود. «۱۰۰۸» اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است. «۱۰۰۹» اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا کمتر از یک مرتبه بگوید باید دو سجده سهو بجا آورد. «۱۰۱۰» اگر در جایی که نباید سلام دهد، به نیت سلام اشتباهاً هر سه سلام را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۰۰ بگوید دو سجده سهو کافی است. «۱۰۱۱» اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، و یا گمان کند که سجده را از رکعت پیش فراموش کرده است، باید برگردد و بجا آورد، و بعد از نماز برای قیام بی‌جا احتیاطاً دو سجده سهو بجا آورد و همچنین بنا بر احوط دو سجده سهو دیگر برای زیاد شدن قرائت یا تسبیحات- اگر آنها را خوانده باشد- بجا آورد. «۱۰۱۲» اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام بنا بر اظهار سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو و بنا بر احتیاط واجب برای یک سجده فراموش شده نیز دو سجده سهو بجا آورد. «۱۰۱۳» اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هروقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند. «۱۰۱۴» اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد. «۱۰۱۵» کسی که شک دارد دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده، اگر دو سجده بنماید کافی است. «۱۰۱۶» اگر بدانند یکی از دو سجده سهو را بجانیاورده، در محل تدارک می‌کند و در غیر محل بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد و اگر بدانند سهواً سه سجده کرده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره دو سجده سهو بنماید. «۱۰۱۷» اگر

واجبی از واجبات سجده سهو را فراموش کرد، اگر محل آن نگذشته آن را بجا می آورد و اگر بعد از سلام فهمید، بنا بر احتیاط سجده سهو را اعاده کند. «۱۰۱۸» اگر در سجده سهو شک کرد که دو سجده بجا آورده یا یک سجده، بنا را بر دو می گذارد، اگر چه قبل از تشهد باشد، و اگر شک کرد که دو سجده بجا آورده یا سه سجده، بنا را بر دو می گذارد و همچنین به شک در ذکر یا طمأنینه اعتنا رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۰۱ نمی کند، اگر چه قبل از سر برداشتن از سجده باشد، اما اگر شک کرد که اصل سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

دستور سجده سهو

«۱۰۱۹» دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنا بر احتیاط واجب به نحو مأثور بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَيَّمَلَى اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنا بر اظهر وقتی سر از سجده برداشت تشهد بخواند سپس سلام بدهد. «۱۰۲۰» آنچه در سجده نماز واجب است، از قبیل گذاشتن مواضع هفتگانه بر زمین، گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، نشستن بین دو سجده و طمأنینه در آنها، طهارت، پوشش و رو به قبله بودن، بنا بر احوط باید در سجده سهو رعایت شود.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

«۱۰۲۱» سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا می آورد باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد. «۱۰۲۲» اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و بنا بر احتیاط نمازش را اعاده نماید. «۱۰۲۳» اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۰۲ کرده، باید سجده را نه به قصد ادا و نه به قصد قضا، بجا آورد، و ما بعد آن را که تشهد و سلام است انجام دهد، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سجده فراموش شده و دو سجده سهو برای زیاد شدن تشهد و سلام بجا آورد، و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد و بعد از سلام یادش بیاید، در صورتی که چیزی که نماز را باطل کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب آن تشهد را نه به قصد ادا و نه قضا بجا آورد و سلام را هم بگوید و سپس دو سجده سهو به قصد وظیفه فعلیه انجام دهد.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

«۱۰۲۴» هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است. «۱۰۲۵» اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید. «۱۰۲۶» اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده رابجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند. «۱۰۲۷» اگر پیش از گفتن «السلام علينا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد

بخواند و نماز را سلام دهد. «۱۰۲۸» اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد. «۱۰۲۹» اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۰۳ باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است، و در غیر این صورت باید فوراً مقداری که فراموش کرده بجا آورد. «۱۰۳۰» هرگاه بعد از سلام عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید، که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است بلکه اگر پیش از انجام کاری هم که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا می‌آورد و دوباره تشهد می‌خواند و نماز را سلام می‌دهد و برای سلامی که اول گفته است دو سجده سهو بجا می‌آورد و بنا بر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند. «۱۰۳۱» اگر بفهمد نمازش را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا با انحراف بیشتر از طرف راست و طرف چپ قبله بجا آورده، باید دوباره بخواند؛ و اگر وقت گذشته در صورتی که قبل از وقت خوانده باید قضا کند و اگر پشت به قبله خوانده بنا بر احوط قضا نماید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۰۴

«نماز مسافر»

اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند: ۱- آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد. ۲- از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد. ۳- در بین راه از قصد خود برنگردد. ۴- قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود یا جایی که می‌خواهد ده روز یا بیشتر در آنجا بماند نگذرد. ۵- برای کار حرام سفر نکند. ۶- از صحرائنشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند. ۷- شغل او مسافرت نباشد. ۸- از شهر خارج شده به حد ترخص برسد. تفصیل شروط ذکر شده در مسائل بعدی بیان می‌شود. شرط اول: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد. «۱۰۳۲» کسی که مجموع مسافت رفت و برگشت او هشت فرسخ است، و بخواد همان روز که رفته است برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. و همچنین اگر رفت و برگشت در شب یا در روز و شب باشد، باید نماز را شکسته بخواند. «۱۰۳۳» اگر مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد ولی همان روز که رفته نمی‌خواهد برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار نماید، و اگر رفت و برگشت به تنهایی هشت فرسخ یا بیشتر باشد، و در بین راه و مقصد، قصد ماندن ده روز نکرده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار نماید. «۱۰۳۴» اگر علم یا اطمینان داشته باشد و یا دو نفر عادل بگویند که سفر او رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۰۵ هشت فرسخ است باید ترتیب اثر بدهد و نماز را شکسته بخواند، بلکه کافی بودن مطلق گمان اگر چه اطمینان نداشته باشد خالی از وجه نیست، و اگر برای او سؤال کردن مشکل نیست و حرج ندارد باید بنا بر احتیاط سؤال کند. «۱۰۳۵» اگر دو نفر عادل بگویند سفر هشت فرسخ است و دو نفر عادل دیگر بگویند نیست، بنا بر احوط باید قول دوم را بگیرد و نماز را تمام بخواند و اگر شکسته خوانده اعاده کند، حتی اگر بعداً هم معلوم شود که هشت فرسخ بوده؛ مگر اینکه نماز اول را با قصد قربت خوانده باشد که در این صورت همان نماز کافی است. «۱۰۳۶» کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد. «۱۰۳۷» اگر طفل ممیزی که قصد سفر دارد در بین راه بالغ شود، در صورتی که مجموع حرکت از ابتدای سفر هشت فرسخ باشد، واجب است از زمان بلوغ نماز را شکسته بخواند. «۱۰۳۸» اگر دو همسفر یکی معتقد به مقدار مسافت شرعی یعنی هشت فرسخ است و دیگری معتقد است که هشت فرسخ نیست، باید هر کدام به وظیفه خود عمل کند و بنا بر احتیاط

واجب هیچ کدام به دیگری اقتدا نکند. «۱۰۳۹» اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند به نحوی که به حدّ ترخص برگردد، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۴۰» اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است، به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راه دیگر بدون قصد برگشت برود، باید تمام بخواند. «۱۰۴۱» اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای مسافت را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۰۶ شرط دوم: از اول مسافت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد نماز را شکسته بخواند. «۱۰۴۲» کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر در بین رفتن مثلاً قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفت و برگشت هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند. «۱۰۴۳» مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند و احتمال دارد که مطلق گمان کافی باشد. «۱۰۴۴» کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند. «۱۰۴۵» کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد، بلکه اگر احتمال نیز بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و برمی‌گردد، باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۴۶» کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر نداند که آن دیگری قصد هشت فرسخ را دارد یا نه، بنابراین باید تحقیق کند و اگر تحقیق ممکن نیست باید رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۰۷ نماز را تمام بخواند، و اگر معلوم شد که از اول قصد هشت فرسخ را داشته بنابراین باید نماز را شکسته بخواند، و احوط جمع بین شکسته و تمام است مگر این که مسافت باقیمانده هشت فرسخ باشد که در این صورت باید شکسته بخواند. شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۴۷» اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند. «۱۰۴۸» اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافت نماز را شکسته بخواند. «۱۰۴۹» اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ رفته و برگردد و یا این که تصمیم بگیرد بقیه راه را برود و باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. «۱۰۵۰» اگر در حال سفر بعد از گذشتن از حدّ ترخص مانعی برای مسافت پیش بیاید، تا وقتی که تصمیم او بر سفر باقی است و مشروط به تحقق امر دیگر نیست، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر از تصمیم سفر برگردد و یا بخواند در همان مکان ده روز بماند باید نماز را تمام بخواند. شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود نگذرد، یا نخواهد ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۵۱» کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۰۸ نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۵۲» کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راهش هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با وجود نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند. «۱۰۵۳» کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً - نعوذ بالله - غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر مقصود از سفر هم طاعت و هم معصیت باشد اگر هر دو قصد مستقل باشد باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مقصود اصلی طاعت است و معصیت مقصود فرعی و تبعی است، نماز را شکسته می خواند. «۱۰۵۴» اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی مسافرت برای ترک روزه، حرام نیست. «۱۰۵۵» اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، و یا این که در زمین غصبی سفر می کند، بنا بر اظهر نمازش تمام است. «۱۰۵۶» کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۰۹ ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است. «۱۰۵۷» اگر چه قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند. «۱۰۵۸» اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، پس اگر از کسانی می شود که شغلشان در مسافرت کردن است نمازش تمام است و روزه می گیرد. و گرنه احتیاط واجب در جمع بین شکسته و تمام است ولی روزه را افطار می کند. «۱۰۵۹» کسی که سفرش برای معصیت است اگر در بین راه توبه کرده، در صورتی که باقیمانده سفر به اندازه مسافت شرعی باشد نمازش شکسته است و اگر توبه نکرده و پس از ارتکاب معصیت و یا بدون آن برگشت در صورتی که بقیه سفر به اندازه مسافت شرعی باشد بنا بر اظهر نماز را شکسته می خواند. «۱۰۶۰» اگر قسمتی از سفر برای کار حرام و قسمتی دیگر برای کار غیر حرام باشد آن قسمت سفر که برای غیر حرام است ملاک شروع مسافت شرعی برای شکسته بودن نماز است. شرط ششم: از صحرانشین هایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند. شرط هفتم: شغل او مسافرت نباشد، بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، نمازشان تمام است. «۱۰۶۱» کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری، مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً راننده، عده‌ای را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۱۰ برای زیارت با اتومبیل خود ببرد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۶۲» مسافرت هایی که همیشه لازمه شغل انسان است، مثل سفر برای پیدا کردن منزل قبل از حرکت کاروان، مانند همان شغل است بخلاف مسافرت های اتفاقی که نماز در آن شکسته است. «۱۰۶۳» کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده‌ای که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، در سفری که مشغول به کارش است اگر به او راننده گفته می شود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. «۱۰۶۴» در کثیرالسفر لازم نیست که انسان سفرهای متعدد داشته باشد بلکه یک سفر طولانی که بیشتر سال را فرا گیرد مثل سفرهای متعدد است؛ پس همین

که بگویند فلانی راننده است و یا شغلش سفر است اگر چه در یک سفر طولانی و بدون تکرار و تعدد باشد کافی است. «۱۰۶۵» راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود ولی این سفر جزء شغل او باشد، باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۶۶» کسی که شغلش مسافرت است، اگر در وطن یا غیر وطن خود ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، مانند سفر اولی است که این شغل را در ابتدا شروع کرده بود و بنابراین تا زمانی که این سفر، عرفاً شغل او حساب نمی‌شود، باید نماز را شکسته بخواند. بلی ماندن ده روز متصل در غیر وطن، باید با قصد اقامه باشد، ولی در وطن اگر چه بدون قصد هم باشد، همین حکم را دارد. «۱۰۶۷» کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۶۸» کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۱۱ شرط هشتم: به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است. «۱۰۶۹» کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند. «۱۰۷۰» اگر کسی بدون قصد سفر تا حد ترخص رفته و از آن جا قصد سفر کرده، همین که از آن محل شروع به حرکت کرد به طوری که عرفاً بگویند سفرش را آغاز کرده، باید نمازش را شکسته بخواند و در این صورت دیگر خروج از حد ترخص آن محل اعتباری ندارد و ابتدای مسافت شرعی را هم باید از همان جا حساب کرد؛ و همچنین اگر در جایی بود که نه وطن او بود و نه قصد ماندن ده روز را در آن جا داشت و نه سی و یک روز به طور تردید در آنجا مانده بود و در عین حال نمازش در آن شهر یا محل تمام بود مثل اینکه به دنبال گمشده‌ای، بدون قصد سفر به آن جا رسیده بود و از آن جا قصد سفر کرد، خروج از حد ترخص آن محل اعتباری ندارد و همین که مسافت شرعی را عرفاً شروع کرد، نمازش را شکسته می‌خواند. «۱۰۷۱» اگر مسافر به اجبار یا به اختیار خود بدون اینکه از قصد سفر برگردد به کمتر از حد ترخص برگشت، نمازش در آن جا تمام است، ولی اگر برگشتن او به کمتر از حد ترخص نبود نماز شکسته است، مگر آن که از قصد سفر برگردد. «۱۰۷۲» مسافری که به وطن خود برمی‌گردد، برای این که نماز را تمام بخواند بنا بر احتیاط باید هم دیوار وطن را ببیند و هم اذان آن جا را بشنود، اگر چه اظهر کفایت شنیدن اذان است. ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر به جایی برسد که دیوار آن محل را ببیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۱۲ «۱۰۷۳» هر گاه شهری در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید. «۱۰۷۴» در شهرهای بزرگی، مثل تهران، همین که عرفاً صدق کند کسی که در آن شهر زندگی می‌کند براحتی می‌تواند در نواحی مختلف شهر رفت و آمد کند بدون این که عرف او را مسافر حساب کند، بنا بر اظهر آن شهر حکم شهرهای دیگر را دارد. «۱۰۷۵» اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند. «۱۰۷۶» اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۷۷» اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند. «۱۰۷۸» اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان، غیر معمول باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که

چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود. «۱۰۷۹» مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۸۰» مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. «۱۰۸۱» محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۱۳ اختیار کرده باشد، پس وطن انسان بنا بر اقوی جایی است که عرفاً آنجا را وطن شخص بدانند و لازم نیست در آنجا ملکی داشته باشد و یا اینکه شش ماه آنجا زندگی کرده باشد بلکه همین قدر که عرفاً آنجا وطن او به حساب بیاید کافی است. «۱۰۸۲» کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه دیگر در شهری دیگر می‌ماند، هر دو وطن او است؛ و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می‌شود. و زن در صورتی که زندگی در این گونه وطن به همراه شوهرش است در مسأله وطن تابع شوهر خواهد بود. و در صورتی که فاصله بین دو وطن به اندازه مسافت شرعی باشد، نمازش در آن فاصله شکسته است و در غیر این صورت نمازش تمام است. «۱۰۸۳» غیر از وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامت ده روز نکند نمازش شکسته است ولی اگر جایی وطن او بوده و در آنجا شش ماه به قصد وطن بودن مانده است و ملک هم داشته و حالا اعراض کرده است، احتیاط کردن در جمع بین نماز قصر و تمام و همچنین گرفتن روزه و قضای آن خوب است، و همین احتیاط جاری است اگر در جایی شش ماه بدون قصد وطن بودن بماند و ملکی داشته باشد. «۱۰۸۴» اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند مگر این که قبلاً شش ماه با داشتن ملک در آنجا مانده باشد که خوب است احتیاط مسأله قبلی رعایت شود، اگر چه وطن دیگر هم برای خود اختیار نکرده باشد. «۱۰۸۵» مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۸۶» مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند، و احوط این است که جبران کمبود را از شب یازدهم حساب نکند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۱۴ «۱۰۸۷» مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می‌خواهد برود از مقدار ترخص دورتر نباشد، باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند، و اگر از مقدار ترخص دورتر باشد ولی کمتر از مقدار مسافت یعنی چهار فرسخ شرعی باشد، چنانچه قسمت عمدۀ روز را در محل اقامت باشد کافی است و نمازش تمام است و عرفاً صدق اقامت ده روز در آنجا می‌کند. «۱۰۸۸» مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند. «۱۰۸۹» اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. و بنابراین چه این نماز چهار رکعتی را به طور اداء خوانده باشد یا قضای یک نماز چهار رکعتی باشد که در همان محل از او فوت شده باشد، ولی فقط گذشتن وقت نماز چهار رکعتی کافی نیست، مثل این که در تمام وقت حائض یا بیهوش یا در حال جنون باشد، و اگر قبل از قضای نمازش از نیت عدول کرده، باید نمازش را شکسته بخواند. «۱۰۹۰» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه‌اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را

تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد. «۱۰۹۱» اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید. و اگر بعد از سلام نماز از نیت خود برگشت، بنا بر ظاهر این برگشت از نیت بعد از رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۱۵ خواندن یک نماز چهار رکعتی تأثیری ندارد، و بقیه نمازهایش نیز تمام است. «۱۰۹۲» مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده و قبل از سلام نماز از قصد اقامت منصرف شود احتیاط در تمام کردن آن نماز و اعاده آن به صورت شکسته است و در بقیه مدتی که در آنجا می‌ماند بنا بر احتیاط نمازها را هم شکسته و هم تمام می‌خواند. «۱۰۹۳» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند. «۱۰۹۴» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی هم بگیرد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند. «۱۰۹۵» مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و به محل اقامت خود برگردد تا وقتی که سفر شرعی جدیدی را آغاز نکرده، باید نماز را تمام بخواند. حتی اگر طوری خارج شود که به اقامه او صدمه بزند، مثل این که یک روز آنجا بماند، تا وقتی که قصد سفر جدید شرعی نکرده، نماز تمام است. «۱۰۹۶» مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند. «۱۰۹۷» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۱۶ بخواهد برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید در طول مدتی که می‌رود و برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند. «۱۰۹۸» اگر به خیال این که رفقاییش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. «۱۰۹۹» اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. «۱۱۰۰» مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند، و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند. «۱۱۰۱» مسافری که سی روز مردّد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند، مگر این که قسمت عمده روز را در جایی بماند و بقیه روز را در جای دیگری که کمتر از چهار فرسخ شرعی است به طوری که عرفاً صدق کند سی روز یک جا مانده است، که در این صورت بعد از سی روز مثل محل اقامت، نماز را در آنجا تمام می‌خواند.

مسائل متفرقه نماز مسافر

«۱۱۰۲» مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند، و احتیاط

در این است که نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بخواند در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به آنها اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند، و نیز مسافر می‌تواند در رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۱۷ حرم اصلی حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند، ولی اگر در این چهار مکان نماز او قضا شد، بنا بر احتیاط واجب به طور شکسته قضا نماید، اگر چه در همان مکان باشد. «۱۱۰۳» کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است. «۱۱۰۴» مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند و قصد قربت در نماز داشته باشد نمازش صحیح است. «۱۱۰۵» مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند، در صورتی که وقت باقی است باید بنا بر احوط نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته به طور شکسته قضا نماید. «۱۱۰۶» مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته، قضا نماید. «۱۱۰۷» اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست. «۱۱۰۸» اگر از روی فراموشی نماز را شکسته بخواند با این که نمی‌دانست سفرش به اندازه مسافت شرعی هست یا نه، یا این که می‌دانست به اندازه مسافت نیست ولی بعد معلوم شد که به اندازه مسافت بوده، بنا بر اظهر اگر نیت قربت داشت، اعاده لازم نیست. «۱۱۰۹» مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، بنا بر اصح باید نماز را تمام بخواند، و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، بنا بر اقوی در سفر باید نماز را شکسته بخواند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۱۸ «۱۱۱۰» اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید. «۱۱۱۱» مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۱۹

«نماز قضا»

«۱۱۱۲» کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به سبب مستی نماز نخوانده باشد؛ ولی کسی که در تمام وقت نماز، هنوز بالغ نشده و یا دیوانه و یا بیهوش است و یا زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس است، نمازی که اینها نخوانده‌اند قضا ندارد، مگر این که قبل از تمام شدن وقت نماز، این افراد از چنین حالی خارج شوند یعنی شخص غیربالغ به تکلیف برسد و بیهوش به هوش آید و زن از حیض و نفاس پاک شود و مجنون عاقل شود، که در این صورت نمازی را که لااقل یک رکعت از آن را ولو با تیمم و حذف مستحبات، در وقت می‌توانسته بخواند و نخوانده، باید قضا نماید. «۱۱۱۳» اگر کسی به اختیار خود سبب حصول دیوانگی یا بیهوشی، یا حیض و نفاس در خود شود، بنا بر احتیاط واجب باید نمازهای فوت شده در آن حال را قضا نماید، خصوصاً اگر این عمل بعد از دخول وقت باشد. «۱۱۱۴» نمازهایی که واجب است قرائت در آنها بلند خوانده شود هنگام قضا هم باید بلند خوانده شود و همچنین نمازهایی که واجب است آهسته بخواند هنگام قضا نیز واجب است آهسته بخواند. و بلند یا آهسته خواندن قضای نافله‌ها تابع خود آنها است. «۱۱۱۵» کسی که وضو، غسل و تیمم برایش ممکن نیست، در خود وقت، نماز بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید در وقتی که قادر بر تحصیل طهارت است نماز را قضا نماید، خصوصاً اگر خودش با اختیار سبب از بین رفتن تمکن شده باشد، بلکه اگر این عمل بعد

از گذشتن وقت کافی برای انجام نماز صورت گیرد، باید نمازش را قضا کند. «۱۱۱۶» کافر اصلی، به جمیع اقسام آن، در صورتی که مسلمان شود، نمازهای سابق او قضا ندارد، و امّا مسلمانانی که نماز نخوانده اگر چه معذور بوده یا مسلمانانی رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۲۰ که مرتد شده، اگر چه مرتد فطری باشد بنا بر اظهر، و یا مسلمانانی که محکوم به کفر است، مثل خوارج، در صورت توبه بر همه اینها قضا لازم است، ولی مسلمانانی که شیعه شده و نمازهایش را قبلاً مطابق مذهب خودش یا مطابق مذهب شیعه با نیت قربت خوانده است بنا بر اظهر قضا بر او واجب نیست. و امّا اگر اصلاً نمازش را نخوانده باید قضا کند. «۱۱۱۷» اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند. «۱۱۱۸» کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد، و کسی که نماز قضا دارد تا وقتی که وقت فریضه تنگ نشده می تواند نماز قضا یا نماز مستحبی بخواند. «۱۱۱۹» قضای نمازهای یومیه در صورتی که ترتیب آنها معلوم باشد باید به ترتیب خوانده شود، مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، بنا بر اظهر و احوط باید اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید. «۱۱۲۰» اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه، مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد. «۱۱۲۱» اگر کسی نداند و گمان هم ندارد که نمازهایی که از او قضا شده کدامیک جلوتر بوده، بنا بر اقوی لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و می تواند هر کدام را خواست مقدم بدارد، اگر چه احتیاط، در صورتی که عسر و حرج پیش نیاید و موجب فوت آنچه یقیناً فوت شده، نشود، تحصیل یقین به ترتیب است، پس اگر نداند نماز مغرب و ظهر که از او فوت شده کدامیک جلوتر بوده یک نماز مغرب بین دو ظهر یا یک نماز ظهر بین دو مغرب بنا بر احتیاط مستحب بخواند. «۱۱۲۲» اگر نماز ظهر و عصر از او قضا شده ولی نمی داند از یک روز بوده یا از دو روز و نمی داند کدام زودتر قضا شده، می تواند دو نماز چهار رکعتی بخواند: چهار رکعت اول به قصد نمازی که اول فوت شده و چهار رکعت دوم به قصد نماز دوم. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۲۱ «۱۱۲۳» کسی که چند نماز از او قضا شده و تعداد آنها را نمی داند مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه برای او مشکل نیست و عسر و حرج در کار نباشد، لازم است آن قدر نماز بخواند تا علم پیدا کند به مقدار نمازهای قضا شده یا اینکه بیشتر نماز قضا خوانده است، و اگر تحصیل علم ممکن نیست، به مقداری که اطمینان پیدا کند نماز بخواند، و اگر آن هم نشد به قدری که گمان پیدا کند، و این احتیاطات در صورتی است که می داند یا احتمال می دهد که سابقاً مقدار آنها را می دانسته و الاً فقط به قدری که یقین دارد نماز بخواند و در مورد مقدار بیشتر، احتیاط کردن خوب است ولی ظاهر این است که لازم نیست. «۱۱۲۴» کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد، می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده، نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد، گر چه مطابق احتیاط است. «۱۱۲۵» کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بخواند کافی است. «۱۱۲۶» کسی که می داند یکی از نمازهای پنجگانه از او فوت شده و نمی داند کدام بوده، کافی است یک نماز صبح و یک مغرب و یک چهار رکعتی به قصد ما فی الذمه بخواند، و در بلند یا آهسته خواندن آن مخیر است، و اگر مسافر بوده، کافی است یک مغرب و یک دو رکعتی به قصد ما فی الذمه بخواند. «۱۱۲۷» اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، بلکه مطابق احتیاط است. «۱۱۲۸» نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخواند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد. «۱۱۲۹» نمازهای مستحبی که وقت خاص دارند در صورت ترک، قضای آنها رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۲۲ مستحب است ولی اگر در اثر بیماری فوت شد، استحباب قضا تأکید ندارد، و اگر نمازهای مستحبی فوت شده را قضا نکرد مستحب است برای هر نماز فوت شده یک مُدّ طعام صدقه بدهد.

«نماز جماعت»

اشاره

مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند، و در نماز صبح، مغرب و عشاء بیشتر سفارش شده و در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ، و دریاها مرگب، و درخت‌ها قلم، و جنّ و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند. «۱۱۳۰» وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فردای خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است. «۱۱۳۱» اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، جواز جماعت محل تأمل است ولی در صورتی که جماعت دوم دارای مزایایی باشد که در شرع رجحان داشته باشد و کسی بخواهد به امید مطلوب بودن دو مرتبه نمازش را به جماعت بخواند، بنا بر اظهر جایز است. «۱۱۳۲» نمازهای مستحبی را نمی‌شود به جماعت خواند، ولی خواندن نماز عید فطر و قربان در زمان غیبت امام علیه السلام به جماعت مستحب است در صورتی که شروط وجوب موجود نباشد، همچنین خواندن نماز استسقاء که برای طلب باران می‌خوانند به جماعت مستحب است و بعید نیست استحباب جماعت در نماز غدیر که به امید مطلوبیت خوانده شود. «۱۱۳۳» موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۲۳ یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، فقط در صورتی که مأوم احتیاطش با امام یکی باشد می‌تواند به او اقتدا کند. «۱۱۳۴» اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای نماز شخص دیگر را تبرعاً می‌خواند، اقتدا به او اشکال دارد. «۱۱۳۵» اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند. «۱۱۳۶» اگر به واسطه طولانی بودن صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند. «۱۱۳۷» اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب، پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که با دیدن او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد. «۱۱۳۸» کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر از دو طرف یا یک طرف متصل باشد و مأوم کسی را که امام را می‌بیند مشاهده کند، جماعتش صحیح است، و منظور از دیدن امام این است که اگر مأومین نباشند بتواند امام را ببیند ولی غیر از مأومین هر چه حائل شود موجب فردای شدن نماز است. «۱۱۳۹» محل ایستادن امام باید از محل مأوم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی، مثلاً کمتر از یک وجب بلندتر باشد، اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سرایش باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد. «۱۱۴۰» اگر مکان مأوم بلندتر از مکان امام باشد و سایر لوازم و شرایط اقتدا رعایت شود، اشکال ندارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۲۴ «۱۱۴۱» هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند. «۱۱۴۲» اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است، و همچنین اگر در اثناء نماز به یکی از این سه امر اطلاع پیدا کرد، نیت فردای می‌کند و بقیه نماز را می‌خواند و نمازش صحیح است. «۱۱۴۳» انسان در بین نماز جماعتی که خواندن آن به جماعت واجب نیست بنا بر اظهر می‌تواند نیت فردای کند اگر چه از اول نماز قصد

فردای داشته باشد، مثلاً نیت کند که دو نماز خود را با یک نماز امام بخواند یعنی قصد کند که بین نماز فردای کند و زودتر تمام کند و دوباره نماز دوم را به او اقتدا کند. ولی ممکن است از جهت اخلاص به نظم جماعت و اشتباه انداختن مأمومین ممنوع باشد.

«۱۱۴۴» اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فردای کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردای نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند. «۱۱۴۵» اگر در بین نماز جماعت نیت فردای نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیت فردای کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است. «۱۱۴۶» اگر موقعی که امام در رکوع است، مأموم اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش به طور فردای صحیح می‌باشد و باید آن را تمام نماید. «۱۱۴۷» اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود ولی شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط فردای می‌شود.

«۱۱۴۸» اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند نیت فردای کند یا می‌تواند صبر کند تا رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۲۵ در رکعت بعد به امام ملحق شود و در صورت ملحق شدن، تکبیر دیگر لازم نیست. «۱۱۴۹» چنانچه مأموم بترسد که اگر ملحق به صف شود و اقتدا کند، امام سر از رکوع بردارد می‌تواند در همان مکانی که ایستاده اقتدا کند و تکبیر بگوید و به رکوع برود به شرط آن که مانعی از اقتدا در آن مکان نباشد، مثل وجود حائل یا بلند بودن جای امام، بنا بر این دور بودن فاصله بین مأموم و امام یا صف جماعت بنا بر اظهر مانع از اقتدا نیست پس مأموم بعد از رسیدن به رکوع امام، در حال رکوع و یا بعد از رکوع و بنا بر احتیاط بعد از سجود، ولو به چند دفعه حرکت، خود را به امام یا صف ملحق می‌کند، و بنا بر احتیاط واجب در حال ذکر حرکت نکنند و اگر توانست، راه رفتن را به بعد از سجده تأخیر بیندازد این کار را می‌کند، ولی در هر صورت طی کردن این فاصله نباید فعل کثیر حساب شود. «۱۱۵۰» اگر کسی بعد از سر برداشتن امام از رکوع رسید، می‌تواند به امام اقتدا کند و تکبیر الاحرام بگوید، اما رکوع بجا نیامد ولی در یک سجده یا دو سجده امام را متابعت کند و در رکعت بعد که امام برمی‌خیزد رکعت اول مأموم حساب می‌شود و بنا بر اظهر تجدید تکبیر الاحرام لازم نیست. «۱۱۵۱» اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، و بنا بر احتیاط مستحب در این حال به صورت تجافی بنشیند، که توضیح آن خواهد آمد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، و همچنین بنا بر اظهر در غیر تشهد رکعت آخر هم می‌تواند چنین کند. «۱۱۵۲» در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن، که پشت آن دیده نمی‌شود، فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۲۶ «۱۱۵۳» مأموم نباید بنا بر اظهر جلوتر از امام بایستد و اظهر این است که می‌تواند مساوی امام بایستد، ولی احتیاط در این است که مساوی هم نایستد بلکه از امام عقب‌تر باشد، و افضل آن است که اگر مأموم یک نفر است در طرف راست امام بایستد و اگر بیشتر هستند پشت سر او قرار بگیرند. «۱۱۵۴» اگر بعد از شروع نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، نماز فردای می‌شود و صحیح است. «۱۱۵۵» باید بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به قدر یک انسان که به سجده رفته است فاصله نباشد، بنا بر این اگر بین آن دو این مقدار فاصله بود- یعنی از سر تا نوک انگشتان پای یک نفر که در سجده است- بنا بر اظهر نماز جماعت اشکال دارد، و همچنین اگر بین انسان و مأمومی که جلوی او ایستاده و به وسیله او به امام

متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال دارد؛ و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد، و اگر فاصله به قدر یک گام متعارف و معمولی باشد، بنا بر اظهر اشکالی ندارد. «۱۱۵۶»

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه کمتر از مقداری که در مسأله فوق گفته شد فاصله داشته باشد، نماز و جماعتش صحیح است. «۱۱۵۷» اگر در اثناء نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است به مقدار فوق فاصله پیدا شود، نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

«۱۱۵۸» اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، چنانچه فاصله به اندازه فوق نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح و گرنه نمازشان فرادی می‌شود و صحیح است. «۱۱۵۹» اگر در رکعت دوم اقتدا کند، مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط مستحب آن است که موقع خواندن تشهد، به حال تجافی بنشیند، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۲۷ یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد، با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و چنانچه طوری است که اگر بخواهد حمد را بخواند و یا تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد اظهر تمام کردن حمد است اگر چه احتیاط در قصد فرادی است. «۱۱۶۰» اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، و اگر یک مرتبه تسبیحات را هم وقت ندارد کمتر از آن بگوید و به رکوع امام برسد و اگر اصلاً وقت ندارد، قریب است که هیچ ذکر نگوید و با امام رکوع کند، اگر چه احتیاط در قصد انفراد و اتمام است.

«۱۱۶۱» اگر در رکعت سوم یا چهارم در حالی که امام ایستاده و هنوز تکبیر رکوع را نگفته اقتدا کند، بنابر احوط باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و چنانچه طوری است که اگر حمد بخواند یا حمد را بخواند تمام کند به رکوع نخواهد رسید احتیاط در این است که قصد فرادی کند و حمد را تمام کرده و بقیه نماز را هم خودش بخواند، ولی اگر مأموم در رکعت دوم خود چنانچه طوری است که اگر بخواند حمد را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، نمی‌تواند حمد را رها کرده و همراه امام به رکوع برود، بلکه باید حمد را تمام کند و خود را در سجده به امام برساند، گرچه احوط در این صورت قصد فرادی است. «۱۱۶۲» کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، باید سوره را نخواند. «۱۱۶۳» کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۲۸ «۱۱۶۴» اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر بعداً بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. «۱۱۶۵» اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و بعد خود را به امام برساند. «۱۱۶۶» اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

«۱۱۶۷» اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین کیفیت عمل نماید. «۱۱۶۸» اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند. «۱۱۶۹» اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست

نیت فردی کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۲۹

شرایط امام جماعت

«۱۱۷۰» امام جماعت باید شیعه دوازده امامی، عاقل، عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و بنا بر احتیاط باید بالغ باشد و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد. «۱۱۷۱» عدالت معتبر در امام جماعت عبارت است از حسن ظاهر یعنی دوری جستن از گناهان کبیره، بطوری که ظاهر احوال شخص بطور ظنی دلالت کند که او بنای بر ترک گناه دارد، نه آن که اتفاقاً چند روزی گناه را ترک کرده باشد، و مأموم باید این حسن ظاهر را احراز کند، و اصرار بر گناهان صغیره به منزله گناه کبیره است. «۱۱۷۲» کسی که ایستاده نماز می‌خواند، بنا بر اظهر نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند، و همچنین بنا بر احوط کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید، و کسی که در حال ایستاده به تکیه کردن نیاز ندارد، اقتدای او به کسی که نیاز دارد محل اشکال و احتیاط است. «۱۱۷۳» اگر امام جماعت در بین نماز از قیام عاجز شد، لازم است مأموم نیت فردی کند و نماز خود را بخواند، و همچنین است هر نقصی که مانع از اقتدا است. «۱۱۷۴» کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند، و با تساوی در هر نقص اقتدا جایز است، مثل اقتدای نشسته به نشسته، ولی با اختلاف جهات کمال و نقص، مثل اقتدای ایستاده‌ای که برای رکوع اشاره می‌کند به نشسته‌ای که برای رکوع خم می‌شود محل اشکال است. «۱۱۷۵» اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز می‌خواند، کسی که وظیفه‌اش وضو بوده می‌تواند به او اقتدا کند، ولی اگر امام با لباس نجس نماز می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد. «۱۱۷۶» اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب نمی‌شود به او اقتدا کرد، و نیز زنی که مستحاضه نیست، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۳۰ نمی‌تواند بنا بر احتیاط به زن مستحاضه اقتدا نماید. «۱۱۷۷» امامت کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، مکروه است مگر برای کسی که مثل اوست، و امامت برای کسانی که تمایل به امامت او ندارند مکروه است و همچنین کسی که حد شرعی بر او اجرا شده، هر چند توبه کرده و حکم به عدالت او شده باشد، مگر برای مثل خودش علی‌الظاهر، همچنین امامت کسی که با تیمم نماز می‌خواند برای کسی که با وضو نماز می‌خواند، مکروه است.

احکام جماعت

«۱۱۷۸» موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است. «۱۱۷۹» اگر کسی به قصد اینکه فلانی است اقتدا کند بعداً معلوم شود که شخص دیگری است، نماز او به جماعت باطل است ولو آن دیگری هم نزد او عادل باشد، و اگر به صورت وجوب یا استحباب یا احتیاط، مأموم قرائت نماز خود را خوانده باشد نماز او به طور فردی صحیح است، ولی اگر طوری بوده که اگر قبل از نماز می‌فهمید که دومی است، به او هم مثل اولی اقتدایم کرد، نمازش به جماعت نیز صحیح است. «۱۱۸۰» مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره خود را بخواند. «۱۱۸۱» مأموم در نماز با مخالفین (غیر شیعه) واجب است به وظیفه منفرد عمل کند؛ و اگر لازم است تقیه کند، حمد و سوره و لا اقل حمد را به صورت آهسته بخواند، ولی در غیر این صورت نماز را اعاده نماید. «۱۱۸۲» اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید بنا بر احتیاط حمد و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۳۱ سوره را بخواند، و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد. «۱۱۸۳» اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود باید بنا بر احتیاط همان قدر از حمد و سوره را بخواند.

«۱۱۸۴» حمد و سوره خواندن مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر کراهت دارد و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

«۱۱۸۵» مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نکوید.

«۱۱۸۶» اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد بنا بر اقوی نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط در این است که اگر عذری ندارد و می‌خواهد قبل از امام سلام دهد قصد انفراد کند. «۱۱۸۷» اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام - که حکم آن گذشت - چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد؛ ولی مستحب آن است که پیش از امام نکوید. «۱۱۸۸» مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود و حکم آن گفته شد، کارهای دیگر نماز، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و نباید پیش از امام انجام دهد، و همچنین نباید زیاد از امام عقب بماند به طوری که مثلاً امام از رکوع برخیزد ولی مأموم هنوز به رکوع نرفته باشد، و احتیاط در این است که با امام هم انجام ندهد بلکه کمی بعد از امام انجام دهد. ولی اگر پیش از امام مشغول افعال نماز شود یا اینکه از او زیاد عقب بماند، چنانچه تکبیره الاحرام را بعد از امام گفته و جماعت منعقد شده باشد نمازش بنا بر اقوی صحیح است، ولی معصیت کرده است، و اگر این مخالفت در نماز زیاد واقع شود، مخصوصاً اگر در چند رکن انجام بگیرد ممکن است از نماز جماعت خارج شود، ولی اصل نماز صحیح است. «۱۱۸۹» اگر مأموم عمداً زودتر از امام سر از رکوع بردارد، باید بایستد تا امام سر از رکوع بردارد، و اگر به قصد متابعت، دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است. «۱۱۹۰» اگر مأموم عمداً در غیر رکعت اول خودش، زودتر از امام به رکوع برود، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۳۲ باید صبر کند تا امام به او برسد و با او رکوع را تمام کند و برگشتن جایز نیست و در صورتی که تمام قرائت امام را درک کرده باشد نماز او صحیح است و اگر به حالت ایستاده برگشت و با امام دوباره رکوع کرد، نمازش باطل است، و اگر دوباره رکوع نکرد نماز و جماعتش صحیح است، اگر چه معصیت کرده است. «۱۱۹۱» اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد بنا بر اظهر نمازش باطل است، و همچنین در حکم سهو است اگر فراموش کند که مأموم است، و یا گمان کند که امام سر از رکوع برداشته، و یا هر عذری که موجب ترک متابعت شده باشد. «۱۱۹۲» اگر مأموم سهواً قبل از امام سر از رکوع برداشت در حالی که ذکر واجب را نگفته بود، باید به قصد متابعت به رکوع برگردد و ذکر را بگوید ولی اگر دید که نمی‌تواند به رکوع امام برسد و امام زود سر برمی‌دارد، به رکوع برنگردد و به سبب نگفتن ذکر، نمازش باطل نیست. «۱۱۹۳» اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود. «۱۱۹۴» کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است. «۱۱۹۵» اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است. «۱۱۹۶» اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم مأموم حساب می‌شود و نمازش صحیح است، و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۳۳ امام بوده، سجده اول او خواهد بود و بقیه نماز را با امام می‌خواند. «۱۱۹۷» اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، باید سر بردارد و با امام به رکوع رود و نمازش صحیح است. «۱۱۹۸» اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، باید سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر سر بردارد تا امام برسد باز هم نمازش صحیح است. «۱۱۹۹» اگر پیش از امام سهواً به سجده رود، باید سر بردارد و با امام به سجده رود و اگر برداشت نمازش صحیح است. «۱۲۰۰» اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد

ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند. «۱۲۰۱» در تحقق جماعت فقط کافی است که مأموم نیت اقتدا داشته باشد و نیت امامت برای امام معتبر نیست و بدون نیت او جماعت از طرفین محقق می‌شود و احکام آن، از قبیل متابعت و شک جاری است، اما در استحقاق ثواب جماعت برای امام بدون نیت تأمل است و در این صورت احوط برای امام این است که احکام جماعت را بر این نماز جاری نکند. «۱۲۰۲» صاحب مسجد و امام راتب (امامی که برای امامت آن مسجد معین شده)، و صاحب منزل یا مستأجر آن در صورت واجد شرایط بودن، از دیگران در امامت برای جماعت مقدم هستند و مستحب است کسی را که فقیه‌تر یا قرائتش از دیگران بهتر یا مسنّ‌تر یا هاشمی است امام جماعت قرار دهند. «۱۲۰۳» امام جماعت باید یک نفر باشد ولی اگر در بین نماز برای امام حادثه‌ای پیش آمد، مثل مردن، بیهوشی، دیوانگی، حدث، مرض، جاری شدن خون از بینی، احتیاج به قضای حاجت، و همینطور است اگر امام متوجه شود که طهارت نداشته و یا نماز او شکسته بوده است، امام یا مأمومین می‌توانند دیگری را امام قرار دهند، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۳۴ خواه آن فرد از اعضای جماعت باشد و یا کسی باشد که ابتداءً می‌خواهد نماز بخواند.

مستحبات نماز جماعت

«۱۲۰۴» اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر یک زن باشد، مستحب است پشت سر امام بایستد، و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و بقیه پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها پشت سر امام و زن‌ها پشت مردها بایستند. «۱۲۰۵» اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، بدون تقدم امام بر مأموم کنار هم می‌ایستند. «۱۲۰۶» مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم، کمال و تقوی در صف اول بایستند. «۱۲۰۷» مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند. «۱۲۰۸» مستحب مؤکد است که امام بعد از نماز خود بنشیند تا همه مأمومین از نماز فارغ شوند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۳۵

مکروهات نماز جماعت

«۱۲۰۹» اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد. راه دادن افرادی که از کمال عقل برخوردار نیستند مثل طفل، دیوانه و ابله در صف اول و به خصوص نزدیک امام و یا در جایی که گمان می‌رود موجب فساد نماز دیگران شود، مکروه است. «۱۲۱۰» مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود. «۱۲۱۱» در صورتی که جماعت برپا شد و «قَدَقَامَتِ الصَّلَاةُ» گفته شود، خواندن نافله برای مأموم مکروه است و بنا بر اقرب این کراهت قبل از «قَدَقَامَتِ الصَّلَاةُ» نیز هست، در صورتی که بدانند به اول جماعت نمی‌رسد. «۱۲۱۲» اقتدای مسافر به غیرمسافر و همچنین برعکس مکروه است و کراهت در این موارد به معنای کم شدن ثواب جماعت است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۳۶

نماز جمعه

نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح و به جای نماز ظهر خوانده می‌شود و دارای دو خطبه و شرایط خاصی است که خواهد آمد. مسأله ۱- وقت نماز جمعه اول ظهر شرعی که زوال شمس است می‌باشد مثل نماز ظهر. و بنا بر احوط باید اول زوال مبادرت به انجام آن بشود با مراعات وقت خطبه‌ها چنان که خواهد آمد. و در موقعی که واجب تعیینی باشد اگر مبادرت مذکور صورت

نگرفت، احوط در صورت امکان جمع بین آن و نماز ظهر است که اول جمعه را اقامه می‌کنند و پس از آن ظهر را. مسأله ۲- در زمان غیبت، نماز جمعه واجب تخییری است و کفایت از نماز ظهر می‌کند. مسأله ۳- لازم نیست که امام جمعه فقیه باشد، اگرچه در صورت امکان، احوط است. مسأله ۴- هنگامی که نماز جمعه واجب تعیینی دارد، در همان حال بر مسافری که نماز را شکسته می‌خواند، زن، پیر، کور، بنده، و هر کسی که حضور او باعث مشقت و حرج برایش باشد مثل مریض، واجب نیست؛ اگرچه نماز جمعه از آنها در صورتی که شرکت بکنند صحیح است و کفایت از ظهر می‌کند. و اما وجوب تخییری پس برای جمیع آنها ثابت است و فرقی با دیگران ندارند، بلکه می‌توانند نماز جمعه مستقل (مثل جماعت مسافرین) تشکیل بدهند؛ ولی به جماعت زنان به تنهایی، جمعه مستقل منعقد نمی‌شود. مسأله ۵- فاصله بین دو نماز جمعه که هر دو واجد شرائط صحت باشند از یک فرسخ باید کمتر نباشد، و اگر کمتر بود هر کدام که دیرتر شروع کرده باشند (یعنی در تکبیره الاحرام متأخر باشند) نماز آنها باطل است، خواه از همدیگر مطلع باشند یا نه. و اگر مقارن یکدیگر شروع کرده‌اند هر دو نماز باطل است، و در صورتی که وقت باقی است می‌توانند از اول، یک نماز جمعه در آن وقت باقیمانده بخوانند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۳۷ مسأله ۶- برای تشکیل نماز جمعه باید جمعیت آنها از پنج نفر مرد کمتر نباشد که یکی از آنها خود امام می‌باشد، بنا بر این غیر از امام اگر چهار نفر مرد هم که نماز جمعه برای آنها وجوب تخییری دارد (اگرچه وجوب تعیینی نداشته باشد) برای نماز جمعه حاضر شوند، انعقاد آن جائز و مشروع می‌شود. مسأله ۷- خواندن دو خطبه و مقدم بودن آنها بر نماز، شرط صحت نماز جمعه است؛ پس اگر عمداً نماز را بدون خطبه خواندند، دوباره بعد از خواندن خطبه‌ها نماز را اعاده می‌کنند؛ و اگر از روی فراموشی خطبه را ترک کردند، بنا بر احتیاط واجب نماز را پس از خطبه اعاده می‌کنند. مسأله ۸- بنا بر اظهر واجب است واجبات خطبه‌ها را بعد از زوال (ظهر شرعی) بخوانند، پس اگر خطبه‌ها قبل از زوال واقع شد، باید واجبات آنها را بعد از زوال اعاده کنند. مسأله ۹- باید هر یک از دو خطبه مشتمل بر حمد الهی باشد، و نیز بنا بر اظهر مشتمل بر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام باشد، و نیز باید در مجموع دو خطبه، موعظه و قرائت قرآن کریم را ترک نکنند، بلکه بنا بر احتیاط واجب هر یک از دو خطبه باید مشتمل بر موعظه (پند و نصیحت) و قرائت قرآن باشد، بلکه احوط رعایت ترتیب مذکور و نیز قرائت سوره کامل در هر یک از دو خطبه است. و نیز احوط لزوم اشتغال خطبه دوم بر صلوات بر معصومین علیهم السلام به نحو تفصیل است. مسأله ۱۰- بنا بر احتیاط واجب باید خود امام جمعه خطبه‌ها را بخواند، ولی اگر ممکن نشد می‌تواند دیگری بخواند. مسأله ۱۱- بنا بر احتیاط واجب باید خطبه‌ها طوری خوانده شود که مستمعین تمام محتوای آن را بفهمند اگرچه به غیر عربی بیان شود، و این احتیاط در بخش موعظه خطبه مؤکدتر است. مسأله ۱۲- واجب است خطیب در حال خواندن خطبه ایستاده باشد، و نیز واجب است بین دو خطبه به مقدار کمی بنشیند، و واجب است که به نحو متعارف صدای خود را بلند کند تا آن عده‌ای که می‌توانند بشنوند به سمع آنها برساند، اگرچه صحت جمعه با اسماع عدد لازم خالی از وجه نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۳۸ مسأله ۱۳- بهتر است که خطیب در هنگام ایراد خطبه باطهارت باشد، اگرچه بنا بر اظهر صحت خطبه مشروط به طهارت (وضوء و غسل و تیمم) نیست. و همین حکم در مورد مأمومین هم جاری است. و همچنین صحت خطبه مشروط به پاک بودن بدن و لباس هم نیست. مسأله ۱۴- حرف زدن خطیب به غیر خطبه در اثناء خطبه باطل کننده آن نیست، مادامی که باعث به هم خوردن موالات و وحدت عرفیه‌ای که در یک خطبه شرط است و نیز باعث فوت وقت نماز جمعه نباشد. و همچنین است اگر مثلاً در اثناء خطبه وضوء بگیرد. مسأله ۱۵- اگر ممکن است که به وسیله بلند گو کلام خطیب به گوش تمام جمعیت نماز گزار برسد، بعید نیست که واجب باشد. مسأله ۱۶- در صورتی که مأموم در شرائطی است که اگر خطبه‌ها را گوش بدهد می‌شنود، واجب است گوش بدهد. و نیز حرف زدنی که او را از این گوش دادن واجب باز دارد حرام است، اگرچه باعث بطلان خطبه و نماز جمعه نسبت به او نیست. و احتیاط مستحب آن است که مأموم از حرف زدنی که او را از گوش دادن واجب هم باز نمی‌دارد اجتناب کند. مسأله ۱۷- اگر مأموم به خطبه‌ها نرسید ولی یک رکعت از

نماز جمعه را درک کرد، نماز جمعه او صحیح است. مسأله ۱۸- واجب است نماز جمعه را به جماعت بخوانند، و نیز جماعت شرط صحت آن است؛ ولی اگر بعداً معلوم شد که امام، فاسق بوده و یا طهارت نداشته، بنا بر اظهر نماز جمعه صحیح است. مسأله ۱۹- امام جماعت در نماز جمعه باید از کمال عقل برخوردار باشد و مرد و عادل و بالغ و حلال‌زاده و شیعه دوازده امامی باشد. و لازم نیست نماز جمعه در اصل بر او واجب تعیینی باشد، پس مسافر می‌تواند امام جمعه شود. و نیز سایر اموری که در جماعت نمازهای یومیه شرط است (مثل فاصله نداشتن و غیر آن) در اینجا نیز معتبر است. مسأله ۲۰- در نماز جمعه لازم است که مأمومین قصد اقتداء به امام را داشته رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۳۹ باشند. و احتیاط مستحب برای امام نیز این است که نیت امامت کند، اگرچه با عدم نیت امامت و تنها قصد وظیفه فعلیه، نماز جمعه از همگی صحیح است. مسأله ۲۱- در نماز جمعه سوره معینی معتبر نیست، ولی مستحب است در رکعت اول پس از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون خوانده شود. مسأله ۲۲- مستحب است که حمد و سوره در نماز جمعه بلند خوانده شود. مسأله ۲۳- در نماز جمعه دو قنوت مستحب است: یکی در رکعت اول قبل از رکوع که پس از خواندن قنوت به رکوع می‌رود، و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع که پس از پایان قنوت به سجده می‌رود. مسأله ۲۴- اگر نماز گزار اشتهاً در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع رود و پیش از رسیدن به حد رکوع یادش بیاید، باید به سجده برود. و نیز اگر در حال رسیدن به حد رکوع ملتفت شد و در آن حال هیچ مکث رکوعی نکرد، به سجده می‌رود و نمازش صحیح است؛ اما اگر مکث کرد نمازش باطل است. مسأله ۲۵- اگر مأموم به رکعت اول نماز جمعه نرسید ولی به رکعت دوم آن که در وقت نماز جمعه به جا آورده می‌شود رسید، اگرچه تنها به رکوع امام برسد نماز جمعه او صحیح است و رکعت دوم را خودش فرادی می‌خواند. ولی اگر شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه او باطل است و نماز ظهر می‌خواند. مسأله ۲۶- در موقعی که نماز جمعه بر واجد شرائط، وجوب تعیینی دارد، اگر بداند که در صورت حرکت برای حضور در جمعه به رکوع رکعت آخر هم نمی‌رسد، می‌تواند نماز ظهر را شروع کند و لازم نیست یقین کند که نماز جمعه تمام شده است. و همچنین نماز ظهر صحیح است اگر آن را با نیت قربت خواند و در اثناء آن یا بعد از فراغ معلوم شد که از اول متمکن از انجام نماز جمعه نبوده است. مسأله ۲۷- شخص خنثی اگر به نماز جمعه حاضر شود نمازش صحیح است، ولی نمی‌تواند خود امام شود و یا تکمیل عدد لازم کند. مسأله ۲۸- اگر بعد از زوال، اذان نماز برای جمعه گفته شد، برای دفعه دوم اذان رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۴۰ گفتن (به نحوی که مخالفین انجام می‌دهند) بدعت و حرام است. و نیز بعد از خواندن نماز جمعه احتیاط واجب آن است که برای نماز عصر اذان نگویند. مسأله ۲۹- اگر در بین نماز، برای امام، موت یا بی‌هوشی پیش آید، مأمومین یک نفر از خود را که با آنها مشغول نماز بود و واجد شرائط امامت است پیش می‌اندازند و بقیه نماز را با او می‌خوانند، و واجب است که نیت اقتداء را تجدید کنند. و همچنین اگر از امام حدیثی سر زد، خود او یا سایرین، دیگری را امام قرار می‌دهند و نماز مأمومین صحیح است. مسأله ۳۰- اگر تعیین شخصی به جای امام ممکن نشد، پس اگر یک رکعت نماز را با جماعت تمام کرده بودند، ممکن است گفته شود که رکعت بعد را به عنوان نماز جمعه ولی فرادی تمام کنند (مثل مأمومی که فقط یک رکعت امام را درک کند). و اگر یک رکعت را تمام نکرده بودند، ممکن است گفته شود که نماز خود را به عنوان ظهر تمام کنند و صحیح باشد؛ لکن احتیاط به تمام کردن جمعه و پس از آن خواندن ظهر در صورت دوم ترک نشود. مسأله ۳۱- اگر در بین خطبه، افراد پراکنده شدند و برای نماز بازنگشتند و تعداد افراد شرکت کننده از پنج نفر کمتر شد، بر هر کدام از آنها نماز ظهر واجب است. مسأله ۳۲- اگر بعد از تحقق مقدار واجب خطبه یا بعد از تمام شدن خطبه پراکنده شدند و سپس بازگشتند، در صورتی که وقت نماز جمعه نگذشته باشد، اعاده خطبه لازم نیست، اگرچه طول بکشد. و اگر افراد دیگری غیر از کسانی که خطبه را گوش داده‌اند حاضر شدند، خطبه اعاده می‌شود و نماز جمعه می‌خوانند. مسأله ۳۳- اگر بعد از آنکه عدد لازم در نماز جمعه همگی تکبیره الاحرام را گفتند متفرق شدن آنها پیش آمد، پس اگر یک رکعت نماز را با جماعت تمام کرده‌اند و سپس متفرق شده‌اند، کسی که نمازش را ادامه می‌دهد، به

عنوان جمعه تمام می‌کند و صحیح است. و اگر قبل از آن متفرق شده‌اند، احتیاط واجب در تمام کردن نماز به عنوان جمعه و پس از آن خواندن نماز ظهر است. مسأله ۳۴- اگر مأوم در اثر ازدحام جمعیت نتوانست دو سجده رکعت اول را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۴۱ همراه امام انجام دهد، پس اگر بعد نتوانست انجام دهد و تا امام سر از رکوع رکعت دوم برنداشته خود را به او برساند، نماز جمعه او صحیح است؛ و اگر نتوانست، همراه امام در رکعت دوم سجده می‌کند به نیت رکعت اول خودش و بعد از آن یک رکعت دیگر می‌خواند و نماز جمعه او صحیح است.

«نماز آیات»

اشاره

«۱۲۱۳» نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می‌شود: ۱ و ۲- گرفتن خورشید و گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. ۳- زلزله، اگر چه کسی هم نترسد. ۴- رعد و برق، بادهای سیاه و سرخ و صیحه ترسناک و مانند اینها از چیزهایی که از آیات آسمانی و زمینی بوده و موجب ترس بیشتر مردم می‌شود بنا بر اظهر. «۱۲۱۴» اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند. «۱۲۱۵» چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، اگر چه از توابع یکدیگر و به یک اسم معروف باشند. «۱۲۱۶» از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند. «۱۲۱۷» اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند باید نیت قضا نماید. «۱۲۱۸» اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۴۲ انسان نماز را نخواند، تا وقتی که به اندازه خواندن یک رکعت به وقت باز شدن مانده باشد، باید نیت ادا کند. «۱۲۱۹» موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هروقت بخواند ادا است. «۱۲۲۰» اگر بعد از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست. «۱۲۲۱» اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند و یا این که دو نفر که عادل بودن آنها معلوم نیست شهادت بدهند و عادل بودن آنها ثابت نشود و انسان نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند. بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته، احتیاط در آن است که نماز آیات را بخواند. «۱۲۲۲» اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات نیز بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند. «۱۲۲۳» اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد، و اگر وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. «۱۲۲۴» اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۴۳

دستور نماز آیات

«۱۲۲۵» نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن، این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد. «۱۲۲۶» در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع برود و باز هم سر بردارد و بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. «۱۲۲۷» اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد. «۱۲۲۸» چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند: «الصَّلَاةُ»، و مستحب است نماز آیات را به جماعت بخوانند و در این صورت مثل نمازهای یومیه قرائت‌های نماز را امام می‌خواند و مستحب است قرائت این نماز را، حتی در آفتاب گرفتگی بلند بخوانند. «۱۲۲۹» مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ رَسَّالَهُ تَوْضِيحَ الْمَسْأَلِ، مَتْنِ، ص: ۲۴۴ حَمْدَهُ»، و نیز قبل از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست. «۱۲۳۰» مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم و یا دو قنوت پیش از رکوع پنجم و دهم بخواند کافی است. «۱۲۳۱» اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه هنوز به سجده نرفته باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر به سجده رفته به شک خود اعتنا نکند. «۱۲۳۲» هریک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است، و اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۴۵

«نماز عید فطر و قربان»

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، بنا بر اظهر مستحب می‌باشد. «۱۲۳۳» محل دو خطبه در نماز عید فطر و قربان بعد از نماز است و هر خطبه بنا بر احوط باید مشتمل بر همان چیزهایی باشد که خطبه جمعه مشتمل بر آن است، یعنی: حمد و ثنای الهی و شهادتین و سفارش به تقوی و قرائت سوره کوتاه قرآن و نشستن امام بین دو خطبه. «۱۲۳۴» در صورتی که عید فطر بعد از ظهر ثابت شود، بعید نیست که نماز عید فطر به جماعت در فردای آن روز، بعد از طلوع آفتاب و قبل از ظهر، به امید مطلوبیت، بدون قصد قضا مستحب باشد. «۱۲۳۵» وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر. «۱۲۳۶» مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و بعد از آن قربانی کنند و از گوشت قربانی قدری بخورند، ولی در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن خورشید افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند. «۱۲۳۷» نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که نمازگزار در رکعت اول بعد از

خواندن حمد و سوره بنا بر احوط پنج تکبیر می گوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت می خواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری می گوید و به رکوع می رود و دو سجده بجا می آورد و برمی خیزد، و در رکعت دوم بعد از حمد و سوره چهار تکبیر می گوید و بعد از هر تکبیر قنوت می خواند و تکبیر پنجم را می گوید و به رکوع می رود و بعد از رکوع دو سجده بجا می آورد و تشهد می خواند و نماز را سلام می دهد. «۱۲۳۸» در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخواند: «اللَّهُمَّ اهْلِلِ الْكِبْرِيَاءَ وَالْعَظَمَةَ، وَاهْلِلِ الْجُبُودَ وَالْجَبْرُوتَ، وَاهْلِلِ الْعَفْوَ وَرَسَالَهُ تَوْضِيحَ الْمَسَائِلِ، متن، ص: ۲۴۶ الرَّحْمَةَ، وَاهْلِلِ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةَ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، صَلِّوْا تَكَ عَلَيَّهِ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ». «۱۲۳۹» مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخواند. «۱۲۴۰» نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) و یا به عکس، را بخواند، یا در رکعت اول سوره اعلی (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس یا به عکس، را بخواند. «۱۲۴۱» مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند. «۱۲۴۲» شب عید فطر بعد از نماز مغرب و عشاء و روز عید بعد از نماز صبح و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ابْتَلَانَا. «۱۲۴۳» مستحب است در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَلِي أَكْبَرُ عِيدَ قُرْبَانَ رَا دَر مَنِي بَاشَد، مَسْتَحَبَّ اسْت بَعْدَ از پانزده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجه است، این تکبیرها را بگوید. «۱۲۴۴» مستحب است نماز عید را زیر آسمان بخواند. «۱۲۴۵» اگر در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن شک کند اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا را بر کمتر بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد، و اگر در حال قنوت شک کرد که تکبیر گفته یا نه، بنا بر اظهر به این شک اعتنا نکند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۴۷ «۱۲۴۶» اگر قرائت یا تکبیرها یا قنوت‌ها را فراموش کند و بجا نیارد نمازش صحیح است. «۱۲۴۷» اگر کاری کند که در نمازهای یومیه برای آن سجده سهو لازم است، بنا بر اظهر در نماز عید سجده سهو لازم نیست، اگر چه احوط آن است که سجده سهو بجا آورد.

«اجیر گرفتن برای نماز»

«۱۲۴۸» بعد از مرگ انسان، می توان برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زمان حیات بجا نیاورده دیگری را اجیر نمود، یعنی به کسی مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگر او بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح و مجزی است و در این صورت بر وصی یا ولی اجیر گرفتن لازم نیست. «۱۲۴۹» کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح، بداند. «۱۲۵۰» اجیر باید هنگام نیت، میت را معین نماید ولی لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند که از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده‌ام، کافی است. «۱۲۵۱» اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را به نیابت از او قضا نماید و یا به قصد بجا آوردن آنچه بر عهده میت است، انجام دهد، ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای میت هدیه کند کافی نیست. «۱۲۵۲» باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند نماز را به صورت صحیح می خواند. «۱۲۵۳» کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده و یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد. «۱۲۵۴» هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر اجیر بگوید، انجام داده‌ام، گفته او قبول است، و اگر شک کند که

عمل او صحیح بوده یا نه، حمل بر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۴۸ صحت می‌شود یعنی بنا بر این می‌گذارند که عمل را صحیح انجام داده است. «۱۲۵۵» کسی را که عذری دارد، مثلاً نشسته نماز می‌خواند، بنا بر احتیاط نمی‌توان برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه کسی را هم که با تیمم یا وضوی جیره نماز می‌خواند، بنا بر احتیاط نمی‌شود اجیر کرد. «۱۲۵۶» مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید هر یک به وظیفه خود عمل نماید. «۱۲۵۷» اگر ترتیب قضا شدن نمازهای میت معلوم است، قضای آنها هم باید به ترتیب خوانده شود و اگر ترتیب نمازها رانمی‌دانند، چنانچه رعایت ترتیب مستلزم تکرار عمل باشد لازم نیست، حتی اگر بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می‌دانسته است. «۱۲۵۸» اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به صورت مخصوص انجام دهد، باید همان طور بجا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود عمل نماید. «۱۲۵۹» اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، می‌تواند بدون مستحبات نماز را بجا آورد. «۱۲۶۰» اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، در صورتی که ترتیب قضا شدن نمازها برای مستأجر معلوم است، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند، و نیز باید نماز را که در هر دفعه شروع می‌کند معین نماید، مثلاً قرار بگذارد نماز اولی که می‌خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر، و با نفر دوم طوری قرار بگذارد که ترتیب رعایت شود. «۱۲۶۱» اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند اجیر بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، بلکه برای نمازهایی که احتمال می‌دهند بجا نیاورده بنا بر احتیاط واجب باید اجیر بگیرند. «۱۲۶۲» کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند اگر پیش از تمام کردن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۴۹ نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشد که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میتی که برای نماز او اجیر شده بود، بدهند، مثلاً- اگر نصف آنها را نخوانده باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، ورثه اجیر باید از مال او کسی را اجیر بگیرند تا نمازهای باقیمانده را بخواند، و اگر مال نداشته باشد، بر ورثه چیزی واجب نیست، و احتیاط در اعلام به مستأجر است که در صورت تمکن فرد دیگری را اجیر نماید. «۱۲۶۳» اگر اجیر تمام اجرت را بگیرد و پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و قضای نماز خودش بر ولی اوست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۵۰

روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

نیت روزه

«۱۲۶۴» انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و همچنین جایز است که شب اول ماه، نیت روزه همه ماه را بنماید، و احتیاط به تجدید نیت در هر شب ترک نشود. «۱۲۶۵» از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا را بکند، اشکال ندارد. «۱۲۶۶» لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب بگذرانند یا به زبان جاری کند، مثلاً بگوید: فردا را روزه می‌گیرم قُرْبَةً اِلَى اللّٰهِ، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند

انجام ندهد کافی است. «۱۲۶۷» وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، و اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است. «۱۲۶۸» کسی که پیش از اذان صبح در غیر روزه معین واجب، مثل روزه ماه مبارک رمضان، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و در حال رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۵۱ اختیار نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید. «۱۲۶۹» اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه واجب دیگری بگیرد، در صورتی که آنچه بر او واجب شده است انواع متعددی باشد، بنا بر اقوی باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود، مگر این که روزه برای میت گرفته باشد که در این صورت روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود، و صحیح بودن آن مورد تأمل است مگر این که مقصود او به دو قسمت جداگانه تقسیم شود: یکی روزه واجب و یکی هم برای دیگری بودن روزه، که در این صورت بنا بر اظهر روزه ماه رمضان محسوب می‌شود. «۱۲۷۰» هرگاه در ماه رمضان یا روزه واجب معین، نیت روزه را عمداً ترک نماید تا صبح داخل شود، روزه آن روزش صحیح نیست و قضا بر او واجب است ولی وجوب کفاره محل تأمل است. «۱۲۷۱» اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است. «۱۲۷۲» اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است. «۱۲۷۳» کسی که در سراسر روز بیهوش بوده در صورتی که روزه واجب معین باشد روزه بر او واجب نیست ولی اگر قبل از ظهر بیهوش آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کرده و قضای آن را نیز بگیرد و همین احتیاط در مورد مخالف، اگر قبل از ظهر شیعه شود نیز جاری است. «۱۲۷۴» اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید فوراً نیت کند و گرنه روزه او باطل می‌شود. «۱۲۷۵» اگر بچه قبل از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد؛ و اگر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۵۲ بعد از اذان و قبل از ظهر بالغ شود، اگر چیزی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد احتیاط واجب در این است که بقیه آن روز را روزه بگیرد و بعداً قضای آن روز را نیز بگیرد، و همچنین است اگر شخصی که جنون دارد جنونش از بین برود. و این احتیاط در باره غیربالغی است که از اول صبح نیت روزه نداشته است، ولی چون روزه بچه ممیز صحیح است - اگر چه بر او واجب نیست - اگر نیت روزه داشته باشد و در بین روز بالغ شود، روزه آن روز او صحیح است و قضا ندارد. «۱۲۷۶» کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد. «۱۲۷۷» اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر، کافر مسلمان شود بنا بر احتیاط مستحب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید. «۱۲۷۸» اگر مریض در ماه رمضان، پیش از ظهر خوب شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، واجب بودن روزه و صحیح بودنش، خالی از وجه نیست. «۱۲۷۹» روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود، و در صورتی که قصد کند آنچه را که فعلاً خدا از او خواسته است انجام دهد و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است. «۱۲۸۰» اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۵۳

اشاره

نُه چیز روزه را باطل می‌کند: ۱- خوردن و آشامیدن. ۲- جماع. ۳- استمناء، (استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید). ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان پیغمبر و معصومین علیهم السلام. ۵- رساندن غبار به حلق. ۶- فرو بردن تمام سر در آب. ۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. ۸- اماله کردن با چیزهای روان. ۹- قی کردن. و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می‌شود.

خوردن و آشامیدن

«۱۲۸۱» اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد. «۱۲۸۲» اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرود برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود. «۱۲۸۳» اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود. «۱۲۸۴» احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپولی که به جای غذا رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۵۴ به کار می‌رود خودداری کند، بلکه اجتناب خالی از وجه نیست؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند یا به جهت دیگر استعمال می‌شود اشکال ندارد و اجتناب از آمپولی که معلوم نیست از قسم اول باشد یانه، لازم نیست. «۱۲۸۵» اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود. «۱۲۸۶» کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند؛ ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود باید خلال کند و چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر هم فرو نرود باز اخلاص به نیت کرده، ولی اگر نمی‌داند که غذا فرو خواهد رفت یا نه، مستحب است خلال کند و اگر هم اتفاقاً و سهواً فرو برد روزه باطل نیست. «۱۲۸۷» جواز فرو بردن اخلاص سر و سینه، در صورتی که در غیر حال روزه امری عادی باشد و به فضای دهان نرسیده باشد خالی از وجه نیست و اگر به فضای دهان رسید و آن را فرو برد، بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند. «۱۲۸۸» اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود اما در ماه رمضان تا مغرب از سایر مفطرات اجتناب کند. «۱۲۸۹» جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند و احتیاط مستحب است که این امور را در صورت عدم حاجت و ضرورت ترک کنند. «۱۲۹۰» انسان نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که مشقت شدیدی داشته، به طوری که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد ولی اگر تا سال دیگر خوب شد باید قضای آن را بگیرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۵۵

جماع

«۱۲۹۱» نزدیکی روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید. «۱۲۹۲» اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود، ولی اگر کسی که آلتش را بریده‌اند کمتر از ختنه گاه را داخل کند بطلان و عدم بطلان روزه‌اش، محل اشکال است. «۱۲۹۳» اگر فراموش کند که روزه است و نزدیکی نماید، یا او را به نزدیکی مجبور نمایند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در هنگام نزدیکی یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال نزدیکی خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

استمناء

«۱۲۹۴» اگر روزه‌دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید؛ روزه‌اش باطل می‌شود. «۱۲۹۵» اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست، ولی اگر عمداً کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود، در صورتی که بداند یا اطمینان داشته باشد که به سبب آن کار، منی بی اختیار خارج خواهد شد.

دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

«۱۲۹۶» اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت علیهم السلام عمداً نسبت دروغ بدهد روزه او باطل است. و خالی از وجه نیست که دروغ بستن به پیغمبران و جانشینان آنها و حضرت زهرا، ملحق به رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۵۶ دروغ بستن به خدا باشد و روزه را باطل کند، ولی اگر شک داشته باشد که سخنی کذب است یا نه، و به یکی از آنان نسبت دهد، بنا بر اقوی روزه‌اش باطل نمی‌شود.

رساندن غبار به حلق

«۱۲۹۷» رساندن غبار یا دود غلیظ به حلق بنابر اظهر روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام باشد. «۱۲۹۸» عدم افساد روزه به وسیله غبار یا دود غیر غلیظ و غیر جایگزین غذا و غیر مقوی خالی از وجه نیست ولی احوط اجتناب است. «۱۲۹۹» اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

فرو بردن سر در آب

«۱۳۰۰» اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه بقیه بدن از آب بیرون باشد بنابر اقوی روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود. و همچنین در حالی که مانع و حائل غلیظی دور سر را فرا گرفته و یا سر به چیزی آغشته شده که مانع از رسیدن آب به آن باشد، فرو بردن تمام سر در آب، بنا بر اظهر روزه را باطل نمی‌کند. «۱۳۰۱» اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد؛ بنا بر اظهر روزه‌اش باطل نمی‌شود. «۱۳۰۲» فرو بردن سر در آب مضاف، بنابر احوط روزه را باطل می‌کند. «۱۳۰۳» اگر روزه‌دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود. «۱۳۰۴» اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن شخص رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۵۷ دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیامورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح

«۱۳۰۵» اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، روزه‌اش باطل می‌شود و کسی که وظیفه او تیمم است اگر عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است و حکم قضای روزه ماه رمضان بعداً خواهد آمد. «۱۳۰۶» اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، تا اذان صبح غسل نکنند و تیمم هم ننمایند، ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری به اجبار نگذارد غسل و

تیمم کند و ناچار شود، روزه‌اش صحیح است؛ ولی در صورت فراموش کردن، روزه ماه رمضان باطل است. (۱۳۰۷) کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که وقت آن معین است مثل روزه رمضان، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید با تیمم روزه بگیرد و روزه او بنا بر اظهر صحیح است. (۱۳۰۸) کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین دیگری، برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، نباید خود را جنب کند، و همچنین است بنا بر اظهر اگر فقط برای تیمم وقت دارد، و اگر معصیت کرد و خود را جنب نمود، روزه‌اش با تیمم بنا بر اظهر صحیح است. (۱۳۰۹) کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین، جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، در صورتی که در نخوابیدن عسر و حرج برای او نباشد، نباید بخوابد مگر بعد از غسل؛ و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. (۱۳۱۰) هرگاه جنب در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین بخوابد و بیدار شود، اگر اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح برای غسل را ندارد، باید نخوابد اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۵۸ (۱۳۱۱) کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین جنب است و می‌داند یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح می‌باشد. (۱۳۱۲) کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره لازم است. (۱۳۱۳) اگر جنب در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین بعد از جنب شدن خوابید و بیدار شد، در صورتی که اطمینان دارد که اگر دو مرتبه بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می‌شود خوابیدن دفعه دوم بر او حرام نیست ولی خلاف احتیاط است؛ و اگر دوباره خوابید و بیدار نشد، باید قضای آن را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم بدهد و اگر بیدار شد باز دفعه سوم خوابید و تا اذان صبح بیدار نشد قضای آن روز را باید بگیرد و وجوب کفاره مطابق احتیاط بلکه اقوی است. (۱۳۱۴) خوابی را که در آن محتلم شده خواب اول حساب نمی‌شود، بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می‌شود. (۱۳۱۵) اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند. (۱۳۱۶) هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان بوده، روزه او صحیح است. (۱۳۱۷) کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد بنا بر اظهر روزه او باطل است و در صورتی که وقت گرفتن روزه قضا طوری تنگ است که اگر روزه‌اش باطل باشد دیگر فرصتی برای گرفتن روزه قضا ندارد، احتمال دارد ملحق به روزه ماه رمضان باشد. (۱۳۱۸) اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه‌اش باطل است. و وجوب کفاره خالی از وجه نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۵۹ (۱۳۱۹) اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض و نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده؛ روزه او صحیح است. (۱۳۲۰) اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است. (۱۳۲۱) اگر زنی که در حال استحاضه است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است، و بی وجه نیست که صحت روزه او مشروط به انجام غسلی باشد که باید برای نماز صبح انجام دهد، ولی بنا بر اظهر غسل نمازهای مغرب و عشاء شب گذشته و شب آینده در صحیح بودن روزه او شرط نیست، و بنا بر احتیاط واجب مستحاضه متوسطه هم مثل کثیره، انجام غسلی که بر او واجب است در صحیح بودن روزه‌اش شرط است ولی وضوی واجب بر مستحاضه قلیله، شرط صحت روزه نیست. (۱۳۲۲) در تمام مواردی که غسل واجب است، اگر نتوانست غسل کند، وجوب تیمم خالی از وجه نیست، و بنا بر احتیاط واجب بعد از تیمم باید تا اذان صبح بیدار بماند.

اماله کردن

«۱۳۲۳» اماله کردن با چیز مایع اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، بنا بر اظهر روزه را باطل می‌کند.

قی کردن

«۱۳۲۴» هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند، اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد، ولی نباید آن را عمداً فرو ببرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶۰ «۱۳۲۵» اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید. «۱۳۲۶» اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد. «۱۳۲۷» اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است. و در صورت فرو بردن عمدی، روزه‌اش باطل، و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود. «۱۳۲۸» اگر روزه‌دار با علم و عمد قصد انجام فعلی را بنماید که روزه را باطل می‌کند، روزه‌اش باطل است ولی کفّاره ندارد.

«کفّاره روزه»

اشاره

«۱۳۲۹» کسی که روزه ماه مبارک رمضان بر او واجب است، اگر به عمد یا شبه عمد، روزه خود را باطل کند، باید علاوه بر قضای آن، کفّاره بدهد مگر در مواردی که بعداً گفته خواهد شد. «۱۳۳۰» کسی که کفّاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد- که تقریباً ده سیر است- طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و دادن پول کافی نیست، ولی اگر فقیر را در خرید و قبول آن وکیل کند و فقیر نیز انجام دهد، کافی است. «۱۳۳۱» کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفّاره رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد، بنابر این کسی که می‌خواهد سی و یک روز پی در پی روزه بگیرد باید زمانی را انتخاب کند که در بین این سی و یک روز، روزی که روزه داشتن در آن حرام است، مثل عید قربان، وجود نداشته باشد، و همچنین روزی نباشد که روزه آن بر او واجب باشد، مثل اینکه نذر کرده باشد یا ماه مبارک رمضان پیش آید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶۱ «۱۳۳۲» اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن ذاتاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی با همسر در حال حیض، بنابر احتیاط کفّاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد؛ و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام که ممکن است باید انجام دهد. «۱۳۳۳» اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد، ولی اگر نذر او مطلق باشد و روزی را برای آن روزه بگیرد، مانند روزه مستحبی می‌تواند در آن روز چه پیش از ظهر و چه بعد از ظهر افطار کند و در روز دیگری برای ادای نذرش روزه بگیرد. «۱۳۳۴» کسی که قضای روزه ماه رمضان گرفته است، در صورت وسعت وقت پیش از ظهر می‌تواند افطار کند و آن قضا را در وقت دیگری انجام دهد ولی افطار بعد از ظهر حرام است، و اگر بعد از ظهر افطار کند باید کفّاره بدهد و کفّاره او اطعام ده فقیر و در صورت عدم توانایی سه روز روزه گرفتن است. «۱۳۳۵» کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفّاره

بر او واجب می‌شود. «۱۳۳۶» کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر برای فرار از کفاره به سفر برود، اگر چه پیش از ظهر، کفاره از او ساقط نمی‌شود. «۱۳۳۷» اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست. «۱۳۳۸» اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست. «۱۳۳۹» اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است نزدیکی کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد ولی اگر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶۲ در اثناء زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب مرد دو کفاره بدهد و زن یک کفاره و اگر زن به نزدیکی راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود. «۱۳۴۰» اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که نزدیکی نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد. «۱۳۴۱» کسی که به سبب مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به نزدیکی کند. «۱۳۴۲» اگر کفاره واجب شود نباید در بجا آوردن آن کوتاهی کرد ولی لازم نیست فوراً آن را انجام داد. «۱۳۴۳» اگر کفاره واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مواردی که فقط قضای روزه واجب است

«۱۳۴۴» غیر از مواردی که در مسائل گذشته بیان شد در چند صورت دیگر هم فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: ۱- در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسائل قبلی گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود ولی چنانکه گفته شد علاوه بر قضا، احتیاط واجب نیز در دادن کفاره است. ۲- کسی که می‌تواند از صبح شدن مطلع شود، بدون تحقیق، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده است، ولی اگر چنین کسی تحقیق کرد و اطمینان پیدا کرد که صبح نشده ولی بعد معلوم شد که صبح شده بود، قضا بر او واجب نیست. ۳- کسی که قادر به تحقیق است، به قول کسی که می‌گوید: صبح نشده، اعتماد کند اگر چه از حرف او اطمینان پیدا کند که شب است، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است، و همچنین است اگر دو نفر عادل شهادت دهند صبح نشده و انسان یقین به شب بودن نداشته باشد، حتی اگر از رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶۳ حرف آنها اطمینان پیدا کند. ۴- این که کسی بگوید صبح شده و انسان گمان کند شوخی می‌کند یا دروغ می‌گوید و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده است، در حالی که خودش به تنهایی می‌توانست تحقیق کند. ۵- دو نفر عادل یا شخص موثقی بگوید که مغرب شده است، و انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند و افطار نماید، اما بعداً بفهمد مغرب نشده بود. ۶- انسان به خاطر تاریکی افطار کند، بعد بفهمد مغرب نبوده است، ولی بنا بر احتیاط واجب نیز در این صورت باید کفاره بدهد، ولی اگر به خاطر تاریکی اطمینان داشت مغرب شده و افطار کرد، بعد معلوم شد مغرب نبوده، کفاره ندارد، بلکه بنا بر اظهر قضا هم واجب نیست. ۷- کسی که غسل جنابت را فراموش کند و روزه بگیرد، یا این که تمام روز را خواب باشد و نیت روزه نکرده باشد، یا روزه گرفتن را فراموش کند. ۸- شخص نابینا یا زندانی بدون سؤال و تحقیق از صبح شدن، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. «۱۳۴۵» اگر کسی عمداً قی کند روزه‌اش باطل است و قضا دارد، ولی کفاره واجب نیست و در صورت اماله کردن با چیز روان، بنا بر احتیاط واجب، کفاره لازم است. «۱۳۴۶» مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گردانیدن، برای روزه‌دار جایز است حتی اگر برای غیر وضو، مثل خنک شدن باشد، و بهتر است در غیر وضو این کار را انجام ندهد، و مستحب است بعد از مضمضه، سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد، ولی اگر برای غیر وضوی واجب و غیر مداوا مضمضه یا استنشاق کرد، و بدون اختیار آب در حلق او فرو رفت، بنا بر احتیاط واجب باید قضای این روزه را بگیرد. «۱۳۴۷» اگر روزه‌دار برای درمان غیر ضروری در بینی یا گوش دارو بریزد یا سرمه بکشد اگر نداند که دارو به حلق می‌رسد ولی اتفاقاً از این مجاری به حلق رسید و پائین رفت بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه را بگیرد اما اگر بداند که به حلق

می‌رسد، بنا بر اظهر روزه باطل و قضای آن واجب است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶۴ «۱۳۴۸» مسواک کردن برای روزه‌دار، مانند مضمضه جایز و بلکه مستحب است، ولی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره در دهان وارد کند، نگذارد آب آن داخل حلق شود، ولی اگر آب مسواک به قدری کم باشد که در آب دهان مستهلک می‌شود، مانعی ندارد. «۱۳۴۹» اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست. «۱۳۵۰» اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

«۱۳۵۱» اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های زمانی را که دیوانه بوده قضا نماید. «۱۳۵۲» اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های زمانی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های زمانی را که کافر بوده باید قضا نماید. «۱۳۵۳» روزه‌ای که از انسان به علت مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد. «۱۳۵۴» اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان گذشته قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان بعدی مانده باشد، باید اول قضای رمضان گذشته را بگیرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶۵

احکام روزه مسافر

«۱۳۵۵» مسافر نمی‌تواند در سفر روزه بگیرد، مگر این که روزه گرفتن در سفر را نذر کرده باشد، که در این صورت روزه گرفتن صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب روزه مستحبی را در سفر به نیت رجاء باید گرفت، مگر در مدینه مشرفه که بنا بر روایت، مسافر می‌تواند برای برآورده شدن حاجت سه روز روزه بگیرد. «۱۳۵۶» مسافری که نماز چهار رکعتی او شکسته است، نمی‌تواند در سفر روزه بگیرد، ولی مسافری که نماز او تمام، یعنی چهار رکعتی است باید در حال سفر هم روزه‌اش را بگیرد، و تفصیل مسائل در نماز مسافر گذشت. «۱۳۵۷» اگر مسافر قبل از ظهر به سفر رود روزه‌اش باطل می‌شود، چه از شب نیت مسافرت داشته باشد یا نه، ولی احتیاط مستحب این است که اگر از شب قبل تصمیم مسافرت نداشته، مسافرت نکند. «۱۳۵۸» اگر مسافر بعد از ظهر از مسافرت برگردد و ظهر آن روز در جایی که نماز تمام است نباشد، روزه آن روز باطل است، ولی اگر قبل از ظهر برگردد، در صورتی که افطار نکرده باشد، روزه آن روز بر او واجب می‌شود، بنابراین باید نیت روزه بکند و روزه‌اش هم صحیح است. «۱۳۵۹» اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است. «۱۳۶۰» اگر مسافر نداند که روزه در سفر صحیح نیست و روزه بگیرد روزه‌اش صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶۶

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

«۱۳۶۱» اگر کسی مریض باشد به طوری که بداند یا گمان کند روزه گرفتن برای او ضرر دارد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد روزه‌اش صحیح نیست، و در صورت خوف ضرر در صورتی که خوف او عقلایی باشد، می‌تواند روزه‌اش را افطار کند. «۱۳۶۲» کسی که به علت پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، و چنانچه تا رمضان بعد بتواند روزه بگیرد، اقوی وجوب قضا است، و در صورتی که نتواند تا رمضان بعد روزه را قضا کند، واجب است برای هر روز، یک مد طعام - که تقریباً ده سیر است - از گندم یا جو و مانند اینها صدقه دهد، و همچنین کسی که توانایی قضای روزه را داشته ولی به

سبب ندانستن حکم، قضای آن را تا رمضان بعد تأخیر انداخته، باید علاوه بر قضای روزه به مقداری که گفته شد کفاره بدهد. «۱۳۶۳» بر پسر یا دختری که تازه بالغ شده‌اند و قدرت بر روزه گرفتن ندارند، روزه واجب نیست و کفاره هم ندارد، ولی قضاء دارد. «۱۳۶۴» اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی اگر تا رمضان بعد بتواند روزه بگیرد واجب است قضای آن را بگیرد، و در صورت عدم توانایی واجب است برای هرروز یک مُید طعام از گندم و جو و مانند اینها صدقه دهد. «۱۳۶۵» زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا خودش ضرر دارد، واجب است افطار نماید و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته، بعداً باید قضا نماید. «۱۳۶۶» زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه باشد یا دایه او، چه با اجرت شیر بدهد یا بی‌اجرت، اگر روزه برای خودش یا بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، واجب است افطار کند و برای هر روز یک مُید طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته بعد از بر طرف شدن عذر، باید قضا رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶۷ نماید، و اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه، از پدر یا مادر بچه یا از شخص دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

روزه حرام - روزه مستحب

«۱۳۶۷» روزه عید فطر و قربان حرام است. «۱۳۶۸» بنا بر احتیاط روزه مستحبی برای زن، بدون اذن شوهر صحیح نیست، چه منافات با حق شوهر داشته باشد و چه نداشته باشد، و اگر شوهر به خاطر منافات با حقش، زن را از روزه‌ای که به نحوی بر خود واجب نموده منع کند، در صورتی که وقت روزه وسعت دارد زن نباید روزه بگیرد، ولی اگر وقت روزه تنگ شود اذن شوهر شرط نیست. «۱۳۶۹» بنا بر احتیاط مستحب در صحیح بودن روزه مستحبی فرزند، اذن پدر و مادر شرط است، گرچه بنا بر اقوی همین که موجب ناراحتی آنها نشود و یا نهی نکرده باشند روزه‌اش صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶۸

«راه ثابت شدن اول ماه»

اول ماه به پنج طریق ثابت می‌شود: اول: خود انسان ماه را ببیند. دوم: عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم، و همچنین است هر چیز که به واسطه آن یقین پیدا شود؛ و ممکن است از این قبیل باشد، هنگامی که ماه جدید به صورت طوق دار مشاهده شود، یعنی علاوه بر نیم دایره هلال که کاملاً نورانی است، نیمه دیگر آن که تاریک است همراه با هاله‌ای از نور کم دیده شود، که چنین حالتی می‌تواند نشانه این باشد که روز گذشته روز اول ماه بوده و فردا روز دوم است. همچنین اگر به دلیل دیده نشدن ماه در شب سی‌ام ماه گذشته بنا بر استصحاب حکم شود که آن روز، روز سی‌ام است، اما در شب سیزدهم ماه آینده، ماه به صورت بدر کامل دیده شود، که همین علامت، می‌تواند نشانه این باشد که آن شب در واقع شب چهاردهم ماه است و ماه گذشته بیست و نه روز بوده است. سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم یا این که یکی بگوید ماه را دیدم، و دیگری بگوید سی روز قبل، ماه شعبان را دیدم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی‌شود. چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود. پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است بنا بر اظهر. «۱۳۷۰» اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید. «۱۳۷۱» اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد. بعد ثابت شود رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶۹ که شب پیش ماه را دیده‌اند، باید روزه آن روز را قضا نماید. «۱۳۷۲» اگر در شهری ماه دیده شد

در صورتی برای ساکنین شهر دیگر مفید است که یقین یا اطمینان بکنند اگر در آسمان یا زمین مانعی نبود در آنجا هم ماه دیده می‌شد، چه در شرق باشد یا در غرب، ولی اگر به این مطلب یقین نداشته باشند نمی‌توانند به دیدن ماه در شهر دیگر اکتفا کنند. «۱۳۷۳» اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر این که انسان بداند تلگراف از راهی بوده که شرعاً معتبر است، مثلاً دو نفر شاهد عادل شهادت داده‌اند یا آنکه سبب اطمینان شود، اگر چه با ضمیمه نشانه‌ها و امارات دیگر باشد. «۱۳۷۴» روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر تا پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۰

خمس

اشاره

در هفت چیز خمس واجب می‌شود: ۱- منفعت کسب. ۲- معدن. ۳- گنج. ۴- مال حلال مخلوط به حرام. ۵- جواهری که به واسطه خواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ۶- غنیمت جنگ. ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

منفعت کسب

«۱۳۷۵» هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد. «۱۳۷۶» جهیزیه‌ای که پدر به دخترش می‌دهد و دختر آن را به منزل خود می‌برد، آنچه از جهیزیه که تا آخر سال استفاده نکرده، خمس دارد، مگر آن که استفاده نکردن او اتفاقی بوده و آن چیز نیاز منزل اوست و یا چیزی است که نداشتن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۱ آن خلاف شأن اوست که در این صورت خمس ندارد. «۱۳۷۷» اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند یا جایزه بدهند، یا این که از راه وصیت یا نذر شخصی یا عمومی یا وقف، چیزی به او برسد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. «۱۳۷۸» مهری را که زن می‌گیرد و ارثی که به انسان از خویشاوندی می‌رسد که نمی‌داند با او خویشاوند است، بنابر احتیاط واجب اگر از مخارج سالش اضافه آمد، باید خمس بدهد، ولی ارثهای دیگر که از خویشاوندی می‌رسد که می‌داند با او خویشاوند است، اگر چه از مخارج سالش زیاد بیاید خمس ندارد، ولی اگر علم دارد که مورث خمس مال را نداده، واجب است خمس آن را بدهد. «۱۳۷۹» پولی را که انسان قرض می‌دهد، اگر سر سال، موعد وصول آن فرارسیده باشد و وصول آن بدون عسر، ممکن باشد، به حکم موجودی اوست. در غیر این صورت، هر زمان آن را وصول کرد، با تحقق دیگر شرایط، باید خمس آن را بدهد و پولی را که انسان قرض می‌گیرد به اصل آن، خمس تعلق نمی‌گیرد، ولی منافع آن به حکم دیگر منافع است. «۱۳۸۰» اگر به واسطه قناعت، منفعت کسب را کمتر مصرف کند و چیزی از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و همچنین اگر کسی بیشتر از متعارف و متناسب با شأن خود در سال از درآمد مصرف کند خمس مقدار زائد را باید بدهد. «۱۳۸۱» کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، مثل زنی که شوهر مخارج او را می‌دهد، اگر خودش کسبی داشته باشد باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقیمانده را بدهد. «۱۳۸۲» اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه آنها در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن

را بدهند. «۱۳۸۳» اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید و شخص با گرفتن این مال، دیگر فقیر نباشد واجب است رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۲ خمس آن را بدهد. «۱۳۸۴» تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند؛ و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. «۱۳۸۵» انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال قمری، تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس زراعت و مانند آن، که مطابق سال شمسی انجام می‌شود، سال خمس را شمسی قرار دهد، اشکال ندارد. «۱۳۸۶» کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند. «۱۳۸۷» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. «۱۳۸۸» کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، می‌تواند برای همه درآمدهای خود یک روز از سال را معین کند و آن را برای خود سال قرار دهد و آنچه از مخارج سالش زیاد آمد، خمس دهد. «۱۳۸۹» خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلالی و حمالی، می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید. «۱۳۹۰» آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، خرید اثاثیه، خرید منزل، جهیزیه دختر، عروسی، زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. «۱۳۹۱» چیزهایی که در زندگی به آن احتیاج دارد، مانند خانه، اثاثیه و جهیزیه دختر اگر نمی‌تواند یک دفعه آن را تهیه نماید ولی می‌تواند تدریجاً در طول چند رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۳ سال آنها را تهیه نماید خمس ندارد مثلاً اگر یک سال زمین را و در سال بعد قسمتی از وسایل ساختمان را بخرد که در این صورت اگرچه زمین یا آهن و آجر و یا سایر وسایل مدتی بدون استفاده می‌ماند، خمس ندارد، حتی اگر پولی را برای تهیه اینها پس‌انداز نماید در صورتی که با آن پول در یک مرتبه نمی‌شود تمام آن چیز را خرید و در مدت کمی، مثلاً دو سال و سه سال می‌تواند آن چیز را بخرد و عرفاً می‌گویند محتاج به آن چیز است و پس‌انداز کردن هم برای خریدن آن چیز باشد باز هم خمس ندارد؛ ولی اگر بخواهد بعد از مدت طولانی مثلاً بعد از بیست سال آن چیز را بخرد به طوری که عرفاً نگویند فعلاً به آن محتاج است، در این صورت پولی که پس‌انداز کرده، اگر از یک سال گذشت خمس دارد. «۱۳۹۲» اگر کسی در بعضی از موارد مخارج شک کند که جزء مخارج سال هست که مستثنای از خمس است یا نه، و تعیین آن به تحقیق و مانند آن ممکن نباشد، اظهار عدم تعلق خمس در آن مورد است، ولی احتیاط مستحب در ادای خمس می‌باشد. «۱۳۹۳» اگر در سال سود عایدش گردید و وقت پرداخت خمس هم قبل از ماههای حج باشد، باید خمس آن سود را بدهد، و اگر وقت پرداخت بعد از ماه حج باشد و در همان سال مستطیع شد، می‌تواند این سود را در مخارج حج مصرف کند، و اما اگر سود مربوط به سالهای قبل باشد، باید خمس آن را بدهد جز آن مقدار از درآمد این سال که استطاعت او را تکمیل کرده، که از مئونه حساب می‌شود، و اگر از روی معصیت در سال استطاعت حج بجا نیاورد، بنا بر اظهار باید خمس مالی را که اختصاص به حج داده شده پردازد، و اگر تخمیس مال موجب بجا نیاوردن حجی شود که بر او مستقر شده، بعید نیست از مئونه سالی حساب شود که در آن می‌تواند حج بجا آورد. «۱۳۹۴» مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزو مخارج سال است و نیز مالی را که به کسی ببخشد یا جایزه دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سال حساب می‌شود. «۱۳۹۵» کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۴ خمس آن واجب نیست، احتیاط این است که مخارج سال خود را از آن مال بردارد ولی اظهار این است که می‌تواند از درآمد سال هم حساب کند. «۱۳۹۶» اگر کسی پولی را به صاحب منزلی بدهد برای اینکه در منزل او سکونت کند، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین

نمی‌شود این پول جزو مئونه سال او حساب می‌شود. «۱۳۹۷» اگر از منفعت کسب، آذوقه‌ای برای مصرف سالش خریده باشد، و در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. «۱۳۹۸» اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد که خود آن اثاثیه باقی است، و از آن استفاده می‌نمایند، خمس آن واجب نیست. «۱۳۹۹» کفن و بُرد یمانی و قبری که از سود بین سال قبل خرید می‌کنند، وقتی سال بر آنها گذشت، باید خمس آن را بدهند و اگر یک بار خمس آن را بدهند در سال‌های بعد خمس تعلق نمی‌گیرد. «۱۴۰۰» اگر شخصی نتواند خرج سال خود را تأمین کند و سر سال پول و یا چیزهایی از مئونه در خانه زیاد بیاید، می‌تواند آنها را در مخارج مورد نیاز صرف کند و خمس ندارد. «۱۴۰۱» سرمایه و آلای می‌تواند در وقت کسب به آنها و یا تکمیل آنها نیاز دارد اگر از پولی تهیه کند که باید خمس آن را بدهد، حکم همان پول را دارد، و اگر از پولی مثل ارث تهیه شده باشد خمس ندارد، و اگر از دستمزد کاری که کرده سرمایه یا آن وسایل را تهیه کند، در صورتی که در همان سال کسب با آن سرمایه و وسایل، مقصودی عقلایی و متناسب با شأن خود دارد، اصل سرمایه و وسایل خمس ندارد، ولی واجب است خمس سودی که از آنها می‌برد بدهد، و این که گفته شد سرمایه خمس ندارد منظور، آن مقدار از سرمایه است که زندگی مطابق شأن او بدون آن تأمین نمی‌شود پس اگر سرمایه زیادتر از این بود آن مقدار زیادتر خمس دارد. «۱۴۰۲» در مواردی که برای کم کردن اجاره منزل، دادن قرض شرط می‌شود، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی‌شود، این قرض خمس ندارد حتی اگر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۵ چند سال در دست صاحب منزل باقی بماند. «۱۴۰۳» اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند. «۱۴۰۴» اجناس مغازه‌ای که به عنوان سرمایه حساب شده و خمس آن پرداخت گردیده، اگر در رأس سال خمسی آینده به سبب گران شدن اجناس، قیمت آن بالا رفته باشد، ملاک در حساب سرمایه، قیمت فعلی آن است در صورتی که فروش آن جنس به نرخ روز سود آور باشد. «۱۴۰۵» اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید. «۱۴۰۶» اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت بپردازد. «۱۴۰۷» اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید. «۱۴۰۸» در معاشرت و استفاده از اموال کسانی که انسان می‌داند خمس مال خود را نمی‌دهند، تا علم به بودن خمس در مال مورد ابتلا ندارد، تصرف در آنها مانعی ندارد. «۱۴۰۹» بعد از گذشت سال تا خمس مال خود را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد. «۱۴۱۰» کسی که بادیگری در مالی شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، برای تصرف در آن مال باید از حاکم شرع اجازه بگیرد. «۱۴۱۱» کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند مگر این که با حاکم شرع مصالحه کند یا از او اجازه بگیرد، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۶ «۱۴۱۲» کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است. «۱۴۱۳» اگر از مالی که خمس آن واجب شده ولی خمس آن را نپرداخته و به ذمه هم نگرفته، سودی ببرد، مقداری از سود که در مقابل خمس آن مال است مال شخص نخواهد بود، و باید خمس اصل مال و تمام سودی که در مقابل خمس بدست آورده و خمس بقیه سود را بدهد، مثلاً صد تومان مال خمس نداده داشته و از آن پنجاه تومان سود برده، بیست تومان بابت خمس اصل مال و ده تومان بابت سود این بیست تومان و هشت تومان بابت خمس چهل تومان باقیمانده، باید خمس بدهد. «۱۴۱۴» در تعلق خمس به سودی که به مال طفل تعلق می‌گیرد اشکال است و ظاهر عدم تعلق خمس است به مال طفل، ولی احوط ادای خمس بعد از بلوغ است و وقت تعلق آن گذشتن سال بر اولین سودی است که علم به وقت آن دارد. «۱۴۱۵» کسی که خمس مال خود را

نداده و فقیر شده، و یا اگر الان بدهد فقیر می‌شود، همان طور که سایر بدهی‌ها ساقط نمی‌شود، خمس مال او نیز ساقط نمی‌شود و باید به حاکم شرع مراجعه کند. * کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای ترقی قیمت نخریده باشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، اگر پول آن را بعد از تعلق خمس به فروشنده داده، خمس همان پول را فعلاً باید بدهد و تفاوت ارزش پول را با حاکم مصالحه نماید. و با پرداخت خمس تصرفات قبلی بدون اشکال می‌شود، و اگر آن پول مشکوک در تعلق خمس بوده، احتیاطاً با حاکم مصالحه نماید. * کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد؛ ولی اثاث خانه و چیزهای دیگری که نیاز داشته و مطابق شأن خود خریده، اگر بداند که از فایده در بین سال خود آنها را خریده، خمس واجب نیست؛ و اگر نداند که از رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۷ منافع در بین سال خریده یا بعد از گذشت سال، احتیاطاً با حاکم شرع مصالحه نماید.

معادن

«۱۴۱۶» اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، و معادن دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب برسد، بنابر اقوی باید خمس آن را بدهد، و برخلاف منفعت کسب، خمس معدن را نمی‌تواند تا سر سال به تأخیر بیندازد. «۱۴۱۷» نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه‌دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن هزینه اخراج به ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار برسد، باید خمس آن را بدهد. «۱۴۱۸» سودی که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار نرسد، بنا بر اقوی خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید. «۱۴۱۹» لازم نیست که معدن را یک دفعه اخراج کند بلکه اگر مدتی اعراض کند و دوباره مشغول شود نیز کافی است. «۱۴۲۰» اگر چند نفر با شراکت، معدن را استخراج کنند، چنانچه بعد از کسر هزینه استخراج، نصیب هر کدام به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهند، و بنا بر احتیاط واجب، اگر نصیب مجموع همه به حد نصاب برسد، باید هر کدام خمس نصیب خود را بدهد. «۱۴۲۱» لازم نیست که معدن یکی باشد بلکه اگر متعدد هم باشد و درآمد مجموع بعد از کسر هزینه به حد نصاب برسد خمس دارد و همچنین لازم نیست که معدن از یک نوع باشد، بلکه اگر از چند نوع هم باشد، خمس واجب است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۸

گنج

«۱۴۲۲» گنج، مالی است که در زمین یا در درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند. «۱۴۲۳» اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد. «۱۴۲۴» نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن هزینه اخراج، به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار برسد باید خمس آن را بدهد، و در تعلق خمس به گنج نیز گذشتن سال معتبر نیست. «۱۴۲۵» اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و احتمال بدهد که مال فروشنده است، باید به او اطلاع دهد و اگر آن فروشنده ادعا کرد که مال اوست و راست گفتن او محتمل بود، به او داده می‌شود، و اگر گفت مال من نیست بنا بر احتیاط واجب به فروشنده قبل از او اطلاع داده می‌شود، و اگر هیچکدام از فروشنده‌گان مدعی مالکیت نبودند، مال پیدا کننده است و خمس آن بر او واجب می‌شود، و همچنین است در موردی که گنج در ملک دیگری پیدا شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که همه را صدقه بدهد تا در مواردی که بین خمس و صدقه مشترک است مصرف شود. «۱۴۲۶» اگر کسی حیوانی از

چهارپایان را بخرد و در شکم او مالی از قبیل طلا و نقره باشد، چنانچه احتمال بدهد مال فروشنده و یا فروشنده قبل از او است، باید به او خبر دهد، و تمام مراتبی که در مسئله گذشته در مورد خبر دادن گفته شد، اینجا هم جاری می‌شود، ولی اگر در شکم ماهی دریا و یا آهوی صحرا و مانند اینها که مالک مشخصی ندارد، مالی از قبیل طلا و نقره پیدا کرد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست و مانند وقتی است که فروشندگان حیوان همه نفی مالکیت کنند. بنابراین احوط آن است که بعد از پرداخت خمس، بقیه آن را صدقه بدهد، اگر چه اظهر آن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۹ است که اصلاً گنج نیست و از قبیل مال پیدا شده است.

مال حلال مخلوط به حرام

«۱۴۲۷» اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود. «۱۴۲۸» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد. «۱۴۲۹» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن مال هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط در این است که با او در مقداری که احتمال می‌دهد مال او باشد مصالحه نماید، در صورتی که مصالحه ممکن باشد، و اگر مصالحه ممکن نشد بنا بر اظهر دادن زیادتر از مقداری که یقین دارد مال او است بر این شخص واجب نیست. «۱۴۳۰» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید در مقداری که می‌داند از خمس بیشتر است، به وظیفه فعلی خود عمل نماید و در مقداری که نمی‌داند و احتمال می‌دهد، مطابق مسأله قبلی عمل نماید. «۱۴۳۱» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعداً صاحبش پیدا شود، اگر عین مال باقی باشد و یا هنگام پرداخت خمس به اهلش، جهت آن را اعلام کرده باشد، به کسی که مال در دست اوست رجوع می‌شود و این شخص صدقه دهنده یا خمس دهنده ضامن نیست، در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب، باید به مقدار مالش به او بدهد یا این که مصالحه نماید، و در مواردی که از طرف صاحب مال صدقه داده رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۰ است، مالک می‌تواند ثواب صدقه را برای خود اختیار کند یا این که مالش را از این شخص بگیرد. «۱۴۳۲» اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید بنا بر احتیاط با آنها مصالحه نماید، و اگر مصالحه ممکن نیست بنا بر اظهر بین آنها به نسبت سهم هر کدام تقسیم نماید. «۱۴۳۳» اگر عمداً مال حلالی را به قصد اکتفا کردن به خمس با مال حرام مخلوط کند، بنا بر اظهر مورد مورد خمس نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید آن قدر صدقه بدهد تا یقین کند که ذمه او بری شده است.

جواهری که با غواصی به دست می‌آید

«۱۴۳۴» اگر به وسیله غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بدست آورند، خواه روییدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کسر هزینه غواصی، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا- برسد، باید خمس آن را بدهند، خواه در یک نوبت آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند نوبت. «۱۴۳۵» اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت دیگر زیاد بیاید، و اگر به وسیله اسبابی جواهر را بیرون آورد ملحق شدن آن، به صورتی که خودش روی آب آمده باشد که خمس ندارد، بی وجه نیست. «۱۴۳۶» خمس ماهی و حیوانات دیگری که بدون فرو رفتن در دریا صید می‌شوند در صورتی واجب است که برای کسب، صید

کند و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر، از مخارج سالش زیادت‌تر باشد. «۱۴۳۷» اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد بنا بر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۱ اظهر باید خمس آن را بدهد. «۱۴۳۸» اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را صید کند، آن حیوان خمس ندارد ولی اگر در شکم آن حیوان جواهری پیدا شود، مثل جواهر پیدا شده در شکم حیوان صحرائی است که حکم آن گذشت. «۱۴۳۹» اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد. «۱۴۴۰» اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

غنیمت

«۱۴۴۱» اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود، و باید مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند هزینه نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام علیه السلام است، از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

«۱۴۴۲» اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، یا به طریقی دیگر مثل صلح به او منتقل شود، باید خمس آن را بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، و بنا بر اظهر بین زمین مزروعی و یا غیر مزروعی فرقی نیست، ولی اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، در صورتی که مقصود اصلی او از این معامله زمین رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۲ باشد و یا زمین و بنا هر کدام جداگانه قیمت گذاری و مورد معامله واقع شود، باید خمس زمین آنها را بدهد و در صورتی که مقصود او از خرید، بنای آن باشد، ولو زمین هم به تبع بنا داخل معامله است خمس ندارد، و بنا بر احتیاط واجب کسی که خمس را از ذمی می‌گیرد و به اهلش می‌دهد باید در وقت گرفتن و دادن نیت داشته باشد. «۱۴۴۳» اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند. «۱۴۴۴» اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، شرط باطل و معامله صحیح است و بنا بر اظهر باید خمس آن را بدهد؛ و اگر شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، معامله و شرط هر دو صحیح است. «۱۴۴۵» اگر کافر ذمی، صغیر یا دیوانه باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، بنا بر احتیاط واجب باید ولی خمس آن را بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۳

«مصرف خمس»

«۱۴۴۶» خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است که بنا بر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع شرایط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط بدهند، و در صورت عدم مطالبه مجتهد، به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام علیه السلام را از نظر کمیت و کیفیت به یک نحو مصرف می‌کنند. «۱۴۴۷» کسی که

خمس می‌دهد، هنگام دادن خمس به مجتهد یا نماینده او یا در صورتی که مجاز است، هنگام رساندن خمس به موارد مصرف آن، باید قصد قربت نماید، یعنی خمس را به قصد انجام فرمان خداوند و برای نزدیک شدن به او بدهد، ولی اگر دیگری را برای رساندن خمس و کیل کرده باشد، همین که وکیل قصد قربت کند کافی است. «۱۴۴۸» سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد. «۱۴۴۹» به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند. «۱۴۵۰» به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر اظهر نباید خمس بدهند. «۱۴۵۱» به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، بنا بر احوط نمی‌شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بهتر این است که خمس ندهند. «۱۴۵۲» اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۴ عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است، و بنا بر اظهر اگر انسان به سید بودن کسی گمان داشت ولی دو نفر عادل هم سید بودنش را تصدیق نکردند و در بین مردم و یا شهر خودش هم معروف به سید بودن نبود باز هم کافی است و می‌شود به او خمس داد. «۱۴۵۳» به کسی که در شهر خودش به سید بودن مشهور باشد، اگر انسان به سید بودن او اطمینان یا گمان پیدا کند، می‌شود خمس داد. «۱۴۵۴» کسی که زنش سیده است خمسش را بنا بر احتیاط واجب نباید به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند. «۱۴۵۵» اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند خوراک و پوشاک او را از خمس بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر خودش - که بر خمس دهنده واجب است - برساند مانعی ندارد. «۱۴۵۶» به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد. «۱۴۵۷» احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند. «۱۴۵۸» اگر در شهر سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و هزینه بردن خمس، بنا بر اظهر از خمس برداشته می‌شود اگر چه خلاف احتیاط است، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. «۱۴۵۹» هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۵ اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، لازم نیست چیزی بدهد. ولی نمی‌تواند هزینه بردن آن را از خمس بر دارد. «۱۴۶۰» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است. «۱۴۶۱» اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد. «۱۴۶۲» کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست. «۱۴۶۳» مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید ثروتمند شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد. «۱۴۶۴» اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید مثلاً اگر هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار

تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید اول خمس دو هزار تومان را بدهد و سپس هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بردارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۶

زکات

اشاره

در نه چیز زکات واجب است: ۱- گندم. ۲- جو. ۳- خرما. ۴- کشمش. ۵- طلا. ۶- نقره. ۷- شتر. ۸- گاو. ۹- گوسفند. اگر کسی مالک یکی از این چیزها باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند. «۱۴۶۵» «سُئِلَتْ» که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و «عَلَس» که مثل گندم است و خوراک مردم صناعی باشد، در صورتی که به آنها جو و گندم بگویند زکات دارد و در غیر این صورت زکات در آنها واجب نیست.

«شرایط وجوب زکات»

اشاره

«۱۴۶۶» زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب- که بعداً گفته می‌شود- برسد و مالک آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند. «۱۴۶۷» بعد از آن که انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد با دیده شدن هلال ماه دوازدهم، بنابر اظهر زکات بر او واجب می‌شود، ولی بنابر اظهر ماه دوازدهم را نباید از سال دوم حساب کند، و از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود، و اگر چنین تصرف کند ضامن است. «۱۴۶۸» اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا- و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۷ «۱۴۶۹» بنابر اظهر و احوط زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که دانه آنها سفت و محکم شود، و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که به صورت غوره است، و خرما هم موقعی که شروع به زرد یا قرمز شدن کند زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما موقع چیدن و در کشمش هنگامی است که خشک شده باشد. «۱۴۷۰» اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما- که در مسأله پیش گفته شد- صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد. «۱۴۷۱» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا- و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال هم دیوانه شود نیز زکات بر او واجب نیست. «۱۴۷۲» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، بنا بر احوط زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. «۱۴۷۳» مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند به هیچ وجه در آن تصرف کند زکات ندارد، و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب کننده باشد، هنگامی که به صاحبش برمی‌گردد زکات ندارد. «۱۴۷۴» اگر کسی طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، اگر چه در پرداخت قرض تأخیر شده باشد و علت تأخیر هم خود قرض دهنده باشد بنا بر اظهر، هر چند در صورت اخیر، احتیاط مستحب در پرداخت زکات است. «۱۴۷۵» اگر مالی را برای انسان وصیت کنند، در صورتی که از مردن وصیت کننده و قبول وصیت یک سال بگذرد و آن مال از چیزهایی باشد که زکات آن واجب است، شخص قبول کننده باید زکات آن را بدهد. «۱۴۷۶» اگر در بین سال، مالی که زکات به آن تعلق می‌گیرد، مثل گاو، گوسفند، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۸ شتر، طلا و نقره به علت انتقال یا صدقه یا نذر به عین مال، از

حد نصاب خارج شود زکات واجب نمی‌شود. «۱۴۷۷» اگر به علت رسیدن مال به حد نصاب، مستطیع شود و رسیدن سال زکات بعد از زمان حج باشد، حج واجب می‌شود، و اگر از روی معصیت حج بجا نیاید تا سال زکات فرا برسد، زکات واجب می‌شود اگر چه به سبب تقصیر در انجام حج و پرداخت زکات استطاعت او برای حج، در سالهای آینده از بین برود، و اگر فرارسیدن سال زکات قبل از اولین ماه از ماههای سه گانه حج (شوال، ذی‌قعدة و ذیحجه) باشد در این صورت زکات واجب است و حج واجب نمی‌شود، مگر آن که با بقیه مال مستطیع برای حج باشد. «۱۴۷۸» کسی که زکات یا خمس یا واجبات مالیه دیگری که به عین مال تعلق می‌گیرد و هم کفاره یا قرض و مانند آن که به عین مال تعلق نمی‌گیرد بدهکار است، اگر بمیرد و اموالش برای ادای همه آنها کافی نباشد، ادای زکات و خمس و واجبات مالی که به عین مال تعلق می‌گیرد، مقدم است. «۱۴۷۹» کسی که حج و زکات بر عهده دارد، اگر بمیرد و مالش برای هر دو کافی نباشد چنانچه مالی که متعلق زکات است باقی باشد ادای زکات مقدم است، و گرنه مالش بین حج و زکات تقسیم می‌شود، و این در صورتی است که سهم حج برای کمترین مراتب حج کافی باشد، و اگر کافی نباشد احتمال دارد بین ادای زکات و انجام حج مخیر باشند، اگر چه احتیاط واجب در اختیار نمودن حج است، خصوصاً اگر با انجام حج مقداری مال برای زکات باقی بماند. «۱۴۸۰» غیر از گندم، جو، خرما و کشمش، در چیزهایی که از زمین می‌روید و با پیمانه یا وزن معامله می‌شود و از چیزهایی نیست که مثل سبزیجات زود فاسد شود، زکات مستحب است و نصاب این گونه چیزها همان «سیصد من تبریز» است. «۱۴۸۱» اگر چند نفر در مالی شریک باشند، کسی که سهمش به مقدار نصاب رسیده زکات بر او واجب است، و همچنین اگر کسی در چند جا مالی داشته باشد در صورتی که مجموع آنها به حد نصاب برسد، زکات بر او واجب می‌شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۹ «۱۴۸۲» دادن زکات مال التجاره، یعنی مالی که انسان آن را سرمایه کسب قرار می‌دهد با شرایطی مستحب است، که از جمله این شرایط، رسیدن آن به حد نصاب طلا یا نقره در تمام سال است، پس اگر مدتی از حد نصاب کمتر شود، زکات استحبابی ندارد.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

«۱۴۸۳» زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها حدود ۲۸۸ من تبریز است که آن را «۸۴۷ کیلوگرم» یا «۸۴۹ / ۱۹۴ کیلوگرم» برآورد کرده‌اند ولی رعایت ۸۴۷ کیلوگرم موافق با احتیاط است. «۱۴۸۴» اگر پیش از دادن زکات، از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و افراد تحت تکفل او بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف شده بدهد. «۱۴۸۵» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هریک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد. «۱۴۸۶» کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند. «۱۴۸۷» کسی که زکات را جمع آوری می‌کند می‌تواند در زمانی که معلوم باشد میوه از آفات محفوظ خواهد ماند، با رضایت مالک مقدار زکات را تخمین بزند تا مالک بتواند در نصاب تصرف کند. «۱۴۸۸» اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد. «۱۴۸۹» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۰ «۱۴۹۰» اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به سیصد من تبریز برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست. «۱۴۹۱» خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند وزن آن خیلی کم می‌شود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به سیصد من تبریز برسد، زکات آن واجب است. «۱۴۹۲» گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم

نزد او بماند زکات ندارد. «۱۴۹۳» اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن «ده یک» است، و اگر با دست، همچون دلو و موتور آب و مانند آن آبیاری شود، زکات آن «بیست یک» است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور آب و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد، یعنی از چهل قسمت باید سه قسمت، آن را بابت زکات بدهند. «۱۴۹۴» اگر گندم، جو، خرما و انگور، از آب باران یا مانند آن و هم از آب دلو و موتور آب یا مانند آن استفاده کند، چنانچه از یکی از این دو راه بیشتر آبیاری می شود، همان را باید ملاک قرار داد. «۱۴۹۵» هزینه‌ای را که برای گندم، جو، خرما و انگور پرداخت کرده است، می تواند از محصول کسر کند، و چنانچه پیش از کم کردن هزینه، وزن آنها به سیصد من تبریز برسد، ولی بعد از کم کردن به این مقدار نرسد، بنا بر اظهار زکات واجب نیست. «۱۴۹۶» اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرج‌هایی که تنها برای یکی از آنها کرده فقط از همان کسر می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده، باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۱ «۱۴۹۷» اگر برای سال اول کاری مانند شخم زدن انجام دهد، اگر چه برای سال‌های بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، و اگر کاری را برای چند سال انجام دهد، می تواند از مخارج سال اول حساب کند و یابین آنها تقسیم نماید. «۱۴۹۸» اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد، و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب (یعنی سیصد من تبریز) باشد، باید زکات آن را هنگامی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت که به دست می آید ادا کند، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب برسد، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نرسد، زکات آن واجب نیست. «۱۴۹۹» اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر اظهار زکات آن واجب است. «۱۵۰۰» اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد. «۱۵۰۱» کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید بنا بر اظهار، اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا کنند. «۱۵۰۲» کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و قبل از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به سیصد من تبریز برسد، باید زکات بدهد، و اگر قبل از آن که زکات آنها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد نیز زکات چنان که گفته شد واجب است بنا بر اظهار، چه مرگ مالک پیش از ظهور ثمره باشد و خواه بعد از آن و قبل از وجوب زکات، که در صورت دوم بدون اشکال نیست، و همچنین است اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد دادن زکات واجب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۲ است بنا بر اظهار. «۱۵۰۳» اگر گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و زکات همه را نمی تواند از جنس بد بدهد.

نصاب طلا

«۱۵۰۴» طلا- دو نصاب دارد: نصاب اول: بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس اگر طلا- به بیست مثقال شرعی، که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که قبلاً گفته شد داشته باشد، باید «چهل یک» آن را، که نه نخود می شود، به عنوان زکات داد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. نصاب دوم: چهار مثقال شرعی است که سه

مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار «چهل یک» بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

«۱۵۰۵» نقره دو نصاب دارد: نصاب اول: ۱۰۵ مثقال معمولی است، که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید «چهل یک» آن را که دو مثقال و پانزده نخود می‌شود، به عنوان زکات داد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۳ نصاب دوم: ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد- بدهد، و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد. بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است. «۱۵۰۶» زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد، و اگر چه سکه آن نیز از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند. «۱۵۰۷» طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، اگر معامله با آن رایج باشد، زکات دارد ولی اگر طوری شود که معامله با آن به عنوان مسکوک رایج نباشد زکات ندارد. «۱۵۰۸» همان طور که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. «۱۵۰۹» اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، بنابر اظهر زکات بر او واجب نیست، ولی مکروه است که برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند. «۱۵۱۰» اگر طلا و نقره‌ای را که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد، اگر چه بنا بر اظهر جایز است زکات همه را از جنس بد بدهد. «۱۵۱۱» طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول ناخالصی دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب- که مقدار آن گفته شد- برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۴ شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست، ولی احتیاط در این است که با تصفیه کردن و مانند آن تحقیق کند، تا بداند اگر خالص آن به مقدار نصاب است زکاتش را پردازد، یا این که بدون تصفیه و تحقیق، احتیاط کرده و زکاتی را که احتمال می‌دهد واجب شده، پردازد. «۱۵۱۲» اگر طلا و نقره‌ای را که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد، و نیت کند مقداری را که زیادتر داده است به عنوان زکات نباشد، بلکه به عنوان هدیه و احسان بدهد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

اشاره

«۱۵۱۳» زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد: ۱- حیوان در تمام سال بیکار باشد، و

ملاک تشخیص بیکار بودن نظر مردم و عرف است. ۲- در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک دیگری است بچرد، زکات ندارد.

نصاب شتر

«۱۵۱۴» شتر دوازده نصاب دارد: ۱- پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. ۲- ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۵ ۳- پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است. ۴- بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است. ۵- ۲۵ شتر، و زکات آن پنج گوسفند است. ۶- ۲۶ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد. ۷- ۳۶ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد، و مادرش قابلیت حمل و مقاربت را داشته باشد. ۸- ۴۶ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد و قابلیت حمل را داشته باشد. ۹- ۶۱ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. ۱۰- ۷۶ شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند. ۱۱- ۹۱ شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند. ۱۲- ۱۲۱ شتر، و بالاتر از آن؛ که باید یا چهل تا، چهل تا، حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا، پنجاه تا، حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با هر دو راه، یعنی چهل تایی و پنجاه تایی حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صدتا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد. «۱۵۱۵» شتری که به عنوان زکات داده می شود، باید ماده باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۶

نصاب گاو

«۱۵۱۶» گاو و گاو میش دو نصاب دارد: نصاب اول: سی گاو است. هنگامی که تعداد گاوها به سی برسد، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله که داخل سال دوم شده و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد به عنوان زکات داد. نصاب دوم: چهل گاو است، و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد. «۱۵۱۷» زکات مابین سی و چهل گاو واجب نیست، مثلاً کسی که ۳۹ گاو دارد، فقط باید زکات سی تا آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تا آنها را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده باشند زکات بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا، سی تا، حساب کند یا چهل تا، چهل تا، یا با سی و چهل حساب کند و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تا آنها، زکات سی تا، و برای چهل تا آنها، زکات چهل تا را بدهد، چون اگر تنها با روش سی تایی، حساب کند، ده گاو زکات نداده باقی می ماند.

نصاب گوسفند

«۱۵۱۸» گوسفند پنج نصاب دارد: اول: چهل گوسفند، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. دوم: ۱۲۱ گوسفند، و زکات آن دو گوسفند است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۷ سوم: ۲۰۱ گوسفند، و زکات آن سه

گوسفند است. چهارم: ۳۰۱ گوسفند، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: چهار صد و بالاتر از آن، که باید آنها را صدتا، صدتا، حساب کند و برای هرصدتای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است، ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی که برای فقرا بهتر باشد، اشکال ندارد. «۱۵۱۹» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که ۱۲۱ است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد. «۱۵۲۰» گوسفندی را که برای زکات می‌دهد اگر داخل سال دوم شده باشد کافی است، ولی اظهر این است که اگر هفت ماه گوسفند هم تمام شده باشد کافی است، و اگر بزرگتر را به عنوان زکات بدهد، باید داخل سال سوم شده باشد. «۱۵۲۱» اگر یک نفر در چند جا، گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد. «۱۵۲۲» اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را از حیوان مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، مستحب آن است که برای زکات آنها، همه را در مجموع و به طور متوسط در نظر بگیرد، گرچه اظهر آن است که پرداخت آنچه که اسم حیوان بر او صدق کند کافی است. «۱۵۲۳» اگر قبل از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتر را با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۸

«مصرف زکات»

اشاره

در هشت مورد می‌توان زکات را مصرف کرد: ۱- فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذارد فقیر نیست. ۲- مسکین، و آن کسی است که زندگیش را سخت‌تر از فقیر می‌گذراند. ۳- کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند. ۴- کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. ۵- خریداری بندها و آزاد کردن آنان. ۶- پرداخت بدهی کسی که نمی‌تواند قرض خود را ادا کند. ۷- فی سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد، پل، راهسازی و مدرسه منفعت عمومی و دینی دارد که نفع آن به عموم مسلمانان می‌رسد و برای اسلام نفع داشته باشد. ۸- ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است. و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد. «۱۵۲۴» انسان می‌تواند به فقیر و مسکین بیش از مخارج سالیانه‌اش زکات بدهد ولی اگر این کار موجب بی‌انصافی شده و به دیگر فقرا اجحاف شود، مثل این که همه مردم بخواهند زکاتشان را به یک فقیر بدهند و بقیه فقرا تنگدست بمانند، خالی از اشکال نیست. و مستحب است که به هر فقیر کمتر از زکات نصاب اول طلا و نقره که قبلاً گفته شد ندهند. «۱۵۲۵» صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۹ می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند، مگر این که ابزار کار یا سرمایه او به قدری زیاد باشد که بتواند آن را تعویض یا تبدیل به چیز دیگر کند و مقداری برایش بماند که برای زندگی بدون مشقت و عسر کافی باشد، که در این صورت لازم است این کار را

انجام بدهد. «۱۵۲۶» فقیری که خرج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن ساکن است، یا حیوان سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، یا این که برای حفظ آبرویش لازم داشته باشد، می‌تواند زکات بگیرد، و همچنین است اگر اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهای ضروری زندگی را نداشته باشد و به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از مالی که به عنوان زکات به او می‌دهند خریداری نماید. «۱۵۲۷» فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد. «۱۵۲۸» کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر از گفته او اطمینان یا گمان پیدا شود، می‌شود به او زکات داد. «۱۵۲۹» کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، می‌شود به او زکات داد. «۱۵۳۰» موقع دادن زکات به فقیر لازم نیست به او بگوید که زکات است. «۱۵۳۱» اگر به خیال این که شخصی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، می‌تواند از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، اظهر این است که گیرنده در صورت جهل ضامن نیست، امّا اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که زکات است و می‌دانسته که خودش فقیر نیست و ممکن است آن چیز یا عوضش را از او بگیرند، اگر می‌تواند باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر گیرنده ادعا کند نمی‌دانسته آن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۰ مال زکات است، همین که دهنده زکات می‌گوید، به عنوان زکات دادم، پذیرفته می‌شود، و در صورت بقای عین آن مال، حق پس گرفتن آن را دارد ولی می‌تواند پس نگیرد و از مال خود دوباره بدهد. «۱۵۳۲» مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج بقیه سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد. «۱۵۳۳» مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات باقی مانده باشد، در صورتی که بازگرداندن آن به صاحب مال یا نایب او مشقت داشته باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن زکات است، و اگر به حاکم شرع هم ممکن نشد به مؤمنین عادل می‌دهد که آنها به مصرف زکات برسانند. و اگر آن هم ممکن نشد، خودش می‌تواند آن را در موارد مصرف زکات صرف کند.

شرایط مستحقین زکات

«۱۵۳۴» مستحق زکات باید مؤمن (شیعه) باشد مگر مورد چهارم و هفتم از مصارف زکات، که شرایط خاص خود را دارد. «۱۵۳۵» اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد که به مصرف او برساند. «۱۵۳۶» اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله فردی امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می‌رساند، نیت زکات کند. و اگر طفل ممیز است و اطمینان دارد که در همان مواردی صرف می‌کند که ولی او صرف می‌کرد، می‌توان به خود طفل نیز داد و همچنین به سفیه، با اطلاع ولی او، می‌توان زکات داد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۱ «۱۵۳۷» به کسی که معصیت کبیره و اموری که در اسلام منکر و قبیح هست مرتکب می‌شود، مخصوصاً کسی که آشکارا معصیت انجام می‌دهد بنابر احتیاط واجب نباید زکات بدهند، مگر به قدر ضروریات او و خانواده‌اش. «۱۵۳۸» انسان نمی‌تواند مخارج کسانی، مثل اولاد، که خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند. «۱۵۳۹» اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و خدمتکار خود کند اشکال ندارد. «۱۵۴۰» زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را

بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن از سهم فقرا زکات داد. «۱۵۴۱» زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید. «۱۵۴۲» سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج سالانه‌اش ضروری باشد بگیرد و اگر در اثنای سال از زکات بی‌نیاز شد آن را عودت یا با اذن زکات دهنده به مصرف مستحقین زکات برساند و خودش از خمس استفاده کند.

نیت زکات

«۱۵۴۳» انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و اگر غیر از زکات، مال دیگری هم بر او واجب شده است، در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات است، ولی اگر هم زکات مال بر او واجب شده است و هم رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۲ زکات فطره، لازم نیست موقع ادا کردن، نیت کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، بلکه اگر به نیت «آنچه بر او واجب است» بدهد از هر دو کفایت می‌کند، و همچنین اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا جو. «۱۵۴۴» کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، بلکه نیت کند که «زکات می‌دهم» کافی است. «۱۵۴۵» اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل موقع دادن زکات به فقیر، از طرف مالک نیت زکات کند، بنا بر اظهر کافی است. «۱۵۴۶» اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود. «۱۵۴۷» مسلمانی که مستبصر (شیعه) شد عباداتی که موافق مذهب خودش انجام داده اعاده ندارد مگر زکات که باید آن را به فقیر شیعه بدهد ولی اگر از اول آن را به فقیر شیعه و با قصد قربت داده باشد، اعاده ندارد. «۱۵۴۸» در حال غیبت نباید به کسانی که منصب امام را غصب کرده‌اند زکات داد، ولی دادن زکات به مجتهد جامع شرایط بنا بر اقوی مثل دادن زکات به امام معصوم علیه السلام است.

مسائل متفرقه زکات

«۱۵۴۹» هنگام جدا کردن گندم و جو از کاه و هنگام چیدن خرما و انگور، باید زکات آن را به فقیر داد یا از مال خود جدا کرد. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند، شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا کند و ادای آن را به خاطر آن فقیر تأخیر بیندازد. «۱۵۵۰» زکات گندم، جو، خرما، کشمش، طلا و نقره را می‌توان از خود آنها داد و می‌توان قیمت آن را حساب کرد، و همچنین است بنا بر اظهر در زکات شتر، گاو و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۳ گوسفند؛ و اگر قیمت را می‌دهد، بنا بر احتیاط واجب باید پول نقد بدهد، مگر آن که گیرنده رضایت داشته باشد، و منظور از قیمت، قیمت وقت اخراج زکات و دادن به مستحق است. «۱۵۵۱» بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد یا سایر مصارف زکات برای او ممکن است، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر بیندازد. و اگر با وجود آن که می‌تواند زکات را به اهل آن برساند، تأخیر بیندازد و زکات از بین برود، بنا بر اظهر ضامن است. «۱۵۵۲» انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد. «۱۵۵۳» اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند اصل مال و سود آن مال فقیر است و اگر ضرر کند جبران آن بر عهده زکات دهنده است. «۱۵۵۴» مستحب

است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقراى آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. «۱۵۵۵» اگر در شهر زکات دهنده مستحقى نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر برد و به مصرف زکات برساند، و مخارج بردن به شهر دیگر به عهده او نیست، گرچه احتیاط مستحب در این است که خودش مخارج را پردازد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست. «۱۵۵۶» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر برد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به درخواست حاکم شرع برده باشد. «۱۵۵۷» اجرت وزن و پیمانه کردن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد اگر مالک پرداخت نکرد و با فقیر هم در مورد اجرت آن مصالحه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۴ نکردند، بنابراین زکات پرداخت می‌شود. «۱۵۵۸» مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن، بر دیگران مقدم است. «۱۵۵۹» کسی که مالک حد نصاب طلا و نقره بوده و چند سال بر آن گذشته و زکات آن را نداده است، در صورتی که زکات فعلی آن را پرداخت کند کافی است.

«زکات فطره»

اشاره

«۱۵۶۰» کسی که موقع رؤیت شدن هلال ماه شوال بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، به ازای هر نفر یک صاع طعام (تقریباً سه کیلو) از گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها، از چیزهایی که خوراک بیشتر مردم است، به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است ولی احتیاط مستحب این است که زکات فطره را از گندم یا جو یا خرما یا کشمش بدهد و یا پول یکی از اینها را حساب کند. «۱۵۶۱» کسی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و آنان را تهیه کند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست. «۱۵۶۲» کسی که فقط به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه افرادی تحت تکفل داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از این افراد بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همین‌طور ادامه دهند تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودش نباشد. «۱۵۶۳» کسی که خرج سال خود، و خانواده‌اش را دارد، فقیر نیست و دادن زکات فطره بر او واجب است، و کسی که فعلاً خرج سال را ندارد، ولی به تدریج به رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۵ دست می‌آورد و مصرف می‌کند، اگر غیر از آنچه خرج می‌کند، با قرض کردن و مانند آن بتواند زکات فطره را بدهد به طوری که نظم امور او برهم نخورد و موجب حرج و اجحاف نباشد، بنابراین احتیاط واجب باید زکات فطره را بدهد. «۱۵۶۴» انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر، ولی زنی که ناشزه شده و از تمکین شوهر خودداری می‌کند، اگر نان خور او حساب نشود، فطره او بر شوهر واجب نیست. «۱۵۶۵» اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. «۱۵۶۶» فطره کسی که پیش از برآمدن هلال ماه شوال مهمان شخص دیگری شده است بر میزبان واجب است، به شرط آن که برای خوردن غذا

به منزل او آمده باشد، ولو بعداً مانعی پیش آید که نتواند غذا صرف کند، اما اگر وقت رؤیت هلال، غذایی برای کسی هدیه بفرستد، در صورتی که این گونه هدیه مستمر نبوده و صدق نان خور یا مهمان بر او نکند، فطره او بر هدیه دهنده واجب نیست، هر چند با مال او افطار کرده باشد. «۱۵۶۷» اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، ولی اگر یکی از افراد تحت تکفل او در این موقع دیوانه یا بیهوش باشد، فطره او بر ولی واجب است. «۱۵۶۸» اگر بچه پیش از غروب بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد، و همچنین است اگر کافری قبل از غروب شب عید فطر، مسلمان شود و یا بیهوشی به هوش آید. «۱۵۶۹» کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۶ است زکات فطره را بدهد. «۱۵۷۰» کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود؛ باید زکات فطره را بدهد. «۱۵۷۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب، تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب می‌شوند بدهد. «۱۵۷۲» اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور دیگری شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد. «۱۵۷۳» کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد. «۱۵۷۴» اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود. «۱۵۷۵» اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، بنا بر احوط از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود، مگر این که با اذن مکلف و به قصد نیابت از او باشد، که کفایت آن بعید نیست. «۱۵۷۶» زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره‌اش بر او واجب است، و اگر نان خور دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد، و اگر از روی شدت احتیاج شوهر، زن به او انفاق می‌کند، فطره او نیز بر زن واجب است، ولی اگر شوهر با همین سختی فطره زن را بدهد ساقط شدن فطره از گردن زن خالی از وجه نیست. «۱۵۷۷» کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد و حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد. «۱۵۷۸» فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج راز مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۷ «۱۵۷۹» انسان اگر چه مخارج افراد تحت تکفل خود را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. «۱۵۸۰» اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و اجیر نان خور او حساب شود، باید فطره او را هم بدهد. «۱۵۸۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و افراد تحت تکفل او را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و خانواده‌اش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

«۱۵۸۲» اگر زکات فطره رابه یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات گفته شد برسانند، بنا بر اظهر کافی است، ولی احتیاط در آن است که فقط به فقیر شیعه بدهند. «۱۵۸۳» بنا بر اظهر جایز است زکات فطره را به فقیر مستضعف، یعنی کسی که نه اهل ولایت است و نه دشمن شیعه، بدهند. «۱۵۸۴» اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره او را به مصرف او برساند، یا به وسیله دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید. «۱۵۸۵» به یک فقیر نباید بیشتر از مخارج سالی فطره بدهند و بنابر احتیاط واجب کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) نیز فطره ندهند. «۱۵۸۶» مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد. رساله

توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۸

مسائل متفرقه زکات فطره

«۱۵۸۷» انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید. «۱۵۸۸» اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد. «۱۵۸۹» گندم یا چیز دیگری که برای فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است، چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل توجه نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد، ولی اگر مثلاً یک صاع گندم با چندین من خاک مخلوط باشد، که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست. «۱۵۹۰» اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست. «۱۵۹۱» کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است، و همچنین می‌تواند بعضی را جنس و بعضی دیگر را قیمت بدهد، خواه قیمت همان جنس یا قیمت جنس دیگر، ولی بنا بر احتیاط واجب یک فطره را از دو جنس ندهد و اگر قیمت را می‌دهد قیمت دو جنس را مخلوط نکند. «۱۵۹۲» افضل این است که زکات فطره را از خرما بدهد و بعد از آن کشمش و بعد از آن خوراک غالب مردم شهر، ولی اگر شخصی خوراک غالبش غیر از خوراک غالب مردم شهر بود، بعید نیست که بعد از خرما و کشمش، دادن فطره از همان خوراک خودش افضل باشد، نه خوراک غالب مردم شهر. «۱۵۹۳» کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند فطره را تا ظهر به تأخیر بیندازد؛ و ابتدای وقت واجب شدن فطره، وقت رؤیت هلال عید است. «۱۵۹۴» اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۹ نگذارد، احتیاط مستحب آن است که بعداً قضا کند، ولی اظهر این است که زکات فطره دیگر براو واجب نیست ولی معصیت کرده است. «۱۵۹۵» اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و همچنین است اگر دسترسی به فقیر نداشته ولی در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد نیز بنا بر احتیاط واجب ضامن است. «۱۵۹۶» اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر برود و تلف شود، باید بنا بر احتیاط عوض آن را بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۰

حج

زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص را حج گویند. حج از ارکان دین است و با شرایط ذیل یک بار در تمام عمر بر انسان واجب می‌شود: ۱- بالغ باشد. ۲- عاقل و آزاد باشد. ۳- به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتی در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. ۴- مستطیع باشد و مستطیع بودن با امور ذیل حاصل می‌شود: اول: توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است، و در کتابهای مناسب حج گفته شده، دارا باشد و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آن را تهیه کند، داشته باشد. دوم: داشتن توانایی جسمی، جهت انجام اعمال حج. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا آبروی او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگر چه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیرمتعارف نباشد، باید از آن راه برود. چهارم: داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج. پنجم: داشتن مخارج عائله تا برگشت هر چند واجب النفقه او نباشد ولی مردم تأمین مخارج آنها را لازم بدانند. ششم: داشتن مال یا

کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند و به رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۱ زحمت نیفتد (رجوع به کفایت). «۱۵۹۷» کسی که بدون خانه ملکی احتیاجش رفع نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد. «۱۵۹۸» اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید «حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی در سفر حج هستی می‌دهم» در صورتی که به گفته او اطمینان داشته باشد حج بر او واجب می‌شود. «۱۵۹۹» اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج افراد تحت تکفل کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج بجا آورد، لازم نیست قبول کند، ولی اگر قبول کرد حج بر او واجب می‌شود. «۱۶۰۰» اگر مقداری مال، که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت نماید، لازم نیست قبول کند، ولی اگر قبول کرد حج بر او واجب می‌شود. «۱۶۰۱» اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست. «۱۶۰۲» اگر برای تجارت، مثلاً تا جدّه برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج بجا آورد و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست. «۱۶۰۳» اگر انسان اجیر شود که از طرف دیگری به حج برود، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، اگر با شرط مباشرت بوده باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد. «۱۶۰۴» اگر کسی مستطیع شود و حج را بجا نیاورد و فقیر شود، باید حج بجا آورد، اگر چه به زحمت باشد. «۱۶۰۵» اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته باید رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۲ حج بجا آورد، اگر چه به زحمت باشد. «۱۶۰۶» اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به علت پیری یا بیماری و ناتوانی نتواند حج نماید و از این که بعداً خودش حج بجا آورد، ناامید باشد باید دیگری را از طرف خود بفرستد. «۱۶۰۷» اگر کسی مخارج حج و کسانی که واجب النفقه او هستند را دارد ولی بعضی مخارج را هم باید برای حفظ آبروی خود، به خاطر حج رفتن بنماید، در صورتی که حج رفتن با این وضع برای او عسر و حرج دارد، یعنی مشکلاتی را به همراه دارد که عادتاً نمی‌شود تحمل کرد، حج رفتن لازم نیست. در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب باید به حج برود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۳

امر به معروف و نهی از منکر

اگر کسی واجبی را انجام نمی‌دهد و یا معصیتی را بجا می‌آورد، در صورت تحقق شرایط ذیل، بر دیگران واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر بنمایند، و اگر مستحبی را ترک و یا مکروهی را بجا می‌آورد، امر به معروف و نهی از منکر مستحب است، و اگر یک نفر به این وظیفه قیام کند، بنابراین از دیگران ساقط می‌شود. «۱۶۰۸» امر به معروف و نهی از منکر با وجود شرایط ذیل واجب می‌شود: اول: علم؛ پس کسی که عالم به حکم شرعی نیست، نمی‌تواند امر به معروف و یا نهی از منکر بنماید، بنابراین در ابتدا لازم است شخص آمر و یا ناهی خودش از احکام شرعی اطلاع کافی داشته باشد. دوم: احتمال تأثیر؛ پس در صورتی که انسان می‌داند سخن او تأثیری در دیگری ندارد، بر او لازم نیست امر به معروف و یا نهی از منکر بنماید، اما جواز بلکه رجحان آن در صورت عدم خوف ضرر، خالی از وجه نیست. سوم: اصرار بر ترک واجب و یا انجام دادن معصیت؛ پس در صورتی که انسان بداند شخصی از معصیتی که انجام داده توبه کرده است و یا نشانه‌هایی بر پشیمانی او دلالت کند، امر به معروف و یا نهی از منکر واجب نیست. چهارم: عدم مفسده؛ پس اگر کسی به خاطر امر به معروف و یا نهی از منکر ترس از وقوع مفسده‌ای دارد، و آن مفسده عبارت از ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی قابل اعتنایی است، این کار بر او واجب نیست. بنا بر این با وجود این شرایط، امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌شود، و در امر به معروف و نهی از منکر عدالت شرط نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۴

«۱۶۰۹» جایز است اطفال را برای تمرین و عادت دادن به ترک معصیت و یا انجام دادن واجبات، تأدیب کرد، خصوصاً در مراحل آخر که به انجام واجب و ترک معصیت نزدیکتر است، که اگر تأدیب نشوند، در بعضی از موارد منجر به ترک واجبات و انجام معاصی از طرف آنها می‌شود. «۱۶۱۰» امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد: اول: انکار قلبی می‌باشد، دوم: اظهار کردن به زبان، سوم: متألم کردن معصیت کار به قدری از زدن، که تفصیل مراتب در مسأله بعد خواهد آمد. بنا بر این اگر انسان بدون گفتن، به هروسيله دیگر ناراحتی قلبی خود را به معصیتکار نشان دهد و این کار موجب ترک معصیت شود، لازم نیست با زبان امر به معروف و یا نهی از منکر بنماید، البته در صورتی که هیچ گونه اشکال شرعی دیگری در این کار نباشد، و اگر چاره‌ای در این کار بجز اظهار زبانی نیست، باز باید درجات خفیف‌تر را در انجام این کار ملاحظه نماید. «۱۶۱۱» اگر انسان بداند در صورتی که بخواهد جلوگیری از معصیتی بنماید منجر به ایجاد جرح و یا قتل خواهد شد، بنا بر اظهار بدون اجازه امام معصوم علیه السلام یا کسی که از طرف آن حضرت مستقیماً نایب مخصوص است، نباید این کار را بکند. و آیا با اجازه مجتهد جامع الشرائط می‌تواند این کار را انجام دهد؟ مورد تأمل است؛ ولی اگر نمی‌داند که این کار منجر به مجروح کردن و یا قتل می‌شود ولی احتمال این را می‌دهد، بنا بر احتیاط واجب باید مستقیماً از طرف امام معصوم علیه السلام و یا نایب مخصوص آن حضرت و یا از طرف مجتهد جامع الشرائط اجازه داشته باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۵

خرید و فروش

«اقسام معاملات»

اشاره

معاملات چند قسم می‌باشد: ۱- معاملات باطل. ۲- معاملات مکروه. ۳- خرید و فروش میوه. ۴- معامله سلف. ۵- خرید و فروش طلا به طلا یا نقره به نقره. که تفصیل هر کدام از آنها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

معاملات باطل

در چند مورد معامله باطل است: ۱- خرید و فروش عین نجس، برای استفاده‌هایی که شرط آن، پاک بودن آن چیز باشد. ۲- خرید و فروش مال غصبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد. ۳- خرید و فروش چیزهایی که ارزش مالی ندارند. ۴- معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، با توضیحی که بعداً خواهد آمد، مثل آلات قمار و موسیقی. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۶-۵ معامله‌ای که در آن ربا باشد. «۱۶۱۲» فروختن چیز پاک که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد، فروشنده باید نجس بودن آن را به او بگوید. «۱۶۱۳» چیزهای روان مضاف که گاهی به اتصال و استهلاک در آب زیاد مطلق، قابل تطهیر است اگر ممکن باشد به طریقی به حالت اول خود برگردد و از آن استفاده شود، خرید و فروش آن در حال نجاست جایز است، و این در صورتی است که مقصود از معامله، منافع بعد از پاک شدن باشد، و اگر مقصود منافی است که مشروط به پاک بودن آن نیست، در صورتی که مالیت داشته باشد بدون قابلیت تطهیر هم خرید و فروش آن بنا بر اظهار جایز است. «۱۶۱۴» اگر چیز پاک ماند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند روغن نجس را بسوزانند، یا برای روغن مالی بدن مریض استعمال کنند، فروش آن اشکال ندارد. «۱۶۱۵» خرید و فروش دارویی که موقع درست کردن با شراب مخلوط کرده باشند، در صورتی که شخص مریض چاره‌ای به جز استفاده از آن دارو

را ندارد، بنا بر جواز استشفای به حرام، بعید نیست جایز باشد. «۱۶۱۶» خرید و فروش روغن، دارو و عطرهايي که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد؛ ولی دارو یا روغنی که از حیوان، بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند، و از حیوانی باشد که خون جهنده دارد، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد، بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند، معامله آن باطل است، مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است. «۱۶۱۷» اگر روباه را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، پوست آن نجس است، بنابراین خرید و فروش پوست آن، در صورتی رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۷ که هیچ استفاده مشروع و حلالی از آن برده نشود، حرام و معامله آن باطل است. «۱۶۱۸» خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود، باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد. «۱۶۱۹» خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آنرا از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است. «۱۶۲۰» خرید و فروش خوک و سگ حرام است، مگر سگ شکاری، سگ گله و سگ محافظ باغ و بستان، که بنا بر اظهر خرید و فروش آنها به قصد همین منافع جایز است. «۱۶۲۱» خرید و فروش چیزهای مست کننده حرام و معامله آنها باطل است. «۱۶۲۲» چیزهایی که نجس نیستند ولی منافع حلالی که مورد قصد عقلاء باشد ندارند، از قبیل حشرات و بعضی حیوانات و فضله‌ها که نجس نیستند، و مردار حیواناتی که خون جهنده ندارند، معامله آنها باطل است، مگر این که به حسب زمان‌ها و مکان‌های مختلف منافع عقلایی داشته باشد، مثل گرفتن روغن از ماهی مرده، که در این صورت معامله صحیح است. «۱۶۲۳» فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند. «۱۶۲۴» خرید و فروش آلات لهو، مثل تار و حتی سازهای کوچک و همچنین آلات قمار از قبیل نرد و شطرنج حرام است، مگر این که منفعت مشروع و حلالی از آن برده شود، و معامله برای آن منفعت حلال واقع شود، که بنا بر اظهر در این صورت معامله صحیح است، و اگر معامله برای مواد تشکیل دهنده آنها صورت گیرد، باید یا شکسته شود و یا مطمئن باشد که خریدار خود می‌شکند. «۱۶۲۵» اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به این شرط بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این شرط بفروشد که از آن شراب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۸ تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است، اما اگر معلوم باشد که خریدار در حرام مصرف می‌کند ولی فروشنده شرط نمی‌کند و همچنین قصد او، مصرف در حرام و کمک به خریدار در این امر نیست، بنابراین اظهر معامله جایز است، اگر چه در صورت عدم عسر و حرج اولی و احوط ترک آن است، و همین حکم برای فروختن غذا به کسی که در ماه رمضان از روی معصیت افطار می‌کند جاری است. «۱۶۲۶» ساختن مجسمه موجودات جاندار حرام است امّا نگهداری آن برای مقاصد غیر حرام بنا بر اظهر جایز است، و نیز معامله به همین مقصود مانعی ندارد، اگر چه احتیاط مستحب در ترک آن است، و نقاشی موجودات جاندار بنا بر اظهر حرام نیست، اگر چه احتیاط در ناقص یا جدا کشیدن آن است. «۱۶۲۷» خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن چیز حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند. «۱۶۲۸» غش در معامله، که عبارت است از مخفی کردن عیب چیزی و فروختن آن به اسم صحیح و سالم، مثل مخلوط کردن شیر با آب یا گندم خوب با گندم بد یا روغن با پیه و مانند آن، در صورتی که مشخص نباشد و فروشنده به خریدار نگوید، حرام است و مشتری حق بهم زدن معامله و یا گرفتن تفاوت قیمت را دارد. «۱۶۲۹» اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیاده‌تر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام

است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج مرغوب را بدهد و بیشتر از آن برنج نامرغوب بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد. «۱۶۳۰» اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۹ «۱۶۳۱» اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی به آن اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشند. «۱۶۳۲» اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو عددی معامله می‌کنند، بفروشد و زیاده بگیرد، مثلاً ده عدد تخم مرغ بدهد و یازده عدد بگیرد، اشکال ندارد ولی در بعضی از موارد کراهت دارد. «۱۶۳۳» جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها عددی معامله می‌کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیاده بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر اگر عددی معامله کند و زیاده بگیرد ربا نیست. «۱۶۳۴» اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. «۱۶۳۵» اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز به دست آمده باشد، و به عبارت دیگر، حقیقت نوعی آنها یکی بوده و اصناف مختلف باشند، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من کره حیوانی بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است. «۱۶۳۶» جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شوند، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است، و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد. «۱۶۳۷» اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد، ولی مسلمان نمی‌تواند به کافر ربا و زیادتی در معامله بدهد. و همچنین پدر و فرزند، زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۰

معاملات مکروه

«۱۶۳۸» بعضی از معاملات مکروه عبارتند از: کسب کردن به چیزهایی که غالباً به حرام یا مکروه می‌انجامد، مثل مواردی که غالباً ابتلا- به ربا در آن است، فروختن غذا به کسی که برای وقت گرانی احتکار می‌کند، شغل خود را سر بریدن حیوانات قرار دادن، معامله کردن با کسانی که عادت بر اجتناب از محرّمات ندارند و همچنین با اطفال، که اصل معامله با آنها شرعاً صحیح ولی مورد شبهه است.

خرید و فروش میوه

«۱۶۳۹» فروش میوه‌ای که گُل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است. «۱۶۴۰» اگر بخواهند میوه‌ای را که روی درخت است، پیش از آن که گُل آن بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین، مانند سبزی را با آن بفروشند که در اصل، چیز دیگری معامله شود و فروختن میوه تابع و ضمیمه باشد و یا به صورت شرط یا مصالحه در ضمن معامله دیگری باشد. «۱۶۴۱» اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، روی درخت بفروشند اشکال ندارد. ولی بنا بر اظهار نباید عوض آنرا خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار محصول آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمایی که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد اشکال ندارد. «۱۶۴۲» فروختن خیار، بادنجان، سبزیجات و مانند آنها، که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر

و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند مرتبه آن را بچیند، اشکال ندارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۱ «۱۶۴۳» اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری، غیر گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد. «۱۶۴۴» انسان می‌تواند از میوه درختی که در مسیر عبور عمومی است، حتی اگر مالک مشخص داشته باشد، بخورد، ولی نباید موجب افساد یا از بین رفتن درخت و میوه شود، و بنا بر احوط باید چیزی از میوه را با خود نبرد.

معامله سلف

اشاره

«۱۶۴۵» معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد، و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است. «۱۶۴۶» اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است. شرایط معامله سلف «۱۶۴۷» معامله سلف شش شرط دارد: ۱- باید خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند، معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان، گوشت، پوست حیوان و مانند آنها، در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد، باطل است. ۲- پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و اگر خریدار از فروشنده طلبکار است خلاف احتیاط است که پول رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۲ را از طلب خود حساب کند، گرچه جایز بودن این کار خالی از وجه نیست، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را بهم بزند. ۳- بنا بر احتیاط واجب، زمان دریافت جنس را کاملاً معین کنند، و چنانچه زمان را معین نکنند و بطور فعلی بفروشند معامله صحیح است ولی معامله سلف نیست. ۴- وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود. ۵- بنا بر اظهر محل تحویل جنس را معین نمایند، بطوری که هیچیک مغبون نشوند، ولی اگر از نوع معامله جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند، و همچنین کرایه حمل بار باید مشخص شود که به عهده کدام یک می‌باشد. ۶- وزن یا پیمانه آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند، اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند، به هر حال در معامله سلف باید طوری جنس را مشخص کنند که هیچیک از فروشنده و خریدار مغبون نشوند.

احکام معامله سلف

«۱۶۴۸» انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد، و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. «۱۶۴۹» در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد، یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید، مگر این که در معامله مشخص کرده باشند که بهتر یا بدتر تحویل داده نشود که اگر طبق قرارداد، نباشد، لازم نیست قبول کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۳ «۱۶۵۰» اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند. «۱۶۵۱» اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود

اشکال ندارد.

فروش طلا به طلا و نقره به نقره

«۱۶۵۲» اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است. «۱۶۵۳» اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است، و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. «۱۶۵۴» اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است. و اگر مقداری تحویل داده شد، معامله نسبت به آن مقدار صحیح و ثابت است. «۱۶۵۵» اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته، تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی اختیار فسخ معامله برای کسی که حق خود را به طور ناقص دریافت کرده، ثابت است. «۱۶۵۶» اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص، یا مقداری خاک طلای معدن را به آن مقدار طلای خالص بفروشند، بنا بر اظهر معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت که باشد اشکال ندارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۴

«شرایط فروشنده و خریدار»

برای فروشنده و خریدار شش شرط است: ۱- بالغ باشند. ۲- عاقل باشند. ۳- حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد. ۴- قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: مال خود را فروختم، معامله باطل است. ۵- کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ۶- جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند، یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. «۱۶۵۷» اگر بچه نابالغ چیزی را با اجازه پدر یا جد پدری خود بخرد یا بفروشد، در صورتی که بتواند معامله کند، بنا بر اظهر صحیح است. ولی اگر نمی‌تواند انشاء معامله نماید و یا قبلاً نمی‌توانسته ولی حالاً شک داریم که می‌تواند انشاء معامله کند یا نه، اگر چه با اجازه ولی باشد معامله اش صحیح نیست. * خرید و فروش و معامله طفل غیرمتمیز، دیوانه، مست، غافل، بیهوش و کسی که از روی شوخی و بدون قصد جدی معامله می‌کند، باطل است. «۱۶۵۸» اگر ظالمی خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، در صورتی معامله صحیح است که موقع خرید یا فروش قصد معامله کرده باشد. ولی اگر خود مالک، شخصی را بر اجرای صیغه مجبور کند، بنا بر اظهر معامله صحیح است و احتیاج به رضایت بعدی ندارد. «۱۶۵۹» اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است. «۱۶۶۰» پدر و جد پدری طفل، در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۵ برای او مفسده نداشته باشد. «۱۶۶۱» اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خود اجازه دهد، معامله صحیح است. «۱۶۶۲» اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد این که پول آن، مال خودش باشد آن را بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است.

«شرایط جنس و عوض آن»**اشاره**

«۱۶۶۳» جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد: ۱- مقدار آن با وزن یا پیمانه یا عدد و مانند اینها

معلوم باشد. ۲- بتواند آن را تحویل دهد، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده است صحیح نیست. ۳- خصوصیات را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نماید. ۴- مال در رهن یا گرو نباشد مگر اینکه از مالک آن اجازه فروش داشته باشد. ۵- خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست. ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرش را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک سال خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. «۱۶۶۴» جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید. «۱۶۶۵» چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم گنجایش دارد، ده پیمانه بدهد. «۱۶۶۶» اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۶ ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. «۱۶۶۷» معامله چیزی که وقف شده باطل است ولی اگر معلوم شود وقف باطل بوده مثل آن که واقف بالغ نبوده، یا در فروختن آن مفسده بزرگتری چون قتل نفس و هتک عرض باشد، یا معلوم باشد که واقف محل خاصی در نظر نداشته مثل زمینی که برای حمام ده وقف کرده باشد، در این صور فروختن جایز است. اما در صورت اول، خود واقف یا وارث او می‌تواند آن را برای خود بفروشد، و در صورت دوم، موقوفه فروخته می‌شود و تبدیل به چیزی که به نظر واقف نزدیکتر است می‌شود، و در صورت سوم، به مثل آن تبدیل می‌گردد مثلاً در جای دیگر همان ده حمام ساخته می‌شود. و همچنین وقفی که در آن اختلاف شده به طوری که علم یا اطمینان به خرابی وقف پیدا شود، بنا بر اظهر می‌توان آن را فروخت.

صیغه خرید و فروش

«۱۶۶۸» در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم، و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است. و بنا بر اظهر لازم نیست ایجاب بر قبول مقدم باشد (مقصود از ایجاب، کلام فروشنده و مقصود از قبول، کلام خریدار است). و احتیاط مستحب آن است که به هرزبانی معامله می‌کنند، صحیح گفته شود و کاملاً بیانگر مقصود طرفین باشد. «۱۶۶۹» اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۷

«موارد فسخ معامله»

حق به هم زدن معامله را «خیار» گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت، می‌توانند معامله را به هم بزنند: ۱- آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» گویند. ۲- آن که مغبون شده باشند، (خیار غبن). ۳- در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتواند معامله را به هم بزند (خیار شرط). ۴- فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر طرف مقابل زیاد شود (خیار تدلیس). ۵- فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط). ۶- در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب). ۷- معلوم شود مقداری از جنس را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند تمام معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار به عنوان عوض داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند تمام معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت). ۸-

فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید و بعد معلوم شود آن گونه که گفته، نبوده است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۸ معلوم شود به طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت). ۹- مشتری پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند فاسد می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر). ۱۰- اگر مورد معامله حیوان باشد، خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان). ۱۱- فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. «۱۶۷۰» اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند. «۱۶۷۱» در معامله بیع شرط، که مثلاً جنس هزار تومانی را به هزار تومان یا کمتر می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده تا مدت معینی پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است. «۱۶۷۲» اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۹ «۱۶۷۳» اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب آن را بگیرد. «۱۶۷۴» اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. «۱۶۷۵» اگر بعد از معامله و قبل از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و قبل از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند، اشکال دارد. «۱۶۷۶» اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد، و برای فسخ معامله کافی است که به طرف مقابل اطلاع دهد و یا اگر ممکن نیست به دیگران اطلاع دهد که معامله را فسخ کرده است. «۱۶۷۷» هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند. «۱۶۷۸» در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: ۱- موقع خریدن، عیب مال را بداند. ۲- به عیب مال راضی شود. ۳- در وقت معامله بگوید، اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. ۴- فروشنده در وقت معامله بگوید، این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۰ دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد. «۱۶۷۹» در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد: ۱- بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند: آن گونه که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است. ۲- بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کرده باشد. ۳- بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته

باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و همچنین اگر فقط خریدار تا مدتی که حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۱

شرکت

«۱۶۸۰» اگر دو نفر بخواهند با یکدیگر شریک شوند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری، طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است. «۱۶۸۱» مورد شرکت یا عین است، یا دین در ذمه مدیون، یا منفعت، مثل اجاره، و یا حق است. «۱۶۸۲» اگر چند نفر قرار بگذارند که در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شریک شوند، مثل کارگرهایی که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با یکدیگر تقسیم کنند، شرکت آنان صحیح نیست؛ ولی اگر یک چیز را به عنوان مزد به همه بدهند، هر کدام به نسبت سهم اجرت خود در آن شریک می‌شوند، همچنین اگر چند نفر با هم یک کار را، که اجرت معینی دارد انجام دهند، در اجرت آن شریک هستند. «۱۶۸۳» اگر دو شریک هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرند و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی هر کدام در سود معامله دیگری شریک باشد صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرند بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرند، که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است. «۱۶۸۴» کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شریک شوند و نیز باید بتوانند در مال خود رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۲ تصرف نمایند، پس سَفِیْهِ که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر شرکت کند صحیح نیست. «۱۶۸۵» اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند، و همچنین است بنا بر اظهر، اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، در صورتی که چنین شرطی عقلایی باشد. «۱۶۸۶» اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شریک شوند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر، دو برابر سهم دیگری است اگر چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند. «۱۶۸۷» اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند، و اگر معین نکنند که کدامیک با سرمایه خرید و فروش نمایند، هیچ کدام بدون اجازه دیگری، نمی‌توانند با آن سرمایه معامله کنند. «۱۶۸۸» شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرند، یا نقد بفروشند، یا جنس را از محل مخصوصی بخرند، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را آن گونه که متعارف است انجام دهد، پس اگر معمول است که نقد بفروشند، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید همین طور عمل نماید، و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می‌تواند همین طور عمل کند. «۱۶۸۹» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده‌اند، خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۳ همچنین اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کنند، نیز ضامن است ولی معاملاتی که بعد از خسارت بر طبق قرارداد یا طبق معمول انجام دهد صحیح می‌باشد. «۱۶۹۰» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن تلف شود ضامن نیست. «۱۶۹۱» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید

حرف او را قبول کرد. «۱۶۹۲» اگر تمام شرکاء از اجازه‌ای که برای تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، حتی اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکاء دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند. «۱۶۹۳» هرگاه یکی از شرکاء تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، دیگران باید قبول نمایند. «۱۶۹۴» اگر یکی از شرکاء بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش، یا سفیه شود، یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کند، شرکاء دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، ولی اصل شرکت و تقسیم سود به حال خود باقی است و وارث متوفی یا ولی شریک، در امور آن شرکت، جایگزین خواهد شد. «۱۶۹۵» اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هردوی آنان است. «۱۶۹۶» اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، باز هم بتصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله به دست آید، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی معامله صحیح است که آنانی که ابتدا به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، به آن معامله راضی شوند و گرنه معامله رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۴ باطل است؛ و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر شرط شده باشد که هر کس کار کرد استفاده بیشتر ببرد باید مزد کاری که کرده است به او داده شود؛ در غیر این صورت اگر اصلاً شرط نشده بود کسی کار کند ولی شخص به اختیار خود کار کرده و مدعی است که قصد کار مجانی و تبرع نداشته، استحقاق مزد خالی از وجه نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۵

مضاربه

مضاربه عبارت است از عقد خاصی بین دو نفر بدین صورت که سرمایه از یک طرف معین و کار از دیگری باشد و سود بین آن دو به نسبتی که قرار می‌گذارند تقسیم گردد. در مضاربه باید طرفین بالغ، عاقل و مختار باشند، و مالک شرعاً محجور (یعنی ممنوع التصرف در مال) نباشد. «۱۶۹۷» در مضاربه تعیین نسبت منفعت لازم است، بنا بر این اگر شخصی سرمایه به دیگری دهد و از قرائن معلوم شود که قصد بخشش یا قرض و مانند آن ندارد، و بدون این که قراری در مورد سود و نحوه تقسیم آن بگذارند، دیگری با آن کسب کند، این مضاربه نیست. نتیجه آن که، سود حاصل، متعلق به صاحب سرمایه است و عامل، فقط مستحق اجرة المثل است، یعنی فقط می‌تواند به اندازه کاری که انجام داده اجرت دریافت کند. «۱۶۹۸» مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند، می‌توانند عقد را به هم بزنند، و حتی اگر در متن عقد مدت معینی را شرط کنند، مضاربه تبدیل به عقد لازم نمی‌شود، و اقرب صحت عقد و شرط است و لازمه آن این است که بعد از سپری شدن مدت، تصرف عامل منوط به اجازه مالک است. «۱۶۹۹» لازم است در مضاربه، سرمایه طلا، نقره سکه دار و عین باشد، بنا بر این منفعت یا دینی که بر عهده شخصی است نمی‌تواند سرمایه قرار گیرد، و بنا بر اقرب، مضاربه با پول رایج هر زمان، مثل اسکناس، که معمولاً در مقابل جنس پرداخت می‌شود جایز است. «۱۷۰۰» در عقد مضاربه، خسارت مربوط به مالک است، ولی اگر سودی به رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۶ دست آید جبران خسارت با آن می‌شود، و چنانچه شرط کنند که عامل تمام خسارت یا مقداری از آن را به عهده گیرد، اظهار صحت شرط است. «۱۷۰۱» مخارج عامل در سفر، در صورتی که سفر برای آن مضاربه باشد، از اصل مال کم می‌شود، مگر آن که در عقد مضاربه شرط نماید که مخارج عامل به عهده خود او باشد، که در این صورت مطابق شرط باید عمل شود، و چنانچه عامل در مخارج، از قبیل مهمانیها و هدایا، که مربوط به تجارت نیست، زیاده روی کرده باشد از مخارج مضاربه حساب نمی‌شود، مگر اینکه در عقد مضاربه شرط کرده باشد؛ و اگر صرفه‌جویی کند مقدار زیادی، مال او نمی‌شود. «۱۷۰۲» در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصی شرط شده باشد، عامل نباید بر خلاف شرط عمل کند، و در صورت مخالفت، ضامن سرمایه و خسارت وارده می‌باشد، مگر آن که

مالک اجازه بدهد که در صورت اجازه، سود حاصله مطابق قرار داد خواهد بود و خسارت احتمالی بر عهده مالک است. «۱۷۰۳»

اگر مقداری از مال مضاربه بدون کوتاهی عامل به سوختن یا دزدی و مانند آن از بین برود، در جبران آن به سود حاصل، تأمل است و مقتضای قاعده عدم جبران است. «۱۷۰۴» اگر در مضاربه قسمتی از مال التجاره به نسیه فروخته شود و مالک از این کار اطلاع داشته باشد و بخواهد مضاربه را فسخ نماید، مطالبه بدهیها و تحصیل آن به عهده عامل نیست، و اگر عامل مضاربه را فسخ نماید و جمع آوری مطالبات بدون دخالت او در خطر باشد، لزوم تحصیل مطالبات توسط عامل در صورت تقاضای مالک، موافق احتیاط است. «۱۷۰۵» اگر عقد مضاربه فاسد باشد، چنانچه مالک معامله‌های عامل را اجازه دهد، تمام سود حاصله مال مالک خواهد بود، خواه هر دو فساد مضاربه را بدانند یا ندانند، و یا یکی بدانند و دیگری ندانند، و اگر عامل جاهل به فساد مضاربه باشد، حق گرفتن اجرة المثل کارهایش را دارد. «۱۷۰۶» عامل می‌تواند با اجازه مالک با عاملی دیگر مضاربه کند، خواه به این صورت که دومی را عامل مالک قرار دهد و خود کنار برود، یعنی مضاربه اول را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۷ فسخ نموده و به عنوان وکیل مالک، مضاربه دوم را برقرار کند، و خواه دومی را عامل خودش قرار دهد، که در صورت دوم اگر مثلاً نصف سود سهم او بوده برای عامل دوم نسبت معینی از این نصف را قرار دهد. بنابراین عامل دوم حسابش با عامل اول است نه با مالک. «۱۷۰۷» اگر کسی با مال دیگری بدون اذن یا وکالت یا ولایت مضاربه نماید، مضاربه فضولی است و با اجازه مالک اصل مضاربه صحیح است، و در صورتی که خسارتی پیدا شود به عهده مالک است، ولی سود حاصله بر طبق قرار داد، بین مالک و عامل تقسیم می‌شود.

«۱۷۰۸» مضاربه محل اجتماع یا تبادل احکام متعدد است، زیرا عامل در صورت صحت عقد مضاربه و نداشتن سود امانتدار است، و در صورت وجود سود شریک در سود است، و در تصرفات وکیل است، و با تجاوز از مورد تعیین شده در مضاربه، غاصب است، و با فساد در عقد مضاربه، اجیر صاحب مال است. «۱۷۰۹» اگر مالک مال خود را در اختیار کسی بگذارد و بگوید، اگر با این مال تجارت کردی سود حاصله به نصف یا ثلث از آن تو باشد، این عمل مضاربه نیست، بلکه جُعالة است که فایده مضاربه را دارد، ولی شرایط مضاربه در آن لازم نیست. «۱۷۱۰» پدر و جد پدری صغیر می‌توانند در صورت وجود مصلحت و نبودن مفسده با مال آن صغیر مضاربه نمایند، و همچنین وصی پدر و جد و بعد از آنان حاکم شرع، با رعایت عدم مفسده و وجود مصلحت مجاز به چنین تصرفی هستند. «۱۷۱۱» اگر بین مالک و عامل شرطی در بین نباشد، تصرفات عامل در صورت رعایت مصلحت، نافذ است، مثل فروختن نقد و با قیمت متعارف، و اگر عامل از محدوده اذنی که مالک داده تجاوز کند، مثل این که به نسیه یا قیمتی کمتر از حدود متعارف معامله نماید، معامله اش صحیح نیست مگر آن که مالک اجازه دهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۸

صلح

صلح آن است که انسان با دیگری توافق کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. «۱۷۱۲» بنا بر اظهر، صلح عقد مستقلی است و در احکام و شرایط، تابع سایر عقود نیست، و فرقی نمی‌کند که صلح بعد از نزاع انجام گیرد و یا اصلاً نزاعی در بین نباشد، بنا بر اظهر، ولی لازم است در عقد صلح حرامی را حلال و یا حلالی را حرام نکنند، که در این صورت صلح، صحیح و نافذ نیست. «۱۷۱۳» دو نفر که چیزی را با یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. «۱۷۱۴» لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظ یا فعلی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است. «۱۷۱۵» اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را با دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. «۱۷۱۶» اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و

طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۹ «۱۷۱۷» در عقد صلح که در آن دو چیز با یکدیگر معاوضه می‌شوند، اگر یکی از آن دو قابل ملکیت و معامله نباشد، اصل عقد باطل است، و اگر بعد از صلح معلوم شد که یکی از دو چیزی که مورد مصالحه واقع شده معیوب است، حق فسخ برای کسی که ضرر دیده ثابت است، و همچنین است اگر یکی از دو طرف مغبون شده باشد. «۱۷۱۸» اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آن معلوم است با یکدیگر صلح کنند، بنا بر احتیاط در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۰

اجاره

اشاره

«۱۷۱۹» اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست. ولی بنا بر اظهر اگر طفل ممیز با اجازه ولی، چیزی را اجاره دهد صحیح است و همچنین است اگر بعد از بلوغ به اجاره سابقش رضایت دهد، ولی در مجنون اگر چه ولی هم اجازه دهد، اجاره او صحیح نیست. «۱۷۲۰» انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. همچنین ولی یا قیم یا وصی می‌تواند مال طفل را اجاره دهد، و یا خود آن طفل را اجیر دیگری نماید، اما وقتی که علم به بلوغ همراه با رشد او پیدا شد، ولایت او ساقط است و ادامه آن اجاره بستگی به اجازه خودش دارد. «۱۷۲۱» اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه اجاره را به عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید، قبول کردم، اجاره صحیح است. و همچنین اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح است. «۱۷۲۲» اگر انسان بدون صیغه اجاره بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است، یعنی کار او دلالت بر قبول دارد. «۱۷۲۳» کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۱ «۱۷۲۴» اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، اگر چه به خود اجاره دهنده باشد، و اگر استفاده بردن از آن مال احتیاج به تحویل عین مال دارد، بنا بر اظهر تحویل آن هم جایز است، ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیرجنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد، و در غیر این دو صورت، بنا بر اظهر اجاره به مقدار زیادت جایز نیست. «۱۷۲۵» اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای او کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکنند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادت نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادت بگیرد، و اگر خودش اجیر کسی شود و هنگام قرار داد شرط نکرده باشند که خود او شخصاً کار را انجام دهد، بنا بر اظهر نمی‌تواند شخص دیگری را به مزد کمتر اجیر نماید، ولی اگر مقداری از آن کار را انجام داده باشد، می‌تواند در باقیمانده کار، دیگری را به مزد کمتری اجیر نماید. «۱۷۲۶» اگر مورد اجاره چیزی غیر از خانه، دکان و اجیر باشد مثلاً زمین باشد و مالک شرط

استفاده از آن را منحصر به او نکرده باشد مستأجر می‌تواند آن را اجاره دهد هر چند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده است. «۱۷۲۷» اگر خانه یا دکانی را، مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، بنا بر اظهر می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیرجنسی که اجاره کرده، اجاره دهد. «۱۷۲۸» در تمام مواردی که مستأجر می‌تواند مورد اجاره را به دیگری اجاره دهد مقدار استفاده مجاز در اجاره دوم نباید با اجاره اول مخالف باشد، مثلاً مرکب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۲ سواری را که برای سواری یک نفر اجاره کرده نمی‌تواند برای سواری دو نفر اجاره دهد.

شرایط مال مورد اجاره

مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: ۱- معین باشد، پس اگر بگویند، یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. ۲- مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. و اگر بعضی خصوصیات طوری است که در این قبیل اجاره‌ها متعارف و عادی است، لازم به گفتن نیست و فقط باید طوری باشد که اجاره از نزاع بعدی محفوظ باشد. ۳- تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. ۴- آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. ۵- استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم آبیاری نشود صحیح نیست. ۶- چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد. بنا بر این اجاره دادن مباحات که مؤجر و مستأجر در آنها مساوی می‌باشند، صحیح نیست، و اگر مال شخص دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد. «۱۷۲۹» اجاره دادن چیزی که منفعت آن فعلاً موجود نیست صحیح است، مثل اجاره دادن درخت برای میوه‌اش، که هنوز موجود نیست و اجاره دادن حیوان برای شیر آن، و اجرت اجاره نیز می‌تواند چنین باشد ولی تا وقتی که منفعت موجود نشد، حق مطالبه ندارد. «۱۷۳۰» زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و اگر اطمینان دارد حق شرعی شوهرش از بین نمی‌رود، لازم نیست از شوهر خود اجازه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۳ بگیرد، ولی اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود، مگر اینکه شوهر، خودش او را برای شیردادن طفل دیگر اجیر کند. «۱۷۳۱» در صورتی که زن برای اعمالی غیر از شیردادن، اجیر غیر شوهر شود، چنانچه این اجیرشدن با حق شوهر منافات داشته باشد، باید با اجازه شوهر باشد.

شرایط استفاده از مال مورد اجاره

«۱۷۳۲» استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند سه شرط دارد: ۱- حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب، یا کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب، باطل است. ۲- اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد، معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار هم می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن، و اگر استفاده‌ای را معین نکردند و معلوم هم نباشد که بعضی استفاده‌های خاص را قصد کرده‌اند، همه استفاده‌ها جایز است. ۳- مدت استفاده را معین نمایند، و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور خاصی بدوزد، کافی است. «۱۷۳۳» اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است. «۱۷۳۴» اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، بنابراین اجاره صحیح است، اگر چه هنگامی که صیغه می‌خوانند، خانه در

اجاره دیگری باشد. «۱۷۳۵» اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید، هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست، چون ابتدا و انتهای اجاره معلوم نیست. «۱۷۳۶» اگر به مستأجر بگوید، خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره دادم رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۴ و بعد از آن هر قدر بنشینى اجاره آن به همین قیمت است، یا بگوید، خانه را ماهی هزار تومان به تو اجاره می‌دهم و اول و آخر آن را معلوم نکنند، ولی از قرائن معلوم باشد که ماه اول، همان ماه متصل به عقد اجاره است، بنا بر اظهر اجاره برای ماه اول صحیح است، اما برای ماه‌های بعد صحیح نیست، مگر آن که در ضمن عقد اجاره ماه اول شرط کنند که اگر بیش از یک ماه در آنجا سکونت کرد، هر ماهی هزار تومان بدهد که در این صورت مشخص نکردن مدت اشکال ندارد، و همین طور است اگر مستأجر به صورت جعاله قرار بگذارد که اگر خانه را به من بدهی تا از آن استفاده کنم، ماهی هزار تومان به تو می‌دهم، یا بر این امر صلح کنند، تا همان نتیجه اجاره حاصل شود، و اگر در مقابل عوض خاص، مثلاً هزار تومان، استفاده از منزل را برای طرف مقابل مباح کند صحیح است، ولی هر وقت بخواهد می‌تواند مبلغ اجاره را تغییر دهد و یا درخواست تخلیه نماید.

مسائل متفرقه اجاره

«۱۷۳۷» چیزی که مستأجر به عنوان مال الاجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل گردو، به صورت عددی معامله می‌کنند باید تعداد آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است که با مشاهده آنها را می‌خرند، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید. «۱۷۳۸» اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین قرار دهد، در صورتی که حاصل موجود باشد که بتوان آن را درو کرد، اجاره صحیح است، و اگر حاصل، موجود نباشد اجاره صحیح نیست، ولی در همین صورت اخیر اگر مستأجر مال الاجاره را به ذمه بگیرد و شرط کند که آن را از حاصل همان زمین پرداخت کند، اجاره صحیح است. «۱۷۳۹» کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن را تحویل ندهد، حق مطالبه اجرت را ندارد و همچنین اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۵ مطالبه اجرت را ندارد. «۱۷۴۰» هر گاه چیزی را که اجاره داده در اختیار مستأجر قرار دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد. «۱۷۴۱» اگر انسان اجیر شود که در روز معینی، کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه برای انجام آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط در آن روز بیکار باشد، یا برای خودش یا دیگری کار کند. «۱۷۴۲» اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره، معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر اتاقی را یک ساله به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پانصد تومان است، باید پانصد تومان بدهد و اگر دو هزار تومان است، باید دوهزار تومان بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، و این در صورتی است که صاحب ملک عالم به بطلان اجاره نباشد، که در صورت علم، استحقاق گرفتن اجرة المثل توسط مالک، محل تأمل است، و اگر علت بطلان اجاره، نداشتن اجرت باشد، بعید نیست که عمل مجانی و تبرّعی باشد و استحقاق اجرت در آن نباشد. «۱۷۴۳» اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و همچنین اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد. و ادعای آنها در این باره مسموع است. «۱۷۴۴» هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است. رساله توضیح

المسائل، متن، ص: ۳۴۶ «۱۷۴۵» اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چه مقدار بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و همچنین اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن است، و در هر صورت اجرت استفاده بیش از آن را نیز باید بر حسب معمول بپردازد. «۱۷۴۶» اگر کسی بجهای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد، به طوری که بگویند تعدی کرده ضامن است، ولی اگر بیشتر از معمول نبریده ضامن نیست، و این در صورتی است که به ولی بچه گفته باشد که در صورت حدوث ضرر، او ضامن نیست. «۱۷۴۷» اگر دکتر با دست خود به مریض دارو بدهد، یا درد و داروی مریض را به او بگوید و مریض دارو را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است. «۱۷۴۸» هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید، اگر ضرری به مریض برسد من ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکنند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست. «۱۷۴۹» مستأجر و مؤجر با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند، و همچنین اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند. «۱۷۵۰» اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را بهم بزنند. «۱۷۵۱» اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به مؤجر داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به صد تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۷ غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن سی تومان باشد، می‌تواند سی تومان از غاصب بگیرد. «۱۷۵۲» اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعداً دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غاصب بگیرد. «۱۷۵۳» اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد، و اگر شخص دیگری که ملک را خریده از این که ملک در اجاره است بی‌خبر بوده، می‌تواند آن بیع را به هم بزند، و اگر مستأجر در بین مدت، اجاره را فسخ کند منفعت مال، در بقیه مدت اجاره از آن فروشنده است نه خریدار. «۱۷۵۴» اگر قبل از شروع مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر بطوری باشد که فقط بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می‌تواند اجاره را بهم بزند. «۱۷۵۵» اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود، و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند. «۱۷۵۶» اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند. «۱۷۵۷» اگر موجر یا مستأجر بمیرد، بنابراین اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه، ملک مؤجر نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده که تا او زنده است منفعت خانه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۸ مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، مگر آن که مالک آن منفعت، بقیه مدت اجاره را اجازه دهد. همچنین اگر خانه را به مستأجر به این صورت اجاره داده باشند که شخص دیگری، حق نداشته باشد در آن سکونت کند، باز هنگام موت مستأجر اجاره باطل خواهد شد. «۱۷۵۸» اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او کارگر

بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار برگرداند و اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و به او اختیار داده شود که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، اگر دیگری را برای تمام کردن همان ساختمان، به مبلغی کمتر از آنچه از صاحب ساختمان، خودش اجاره کرده، اجیر کند، بنا بر اظهر جایز نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۹

جُعَاله

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید: هر کسی گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم، و به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» گویند و فرق بین جعاله و اجیر کردن دیگری برای کار، این است که در اجاره، بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود. «۱۷۵۹» جاعل باید بالغ، عاقل و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید. «۱۷۶۰» کاری که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی‌فایده نباشد و از واجباتی نباشد که شرعاً خود عامل لازم است بجا آورد، پس اگر بگوید، هر کس شراب بخورد، یا در شب تاریک به مکانی مخوف برود، یا نماز واجب خود را بخواند صد تومان به او می‌دهم، جعاله نیست. «۱۷۶۱» اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید، هر کس اسب مرا پیدا کند، این کیسه گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید، این گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید، کسی که اسب مرا پیدا کند، ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید. «۱۷۶۲» اگر جاعل، مزد معین برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید، هر کسی بچه مرا رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۰ پیدا کند پولی به او می‌دهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، یعنی اجرت المثل، پرداخت نماید. «۱۷۶۳» اگر شخصی کاری را بدون جعاله یا با جعاله انجام دهد و قصد او این باشد که پولی نگیرد، مستحق اجرت نخواهد بود. «۱۷۶۴» جاعل می‌تواند پیش از آن که عامل، شروع به کار کند جعاله را بهم بزند، و بعد از شروع به کار نیز می‌تواند، بهم بزند ولی باید مزد مقدار عملی که عامل انجام داده به او بدهد. «۱۷۶۵» اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده‌ای ندارد، در این صورت نمی‌تواند چیزی مطالبه نماید، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید، هر کسی لباس مرا بدوزد صد تومان به او می‌دهم، و اما اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد برای آن مقدار هم مزد هست، جاعل باید مزد مقدار کاری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که با مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۱

مُزَارَعه

مزارعه معامله‌ای است بین مالک و زارع بدین صورت که مالک زمین را در اختیار زارع می‌گذارد تا زراعت کند و در عوض مقداری از حاصل آن را زارع به مالک بدهد. «۱۷۶۶» مزارعه چند شرط دارد: ۱- مالک به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع تحویل بگیرد. ۲- مالک و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد، بلکه اگر سفیه باشند، اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی‌توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در

همه معاملات جاری است. ۳- تمام محصول زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود. ۴- سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها، و باید تعیین شده باشد پس اگر قرار بگذارند که حاصل یک قطعه، مال یکی و حاصل قطعه دیگر، مال دیگری باشد صحیح نیست؛ و نیز اگر مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح نیست. ۵- مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن محصول ممکن باشد. ۶- زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۲ کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. ۷- اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود، و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که نوع خاصی متعارف باشد که به همان نوع باید عمل شود. ۸- مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین ها زراعت کن و آن را معین نکنند، مزارعه باطل است. ۹- خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند. «۱۷۶۷» اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه به صورت شرطی در ضمن عقد مزارعه باشد که شرط کنند زارع یک قسمت از حاصل را ملک مالک نماید، صحیح است. «۱۷۶۸» اگر مدت مزارعه تمام شود و بدون این که زارع کوتاهی یا سهل انگاری کرده باشد، محصول به دست نیاید، پس در این که مالک بتواند خودش زراعت را بچیند یا زارع را وادار کند که محصول را بچیند و زمین را خالی کند اشکال است، و بنا بر اظهر چون هردو قصد زراعت را داشته اند، مالک استحقاق اجرت برای نگهداشتن زرع تا زمان درو را ندارد. و اگر رسیدن محصول به علت کوتاهی زارع باشد، احتمال است که مالک مستحق اجرت المثل زمین در این مدت زیادی بقاء زرع باشد ولی عدم استحقاق سهم خود از مزارعه، خالی از وجه نیست. «۱۷۶۹» در مسأله قبل، چنانچه در عقد مزارعه شرط کنند که اگر در مدت معین شده، محصول آماده درو نشد، تا زمان درو، زراعت در زمین باقی بماند، و یا شرط کنند که بعد از رسیدن محصول، تا مدتی زرع در زمین بماند، این شرط لازم الوفاء است و مالک حق مطالبه اجرت المثل زمین را ندارد، و اگر چنین شرطی نکرده باشد، پس از رسیدن محصول در صورت دوم، مالک می تواند زارع را وادار به کندن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۳ و درو کردن زرع کند و یا خود این کار را انجام دهد و حکم صورت اول در مسأله قبل گذشت. «۱۷۷۰» اگر به سبب حوادثی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت، حتی مثل قصیل که بتوان به حیوانات داد به دست آمده باشد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است، و اگر زارع زراعت نکنند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد. «۱۷۷۱» اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و او هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند. «۱۷۷۲» اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد و وراثت به جای آنان می باشند، و اگر مالک در عقد مزارعه شرط کند که زارع خودش کار مزارعه را انجام دهد، ولی زارع قبل از عمل بمیرد، عقد باطل نمی شود ولی مالک اختیار فسخ پیدا می کند. و اگر بعد از آن که مقداری از عمل را انجام داد بمیرد، باز هم مزارعه باطل نمی شود، پس اگر مقصود از شرط این بوده که خودش از اول تا آخر کار کند به طوری که اگر قبل از اتمام کار عاجز شد شرط آنها محقق نشده، مالک می تواند مزارعه را نسبت به گذشته و آینده فسخ کند، و اگر مقصود از شرط این بوده که تا وقتی هست و می تواند، خودش انجام دهد، در این صورت تنها نسبت به آینده حق فسخ دارد و ارزش کار زارع تا وقت مردن، برای وراثت او محفوظ است. «۱۷۷۳» اگر با وجود تسلیم زمین، زارع اختیاراً زراعت نکرد، و یا با حاضر بودن

زارع، مالک زمین را تسلیم نمود، هر کدام به مقداری که حق دیگری را ضایع کرده ضامن است. همچنین اگر عامل کوتاهی کند و به سبب زراعت نکردن نقصی در رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۴ زمین حاصل شود، بی وجه نیست که مالک حق گرفتن خسارت را داشته باشد. «۱۷۷۴» اگر زمین مزارعه بدون آب باشد و امکان جاری کردن آب هم بر آن وجود نداشته باشد، مزارعه باطل است، ولی اگر امکان جاری کردن آب بوده ولی زارع از موضوع خبر نداشته باشد، در صورتی که تهیه آب و آبیاری زراعت به این صورت برای زارع مستلزم ضرر باشد، می‌تواند عقد مزارعه را فسخ نماید. «۱۷۷۵» اگر بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر، مال مالک بوده، محصولی که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و با آنها در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و با آنها در آن مزرعه کار کرده به او بدهد. «۱۷۷۶» اگر بعد از جمع کردن محصول و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دومرتبه محصول دهد، چنانچه مالک و زارع از آن صرف نظر نکرده باشند، محصول مال صاحب بذر خواهد بود و اگر صاحب بذر مالک زمین نباشد، باید اجرت زمین را به مالک بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۵

مُساقات

واگذاری مقداری از محصولات درختان میوه از طرف مالک آنها یا کسی که اختیار درختان در دست اوست در مقابل آبیاری، باغبانی و مراقبت درختان در مدتی معین را مساقات گویند. «۱۷۷۷» معامله مساقات در درخت‌هایی مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند، یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد. «۱۷۷۸» در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات، آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد، تحویل بگیرد معامله صحیح است. «۱۷۷۹» مالک و کسی که مراقبت از درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر سفیه باشند اگر چه حاکم شرع از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، معامله آنان صحیح نیست. «۱۷۸۰» مدت مساقات باید معلوم باشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید، صحیح است. «۱۷۸۱» باید سهم هر کدام به صورت نسبت معین شود، مثلاً نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است، مگر به صورتی که در مزارعه گذشت و اگر درخت‌ها مختلف باشند و مقدار حاصل هر نوع معلوم باشد، می‌توانند برای هر نوعی، سهم مخصوصی، برای هر کدام از طرفین قرار دهند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۶ «۱۷۸۲» باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای زیاد شدن یا بهتر شدن میوه لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. «۱۷۸۳» در عقد مساقات اگر نسبت به تقسیم امور چیزی را تعیین نکنند، آنچه از کارهای مساقات که در هر سال تکرار می‌شود به عهده عامل است، از قبیل، کشت و وسایل کار و اصلاح درخت‌ها و آنچه موجب میوه دادن و ازدیاد آن است، و آنچه از مقدمات که در یک سال ایجاد می‌شود و برای سال‌ها باقی می‌ماند، مثل دیوارکشی و وسایل آبیاری و احداث جدول‌ها، به عهده مالک است. «۱۷۸۴» مالیات زمین زراعتی یا باغ، به عهده مالک است، نه بر عامل مساقات یا مزارعه، مگر آن که در عقد شرط کرده باشند، که باید بر طبق آن عمل کنند. «۱۷۸۵» اگر در عقد مساقات شرط کنند که مالک تمام کار مساقات را انجام دهد، عقد باطل است، زیرا با مقتضای عقد مساقات مخالفت دارد، چون در این عقد، عامل در مقابل کاری که انجام می‌دهد استحقاق سهمی از محصول را پیدا می‌کند و بدون کار حقی ندارد. «۱۷۸۶» دو نفر

که قرار مساقات گذاشته‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که شرط به نفع او بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند. «۱۷۸۷» مساقات با مردن یکی از طرفین قرار داد باطل نمی‌شود، بلکه وراثت او جایگزین می‌شوند، و در صورتی که شرط کرده باشند خود زارع مساقات را انجام دهد، حکم آن در احکام مزارعه گذشت. «۱۷۸۸» اگر زمین را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله به این صورت باطل است، ولی در صورت توافق رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۷ طرفین می‌توان همین نتیجه را با صلح و یا اجاره به دست آورد. «۱۷۸۹» اگر عقد مساقات باطل باشد درخت‌های غرس شده ملک کسی است که نهال‌ها از آن او بوده، پس اگر مال مالک بوده، عامل اجرت المثل می‌برد، و گرنه مال کسی است که آنها را کاشته است، ولی صاحب زمین هم حق کندن آنها را دارد، و در صورت کندن باید خسارتی را که بر درخت‌ها وارد شده به صاحب درخت بدهد، و در صورتی که مالک نمی‌دانست عقد مساقات باطل بوده، می‌تواند اجرت زمین از اول تا آخر، یا تا زمان کندن درخت‌ها و نیز اجرت پر کردن گودال‌ها را که در اثر کندن درخت‌ها ایجاد می‌شود، از صاحب درخت بگیرد، ولی نمی‌تواند صاحب درخت را مجبور کند که آنها را نکند و به او بفروشد، و همچنین صاحب درخت حق ندارد که مالک زمین را مجبور کند که اجازه دهد درخت‌ها در زمین او باقی بماند و تنها اجرت زمین را بگیرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۸

احکام محجور

بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است. بنا بر این هریک از این سه نشانه به تنهایی علامت بلوغ و رسیدن به حد تکلیف شرعی است: ۱- روییدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. ۲- بیرون آمدن منی، در خواب یا بیداری با اختیار یا بی اختیار. ۳- تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نُه سال قمری در زن. «۱۷۹۰» روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها بعید نیست که نشانه بلوغ باشد. «۱۷۹۱» روییدن مو اگر به سبب معالجه و استعمال دارو باشد، بنابراین نشانه بلوغ نیست مگر آن که معالجه از قبیل تقویت و تفریحات باشد که در رشد قوه بدنی مؤثر است. «۱۷۹۲» اگر بچه ممیزی که بلوغ او نزدیک است ادعای بلوغ به احتلام کرد، قبول آن بدون بینه و قسم خالی از وجه نیست، و همچنین است اگر دو نفر عادل خبر دهند، یا علم و یا اطمینان نزدیک به علم حاصل شود. «۱۷۹۳» شخص سفیه و همچنین کسی که حاکم شرع او را به علتی از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند، ولی تصرفات غیرمالی آنها اشکالی ندارد، و شخص سفیه، عقدهایش با اجازه ولی صحیح است، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۹ و نیز می‌تواند در اجرای صیغه عقد، وکیل دیگری شود. (سفیه کسی است که مال خود را در کارهای غیر عقلایی و بیهوده صرف می‌کند و در تدبیر امور مالی و اصلاح آن، عقل او کمتر از مردم متعارف می‌باشد). «۱۷۹۴» کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در هنگام دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست. «۱۷۹۵» انسان در مرضی که به آن از دنیا می‌رود، بنا بر اقرب می‌تواند هر مقدار از مال خود را که بخواهد به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند، و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد، صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۰

وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را

وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس شخص سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌تواند برای فروش مال خودش، کسی را وکیل نماید. «۱۷۹۶» در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است. «۱۷۹۷» موکل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند. «۱۷۹۸» کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود. «۱۷۹۹» اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکنند، وکالت صحیح نیست. «۱۸۰۰» اگر وکیل را عزل کند، یعنی از وکالت برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید، نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر قبل از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۱ «۱۸۰۱» وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد. «۱۸۰۲» وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر صورتی که به او اجازه داده، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند. «۱۸۰۳» اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی، باطل نمی‌شود. «۱۸۰۴» اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود و اگر موکل اول بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، وکالت هر دو وکیل باطل می‌شود، و همچنین است در مسئله قبلی. «۱۸۰۵» اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، و همچنین است بنا بر ظاهر، اگر تعیین نکرده باشد که با هم یا به تنهایی اقدام کنند. ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند، و اگر با هم وکیل شده باشند در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود. «۱۸۰۶» اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود، وکالت باطل می‌شود؛ و نیز اگر گاه گاهی دیوانه یا بیهوش شود بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از زوال دیوانگی یا بیهوشی وکالت تجدید شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود. «۱۸۰۷» اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی به عنوان مزد برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۲ «۱۸۰۸» اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، لازم نیست عوض آن را بدهد. و اگر وکیل ادعا کند که مال بدون تجاوز و کوتاهی تلف شده، چنانچه بینه برخلافش نباشد، ادعایش قبول می‌شود. «۱۸۰۹» اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بیوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد. «۱۸۱۰» اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بیوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است. «۱۸۱۱» اگر وکیل در چیزی که به وکالت خریده عیبی ببیند، لازم است آن معامله را از جهت خیار عیب فسخ کند، چه موکل حاضر باشد یا غایب، و اگر موکل او را از فسخ کردن معامله منع کند، وکیل نمی‌تواند فسخ کند. «۱۸۱۲» زن می‌تواند برای طلاق دادن زن دیگر شوهرش یا طلاق زن مرد دیگر وکیل شود، بلکه می‌تواند برای طلاق

خودش از طرف شوهرش وکیل شود.

قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در قرآن و روایات به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده: «هرکس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند، و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود». (۱۸۱۴) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد. (۱۸۱۵) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، بنا بر احتیاط واجب، طلبکار قبل از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی بدهکار می‌تواند هر وقت خواست قرض را بپردازد، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید. (۱۸۱۶) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است. (۱۸۱۷) اگر طلبکار ناپدید شد، بدهکار باید جستجو کرده و مال او را نگهداری کند تا به او برساند، و اگر هیچ گونه امیدی به یافتن طلبکار ندارد، باید مال را یا به حاکم شرع بدهد و یا با اجازه او به قصد «آنچه در واقع وظیفه اوست» به فقیر صدقه بدهد؛ و اگر اتفاقاً طلبکار پیدا شد، مخیر است بین اینکه طلب خود را از بدهکار بگیرد و یا به ثواب صدقه‌ای که داده شده، برای خودش راضی شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۴ «۱۸۱۸» اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن، و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برساند و به وارث او چیزی نمی‌رسد. (۱۸۱۹) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد، کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. (۱۸۲۰) اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده عدد پس بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، همچنین اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد بطور خاصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد بنا بر اظهار اشکال ندارد و بلکه مستحب است. (۱۸۲۱) اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، محصولی که از آن به دست می‌آید، مال قرض دهنده است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۵

رهن

رهن آن است که بدهکار، مقداری از مال خود را نزد طلبکار گرو بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد. (۱۸۲۲) در رهن بنابر اقرب، لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است. (۱۸۲۳) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد و همچنین کسی که حاکم شرع او را به علتی - مانند ورشکستگی و غیر آن - از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد، اما ولی طفل و دیوانه می‌تواند از طرف آنها گرو بدهد یا گرو بگیرد، در صورتی که به مصلحت آنها باشد. (۱۸۲۴) انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً

بتواند در آن مال تصرف کند، و اگر مال شخص دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: به گرو گذاشتن راضی هستم. «۱۸۲۵» اگر گرو گیرنده مالی را با اجازه گرو دهنده به عنوان گرو گرفت، دیگر گرو دهنده نمی‌تواند آن مال را از او بگیرد، مگر آن که قرض خود را پرداخت کند. «۱۸۲۶» چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند صحیح نیست. «۱۸۲۷» اگر چیزی را که گرو می‌گذارند، قبل از رسیدن وقت ادای قرض، فاسد رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۶ می‌شود و می‌توان از فساد آن جلوگیری کرد، باید جلوگیری شود، مثل آبیاری باغ، و چنانچه گرو گیرنده شرط کرد که آن را قبل از فساد شدن بفروشد، جایز است بفروشد و قیمت آن گرو می‌شود. «۱۸۲۸» طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم، اشکال ندارد. «۱۸۲۹» گرو گیرنده بدون اجازه گرو دهنده جایز نیست در مالی که آن را گرو گرفته تصرف کند، و اگر تصرفی مثل سواری حیوان یا سکونت در خانه کرد، باید اجرة المثل استفاده را بدهد، و اگر به سبب تصرف، تلف شد ضامن است. هم چنین گرو دهنده نیز بدون اذن گرو گیرنده نمی‌تواند در مالی که گرو گذاشته تصرفی نماید که با رهن منافات دارد و سبب تغییر مال یا کم شدن قیمت آن می‌شود، ولی تصرفی که این چنین نباشد جایز است و همچنین تصرفی که برای حفظ و اصلاح آن باشد، از قبیل آب و علف دادن و چرانیدن حیوان، یا اصلاح و آب دادن درخت، جایز می‌باشد. «۱۸۳۰» رهن در دست گرو گیرنده امانت است، زیرا با اجازه گرو دهنده است، بنا بر این اگر بدون تعدی و تفریط در دست او تلف شود، ضامن نیست. «۱۸۳۱» اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می‌باشد. «۱۸۳۲» اگر وقت بدهی تمام شد و بدهکار بدهی خود را با وجود مطالبه طلبکار نداد، چنانچه طلبکار از طرف بدهکار، وکیل در فروش آنچه گرو گذاشته شده باشد، می‌تواند اقدام به فروش آن کند، و اگر وکیل نبود باید مراجعه به حاکم شرع کرده و حاکم شرع به هر صورت که صلاح بداند در مورد فروش گرو اقدام می‌کند، و اگر طلبکار دسترسی به حاکم شرع ندارد و یا دسترسی به او مشکل است و یا محذور دیگری در کار است، مراجعه به مؤمن عادل کرده و این کار به وسیله او انجام می‌گیرد. «۱۸۳۳» در صورتی که جایز باشد طلبکار گرو را بفروشد، باید به مقدار طلبش رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۷ اکتفا نماید و اگر وصول طلبش متوقف بر فروختن تمام آن باشد، در صورتی که بعد از فروش، مبلغ حاصله بیش از طلبش باشد مقدار زیادی را به صورت امانت نزد خود نگه می‌دارد، و اگر بدهکار حاضر به فروختن تمام مال نباشد، طلبکار به حاکم رجوع می‌نماید، و در صورت عدم امکان رجوع به حاکم، به مؤمن عادل مراجعه می‌کند، و اگر تمام مال کمتر از طلبش باشد، باقی را از بدهکار طلبکار می‌شود، و چنانچه گرو دهنده بخواهد با فروش مال قرضش را ادا کند، باید از گرو گیرنده اجازه بگیرد و اگر اجازه نداد به حاکم مراجعه می‌نماید. «۱۸۳۴» در مواردی که خانه مثلاً به اجرت کمتری اجاره داده می‌شود و همراه آن پولی به عنوان قرض یا رهن در اختیار مالک قرار می‌گیرد، که پس از پایان مدت اجاره به صاحبش برگردانده شود، در صورتی که در ضمن اجاره، شرط قرض کرده باشد و معامله متعارف باشد، اشکالی ندارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۸

وَدِيعَه (امانت)

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد، و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دِيعَه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید. «۱۸۳۵» امانت دار و امانت گذار، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارند، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست. «۱۸۳۶» اگر کسی را در قبول و نگهداری امانت مجبور کنند حکم امانت بر او مترتب نمی‌شود، مگر این که بعد از برطرف شدن اجبار، به آن راضی شود. «۱۸۳۷» اگر از بچه یا دیوانه

چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز، مال خود بچه یا دیوانه است، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست. «۱۸۳۸» اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود، و این شخص هم مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. «۱۸۳۹» امانت گذار هر وقت بخواهد می‌تواند امانت را پس بگیرد و همچنین امانتدار، هر وقت بخواهد می‌تواند امانت را به صاحبش برگرداند، و اگر مالک رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۹ امانت را طلب کند و امانت دار با این که ردّ امانت برایش ممکن است، امانت را ندهد، ضامن است و بعد از آن حکم غضب را پیدا می‌کند، زیرا بدون رضایت مالک نزد او می‌ماند. «۱۸۴۰» اگر امانتدار از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید سریعاً امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری نیست، و اگر بدون عذر امانت را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. «۱۸۴۱» امانتدار، اگر برای نگهداری، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب، تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که عرفاً نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر آن را در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. «۱۸۴۲» اگر امانت گذار جایی را برای حفظ امانت تعیین کند باید امانت دار آنرا آنجا بگذارد، و اگر آنجا نگذارد چنانچه امانت را در جایی گذاشته که در حفظ مال به حدّ جایی که مالک معین کرده نمی‌رسد، بنابراین ضامن است. اما اگر امانت را به جایی برده که در حفظ و نگهداری بهتر یا مثل جای تعیین شده است و امانت دار هم بداند که آنجا در نظر امانت گذار بهتر یا مساوی با جای معین شده است، بنابراین اشکال ندارد و در صورت تلف، ضامن نیست. «۱۸۴۳» امانتدار، اگر در نگهداری امانت کوتاهی نکند و تعدّی یعنی، زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً مال تلف شود، ضامن نیست، و اگر به طوری کوتاهی یا تعدّی کرده که بگویند خیانت کرده و مال تلف شود، ضامن است اگر چه تلف به سبب آفات آسمانی باشد. «۱۸۴۴» اگر مال کسی را گرفت، ولی نه به عنوان امانت، و نه به عنوان دیگر، ضامن است. «۱۸۴۵» اگر امانت را با اکراه قبول کرد و بعد از آن که اکراه برطرف شد باز هم مال را نگه داشت، ولی قصد قبول امانت یا قصد رضایت به عقد اکراهی را نداشت ضامن است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۰ «۱۸۴۶» اگر کسی امانت دار را با اکراه به تلف کردن مال وادار کرد، وادار کننده ضامن است و بنابراین تلف کننده ضامن نیست به شرط آن که از آنچه بر آن اکراه شده بود، تجاوز نکرده باشد. «۱۸۴۷» اگر ظالمی بخواهد امانت را غضب کند و شخص امین، توانایی دفع ظالم را داشته باشد، واجب است او را دفع کند، و چنانچه دفع نکند با این که حرجی هم بر او نداشته، و ظالم امانت را غضب کند، امانت دار ضامن است، و همچنین اگر حفظ امانت بستگی به دادن قسمتی از آن داشته باشد، لازم است بدهد تا بقیه مال حفظ شود، و چنانچه ندهد و در نتیجه ظالم همه مال را غضب کند، مقداری را که قابل حفظ کردن بود، ضامن است. و اگر دفع ظالم متوقف بر این باشد که شخص امین مالی را پرداخت کند، جایز است و بلکه اگر ضرر و حرجی برای او ندارد در صورتی که امکان اذن گرفتن از امانت گذار یا ولی او (ولو حاکم شرع) نباشد، واجب است آن مال را پردازد، و می‌تواند به این قصد بدهد که بعداً به امانت گذار رجوع کند و از او بگیرد. «۱۸۴۸» اگر حفظ امانت متوقف بر آن باشد که دروغ بگوید، پس اگر می‌تواند، باید توریه کند، و اگر نمی‌تواند، واجب است دروغ بگوید تا امانت حفظ شود و اگر دروغ نگفت و امانت محفوظ نماند ضامن است، بلکه اگر قسم دروغ لازم شد، واجب است قسم بخورد، و گرنه ضامن است. «۱۸۴۹» اگر امانت گذار مالی را از امانت گیرنده غضب کرده، امانت گیرنده می‌تواند از مال امانت به همان مقدار به عنوان تقاص بردارد و پس ندهد، و اگر امانت گذار مال شخص دیگری را غضب کرده و آن را امانت گذاشته، پس بر امین واجب است آن مال را به غاصب پس ندهد، بلکه در صورت امکان باید از رسیدن آن به دست غاصب جلوگیری نماید، و اگر غاصب بمیرد و ورثه او امانت را مطالبه کنند، واجب است

امین منکر وجود امانت شود، ولی در صورت علم به غصبی بودن جایز نیست آن را به عنوان امانت قبول کند، مگر آن که اطمینان داشته باشد که می‌تواند به مالک اصلی برگرداند. «۱۸۵۰» اگر برای حفظ امانت مسافرت لازم باشد، واجب است مسافرت نماید رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۱ یا امانت را رد نماید. «۱۸۵۱» اگر مال تلف شود و کوتاهی امانت گیرنده هم در حفظ امانت ثابت شود یا خودش اعتراف کند، ولی در قیمت آن اختلاف شود، قول امین که منکر زیادی قیمت است، مقدم می‌شود. «۱۸۵۲» اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. «۱۸۵۳» اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به ورثه او برساند. یا به ورثه او خبر دهد، و چنانچه مال را به ورثه او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میت هستم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم خودداری کند و مال تلف شود، بنابراین ضامن نیست. «۱۸۵۴» اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است. «۱۸۵۵» اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند. «۱۸۵۶» اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند به طوری که اطمینان به مرگ خود پیدا کند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع، و اگر آن هم نشد به مؤمنین عادل بدهد، و چنانچه به حاکم شرع و مؤمنین عادل دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۲ «۱۸۵۷» اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله قبل گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد. «۱۸۵۸» اگر از فاسق یا کافر امانتی گرفته و او آن را مطالبه کند، واجب است آن را رد نماید، ولی بنابراین واجب نیست که امانت کافر حربی را رد کند و جایز است مسلمان آن را برای خودش تملک نماید، بلکه اگر امانت وسایل جنگی باشد، رد کردن آن در زمان جنگ جایز نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۳

عاریه

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد. «۱۸۵۹» در عاریه، استفاده‌هایی جایز است که عادتاً و به حسب زمان و مکان مناسب آن چیز باشد و استفاده‌هایی غیر از منافع ظاهر آن جایز نیست، مگر این که بدانند یا قرینه باشد که می‌تواند از همه منافع آن استفاده کند، و اگر چیزی بود که منافع متعددی داشت، و قرینه‌ای هم بر منع بعضی از منافع وجود نداشت، استفاده از تمام منافع آن، جایز است. «۱۸۶۰» اگر از مقداری که در عاریه معین شده تعدی و تجاوز نماید، مثلاً زیادتر از مقداری که مجاز بوده بر حیوان عاریه‌ای حمل کرد یا سوار بر آن شد، یا زمین را زیادتر از مقداری که اجازه داشت زراعت کرد، پس اجرت استفاده‌های زیادتر از آن مقدار را ضامن است، و اگر آن را برای استفاده معینی عاریه کرده ولی استفاده دیگری از آن نموده پس اجرت تمام آن را ضامن است، و اگر آن مال تلف شود عین آن را هم ضامن است. «۱۸۶۱» لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است. «۱۸۶۲» عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگران واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید، به عاریه دادن راضی هستم. «۱۸۶۳» چیزی

را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۴ عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد. «۱۸۶۴» اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد. «۱۸۶۵» اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکنند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننمایند و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، بنابر اظهر باید عوض آن را بدهد. «۱۸۶۶» اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست. «۱۸۶۷» اگر عاریه دهنده بمیرد، گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد. «۱۸۶۸» اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد. «۱۸۶۹» کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد. «۱۸۷۰» اگر زمینی را برای دفن میت مسلمان یا کسی که در حکم مسلمان است عاریه داد و بعد از دفن از عاریه برگشت، نمی‌تواند عاریه گیرنده را وادار به نبش قبر نماید، مگر آن که بدن میت از بین رفته باشد. «۱۸۷۱» اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت طاق عاریه بدهند، اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است. «۱۸۷۲» عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری صحیح است. «۱۸۷۳» اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است، اگر چه مثلاً آن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۵ را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده؛ مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد. «۱۸۷۴» چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن، نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد. «۱۸۷۵» اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن، به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده، بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود. «۱۸۷۶» اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد. «۱۸۷۷» اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و همچنین می‌تواند عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده، از او و یا از غاصب مطالبه نماید، و اگر مالک چیزی از غاصب گرفت، غاصب می‌تواند عوض آن را از عاریه گیرنده بگیرد، و اگر مالک، عوض مال یا عوض استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، اونمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید. «۱۸۷۸» اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، باید عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۶

ازدواج

اشاره

عقد نکاح یا ازدواج عقدی است که به وسیله آن زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: ۱- عقد دائم؛ و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین نشود و زنی را که به این صورت عقد می‌کنند «دائمه» گویند. ۲- عقد غیردائم؛ و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین شود و زنی را که به این صورت عقد کنند «متعّه» یا «صیغه» می‌نامند، مثل آن که به مدت

یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا بیشتر عقد نمایند.

احکام عقد

«۱۸۷۹» در زناشویی دائم یا غیر دائم، باید صیغه عقد خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند. «۱۸۸۰» وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود. «۱۸۸۱» اگر زن کسی را وکیل کند که او را مثلاً ده روز به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۷ در آورد، و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

صیغه عقد دائم

«۱۸۸۲» اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، یعنی: «خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده»، و پس از آن مرد بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ»، یعنی: «ازدواج را قبول کردم»، عقد صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ، مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ، عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، و سپس وکیل مرد بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ، عَلَى الصِّدَاقِ»، صحیح می‌باشد.

صیغه عقد غیر دائم

«۱۸۸۳» اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، و سپس مرد بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ»، صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بلافاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا»، صحیح می‌باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۸

شرایط عقد

«۱۸۸۴» بنا بر اظهر، ترجمه صیغه عقد به فارسی یا زبان دیگر با وجود قدرت بر عربی کافی است، و احتیاط مستحب عربی بودن صیغه است، و برای کسی که آشنا به معنای عربی صیغه نیست و فقط می‌داند که صیغه عقد، به این لفظ جاری می‌شود، احتیاط مستحب این است که هم صیغه عربی و هم ترجمه‌اش را بخواند، و اکتفا کردن او به عربی خالی از تأمل نیست، و اگر نمی‌تواند صیغه عربی را بخواند و یا وکیل بگیرند، قطعاً ترجمه کافی است. «۱۸۸۵» کسی که صیغه عقد را می‌خواند، چه برای خود و چه به عنوان وکیل، بنا بر احتیاط واجب، باید بالغ و عاقل باشد و در هنگام خواندن صیغه قصد ایجاد عقد نکاح داشته باشد، و اگر در حال مستی صیغه را بخواند، عقد صحیح نیست. «۱۸۸۶» ولی یا وکیل زن یا مرد که صیغه عقد را می‌خواند، باید زن و شوهر را به قصد و لفظ معین کنند و در صورتی که زن یا شوهر به لفظ یا قصد معین نشود، چه از روی غفلت باشد یا با قصد خلاف، عقد باطل است. «۱۸۸۷» حضور دو شاهد عادل، در عقد دائم و غیردائم لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که حضور داشته باشند. «۱۸۸۸» زن و مرد باید به عقد راضی باشند، ولی اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند

به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است. «۱۸۸۹» اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است. «۱۸۹۰» پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود، که در حال دیوانگی بالغ شده است، در صورتی که مصلحت باشد ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، نمی‌تواند آن را به هم بزند، حتی اگر طفل، پسر باشد بنا بر اظهر. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۹ «۱۸۹۱» دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد بنا بر احتیاط تکلیفاً باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد؛ ولی در غیرباکره در صورتی که بکارتش به سبب شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست. «۱۸۹۲» اگر پدر و جد پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و ازدواج برای دختر لازم باشد، یا در ازدواج نکردن ضرر یا حرج (یعنی مشقت شدیدی) باشد، و همچنین اگر پدر یا جد پدری از ازدواج او با کسی که هم کفو اوست، با وجود تمام مقدمات و شرایط، ممانعت کنند، و او نیز تمایل به ازدواج دارد و ازدواج هم به مصلحت او باشد، با اجتماع تمام شرایط می‌تواند ازدواج نماید.

موارد فسخ عقد

«۱۸۹۳» اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد، می‌تواند عقد را به هم بزند: ۱- دیوانگی. ۲- بیماری خوره. ۳- بیماری برص. ۴- کوری. ۵- شل بودن، به طوری که معلوم باشد. ۶- افضا شده باشد؛ یعنی مجرای بول و حیض یا مجرای حیض و غائط او یکی شده باشد، ولی اگر مجرای حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد مشکل است و باید احتیاط شود. ۷- گوشت یا استخوان یا غده‌ای در فرج او باشد، که مانع نزدیکی شود. «۱۸۹۴» اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا عین است و نمی‌تواند نزدیکی نماید، یا بیضه‌های او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم بزند. «۱۸۹۵» اگر مرد یا زن، به سبب یکی از عیوب که در دو مسأله قبل گفته شد عقد را بهم بزند، از هم جدا می‌شوند و طلاق لازم نیست. «۱۸۹۶» اگر به علت آن که مرد عین است و نمی‌تواند نزدیکی کند، زن عقد را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۸۰ به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به علت یکی از عیوب دیگر که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

احکام عقد دائم

«۱۸۹۷» زنی که عقد دائم شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در این امور از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا، لباس، منزل و لوازم دیگری که در کتب فقهی ذکر شده بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است. «۱۸۹۸» اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد، اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا، لباس، منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود. «۱۸۹۹» اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند، بدهد. «۱۹۰۰» اگر هنگام خواندن عقد دائم برای دادن مهر، مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند قبل از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر قبل از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر، جلوگیری نماید. «۱۹۰۱» در صورت فوت زن یا مرد قبل از دخول، بنا بر اقوی، مهر نصف می‌شود. رساله توضیح

متعه (یا صیغه)

«۱۹۰۲» صیغه کردن زن، اگر چه برای لذت بردن نیز نباشد، صحیح است. «۱۹۰۳» زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند، لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید. «۱۹۰۴» مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده، بعد از تمام شدن مدت ازدواج یا بخشیدن آن مدت، به عقد دائم خود در آورد.

«ازدواج‌های حرام»

«۱۹۰۵» ازدواج با زن‌هایی که به انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و مادر زن حرام است. «۱۹۰۶» اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او، هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند. «۱۹۰۷» اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین آیند، چه در وقت عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند. «۱۹۰۸» اگر با زنی که برای خود عقد کرده، نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند. «۱۹۰۹» عمه و خاله پدر، عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادرِ مادر هر چه بالا روند، به انسان محرم هستند. «۱۹۱۰» پدر و جدّ مرد، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند. «۱۹۱۱» اگر زنی را برای خود عقد کند، دائم باشد، یا غیردائم، تا وقتی که آن زن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۸۲ در عقد اوست، نمی‌تواند با خواهر آن زن، ازدواج نماید. «۱۹۱۲» انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم، بنا بر اقرب اشکال ندارد. «۱۹۱۳» اگر انسان قبل از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد، نعوذ بالله با مادر آنان زنا کند، بنا بر احوط، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید. «۱۹۱۴» اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند، با مادرشان زنا نماید، عقد آنان اشکال ندارد. «۱۹۱۵» اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، بنا بر اظهر، می‌تواند با دختر او ازدواج نماید، ولی احتیاط در عدم ازدواج است، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود، و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید. «۱۹۱۶» زن مسلمان، نمی‌تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج نماید و مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنان کافری که اهل کتاب نیستند، ازدواج کند، ولی با زنانی که یهودی و یا نصرانی باشند، موقتاً به صورت صیغه می‌تواند ازدواج نماید. «۱۹۱۷» اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام می‌شود، و اگر با زنی که در عده طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید. «۱۹۱۸» اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست، زنا کند، بنا بر اظهر مکروه است که بعداً آن زن را برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج ننماید، مگر این که زن از کار خود توبه نموده باشد. «۱۹۱۹» اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد. «۱۹۲۰» اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۸۳ چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند که زن در عده است و یا این که نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او در زمان عده نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود و اگر نزدیکی کردن بعد از زمان عده بوده، عقد باطل است، ولی زن بر او حرام نمی‌شود، بلکه می‌تواند بعداً زن را عقد نماید. «۱۹۲۱» اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا

شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند، مگر این که نداند زن شوهر دارد و با او هم نزدیکی نکرده باشد، که در این صورت فقط عقد باطل است، ولی بعد از طلاق او و تمام شدن ایام عده، ازدواج با آن زن، بنا بر اظهر مانعی ندارد. «۱۹۲۲» اگر زن شوهردار - نَعُوذُ بِاللَّهِ - زنا کند، بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد. «۱۹۲۳» مادر، خواهر و دختر کسی که لواط داده، بر لواط کننده حرام است، اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند. «۱۹۲۴» اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن شخص لواط کند، بنا بر اظهر آنان بر او حرام نمی‌شوند، گر چه احوط باطل کردن عقد است به سبب طلاق. «۱۹۲۵» اگر کسی در حال احرام، که یکی از اعمال حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می‌دانسته که در حال احرام زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند. «۱۹۲۶» اگر زنی که در حال احرام است، با مردی که در حال احرام نیست، ازدواج کند، عقد او باطل است، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام، حرام است، احتیاط واجب آن است، که بعداً با آن مرد ازدواج نکند. «۱۹۲۷» اگر مرد طواف نساء را، که یکی از اعمال حج است، بجا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود، حلال نمی‌شود، و نیز اگر زن طواف رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۸۴ نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند. «۱۹۲۸» اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید بنا بر احتیاط واجب، دیگر هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند. ولی از زوجیت او بدون طلاق بیرون نمی‌رود، در هر صورت تا وقتی هر دو زنده هستند نفقه زن بر مرد است و غیر از مهر، دیه هم بر مرد واجب می‌شود، و چنانچه افضا نکرده باشد، هر چند مرتکب حرام شده، ولی بنا بر اظهر آن زن بر او حرام نمی‌شود. «۱۹۲۹» زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، آنگاه آن مرد او را طلاق دهد، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید. «۱۹۳۰» ازدواج دائم با زن پنجم برای کسی که چهار زن دائم دارد، جایز نیست مگر آن که بعضی از آنها را طلاق دهد، که اگر طلاق رجعی است باید عده به سر آید و اگر طلاق بائن است سرآمدن عده لازم نیست، اگر چه در زمان عده مکروه است و بلکه خلاف احتیاط است.

احکام نگاه کردن

«۱۹۳۱» نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است. و نگاه کردن به صورت و دست‌های آنها اگر به قصد لذت باشد، حرام است، و اما بدون قصد لذت، نگاه به آنها بنا بر اظهر جایز است. «۱۹۳۲» بنا بر احتیاط واجب نگاه کردن مرد به بدن و موی دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد جایز نیست، اگر چه بدون قصد لذت هم باشد. «۱۹۳۳» نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، بنا بر احتیاط واجب، حرام است. و همچنین نگاه کردن زن به بدن پسری که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۸۵ جایز نیست. و اما جواز نگاه کردن زن به قسمتی از بدن مرد نامحرم که غالباً باز است، مثل سر، خالی از وجه نیست، مگر این که این نگاه کردن کمک به معصیت باشد. «۱۹۳۴» دست زدن مرد به بدن زن نامحرم یا دست زدن زن به بدن مرد نامحرم، مثل نگاه کردن، حرام است. و دست زدن مرد به صورت و دست‌های زن نامحرم و بالعکس نیز بنا بر اظهر جایز نیست. «۱۹۳۵» نگاه کردن به زنان اهل ذمه بلکه به زنان کافری که از هنگام تولد محکوم به کفر هستند به جاهایی از بدن آنها که عادتاً پوشانیده نمی‌شود، بدون قصد لذت و در صورتی که خوف واقع شدن در حرام نباشد، جایز است. و بنا بر اظهر نگاه کردن به زنان بادیه‌نشین و غیر آنها که عادت به پوشاندن ندارند، بدون قصد لذت، جایز است مگر در صورت خوف وقوع در حرام، پس معاشرت با آنها در داد و ستد و سایر نیازها، جایز است.

«۱۹۳۶» شنیدن صدای زن نامحرم بدون قصد لذت، جایز است. «۱۹۳۷» زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند اگر چه کمک به حرام و قصد لذتی در بین نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که از پسر غیر بالغ که خوب و بد را می‌فهمد نیز خود را بپوشاند. و همچنین احتیاط واجب آن است که مرد هم بدن خود را از زن نامحرم بپوشاند اگر چه کمک بر حرام نباشد، و اگر کمک بر حرام باشد پوشاندن بدن قطعاً واجب است، همان طور که پوشاندن عورت از زن نامحرم واجب است. و نیز احتیاط واجب آن است که مرد بدن خود را از دختر نامحرمی که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند، اگر چه قصد لذتی در بین نباشد. «۱۹۳۸» نگاه کردن به عورت دیگری، حتی به عورت بچه‌میزی که خوب و بد را می‌فهمد، حرام است، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر، چه ظاهر و چه باطن، نگاه کنند. «۱۹۳۹» مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت، به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۸۶ «۱۹۴۰» نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر با قصد لذت و همچنین نگاه کردن زن به بدن زن دیگر با قصد لذت، حرام است، ولی بدون قصد لذت جایز است. «۱۹۴۱» اگر مرد برای معالجه زن نامحرم و یا زن برای معالجه مرد نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، اشکال ندارد، ولی اگر بانگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید نگاه کند. «۱۹۴۲» اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند اشکال ندارد. «۱۹۴۳» نگاه کردن و دست زدن به بدن پیرزن و بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد، بدون قصد لذت، جایز است. «۱۹۴۴» نگاه کردن مرد به صورت زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند جایز است به شرط آن که بداند که مانع شرعی از ازدواج با او نیست و احتمال هم بدهد که زن ازدواج را قبول می‌کند و احتمال بدهد که با این نگاه کردن اطلاع تازه‌ای پیدا می‌کند. و با این شرایط، نگاه کردن فقط برای این مرد جایز است، اگر چه چند مرتبه باشد، بلکه چنین نگاه کردنی برای جلوگیری از نزاع بعد از عقد، مستحب نیز هست و اجازه زن هم در آن لازم نیست، و بنا بر اظهار نگاه کردن به مو و محاسن دیگر آن زن هم با همین شرایط جایز است. و وجهی دارد که زن هم بتواند به مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند با شرایطی که گفته شد نگاه کند.

مسائل متفرقه ازدواج

«۱۹۴۵» اگر مرد در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، بنا بر ظاهر، می‌تواند عقد را بهم بزند، ولی اگر به گمان باکره بودن با زنی ازدواج کرد و بعداً معلوم شود که باکره نیست، اختیار فسخ ندارد، مگر در صورتی که تبدیلی در کار باشد. «۱۹۴۶» مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شود، یا حکم ضروری دین رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۸۷ یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم به تکذیب خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برگردد، مُرتد است. «۱۹۴۷» کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، و بعداً مرتد شود، زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگه دارد. «۱۹۴۸» مردی که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می‌بیند، باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود، عده نگاه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است. «۱۹۴۹» اگر زن پیش از آن که شوهر با او نزدیکی کند، به طوری که در مسأله ۱۹۴۶ گفته شد، مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد، و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد، پس اگر قبل از اتمام عده مسلمان شود، عقد باقی است و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است. «۱۹۵۰» اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر

بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد. «۱۹۵۱» اگر زن از شوهر قبلی دختری داشته باشد شوهر فعلی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید. «۱۹۵۲» اگر زنی از زنا آبتن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند. «۱۹۵۳» کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و اولاد دار شود آن اولاد حلال‌زاده است. «۱۹۵۴» هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض با زن نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا بیاید حلال‌زاده است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۸۸

احکام شیر دادن

اشاره

«۱۹۵۵» اگر زن بچه‌ای را با شرایطی که بعداً گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به واسطه شیر خوردن به افراد ذیل محرم می‌شود:

- ۱- خود زن، و او را مادر رضاعی می‌گویند. ۲- شوهر زن که شیر مال اوست، و او را پدر رضاعی می‌گویند. ۳- پدر و مادر آن زن هر چه بالا-روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. ۴- بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا بعداً به دنیا می‌آیند. ۵- بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین آیند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ۶- خواهر و برادر آن زن، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. ۷- عمو و عمه آن زن، اگر چه رضاعی باشند. ۸- دایی و خاله آن زن، اگر چه رضاعی باشند. ۹- اولاد شوهر آن زن، که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین آیند. ۱۰- پدر و مادر شوهر آن زن، که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. ۱۱- خواهر و برادر شوهر که شیر مال اوست، اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. ۱۲- عمو، عمه، دایی و خاله شوهر که شیر مال اوست، هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. همچنین عده دیگری که در مسائل بعد گفته می‌شود. «۱۹۵۶» اگر زن بچه‌ای را با شرایطی که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه بنا بر اظهر و احوط، نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند. همچنین نمی‌تواند با دخترهای شوهر که شیر مال اوست ازدواج نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۸۹ «۱۹۵۷» اگر زن بچه‌ای را با شرایطی که گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن، که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه، محرم نمی‌شود. «۱۹۵۸» اگر زن بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود. همچنین خویشان آن زن، به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده، محرم نمی‌شوند. «۱۹۵۹» اگر مرد با زنی که دختری را شیر کامل داده، ازدواج و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند. «۱۹۶۰» اگر مرد با دختری ازدواج کند، بنابر احتیاط واجب دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید. «۱۹۶۱» مرد با دختری که مادر یا مادر بزرگ مرد، او را شیر کامل داده نمی‌تواند ازدواج نماید. همچنین اگر زن پدر مرد، از شیر پدر او، دختری را شیر داده باشد، آن مرد نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه شخصی دختر شیر خواری را برای خود عقد کند، و بعداً مادر یا مادر بزرگ، یا زن پدر او از شیر پدر آن شخص، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود. «۱۹۶۲» با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده، نمی‌توان ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد. «۱۹۶۳» اگر زن نوه دختری خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش، از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر نوه پسری خود را شیر دهد، زن پسرش، که مادر طفل شیر خوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود. «۱۹۶۴» اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد. رساله توضیح

المسائل، متن، ص: ۳۹۰

شرایط شیر دادن

«۱۹۶۵» شیر دادنی که موجب محرم شدن است، هشت شرط دارد: ۱- بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، بچه به کسی محرم نمی‌شود. ۲- شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود. ۳- بچه، شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند، محرم نمی‌شود. ۴- دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود. ۵- شیر از یک شوهر باشد. ۶- بچه به واسطه بیماری شیر را قی نکند، ولی اگر قی کند، باز هم بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند. ۷- پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله ۱۹۶۷ گفته می‌شود شیر کامل بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، بنا بر اظهر کافی است، ولی احوط این است که اگر بخواهند محرمیت به وجود آید، پانزده مرتبه شیر بدهند. ۸- شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد. «۱۹۶۶» اگر پیش از تمام شدن دو سال، نه مرتبه و بعد از آن، شش مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، بنا بر اظهر آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۹۱ «۱۹۶۷» باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین دفعات شیر خوردن، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر زن دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند، به طوری که از وقتی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی که سیر می‌شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد. «۱۹۶۸» اگر زنی بچه‌ای را شیر داد که شیر از شوهر اولش بود ولی هنوز ده مرتبه نشده، مثلاً بعد از طلاق از شوهر اول و تمام شدن عدّه با کسی ازدواج نمود و از او آبستن و دارای شیر شد، اگر بقیه شیر را از این شیر دوم به بچه بدهد، موجب محرم شدن نمی‌شود. «۱۹۶۹» اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری اختیار کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند. «۱۹۷۰» اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند. «۱۹۷۱» اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفته شد بچه‌ای را شیر دهند، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند. «۱۹۷۲» اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود. «۱۹۷۳» اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند. «۱۹۷۴» زنی که برادر انسان را شیر داده، به او محرم نمی‌شود. «۱۹۷۵» انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۹۲ است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی، باطل می‌باشد. «۱۹۷۶» اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی‌شود.

آداب شیر دادن

«۱۹۷۷» مستحب است دایه‌ای را که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل، عفت، صورت نیکو باشد، و مکروه است کم

عقل یا غیر دوازده امامی یا بدصورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه او از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

«۱۹۷۸» اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید، شیر مادر او را خورده‌ام نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند که بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد. «۱۹۷۹» اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله قبل گفته شد. «۱۹۸۰» شیر دادنی که موجب محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود: ۱- خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند. ۲- شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۹۳ را هم بگویند مثلاً بگویند، ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیز دیگری در این مدت نخورده، و همچنین سایر شرطها را که قبلاً گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در مورد این شرایط، هم عقیده هستند و همچنین با مرد و زنی که هم شیر بوده‌اند در اعتقاد به محرمیت موافق باشند لازم نیست شرایط را شرح دهند، و اگر کمتر از این تعداد شهادت دهند، در قبول کردن حرف آنها تأمل است، اگر چه موافق احتیاط است. «۱۹۸۱» اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است و با سایر شرایط شیر خورده یا نه، بچه به کسی محرم نمی‌شود، و همچنین است اگر گمان داشته باشند ولی گمان به حد اطمینان نرسد.

احکام اولاد، حضانت و نفقه

«۱۹۸۲» فرزندی که از زن متولد می‌شود ملحق به شوهر می‌شود، به شرط آن که بین نزدیکی و زایمان، حداقل شش ماه هلالی که کمترین مدت حمل است، فاصله شده باشد، و نیز بیشتر از نه ماه فاصله نشود، اگر چه رعایت احتیاط متناسب با یک سال است. «۱۹۸۳» اگر زن شوهردار زنا کند، در صورتی که امکان داشته باشد بچه متولد از او و از شوهرش باشد ملحق به شوهر می‌شود و متولد از زنا حساب نمی‌شود. «۱۹۸۴» حق سرپرستی طفل پسر باشد یا دختر، بنا بر ظاهر تا دو سال برای مادر است، اما بعد از دو سال تا هفت سال پدر هم حق سرپرستی دارد، و در این پنج سال احوط آن است که حق سرپرستی پسر با پدر و دختر با مادر است، ولی بعد از هفت سال حق سرپرستی، فقط از آن پدر است. «۱۹۸۵» اگر زنی که آزاد، مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند. «۱۹۸۶» در ایام سرپرستی هر کدام از پدر و مادر، اگر دیگری خواست بچه‌اش را ببیند یا این که به او چیزی برساند، یا مشکل و ضرری از او برطرف کند، و یا این که رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۹۴ مدتی در کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود. «۱۹۸۷» هریک از پدر و مادر، اگر چه مثل پدر قبل از رسیدن نوبت سرپرستیش از دنیا برود، حق سرپرستی مخصوص دیگری می‌شود، نه وصی یا نزدیکان متوفی، و در صورت وفات پدر، اگر مادر ازدواج کند در حق سرپرستی او تأمیل است، و احوط رعایت رضایت کسی است که شرعاً بعد از پدر و مادر صاحب حق است. «۱۹۸۸» اگر پدر و مادر مفقود شوند، بنا بر ظاهر حق سرپرستی برای جد پدری به جای پدر و جد مادری به جای مادر به همان صورتی که در پدر و مادر گفته شد ثابت است، و احتیاط در رعایت رضایت جد پدری است، و اگر اینها هم مفقود شوند،

حق سرپرستی برای کسی که از نظر ارث به بچه نزدیکتر است، یعنی اگر بچه بمیرد از او ارث می‌برد، خالی از وجه نیست. «۱۹۸۹»
 انفاق و تأمین مخارج زندگی پدر و مادر و پدربزرگ و مادر بزرگ هرچه بالاروند بر فرزند واجب است، و همچنین تأمین مخارج فرزندان و اولاد آنها هرچه پایین آیند. و این دو حکم در صورتی است که آنها فقیر باشند، و انفاق بر غیر اینها، از برادران و خواهران و عموها و دایی‌ها واجب نیست، اگر چه مستحب مؤکد است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۹۵

طلاق

اشاره

مرد با شرایط ذیل می‌تواند زن خود را طلاق دهد: ۱- بالغ باشد. ۲- عاقل باشد. ۳- مجبور نباشد. ۴- قصد طلاق داشته باشد. پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید طلاق صحیح نیست. «۱۹۹۰» طلاق دادن بچه ممیزی که ده سال او تمام شده بنا بر اظهر صحیح است ولی خلاف احتیاط می‌باشد و بهتر است او طلاق ندهد. «۱۹۹۱» اگر مرد را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و بنا بر اظهر در تحقق اجبار همین مقدار کافی است که اگر مثلاً طلاق ندهد، مالی را که به آن نیاز دارد و اگر از او بگیرند به حالش ضرر دارد به ناحق از او بگیرند، ولی اگر می‌تواند توریه کند و با توجه و التفات در حین طلاق توریه نکرد بنا بر اظهر طلاق صحیح است. «۱۹۹۲» زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس و حیضی که قبل از این پاکی بود، با او نزدیکی نکرده باشد؛ و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود. «۱۹۹۳» طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: ۱- آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. ۲- آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۹۶ طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد. ۳- مرد به واسطه غایب بودن، نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد، ولی احتیاط مستحب در این است که در این صورت یک ماه صبر کند و بعد طلاق بدهد. «۱۹۹۴» اگر با اعتقاد به این که زن از خون حیض پاک است طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر با اعتقاد به این که در حال حیض است طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است. «۱۹۹۵» کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند، صبر کند تا یقین کند که او پاک شده است. «۱۹۹۶» مردی که غایب است اگر بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، باید تحقیق کند؛ ولی اگر اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند. «۱۹۹۷» اگر با عیالش، که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد؛ و همچنین است اگر یائسه باشد. «۱۹۹۸» هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، اگر بعداً معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر اظهر طلاق صحیح است. «۱۹۹۹» اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند. «۲۰۰۰» اگر مرد بخواهد زن خود را که به دلیل بیماری، حیض نمی‌بیند طلاق رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۹۷ دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده، تا سه ماه از نزدیکی با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد. «۲۰۰۱» طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود، و اگر خواندن به عربی صحیح ممکن نبود، با سایر زبانها به صورت صحیح باید خوانده شود، و اگر به عربی می‌تواند

بخواند ولی عربی صحیح را نمی‌داند، احتیاط در این است که هم به عربی غیر صحیح و هم به لغت صحیح کسی که صیغه طلاق را می‌خواند خوانده شود، و باید دو مرد عادل صیغه طلاق را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی: «زن من فاطمه رها است»، و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مَوْكِلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ». «۲۰۰۲» کسی که قدرت خواندن صیغه طلاق ندارد، مثل گنگ و لال، همین که اشاره او یقیناً به طلاق باشد کافی است، و همچنین است نوشته‌ای که مقصود از آن انشاء طلاق باشد. «۲۰۰۳» طلاق دادن مکروه است، و طلاق دادن زنی که در حال بیماری است، کراهت شدیدیتر است. «۲۰۰۴» متعه یعنی عقد غیردائم، طلاق ندارد بنا بر این شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست و جدایی آن بدین صورت است که مدت عقد تمام شود یا مرد بگوید: «باقی مدت عقد را بخشیدم».

عده طلاق

«۲۰۰۵» زنی که نه سالش تمام نشده یا زن یائسه، اگر چه شوهر با او نزدیکی کرده باشد عده ندارد، و بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند. «۲۰۰۶» زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهر با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگاه دارد، یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار، حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۹۸ دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد. «۲۰۰۷» زنی که حیض نمی‌بیند، اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بیند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگاه دارد. «۲۰۰۸» زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگاه دارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم، عده نگاه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقیمانده ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگاه دارد؛ و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگاه دارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگاه داشته، سی روز شود. «۲۰۰۹» اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود. «۲۰۱۰» ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگاه دارد.

عده وفات

«۲۰۱۱» زنی که شوهرش مرده باید تا چهار ماه و ده روز عده نگاه دارد، یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه یا صیغه یا نه سالش تمام نشده باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگاه دارد، ولی اگر قبل از چهار ماه و ده روز بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۹۹ از مرگ شوهرش صبر کند و این را عده وفات می‌گویند. «۲۰۱۲» زنی که در عده وفات می‌باشد، حرام است لباسهای رنگارنگ بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود براو حرام می‌باشد. «۲۰۱۳» اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگاه دارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگاه دارد. «۲۰۱۴» ابتدای عده وفات از موقعی است که

زن از مرگ شوهر مطلع شود. «۲۰۱۵» اگر زن بگوید، عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود: اول: آن که مورد تهمت نباشد. و دوم: آن که از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد. «۲۰۱۶» اگر زنی را که حامله نیست طلاق رجعی داد و قبل از اتمام عده طلاق، شوهر وفات کرد، زن باید از زمان مرگ شوهر، عده وفات نگه دارد.

طلاق بائن و رجعی

«۲۰۱۷» طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به همسری قبول نماید، و آن بر پنج قسم است: ۱- طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. ۲- طلاق زنی که یائسه باشد. ۳- طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. ۴- طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند. ۵- طلاق خلع و مبرات. و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد. غیر از این موارد، طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید و عقد مجدد لازم نیست. «۲۰۱۸» کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۰۰ طلاق در آن بوده، بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتاب‌های مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیرلازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

«۲۰۱۹» در طلاق رجعی مرد به دو صورت می‌تواند به زن خود رجوع کند: ۱- حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. ۲- کاری کند که زن از آن بفهمد رجوع کرده است. «۲۰۲۰» برای رجوع کردن لازم نیست دو مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید، به زخم رجوع کردم، صحیح است. «۲۰۲۱» اگر زنی را دوبار طلاق داد و بعد از طلاق دوباره رجوع کرد یا عقد مجدد نمود، و یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر او را عقد کرد، در هر صورت بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام می‌شود؛ ولی اگر زن بعد از طلاق سوم به مرد دیگری شوهر کند، با شرایط ذیل به شوهر اول حلال می‌شود یعنی شوهر اول می‌تواند دوباره او را عقد نماید: ۱- شوهر دوم باید بالغ باشد. ۲- شوهر دوم از جلو با او نزدیکی کند که موجب غسل باشد، و بنا بر احوط باید انزال شود. ۳- عقد شوهر دوم دائمی باشد. ۴- شوهر دوم طلاقش بدهد یا بمیرد. ۵- عده طلاق یا وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

«۲۰۲۲» طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به شوهر می‌بخشد تا طلاقش دهد، خلع گویند. «۲۰۲۳» اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می‌گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ»، یعنی: رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۰۱ «زنم فاطمه را طلاق خلع دادم، او رها است». «۲۰۲۴» اگر زنی، شخصی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را به این صورت می‌خواند: «عَنْ مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْلَى مُحَمَّدٍ، لِيَخْلَعَهَا عَلَيَّ»، پس از آن بلافاصله می‌گوید: «زَوْجِيَّةٌ مَوْلَى مُحَمَّدٍ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا يَدَلُّتُ هِيَ طَالِقٌ»؛ و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: «بَدَلْتُ مائةُ تومَانٍ».

طلاق مبارات

«۲۰۲۵» اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند. «۲۰۲۶» اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ»، یعنی: «مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رهاست»، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ». «۲۰۲۷» صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد. «۲۰۲۸» اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات، از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد. «۲۰۲۹» مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد. «۲۰۳۰» شرایطی که در طلاق خلع نسبت به زن و شوهر معتبر است و در کتب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۰۲ مفصل آمده، در طلاق مبارات نیز معتبر است و شرایطی که در اصل طلاق معتبر بود، در هریک از طلاق خلع و مبارات نیز معتبر است.

مسائل متفرقه طلاق

«۲۰۳۱» اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگاه دارد. «۲۰۳۲» زنی که به عقد دائم درآمده و شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید. «۲۰۳۳» پدر و جد پدری دیوانه در صورتی که مفسده و ضرری در کار نباشد، می‌توانند زن او را طلاق بدهند. «۲۰۳۴» اگر شوهر از روی علاماتی که در شرع معین شده، دو نفر را عادل بداند و زن خود را در حضور آنان طلاق دهد، دیگری که آن دو را فاسق می‌داند بنا بر اظهر نباید آن زن را برای خود یا برای شخص دیگر عقد کند، و در صورت جهل اگر احتمال بدهد آن دو نفر پیش کسی که طلاق می‌دهد عادل هستند، بنا بر اظهر کافی است.

غصب

اشاره

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود، از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: «مَنْ غَصَبَ شَيْئاً مِنْ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ اللَّهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ»، یعنی: «هرکسی یک وجب از زمین دیگری غصب کند، خداوند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازد»؛ و همچنین روایت شده است: «مَنْ خَانَ جَارَهُ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ، جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقاً فِي عُنُقِهِ مِنْ تَحْتِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مُطَوَّقاً أَلَّا أَنْ يَتُوبَ أَوْ يَزْجَعَ»، یعنی: «اگر کسی به همسایه‌اش به اندازه یک وجب زمین خیانت کند، خداوند آن را از قعر زمین هفتم به گردن او می‌اندازد تا خدا را در چنین حالتی ملاقات کند، مگر این که از گناهش توبه کند یا برگردد». و باز فرموده‌اند: «مَنْ أَخَذَ أَرْضاً بَغَيْرِ حَقِّ، كُفِّ أَنْ يَحْمَلَ تُرَابَهَا إِلَى الْمَحْشَرِ»، یعنی: «اگر کسی بدون حق، زمینی را بگیرد، او را وادار می‌کنند که خاک آن زمین را تا محشر حمل نماید». «۲۰۳۵» اگر انسان نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری او را نگذارد که از آن جا استفاده نماید. «۲۰۳۶» چیزی را که انسان پیش

طلبکار گرو می‌گذارد باید نزد او بماند که اگر طلب او را نداد، طلب خود را از آن بدست آورد. پس اگر پیش از آن که طلب او را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۰۴ بدهد، آن چیز را از او بگیرد، اگر چه غضب نیست، اما کار حرامی انجام داده است. «۲۰۳۷» مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد. «۲۰۳۸» اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد. «۲۰۳۹» اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بزه‌ای پیدا شود، تعلق به صاحب مال دارد، و نیز کسی که خانه‌ای را غضب کرده، اگر چه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد. «۲۰۴۰» اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین برود باید عوض آن را بدهد. «۲۰۴۱» اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. «۲۰۴۲» هر گاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانست آن را غضب نماید، هر کدام از آنان ضامن نصف آن است. «۲۰۴۳» اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلایی را که غضب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد. «۲۰۴۴» اگر چیزی را غضب کند که باقی ماندن آن چیز با آن شکل حرام است، مثل بُت و صلیب و آلات لهو که شکستن آنها واجب است. پس اگر غاصب آن را خراب کند، باید اصل مواد آنها را به صاحبش بدهد و مزد ساخت آن به عهده او نیست، ولی اگر آن چیز منفعت حلالی هم داشته، مثل ظروف طلا و نقره (بنا بر جواز نگاه داشتن آنها) پس بی‌وجه نیست که مزد ساخت آن را هم ضامن باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۰۵ «۲۰۴۵» اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن به علت تغییر دادن، از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غضب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد. «۲۰۴۶» اگر در زمینی که غضب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غضب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را، اگر چه ضرر نماید، از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید. و اگر به سبب اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد، و صاحب زمین نیز نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. «۲۰۴۷» اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غضب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غضب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. «۲۰۴۸» اگر در زمینی که غضب کرده بدون اذن مالک چاهی حفر نماید، پس اگر مالک به باقی بودن آن چاه راضی باشد، غاصب ضامن پر کردن آن نیست، و اگر راضی نباشد غاصب باید آن چاه را پر کند، ولی تصرف در پر کردن باید به اذن مالک باشد، و اگر مالک بخواهد خود، چاه را پر کند می‌تواند اجرت آن را از او بگیرد. «۲۰۴۹» اگر چیزی که غضب کرده از بین برود، در صورتی که از نظر اسم یا صفت یا رغبت مردم به آن، امثالی ندارد باید قیمت آن را بدهد. و منظور از قیمت، قیمت زمان مطالبه است، بلکه خالی از وجه نیست که بالاترین قیمت از زمان غضب تا زمان پرداخت را بدهد، اگر چه احتیاط در این است که روی یکی از رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۰۶

قیمت‌هایی که آن چیز در این فاصله پیدا کرده یا متوسط آنها با هم صلح نمایند. «۲۰۵۰» اگر چیزی را که غضب کرده و از بین رفته، از نظر اسم یا صفت و یا رغبت مردم به آن امثالی دارد، مانند گندم و برنج، باید مثل همان چیزی را که غضب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غضب کرده و از بین رفته است. «۲۰۵۱» اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غضب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، و حتی اگر چاقی به سبب رسیدگی غاصب به آن حیوان بوده، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، اگر چه بعد از آن، حیوان خود به خود لاغر شده باشد. «۲۰۵۲» اگر چیزی را که غضب کرده دیگری از او غضب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام که خواست بگیرد، و اگر از اولی بگیرد، چنانچه مال نزد دومی تلف شده باشد، او می‌تواند از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی‌تواند از او مطالبه کند، و اگر صاحب مال عوض را از دومی که مال پیش او تلف شده بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید. «۲۰۵۳» اگر شخصی مال غضبی را از غاصب بخرد و مالک، آن معامله را اجازه ندهد، مشتری هم مثل غاصب ضامن آن مال و منافع آن است، و مالک می‌تواند عوض آن مال و منافع آن را، حتی منفعتی را که در دست مشتری یا غاصب اول پیدا شده و نزد مشتری باقی مانده از هر کدام که خواست بگیرد، پس اگر آنها را از مشتری گرفت، در صورتی که مشتری از غضب اطلاع داشته و مال در دست او تلف شده، نمی‌تواند آنچه را داده از غاصب بگیرد، و اگر صاحب مال از غاصب گرفت، او می‌تواند آنچه را داده از مشتری که مال پیش او تلف شده بگیرد، اما اگر مشتری جاهل به غضب بود و مالک از او گرفت، مشتری پولی را که در معامله به فروشنده داده بود از او می‌گیرد، حتی اگر آنچه به مالک داده بیشتر از آن پول بوده، بنا بر اظهار زیادی را هم از فروشنده می‌گیرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۰۷ «۲۰۵۴» اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند، مثل مال غضبی است و هر کدام باید آن را به صاحبش برگردانند، و در صورتی که هر یک از مشتری یا فروشنده بدانند که معامله باطل است و مال او در دست دیگری از بین برود، بنا بر اظهار نمی‌تواند عوض آن را بگیرد. «۲۰۵۵» هرگاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگاه دارد تا اگر پسندید بخرد، اگر با اجازه فروشنده باشد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر اقرب لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۰۸

«احکام مالی که پیدا شده»

«۲۰۵۶» مالی را که انسان پیدا می‌کند، اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به وسیله آن صاحبش پیدا شود، و حیوان هم نباشد و ارزش آن از یک درهم، یعنی ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر نباشد، می‌تواند از طرف صاحبش صدقه دهد؛ و یا به حاکم شرع بدهد. «۲۰۵۷» اگر مالی را پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن کمتر از یک درهم باشد و صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد ولی اگر صاحب آن پیدا شد و آن را مطالبه کرد، در صورتی که برای او مشقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید عین مال او را برگرداند، و اگر تلف شده باشد بنا بر اظهار ضامن مثل یا قیمت آن نیست. «۲۰۵۸» هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به وسیله آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، در صورتی که قیمت آن در زمان برداشتن آن کمتر از یک درهم نباشد، واجب است از همان وقت اعلان کند، یعنی تا یک سال در محل اجتماع مردم بگوید یا بنویسد و در محل مناسب نصب کند. «۲۰۵۹» اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید. «۲۰۶۰» اگر تا یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، چنانچه در غیر حرم مکه پیدا کرده، می‌تواند از طرف صاحبش صدقه

بدهد یا به عنوان امانت برای صاحبش نزد خود نگهداری کند، یا به حاکم شرع بدهد یا برای خود بردارد و قصد کند که اگر صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، و اگر در حرم مکه پیدا کرد، چنانچه قصد ندارد که به عنوان امانت نگه دارد، ظاهر این است که صدقه می‌دهد. «۲۰۶۱» اگر صاحب مال بعد از یک سال اعلان پیدا شد، چنانچه مال را صدقه یا به حاکم شرع داده، بنابراین ضامن نیست و همچنین اگر بدون افراط و تفریط تلف شده نیز ضامن نیست، و اگر به عنوان امانت نگاه داشته، تحویل می‌دهد، و اگر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۰۹ برای خود برداشته عوض آن را باید بدهد. «۲۰۶۲» کسی که مالی را پیدا کرده اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند گذشته از این که معصیت کرده باز هم واجب است اعلان کند، و در سالی که اعلان نکرده نمی‌تواند کارهایی را که در مسائل قبل گفته شد انجام دهد. «۲۰۶۳» اگر بچه نابالغ یا دیوانه چیزی را پیدا کند، ولی او باید وظایفی را که گفته شد، انجام دهد. «۲۰۶۴» اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، بنا بر اظهار دیگر اعلان واجب نیست و می‌تواند به وظایفی که گفته شد عمل نماید. «۲۰۶۵» اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و گرنه چیزی بر عهده او نخواهد بود، ولی اگر قبل از تمام شدن سال برای خودش بردارد و تلف شود، ضامن است. «۲۰۶۶» اگر مال نشانه داری را که ارزش آن به یک درهم می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به وسیله اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود، مثل بیابانها یا خرابه‌ها و مانند آن، اگر مالک آن ولو اجمالاً معلوم نباشد حکم کمتر از یک درهم را دارد؛ و اگر مالک آن ولو اجمالاً معلوم باشد باید به وظایفی که برای بعد از اعلان گفته شد عمل نماید. «۲۰۶۷» در موقع اعلان بعضی از اوصاف مال پیدا شده را می‌گویند که تا حدودی آن را بشناساند و بعضی دیگر را نمی‌گویند تا مالک حقیقی را بشناسد. «۲۰۶۸» اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، اگر یقین یا اطمینان پیدا کند که راست می‌گوید یا دو شاهد عادل شهادت دهند و یا ادعا کننده قسم بخورد که مال اوست، واجب است به او داده شود، ولی اگر از نشانه دادن او فقط گمان برایش حاصل شود یا یک شاهد عادل شهادت دهد، مخیر است به او بدهد یا ندهد، و در صورتی که گمان قوی پیدا کند، وجوب تحویل به او خالی از وجه نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۱۰ «۲۰۶۹» هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، می‌تواند آن را قیمت کند و برای خود بردارد، و میزان، قیمت زمانی است که در آن تصرف می‌نماید، و تمام وظایفی که برای اصل مال بود، از قبیل اعلان و سایر وظایف، در اینجا برای عوض مال ثابت است، و می‌تواند به حاکم مراجعه کرده و از او کسب تکلیف نماید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۱۱

ذبح و شکار

اشاره

«۲۰۷۰» اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوان نجاستخوار که استبراء نشده و هم چنین حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده گوشت آن حلال نیست. «۲۰۷۱» حیوان حلال گوشت وحشی، مانند آهو، کبک و بز کوهی، و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتری که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود. «۲۰۷۲» حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید. بنابر این، بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود. «۲۰۷۳» حیوان حلال گوشتی که

مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد، پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد. «۲۰۷۴» حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود. «۲۰۷۵» سگ و خوک به وسیله سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است، و حیوان حرام گوشت درنده و گوشتخوار، مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، بنابر اظهر پاک است رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۱۲ ولی گوشت آن حلال نمی‌شود. «۲۰۷۶» فیل، خرس، بوزینه، سوسمار، موش و حیوان‌هایی که مانند مار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، ولی اگر سر آنها را ببرند پاک شدن بدنشان در سه مورد اول خالی از وجه نیست، ولی در بقیه خلاف احتیاط است. «۲۰۷۷» اگر هنگام بریدن سر حیوان، پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند مانعی ندارد و حیوان پاک و حلال است، ولی اگر عمداً بخواهند سرش را از بدن جدا کنند، بنابر اظهر خوردن گوشت آن مکروه است، بلکه خلاف احتیاط است. «۲۰۷۸» اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است. «۲۰۷۹» پیش از بیرون آمدن روح و سرد شدن بدن حیوان، مکروه است بلکه خلاف احتیاط است پوست حیوان را بکنند و یا این که اعضای بدنش را قطع کنند.

دستور ذبح

«۲۰۸۰» دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و آن چهار رگ عبارتند از: «حلقوم» که مجرای تنفس حیوان است، و «مری» که زیر حلقوم است و مجرای غذای حیوان است، و دو رگ خونی دیگر، که دو طرف حلقوم است و به آنها «ودج» گفته می‌شود، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست. «۲۰۸۱» اگر بعضی از چهار رگ را در حال اختیار ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد. «۲۰۸۲» اگر گرگ گلوی گوسفندی را به طوری بکنند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکنند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکنند، در صورتی که رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۱۳ گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

شرایط ذبح

«۲۰۸۳» سر بریدن حیوان پنج شرط دارد: ۱- کسی که سر حیوان را می‌برد، چه مرد باشد یا زن و یا بچه ممیز، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند. و مرتد از مسلمین، غلاة، خوارج و منکر ضروریات اسلام، محکوم به حکم کافر است. ۲- سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می‌میرد، یا ذبح آن حیوان عرفاً برای انسان ضرورت داشته باشد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید. بلکه اگر آلت ذبح غیر آهن باشد ولی در حدت و استحکام و تیزی و اطراد تا آخر ذبح مثل آهن باشد به نحو یقین، بعید نیست به الغاء خصوصیت ملحق به آهن باشد. ۳- در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، بنابر اظهر، اشکال ندارد. ۴- وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: «بسم الله»، کافی است، و اگر بدون قصد سر بریدن، نام خدا را ببرد آن حیوان، بنا بر اظهر پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد. ۵- حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت

دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده، و لازم نیست خون از بدنش خارج شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۱۴

دستور کشتن شتر

«۲۰۸۴» اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که - در مسأله قبل - برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند. «۲۰۸۵» اگر شتر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد. «۲۰۸۶» اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر بکشند، یعنی کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد. «۲۰۸۷» اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم زدن جان بدهد حلال می‌شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، دارا باشد.

شکار با اسلحه

«۲۰۸۸» اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: ۱- اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۱۵ اینها حیوانی را شکار کنند بنابر اظهار پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است؛ و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد، بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به سبب حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش، اشکال دارد. ۲- کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. ۳- اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد، و اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کند و ناخواسته حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. ۴- در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود. ولی اگر فراموش کند، در صورتی که معتقد به وجوب بردن نام خدا در این هنگام بوده، و یا اگر معتقد نبوده، عادت به بردن نام خدا را داشت، اشکال ندارد. ۵- وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد؛ و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام می‌شود. «۲۰۸۹» اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست. «۲۰۹۰» اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به سبب تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که مردن حیوان فقط در اثر تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد. «۲۰۹۱» اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود ولی علاوه بر این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۱۶ «۲۰۹۲» اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است، با شرطهایی که در مسائل

گذشته گفته شد، حیوانی را شکار کنند و در اثر آن، حیوان دو قسمت شود، و سر و گردن در یک قسمت بماند و وقتی انسان برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، در صورتی که به همین قطع کردن جان داده باشد؛ و اگر حیوان زنده باشد، آن قسمت که سر ندارد حرام است و آن قسمت دیگر، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال است. «۲۰۹۳» اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است. «۲۰۹۴» اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند، حلال است و اگر خودش بمیرد، حرام می‌باشد. «۲۰۹۵» اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آید، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار با سگ شکاری

«۲۰۹۶» اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک و حلال بودن حیوان شش شرط دارد: ۱- سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلو گیری کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلو گیری نایستد مانع ندارد؛ و تربیت شدن سگ به این است که غالباً موقع کشتن شکار آن را نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد. ۲- صاحبش آن را بفرستد، و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۱۷ کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر خود را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر اظهر باید از خوردن آن شکار، خودداری نمایند. ۳- کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را می‌فهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ، حرام است. ۴- وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد، در صورتی که معتقد به وجوب بردن نام خدا در این هنگام بود و یا اگر معتقد نبوده عادت به بردن نام خدا داشت، اشکال ندارد، و اگر وقت فرستادن، نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنابر احتیاط، باید از آن شکار اجتناب نمایند، اگر چه بنابر اظهر مانعی ندارد. ۵- شکار به وسیله زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار بدلیل دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست. ۶- کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را تبرد تا بمیرد، حلال نیست. و بنا بر احوط، شکارچی باید خودش را زود به شکار برساند که اگر زنده است، آن را به دستور شرع سر ببرد، و اگر عجله نکرد، چه معذور باشد یا نه، و احتمال بدهد که بعد از شکار کردن هنوز زنده بوده و بعداً مرده است، پاک و حلال بودن شکار، مشکل است. «۲۰۹۷» اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایطی که در مسأله قبل گفته شد بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرایط نبود، شکار حرام است. «۲۰۹۸» اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۱۸ کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند. «۲۰۹۹» اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به صورتی که در مسأله ۲۰۹۶ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد. «۲۱۰۰» اگر باز یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند

که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

«۲۱۰۱» اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد. و ماهی بی‌فلس را اگر چه از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است. و فلس، همان پولک‌هایی است که روی پوست ماهی می‌باشد. «۲۱۰۲» اگر ماهی بیرون از آب بیفتد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، کسی با دست یا به وسیله دیگر آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است. «۲۱۰۳» کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند یا اطمینان داشته باشد که آن را زنده گرفته‌اند و در خارج آب مرده است. «۲۱۰۴» ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است؛ و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام، حرام می‌باشد، مگر آن که از حرف او یا از راه دیگر علم یا اطمینان حاصل شود. «۲۱۰۵» خوردن ماهی زنده، بنا بر احوط جایز نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۱۹

صید ملخ

«۲۱۰۶» اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام، حلال نیست مگر این که انسان بداند یا اطمینان داشته باشد که آن را زنده گرفته است. «۲۱۰۷» خوردن ملخی که بال درنیآورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۰

خوردنیها و آشامیدنیها

«۲۱۰۸» خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است. و خوردن گوشت هُدْهِدِ مکروه می‌باشد و همچنین پرستو، بنا بر اظهر. «۲۱۰۹» اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد. «۲۱۱۰» خوردن پنج چیز از حیوانی که حلال گوشت است و به دستور شرع آن را سر بریده‌اند حرام است که عبارتند از: ۱- طحال (سپرز). ۲- نری. ۳- دنبلان. ۴- خون. ۵- فضله و سرگین. «۲۱۱۱» هر چه در نظر مردم جزء چیزهای خبیث باشد و متعارف مردم از آنها متنفر باشند، خوردن آنها حرام است، و بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن ده چیز اجتناب کرد، اگر چه جزء چیزهای خبیث نباشند، که عبارتند از: ۱- مثانه (بول دان). ۲- زهره‌دان. ۳- بچه‌دان. ۴- فرج. ۵- غُدُد، که آنها را دُشُول هم می‌گویند. ۶- نخاع (مغز حرام)، که داخل ستون فقرات و گردن است. ۷- نخود مغز (و آن چیزی است در مغز به شکل نخود). ۸- چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع هم می‌گویند. ۹- حلقه چشم. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۱-۱۰ پی دو طرف تیره پشت. «۲۱۱۲» خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا به اندازه یک نخود، که از قبر مطهر آن حضرت یا از اطراف آن برداشته باشند، اشکال ندارد، و مظنون این است که خوردن تربت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام برای شفا، در این حکم مثل تربت امام حسین علیه السلام باشد اگر چه احوط این است که آن را در آب مخلوط کنند به طوری که مستهلک شود، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه، اگر علاج منحصر به خوردن آنها باشد، بنا بر اظهر اشکال ندارد. «۲۱۱۳» خوردن گوشت اسب، و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند،

یعنی نزدیکی نماید، حرام می‌شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند. «۲۱۱۴» خرگوش و سوسمار و همه حشرات، حرام گوشت هستند. «۲۱۱۵» اگر - نَعُوذُ بِاللَّهِ - با گاو، گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر و خوردن گوشت آنها هم حرام است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد. «۲۱۱۶» آشامیدن شراب حرام و در بعضی از روایات بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع، خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود، و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۲ دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.» «۲۱۱۷» سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنا بر احتیاط واجب نباید نشست و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کرد. آداب غذا خوردن «۲۱۱۸» چند چیز در غذا خوردن مستحب است: ۱- هردو دست را پیش از غذا بشوید. ۲- بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. ۳- میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. ۴- در اول غذا «بِسْمِ اللّٰهِ» بگویید، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر یک از آنها، نیز «بِسْمِ اللّٰهِ» بگویید. ۵- با دست راست غذا بخورد. ۶- با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. ۷- اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. ۸- سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. ۹- بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. ۱۰- آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه بیرون می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. ۱۱- بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۳-۱۲- اول غذا و آخر آن نمک بخورد. ۱۳- مستحب است یک سوم معده را برای غذا و یک سوم برای آب و یک سوم برای راحت تنفس کردن قرار دهد. «۲۱۱۹» غذا خوردن در حال راه رفتن و همچنین به اندازه سیر شدن مکروه است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۴

احکام قسم

«۲۱۲۰» انسان می‌تواند با قسم خوردن، انجام کاری را که مطلوب شارع است و یا ترک کاری را که نهی شده است، بر خود واجب کند. «۲۱۲۱» اگر قسم بخورد کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا سیگار نکشد، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند، و اگر نتواند آنها را انجام دهد، باید سه روز روزه بگیرد. «۲۱۲۲» قسم چند شرط دارد: ۱- کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانیت بدون قصد قسم بخورد. ۲- کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد و قسم بر ترک امری که راجح است، هر چند دنیوی باشد، منعقد نمی‌شود، و متعلق قسم با

رجحان به طور قطع کفایت می‌کند ولی انعقاد قسم در امر متساوی الطرفین، یعنی مباح، مبنی بر احتیاط است. ۳- به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند «خدا» و «الله»، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری بر خدا اطلاق می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۵ ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به «خالق» و «رازق» قسم بخورد، صحیح است. ۴- قسم را به زبان بیاورد، و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی شخص لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است. ۵- عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن بوده ولی بعداً تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود، یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که عاجز شده بهم می‌خورد. «۲۱۲۳» اگر پدر، فرزند را از قسم خوردن نهی کند و یا شوهر، همسرش را از قسم خوردن نهی نماید، قسم آنان صحیح نیست، بلکه اگر پسر بدون اذن پدر، و زن بدون اذن شوهر قسم بخورد، قسم آنان نیز منعقد نخواهد شد. «۲۱۲۴» اگر انسان قسم بخورد که کار واجب یا مستحبی را انجام دهد، و یا معصیت یا مکروهی را ترک کند، باید به مفاد قسم عمل کند و مخالفت آن کفاره دارد. «۲۱۲۵» تخلف از قسم در صورت اضطرار یا فراموشی کفاره ندارد. «۲۱۲۶» اگر انسان بدون این که تصمیم قلبی بر انجام یا ترک کاری داشته باشد قسم بخورد، مثلاً در مکالمات روزمره بگوید: به خدا چنین شد یا چنین نشد، این گونه قسم موجب کفاره نیست ولی اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد گناه است. «۲۱۲۷» اگر برای از بین بردن حق مسلمانی قسم بخورد حرام است، و اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی، نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکالی ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۶

نذر و عهد

«۲۱۲۸» انسان می‌تواند با نذر کردن، انجام کاری که مطلوب شارع است و یا ترک کاری را که مورد نهی واقع شده بر خود واجب کند. «۲۱۲۹» کسی که نذر می‌کند باید عاقل، بالغ و مسلمان باشد. بنا بر این نذر از غیربالغ یا دیوانه، یا کافر صحیح نیست. «۲۱۳۰» کسی که نذر می‌کند باید به اختیار خود نذر کند، بنابراین اگر کسی مجبور شده باشد، یا عصبانی باشد به طوری که بی‌اختیار شده باشد، یا کسی در حال غفلت و بی‌توجهی یا اشتباهی و بدون تصمیم نذر کند، نذر او صحیح نیست. «۲۱۳۱» سفیه و کسی که مفلس است یعنی ورشکست شده، نذری که مربوط به مسائل مالی باشد از آنان صحیح نیست. «۲۱۳۲» کسی که نذر می‌کند باید به قصد قربت و نزدیک شدن به خداوند متعال نذر کند، بنابراین اگر برای خدا نذر نکند، صحیح نیست، بنابراین کافی است موقع نذر کردن بنا بر اظهار بگوید: «لِلَّهِ عَلَيَّ»، یعنی: «برای خداوند، به عهده من باشد که فلان کار را انجام بدهم»، و اگر کسی که عربی نمی‌داند ترجمه آن را به هر زبانی بگوید کافی است. «۲۱۳۳» اگر نذر کند کاری را انجام دهد، باید بنا بر اقرب، آن کار واجب یا مستحب باشد، پس اگر نذر کند کار مباحی انجام دهد، صحیح نیست، و اگر نذر کند کاری را ترک کند، باید آن کار حرام یا مکروه باشد. «۲۱۳۴» باید به آنچه که نذر کرده قدرت و توانایی داشته باشد، بنابراین اگر به چیزی عقلاً یا عادتاً قدرت نداشت و نذر کرد، صحیح نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۷ «۲۱۳۵» اگر در نذر خصوصیت معینی قرار دهد، مثلاً نذر کند، این پول را در فلان مسجد مصرف کنم، یا فلان روز را روزه بگیرم، یا این مال را خرج روضه حضرت سیدالشهداء نمایم، باید به همان صورتی که نذر کرده عمل کند و مخالفت با آن نمی‌تواند بکند. «۲۱۳۶» نذر زن، بدون اجازه شوهر، بنا بر احتیاط واجب وضعاً منعقد می‌شود. «۲۱۳۷» اگر از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، و کفاره آن- بنا بر اظهار- کفاره «قسم» و بنا بر احتیاط مستحب، کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است. و نیز اگر نذر روزه معین کرده باشد، کفاره آن بنا بر احتیاط واجب، همان کفاره افطار عمدی است. «۲۱۳۸» اگر نذر کند که در هر هفته، مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد که روزه گرفتن در آن حرام است، یا عذری جهت روزه گرفتن دارد، مثلاً حیض برای او پیدا شد، باید آن روز را

روزه نگیرد، بلکه قضای آن را بجا آورد. «۲۱۳۹» اگر نذر کند که مقدار معینی از مال را صدقه دهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار از مال او صدقه داده شود. «۲۱۴۰» اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه دهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد باید به ورثه او بدهد. «۲۱۴۱» اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند. «۲۱۴۲» اگر چیزی را برای یکی از امامان نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوّار بدهد و یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را به آن امام هدیه کند؛ و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده نذر کند. «۲۱۴۳» هرگاه گوسفند معینی را برای صدقه، یا یکی از امامان نذر کند، پشم و چاقی و آنچه از او متولّد می‌شود بعد از نذر، جزء نذر خواهد بود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۸ «۲۱۴۴» هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود و یا مسافرش به سلامت برسد، عملی را انجام دهد و بعداً معلوم شود که قبل از نذر مریض خوب شده و مسافر به سلامت برگشته، عمل به نذر واجب نیست. «۲۱۴۵» عهد آن است که انسان با خداوند پیمان می‌بندد که کاری را انجام دهد یا ترک نماید و تمام شرایطی که برای صحیح بودن نذر بیان شد، در عهد نیز معتبر است. «۲۱۴۶» صیغه عهد برای کسی که می‌خواهد انجام کار یا ترک کاری را بر خود واجب کند، چنین است: «عَاهَدْتُ اللَّهَ أَنْ أَفْعَلَ كَذَا أَوْ أَتْرَكَ كَذَا» یا «عَلَيْ عَهْدِ اللَّهِ أَنْ أَفْعَلَ كَذَا أَوْ أَتْرَكَ كَذَا»، به جای «أَفْعَلَ كَذَا» تا آخر، آن کار را به زبان بیاورد، و می‌تواند هنگام خواندن صیغه عهد، انجام کار یا ترک آن کار را مشروط به تحقق امر دیگری نماید و یا به طور مطلق بگوید، و شرایط عهد کننده مثل شرایطی است که در نذر و قسم بیان شد. «۲۱۴۷» هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد باید بعد از آن که حاجتش برآورده شد آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون این که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود. «۲۱۴۸» اگر به عهد خود وفا نکند باید کفاره بدهد و کفاره آن بنا بر احتیاط کفاره افطار عمدیِ روزه ماه رمضان است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۹

وَقْف

وقف آن است که انسان مالی را به صورت مخصوص به موارد و مصارف معینی، اختصاص دهد، و احکام آن در مسائل آینده گفته خواهد شد. «۲۱۴۹» اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد بسیار نادر که در کتاب‌های مفصل بیان شده است به طور استثنایی، فروختن آن جایز است. «۲۱۵۰» لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید، خانه خود را وقف کردم، وقف صحیح است و در وقف قبول کردن مطابق احتیاط است. «۲۱۵۱» اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست. «۲۱۵۲» کسی که مالی را وقف می‌کند، بنا بر ظاهر می‌تواند شرط کند که تا مدتی و یا تا وقتی زنده است خودش و یا متعلقین او از مال موقوفه، استفاده نمایند و منافع آن مال به آنها برسد. «۲۱۵۳» وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است. «۲۱۵۴» اگر مسجد را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۰ دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود. «۲۱۵۵» وقف کننده باید بالغ، عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. «۲۱۵۶» اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از تولّد با دیگران شریک می‌شوند. «۲۱۵۷» اگر چیزی را بر خودش وقف

کند، مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید. «۲۱۵۸» اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند. و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، در مورد چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است، که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد، اختیار با حاکم شرع است ولی در مورد چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است، اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. «۲۱۵۹» اگر ملکی را، مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است. «۲۱۶۰» اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک، آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۱ بعد اجازه ندهند، اجاره باطل می‌شود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد. «۲۱۶۱» اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف شده باشد، در صورت امکان، حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید. «۲۱۶۲» فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌توان برای استفاده‌های دیگر، حتی برای نماز به مسجد یا غیر مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۲

وصیت

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می‌کنند، وصی می‌گویند. «۲۱۶۳» پدر و جد پدری که بر اطفال ولایت دارند در صورتی که یکی از آنها زنده است، می‌تواند وصیت کند که سرپرستی اطفالش برای شخص دیگری باشد، و همین طور می‌تواند وصیت کند که شخص دوم نیز، بعد از خود شخص سومی را به عنوان سرپرست اطفال انتخاب کند، ولی این حق برای مادر ثابت نیست، بلکه قیم اطفال ولی شرعی آنها است. «۲۱۶۴» کسی که می‌خواهد وصیت کند، بنا بر ظاهر می‌تواند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند، وصیت کند اگر چه لال هم نباشد. «۲۱۶۵» بنا بر ظاهر انسان می‌تواند وصیت خود را به وسیله نوشتن انجام دهد. «۲۱۶۶» وصیت به صرف کردن مالی در معصیت جایز نیست، پس وصیتی که مشتمل بر کمک ظالم در ظلمش و فاسق در فسقش است باطل می‌باشد، به شرط اینکه مقصود او منحصرأ این مصرف خاص بوده باشد، و گرنه اصل وصیت صحیح است، ولی در راههای خیر مصرف می‌گردد و همچنین اگر مورد وصیت مشترک بین حلال و حرام باشد، حمل بر حلال می‌شود، مگر آن که بدانیم که در وصیت قصد حرام نموده، که در این صورت صحیح نیست، و اگر وصیت به چیزی کرد که استفاده از آن غالباً در حرام است ولی بدانیم که مقصود او منفعت حلال بوده است رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۳ واطمینان به مصرف در حلال باشد و عرفاً کمک به انجام معصیت نباشد، وصیت صحیح است. «۲۱۶۷» مالی که مورد وصیت قرار می‌گیرد باید قابلیت تملک داشته باشد؛ پس وصیت به شراب یا سگ و خوک و امثال آنها باطل است، مگر آن که مقصود او جهت حلالی، مثل وصیت به شراب برای سرکه کردن باشد. «۲۱۶۸» وصیت نمودن به سکونت موقت یا همیشگی در خانه‌ای صحیح است، و همچنین است وصیت به میوه درختی، که در این صورت شامل میوه موجود در حال وصیت هم می‌شود، مگر آن که قرینه‌ای بر خروج آن از مورد وصیت وجود داشته باشد. «۲۱۶۹» وصیت شخص سفیه صحیح نیست مگر

این که عقلایی باشد و مربوط به امور مالی نباشد که بخواهد چیزی را مال کسی کند، و وصیت کسی که ورشکست شده، اگر وصیت او مزاحمت با حقوق طلبکارهایش نداشته باشد، صحیح است. «۲۱۷۰» کسی که وصیت می‌کند باید بالغ و عاقل باشد، ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد، اگر وصیت او مثل افراد بالغ عاقل باشد، بنابر اظهر، وصیت او صحیح است، و نیز وصیت کننده باید از روی اختیار وصیت کند و کسی او را مجبور نکرده باشد و در غیر اینصورت صحیح نیست. «۲۱۷۱» کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده، و همین طور بنابر اظهر کسی که سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست، و اگر بعد از این عمل وصیت کرد ولی نمرد، در نفوذ این وصیت تأمل است و احتیاط در تجدید وصیت است، و اگر تجدید نکرد، باید در عمل به وصیت بر طبق احتیاط مناسب عمل شود. «۲۱۷۲» اگر انسان وصیت کند که چیزی را به شخصی بدهند، بنابر احوط، در صورتی آن شخص آن چیز را مالک می‌شود که آن را قبول کند، اگر چه در حال حیات وصیت کننده باشد، و اگر قبول کرد و بعد از مردن وصیت کننده ردّ کرد، مال رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۴ از آن اوست و ردّ او بی‌فایده است. «۲۱۷۳» وصی باید بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد، پس اگر خیانتی از او ظاهر شد، وصایتش باطل می‌گردد و حق تصرفات از او سلب می‌شود، و وصی می‌تواند مرد باشد یا زن، نابینا باشد یا بینا، وارث وصیت کننده باشد یا غیر آن، و وصی میت مسلمان باید مسلمان باشد. «۲۱۷۴» اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و همچنین است بنا بر اظهر اگر در این مورد چیزی اظهار نکرده باشد، و اگر اجازه نداده باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن موجب شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص می‌دهد، و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید، و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید. «۲۱۷۵» اگر شخصی را وصی و دیگری را ناظر قرار دهد، بنابر اظهر تصرف وصی مشروط به رأی موافق ناظر است، و ناظر هم نمی‌تواند مستقلاً تصرف کند، و اگر ناظر وفات نمود یا از مداخله امتناع کرد، بنابر احوط تصرف وصی منوط به نظر حاکم است، و اگر وصی وفات کرد حاکم مداخله می‌نماید. «۲۱۷۶» اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. «۲۱۷۷» اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود. «۲۱۷۸» اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۵ همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند. «۲۱۷۹» اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به شخصی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به شخصی دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده، از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد، و چیزی را که وصیت کرده، اگر به مقدار ثلث میراث یا کمتر باشد، وصیت نافذ است و اگر زیادتر از ثلث باشد، زیادی آن احتیاج به اذن ورثه دارد. «۲۱۸۰» اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند. «۲۱۸۱» اگر در مرضی که به آن می‌میرد، بگوید مقداری به شخصی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند. «۲۱۸۲» اگر انسان وصیت کند که چیزی را به کسی بدهند، باید آن شخص وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، باطل است، ولی اگر

وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند. «۲۱۸۳» اگر وصیت کرد برای گروهی که موصوف به صفت خاصی هستند، مثل فقرا، باید صفت فقر در هنگام مرگ وصیت کننده هم موجود باشد و وجودش در زمان وصیت کافی نیست. «۲۱۸۴» اگر انسان بفهمد کسی او را وصی قرار داده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی قرار داده، یا بفهمد و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۶ به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، یا اطلاع بدهد ولی به او نرسد، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد. «۲۱۸۵» اگر کسی دو نفر را وصی قرار دهد، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر را به جای او معین می‌کند، در صورتی که وصیت کننده، بودن هر دو را شرط کرده باشد؛ و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند. ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن نفر دوم، لازم نیست. «۲۱۸۶» اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند. «۲۱۸۷» اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا یا فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست. «۲۱۸۸» هر گاه انسان شخصی را وصی کند و بگوید که اگر آن شخص بمیرد فلان شخص دیگر وصی باشد، بعد از آن که وصی او مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. «۲۱۸۹» حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل ترکه میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. «۲۱۹۰» اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند، مال ورثه است. «۲۱۹۱» اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۷ نیست؛ و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است. «۲۱۹۲» اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و ورثه او پیش از مردنش اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او بنا بر ظاهر نمی‌توانند از اجازه خود برگردند. «۲۱۹۳» مقصود از ثلث مال که وصیت در آن نافذ است، ثلث مال در وقت وفات وصیت کننده است، پس اگر در اثر نقصان اموال، مقدار ثلث اموالش در وقت وفات کمتر از زمان وصیت شده باشد، وصیت او در ثلث اموال موجود، نافذ است. «۲۱۹۴» اگر میت وصیت به ثلث کند ولی مصرفی را معین نکند، در امور خیریه مصرف می‌شود. «۲۱۹۵» اگر مالی را برای عده معینی مثلاً برای طلاب مدرسه خاصی وصیت کرد، باید به طور مساوی بین آنها تقسیم شود اما اگر آن عده غیر معین بودند، مثلاً برای عنوان کلی طلاب وصیت کرد، صرف کردن در بعضی از آنها کافی است ولو به سه نفر هم نرسد. «۲۱۹۶» اگر مالی را برای شخصی وصیت کرد و معین نکرد که در چه راهی مصرف کند و او هم قبول کرد، آن مال را مالک می‌شود، اما چنانچه تعیین کرد که چگونه مصرف شود، اگر تخلف کند، ضامن است. «۲۱۹۷» اگر وصیت کند که از ثلث مال او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، چنانچه ثلث مال او به اندازه این کارها بود، به آن عمل می‌شود، و اگر کمتر بود، اول واجبات مالی او، مثل خمس، زکات، بدهی و حج واجب را انجام می‌دهند و اگر اضافه آمد واجبات بدنی مثل نماز و روزه، و اگر باز هم چیزی از ثلث اضافه آمد به مصرف مستحبات می‌رسانند، مگر این که معلوم باشد که منظور میت این نبوده که فقط از

ثلث مصرف شود که در این صورت واجبات مالی - که قسم اول است - از اصل مال میت برداشته می‌شود و بقیه از ثلث، و اگر منظور میت مبهم بود، احتیاط در این است که آنچه بیش از ثلث مصرف می‌شود، با اجازه ورثه باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۸ «۲۱۹۸» اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند. «۲۱۹۹» اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند. و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند و مورد وثوق به راستگویی و عدم خیانت باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده‌است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند. «۲۲۰۰» اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند، حرف او را باید قبول کرد، و صورتهای دیگر، مثل شهادت یک مرد عادل با قسم خوردن یا شهادت چند زن با یک مرد عادل یا بدون آن، مورد تأمل است. «۲۲۰۱» اگر وصیت کند چیزی به شخصی بدهند و آن شخص پیش از آن که قبول یا رد کند بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه ورثه آن شخص حقی به آن چیز ندارند. و اگر آن شخص بعد از قبول فوت کرد، مال رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۹ از آن وارث اوست و نیازی به قبول مجدد وارث نیست. مگر آن که وصیت کننده از وصیتش برگردد. «۲۲۰۲» مستحب است انسان برای خویشان و نزدیکان خود مالی را وصیت کند اگر چه آن اشخاص از او ارث هم می‌برند، و مکروه است برای نزدیکانی که از او ارث نمیرند، هیچ وصیتی نکند.

ارث

اشاره

«۲۲۰۳» کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته یا طبقه هستند: طبقه اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هر چه پایین آیند، که هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد بدین معنی که مثلاً اگر نوه میت هست نتیجه او ارث نمی‌برد. و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی‌برند، مگر این که کسی که از طبقه اول وجود دارد، شرعاً از ارث ممنوع شود، که در این صورت نوبت به طبقه دوم می‌رسد. طبقه دوم: جد، یعنی پدر بزرگ و پدر او، هر چه بالا رود، و جدّه، یعنی مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا رود، پدری باشد یا مادری؛ و خواهر و برادر، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد که معنای آن در طبقه اول گفته شد. و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی‌برند. طبقه سوم: عمو، عمه، دایی، خاله، هر چه بالا روند، و اولاد آنان هر چه پایین آیند، و تا یک نفر از عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد. اگر میت وارثی از قبیل پسر یا دختر

عمو، یا پسر یا دختر عمه، یا پسر یا دختر دایی، یا پسر یا دختر خاله که از طرف پدر و مادر هستند و از طرف دیگر عمو یا عمه یا دایی یا خاله از طرف پدر یا فقط مادر دارد، احتیاط در این است که دو طبقه با هم صلح نمایند. «۲۲۰۴» اگر عمو، عمه، دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۱ نباشند، عمو، عمه، دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند، و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند، و اگر آنها هم نباشند عمو، عمه، دایی و خاله جد و جدہ میت، و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند. «۲۲۰۵» زن و شوهر به تفصیلی که گفته خواهد شد از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث طبقه اول

«۲۲۰۶» اگر وارث میت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود؛ و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد؛ و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. «۲۲۰۷» اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه اگرچه تا پدر و مادر میت هستند این افراد ارث نمی‌برند، ولی وجود آنها موجب می‌شود که مادر شش یک (۱۶) مال را ببرد و بقیه به پدر برسد، به شرط آن که برادران یا خواهران کافر نباشند و در حالی که مادرشان آزاد و مسلمان است آنها بنده نباشند، و هنگام مردن میت، از مادر متولد شده باشند. «۲۲۰۸» اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۲ یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند، ولی در آن تأمل است. «۲۲۰۹» اگر وارث میت فقط پدر، مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. «۲۲۱۰» اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشند مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد. «۲۲۱۱» اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را به شش قسمت مساوی تقسیم می‌کنند، یک قسمت آن را، پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. «۲۲۱۲» اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد. «۲۲۱۳» اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند. «۲۲۱۴» اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او، اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او، اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد؛ مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۳

ارث طبقه دوم

«۲۲۱۵» طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، جدّ و جدّه، یعنی پدر بزرگ و مادر بزرگ، و همچنین برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند. «۲۲۱۶» اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد. «۲۲۱۷» اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برند، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود؛ و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. «۲۲۱۸» اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می‌رسد؛ و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. «۲۲۱۹» اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۴ «۲۲۲۰» اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بین خودشان تقسیم می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. «۲۲۲۱» اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. «۲۲۲۲» اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. «۲۲۲۳» اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی ارث بردن زن یا شوهر موجب نمی‌شود که از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم شود اما از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. «۲۲۲۴» اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۵ می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد. «۲۲۲۵» اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد، و با بودن جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد. «۲۲۲۶» اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می‌برد، و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند. «۲۲۲۷» اگر وارث میت فقط یک جد یا

جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد بنا بر اظهر مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد. «۲۲۲۸» اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند، و جد دو برابر جده می‌برد. «۲۲۲۹» اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طوری مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند، و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد؛ و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۶

ارث طبقه سوم

«۲۲۳۰» طبقه سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند. «۲۲۳۱» اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری، یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند. «۲۲۳۲» اگر وارث میت فقط چند عمو یا چند عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود، و همچنین است اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد ولی در صورت اخیر، بنا بر احتیاط باید با هم صلح کنند. «۲۲۳۳» اگر وارث میت عمو و عمه باشد بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند، و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد، و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند، که به طور مساوی با هم تقسیم نمایند. «۲۲۳۴» اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۷ به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و احتیاط در افرادی که فقط از طرف مادر ارث می‌برند این است که در تقسیم بین خود صلح نمایند. «۲۲۳۵» اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند. «۲۲۳۶» اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و احتیاط در مصالحه است، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند. «۲۲۳۷» اگر وارث یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد. «۲۲۳۸» اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه، دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند. «۲۲۳۹» اگر وارث

میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند. «۲۲۴۰»

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بین خود تقسیم می‌نمایند، و احتیاط در مصالحه بین خودشان است، و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری تقسیم می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنابراین مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد. «۲۲۴۱» اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوی که در مسأله قبل گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند. «۲۲۴۲» اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان تقسیم می‌کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و به طور مساوی قسمت می‌کنند، و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، گرچه احتیاط در مصالحه بین آنهاست، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی بین خود تقسیم کنند. «۲۲۴۳» اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود. «۲۲۴۴» اگر وارث میت عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۹ مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو، عمه، دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. «۲۲۴۵» کسی که دو نسبت در او جمع شود از هر دو سبب ارث می‌برد، مثل این که کسی هم پسر عموی پدری باشد و هم پسر دایی مادری، یا کسی هم شوهر میت باشد و هم پسر عموی او، یا زنی هم عمه پدری میت باشد و هم خاله مادری او، مگر آن که دو نسبت او در دو طبقه باشد، مثل این که هم برادر مادری باشد و هم پسر عمو که فقط ارث برادر بودن را می‌برد.

ارث زن و شوهر

«۲۲۴۶» زن و شوهر در ازدواج دائم با وجود جمیع طبقات سه گانه‌ای که گفته شد از یکدیگر ارث می‌برند، و وجود هیچ یک از این طبقات مانع ارث بردن آن دو از یکدیگر نیست. «۲۲۴۷» اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک (۱۴) همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. «۲۲۴۸» اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک (۱۴) مال او را زن، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک (۱۸) مال را زن، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد

ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد، چه زمین خانه مسکونی باشد یا زمین باغ و زراعت و غیر آن، و از قیمت هوایی مثل بنا و درخت ارث می‌برد، و بنا بر اظهار با رضایت وارثان از خود هوایی هم می‌تواند ارث ببرد، و بنا بر اظهار در آنچه که گفته شد فرق ندارد، زن از این شوهر اولاد داشته باشد یا نه، اگرچه احتیاط در مورد زن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۰ بجه‌دار در ارث بردن از زمین، خوب است. «۲۲۴۹» اگر زن غیر از شوهر وارثی ندارد، بنا بر اقوی همه مال به شوهر می‌رسد، ولی اگر شوهر غیر از زن وارث ندارد زن سهم خود را که چهار یک (۱۴) است می‌برد و بقیه بنا بر اقرب، از آن امام علیه السلام است. «۲۲۵۰» اگر برای پرداخت سهم زن بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید اجزای آن را قیمت کنند، ولی احتیاط مستحب در این است که ببینند اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند، و آن را برای پرداخت مینا قرار دهند. «۲۲۵۱» اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک (۱۴) مال، و اگر اولاد داشته باشد هشت یک (۱۸) مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای دائمی او تقسیم می‌شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد. «۲۲۵۲» اگر مردی در حال مرض با زنی ازدواج دائم نماید و در آن مرض بمیرد و نزدیکی هم نکرده باشد، زن از آن مرد ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد، و اگر نزدیکی کرده باشد و یا از آن مرض خوب شده و به غیر آن مرض از دنیا رفته باشد آن زن هم از او ارث می‌برد و هم حق مهر دارد، و اگر زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده در زمان مرضی شوهر از دنیا رفت شوهر از آن زن ارث نمی‌برد و حق مهر هم برای زن نیست بنا بر اظهار، اگرچه احتیاط مستحب در صلح است. «۲۲۵۳» اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهد و آن زن قبل از اتمام عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد، و نیز اگر شوهر قبل از اتمام عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از اتمام عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد. «۲۲۵۴» اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد، اگرچه طلاق بائن باشد، و قبل از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با دو شرط از او ارث می‌برد: اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم آن که شوهر در ادامه همان مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۱ آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد. «۲۲۵۵» زنی که به عقد موقت به نکاح مردی درآمده از مرد ارث نمی‌برد و مرد نیز از او ارث نمی‌برد اما ارث بین پدر و فرزند یا مادر و فرزند ثابت است.

مسائل متفرقه ارث

«۲۲۵۶» قرآن، انگشتر، شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است، اگرچه پوشیده باشد، در صورتی که برای مصرف و استفاده کردن، نه فقط برای ملکیت، آنها را گرفته باشد، مال پسر بزرگتر است اگرچه فرزند بزرگتر دختر باشد، و بر پسر بزرگ نیز واجب است که نمازها و روزه‌هایی که از پدرش قضا شده بجا آورد و حکم رسیدن این اموال به پسر بزرگ، بنا بر احتیاط واجب در صورتی است که میت غیر از اینها مال دیگری نیز داشته باشد. «۲۲۵۷» اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد اگر چنین فرضی صحیح باشد، باید لباس، قرآن، انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. «۲۲۵۸» اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتیر باشد، باید چهار چیزی را هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله ۲۲۵۶ گفته شد، برای ادای قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، بنا بر اظهار باید از آن چهار چیز هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت، برای ادای قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد. «۲۲۵۹» مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی‌برد. ولی اگر میت مسلمان پسر کافری دارد و او پسری مسلمان دارد، آن پسر مسلمان از

جدّ خود ارث می‌برد، و همچنین اگر پسر میت مسلمان، کافر باشد ولی عموی میت یا برادر میت مسلمان باشد ارث به آنها می‌رسد، و در رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۲ صورت کافر بودن این دو پسران مسلمان عمو و برادر ارث می‌برند. «۲۲۶۰» اسلام آوردن وارث قبل از تقسیم کردن ارث، در صورت تعدد ورثه مسلمان، مثل اسلام آوردن آن وارث قبل از مردن آن میت است پس اگر قبل از تقسیم مال اسلام آورد، در استحقاق ارث مانند بقیه ورثه است، پس اگر طبقه او مقدم است بر طبقه بقیه، تمام ارث مال او خواهد بود چه میت کافر باشد یا مسلمان، و اگر اسلام آوردن او بعد از تقسیم بخشی از مال باشد، نسبت به بقیه اموال ارث می‌برد و از آن بخش که تقسیم شده ارث نمی‌برد. «۲۲۶۱» افراد تمام مذاهب مختلفی که محکوم به اسلام هستند، همه از یکدیگر ارث می‌برند، چه حق باشند چه باطل، مگر غُلاة و خوارج و نواصب و منکرین ضروری دین، که محکوم به کفرند و از مسلمان ارث نمی‌برند ولی مسلمان از آنها ارث می‌برد چنانکه از کافر ارث می‌برد. «۲۲۶۲» اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدتاً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد، چه خطای محض باشد یا خطای شبیه به عمد، بنابر اظهر از او ارث می‌برد، ولی از دیه او بنابر اظهر ارث نمی‌برد، اگرچه احتیاط مستحب در صلح کردن است، و در قتل عمدی، که ارث نمی‌برد، فرقی نیست بین این که خودش مستقیماً اقدام به قتل نماید و یا طوری واسطه قتل باشد که قتل به او نسبت داده شود. «۲۲۶۳» مرد و زن زناکار و خویشان آنها از فرزندی که از زنا به دنیا آمده ارث نمی‌برند، ولی اولاد چنین فرزندی و شوهر یا زن او، از او ارث می‌برند. «۲۲۶۴» هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه‌ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، بنابر احتیاط واجب سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، البته سهم کسانی که میت چه اولادی داشته باشد یا نه در هر صورت از میت ارث می‌برند، مانند کمترین سهم زن، باید از اول داده شود، و همچنین کمترین سهم پدر و مادر را نیز باید به آنها بدهند. و اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه قلو حامله باشد، سهم سه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۳ پسر را کنار می‌گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، ورثه، زیادی آن را بین خودشان تقسیم می‌کنند. و برای کنار گذاشتن سهم بچه، انعقاد نطفه و وجود حمل در وقت مردن آن میت کافی است و دمیده شدن روح در آن حمل شرط نیست، ولی زنده به دنیا آمدن شرط است، پس اگر زنده به دنیا آمد و در همان ساعت مرد باز هم ارث می‌برد و دیگران هم از او ارث می‌برند. «۲۲۶۵» شخص مفقودالاثری که زنده بودنش معلوم نیست و وارث هم دارد مالش را کنار می‌گذارند و بنابر اظهر تا مدت چهار سال وضعیت او را پیگیری می‌کنند سپس مالش را بین ورثه تقسیم می‌کنند، ولی اگر بعداً زنده بودن او معلوم شد آن تقسیم مال از بین می‌رود و تمام مال به خود او بر می‌گردد، و احتیاط مستحب آن است که منتظر بمانند تا وقتی که علم عادی یا اطمینانی به مردن او پیدا شود. «۲۲۶۶» اگر چند نفر که هر کدام وارث دیگری است با هم مثلاً زیر آوار بمانند، در صورتی که معلوم نباشد کدام زودتر مرده، هر کدام از دیگری ارث می‌برد، ولی اگر معلوم شود که کدام یک زودتر مرده، کسی که دیرتر مرده ارث می‌برد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۴

دیه

قتل بر سه قسم واقع می‌شود: ۱- قتل عمدی؛ که شخصی به قصد کشتن، کسی را به ناحق به قتل می‌رساند. ۲- قتل شبه عمد؛ که شخصی به قصد دیگری غیر از کشتن، مثل ادب کردن یا کتک زدن (با وسیله‌ای که غالباً کشنده نیست، مثل عصا) صدمه‌ای به کسی می‌زند که موجب قتل او می‌شود. ۳- قتل خطایی؛ که شخصی بدون قصد کشتن و بدون این که بخواهد به مقتول آسیبی برساند کاری کند که او کشته شود، مثلاً به حیوانی سنگ پرتاب کند اتفاقاً موجب قتل کسی شود. «۲۲۶۷» اگر طفل یا دیوانه، کسی را بکشد، اگرچه عمدی باشد، ملحق به قتل خطایی است. و اگر شخص دیگری را به تصور این که مستحق کشته شدن است، مثل

کفر و قصاص، بکشد و بعداً معلوم شود که استحقاق کشته شدن را نداشته، این قتل ملحق به شبه عمد است. «۲۲۶۸» اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی مقتول می‌تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، یا به مقداری که در مسأله بعد گفته می‌شود از او دیه بگیرد، اما اگر از روی خطا بکشد، ولی مقتول حق ندارد او را بکشد، اما می‌تواند دیه بگیرد. «۲۲۶۹» اگر قتل عمدی واقع شود دیه‌ای که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است: ۱- صد شتر که داخل سال ششم شده باشند، و افضل و احوط این است که شترها نر باشند، گرچه بنابر اظهر این شرط لازم نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۵-۲- دو یست گاو. ۳- هزار گوسفند. ۴- دو یست حله، و هر حله دو پارچه ردا و ازار است، و احتیاط در این است که از بردهای یمنی باشد، که در یمین می‌یافتند. ۵- هزار مثقال شرعی طلای سکه دار که هر مثال آن ۱۸ نخود است و بنابر اظهر نمی‌تواند طلای غیر سکه دار بدهد. ۶- ده هزار درهم، که هر ده درهمی در زمان تشریح این قانون در اسلام به قیمت یک دینار که ۱۸ نخود طلای سکه دار است بوده. و اختیار تعیین هر کدام از این شش چیز به دست قاتل است. «۲۲۷۰» دیه قتل شبه عمد و قتل خطا هر یک صد شتر است ولی سن شترها در هر کدام مختلف است که توضیح آن در کتاب‌های مفصل داده شده است. «۲۲۷۱» دیه چند چیز مثل دیه قتل است که مقدار آن در مسأله ۲۲۶۹ گفته شد: ۱- اگر دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد؛ و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه قتل را بدهد. ۲- اگر دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود؛ و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه قتل را بدهد؛ و اگر نرمه گوش او را ببرد باید ثلث دیه قتل را بدهد. ۳- اگر تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. ۴- زبان کسی را از بیخ ببرد، در صورتی که شخص لال نباشد. ۵- تمام دندان‌های کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلو دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می‌باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است، و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید ۲۵ مثقال شرعی طلا بدهد. ۶- اگر هر دو دست کسی را از مچ جدا کند، و اما اگر یک دست را از مچ جدا کند، باید نصف دیه قتل را بدهد. ۷- اگر ده انگشت کسی را ببرد. و دیه هر انگشت، ده یک (۱۱۰) دیه قتل است. ۸- اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود و یا خمیده بماند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۶-۹- اگر هر دو پستان زنی را ببرد، و اما اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه قتل را بدهد. ۱۰- اگر هر دو پای کسی را تا مفصل یا بالاتر، یا همه ده انگشت پا را قطع کند؛ و دیه هر انگشت، ده یک (۱۱۰) دیه قتل است. ۱۱- اگر بیضه‌های مردی را از بین ببرد و یا آلت مردی کسی را از ختنه گاه یا بیشتر قطع کند، و برای حکم دیه زن‌ها در این مورد باید به کتاب‌های مفصل مراجعه شود. ۱۲- اگر طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. ۱۳- اگر به کسی صدمه‌ای بزند که دیگر بوها را احساس نکند. ۱۴- اگر تمام موی سر و یا موی ریش کسی را از بین ببرد، به طوری که دیگر نروید، و اگر موی ریش بعداً بروید، بنابر اظهر و احوط، یک سوم دیه باید داده شود، و اگر موی سر بروید باید تفاوت قیمت کسی که بنده است و چنین نقصی پیدا کرده داده شود. ۱۵- شکسته یا کوبیده شدن تمام گردن، به طوری که نتواند آن را به طرف دیگر برگرداند. ۱۶- کندن و یا قطع کردن تمام دو استخوان فک به طوری که همراه دندان‌ها نباشد (مانند کودک یا پیر که دندان ندارند) و گرنه برای از بین رفتن دندان‌ها دیه جداگانه لازم است. ۱۷- از بین بردن یا قطع نخاع، اگرچه صاحبش بعداً زندگی کند. ۱۸- افضا کردن زن به طوری که دیگر سالم نشود، البته اگر شوهر او بعد از تمام شدن نه سال زن به وسیله نزدیکی کردن موجب این کار بشود دیه بر او لازم نیست. ۱۹- اگر دو قسمت برجسته پشت (الیتین) کسی را از بین ببرند. ۲۰- اگر هر دو لب کسی را ببرد. ۲۱- اگر کاری کنند که شخص دید چشمش از بین برود و یا صدایش بیرون نیاید و صوت او از بین برود و یا مبتلا به بیماری ریزش بول شده و نتواند جلو ادرار خود را بگیرد که در هر یک از این موارد دیه کامل است. و بعضی موارد دیگر نیز موجب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۷ دیه کامل می‌شود که به کتاب‌های مفصل مراجعه شود. «۲۲۷۲» اگر انسان کسی را عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو و یا گرفتن دیه علاوه بر توبه، به عنوان کفاره باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده

آزاد نماید، ولی اگر اشتباهاً بکشد، باید دیه او را بدهند (یعنی دیه بر عاقله است) و یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند. «۲۲۷۳» کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان مضطرب شده به کسی آسیب برساند، ضامن است، و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می‌باشد. «۲۲۷۴» اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلا است، که هر مثقال آن هجده نخود می‌باشد، و اگر علقه، یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال، و اگر مُضغَه، یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال، و اگر دارای استخوان شده باشد، هشتاد مثقال، و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال است، اگر چه افضل و احوط در این صورت دیه کامل است، و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی است. «۲۲۷۵» اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله قبل گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد. «۲۲۷۶» اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه، هر دو را بدهد. «۲۲۷۷» اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند و خون خارج نشود باید یک شتر به او بدهد. و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید بنابر اظهر دو شتر بدهد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر، و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر، و اگر استخوان بشکند، ده شتر، و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر، و اگر به پرده مغز برسد باید یک سوم دیه کامل را بدهد. «۲۲۷۸» اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۸ سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا، که هر مثقال آن هجده نخود است بدهد، و اگر کبود شود، سه مثقال، و اگر سیاه شود، بنابر اظهر باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بوسیله زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد. «۲۲۷۹» اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را بُرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد. «۲۲۸۰» اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، بنابر احوط باید بر چهل درهم توافق نمایند، و اگر سگی که خانه را حفاظت می‌کند، یا سگ گله کسی را تلف نماید، بنابر احتیاط باید بیست درهم و یا یک گوسفند بدهد، و اگر سگی که باغ را حفاظت می‌کند بکشد، باید بیست درهم و یا قیمت فعلی آن را بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۹

احکام بانک‌ها

اشاره

«۲۲۸۱» وام گرفتن از بانک در صورتی که در آن شرط سود شده باشد، جایز نیست و ربا و حرام است. «۲۲۸۲» کسی که می‌خواهد از بانک وام بگیرد می‌تواند کالا و جنسی را از بانک و یا وکیل او به نسبت معینی، مثلاً ده درصد و یا بیست درصد از قیمت بازار گرانتر بخرد به شرط این که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد. «۲۲۸۳» اگر کسی بخواهد به بانک وام دهد در صورتی که بانک، کالا و جنسی را بیشتر از قیمت بازار از او بخرد به شرط این که او مبلغ مورد نظر را به بانک قرض دهد، یا اینکه بانک کالا و جنسی را به کمتر از قیمت بازار به او بفروشد به شرط این که مبلغی را تا مدت معینی به بانک قرض دهد، صحیح است و با این کار می‌توان از ربا دور شد. «۲۲۸۴» فروختن مبلغی به ضمیمه چیزی، به مبلغ بیشتری تا مدت معینی، مانند این که صد تومان را به ضمیمه یک قوطی کبریت و یا یک عدد استکان مثلاً، به صد و ده تومان به مدت دو یا سه ماه یا بیشتر بفروشند، جایز نیست و این عمل در واقع همان وام دادن با سود است که به صورت خرید و فروش انجام می‌شود و حرام است. «۲۲۸۵» در

مسائل قبل گفته شد که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است، و چنانچه در قرارداد وام شرط سود شده باشد ربا و حرام است، و فرق نمی‌کند که پولی که به بانک داده می‌شود به صورت «سپرده ثابت» باشد، یعنی صاحب پول بر حسب قرارداد تا مدت معینی نمی‌تواند از پول خود استفاده کند، یا به نحو «حساب در گردش» باشد، که هر موقع بخواهد می‌تواند از پول خود استفاده کند، و در هر دو صورت حرام است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۶۰ «۲۲۸۶» کسی که پول به بانک می‌دهد چنانچه شرط سود نشده باشد و صاحب پول به این قصد پول خود را به بانک ندهد که از آن فایده‌ای عاید او گردد و اگر بانک سودی هم به او ندهد خود را طلبکار ندانسته و مطالبه نکند در این صورت گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است و سود آن هم اشکال ندارد. «۲۲۸۷» اگر بخواهد در پولی که از بانکها گرفته تصرف کند و با آن معامله نماید، بعد از آن که جایز بودن اصل معامله و گرفتن پول از بانک، از نظر شرعی ثابت شده باشد، در مورد تعیین آن قسمت از پول که مخلوط با غیر شده است باید از مجتهد جامع الشرایط اجازه گرفته شود، و اگر در این فرض بانک مبلغی بعنوان اضافه به او بدهد، اشکال ندارد. «۲۲۸۸» قرض گرفتن از بانکها در صورتی که شرط سود در آن شده باشد جایز نیست و ربا و حرام است، و فرق نمی‌کند که قرض با وثیقه بوده باشد یا بدون وثیقه، و وثیقه سند ملکی باشد یا اسناد اعتباری مانند سفته و غیره. «۲۲۸۹» چنانچه پول را به عنوان مجهول المالک و با اجازه حاکم شرع یا وکیل او از بانکها گرفته باشد، نه به عنوان قرض، یعنی قصد و تصمیم پول دهنده و پول گیرنده متفاوت باشد، قرض گرفتن جایز است و اشکال ندارد. و این که می‌داند بانک اصل پول و سود آن را به طور حتمی از او خواهد گرفت در جواز تصرف در آن پول اشکالی ایجاد نمی‌کند، و اگر نتواند از دادن آن خودداری کند، پرداخت آن نیز جایز است. «۲۲۹۰» سپردن پول به بانک به قصد زیاد شدن آن و گرفتن سود و فایده بر آن پول جایز نیست، ربا و حرام است، ولی برای جلوگیری از گرفتار شدن به ربا و حرام، می‌تواند در تصمیم و نیت خود شرط گرفتن سود را نکند و بنای کار خود را بر این بگذارد که اگر بانک سود ندهد، خود را طلبکار نمی‌داند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت اگر بانک فایده‌ای به او داد می‌تواند با اجازه حاکم شرع یا وکیل او، آن فایده را به عنوان مجهول المالک بگیرد و در آن تصرف کند، و اگر بداند که در صورت نگرستن سود از بانک، کارمند بانک سود را به مصرف شخصی خود خواهد رسانید، می‌تواند سود را به قصد این که پول مجهول المالک است، و باید شرعاً به مصارف خاصی برسد، از بانک مطالبه کرده و به آن مصارف برساند. «۲۲۹۱» حکم بانک‌هایی که به صورت شرکت با دولت سرمایه گذاری شده است، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۶۱ از دو مسأله‌ای که قبلاً گفته شد معلوم می‌گردد چون پول موجود در این بانکها مخلوط با مجهول المالک است و حکم بانک‌های دولتی را دارد. «۲۲۹۲» گرفتن پول از بانک‌های غیر اسلامی مانند بانک‌های کشورهای کفر، چه دولتی باشد و چه شخصی جایز است، ولی نه به عنوان قرض؛ و تصرف در آن احتیاج به اجازه حاکم شرع و یا وکیل او ندارد، مگر آنکه مال مسلمانی در بانک کفار باشد که باید نسبت به سهم آن مسلمان به وظیفه مخصوصی که در مورد بانک‌های کشورهای اسلامی گفته شد عمل نماید.

اعتبارات بانکی

قبل از بیان مسائل، بخشی از آنچه به عنوان اعتبارات بانکی و مقررات صادرات و واردات معمول و متعارف است بیان می‌شود:

واردات کالا

کسی که بخواهد جنس و کالاهای اجنبی را از کشورهای خارجی وارد کند باید بنا بر مقررات بین المللی در نزد یکی از بانک‌های کشور وارد کننده کالا، گشایش اعتبار کند و بانکی که در نزد او گشایش اعتبار شده متعهد می‌شود که پس از انجام گرفتن مقدمات معامله بین طرفین فروشنده و خریدار، چه از طریق مکاتبه یا از طریق نمایندگی فروشنده در کشور خریدار به موجب فاکتور

صادر شده از طرف فروشنده با تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت، مبلغ مورد اتفاق طرفین را به وسیله بانک کشور فروشنده به فروشنده پردازد، و با این اقدام ده درصد یا بیست درصد کل بهای مورد سفارش را از سفارش دهنده دریافت می‌کند تا تمامیت معامله را از طرف خریدار به فروشنده اعلام تا اسناد حمل را جهت دریافت بهای کالا به بانک تحویل دهد و با تحویل گرفتن اسناد حمل کالا- بر طبق مشخصات مذکور در موقع گشایش اعتبار، تمام مبلغ را به فروشنده می‌پردازد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۶۲

صادرات کالا

کسی که بخواهد جنس و کالایی را به خارج از کشور صادر کند باید طبق مقررات، اعتباری در بانک گشایش شود تا بانک طبق تعهد خود نسبت به پرداخت قیمت کالا و دریافت اسناد بر حسب مقررات جاری اقدام نماید و در نتیجه عمل بانک در هر دو مورد صادرات و واردات یک چیز است و در واقع فرقی با هم ندارد و بر اساس تعهد پرداخت مبلغ کالای مورد معامله و گرفتن اسناد حمل و تحویل آن به سفارش دهنده انجام می‌گیرد. و یک نوع دیگر از اعتبار بانکی آن است که فروشنده کالا و یا نماینده او صورت و قائمه کالا را با ذکر تمام مشخصات آن از لحاظ کمی و کیفی بدون این که قبلاً مذاکره و معامله‌ای با طرف مقابل یعنی خریدار انجام داده باشد به بانک می‌فرستد و به بانک وکالت می‌دهد که اسناد را به طرف مقابل که خریدار باشد عرضه کند. اگر خریدار به قیمت عرضه شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می‌کند و آن موقع بانک بر حسب مقررات خود با دریافت ده درصد یا بیست درصد مثلاً از مبلغ قیمت کالا قرارداد انجام معامله را با خریدار می‌بندد و تعهد می‌کند که تمام مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید و اسناد حمل آن را گرفته و به خریدار تسلیم نماید. «۲۲۹۳» مجموع کارهایی که در مورد گشایش اعتبارات بانکی در قسمت بالا گفته شد در صورتی که کشور صادر کننده و وارد کننده، دولتی داشته باشد و آن را به منزله یک نفر مالک شخصی فرض کنیم و بانک به منزله وکیل آن شخص باشد، بدین معنی که در اجرای معاملات خاص، بانک به عنوان وکیل دولت مشغول این عملیات می‌شود و کارهایی که وکیل می‌تواند انجام دهد به عهده می‌گیرد، در صورتی که حلال بودن پول‌های بانک معلوم باشد و معاملات و عملیاتی که بانک انجام می‌دهد از تمام جهات حلال و جایز باشد گشایش اعتباراتی که گفته شد بی‌اشکال است. «۲۲۹۴» جایز است بانک برای انجام عمل گشایش اعتبار و تعهدات مربوطه، مبلغی از سفارش دهنده و خریدار به عنوان کارمزد دریافت کند و این عمل بانک را می‌توان از نظر شرعی، نوعی عقد جعاله دانست، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می‌گذارد که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را بعنوان کارمزد به بانک پردازد، و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار، حق دارد که آن مبلغ را از او دریافت کند. «۲۲۹۵» اگر بانک بر حسب تقاضای سفارش دهنده مبلغ کالای مورد سفارش را تا مدت معینی مطالبه نکند و بابت آن مبلغی از سفارش دهنده بگیرد، خالی از اشکال نیست. رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۱

ضمائم:

مسائل متفرقه

رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۳ «۱۶» رشوه دادن و رشوه گرفتن حرام است و در آن فرقی نیست که از مسلمان بگیرد یا از غیر مسلمانی که مالش محترم باشد، و اگر رشوه بگیرند مالک آن نمی‌شوند و سود حاصله از آن نیز، مال مالک است. «۱۷» اگر پدر، خانه و زمین و امثال آن را به فرزند خود ببخشد و در زمان حیاتش تحویل او داده باشد، آن مال ملک فرزند شده و پدر بعد از

آن حق رجوع نداشته و ورثه هم بعد از فوت پدر در آن حقی ندارند. «۱۸» زن باید برای بیرون رفتن از منزل از شوهر خود اجازه بگیرد و یا علم به رضایت او داشته باشد، مگر در واجبات شرعی؛ و چنانچه در ضمن عقد شرط کرده باشد که زن برای شلغش مثلاً بتواند به خارج از منزل برود، و یا عقد مبتنی بر این شرط واقع شده باشد، این شرط نافذ است. «۱۹» متنجس نجس کننده است، هر چند واسطه متعدد باشد. «۲۰» استعمال آلات مختص به لهُو در غیر لهُو بنابر احتیاط واجب جایز نیست، و استعمال آنها در لهُو مطلقاً حرام است، و موسیقی مطرب استماع آن هم حرام است، و میزان در مطرب بودن اطراب شأنی است نه فعلی، و تشخیص آن با خود مکلف است. «۲۱» فروش اشیا و لوازم مسجد که در عرف زمان، استعمال آن معمول نیست، مانند سینی‌های مسی یا پارچه‌های بزرگ، و تبدیل آن به اشیا و لوازم مورد احتیاج، زیر نظر متولی شرعی مانعی ندارد. «۲۲» پول گذاشتن در بانک به عنوان قرض الحسنه اشکالی ندارد و همچنین جایزه‌ای که بانک در مقابل آن به بعضی از مشترکین پرداختن می‌کند حلال است. «۲۳» پول و مالی که از شخص متوفی به صورت امانت نزد انسان موجود است، و در عین حال این متوفی به شخصی که مال نزد اوست و یا به شخص دیگر بدهکاری دارد در صورتی که دانسته شود که ورثه او از پرداخت بدهی متوفی امتناع می‌ورزند، می‌توان از آن مال برای ادای دین استفاده نمود و در صورتی که زیاده بود رساله توضیح المسائل، ضمائهم، ص: ۴ مازاد به ورثه بر می‌گردد. «۲۴» اگر شخصی بخواهد عضوی از اعضاء بدن خود، مثلاً کلیه را به دیگری بدهد، و یا وصیت کند که بعد از مردن خود، آن عضو در مقابل پول یا مجانی برداشته و به دیگری داده شود، در صورتی که نجات مسلمانی متوقف بر آن عضو باشد، یعنی راه نجات آن مسلمان منحصر در دادن عضو به او باشد، و تهیه آن از غیر مسلمان هم ممکن نباشد، اشکالی ندارد. «۲۵» قصد اقامت در دو محل نزدیک به هم در صورتی که یک محل حساب نشود و به حد مسافت شرعی هم نرسد صحیح نیست، مگر اینکه با تعدد محل، اقامت واحده محسوب شود ولی اگر شخص در یک محل قصد اقامت کند و شب‌ها و قسمت عمده روز را در آن محل که قصد اقامت کرده بماند و برای انجام کاری که در محل دیگر دارد مقداری از روز را به آن محل برود به طوری که به اقامت او در محل اول ضرری نزنند، و سپس به محل اقامت برگردد مانعی ندارد. «۲۶» زنی که شوهر کرده و از وطن اصلی خود به شهر دیگر می‌رود، در صورتی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده باشد، هر وقت به آنجا می‌رود نمازش تمام است و روزه را باید بگیرد، و اگر به سبب تبعیت از شوهر یا جهات دیگر اعراض کرده، در وطن اصلی حکم مسافر را دارد. «۲۷» در موردی که شوهر به وطن اصلی خود که از آنجا اعراض نکرده، رفته و همسر وی با او به آن محل می‌رود، در صورتی که زن قصد اقامت ده روز نداشته باشد نمازش شکسته است، و میزان قصد خود زن است ولو قصد از جهت تبعیت شوهر باشد. «۲۸» عکسبرداری، اگر مستلزم کار حرامی نباشد، مانعی ندارد. «۲۹» در موردی که شخصی متاعی را فروخته و قیمت را به صورت چک مدت دار گرفته، فروش این چک به مبلغی کمتر از آن، در صورتی که در مابۀ التفاوت معامله شرعی انجام گیرد و در ضمن آن، شرط قرض یا فروش بقیه به مساوی بشود رساله توضیح المسائل، ضمائهم، ص: ۵ مانعی ندارد. «۳۰» دست زدن (کف زدن) در مجالس جشن و سخنرانی جهت تشویق افراد اگر به حد لهُو نرسد مانعی ندارد. «۳۱» خرید و فروش رادیو و تلویزیون، که دارای منافع حلال و حرام است، به قصد منفعت حلال مانعی ندارد؛ و همچنین است استفاده از آن در جهت حلال، ولی به هیچ وجه نباید از آن استفاده حرام بکنند، و نیز باید در دسترس کسی که استفاده حرام می‌کند قرار ندهند. رساله توضیح المسائل، ضمائهم، ص: ۶

واژه‌ها و اصطلاحات فقهی

آب جاری- آب قلیل- آب کر- آب مضاف- آب مطلق- آلایت لهُو- اِبْنُ السَّيْلِ- اتقی- اجاره- اَجْرُ الثَّمَلِ- «الف»- آب در حال جریان، مانند آب چشمه و قنات که از زمین می‌جوشد و رودخانه که از کوه‌ها جاری است و آب لوله کشی شهری.- آبی است کمتر از کر، که از زمین هم نجوشد.- مقدار معینی از آب است که اندازه و کیفیت آن در احکام آبها بیان شده است.- آبی

است که با چیزی آمیخته شده باشد مانند شربت و یا از چیزی گرفته شده مانند گلاب. - به آن آب خالص نیز گفته می‌شود. - اسباب عیاشی و خوشگذرانی نامشروع مانند تار و ضرب و غیره. - مسافری که در سفر درمانده باشد، و مخارج سفر و زندگی نداشته باشد. - با تقوی تر. - قراردادی است که طی آن منافع مال یا کار یک طرف در قبال اجرت و مدت معین به طرف دیگر واگذار می‌شود. - اجرت همانند. مثل اینکه شخصی بدون تعیین اجرت، کاری انجام دهد، برای تشخیص قیمت کار انجام شده گفته می‌شود: اگر همین کار را شخص مشابه این فرد است انجام می‌داد چقدر می‌شد؟ پاسخ هر چه باشد، قیمت و اجرت المثل همان است. - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۷ اجزاء و شرایط - اجیر - احتلام - احتیاط - احتیاط لازم - احتیاط مستحب - احتیاط واجب - احتیاط را ترک نکند - احراز - احوط - اذعا - اذن - ارباح مکاسب - ارتماس - هر امری که فقدان آن به اصل یک چیز لطمه زند، جزء آن محسوب می‌گردد و هر امری که فقدان آن صفت یا حالت چیزی را متغیر کند، شرط آن محسوب می‌شود. مثلاً عدم انجام رکوع و سجود به اصل نماز خلل می‌آورد ولی فقدان حضور قلب «کمال» نماز را زایل می‌کند، یعنی نماز هست ولی کامل نیست. - به مزد گرفته شده مانند کسی که طبق قرارداد در برابر کاری که انجام می‌دهد مستحق اجرت می‌شود. - نشانه بلوغ - خارج شدن منی از انسان در حالت خواب. - رعایت جوانب نمودن در اینصورت موجب اطمینان انسان به رسیدن به واقع می‌شود. - احتیاطی است که مجتهد لزوم رعایت آن را از طریق ادله عقلیه یافته است. - احتیاطی است غیر فتوای فقیه و رعایت آن واجب نیست. - عبارت از امری است که مطابق احتیاط است اما فقیه همراه آن فتوی نداده است. در چنین مواردی مقلد می‌تواند به فتوای مجتهد دیگر که در رتبه بعد قرار دارد عمل نماید. - هر موردی که فتوایی از فقیه نسبت به آن ذکر نشده است به معنی احتیاط واجب است و اگر در همان مورد، فتوایی ذکر نشده باشد به معنی تأکید بر حسن احتیاط می‌باشد. - بدست آوردن، فراهم آوردن، دریافتن. - منطبق با احتیاط. - دادخواهی. - اجازه. - منافع کسب و کار، هر نوع درآمدی که از طریق حرفه و کار عاید شود. - فرورفتن در آب (غسل) - فرو کردن در آب (وضوء). - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۸ ارت - استبراء - استحاضه - استحاله - استفتاء - استطاعت - استمناء - اشکال دارد - اضطرار - اظهر - اعدل - ماترک متوفی که برای ورثه باقی می‌ماند. - سعی در برائت و پاکی از آلودگی و نجاست. در سه مورد بکار رفته است: ۱- استبراء از بول. ۲- استبراء از منی یعنی ادار کردن پس از خروج منی به قصد اطمینان از اینکه ذرات منی در مجرای بول نمانده باشد. ۳- استبراء حیوان نجاستخوار یعنی بازداشتن آن از خوردن نجاست انسان تا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند. - نام حالات خون دیدگی زنان؛ این خون اگر زیاد باشد استحاضه کثیره و اگر کم باشد استحاضه قلیله و در صورت بینابین استحاضه متوسطه نامیده می‌شود. - دگرگونی شیء بصورتی که به حقیقت دیگری مبدل شود. مانند چوب نجسی که بسوزد و خاکستر شود یا سگی که در نمکزار فرو رفته و تبدیل به نمک شود که با اینگونه استحاله شدن پاک می‌شوند بر خلاف جایی که حقیقت آن عوض نشود مثل آرد شدن گندم نجس. - مطالبه فتوی، سؤال کردن و کسب نظر مجتهد درباره حکم شرعی یک مسئله. - توانایی انجام فریضه حج از حیث بدن، مال و راه. - انجام عملی با خود که موجب انزال منی می‌شود، که به آن جلق زدن نیز می‌گویند. - چنانچه عملی انجام شود، آن عمل موجب اسقاط تکلیف نیست و نمی‌شود به آن اکتفا کرد. - ناگزیری، ناچاری. - ظاهرتر، روشن تر، فتواست، مقلد بایستی طبق آن عمل نماید. - عادل تر. - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۹ اعراض از وطن - اعلان - اعلم - افشاء - افطار - اقامه معروف - اقرب این است - اقوی این است - اکتفا به رفع ضرورت کند - الزام کردن - امام - امام جماعت - امرار معاش - امر به معروف - امساک - اموال محترمه - انتقال - انزال - اوداج اربعه - اورع - اولی - ایقاع - تصمیم انسان بر روی گردانی از وطن و ترک همیشگی آن. - آگاه ساختن. - عالم تر. - باز شدن - یکی شدن و تداخل مجاری بول و حیض یا مجاری حیض و غائط یا هر سه این مجاری. - باز کردن روزه. - پیاداشتن سنتی که از نظر شرعی معتبر شناخته شده است. - فتوی این است (مگر آنکه قرینه‌ای بر عدم فتوی باشد). - نظر قوی بر این است. فتوای صریح است بایستی طبق آن عمل شود. - به اندازه اجبار اکتفا کند و بیشتر از آن انجام ندهد. - اجبار نمودن. - رهبر و پیشوا. - کسی که در نماز

به او اقتدا می‌کنند. - گذراندن زندگی. - واداشتن افراد به انجام احکام و سنتی که از نظر شارع پسندیده است. - امتناع کردن، خود را از انجام کاری بازداشتن. - اموالی که بنابر ضوابط اسلامی دارای احترام است. - جابه جایی، جابه جاشدن چیز نجس به نحوی که دیگر شیء اول محسوب نشود مانند انتقال خون انسان به پشه. - بیرون ریختن منی. - شاهرگ‌های چهارگانه حیوانات. - پرهیز کارتر. کسی که تقوای او بیشتر است. - سزاوارتر - بهتر. - هر نوع قراری که یک جانبه انجام گیرد و نیاز به قبول طرف دیگر نداشته باشد، مانند طلاق که شرعاً احتیاجی به قبول زوجه ندارد. رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۱۰ اهل کتاب - بالغ - بدل از وضوء - بدل از غسل - براءت ذمه - بعید است - بعید نیست - بلاد کبیره - بلوغ - بیع مثل به مثل - به نحو متعارف - بهیمه - غیر مسلمانی که خود را پیروی یکی از پیامبران صاحب کتاب می‌دانند مانند یهودی و مسیحی. - «ب» - رسیده - فردی که به سن بلوغ رسیده باشد. - به جای وضوء. در جایی که آب نباشد وظیفه مکلف تیمم است و این تیمم جایگزین وضوء خواهد شد. - به جای غسل. در جایی که آب نباشد، وظیفه مکلف تیمم است و این تیمم جایگزین غسل خواهد شد. در موارد شک، مکلف بایستی عمل را بگونه‌ای انجام دهد که یقین پیدا کند تکلیف خود را انجام داده است. - دور از ذهن است - فتوا بر آن منطبق نیست. - فتوی این است (مگر قرینه‌ای بر خلاف آن در کلام پیدا شود) - شهرهای بسیار بزرگ. - ظهور یکی از علائم سه گانه در انسان که نشانه بالغ شدن است - رسیدن به سن تکلیف به ظهور یکی از نشانه‌های سه گانه بلوغ در انسان. - خرید و فروش دو شیء هم جنس به صورت مبادله، مانند گندم با گندم. - به صورت معمول - حیوان چهارپا. - رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۱۱ - تبعیت - تجافی - تحت الحنک - تخلی - تخمیس - تروی - تزکیه شده - تسیحات اربعه - تسیح حضرت زهرا (س) - تَسْتُر - تسمیه - تشریح - تصدیق - تطهیر - تعدی - تعقیب - تفاوت قیمت (صحیح و معیوب) - تفریط - «ت» - پیروی کردن - پاک گشتن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر مانند پاکی ظرفی که در آن انگور جوشیده است، پس از آنکه دو سوم آب انگور تبخیر شده باشد. - نیم خیز نشستن - مأمومی که به رکعت اول نماز جماعت نرسیده، هنگام تشهد خواندن امام به حالت نیم خیز می‌نشیند. - زیر چانه. آن قسمت از عمامه که زیر گلو آویخته می‌شود. - تخلیه کردن - بول و غائط کردن. - یک پنجم کردن - خارج کردن خمس مال - خمس مال را تأدیه کردن. - تفکر - تفکر در افعال نماز برای کشف چگونگی نمازی که خوانده شده است. - حیوانی که با رعایت موازین شرع ذبح شده باشد. - سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. - گفتن سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله. - خود را پوشاندن. - نام بردن - جاری کردن اسم خدا بر زبان. - پاره کردن بدن انسان یا حیوان مُرده برای اطلاعات پزشکی و غیره. - گواهی نمودن، تأیید کردن. - پاک کردن. - زیاده روی، ستم کردن، دست درازی، تجاوز. - دنبال کردن - پس از نماز با ذکر دعا و قرآن، خود را مشغول کردن. - مقدار اختلافی که از نظر قیمت بین جنس سالم و غیر سالم وجود دارد. - کوتاهی کردن، مسامحه نمودن. - رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۱۲ تقاص - تقلید - تکبیره الاحرام - تلف شدن - تلقیح - تمکن - تملک به ضمان - تیمم - تیمم بدل از غسل - تیمم جبیره‌ای - توکیل - توریه - تهمت - ثلثان - ثمن - قصاص کردن - تهاثر - مال مدیون را بابت طلب خود برداشتن. - تبعیت از فتاوی مجتهد و عمل نمودن به دستور وی. - به قصد اقامه نماز الله اکبر گفتن. - از بین رفتن. - نطفه مرد را با وسیله‌ای نظیر سرنگ به رحم زن رساندن. - دارایی. - مالک شدن با ضمانت. انسان مال استقراضی رامالک می‌شود به شرط ضمانت ادای آن. - در موارد عدم دسترسی به آب به جای وضوء و غسل در هفت مورد باید تیمم کرد. - در جایی که غسل، ممکن نباشد و یا آبی برای غسل موجود نباشد، تیمم جایگزین غسل خواهد شد. - تیمم کسی که بر اعضاء تیمم او مرهم یا پوشش است. - وکیل یا نماینده قراردادادن. - نوعی حرف زدن است که در آن نه دروغ گفته می‌شود و نه راست. این روش نوعی پنهان کاری است که به منظور خلاص شدن از دروغ بکار گرفته می‌شود. - افترا بستن، نسبت ناروادادن. - «ث» - دو سوم - تبخیر شدن دو سوم آب انگور و کشمش جوشیده که موجب پاکی آن است. - قیمت کالا. - رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۱۳ - جاعل - جاهل به مسئله - جاهل قاصر - جاهل مقصر - جبیره - جرح - جروح - جُنب - جعاله - جلال - جماع - جهر - حائض -

حاکم شرع - حج - حج نیابتی - «ج» - کسی که قرار داد جعله را منعقد می‌کند. - نا آشنا به مسئله. کسی که مسئله شرعی خود را نمی‌داند. - جاهلی که در شرایط عدم امکان دسترسی به حکم خدا قرارداد دارد و به جهل خود نیز وقوف دارد. - جاهلی که امکان آموختن مسائل را داشته ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است. - مرهم - پارچه و پوششی که زخم یا شکستگی را با آن ببندند. - جراحت، زخم. - کسی که منی از او خارج شده یا با دیگری مقاربت کرده است. - قراری که طی آن فردی اعلام می‌کند هر کس برای او کار معینی را انجام دهد، اجرت مشخصی به او پرداخت می‌شود. مثلاً هر کس گمشده مرا پیدا کند، هزار تومان به او مزدگانی می‌دهم. - قرار گذارنده را «جاعل» و عمل کننده به آن را «عامل» می‌گویند. - حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده است. - مقاربت - آمیزش جنسی. - صدای بلند - با صدای بلند چیزی را قرائت کردن. - «ح» - زنی که در عادت ماهیانه باشد. - مجتهدی که بر اساس موازین شرعی دارای قدرت بر فتوی است. - زیارت خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص. - زیارت خانه خدا به نیابت از طرف شخص دیگر با انجام مناسک آن. - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۱۴ حدث اصغر - حدث اکبر - حدّ ترخص - حرام - حرج - حصّه - خضر - حنوط - حواله - حیض - حین عروض شک - خارق العاده - خالی از قوت نیست - خالی از وجه نیست - خُبره - خبیث - هر علتی که باعث وضو شود و آن هفت چیز است: - ۱- بول. - ۲- مدفوع. - ۳- باد شکم. - ۴- خواب کامل. - ۵- امور زایل کننده عقل. - ۶- استحاضه. - ۷- موجبات غسل. - هر کاری که غسل برای نماز را سبب شود مانند احتلام و جماع. - حدی از مسافت که در آن صدای مؤذن و دیوار محل اقامت قابل تشخیص نباشد. - ممنوع - هر عملی که از نظر شرعی ترکش لازم باشد. - مشقت - سختی، دشواری. - سهم. - محل حضور (وطن). - مالیدن کافور بر اعضای مرده از جمله به پیشانی، کف دستها، سرزانونها و سر دو انگشت بزرگ پاها. - ارجاع طلبکار به شخص ثالث برای دریافت طلبش. - قاعدگی، عادت ماهیانه زنان. - وقت پدید شدن شک. - «خ» - خلاف عادت - غیر معمول - بیش از انتظار. - معتبر است - فتوی این است (مگر در ضمن کلام قرینه‌ای بر غیر این معنی دیده شود). - بی مورد نیست. فتوی این است (مگر در ضمن کلام قرینه‌ای بر غیر این معنی مشاهده شود). - کارشناس. - پلید، زشت. - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۱۵ خسارت - خصوصیات - خمس - خوارج - خوف - خون جهنده - خیار - دائمه - دُبر - دعوی - دفاع - دیه - ذبح شرعی - ذمه - ذمی - زیان، ضرر. - ویژگیها. - یک پنجم - بیست درصد درآمد سالیانه و غیره که باید به مجتهد جامع الشرائط و مرجع تقلید پرداخت شود. - کسانی که علیه امام معصوم «ع» قیام مسلحانه نمایند مثل خوارج نهروان. - ترس، هراس، واهمه. - یعنی حیوانی که وقتی رنگ آن را ببینند خون از آن جستن می‌کند. - بهتر گزینی - اختیار بر هم زدن معامله که در یازده مورد مشخص شده برای طرفین یا یکی از آنها ممکن است. - «د» - زنی که طی عقد دائم به همسری مردی درآمده باشد. - پشت، مقعد. - دادخواهی. - دفع دشمن، مقاومت در برابر دشمن. - مالی که بنابر تقویم شرعی به جبران خون مسلمان یا نقص بدنی او تأدیه شود. - «ذ» - کشتن حیوانات حلال گوشت با رعایت ضوابط شرعی. - تعهد به ادای چیزی یا انجام عملی. - کافران اهل کتاب مانند یهود و نصاری در مقابل تعهدشان نسبت به رعایت قوانین اجتماعی اسلامی از حمایت و امنیت حکومت اسلامی برخوردار می‌شوند و در بلاد مسلمین زندگی خواهند کرد. - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۱۶ - ربا - رباء قرضی - رجوع - رضاعی - رفع ضرورت - رکن - ارکان - رکوع - رهن - ربیه - زائد بر مئونه - زکوة - زکوة فطره - زمان غیبت کبری - زینت - «ر» - زیادت، اضافه، بدست آوردن مال زائد بر سرمایه. - اضافه‌ای که پرداخت آن در ضمن قرض شرط گردد. - بازگشتن، بازگشت. - همشیر، پسر و دختری که از یک زن شیرخورده باشند با شرائطی که در مسأله بیان شده نسبت به هم برادر و خواهر رضاعی می‌شوند و محرم ابدی می‌باشند. - برطرف شدن حال اضطرار. - پایه - اساسی ترین جزء هر عبادت. - خم شدن - یکی از ارکان نماز که برای انجام آن شخص نماز گزار در برابر عظمت خداوند خم می‌شود که دستهایش به زانو برسد. - گرو، گروهی - تردید، شک، شبهه. و «نظر به ربیه» خواهد آمد. - «ز» - مازاد بر مخارج، اضافه بر هزینه زندگی. - پاکیزگی از آلودگی - مقدار معینی از اموال خاص انسان که به شرط رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص خود مصرف شود. این اموال اختصاص

به نُه مورد دارد. مقدار حدود ۳ کیلوگرم گندم، جو، ذرت و غیره یا قیمت آن که باید در عید فطر به فقرا بدهند و یا در مصارف دیگر زکوة صرف کنند. مثل زمان ما، که امام دوازدهم «ع» در پرده غیبت به سر می‌برند. زیور، آرایش. رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۱۷ - سال شمسی - سال قمری - سال خُمسی - سجده - سجود - سجده سهو - سجده شکر - سرگین - سفیه - سقط شده - شاخص - شارع - شاهد - شرایط ذمه - شهادت - شهادتین - «س - ش» - مدت یک بار حرکت انتقالی زمین به دور خورشید که ۳۶۵ روز و چند ساعت که برابر ۱۲ برج از فروردین تا اسفند می‌باشد. مدت ۱۲ بار گردش ماه به دور زمین که ۳۵۴ روز و چند ساعت برابر ۱۲ ماه عربی از محرم تا ذی حجه می‌باشد. یک سال تمام که از تاریخ رسیدگی انسان به حساب اموال خود برای پرداخت خمس آغاز می‌گردد و باید هر سال همان تاریخ را مبدأ رسیدگی مجدد قرار دهد. بر زمین گذاردن پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها برای ستایش خداوند. یکی از ارکان نماز. سجده‌ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که سهواً از او سر زده به جای آورد. پیشانی بر زمین نهادن به منظور سپاسگزاری از نعمتهای خداوند. مدفوع حیوانات. کم عقل، کسی که قدرت نگهداری مال خودش را ندارد و سرمایه‌اش را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند. افتاده، جنین نارس یا مُرده که قبل از موعد تولد از رحم خارج شده باشد. چوب یا آلتی که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می‌کنند. بنیانگذار شریعت اسلامی - خداوند. پیغمبر اکرم «ص». گواه. شرایطی که اگر اهل کتاب در بلاد مسلمین به آنها عمل کنند جان و مالشان در پناه حکومت اسلامی است. گواهی دادن. شهادت به یگانگی الله و رسالت رسول الله «ص». رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۱۸ شیوع - شهرت - شیر کامل - صاع - صحت - صراط - صغیره - صلح - صیغه - ضامن - ضرورت - ضروری دین - طلاق - طلاق بائن - طلاق خلع - شایع شدن، همگانی شدن. مشهور شدن، آشکار شدن برای همه افراد. منظور انجام یافتن تمام شرایط نُه گانه‌ای است که در مسأله گفته شده و موجب محرم شدن است. «ص - ض» - پیمان‌های دارای گنجایش حدود ۳ کیلوگرم. درستی. منظور پل صراط در روز قیامت است. دختری که به سن بلوغ نرسیده است. سازش طرفین - اینکه کسی مال یا حق خود را برای توافق و سازش به دیگری واگذار کند. خواندن کلماتی که وسیله تحقق عقد است. عهده‌دار - متعهد. وجوب، حتمیت. آنچه بدون تردید جزء دین است مانند وجوب نماز و روزه. «ط» - رهایی - گسستن پیمان زناشویی. طلاق است که پس از آن مرد حق رجوع به همسرش را ندارد مگر آنکه وی را عقد مجدد کند. طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگرش را در قبال این کراهت به او می‌بخشد تا طلاق بگیرد. رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۱۹ طلاق رجعی - طلاق مُبارات - طواف نساء - طوق - طهارت - طهارت ظاهری - ظاهر این است - ظهر شرعی - عاجز - عادت ماهیانه - عادت وقتی و عددیه - طلاق است که مرد در عده زن می‌تواند به او رجوع نماید. طلاق است که در نتیجه عدم سازش زن و مرد با یکدیگر و دادن مقداری مال از طرف زن به شوهر واقع می‌شود. آخرین طواف حج و عمره مفرده است که ترک آن موجب استمرار حرمت همبستری برای طواف کننده با همسرش می‌شود. گردن بند، آنچه در گردن بیاویزند. پاکی - حالتی معنوی که در نتیجه وضوء و غسل یا تیمم حاصل شود. چیزی که بر اساس نظر شارع مقدس محکوم به پاکی است هر چند در واقع نجس باشد مثل اینکه شخصی وارد خانه مسلمانی شود مادام که او نجاست چیزی را مطرح ننماید تمام اشیاء آن خانه محکوم به پاکی است. «ظ» - فتوی این است. (مگر اینکه در کلام قرینه‌ای برای مقصود دیگر باشد). وقت اذان ظهر که سایه شاخص محو می‌شود یا به کمترین حد آن می‌رسد. و ساعت آن نسبت به فصول مختلف و افق‌های گوناگون فرق می‌کند. «ع» - ناتوان، در مانده. قاعدگی، حیض. زن‌هایی که عادت ماهیانه آنها دارای وقت مشخص و مقدار زمان معین باشد، عادتشان «وقتی و عددیه» است. رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۲۰ عادل - عاریه - عاصی - عامل - عایدات - عدول - عذر شرعی - عُرف - عرق جنب از حرام - عَزَل - عُسرت - عقد - عقد بیع - عقد دائم - عقد غیر دائم - عُقود - عُمال - عمداً - عُمره - شخصی که دارای ملکه عدالت است. دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت و بلاعوض از آن. عصیان کننده، کسی که نسبت به احکام الهی نافرمان است. عمل کننده: ۱ - کسی که به قرار داد جعاله

عمل می‌کند. ۲- کسی که متصدی جمع آوری، حسابرسی و تقسیم و سایر امور مربوط به زکوة است. ۳- اجیر. - درآمد. - اشخاص عادل. و به معنای برگشت هم آمده، مثل آنکه از نظر خود عدول نموده. - توجیه شرعی، بهانه شرعی. - فرهنگ عموم مردم. - عرقی که پس از آمیزش نامشروع یا استمناء از بدن خارج گردد. کنار گذاشتن. ۱- انزال نمودن در خارج از رحم برای جلوگیری از آبستنی زن. ۲- برکنار کردن و کیل یا مأمور خود از کار مانند برکناری وصی یا متولی خائن توسط حاکم شرع. - سختی، تنگدستی. - گره، پیمان زناشویی، پیوند- قرارداد خرید و فروش. - ازدواج مادام العمر- ازدواج موقت، متعه، صیغه. - قراردادهای دو طرفه مثل خرید و فروش، ازدواج، مصالحه. - کارگزاران- از روی قصد، کاری را با علم و آگاهی انجام دادن. - زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوص خانه کعبه که تا حدودی شبیه حج است و آن بر دو قسم است: عمره تمتع که قبل از حج رساله توضیح المسائل، ضمائهم، ص: ۲۱ - عمل به احتیاط- عنین- عورت- عهد- عیال- عید فطر- عید قربان- غایب شدن- غائط- غرض عقلانی- عُساله- عُسل- عُسل واجب- تمتع انجام می‌گیرد و عمره مفرده که پس از حج قران و افراد یا بدون حج انجام می‌گیرد. - مکلف تکلیف خود را بگونه‌ای عمل نماید که یقین پیدا کند تکلیف شرعی را انجام داده است. طریقه احتیاط در کتابهای فقهی مطرح شده است. - مردی که قادر به انجام آمیزش جنسی نیست. - آنچه انسان از ظاهر کردنش حیاء می‌کند- اعضاء تناسلی. - پیمان، تعهد انسان در برابر خداوند برای انجام کار پسندیده یا ترک ناپسند که با صیغه مخصوص اداء می‌شود. - زن- همسر- نان‌خور. - نخستین روز ماه شوال که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است. - دهمین روز ماه ذی‌الحجه که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است. - «غ»- پنهان شدن، غایب شدن شوهر برای مدتی معین که موجب درخواست طلاق زوجه از حاکم شرع می‌شود. - مدفوع- هدفی که از نظر عقلا قابل قبول و پسندیده باشد. - آبی که معمولاً پس از شستن چیزی خود به خود یا با فشار از آن می‌چکد. - شستن- شستشو- شستشوی بدن با کیفیت مخصوصی که بر دو نوع است: ۱- ترتیبی. ۲- ارتماسی. - غسلی که انجام دادن آن الزامی است و اقسام آن عبارت است از: ۱- غسل جنابت. ۲- غسل حیض. ۳- غسل نفاس. ۴- غسل استحاضه. ۵- غسل مس میت. ۶- غسل میت. ۷- غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود. - رساله توضیح المسائل، ضمائهم، ص: ۲۲ غسل مستحب- غسل ارتماسی- غسل ترتیبی- غسل جبیره- غلات- فتوی- فجر- فجر اول و دوم- فجر صادق- فجر کاذب- فردای- فرج- فرض- فضله- فطره- غسلی که به مناسبت ایام ولیالی خاص یا عبادات و زیارات مخصوص رواست مانند غسل جمعه و غسل زیارت و غیره. - به نیت غسل یک مرتبه در آب فرو رفتن. - به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست و سپس طرف چپ را شستن. - غسلی که با وجود جبیره بر اعضای بدن انجام می‌گیرد و الزاماً باید به صورت غسل ترتیبی باشد. - گروهی از مسلمانان هستند که درباره امیرالمؤمنین علی «ع» غلو می‌کنند و آن حضرت را خدا می‌شمارند. - «ف»- رأی مجتهد در مسائل شرعی. - سپیده صبح. - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سپیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول می‌گویند. موقعی که آن سپیده گسترده شد، فجر دوم و اول نماز صبح است. - منظور فجر دوم است. - منظور فجر اول است. - نمازی که انسان به طور انفرادی می‌گذارد. - عورت انسان (زن و مرد- قُبیل و دُبُر). - امر الزامی، امری که انجام یا ادای آن واجب است. - مدفوع حیوانات. - زکوة فطره. - رساله توضیح المسائل، ضمائهم، ص: ۲۳ فُقع- فقیر- فی سبیل الله- قُبیل- قتل- قتل نفس محترمه- قرائت- قروح- قریب- قرینه- قَسَم- قصاص- قصد اقامه- آب جو. - محتاج- کسی که نیازمند تأمین مخارج سال خود و عیالاتش است. و چیزی هم ندارد که به طور روزانه قادر به تأمین هزینه زندگیش باشد. - در راه خدا انجام کار خیری که نفعش به عموم مسلمانان برسد مثل ساختن مسجد، پل، جاده و غیره. - «ق»- پیش (کنایه از عضو جنسی که در جلو بدن قرار دارد). - کشتن. - کشتن کسی که خونش از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود. - خواندن- خواندن حمد و سوره در نمازهای یومیه. - دُمَلها، زخمهای چرکین. - نزدیک به واقع و حقیقت. - نشانه، علامت، همانند. - سوگند- سوگند به یکی از اسامی خداوند برای انجام امور پسندیده، یا ترک ناپسند. - کیفر، نوعی از مجازات است که مشابه با جنایت انجام شده می‌باشد مثل اینکه شخصی کسی را عمدتاً بکشد او را خواهند کشت. - قصد

مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل. - رساله توضیح المسائل، ضmann، ص: ۲۴ قصد انشاء - قصد وجه - قصد رجاء - قصد قربت - قضاء - قنوت - قیام متصل به رکوع - قی - قیَم - کافر - تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند بیع و شراء و غیره همراه با ادای کلمات مربوطه. - در جایی که مکلف عمل را با حفظ وصف و جوب و یا استحباب انجام دهد، یعنی بگوید این عمل واجب و یا این عمل مستحب را انجام می‌دهم. - در موردی است که مکلف عمل را به احتمال اینکه به خدا نزدیک می‌کند انجام می‌دهد. - در جایی متصور است که مکلف عنوان عمل را می‌داند و آن را به قصد قربت انجام می‌دهد مثل اینکه بداند واجب است یا مستحب و یا ... ۱- بجا آوردن عملی که در وقت فوت شده است. ۲- قضاوت کردن. - اطاعت - تواضع در برابر خدا - در رکعت دوم نماز پس از قرائت سوره‌ها، دست‌ها را در مقابل صورت قرار دادن و ذکر و دعا خواندن. - قیامی که باید نماز گزار در آخرین لحظه قبل از رکوع داشته باشد ورکن نماز است. - استفراغ. - سرپرست - کسی که براساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسئول امور یتیم و غیره می‌شود. - «ک» - کسی که به توحید و نبوت یا هر دوی آنها معتقد نیست، یعنی: ۱- کسی که وجود خدا را انکار می‌کند. ۲- کسی که برای خدا شریک می‌تراشد. ۳- کسی که پیغمبری پیغمبر اسلام را قبول ندارد. ۴- کسی که در امور فوق شک دارد. ۵- کسی که منکر ضروری دین است و انکار او به انکار خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌انجامد. - رساله توضیح المسائل، ضmann، ص: ۲۵ کافر حربی - کافر ذمی - کثیر الشک - کشف خلاف شدن - کفارہ - کفارہ جمع - کفالت - کفیل - کیفیت - لازم - لازم الوفاء - لزوجت محل - لغو - کافری که با مسلمین در حال جنگ می‌باشد. - اهل کتابی که در بلاد اسلامی با شرایط مخصوص اهل ذمه در پناه حکومت اسلامی قرار گرفته و زندگی می‌کند. - کسی که زیاد به شک می‌افتد. - آشکار شدن خلاف یک چیز. - کاری که انسان برای جبران گنااهش انجام دهد. - کفارہ سه گانه (۶۰ روز روزه گرفتن، ۶۰ فقیر را سیر کردن و بنده‌ای را آزاد نمودن). - ضمانت - ضامن. - چگونگی. - «ل» - واجب. - اگر مجتهد دلیل الزامی بودن امری را از آیات و روایات کشف کند و بتواند آن را به شارع نسبت دهد، تعبیر به واجب می‌کند و اگر الزامی بودن آن را به طریق دیگر نظیر ادله عقلیه استفاده کند طوری که استناد آن به شارع میسر نباشد، تعبیر به لازم می‌کند. همین تفاوت را باید در احتیاط لازم و احتیاط واجب در نظر داشت، لذا در مقام عمل برای مقلد تفاوت بین لازم و واجب نیست. - باید به آن عمل شود. - لغزندگی همراه با چسبندگی که در محلی وجود دارد. - بی‌فایده، بی‌معنا، بیهوده. - رساله توضیح المسائل، ضmann، ص: ۲۶ - ما به التفاوت - مال الاجاره - مال المصالحه - مالیت شرعی - مالیت عرفی - ماه هلالی - مأموم - مئونه - مباح - مبتدئه - مبطلات - متعه - متنجس - متولی - مجتهد - «م» - مقدار تفاوت بین دو شیء، رجوع به «تفاوت قیمت صحیح و معیوب» - مالی که باید مستأجر بابت اجاره پردازد. - مالی که مورد صلح قرار گرفته است. - چیزهایی که از نظر شارع مقدس مال محسوب می‌شود مانند همه اموال مشروع (که ضوابط آن توسط شارع مقدس بیان گردیده است). - چیزهایی که از نظر فرهنگ عموم مردم (عرف) مال محسوب می‌شود. هر چند از نظر دین اسلام مالیت نداشته باشد، مثل خوک و مشروب. - ماه قمری، مدت ۲۹ یا ۳۰ روز از رؤیت هلال ماه تا هلال دیگر که یک ماه (یا «شهر» در زبان عرب) است و تکرار ۱۲ بار آن، سال قمری است از محرم تا ذی‌الحجه. - پیرو - کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا نماید. - مخارج یا هزینه. - هر فعلی که از نظر شرعی نه پسندیده است و نه ناپسند (در برابر واجب و حرام و مستحب و مکروه). - زنی که برای اولین بار عادت شود. - اموری که باطل کننده عبادت می‌باشد. - زنی که با عقد موقت به همسری مردی درآمده است. - هر چیزی که ذاتاً پاک است، اما در اثر برخورد با شیء نجس، آلوده شده است. - سرپرست - کوشا - کسی که در فهم احکام الهی به درجه اجتهاد رسیده و دارای قدرت علمی مناسبی است که می‌تواند احکام اسلام را از روی کتاب و سنت استنباط نماید. - رساله توضیح المسائل، ضmann، ص: ۲۷ مجتهد جامع الشرائط - مجرای طبیعی - مجهول المالک - مجزی است - مُحْتَضِر - مُحْتَلِم - مُحْذُور - مُحْرَم (محرمات) - مُحْرَم - مُحْرِم - محجور - محظور - محفوظ - محل اشکال است - محل تأمل است - مخیر است - مخرج بول و غائط - مُحْمَس - مُدِّ - مُدَّعی - مذی - مجتهدی است که شرایط مرجعیت تقلید را دارا می‌باشد. - مسیر طبیعی هر چیز. - مالی که

معلوم نیست به چه کسی متعلق است. - کافی است - ساقط کننده تکلیف است. - کسی که در حال جان کندن است. - کسی که در خواب از او منی خارج شده باشد. - مانع - کنار گذاشته شده - آنچه از آن پرهیز گشته است. - چیزی که حرام است - اولین ماه از سال قمری - فامیل‌های نزدیک، کسانی که ازدواج با آنها حرام ابدی است مانند: خواهر، مادر، دختر و دخترِ دختر، جدات، عمه و عمت، خاله و خالات، ربائب، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی. - کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد. - کسی که از تصرف در اموال ممنوع شود. - ممنوع. - حفظ شده، نگهداری شده. - اشکال دارد - قبول صحّت و تمامیت آن مشکل می‌باشد. - باید احتیاط کرد. - فتواست. مقلد بایستی یکی از دو طرف و یا بیشتر را انتخاب نماید و یا به مجتهد دیگری مراجعه نماید. - مجرای طبیعی خروج ادرار و مدفوع. - مالی که خمس آن خارج شده باشد. - پیمان‌های که تقریباً ده سیر گنجایش داشته باشد. - خواهان، کسی که برای خودش حقی قائل است. - رطوبتی که پس از ملاعبه از انسان خارج می‌گردد. - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۲۸ مُرتدّ - مرتدّ فطری - مرتدّ مَلّی - مرجوح (مرجوح شرعی) - مُردار - مُزارعه - مَسّ - مَسّ مِیت - مُساقات - مستحب - مُستطیع - مُستهلك - مَسح - مَسکین - مُسکرات - مسلمانی که منکر خدا و رسول یا حکمی از ضروریات دین شده که انکارش به انکار خدا و رسول باز می‌گردد. - کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده و خودش نیز مسلمان بوده و سپس از دین خارج شده است. - کافری که از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده ولی پس از اظهار اسلام مجدداً کافر گردیده است. - چیزی که کراهت شرعی داشته باشد. - حیوانی که خود به خود مرده یا بدون شرایط لازم کشته شده باشد. - قراردادی که بین مالک زمین و زارع منعقد می‌شود که بر اساس آن مالک در صدی از محصول زراعی را صاحب می‌شود. - لمس کردن. - لمس کردن انسان مرده. - آبیاری کردن - قراردادی بین صاحب باغ و باغبان که بر اساس آن باغبان در برابر آبیاری و تربیت درختان، حق استفاده از مقدار معینی از میوه باغ را پیدا می‌کند. - پسندیده، مطلوب - چیزی که مطلوب شارع است ولی واجب نیست - هر حکم شرعی که اطاعت آن موجب ثواب است ولی مخالفت آن عقاب ندارد. - توانا - کسی که امکانات و شرایط سفر حج را دارا باشد. - از میان رفته، نابود شده، نیست شده. - دست کشیدن بر چیزی - دست کشیدن به فرق سر و روی پاها با رطوبت باقیمانده از شستشوی صورت و دستها در وضوء. - بیچاره - مفلوک - کسی که از فقیر هم، زندگی را سخت‌تر می‌گذرانند. - چیزهای مَسّت کننده. - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۲۹ مَشَقَّت - مُصالحه - مُضطر به - مضمضه - مُطَهَّرات - مَطالِم - مُفَطَّر - مُفلس - مقررات شرعی - مکروه - مُکَلَّف - مُلاعبه - مُمیز - موالات - مؤجر - موقوف علیهم - موقوفه - مُوکل - منع کردن - مِیت - سختی، رنج، دشواری. - سازش، آشتی. - زنی که عادت ماهیانه‌اش بی‌نظم است. - چرخانیدن آب در دهان. - پاک کننده‌ها. - آنچه که در ذمه انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا دسترسی به آن ممکن نمی‌باشد. مانند اینکه کسی بدهکار است ولی صاحب آنرا نمی‌شناسد و دسترسی به او ندارد. - چیزی که روزه را می‌شکند. - کسی که دارائیش کمتر از بدهکاریش می‌باشد. - آنچه از طرف خداوند به عنوان تکلیف شرعی معین گردیده است. - ناپسند، نامطلوب - آنچه انجام آن حرام نیست ولی ترکش اولی است. - هر انسانی که بالغ و عاقل است. - بازی کردن - معاشقه کردن. - خردسالی که خوب و بد را تمیز می‌دهد. - پشت سر هم - پیاپی انجام دادن. - اجاره دهنده. - کسانی که به نفع آنها وقف شده است. - وقف شده. - وکیل کننده. - جلوگیری کردن، بازداشتن. - مرده، جسد بی‌جان انسان. - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۳۰ - ناسیه - نافله - نذر - نری - نبش قبر - نصاب - نصاب زکوة - نظر به ریه - نجس - نفاس - نفساء - نکاح - نماز آیات - نماز احتیاط - نماز استسقاء - نماز جماعت - نماز جمعه - «ن» - زنی که وقت عادت ماهیانه خود را از یاد برده است. - نماز مستحبی. - واجب نمودن کار مطلوب یا ترک کار غیر مطلوب بر خود برای خدا. - بیضه. - شکافتن قبر. - حدّ مشخص - حدّ یا مقدر معین. - حدّ مشخصی که برای هر یک از موارد وجوب زکوة در نظر گرفته شده است. - نگاه کردن به گونه‌ای که دیگران را بدگمان کند - نگاهی که موجب فتنه شود. - پلید، ناپاک. - خونی که پس از زایمان از رحم زن خارج می‌گردد. - زنی که خون نفاس ببیند. - ازدواج کردن - زناشویی. - دو رکعت نماز مخصوص که در مواردی نظیر زلزله و کسوف و خسوف واجب است. -

نماز بدون سوره‌ای که برای جبران رکعات مورد شک به جا آورده می‌شود. - نمازی که با کیفیت مخصوص برای طلب باران خوانده شود. - نماز واجبی که دو نفر یا بیشتر با امامت یکی از آنها بجا می‌آورند. - دو رکعت نماز مخصوص که در زوال جمعه به جای نماز ظهر و به طور جماعت برگزار می‌گردد و با کمتر از ۵ نفر انجام پذیر نیست. - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۳۱ نماز خَوْف - نماز شب - نماز شفع - نماز طواف - نماز عید - نماز غفیله - نماز قَصْر (مسافر) - نماز قضا - نماز مستحب - نماز میت - نماز واجب - نماز وحشت - نماز یومیه - نوافل یومیه - نهی از منکر - نیت - نماز یومیه انسان در حال جنگ و امثال آن که با کیفیت مخصوص و به طور مختصر به جا آورده شود. - هشت رکعت نماز مستحبی که به صورت ۴ دو رکعتی در ثلث آخر شب گزارده می‌شود. - دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نافله‌های شب، پیش از نماز وتر گزارده می‌شود. - دو رکعت نماز مخصوص که در مراسم حج و عمره پس از طواف گزارده می‌شود. - دو رکعت نماز مخصوص که روز عید فطر و قربان می‌خوانند. - دو رکعت نماز مخصوص که پس از نماز مغرب تا وقتی که سرخی مغرب از بین نرفته مستحب است. - نماز کوتاه - نمازهای چهاررکعتی که در سفر دو رکعت خوانده می‌شود. - نمازی است که به جبران نمازهای فوت شده گزارده می‌شود. - هر نمازی که بجا آوردن آن پسندیده است ولی واجب نیست. - نماز مخصوصی که باید بر جنازه مسلمان خوانده شود. - نمازی که بجا آوردن آن بر هر مکلفی لازم است و اقسام آن عبارت است از: ۱- نمازهای یومیه. ۲- نماز آیات. ۳- نماز میت. ۴- نماز طواف. ۵- نماز قضای پدر و مادر. ۶- نمازی که انسان با نذر و عهد و قسم بر خود واجب کرده است. - دو رکعت نماز که برای شب اول قبر متوفی خوانده می‌شود. - نماز روزانه - نمازهای واجب در هر شبانه روز که مجموعاً ۱۷ رکعت است. - نمازهای مستحبی روزانه که هر شبانه روز ۳۴ رکعت و در جمعه ۳۸ رکعت است. - بازداشتن دیگران از هر عملی که به حکم شارع ناپسند است. - قصد - تصمیم انجام عمل دینی با هدف تقرب به خداوند. - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۳۲ - واجب - واجب تخیری - واجب عینی - واجب کفایی - واجب موسع - واجب مضیق - وارث - وراث - واقف - وثیقه - وجه - ودی - ودیعه - وذی - «و» - هر امری که انجام آن از نظر شرع الزامی و اجباری است. - امری که وجوب بین آن و دیگری دوران دارد مانند کفاره روزه که مخیر است بین سه امر: ۱- آزاد کردن برده. ۲- شصت روز روزه گرفتن. ۳- شصت مسکین را اطعام کردن. - واجبی که بر هر فردی با قطع نظر از دیگران واجب است مانند نماز و روزه. - واجبی که اگر به حد کافی کسانی نسبت به آن اقدام نمایند از دیگران ساقط می‌شود مانند غسل و سایر تجهیزات میت که بر همه واجب است ولی وقتی که عده‌ای اقدام کنند، از دیگران ساقط می‌شود. - واجبی است که وقت انجام آن وسیع است مانند نماز ظهر و عصر که از ظهر تا غروب وقت دارد. - واجبی است که دارای وقت مشخص و محدود است مانند روزه گرفتن در ماه رمضان. - کسی که ارث می‌برد. - کسانی که ارث می‌برند. - وقف کننده. - سپرده، گروبی. - صورت - دلیل - عنوان. - رطوبتی که گاهی پس از خروج بول مشاهده می‌شود. - امانت - رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می‌شود. - رساله توضیح المسائل، ضمائیم، ص: ۳۳ - وصل به سکون - وصی - وصیت - وضوء - وضوء ارتماسی - وضوء ترتیبی - وضوء جبیره - وطن - وظی - وقف به حرکت - وکیل - ولایت - ولی (یا قیم) - هبه - هدیه - یائسه - حرکت آخر کلمه‌ای را انداختن و بدون توقف آن را به کلمه بعد چسبانیدن. - کسی که مسئول انجام وصیتی شود. - سفارش - توصیه‌هایی که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می‌کند. - شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها برای برپاداشتن نماز. - وضویی که انسان به عوض آنکه آب را روی صورت و دستهایش بریزد، صورت و دستهایش را در آب فرو می‌برد و در حال فروبردن یا بیرون آوردن آن قصد وضوء می‌کند. - وضویی که انسان با ریختن آب به قصد وضوء روی صورت و دستهایش آنها را می‌شوید. - آن است که در محل وضوء جبیره باشد. - جایی که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کند. - لگدمال کردن - کنایه از عمل جنسی است. - در حین ادای حرکت آخرین حرف یک کلمه، بین آن و کلمه بعد فاصله انداختن. - نماینده، کسی که از طرف شخصی اختیار انجام کاری را داشته باشد. - سرپرستی، صاحب اختیار بودن. - کسی که به دستور شارع مقدس، سرپرست دیگری است مانند پدر و

پدر بزرگ و مجتهد جامع الشرايط. - بخشش - تحفه، ارمغان. - «ی» - زنی که سنش به حدی رسیده که دیگر عادت ماهیانه نمی‌شود. -

مناسک حج و عمره مطابق با فتاویٰ حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج محمدتقی بهجت (ره)

مشخصات کتاب

سرشناسه: بهجت، محمدتقی، - ۱۲۹۴ عنوان و نام پدید آور: مناسک حج که مطابق است با فتاویٰ حضرت آیه‌الله حاج شیخ محمدتقی بهجت دام‌ظله... مشخصات نشر: دفتر حضرت آیه‌الله العظمی محمدتقی بهجت، ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: [۲۹۸] ص. جدول، نمونه؛ ۱۲ ۱۷Xم شابک: ۵۰۰۰ ریال موضوع: حج -- رساله عملیه موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ب۸۷م ۷۷ ۱۳۸۰ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: م۸۲-۲۰۳۹۶

مناسک حج

مقدمه

چهل حدیث

میهمانی خداوند رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم: حاجیان و عمره به جای آورندگان، میهمانان خدایند، خداوند آنان را دعوت نمود پس او را اجابت نمودند، و از خداوند درخواست نمودند او نیز آنان را عطا نموده است. امام صادق علیه السلام: حج کننده و به جا آورنده عمره، میهمانان خدا هستند اگر چیزی از او طلب کنند، بدانها ارزانی می‌دارد؛ و اگر او را بخوانند، پاسخشان گوید؛ و اگر شفاعت کنند، شفاعتشان را می‌پذیرد؛ و اگر سکوت کنند چیزی نخواهند خود بدان‌ها عطا می‌فرماید و در عوض هر درهم، هزار هزار درهم پاداش داده می‌شوند. اهمیت حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: طواف خانه خدا و سعی صفا و مروه و رمی جمرات، قرار داده شده تا یاد خداوند به پا داشته شود. امام باقر علیه السلام: اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. پاداش حج رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم: برای حج نیکو، پاداشی جز بهشت نیست. آثار حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: هر کس که برای حج به راه افتد و فقط خدا را قصد نموده باشد، هر آئینه خداوند هر گناهی که قبلاً انجام داده یا بعداً انجام می‌دهد، می‌بخشد و شفاعتش برای هر کس که برای او دعا کند، پذیرفته می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: حج به جای آورید، زیرا که حج گناهان را می‌شوید چونان که آب پلیدی را. امام صادق علیه السلام: حج و عمره دو بازار از بازارهای آخرتند؛ و هر کس آن دو را به جا می‌آورد، در جوار خداست که اگر به آن چه آرزو دارد انجام حج و عمره دست یابد، خداوند او را می‌بخشد؛ و اگر اجل او را مهلت ندهد، پاداش او بر خداست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: هر کس خواهان دنیا و آخرت است، دیدار این خانه کعبه را، قصد کند؛ و هر کس از مکه بازگردد و بر حج در سال آینده عزم داشته باشد، به عمرش افزون گردد. هر کس برای حج یا عمره از خانه‌اش بیرون آید، به هر قدمی که برمی‌دارد و بر می‌نهد چنان که برگ از درختان فرو می‌ریزد، گناهان از بدنش فرو می‌ریزد؛ پس هنگامی که به مدینه وارد آید و با سلام با من مصافحه کند، ملائکه با سلام با او مصافحه می‌نمایند؛ و چون به ذوالحلیفه محدود مسجد شجره در آید و غسل نماید، خداوند او را از گناهان پاکیزه می‌سازد؛ و وقتی دو جامه احرام نو بر تن کند، خداوند حسنات را بر وی تازه کند؛ و وقتی که «لیبک اللهم لیبک» بگوید، پروردگار او را با لیبک و سعدیک پاسخ می‌گوید و می‌فرماید «کلامت را می‌شنوم و تو را می‌نگرم»؛ پس

هنگامی که به مکه داخل شود و طواف نماید و بین صفا و مروه سعی کند، خداوند پیوسته خیرات را بر وی عطا کند؛ و هنگامی که در عرفات به وقوف پردازد و فریاد ناله‌ها به نیازها، برخیزد، خداوند به وسیله ایشان بر ملائکه‌اش مباحثات می‌نماید و می‌فرماید: «ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهایم آیا بر بندگانم نمی‌نگرید که چگونه از راه‌های دور، ژولیده و غبار آلوده نزد من آمده‌اند، مالهایشان را در این راه صرف نمودند و بدنهایشان را در رنج افکنده‌اند، سوگند به عزت و جلالم که گنه کارشان را به نیکوکارشان، می‌بخشم و آنان را از گناهان بدر آورم مانند روزی که از مادر زاده شده‌اند؛ پس هنگامی که جمرات را رمی کنند و سرهایشان را بتراشند و خانه کعبه را زیارت کنند، فریاد کننده‌ای از درون عرش فریاد بر می‌کشد: «باز گردید؛ شما بخشیده شدید؛ عمل را از سر گیرید». رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: کسی که حج به جای می‌آورد، در رفت و بازگشت، در ضمانت خدای عزّ و جلّ است؛ پس اگر در سفرش رنج یا سختی بدو رسد، گناهانش به وسیله آن بخشیده می‌شود و به هر قدمی که برمی‌دارد، هزار درجه در بهشت به او عطا می‌شود؛ و به هر قطره‌ای از باران که به او اصابت می‌نماید، پاداش شهید برایش منظور می‌گردد. آداب حج امام صادق علیه السلام: هر گاه اراده حج نمودی، پس قلبت را برای خداوند عزّ و جلّ قبل از سفر، از هر مشغول کننده‌ای و تاریکی هر حاجبی، پاکیزه کن و همه امورت را به آفریننده‌ات واگذار، و در همه حرکات و سکنتات، بر او توکل کن؛ و بر قضا و حکم و تقدیر او تسلیم شو؛ و دنیا و راحتی و مخلوقین را واگذار؛ و حقوقی که از مخلوقین بر عهده تو است ادا کن؛ و بر توشه و وسیله مسافرت و یارانت و نیرویت و جوانیت و مالت، اعتماد مکن که چه بسا اینان برای تو دشمن و موجب نابودی گردند؛ هر کس ادعای رضایت خداوند نماید و بر غیر او اعتماد کند، خداوند آن غیر را برای او دشمن و وبال قرار می‌دهد تا بداند نه برای او و نه برای دیگری هیچ نیرو و چاره‌ای نیست مگر با نگهداری خداوند متعال و توفیق او و آن‌گاه آماده شو به گونه آمادگی کسی که امید بازگشت ندارد؛ و با دیگران نیک معاشرت کن؛ و وقتهای نمازهای واجب و سنت‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را پاس دار و نیز بر آن چه که از ادب و بردباری و صبر و شکرگزاری و مهربانی و سخاوت و بخشش توشه، در همه اوقات محافظت نما سپس با آب توبه خالصانه، خودت را از گناهان بشوی؛ و لباس راستی و صفا و خضوع و خشوع را بر تن نمای؛ و بر هر چیز که تو را از یاد خدای عزّ و جلّ باز می‌دارد و از بندگیش مانع می‌گردد، مُحَرِّم شو. اجابت تلبیه گوی به گونه اجابتی صاف و خالص و پاکیزه برای خداوند عزّ و جلّ در حالی که به ریسمان محکم‌الهی چنگ زده‌ای. و با قلبت همراه فرشتگان اطراف عرش، طواف کن همان گونه که با جسمت با مسلمین در گرد کعبه طواف می‌کنی و از ترس هوای نفست و به خاطر دوری جستن از تمامی نیرو و توان خود، هروله کن. آن‌گاه از غفلت‌ها و لغزش‌هایت با خارج شدنت به سوی «منی» بیرون شو و آن چه را که بر تو حلال نیست و سزاوار آن نیستی «تمّتی» مکن و در عرفات به خطاهایت اعتراف کن و پیمانی را که نزد خداوند بر یگانگی او بسته‌ای، تجدید کن در مزدلفه مشعر الحرام و به سوی او تقرب جوی و تقوای او را پیشه کن؛ و هم چنان که بر کوه جبل‌الرحمه بالا- می‌روی با روح خود به سوی ملاّ اعلیٰ بالا رو؛ و گلوی هوا و طمع را هنگام قربانی نمودن، بپُر و شهوتها و پستی‌ها و خست‌ها و کارهای ناپسند را هنگام رمی جمرات، پرتاب کن؛ و عیبهای آشکار و نهان را با حلق موی، از بیخ به رکن؛ و با داخل شدن در حرم، در امان خداوند متعال و حمایت و پوشش و حفظ و سرپرستی او، داخل شو و خانه کعبه را در حالی که به بزرگداشت و تعظیم صاحب آن‌خانه و شناخت و عظمت و سلطنت او مشغولی، طواف کن و حَجْر را از روی رضایت به قسمت او و با خضوع برای عظمتش، بیوس؛ و از غیر او با طوافِ وداع، خدا حافظی؛ کن و روح و درون خود را برای دیدار خداوند در روز ملاقات، با ایستادنت بر کوه صفا، پاکسازی کن؛ و در نزد مروه برای خداوند با مُرَوّت باش با فانی نمودن صفاتت در خداوند؛ و بر شرط حج خود و وفای به عهدی که بر آن با پروردگارت پیمان بسته‌ای، و او را اجابت نموده‌ای تا روز قیامت استوار باش. و بدان که خداوند متعال، حج را واجب نساخت و آن را در میان همه عبادات با فرموده‌اش «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» به خودش مخصوص نساخت، و سنتی را در میان مناسک بر پیامبرش تشریح نمود، مگر برای آمادگی و اشاره به مرگ و قبر

و بعث و قیامت. اخلاص در حج امام صادق علیه السلام: حج بر دو گونه است: حج برای خدا و حج برای مردم؛ پس کسی که برای خدا حج کند، پاداش او در نزد خدا بهشت است؛ و هر کس برای مردم حج کند، پاداش او روز قیامت بر مردم است. هر کس که برای خدا حج به جا آورد و قصد ریا و شهرت طلبی، نداشته باشد، خداوند حتماً او را می‌آمرزد. نشانه قبولی حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: نشانه قبولی حج آن است که عبد گناہانی را که انجام می‌داده، ترک نماید. ثواب ختم قرآن در مکه امام زین العابدین علیه السلام: هر کس قرآن را در مکه ختم کند، نمی‌میرد تا این که پیامبر خدا را ببیند و جایگاهش را در بهشت رؤیت نماید. نور حج امام صادق علیه السلام: حج گزار مادامی که به گناه آلوده نشده، نور حج همراه اوست. حجر الاسود حجر الاسود به منزله دست راست خداوند در روی زمین است، پس کسی که دستش را بر آن کشد، هر آینه با خداوند بیعت نموده که او را نافرمانی نکند. نگاه به کعبه معظمه امام علی علیه السلام: هنگامی که برای حج، به سوی خانه خدا روانه شدید، به خانه کعبه زیاد بنگرید، زیرا صد و بیست رحمت برای خدا در کنار خانه‌اش می‌باشد: شصت رحمت برای طواف کنندگان و چهل رحمت برای نماز گزاران، و بیست رحمت برای نگاه کنندگان به خانه امام صادق علیه السلام: کسی که به کعبه بنگرد، پیوسته برای او نیکی نوشته می‌شود و گناه از او محو می‌شود تا زمانی که نگاهش را از آن برگیرد. امام صادق علیه السلام: کسی که با معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را چنان که حرمت کعبه را می‌شناسد، دریابد، خداوند گناہانش را می‌بخشد و اندوه دنیا و آخرتش را کفایت فرماید. ثواب نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: یک نماز در مسجد الحرام، برابر با صد هزار نماز؛ و یک نماز در مسجد من، برابر با هزار نماز است؛ و در بیت المقدس، برابر با پانصد نماز است. امام صادق علیه السلام: در این مسجد (مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم) زیاد نماز بخوانید، هر قدر می‌توانید که تحقیقاً برای شما بهتر است و بدانید که گاهی کسی در امر دنیا زیرک است، می‌گویند چقدر فلانی زیرک است، پس چگونه است کسی که در امر آخرتش زیرک باشد. ذکر گفتن در حال حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: حج گزار هیچ تسیح و تهلیل و تکبیری نمی‌گوید مگر آن که به سبب آنها بشارتی دریافت می‌دارد. ترک حج امام صادق علیه السلام: در ترک حج، هیچ خیر و خوبی نیست. ابو سعید می‌گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر فرمایش خداوند متعال «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا» سؤال کردم آن حضرت فرمودند: او کسی است که حج را یعنی حَجَّةَ الاسلام به تأخیر می‌اندازد تا مرگ او را دریابد. ثواب طواف و نماز آن امام باقر علیه السلام: هیچ بنده با ایمانی نیست که گرد این خانه هفت بار، بگردد و طواف کند و دو رکعت نماز بخواند و طواف و نماز آن را نیکو به جا آورد مگر آن که خداوند او را ببخشد. مغفرت در عرفات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: در میان گناہان، گناہانی است که بخشیده نمی‌شوند مگر در عرفات. خصلت‌های لازم در سفر حج امام باقر علیه السلام: چه بهره‌ای برد کسی که این راه را به پیماید اگر سه خصلت در او نباشد: تقوایی که او را از نافرمانی‌های خداوند، مانع شود، و بردباری که به وسیله آن بر غضبش چیره آید، و معاشرت نیکو با همراهیان خود. کمک به همراهان شخصی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: هنگامی که ما به مکه می‌رسیم، همراهانم به طواف می‌پردازند و مرا و می‌نهند تا وسایلشان را نگهداری کنیم، ایشان فرمود: تو پاداشت از آنان بیشتر است. دیدار و مصافحه با حاجی امام زین العابدین علیه السلام: بر حاجی و عمره کننده به سلام و مصافحه مبادرت کنید قبل از آن که با گناہان آمیخته شوند. امام صادق علیه السلام: کسی که حج کننده‌ای را ملاقات نماید و با او مصافحه کند، مانند کسی است که حجر را استلام کرده است. کمک و رسیدگی به خانواده حاجی امام سجاد علیه السلام: هر کس در غیاب حج گزار، به خانواده و اموال او رسیدگی کند، پاداشی چون حج گزار دارد حتی به گونه‌ای که گویی سنگ‌های کعبه را استلام نموده است. ثواب عمره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: بدان که عمره حج اصغر است و همانا یک عمره برتر است از دنیا و آن چه در اوست و حج، برتر از عمره است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: پاداش حج بهشت است، و عمره کفاره هر گناہی است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: هر کسی برای

عمره خارج گردد پس مرگ او را دریابد، برای او پاداش عمره کننده تا روز قیامت، نوشته می‌شود. زیارت مدینه منوره شخصی از امام محمّد باقر علیه السلام سؤال نمود که آیا ابتدا به مدینه روم یا مکه؟ ایشان فرمود: از مکه آغاز کن و به مدینه پایان بخش که این گونه برتر است. رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم: کسی که حج به جا می‌آورد و پس از آن قبر مرا بعد از مماتم زیارت کند مانند کسی است که مرا در حال زندگانی، زیارت کرده باشد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم: ای علی کسی که مرا در حال حیاتم یا در مماتم زیارت کند، یا تو را در حال حیاتت یا در مماتم زیارت کند یا زیارت کند دو پسر تو را در حیاتشان یا در مماتشان، برای او ضامن می‌شوم در روز قیامت که او را از هراسها و سختی‌های قیامت نجات دهم تا او را در رتبه خودم با خودم همراه سازم. کسی گوید که به امام باقر علیه السلام عرض کردم فدایت شوم کسی که با قصد به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رود، چه پاداشی دارد؟ فرمود: برای او بهشت است. زید سخّام گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم چه ثوابی است برای کسی که زیارت کند یکی از شما را؟ فرمود: مانند کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت نموده باشد. امام صادق علیه السلام: حضرت فاطمه علیها السلام در هر صبح شنبه به زیارت قبور شهدا می‌رفت پس نزد قبر حمزه می‌آمد و برای او طلب رحمت و آمرزش می‌نمود.

وجوب حج

فصل اول آشنایی اجمالی با حج و عمره

سفر به مکه معظمه از ایران و دیگر مناطقی که شانزده فرسخ یا بیشتر با مکه مکرمه فاصله دارند، معمولاً به دو منظور انجام می‌شود: ۱ عمره مفرده ۲ حج تمتع

عمره مفرده

سفرهایی که در غیر ایام حج به مکه مکرمه انجام می‌شود، معمولاً جهت به جا آوردن «عمره مفرده» است. عمره مفرده بر افرادی که شانزده فرسخ یا بیشتر با مکه مکرمه فاصله دارند مانند ایران ابتداءً واجب نمی‌شود، ولی کسی که قصد انجام حج را ندارد و یا از موارد استثنا که خواهد آمد نیست و بخواهد به مکه وارد شود، باید با «احرام» برای عمره مفرده وارد شود و جهت خروج از احرام باید بقیه اعمال آن را انجام دهد. عمره مفرده از هفت عمل تشکیل می‌شود ۱ احرام ۲ طواف ۳ نماز طواف ۴ سعی بین صفا و مروه ۵ تقصیر ۶ طواف نساء ۷ نماز طواف نساء هر کسی می‌تواند «عمره مفرده» انجام دهد کسی که می‌خواهد عمره مفرده انجام دهد، شرط خاصی برای او نیست حتی بچه‌ای که و اعمال عمره را می‌فهمد ممیز است و می‌تواند مُحرم شود و نیز مُحرم کردن بچه غیر ممیز یا شخص غیر عاقل توسط ولی آنها جایز است ولی جهت خروج از احرام باید اعمال عمره به نحو صحیح انجام شود.

حج تمتع

«حج تمتع» مجموعه اعمالی است که فقط در موسم حج، صورت می‌گیرد و ماههای حج عبارتند از «شوّال» و «ذی القعدة» و «ذی الحجه». اصل اعمال حج، در ماه «ذی الحجه» به طور معمول از هشتم شروع و به مدّت چند روز ادامه پیدا می‌کند، ولی عمره تمتع یعنی عمره‌ای که قبل از اعمال حج باید انجام شود انجام دادن آن از اوّل «شوّال» مانعی ندارد؛ بخلاف عمره مفرده که دارای زمان خاصی نیست. اعمال حج تمتع از دو قسمت تشکیل می‌شود: ۱ عمره تمتع ۲ اعمال حج ۱ «عمره تمتع» که قبل از انجام حج صورت می‌گیرد و از پنج عمل تشکیل می‌شود. ۲ «اعمال حج» سیزده عمل است که با ضمیمه عمره تمتع هیجده عمل می‌شود.

موارد حج افرادی که در موسم حج، عازم مکه معظمه می‌شوند، معمولاً به قصد انجام دادن حج تمتع، مشرف می‌گردند؛ و حج آنها بر چند گونه است: الف «حجّه الاسلام»: افرادی که شرایط و وجوب حج را دارا می‌باشند و «مستطیع» شده‌اند، حج آنها، «حج واجب» است خواه در سال اول استطاعت باشند یا از سابق مستقر شده باشد اگر چه استطاعت باقی نیست. حجّه الاسلام در تمام عمر، بر افراد واجد شرایط فقط یک مرتبه، واجب می‌شود. ب «حج مستحبی»: افرادی که شرایط و وجوب حج را دارا نیستند، یا قبلاً حج واجب خود را به جا آورده‌اند، حج آنها «حج مستحبی» است و اختیار حج تمتع افضل است. ج «حج نیابی»: افرادی که حج را برای شخص دیگری انجام می‌دهند، خواه اجیر شده باشند یا به نحو تبرّع باشد حج آنها «حج نیابی» است خواه از زنده باشد یا مرده، به جهت وصیت باشد یا استقرار حج بر میت اگر چه وصیت نکرده، در حج مستحبی باشد یا واجب، و دارای شرایط و ضوابط خاصی است که إن شاء الله ذکر خواهد شد. د حجّی که به وسیله نذر یا عهد یا قَسَم، بر کسی واجب شده باشد. ه کسی که حج خود را و لو مستحبی یا نیابی بوده، افساد نموده باشد، باید پس از اتمام حج در این سال در سال بعد هم حج به جا آورد. تذکر ۱ موارد پنج گانه‌ای که برای حج ذکر شد، از نظر اصل اعمال یکسان می‌باشند، و از جهت بعضی شرایط خاص، اختلافاتی دارند که در جای مناسب ذکر می‌شود. ۲ حج واجب، منوط به دارا بودن شرایطی است ولی حج مستحبی شرط خاصی ندارد غیر از آن که نباید بر عهده شخص، حجّه الاسلام باشد.

فصل دوم شرایط واجب شدن حج تمتع

چنانچه اشاره شد باید شرایط خاصی فراهم شود تا «حجّه الاسلام» بر شخصی واجب شود، این شرایط عبارتند از: اول و دوم «بلوغ» و «عقل» سوم این که «مستطیع» باشد؛ و معنای مستطیع بودن، توانایی بر تمامی امور ذیل است: ۱ «توانایی مالی برای سفر به حج یا توانایی بذلی» یعنی هزینه سفر و وسیله نقلیه برایش فراهم باشد. ۲ «توانایی مالی در اداره زندگی تا بازگشت از حج». ۳ توانایی اداره زندگی پس از بازگشت از حج رجوع به کفایت. ۴ «توانایی جسمی» یعنی قادر بر انجام دادن اعمال یا سفر کردن باشد، و گر نه باید نایب بگیرد. ۵ «توانایی طریقی» یعنی راه باز و امن باشد. ۶ «توانایی زمانی» یعنی وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج داشته باشد. چند تذکر: ۱ رفتن به حج نباید باعث شود که انسان کار واجبی را که اهمّیت آن از حج بیشتر است، ترک نماید؛ یا حرامی را انجام دهد که ترک آن مهمتر از حج باشد؛ یا ضرری که عادتاً تحمّل آن ممکن نیست بر او وارد شود. ۲ کسی که شرایط و وجوب حج را دارا نیست می‌تواند حج مستحبی یا نیابی انجام دهد و در صورتی که بعداً شرایط و وجوب را پیدا نماید، کفایت از حج واجب نمی‌نماید. ۳ اگر کسی شرایط و وجوب حج برایش فراهم شده ولی نمی‌داند و تصور می‌کرده که وظیفه او حج مستحبی است و آن را به قصد وظیفه فعلی به جا آورده حج او کفایت از حج واجب می‌نماید. اگر کسی که حج بر او واجب شده، در انجام آن کوتاهی کند مستقر شدن حج ۱ کسی که دارای شرایط و وجوب حج باشد، باید در اولین سال، حج به جا آورد؛ و اگر در انجام آن کوتاهی کند، علاوه بر این که معصیت نموده حج بر او «مستقر» می‌شود، یعنی حج بر ذمه و عهده او ثابت می‌شود، و باید آن را به هر نحو ممکن در اولین وقت ممکن، انجام دهد؛ حتی اگر هزینه سفر را از دست داده باشد، باید با قرض یا مثل آن به حج برود هر چند برایش سخت باشد، مگر این که به حدّ غیر مقدور برسد؛ و چنانچه وفات کند و حج را به جا نیاورده باشد، باید از طرف او قضا شود. ۲ کسی که حج بر ذمه و عهده او ثابت و مستقر شده، یعنی حج بر او واجب شده بوده ولی در انجام آن کوتاهی نموده است، هنگام مرگش واجب است وصیت کند که برای او حج به جا آورند.

توضیح شرایط وجوب حج

شرط اول و دوم: حج «بلوغ» و «عقل»: بلوغ ۱ یکی از شرایط و وجوب حج، «بلوغ» است؛ پس اگر شخصی که بالغ نشده حج به جا

آورد، کفایت از حج واجب نمی‌کند. ۲ اگر شخص نابالغ به حج برود و در اثنای آن بالغ شود و شرایط استطاعت را داشته باشد، دو حالت دارد: الف اگر قبل از احرام، بالغ شود، حج او حَجَّه الاسلام است. ب اگر بعد از شروع صحیح حج و قبل از وقوف مشعر، بالغ شود، کفایت از حج واجب می‌نماید و نیت‌های گذشته او بنا بر اظهر نیاز به از سر گرفتن ندارد. ۳ هر گاه شخصی به گمان این که هنوز بالغ نشده، حج استحبابی به جا آورد و بعداً معلوم شود که بالغ بوده، اگر شرایط استطاعت را دارا بوده، و به نیت امر فعلی به جا آورده حج او کفایت از حج واجب می‌نماید. ۴ احرام شخص نابالغ و حج وی دارای شرایطی است که در بخش احرام ذکر می‌گردد. ۱ عقل بر دیوانه، حج واجب نمی‌شود؛ ولی اگر در اثنا به نحوی که در بلوغ گذشت عاقل شود و استطاعت و قدرت بر انجام دادن اعمال حج را دارا باشد، حج بر او واجب می‌شود. ۲ جایز است که ولی شخص مجنون او را به گونه‌ای که در احرام غیر بالغ خواهد آمد مُحْرَم نماید و عهده‌دار انجام تکالیف او گردد. ۳ شخصی که در زمان بهبودی، حج بر او واجب شده بوده و به جا نیاورده تا دیوانه شده، ولی او از طرف وی اگر مال داشته باشد بنا بر احوط، نائب می‌گیرد با تفصیلی که در مورد یاس از بهبودی و.. خواهد آمد؛ و اگر وفات کند از طرف او قضا می‌کند. شرط سوّم و جوب حج: استطاعت شرط سوّم و جوب حج آن است که شخص، «مستطیع» باشد؛ و «استطاعت» آن است که توانایی و قدرت از چند جهت برای او حاصل باشد که اجمال آن گذشت، و اکنون به یاری خداوند متعال، به تفصیل، بیان می‌شود: ۱ توانایی زمانی یکی از شرایط استطاعت آن است که زمان مناسب و کافی برای رفتن به مکه و به جا آوردن اعمال واجب را داشته باشد، پس: الف اگر کسی شرایط و جوب حج را دارا باشد و زمان کافی برای تهیه مقدمات آن داشته باشد ولی در تهیه آنها کوتاهی نماید و حج در همان سال از او فوت شود، حج بر او مستقر و ثابت می‌شود و باید در اولین وقت ممکن به هر نحو اگر چه با سختی آن را به جا آورد. ب اگر توانایی بر حج، در زمانی حاصل شود که وقت لازم برای رفتن به حج باقی نمانده، یا به قدری کم مانده باشد که امکان حج باشد ولی مشقّت زیاد در آن باشد که عادتاً تحویل نمی‌شود، حج واجب نیست و نگهداری هزینه برای سال آینده لازم نیست، و اگر در سال آینده از همه جهات، استطاعت حاصل بود، حج واجب می‌شود. ۲ توانایی طریقی باز بودن و امن بودن راه حج شرط دیگر استطاعت آن است که راه حج باز باشد، و در راه خطری متوجه خود شخص یا ناموس یا اموال او نشود؛ پس: الف اگر شخصی استطاعت بر حج از سایر جهات را دارا باشد ولی راه بسته باشد یا خطری متوجه او باشد که عرفاً به آن اعتنا می‌کنند، حج واجب نمی‌شود. ب اگر رفتن به حج، متوقف بر تهیه مقدماتی باشد، مثل گرفتن گذرنامه و یا ثبت نام برای حج و امثال آنها، باید اقدام نموده و آن مقدمات را تهیه نماید. ج اگر برای حج، دو راه وجود داشته باشد و یکی بی‌خطر و امن باشد و دیگری امتیّت نداشته باشد، باید از راه امن برود هر چند دور باشد، یا مثلاً از راه دریا باشد، و وجوب حج، ساقط نمی‌شود. د کسانی که از کشور خودشان ممکن نباشد به حج بروند اما از کشورهای دیگر هر چند با هزینه بیشتر امکان تشرّف به حج باشد، و موجب خطر و ضرری که عادتاً تحمل نمی‌شود، نشود، مستطیع هستند و باید از آن راه اقدام کنند. ۳ توانایی بدنی افرادی که توانایی بدنی بر انجام حج ندارند ولی سایر شرایط را دارا هستند، به تفصیل ذیل باید نائب بگیرند و بر شخص آنها حج واجب نیست. افرادی که وضعیّت آنها به گونه‌ای است که به هیچ وجه قدرت بدنی بر حج ندارند و یا رفتن آنها باعث زحمت و مشقّتی شود که عرفاً قابل تحمل نیست، بر دو گونه‌اند: ۱ افرادی که قبلاً حج بر آنها واجب شده و در سال اوّل، توانایی بدنی بر حج داشته‌اند و در انجام آن کوتاهی کرده‌اند و حج بر آنها مستقر شده است، اگر: امید بهبودی و توانایی انجام دادن حج را نداشته باشند، واجب است فوراً نائب بگیرند؛ و اگر عذر برطرف شد، احتیاط در اعاده است. و اگر امید بهبودی داشته باشند، احوط آن است که فوراً نائب بگیرند و احتیاطات مناسب را بعداً انجام دهند به گونه‌ای که اطمینان حاصل نمایند که به تکلیف حَجَّه الاسلام عمل نموده است. ۲ و افرادی که در سال اوّل استطاعت در رفتن به حج کوتاهی نکرده‌اند ولی اکنون توانایی ندارند، اگر: امید بهبودی ندارند، باید فوراً نائب بگیرند. و اگر امید بهبودی دارند، احتیاط مستحب آن است که نائب بگیرند و اگر عذر آنها برطرف شد، حج را خودشان نیز به جا آورند. ۴ توانایی تأمین هزینه زندگی در زمان حج و بعد از آن

بر کسی حج واجب می‌شود که علاوه بر داشتن شرایطی که قبلاً گذشت و بعداً ذکر می‌شود: اولاً: هزینه اهل و عیال خودش را در زمان حج داشته باشد. ثانیاً: وضعیت زندگی او نسبت به بعد از زمان حج به صورت یکی از حالات ذیل باشد. الف اگر کسی دارای شغل مناسبی باشد که بعد از بازگشت از حج، قادر باشد زندگی خود و خانواده‌اش را به راحتی اداره نماید و دچار تهی‌دستی نگردد با دارا بودن شرایط دیگر که حج بر او واجب است. ب اگر شخصی دارای شغل مناسبی نباشد ولی رفتن به حج و صرف مبلغ در آن، تأثیر قابل توجهی در زندگی او نمی‌گذارد، یعنی چه به حج برود یا نرود، از حدّ قبلی زندگی خود پایین‌تر نمی‌آید در صورت بودن شرایط دیگر، حج بر او واجب است. ج اگر کسی دارای شغل نیست، ولی به اندازه‌ای مال دارد که با آن می‌تواند زندگی خودش را به راحتی اداره نماید، حج بر او واجب می‌شود. د افرادی که در تمام مدت عمر، تحت تکفل کسی هستند، مانند خانمی که شوهر نموده و نفقه او بر شوهرش می‌باشد، با تحقق شرایط دیگر بر آنها حج واجب می‌شود. ه افرادی که از وجوه شرعی مانند خمس و زکات زندگی خود را اداره می‌کنند و به صورت عادی، مخارج زندگی را به صورت حتمی و بدون مشقت به وسیله آن وجوه تأمین می‌نمایند، حج بر آنها واجب می‌گردد. ه استطاعت مالی یا بذلی فراهم بودن هزینه سفر پنجمین شرط از شرطهای استطاعت است. اگر هزینه حج به یکی از گونه‌های ذیل فراهم شود با تحقق شرایط دیگر، حج واجب می‌شود: الف اگر خود شخص هزینه سفر حج را دارا باشد، یا مالی داشته باشد که با فروش آن با شرایطی که بعداً ذکر می‌شود بتواند هزینه حج را تهیه نماید، حج بر او واجب است. و این گونه توانایی «استطاعت مالی» نامیده می‌شود. ب اگر کسی هزینه سفر و حج و مال معادل آن را نداشته باشد اما شخص دیگری به او بگوید: «تو به حج برو، هزینه حج تو و مخارج خانواده تو بر عهده من باشد» در صورتی که اطمینان به گفته بذل کننده داشته باشد، حج بر او واجب می‌شود، و در آن «رجوع به کفایت» که گذشت شرط نیست. به این حج «حج بذلی» می‌گویند و دارای شرایط خاصی است که خواهد آمد. استطاعت مالی و انواع آن استطاعت مالی با تحقق یکی از گونه‌های ذیل، حاصل می‌شود: ۱ مالک هزینه حج باشد. ۲ اگر کسی مالک هزینه سفر و وسیله نقلیه نباشد ولی نزد او از دیگری مالی باشد که به اندازه حج باشد و ماذون باشد در تملک آن در هر وقت بخواهد و یا تصرفش در آن جایز باشد به گونه‌ای که مالک آن مال نتواند او را منع نماید، مثل این که در ضمن عقد لازم شرط شده باشد که او حق تصرف یا تملک داشته باشد استطاعت مالی برای او حاصل است و باید به حج برود. ۳ اگر کسی مالی به انسان به اندازه هزینه حج ببخشد بدون این که با او شرط کند که صرف در حج نماید. ۴ هر گاه کسی هزینه حج را در اختیار نداشته باشد، ولی وضع او به گونه‌ای است که در بین راه یا مثلاً خود مکه معظمه با شغلی که در شأن او باشد، می‌تواند آن را تهیه نماید، بنا بر اظهار، حج بر او واجب می‌شود؛ و هم چنین است اگر از کسی طلبی دارد که در راه یا در مقصد، وصول می‌شود. سه مسأله: ۱ استطاعت مالی نسبت به مکانی که شخص در آن است لحاظ می‌شود هر چند آن مکان، وطن او نباشد؛ پس هر گاه شخصی مثلاً به مدینه منوره یا جده برود و در آنجا برای او استطاعت حاصل شود، حج بر او واجب می‌شود هر چند اگر در شهر خودش بود، مستطیع نمی‌شد. ۲ داشتن هزینه بازگشت، هنگامی معتبر است که کسی قصد بازگشت به وطنش را داشته باشد، در غیر این صورت، هزینه بازگشت به جایی را باید داشته باشد که می‌خواهد به آنجا بازگردد، مگر این که آنجا از وطنش دورتر باشد که در این صورت در حالت عادی هزینه بازگشت به وطن معتبر است. ۳ تحقق استطاعت، منوط به داشتن پول قربانی نیست. فروش اموال برای تهیه هزینه حج ۱ هر گاه کسی زیاده بر احتیاجات مناسب شأن زندگی خود، ملک یا مالی داشته باشد، و آن ملک یا مال، جهت حج او کافی باشد، اگر دیگر شرایط استطاعت را دارا باشد، باید آن را بفروشد و صرف در حج نماید. ۲ اگر شخصی با شرایطی که در مسأله قبل بیان شد مالی دارا باشد، و فروش آن ممکن نباشد مگر به کمتر از قیمت به گونه‌ای که باعث ضرر زیاد بر او شود، فروش آن واجب نمی‌باشد؛ اما اگر ضرر به خاطر بالا رفتن هزینه حج باشد و به حدّ غیر عقلایی نرسیده باشد، تأخیر جایز نمی‌باشد و باید با فروش آن، به حج برود. ۳ فروختن لوازم ضروری زندگی مانند منزل مناسب شأن و اثاث منزل و هر چیزی که برای حفظ شأن و آبروی او لازم است واجب

نیست؛ ولی اگر کسی مثلاً خانه‌ای دارد که با فروش آن علاوه بر هزینه حج، قادر است منزل مناسب شأن تهیه نماید، لازم است آن را بفروشد و به حج برود. ۴ کسی که دو خانه دارد و در یکی از آن دو خانه بتواند بدون ناراحتی و مشقت زندگی نماید، در صورتی که یکی از آن دو خانه جهت حج او کافی باشد باید آن را بفروشد و صرف در حج نماید، و این حکم در سایر اموال و وسایل نیز جاری است. کسی که هزینه حج را دارد ولی برای مصارف زندگی به آن نیاز دارد ۱ قبل از حرکت کاروان، اگر مالی به اندازه هزینه حج داشته باشد ولی جهت مصارف زندگی به آن مال، نیاز داشته باشد، می‌تواند آن را در آن مصارف صرف نماید و مستطیع نمی‌شود. ۲ اگر کسی پول کافی برای حج داشته باشد ولی به آن پول برای امور زندگی مثل ازدواج نیاز داشته باشد، در صورتی که صرف آن پول در حج، موجب ناراحتی و مشقتی در زندگی او شود که عرفاً غیر قابل تحمل، یا موجب واقع شدن در حرام است، حج بر او واجب نیست و اگر حج نماید کفایت از حج واجب نمی‌نماید؛ ولی اگر صرف آن مبلغ در حج، موجب مشقت و ناراحتی نشود، حج بر او واجب است. وصول طلب برای حج اگر کسی طلبی داشته باشد و به اندازه هزینه حج او باشد، یا هزینه حج او را کامل کند و دیگر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد: الف اگر وقت وصول طلب نرسیده باشد، وصول واجب نیست، مگر آن که اگر طلب کند، بدهکار حاضر به پرداخت باشد که در این صورت، گرفتن واجب است و باید به حج برود. ب و اگر وقت وصول طلب فرا رسیده باشد، واجب است وصول کند. و اگر بدهکار بد حساب باشد و حاضر به پرداخت نشود، در صورتی که طلبکار در ضرر و حرج نمی‌افتد، باید او را مجبور به پرداخت نماید هر چند متوقف بر مراجعه به حاکم جور باشد. مواردی که مطالبه طلب برای حج، واجب نیست در موارد ذیل، مطالبه و گرفتن طلب برای حج واجب نمی‌باشد: الف بدهکار قدرت بر پرداخت بدهی را نداشته باشد. ب بدهکار بد حساب باشد و مجبور کردن به پرداخت او ممکن نباشد. ج بدهکار بد حساب باشد و مطالبه بدهی موجب درد سری شود که عرفاً تحمل آن مطابق با شأن طلبکار نباشد. د گرفتن طلب، متوقف بر مراجعه به حاکم باشد و این امر، موجب ذلت و پایین آمدن شأن طلبکار شود به گونه‌ای که تن دادن به آن عقلایی نباشد. ه مهلت وصول طلب نرسیده باشد و بدهکار نیز حاضر به پرداخت نباشد. و وصول طلب به گونه‌ای موجب ضرر باشد که عرفاً به آن تن داده نمی‌شود. قرض با اعتماد بر طلب اگر وقت وصول بدهی فرا نرسیده باشد ولی طلبکار امکان قرض گرفتن به راحتی و بدون کسر شأن برایش ممکن باشد و مطمئن باشد که بدهکار در وقت مقرر برای وصول، آن را پرداخت می‌نماید و قرض خودش را با آن ادا می‌نماید، وجوب حج و تحقق استطاعت، خالی از وجه نیست. آیا بر افرادی که بدهی دارند حج واجب می‌شود؟ ۱ افرادی که هزینه حج را دارند و بدهی نیز دارند، بر دو گونه‌اند: الف این که اگر آن مبلغ را در حج صرف نمایند، قدرت بر پرداخت بدهی را نیز دارند که با تحقق دیگر شرایط حج واجب است. ب این که اگر آن مبلغ را صرف در حج کنند، قدرت بر پرداخت بدهی نخواهند داشت که در این صورت اگر وقت پرداخت بدهی رسیده باشد و طلبکار راضی نیست بدهی در ذمه بدهکار باقی باشد، باید بدهی پرداخت شود و حج واجب نیست؛ و اگر وقت پرداخت نرسیده یا طلبکار راضی است که دین باقی باشد چنانچه اطمینان دارند که بعداً در وقت مطالبه یا فرا رسیدن وقت پرداخت بدهی، می‌توانند دین را ادا کنند، واجب است با تحقق سایر شرایط به حج بروند و گرنه حج واجب نیست. افرادی که بدهی شرعی مانند خمس و زکات دارند ۱ بدهی شرعی مانند خمس و زکات حکم آن مانند سایر بدهی‌ها است، که در مسأله قبل بیان شد، و فرقی نمی‌کند خمس و زکات در عین مال باشد، یا در ذمه و عهده شخص، ثابت شده باشد. ۲ کسی که حج بر او واجب شده و خمس و زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را پرداخت نماید و تا پرداخت ننموده جایز نیست به حج برود. ۳ خواهد آمد که بدهی در «توانایی بذلی»، مانع واجب شدن حج نیست. قرض گرفتن برای حج واجب ۱ کسی که قدرت مالی بر انجام دادن حج ندارد، لازم نیست برای حج پول قرض نماید، مگر این که با دارا بودن شرایط دیگر قدرت بر پرداخت بدهی را داشته باشد به این نحو که الآن مالی دارد که بعد از حج با فروش آن می‌تواند بدهی خود را بپردازد، یا این که از کسی طلبی دارد و می‌داند که اگر قرض کند، بدهکار در وقت مقرر، بدهی خودش را می‌پردازد، که در

این موارد حج واجب است. ۲ اگر کسی بعداً قدرت بر پرداخت دین داشته باشد ولی فعلاً ما به ازای آن را ندارد، در وجوب فعلی حج، تأمل است. استحباب قرض برای حج مستحبی کسی که شرایط استطاعت را دارا نیست، مستحب است که قرض کند و به حج برود هر چند که جای حج واجب او، محسوب نمی‌شود. کسی که مالی دارد ولی امکان صرف آن در حج نیست ۱ اگر هزینه حج برایش فراهم نباشد مگر به وسیله مالی که در دسترس او نیست و نمی‌تواند به صورت متعارف به آن دسترسی پیدا نماید، حج بر او واجب نمی‌شود. ۲ کسی که ملک یا مالی به اندازه هزینه حج دارد ولی تبدیل آن به پول و هزینه حج برایش مقدور نباشد مگر به تحمّل ضرر زیادی که تحمّل آن عقلایی نباشد، حج بر وی واجب نمی‌شود. کسی که مالی به اندازه حج داشته ولی اکنون از دست داده کسی که مالی داشته که برای حج او کافی بوده و اکنون آن را از دست داده خواه عقیده‌اش این بوده که آن مال کافی نیست؛ یا غفلت داشته که چنین مالی دارد یا برای حج کافی است؛ یا از اصل وجوب حج غافل بوده و غفلت او از روی تقصیر نبوده، و خواه در وجوب حج شک داشته یا غافل بوده و غفلت او از روی تقصیر بوده و زمانی ملتفت شد که پول و مال را از دست داده و قدرت بر حج ندارد، ظاهر این است که اگر شرایط دیگر را داشته، حج بر ذمه و عهده او مستقر شده است. مستطیع شدن بانوان و مسأله مهریه آنها ۱ خانمی که مهریه او کفاف هزینه حجش را می‌دهد یا هزینه حج او را کامل می‌کند: الف اگر تقاضای مهر از شوهر، باعث ناراحتی و مشکلات در زندگی نشود و او حاضر به پرداخت باشد، مستطیع است و مطالبه مهر نه تنها مانعی ندارد، بلکه لازم است. ب اگر تقاضای مهر، موجب ناراحتی و مشکلات در زندگی شود، مطالبه آن لازم نیست و استطاعت حاصل نمی‌شود. ۲ اگر مردی در ضمن عقد، به هم‌سرش وعده سفر حج داده باشد، صرف وعده، موجب استطاعت زن نمی‌شود، ولی بر شوهرش لازم است به وعده‌اش وفا کند، و حکم مطالبه آن با فرض این که استحقاق مطالبه کردن ثابت شده باشد مانند مهر است. ۳ اگر مردی به هر علتی مهریه هم‌سرش را نپردازد، حج بر هم‌سرش واجب نمی‌شود و با ترک آن، حج بر او مستقر نمی‌شود؛ ولی اگر مرد، حاضر به پرداخت بوده و زن مطالبه نکرده باشد، حج بر عهده زن مستقر می‌گردد. ۴ در صورتی که زن مستطیع شود، اذن شوهر شرط نیست؛ و حتی اگر اذن ندهد، زن باید به حج برود؛ و شوهر نیز نمی‌تواند زن را از حج واجب، منع نماید؛ بلی در صورت سعه وقت، می‌تواند رفتن او را تا آخرین کاروان به تأخیر بیاورد. و زنی که در طلاق رجعی است و عده‌اش تمام نشده، مانند زن شوهر دار است. ۵ استطاعت بانوان، منوط به امکان همراه داشتن محرم نیست؛ بلی اگر بر خود بترسد، لازم است محرمی همراه خود ببرد هر چند مستلزم خرج کردن مبلغی باشد، البته به شرط آن که به حدّ اجحاف نرسد؛ و اگر در فرض اخیر قدرت بر پرداخت هزینه سفر محرم را ندارد، حج بر او واجب نمی‌باشد. ۶ «رجوع به کفایت»، در خانمهایی که شوهر نموده‌اند و تحت تکفل او می‌باشند، محقق می‌باشد و به بیش از آن نیازی نیست. ۷ اگر خانمی برای حج ثبت نام نموده باشد و هنوز نوبتش نرسیده شوهرش ورشکست شود، زن می‌تواند پول خود را پس بگیرد یا فیش حج را بفروشد و به شوهر ببخشد و از استطاعت خارج شود. مصرف کردن هزینه حج یا از بین رفتن آن ۱ هر گاه کسی هزینه حج یا مالی به مقدار آن را دارا باشد، می‌تواند قبل از حرکت کاروان، آن را در مصارف خود خرج نماید، هر چند دیگر نتواند به حج برود. ولی احتیاط در آن است که برای فرار از حج، آن مال را به صورت نسیه نفروشد؛ و اگر این کار را انجام داد و در همان سال نتوانست به حج برود خود را مستطیع محسوب نماید به این که سال آینده به حج برود و احتیاطاتی که لازم است مثل آن که با حال استطاعت برود انجام دهد تا قطع پیدا نماید که حَجَّه الاسلام را انجام داده است. ۲ اگر بعد از روانه شدن برای حج، هزینه آن از بین برود دو حالت دارد: الف اگر از بین رفتن هزینه، سهوی و بدون اختیار باشد، وجوب حج از او ساقط است و کشف می‌شود که از اوّل مستطیع نبوده است. ب و اگر از بین رفتن هزینه از روی عمد و تقصیر باشد، در صورتی که حج از او فوت شود، حج بر او مستقر می‌شود و باید به هر نحو که ممکن است هر چند به سختی، در سال آینده حج به جا آورد. ۳ اگر بعد از روانه شدن به سوی حج، مالی را که برای مخارج عائله خودش قرار داده تلف شود، به استطاعت او لطمه وارد نمی‌شود و حج او حَجَّه الاسلام است. استطاعت بذلی گذشت که استطاعت بر هزینه حج

به یکی از دو حالت ذیل حاصل می‌شود: الف: خود شخص هزینه حج را دارا باشد؛ ب: خود او دارای هزینه نباشد اما شخصی هزینه حج را با شرایطی که می‌آید به او بذل نماید، توضیح قسم اول آن گذشت، اکنون به توضیح قسم دوم آن می‌پردازیم. نحوه محقق شدن حج بذلی به یکی از گونه‌های ذیل، استطاعت بذلی حاصل می‌شود: الف هر گاه فردی یا افرادی علاوه بر مصارف و هزینه حج انسان، مخارج زندگی او را تا بازگشت که در اثر سفر نمی‌تواند تحصیل نماید، بر عهده گیرند و به او بگویند: «حج برو، و هزینه حج تو و مخارج خانواده تو تا بازگشت بر عهده ما باشد» با فرض اطمینان به گفته آنها، قبول نمودن بر او واجب است و حج بر او واجب می‌شود و این توانایی، توانایی بذلی نام دارد؛ و هم چنین است اگر مالی به اندازه هزینه حج و خانواده او به او بدهند که حج نماید. ب اگر هزینه مذکور را به او ببخشند به شرط این که با آن به حج برود که در این صورت هر چند قبول واجب نیست ولی اگر قبول کرد، توانایی بذلی حاصل می‌شود. تذکر: اگر به کسی که قدرت بدنی بر حج ندارد، بذل حج شود، بنا بر احوط باید نایب بگیرد. بخششی که موجب استطاعت بذلی نمی‌شود هر بذل و بخششی موجب استطاعت بذلی نمی‌شود؛ اگر چه ممکن است موجب استطاعت مالی و در نتیجه موجب واجب شدن حج شود ولی با استطاعت بذلی، متفاوت است که این تفاوت‌ها در مسأله ۱۱۲ ذکر خواهد شد. پس اگر بخشش به صور ذیل باشد «استطاعت بذلی» حاصل نمی‌شود الف اگر به اندازه هزینه حج به انسان ببخشند و قید نکنند که برای حج باشد، در این صورت قبول واجب نیست، ولی اگر قبول کرد، استطاعت مالی محقق می‌شود و با داشتن سائر شرایط، حج واجب می‌شود. ب اگر کسی مالی داشته باشد که کمتر از هزینه حج باشد و شخصی کمبود آن را با بخشش جبران نماید، واجب است قبول کند؛ ولی رجوع به کفایت از ناحیه خود او شرط است. تذکر: کسی که حج بر او مستقر شده و اکنون فاقد هزینه حج است؛ اگر کسی به او پول یا مالی بذل کند، قبول آن واجب است و هم چنین است کسی که به سبب نذر و مانند آن، حج بر او واجب شده است. فرق استطاعت مالی با استطاعت بذلی استطاعت مالی و استطاعت بذلی هر دو، موجب واجب شدن حج می‌گردند، ولی فرقهایی نیز دارند که به شرح ذیل است: ۱ «رجوع به کفایت» که یکی از شرایط وجوب حج است در استطاعت بذلی، شرط نیست. ۲ داشتن بدهکاری برای کسی که توانایی بذلی پیدا می‌کند، مانع از وجوب حج نمی‌شود، مگر آن که وقت پرداخت بدهی برسد و طلبکار هم خواهان آن باشد و شخصی که بذل حج نموده یا دیگری، حاضر به پرداخت آن نشود و خود شخص در صورتی که به حج نرود بتواند آن بدهی را پرداخت نماید که در این صورت حج واجب نمی‌شود. ۳ در «استطاعت بذلی» اگر دهنده باذل، انسان را وکیل کند که از طرف او پولی قرض نماید و به حج برود که بعداً خود باذل آن را بپردازد با اطمینان به گفته او باید، قبول کند و حج واجب می‌شود. ۴ «قربانی» در استطاعت بذلی، بر عهده باذل است. حج روحانیون کاروان و خدمه و مواردی از استطاعت بذلی ۱ روحانیون و خدمه کاروان و امثال آنها که حج واجب خود را به جا نیاورده‌اند و هزینه حج آنها عنوان مزد ندارد، حج آنها از موارد حج بذلی محسوب می‌شود. ۲ اگر شخصی برای دیگری مالی وصیت کند که او با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و مخارج عائله وی باشد، پس از موت وصیت کننده، حج بر آن شخص واجب می‌شود به شرط این که علی الأحوط قبول وصیت اگر از نوع تملیک بوده باشد نموده باشد. ۳ اگر شخصی مالی را برای حج، وقف یا نذر یا وصیت نموده باشد و متولی وقف، یا ناذر، یا وصی، آن مال را به کسی بذل نماید، حج بر او واجب شده و موضوع «حج بذلی» محقق می‌شود. رجوع باذل از بذل و غصبی بودن مال باذل بخشنده مال می‌تواند قبل از این که گیرنده داخل احرام شود از بخشش خود، برگردد ولی نفقه بازگشت وی از محل اعلام رجوع که زائد بر نفقه وطن است بنا بر اظهر بر عهده باذل است؛ و بعد از محرم شدن وی بنا بر اظهر باذل نمی‌تواند از بذل خود برگردد.

چند مسأله

حج غیر مسلمان و غیر شیعه ۱ اگر کافری که شرایط استطاعت را داراست مسلمان شود، حج بر وی واجب است؛ ولی اگر بعد از، از

زائل بین رفتن استطاعت مسلمان شود، حج بر وی واجب نیست. ۲ حج بر شخص مرتد، واجب می‌شود، ولی قبل از حج اگر توبه نکند، حج او صحیح نخواهد بود. ۳ شخصی که شیعه نیست، اگر حج را طبق مذهب شیعه، یا طبق مذهب خودش به نحو صحیح انجام داده باشد، اعاده حج بر او واجب نیست. نذر حج و تعارض نذر با حج ۱ اگر کسی نذر کند که حج به جا آورد، حج بر او واجب می‌شود؛ و اگر سال نذر، معین باشد و بدون عذر به حج نرود، باید علاوه بر قضا، کفاره نذر را هم بپردازد. ۲ کسی که نذر کرده در ایام حج مثلاً به جایی برای زیارت برود، یا در محل خودش کار خاصی را انجام دهد، و بعد از نذر، مستطیع شود و حج بر او واجب شود، باید به حج برود و به نذر عمل ننماید. ۲ اگر کسی در زمانی که مستطیع نبوده نذر نموده که اگر موفق به حج شود، آن را به نیابت یکی از معصومین علیهم السلام یا فرزندان ایشان، انجام دهد و بعد به نحوی او را به حج بردند، نذر او منعقد و صحیح بوده و باید به نذر خودش عمل نماید و به این صورت مستطیع نمی‌شود. اگر کسی که حج بر او واجب بوده وفات کند قضای حج از طرف میت کسی که حج بر او واجب شده و وفات نماید: الف اگر در سال اول استطاعت، وفات نماید یعنی حج بر او مستقر نشده و وظیفه او نایب گرفتن هم نبوده قضا از طرف او لازم نیست چه قبل از انجام حج وفات کند و چه حین انجام حج، چون اگر بعد از احرام و دخول حرم وفات نماید حجت صحیح است؛ و اگر قبل از آن وفات نماید، کشف می‌شود که از اول مستطیع نبوده است. ب و اگر کسی که حج بر او مستقر شده، یعنی در سال اولی که مستطیع شده، کوتاهی کرده و به حج نرفته است، وفات نماید: اگر قبل از انجام دادن حج، وفات نماید، باید از طرف او حج را قضا نمایند و همین طور است بنا بر اقرب اگر بعد از احرام و قبل از داخل شدن در حرم بمیرد. اگر به حج برود و مُحرم شود و در حرم داخل شود و بنا بر احتیاط در داخل حرم وفات نموده، کفایت از حج او می‌نماید و قضا از طرف او لازم نیست و اگر از حرم خارج شد و وفات کرد بنا بر احتیاط از طرف او قضا شود و همین طور اگر بعد از خارج شدن از احرام در حرم وفات نمود. ج اگر کسی شرایط وجوب حج را دارا بوده غیر از توانایی بدنی و وظیفه‌اش نایب گرفتن بوده ولی نگرفته و فوت نموده، باید از طرف او حج به جا آورده شود. د اگر کسی به سبب نذر، حج بر او واجب شد و می‌توانست آن را به جا آورد ولی انجام نداد تا وفات کرد از طرف او قضا می‌نمایند.

فصل سوم احکام حج میت و وصیت به حج

کسی که حج بر عهده او ثابت و مستقر شده است، و به هر دلیلی نتوانسته است تا زمان فوتش آن را به جا آورد، واجب است وصیت کند که از طرف او حج به جا آورند. قضای حج کسی که وصیت به حج نکرده است کسی که وفات کرده و حج واجب بر عهده او بوده و وصیت به حج نکرده است: الف اگر دارایی او به اندازه هزینه حج یا بیشتر از آن باشد، باید هزینه حج را از اصل دارایی خارج نمایند و برای او نایب بگیرند. ب اگر دارایی او کمتر از هزینه حج و لو میقاتی یا اضطراری باشد، نایب گرفتن واجب نمی‌باشد. ج اگر دارایی او به اندازه هزینه حج یا بیشتر از آن باشد ولی بدهی هم داشته باشد، دارایی او توزیع بر حج و بدهی می‌شود و اگر بعد از توزیع، آن چه برای حج می‌ماند، کافی برای آن نباشد، مقدم داشتن حج از نزدیکترین راه و کمترین هزینه و صرف بقیه دارایی در بدهی، خالی از وجه نیست. و اگر به گونه‌ای باشد که اگر در هر کدام از حج یا بدهی صرف بشود، صرف در دیگری اصلاً نمی‌شود، اظهر تخیر است؛ و اگر به هیچ نحوی صرف در حج نمی‌شود، صرف در غیر حج می‌شود. کسی که وصیت به حج کرده کسی که وصیت به حج کرده چند حالت دارد: حالت اول: اگر کسی وصیت به حَجَّة الاسلام کرده باشد، یا بدانند حَجَّتِ که بر عهده او بوده، حَجَّة الاسلام بوده: الف اگر دارایی از او باقی نمانده باشد، یا دارایی او به اندازه حج نباشد و لو میقاتی یا اضطراری، در این صورت نایب گرفتن واجب نیست، ولی مستحب است ولی، این عمل را انجام دهد. ب و اگر دارایی باقی مانده از او به اندازه هزینه حج یا بیش از آن باشد: اگر وصیت را مقید به ثلث نکرده باشد، هزینه حج از اصل دارایی او خارج می‌شود. اگر وصیت را مقید به ثلث کرده باشد چنانچه، ثلث او به اندازه حج باشد، با آن نایب می‌گیرند؛ و چنانچه ثلث مال، کمتر

از هزینه حج باشد، از بقیه دارایی او، کمبود آن را جبران می‌کنند و نایب می‌گیرند. حالت دوم: کسی که فوت نموده و وصیت به حج نموده، اگر حجی که بر گردن او بوده، واجب بوده ولی حَجَّه الاسلام نبوده، بلکه به سبب نذر، واجب شده، یا ندانند که وجوب آن چگونه بوده، در هر دو صورت، احوط برای ورثه آن است که هزینه آن را از اصل دارایی خارج نمایند. حالت سوم: اگر کسی وصیت به حج مستحبی نماید، هزینه آن، از ثلث خارج می‌شود، چه وصیت به اخراج از ثلث کرده باشد و چه نکرده باشد. از چه مکانی باید برای میت، نایب گرفته شود؟ بلدی به جهت این که نایب گرفتن هم از شهر خود میت ممکن است و هم از میقات هم ممکن است، حج بر دو گونه تقسیم شده است: حج بلدی: یعنی این که برای میت شخصی را اجیر کنند که از شهر او میت به حج برود و به این جهت آن را حج بلدی می‌گویند و به اجیر هزینه حج از همان شهر پرداخت می‌شود. حج میقاتی: یعنی این که برای میت شخصی را اجیر کنند که حج را از میقات انجام دهد و به اجیر هزینه حج از میقات به بعد پرداخت می‌شود. ۱ اگر میت حج بر عهده‌اش بوده و وصیت به آن نکرده، حج میقاتی، کافی است هر چند از یکی از نزدیکترین مواقیت پنجگانه به مکه معظمه باشد. ۲ اگر میت، وصیت به حج بلدی کرده باشد: چنانچه ثلث اموال او برای ما زاد هزینه حج بلدی کافی باشد، باید حج بلدی انجام شود و ما زاد بر اجرت میقاتی از ثلث خارج می‌شود. اگر ثلث اموال او به اندازه هزینه حج بلدی نباشد، حج میقاتی کافی است. ۳ اگر میت، وصیت به حج کرده باشد ولی نوع آن را مشخص نکرده باشد بنا بر اظهر به حج بلدی، منصرف می‌شود. و هم چنین است اگر قرینه‌ای بر حج بلدی باشد، که در این دو صورت به اندازه هزینه حج میقاتی، از اصل دارایی خارج می‌شود و بقیه هزینه، از ثلث خارج می‌شود. ۴ اگر مال میت به اندازه هیچ کدام از حج بلدی یا میقاتی نباشد، و امکان انجام دادن حج اضطراری صحیح با عذر مثل حج از مکه یا ادنی الحل - فراهم شد، کفایت می‌کند. ۵ در صورتی که نایب گرفتن ممکن نباشد مگر از شهر خود میت، یعنی حج بلدی، باید انجام شود و از اصل دارایی میت، هزینه آن خارج می‌شود. فوریت نایب گرفتن ۱ کسی که وفات کند و حَجَّه الاسلام بر عهده وی باشد، واجب است همان سال فوتش نایب بگیرند، و اگر قصد اجیر گرفتن داشته باشند، قبل از آن، در دارایی می‌توانند تصرف نمایند. ۲ هر چند در حالت عادی، اجیر گرفتن از میقات کافی است ولی اگر در همان سال وفات، اجیر گرفتن از میقات ممکن نباشد، لازم است از محل خودش نایب بگیرند و هزینه آن از اصل ترکه خارج می‌شود، و جایز نیست این کار را به تأخیر بیندازند هر چند در سال بعد نایب گرفتن جهت حج میقاتی ممکن باشد. ۳ به صرف اجیر گرفتن، حج از عهده میت ساقط نمی‌شود، بلکه باید اطمینان داشته باشند که به وظیفه عمل کرده است. و اگر بدانند که او به هر دلیلی به وظیفه‌اش عمل نکرده، واجب است دوباره اجیر بگیرند و مخارج آن از اصل مال خارج می‌شود. و اگر اجرتی که به اجیر اول داده‌اند، از مال میت پرداخت شده، باید پس بگیرند. زیاد و کم بودن اجرت ۱ کسی که وفات نموده و حج بر او مستقر بوده در صورتی که استنابه ممکن نباشد مگر به اجرت زائد بر متعارف، باید اقدام شود و از ورثه در مبلغ زائد استجازه شود و اگر در ورثه صغار هست، احتیاطاً زائد را بین غیر صغار تقسیم نمایند. ۲ اگر نایب پیدا نشود مگر به قیمت بیشتر از حد معمول، در وجوب نایب گرفتن اگر چه هزینه آن به اندازه همه دارایی باشد، تأمل است. ۳ بنا بر اظهر جایز است اجیری را انتخاب نمایند که از جهت فضیلت و شرف، مناسب حال میت باشد؛ هر چند به مبلغ بیشتری نیاز است و استیجار از مال میت باشد. هر چند احوط آن است که کسی را اجیر نمایند که اجرت او از دیگران کمتر باشد. وارث و نایب به فتوای مرجع خودشان عمل می‌کنند ۱ در نایب گرفتن، وارث باید به فتوای مرجع خودش عمل نماید، یا این که خودش مجتهد باشد؛ پس اگر تکلیف وارث، وجوب حج بلدی نباشد، بر او حج بلدی واجب نیست و لو این که فتوای مرجع شخصی که وفات کرده، وجوب حج بلدی باشد، مگر این که وصیت به حج بلدی کرده باشد که مسائل آن گذشت. ۲ نایب چنانکه خواهد آمد باید در اعمال حج، طبق نظر مرجع خودش عمل نماید و یا اگر مجتهد باشد به اجتهاد خودش عمل نماید؛ و اگر از طرف شخص زنده نایب شده است فی الجمله احتیاط کند. اگر بر عهده میت، حج، قرض، خمس، و زکات باشد اگر کسی حج بر او واجب بوده وفات نماید و قرض و خمس و زکات نیز بر عهده او باشد، و دارایی او برای همه آنها

کافی نباشد: الف اگر مالی که به آن خمس یا زکات تعلق گرفته، موجود باشد، باید اول خمس و زکات را بپردازند. ب اگر مالی که به آن خمس یا زکات تعلق گرفته، موجود نباشد و خمس و زکات بر عهده و ذمه وی منتقل شده باشد، مقدم نمودن حج به کمترین مبلغ ممکن به تفصیلی که سابقاً گذشت، و صرف باقی مانده، در سایر بدهی‌ها، خالی از وجه نیست. ج اگر مال باقی مانده از میت فقط به اندازه یکی از حج یا قرض باشد بنا بر اظهر مخیر می‌باشند که آن مبلغ را در هر کدام که خواستند صرف نمایند. تعیین مبلغ حج در وصیت و کمی و زیادی آن ۱ اگر میت در وصیتش اجرت را معین نموده باشد، در صورتی که بیش از هزینه متعارف حج نباشد، عمل به آن واجب است و آن مقدار هم از واجب از اصل مال برداشته می‌شود. و اگر مبلغی را که مشخص نموده از هزینه متعارف حج بیشتر باشد مقدار اضافی از ثلث اخراج می‌شود. ۲ اگر مبلغی را که میت مشخص نموده، کمتر از متعارف باشد اگر حج واجب باشد، کمبود از ترکه جبران می‌شود به نحوی که تفصیل آن گذشت. و اگر حجی را که وصیت نموده مستحب باشد، و انجام آن با ثلث مال در صورت انحلال مقصود او ممکن نباشد وصیت باطل می‌شود و آن مبلغ بنا بر عدم رجوع به ارث، یا صورت صحیح بودن وصیت در اول امر و باطل شدن آن در مرحله بعد صرف امور خیر می‌گردد. تعیین اجیر یا مکان خاص در وصیت اگر میت مشخص نموده باشد که از مکان خاصی برای او حج انجام شود، مثلاً از مشهد، و یا شخصی را معین نموده باشد که او برایش حج انجام دهد، لازم است که به وصیت عمل شود و اگر آن شخص قبول نکرد مگر به مبلغی اضافه بر متعارف، مقدار زیادی از ثلث پرداخت می‌شود؛ و چنانچه به هر جهت اجیر نمودن آن شخص ممکن نشد، شخص دیگری را به اندازه هزینه متعارف اجیر می‌نمایند. معامله یا مصالحه ملک در زمان حیات برای حج ۱ اگر شخصی مثلاً منزلی را به دیگری بفروشد به مبلغی و با او شرط کند که آن مبلغ را بعد از فوتش صرف در حج از طرف او نماید، آن مبلغ بعد از فوتش از ترکه او محسوب می‌شود و: اگر مورد قرارداد، حجه الاسلام باشد، عمل به آن شرط لازم است و باید آن مبلغ صرف در حج شود به شرط این که از حد متعارف خارج نباشد، و گر نه مقدار اضافه، از ثلث خارج می‌شود؛ و اگر از حد متعارف کمتر باشد به اندازه مقدار متعارف از اصل ترکه خارج می‌شود. و اگر مورد قرارداد، حج مستحبی باشد، نیز عمل به آن لازم است و از ثلث خارج می‌شود؛ و اگر ثلث کمتر از آن باشد، اگر ورثه اجازه ندهند عمل به شرط مذکور، لازم نخواهد بود. ۲ اگر شخصی مثلاً منزلی را به دیگری مصالحه کند به شرط آن که بعد از وفاتش برای او حج به جا آورد، چنین شرطی صحیح و عمل به آن لازم خواهد بود و آن منزل یا مبلغ آن، از ترکه محسوب نمی‌شود و ملک شخص طرف مصالحه است؛ و هم چنین است تملیک و واگذاری ملکی به این قصد. تلف شدن هزینه حج میت یا وفات اجیر ۱ اگر مالی را که برای حج از طرف میت منظور نموده‌اند تلف شود، دو حالت دارد: الف اگر با سهل انگاری کسی که نائب گرفتن بر او واجب بوده، تلف شود، وی ضامن است و بر او واجب است که از مال خودش نائب بگیرد. ب اگر آن مال بدون سهل انگاری تلف شود، ضامن نمی‌باشد؛ و اگر حجی که بر عهده میت بوده حجه الاسلام باشد، واجب است از بقیه ترکه اجیر گرفته شود؛ و اگر حجه الاسلام نباشد اگر از ثلث چیزی موجود باشد از آن باید اجیر گرفته شود؛ و چنانچه بقیه ثلث بین ورثه تقسیم شده باشد، از هر یک به نسبت پس گرفته می‌شود. ۲ اگر اجیر قبل از اقدام به حج وفات کند و ترکه‌ای نداشته باشد، یا داشته باشد ولی گرفتن آن ممکن نباشد، با تفصیلی که گذشت، حکم آن مانند تلف بدون سهل انگاری است فرض ب. ۳ اگر مال قبل از اجیر گرفتن، در دست وصی تلف شود و معلوم نشود که در اثر سهل انگاری بوده، جایز نیست از وصی تاوان گرفته شود. ۴ اگر کسی وصیت کند که با مال معینی برای او حج به جا آورند، چنانچه بعد از فوت او این پول صرف در امری دیگر نمایند، ضامن هستند و حتی اگر فوت نموده باشند باید از ترکه آنها مثل سایر دیون حج به جا آورند. اگر وصی به حج، وفات کند ۱ اگر وصی وفات کند و معلوم نباشد که اجیر گرفته یا نه: اگر حج مورد وصیت، حجه الاسلام بوده و از وفات وصیت کننده حد اقل یک سال گذشته باشد، واجب نیست از ترکه وصیت کننده، اجیر گرفته شود هر چند احتیاط در اجیر گرفتن است. و اگر حج مورد وصیت، حجه الاسلام نبوده، از ثلث او باید اجیر گرفته شود. ۲ اگر وصی وفات کرده باشد و مبلغی که جهت

حج در نظر بوده، اخذ نموده و موجود هم باشد، باز پس گرفته می‌شود، مگر آن که احتمال برود که او از مال خود، اجیر گرفته و بعداً آن مال را به جای مالی که از خود خرج کرده، بر داشته است؛ و با این احتمال حتی در صورتی که اصل مال، موجود نباشد و یا تلف شده باشد، نیز وصی ضامن نخواهد بود. اگر امانتی به اندازه هزینه حج، از میت در نزد شخصی باشد ۱ اگر میتی حَجَّة الاسلام بر عهده او بوده و امانتی در نزد شخصی گذارده باشد و آن امانت برای حج کافی باشد، اگر این شخص علم یا اطمینان داشته باشد که اگر مال را برگرداند، ورثه حج را انجام نخواهند داد، لازم است امانت را برگرداند و به اجرت متعارف اجیر بگیرد تا حج را انجام دهد و می‌تواند خودش اجیر شود؛ و اگر چیزی اضافه آمد، آن را به ورثه برگرداند؛ و الحاق خوف به اطمینان، خالی از وجه نیست. ۲ هم چنین اگر مالی به صورت عاریه یا اجاره یا طلب یا حتی غضب، در نزد شخصی باشد به گونه‌ای که در مسأله بالا بیان شد دور نیست که ملحق به امانت باشد. شک یا اختلاف در واجب بودن حج بر میت ۱ اگر شک داشته باشند که بر میت، حج واجب شده بوده یا نه، اجیر گرفتن لازم نیست. ۲ اگر بعضی از ورثه اقرار کنند که بر میت حج واجب بوده و بعضی منکر شوند، افرادی که اقرار به ثبوت حج نموده‌اند، فقط باید به اندازه سهم خودشان بپردازند که اگر این مقدار به اندازه هزینه حج باشد، اجیر می‌گیرند و اگر به هیچ وجه کفاف هزینه حج را ندهد و کسی هم حاضر به تکمیل آن نشود، اجیر گرفتن، لازم نیست.

فصل چهارم احکام نیابت

هر گاه بر کسی حج واجب شود، لازم است خودش شخصاً حج به جا آورد؛ ولی به جهت آن که بعضی افراد قدرت بدنی بر حج ندارند یا این که حج بر آنها واجب شده و وفات نموده‌اند، نائب گرفتن لازم می‌شود. در چه مواردی نائب گرفتن، لازم است ۱ شخص زنده در دو صورت واجب است نائب بگیرد: الف کسی که توانایی بدنی انجام حج را ندارد؛ و دیگر شرایط استطاعت را داراست و می‌تواند نائب بگیرد. ب کسی که حج به جا آورده، ولی حج او به دلیلی صحیح واقع نشده و بر عهده وی باقی مانده و قدرت رفتن به حج را ندارد. تذکر: همان گونه که گذشت اگر به کسی که قدرت بدنی بر حج ندارد، حج بذل شود، بنا بر احوط باید نائب بگیرد. ۲ نائب گرفتن برای شخصی که وفات کرده نیز، در دو صورت واجب است: الف کسی که توانایی بدنی انجام دادن حج را نداشته و می‌توانسته نائب بگیرد و نگرفته تا وفات کرده است. ب کسی که حج بر عهده او ثابت شده باشد و حج به جا نیاورده باشد تا وفات کرده است. انجام حج از طرف دیگری بدون اجرت حج تبرّعی الف در مواردی که نائب گرفتن لازم شده است، اگر کسی بدون اجرت و بدون این که از طرف او اجیر شود از طرف آن شخص حج به جا آورد، کافی است و حج از عهده آن شخص ساقط می‌شود. ب به صورت کلی نیابت از طرف شخصی که وفات کرده مانعی ندارد، چه با اجرت باشد و چه بدون اجرت، چه نیابت در حج واجب باشد و چه مستحب. پس انجام دادن حج از طرف دیگران حتی بدون اجرت و بدون اجیر شدن از طرف آنها، در موارد ذیل صحیح است: ۱ انجام حج از طرف حضرت ولی عصر ارواحنا فداه مانع ندارد و احتیاط آن است که از طرف خود به جا آورد و ثواب آن را برای آن حضرت اهدا نماید. ۲ انجام دادن حج از طرف معصومین علیهم السلام و فرزندان ایشان مانند حضرت زینب علیها السلام - و حضرت ابا الفضل علیه السلام و حضرت علی بن الحسین علیه السلام و.. صحیح است. ۳ از طرف فردی که وفات کرده و معلوم نیست که حج بر او واجب بوده یا نه، جایز، بلکه مطلوب است که حج به جا آورده شود. ۴ از طرف فردی که زنده است ولی توانایی بدنی بر حج ندارد و باید نائب بگیرد بنا بر اظهر به صورت تبرّعی جایز است، ولی اگر با اذن او باشد احوط است. ۵ از طرف فردی که وفات کرده و حج بر او واجب بوده، انجام دادن حج بدون اجرت از طرف او کافی است و حج از عهده وی ساقط می‌شود. ۶ از طرف فردی که زنده است ولی حج بر او واجب نشده، انجام حج مستحبی مانعی ندارد. با انجام حج تبرّعی بر ورثه نائب گرفتن لازم نیست در مواردی که بر ورثه لازم بوده نائب بگیرند، اگر کسی حج را از طرف میت، بدون اجرت به جا آورد بر آنها لازم نیست که نائب بگیرند و مقدار هزینه حج که از اصل مال یا ثلث باید برداشته می‌شد، در

جای خود باقی می‌ماند و حکم اموال دیگر میّت را دارد. مورد عدم صحت نیابت در حج از طرف فردی که زنده است و حج بر او واجب شده و خودش می‌تواند حج انجام دهد، نیابت صحیح نمی‌باشد. انجام عمره مفرده تبرّعی انجام عمره مفرده به صورت تبرّعی بدون اجرت از طرف هر کسی زنده یا میّت، کوچک یا بزرگ، عاقل یا غیر عاقل، جائز است. شرایط نائب «نائب»، یعنی کسی که برای انجام دادن حج از طرف دیگری در نظر گرفته می‌شود، باید دارای شرایط خاصی خواه شرط جواز تکلیفی نیابت یا شرط صحت حج یا شرط صحت اجاره باشد: شرط اول: «بلوغ» بچه‌ای که ممیّز نیست یعنی خوب و بد را نمی‌فهمد در حج واجب نمی‌تواند نائب شود ولی بچه‌ای که ممیّز است، صحت نیابت او بنا بر شرعیت عبادت صبی ممیّز در حج واجب و غیر آن، خالی از رجحان نیست. شرط دوم: «عقل» نیابت «دیوانه» صحیح نیست، مگر این که جنون او ادواری باشد و در زمان بهبودی او نیابت صورت گیرد. تذکر: نیابت شخص «سفیه» بدون اجیر شدن مانعی ندارد؛ و با اجیر شدن هم با اذن سرپرست او، مانعی ندارد. شرط سوم: «ایمان» نائب علاوه بر این که خداوند متعال و حضرت پیامبر اکرم ۹ را قبول دارد، باید به امامت دوازده امام علیهم السلام هم معتقد باشد؛ پس نیابت غیر مؤمن صحیح نیست، هر چند که اعمال را طبق مذهب حق به جا آورد. شرط پنجم: «مورد اعتماد بودن نائب و قابلیت انجام دادن اعمال به نحو صحیح» ۱ کسی را که به عنوان نائب، اجیر می‌نمایند، باید اعتماد داشته باشند که به وظیفه‌اش عمل می‌نماید هر چند عادل بودن وی لازم نیست. و باید به گونه‌ای باشد که قابلیت انجام دادن اعمال را به نحو صحیح داشته باشد هر چند فعلاً بعضی مسائل را نداند ولی قبل از عمل بتواند یاد بگیرد، یا با راهنمایی دیگران بتواند به نحو صحیح انجام دهد. ۲ تا یقین نداشته باشند که نائب به وظیفه‌اش عمل نموده یا اماره معتبری نباشد، حج از عهده کسی که از طرف او نیابت صورت گرفته، ساقط نمی‌شود. شرط ششم: «بنا بر احتیاط معذور از بعضی اعمال نباشد» مراد از معذور نبودن آن است که بتواند وظایفی را که در حال اختیار برای به جا آورنده حج مشخص شده، انجام دهد. ۱ اگر ممکن باشد که فردی را اجیر نمایند که عذر و مشکلی ندارد، بنا بر احتیاط نمی‌توانند کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج یا در به جا آوردن آن به طور صحیح، معذور باشد اجیر نمایند؛ و اکتفا به حج تبرّعی چنین شخصی هم مشکل است. ۲ خدمه کاروانها و مانند آنها اگر شب عید قربان را در مشعر الحرام نمی‌مانند، بنا بر احتیاط نمی‌توانند نائب شوند. ۳ اگر کسی هنگام پذیرفتن نیابت، بر انجام وظائف کامل قادر بوده ولی در بین اعمال، عذری برای او پیش آمده، تمام کردن عمل طبق وظیفه عذری کفایت می‌کند و مضرّ به صحیح بودن نیابت نیست. ۴ نیابت کسی که به ارتکاب بعضی از محرّمات احرام مثل زیر سایه رفتن مضطرّ باشد، اشکال ندارد. جواز نیابت مرد از طرف زن و بالعکس مرد می‌تواند از طرف زن، حج نیابتی انجام دهد و عکس آن نیز جایز است هر چند مرجوح است. جواز نیابت کسی که حج نرفته نیابت کسی که تا کنون به حج نرفته که به او «صیروره» می‌گویند اگر شرایط لازم را دارا باشد، مانعی ندارد، هر چند مکروه است؛ ولی اگر مزایایی در او باشد از قبیل فقاها و تقوی و کمالات دیگر، مکروه نیست؛ بلکه موجب راجحیت می‌شود. اگر بر نائب حج واجب باشد اگر نائب در همان سالی که اجیر شده است، بر او حج واجب و فوری باشد مثل حجّه الاسلام یا نذر یا غیر آن دو صورت دارد: الف اگر کسی با علم و آگاهی به این که نباید نائب می‌شده، اجیر شده، خلاف کرده ولی حج او صحیح است و حج از عهده میّت ساقط می‌شود؛ ولی اگر قائل به صحت اجاره به نحو ترتب نباشیم، نائب مستحق اجرتی را که معین نموده‌اند نمی‌باشد؛ بلکه مستحق اجرت متعارف حج است. ب اگر کسی بدون علم و عمد، یا به خاطر این که نمی‌دانسته حج بر او واجب بوده، یا غافل بوده یا فراموش کرده، نائب شود؛ در همه این صور هم حج او صحیح است و بنا بر کفایت اینها در تحقق شرط اجاره، مستحق اجرت قرار داده شده هم می‌باشد. اگر نائب قبل از اجیر شدن یا بعد از آن، مستطیع شود ۱ اگر نائب قبل از این که عقد اجاره واقع شده باشد، مستطیع بوده، عقد اجاره به جهت عدم قدرت شرعی باطل می‌باشد و باید با هزینه خود برای خودش حج به جا آورد؛ اگر با این فرض نیابت نمود، حکم آن در مسأله ۲۰۶ و ۲۰۷ بیان شد. ۲ اگر نائب بعد از این که عقد اجاره واقع شد، مستطیع شود، عمل به مفاد اجاره لازم است و در سال بعد برای خود حج به جا آورد. و اگر مباشرت در انجام حج در نظر نبوده،

باید برای منوب عنه نائب بگیرد که حج میقاتی انجام دهد، و خودش برای خودش حج به جا آورد. شرایط کسی که از طرف او نیابت صورت می‌گیرد ۱ کسی که از طرف او نیابت صورت می‌گیرد، باید مسلمان باشد؛ و صحت نیابت از طرف شخص کافر، به احتمال حصول تخفیف عذاب، محل تأمل است؛ و اگر کافر مستطیعی وفات کند و ورثه او مسلمان باشند، واجب نیست برای او نائب بگیرند. و نیابت مؤمن از طرف غیر مؤمن نیز محل تأمل است. ۲ گذشت که نیابت از طرف شخصی که حج واجب بر عهده اوست و توان انجام حج را دارد، جائز نیست و نیز گذشت که انجام دادن حج از طرف کسی که وفات نموده چه حج واجب و چه مستحب، و چه با مزد و چه بدون مزد مانعی ندارد؛ و نیز انجام دادن حج مستحبی از طرف شخص زنده مطلقاً مانعی ندارد. ۳ نیابت از طرف کسی که به سن بلوغ نرسیده و یا شخص دیوانه، مانعی ندارد؛ بلکه اگر حج بر عهده شخص دیوانه در حال بهبودیش واجب شده باشد و در حال دیوانگی مرده باشد، واجب است برای او اجیر بگیرند. نحوه قرارداد نیابت برای حج ۱ نیابت هم چنان که با اجاره و نیز به صورت تبرّع و مجانی محقق می‌شود با «جُعَاله» و «شرط ضمن عقد» نیز صحیح است. ۲ اگر در قرارداد قید شده باشد که اجیر شخصاً حج به جا آورد، یا در قرارداد قید نشده باشد ولی نزد طرفین منصرف به آن باشد، اجیر نمی‌تواند دیگری را به جای خود اجیر نماید مگر این که اجازه بگیرد. تخلّف از مفاد قرارداد نیابت ۱ اگر گونه خاصی برای حج، در ضمن قرارداد در نظر گرفته شود مثل این که نائب از راه خاصی به حج برود وی باید طبق آن عمل نماید، و اگر تخلّف کرد، بر دو گونه است: الف اگر در نظر گرفتن کیفیت مورد نظر، به گونه شرطیت باشد، یعنی شرط معامله باشد، اجیر کننده می‌تواند فسخ نماید و اجرت المثل پردازد، ولی اگر فسخ نکرد، نائب، مستحق تمام اجرت می‌باشد. ب و اگر در نظر گرفتن کیفیت مورد نظر، به گونه جزئیت باشد، یعنی جزء و قسمتی از اعمال بوده، در این صورت نیز اجیر کننده، حق فسخ دارد و اجرت متعارف اعمال انجام شده را می‌پردازد؛ ولی اگر فسخ نکرد، نائب فقط استحقاق اجرت به اندازه اعمال انجام شده، دارد و نسبت به آن چه که مخالفت کرده حقی ندارد. ۲ اگر نائب به طور اتّفاقی برای انجام دادن حج تمتّع، وقت کافی پیدا نمود، و به حج افراد عدول نمود و بعد از انجام آن عمره مفرده‌ای انجام داد، حج از عهده منوب عنه برداشته می‌شود؛ و اگر نیابت، این بوده که حج از عهده منوب عنه ساقط شود نائب، مستحق اجرة المسمی می‌باشد؛ ولی اگر صرف ساقط شدن حج از عهده میت، مقصود از قرارداد نبوده بلکه انجام دادن اعمال به کیفیت خاص و معهود، مراد از قرارداد باشد، نائب مستحق اجرة المسمی نیست، بلکه مستحق اجرت متعارف اعمال انجام شده است اجرة المثل. اگر نائب وفات کند یا نتواند به حج برود ۱ اگر کسی که برای انجام دادن حج، نائب شده وفات کند، دو صورت دارد: الف اگر نائب بعد از مُحرم شدن و داخل شدن در حرم، وفات نماید، حج از عهده شخصی که از طرف او نیابت صورت گرفته شده، ساقط می‌شود. ب اگر نائب قبل از مُحرم شدن یا قبل از داخل شدن در حرم، وفات نماید، حج از عهده منوب عنه ساقط نمی‌شود و لازم است دوباره نائب گرفته شود. ۲ هر گاه نائب پس از مُحرم شدن به علت جلوگیری دشمن یا به جهت بیماری نتواند به حج برود، حکم آن با کسی که می‌خواسته از طرف خود حج برود و به یکی از این دو علت نتوانسته حج برود یکی است که بیان خواهد شد. و اگر اجاره مقید به همان سال بوده فسخ می‌شود و از جهت استحقاق اجرت، با توجه به شرایط در نظر گرفته شده در قرارداد، موارد آن مختلف است که مراعات هر موردی به خصوص می‌شود؛ و اگر اجاره مقید به همان سال نبوده، حج بر عهده او باقی می‌ماند و هیچ کدام حق فسخ ندارند. حکم استحقاق اجرت در فرض وفات نائب اگر نائب در حین اعمال حج یا قبل از آن وفات کند: الف اگر مقصود از قرار داد، این بوده که حج از عهده منوب عنه، برداشته شود یعنی ذمه او فارغ شود و تصریح به پس گیری اجرت در صورت وفات نشده باشد، در این صورت اگر نائب بعد از مُحرم شدن و داخل شدن حرم بمیرد، مستحق تمام اجرت می‌باشد، اگر چه تصوّر آنها محقق شدن فرد کامل بوده است. ب اگر منظور از قرارداد این بوده که علاوه بر فارغ شدن ذمه منوب عنه، اعمال نیز انجام شود، که در این صورت، نسبت به هر اندازه‌ای که از اعمال انجام داده، مستحق مزد خواهد بود؛ و اگر مقدمات سفر هم داخل قرار داد بوده، بر آنها نیز استحقاق اجرت دارد. قبول دو نیابت در یک سال اگر شخصی برای انجام دادن

حج در سال مشخصی، اجیر شود، از طرف دیگری برای همان سال، نمی‌تواند اجیر شود؛ مگر این که یکی از دو قرارداد به گونه‌ای باشد که اختیار واگذاری آن را به دیگری داشته باشد. تقدیم و تأخیر حج از مفاد قرارداد اگر شخصی جهت حج برای سال معین اجیر شود، نمی‌تواند تأخیر نماید، ولی اگر حج را از سال یاد شده جلوتر انجام داد اظهر صحیح بودن آن است، مگر این که تصریح شده باشد که جلو و عقب به جا آورده نشود. و اگر از سال یاد شده حج را تأخیر انداخت، حج از عهده منوب عنه برداشته می‌شود ولی مستحق اجرت نخواهد بود مگر این که منظور از قرار داد، منحل به دو چیز شود: یکی اصل انجام شدن حج و دیگری حج در سال معین، که بعید نیست نائب مستحق اجرت متعارف حج باشد. اگر نائب حج خود را فاسد کند یا کفاره بر او ثابت شود ۱ هر گاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند و او حج خود را به جماع قبل از مشعر یعنی بعد از خارج شدن از احرام عمره تمتع و مُحرم شدن برای حج فاسد نماید، واجب است حج را به آخر برساند و سال بعد حج نموده و یک شتر نیز کفاره بدهد و در حج واجب ذمه منوب عنه فارغ نمی‌شود، مگر این که نائب حج را به طور صحیح اعاده نماید؛ و اگر نیابت مقید به سال اول نباشد، ظاهر آن است که استحقاق اجرت دارد. و احکام ذکر شده غیر از استحقاق اجرت در حج تبرّعی نیز جاری است. ۱۲ اگر نائب کاری کند که موجب کفاره باشد مثلاً در حال احرام زیر سایه برود کفاره بر عهده خود اوست، چه نیابت به مزد باشد یا تبرّعی و مجانی. قربانی در حج نیابتی گوسفند قربانی بر عهده نائب است مگر آن که در قرارداد شرط شده باشد که پول آن را اجیر کننده بپردازد. زمان پرداخت اجرت وقتی که عقد اجاره بر نیابت واقع شد، اجیر استحقاق اجرت را پیدا می‌نماید و مالک آن می‌شود ولی زمان پرداخت آن چند حالت دارد: الف اگر زمان خاصی در ضمن عقد اجاره مشخص شده باشد، پرداخت در آن زمان لازم است. ب اگر زمان خاصی مشخص نشده باشد، با توجه به این که معمولاً باید اجرت دریافت شود تا قدرت بر حج داشته باشد، اجیر می‌تواند مطالبه اجرت نماید. ج اگر قرینه یا انصرافی بر هیچ زمانی وجود نداشت، پرداخت اجرت به او تا بعد از تمام شدن اعمال حج واجب نیست. کم و زیادی اجرت هر گاه مبلغی که به عنوان اجرت، معین شده، کمتر از اجرت متعارف باشد، یا به هر دلیل، برای حج کافی نباشد، بر اجیر گیرنده واجب نیست کمبود را تدارک نماید؛ مگر این که انصرافی در بین باشد که کمی اجرت به عهده یکی از طرفین باشد. و اگر مبلغ زیاد بیاید، اجیر گیرنده نمی‌تواند زیادی را پس بگیرد، هر چند که بر نائب معین شده، مستحب است زیادی را اگر به علت صرفه جویی نبوده، پس بدهد. نیابت یک نفر به جای چند نفر نیابت یک نفر به جای چند نفر، جهت اعمال حج، بر چند گونه است: الف در حج مستحبی جایز است یک نفر به جای چند نفر چه با اجرت و چه بدون آن حج نماید. ب در حج واجب، جایز نیست یک نفر از طرف بیش از یک شخص، نیابت نماید و فقط از طرف یک نفر می‌تواند حج انجام دهد. ج اگر مثلاً دو نفر نذر نموده باشند که به طور شراکت کسی را برای حج بفرستند در این صورت انجام حج از طرف بیش از یک نفر، مانعی ندارد. نیابت چند نفر از طرف یک نفر انجام دادن حج توسط چند نفر در یک سال از طرف یک نفر، دارای چند صورت است: الف در حج مستحبی مانعی ندارد که چند نفر هر کدام به طور جداگانه برای یک شخص حج مستحبی به جا آورند. ب در حج واجب اگر چند حج بر یک شخص واجب شده باشد، نیابت چند نفر مانعی ندارد، مثل شخصی که وفات کرده یا قدرت بر مباشرت اعمال ندارد و حَجَّه الاسلام و حج نذری بر عهده‌اش باشد. ه: اگر بخواهند برای میت یا زنده غیر متمکن هم حج واجب و هم حج مستحبی به جا آورند نیز تعدد نائب مانعی ندارد. ج در حج واجب، اجیر نمودن دو نفر به جهت احتیاط، از طرف یک نفر مثل این که احتمال بدهند حج یکی از این دو ناقص است، خالی از اشکال نیست مگر به گونه‌ای باشد که قصد آنها به حج واجب و مستحب منحل باشد. نیابت در بعضی از اعمال بر اشخاصی که در مکه نباشند یا حاضر باشند ولی متمکن از طواف نباشند و لو با حمل نمودن چه به خاطر ناتوانی یا به سبب عذری دیگر، مثل اغما یا مبطون بودن یا مرضی که با آن طهارتش محفوظ نماند، استنابه در طواف واجب است در صورت یأس از بهبودی در وقت آن. نیت نائب در اعمال حج باید شخصی که از طرف او نیابت انجام می‌شود، معین و مشخص باشد و لازم نیست نام او آورده شود اگر چه مستحب است.

اعمال و احکام حج تمتع

مقدمه

اعمال و احکام حج تمتع حج تمتع چنانکه گذشت از دو قسمت تشکیل می‌شود: عمره تمتع و اعمال حج؛ و کسی که عمره تمتع را انجام دهد، باید اعمال حج را به دنبال آن انجام دهد چه حج او مستحبی باشد و چه واجب، چه نیایی باشد و چه غیر آن. اعمال عمره تمتع از پنج عمل به ترتیب ذیل تشکیل می‌شود: ۱ احرام در میقات ۲ طواف ۳ نماز طواف ۴ سعی بین صفا و مروه ۵ تقصیر یعنی گرفتن مقداری از ناخن یا کوتاه کردن مو و اعمال حج از سیزده عمل به ترتیب ذیل تشکیل می‌شود: ۱ احرام در مکه مکرمه ۲ بودن در «عرفات» و قوف عرفات از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب ۳ بودن در «مشعر» و قوف مشعر از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب و شب آن بنا بر احتیاط. ۴ زدن سنگ ریزه به «جرمه عقبه» در روز عید قربان در منی ۵ قربانی در روز عید در منی ۶ تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی ۷ طواف ۸ نماز طواف ۹ سعی بین صفا و مروه ۱۰ طواف نساء ۱۱ نماز طواف نساء ۱۲ ماندن شب در منی در شب یازدهم و دوازدهم و برای بعضی افراد شب سیزدهم نیز لازم می‌شود. ۱۳ زدن سنگ ریزه به «جرمه اولی» و «جرمه وسطی» و «جرمه عقبه» در روز یازدهم و دوازدهم. و افرادی که شب سیزدهم را در منی مانده باشند، روز سیزدهم نیز رمی می‌نمایند. فاصله و زمان عمره تمتع و اعمال حج ۱ عمره تمتع باید در ماههای حج: شوال ذی القعدة، ذی الحجه، قبل از اعمال حج واقع شود و اعمال حج در وقت مقرر، یعنی از حدود روز هشتم به بعد شروع و در وقت مقرر یعنی دوازدهم یا سیزدهم ذی الحجه، خاتمه می‌یابد. ۲ عمره تمتع و اعمال حج تمتع، باید در یک سال به جا آورده شوند و تأخیر اعمال حج تمتع برای سال بعد صحیح نمی‌باشد.

فصل اول احکام و اعمال عمره تمتع

عمره تمتع از پنج عمل تشکیل می‌شود: عمل اول عمره تمتع: احرام افرادی مانند اهل ایران و غیر ایشان که شانزده فرسخ یا بیش از آن با مکه معظمه فاصله دارند، معمولاً به یکی از منظوره‌های ذیل مُحرم می‌شوند: الف احرام برای عمره مفرد ب احرام برای عمره تمتع و بعد از اعمال عمره تمتع احرام برای اعمال حج این سه مورد احرام، از جهت احکام با هم یکسان هستند و فقط از جهت نیت مکان و زمان احرام فرقی دارند که احکام خاص هر کدام در جای مناسب ذکر می‌شود؛ اکنون به توضیح احرام عمره تمتع می‌پردازیم: احرام عمره تمتع اولین عملی که در عمره تمتع صورت می‌گیرد، «احرام» است. احرام، یعنی پوشیدن لباس احرام و نیت و گفتن تلبیه؛ به کسی که این اعمال را انجام داده «مُحرم» می‌گویند. بعد از احرام، دوری از محرمات احرام بر مُحرم، واجب است و تا اعمال لازم را انجام ندهد، از احرام خارج نمی‌شود.

مکان احرام میقات

جهت مُحرم شدن، مکانهای مشخصی در شرع، تعیین شده است و باید احرام عمره تمتع، از یکی از آنها واقع گردد و این مکانها «میقات» نامیده می‌شوند. مکان مُحرم شدن با توجه به اختلاف راههایی که حجاج از آنها به طرف مکه معظمه می‌روند، یکی از این پنج میقات است:

میقاتهای پنجگانه

۱- «مسجد شجره» ذو الحلیفه مسجد شجره در نزدیکی مدینه واقع شده است و آن میقات کسانی است که بخواهند از راه مدینه به

حج بروند؛ پس آن دسته از اهل ایران که به صورت «مدینه قبل» از مدینه به مکه مشرف می‌شوند، میقات آنها مسجد شجره است. تأخیر احرام از مسجد شجره ۱ افرادی که از راه مدینه به مکه مشرف می‌شوند هر چند میقات دیگری به نام «جحفه» در سر راه آنان باشد، لکن نمی‌توانند در حال عبور از ذوالحلیفه بدون عذر احرام را تا جحفه به تأخیر اندازند. ۲ تأخیر احرام از مسجد شجره تا جحفه در وقت ضرورت، جائز است و جواز احرام با این فرض از مسجد شجره و انجام دادن کار ضروری و سپس کفاره دادن، محل تامل است، پس احتیاط ترک نشود. احرام در داخل مسجد شجره ۱ در صورتی که ممکن باشد، احرام می‌باید در داخل مسجد، صورت گیرد؛ و در حالت عادی، مُحرم شدن در بیرون مسجد یا محاذات آن، کافی نیست. ۲ احرام در مسجد شجره، احتیاطاً در مکان مسجد قدیم و اصلی صورت گیرد و در صورتی که قسمت اصلی و قدیمی معلوم نشود، می‌توانند به نذر مُحرم شوند یا به ظن اکتفا نمایند. اگر ورود به مسجد ممکن نباشد اگر در شرایطی امکان ورود به مسجد نباشد، احرام بستن از محاذات کافی است یعنی از طرف راست یا چپ مسجد قدیم. نحوه مُحرم شدن بانوانی که عذر شرعی دارند بانوانی که به دلیل عادت ماهیانه حیض نمی‌توانند داخل مسجد شجره توقف نمایند، احرام آنها به یکی از گونه‌های ذیل، صورت می‌پذیرد: ۱ این که با نذر مُحرم شوند، یعنی نذر نمایند که قبل از مسجد مُحرم شوند و احرام آنها صحیح است. ۲ اگر بتوانند بدون توقف از دربی وارد مسجد شوند و از درب دیگر خارج شوند و در محل اصلی مُحرم شوند، احرام آنها صحیح است. ۳ اگر نتوانند داخل مسجد شجره شوند، در خارج مسجد در محاذات آن مُحرم می‌شوند و بنا بر احتیاط در جحفه یا محاذی آن، احرام را تجدید می‌نمایند؛ ولی اگر به علت خواب یا فراموشی، تجدید احرام نکنند در صورتی که نمی‌توانند به میقات برگردند، همان احرام اول کافی است. توضیح: زنانی که عذر آنها استحاضه است، می‌توانند در داخل مسجد توقف نموده و مُحرم شوند ولی نفاس مثل حیض است. ۲ «وادی عقیق» وادی عقیق، میقات اهل عراق و نجد و نیز میقات هر کسی است که از آنجا عبور می‌کند و به حج می‌رود. این میقات دارای سه قسمت است: ۱ «سلخ» ۲ «غمره» ۳ «ذات عرق». ۳ «جحفه» «جحفه» میقات اهل شام و مصر و مغرب و کسانی که از آنجا عبور می‌نمایند، می‌باشد. افرادی که به عنوان «مدینه بعد» از ایران به جدّه می‌روند، از آنجا به جحفه رفته و مُحرم می‌گردند. میقات در جحفه، خصوص مسجد نیست و از هر جای آن می‌توان مُحرم شد. ۴ «یللم» «یللم» نام کوهی است و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آنجا عبور می‌نماید. ۵ «قرن المنازل» «قرن المنازل»، میقات اهل طائف و دیگر افرادی است که از آنجا عبور می‌نمایند.

احکام میقاتها

افرادی که از محاذات میقات عبور می‌کنند ۱ افرادی که در مسیر رفتن به حج، از خود میقات عبور نمی‌نمایند ولی از محاذات آن می‌گذرند، باید از محاذات اولین و نزدیکترین میقات، مُحرم شوند محاذات با میقات اگر خود شخص یقین یا اطمینان داشته باشد یا از پرسیدن اهل محلّ برایش گمان و مظنه حاصل شود. کافی است. ۲ اگر از هیچ راهی نتوانست علم یا اطمینان یا گمان به محاذات پیدا نماید، جواز احرام از اولین جایی که احتمال محاذات می‌دهد و تجدید آن در نزدیکترین میقات به مکه، محتمل است و بنا بر احتیاط باید اگر می‌تواند به میقات برود یا به جایی که محاذات به گونه مذکور در مسأله قبل برایش معلوم شود. افرادی که از میقات یا محاذات آن، عبور نمی‌کنند افرادی که در حج از میقات یا محاذی آن عبور نمی‌کنند، مکان احرام آنها یکی از محلّهای زیر است: ۱ مکه مکرمه، محلّ احرام اهل مکه و نیز مکان احرام برای حج تمتّع است. ۲ منزل خود شخص، محل احرام برای کسی است که منزل او از میقات به مکه نزدیکتر باشد. مُحرم شدن به وسیله نذر ۱ گذشتن از میقات بدون احرام جایز نیست ولی مقدم نمودن آن بر میقات به وسیله نذر جائز است؛ یعنی هر کسی می‌تواند نذر نماید که جلوتر مُحرم شود در این صورت اگر نذر او مطلق جلوتر مُحرم شدن باشد، در هر جا که خواست می‌تواند مُحرم شود و اگر نذر نموده باشد از مکان خاصی مُحرم شود، از همان مکان مُحرم می‌شود و نیاز به تجدید ندارد و حتی اگر با احرام نذری از میقات هم عبور نکند مانعی ندارد. ۲ چنانکه کسی

که نذر نموده از میقات جلوتر مُحرم شود، به نذر خود عمل نکند، اگر چه کفّاره عمل نکردن به نذر بر او ثابت می‌شود ولی احرام او در میقات صحیح است. ۳ کسی که جلوتر از میقات مُحرم می‌شود، باید از محرمات احرام دوری نماید. ثابت شدن میقات ۱ برای تشخیص مکان دقیق میقات بنا بر احوط و اقوی، تحصیل علم لازم است؛ و اگر علم ممکن نباشد، اکتفا به گمانی که از پرسیدن اهل اطلاع به این اماکن حاصل شود، بعید نیست ۲ اگر به هیچ وجه برای او علم و اطمینان یا گمان حاصل نشود، می‌تواند با نذر جلوتر از میقات مُحرم شود. گذشتن از میقات بدون احرام با عذر و از روی سهو اگر کسی به خاطر عُذری، مانند بیماری یا فراموشی، یا ندانستن مسأله یا میقات در صورتی که ندانستن از روی تقصیر نباشد بدون احرام از میقات عبور نماید، یا بعد از عبور از میقات بفهمد احرامش باطل بوده چند صورت دارد: ۱ اگر بتواند به میقات برگردد، واجب است برگردد و از آنجا مُحرم شود. ۲ اگر نتواند به میقات برگردد: الف اگر به محدوده حرم نرسیده باشد، از همان جا مُحرم شود. ب و اگر به محدوده حرم رسیده باشد، چنانچه بتواند از حرم خارج شود، باید خارج شود و مُحرم شود؛ و در این دو صورت بنا بر احتیاط واجب، هر قدر می‌تواند به نحوی که حج از او فوت نمی‌شود از حرم فاصله بگیرد. و اگر نتواند از حرم خارج شود، از همان جایی که هست مُحرم می‌شود، هر چند وارد مکه شده باشد. تذکر: خانمی که حائض بوده و مسأله را نمی‌دانسته و بدون احرام از میقات عبور نموده بر طبق مسأله بالا عمل می‌نماید. انجام دادن عمره بدون احرام اگر از روی عذر مثل ندانستن مسأله یا فراموشی، عمره را بدون احرام به جا آورد، بعضی از فقها فرموده‌اند: «عمره وی صحیح است»، ولی این فرمایش، خالی از تأمل نیست و احوط بطلان آن است. گذشتن از میقات بدون احرام عمداً هر گاه کسی عمداً بدون عذرِ موجه از میقات بدون احرام عبور نماید و برگشتن به میقات برایش ممکن نباشد بنا بر احتیاط باید به وظیفه شخصی که با عذر احرام را ترک نموده که در مسأله ۲۷۳ به بعد بیان شد عمل نماید، و سپس قضا کند. بازگشتن به قبل از میقات بعد از احرام افرادی که در میقات مُحرم شده‌اند، اگر خواسته باشند می‌توانند به ما قبل میقات بازگردند و بعد از مدتی برای انجام دادن اعمال به مکه بروند، ولی باید از محرمات احرام دوری نمایند؛ پس افرادی که در مسجد شجره مُحرم می‌شوند می‌توانند به هر جهتی به مدینه منوره مراجعت و سپس به مکه مکرمه مشرف شوند. غسل و وضو و پاک بودن بدن برای احرام لازم نیست کسی که می‌خواهد مُحرم شود، لازم نیست که طهارت از حدث داشته باشد، یعنی اگر جنب یا حائض یا مستحاضه یا نفساء باشد یا وضو نداشته باشد، احرام او صحیح است؛ و اگر بدن او پاک هم نباشد، ضرری به صحت احرام وارد نمی‌کند، و حکم پاک بودن لباس احرام خواهد آمد. لزوم خروج از احرام برای احرام بعد ۱ کسی که برای عمره مُحرم شده است، باید با انجام اعمال آن از احرام خارج شود تا بتواند برای عمره تمتع مُحرم شود؛ در این فرض اگر ممکن باشد باید برای احرام عمره تمتع به میقات بازگردد. ۲ اگر کسی بدون این که از احرام خارج شود، عمداً یا سهواً مجدداً مُحرم شود، احرام دوم لغو و بی اثر است.

واجبات احرام

واجبات احرام سه چیز است: «پوشیدن لباس احرام بر مردان»، «تّیت» و «تلبیه» واجب اول احرام: پوشیدن جامه احرام ۱ یکی از واجبات احرام بر مردان آن است که دو جامه بر تن نمایند به این گونه که یکی را دور کمر ببندد و دیگری را روی دوش ببندد. ۲ صحت احرام، متوقف بر پوشیدن جامه احرام نیست؛ هر چند پوشیدن آن، بر مردان واجب و ترک آن معصیت است. ۳ پوشیدن لباس احرام قبل از تّیت و تلبیه واجب است و اگر کسی بعد از تّیت و تلبیه، لباس احرام را به پوشد بنا بر احتیاط تلبیه و تّیت را اعاده کند. ۴ پوشیدن بیش از دو جامه، مانعی ندارد. ۵ پوشیدن لباس احرام بر بانوان واجب نیست و می‌توانند در لباسهای عادی خودشان هم مُحرم شوند و بنا بر احتیاط لباس آنها در حال احرام پاک باشد. ۶ در پوشیدن لباس احرام، نیت و قصد امتثال فرمان الهی لازم است. ۷ گذاردن سنگ در جامه احرام و بستن آن با نخ و امثال آن، مانعی ندارد ولی بنا بر احوط از گره زدن جامه احرام

خودداری شود. مشخصات لباس احرام ۱ آن چه دور کمر بسته می‌شود، به اندازه‌ای باشد که از ناف تا زانو را به پوشاند و آن چه روی دوش انداخته می‌شود به اندازه‌ای باشد که روی دو شانه را به پوشاند به گونه‌ای که «رداء» بر آن صادق باشد. ۲ آن چه دور کمر بسته می‌شود، بدن نما نباشد و هم چنین است بنا بر احتیاط آن چه روی دوش انداخته می‌شود. ۳ بنا بر احوط مجموع شرایطی که برای لباس نمازگزار شرط شده، دارا باشد از جهت پاک بودن و زر بافت و حریر خالص نبودن و امثال آن. ۴ لباس احرام نباید دوخته شده باشد و پوشیدن لباس دوخته هنگام احرام، هر چند جایز نیست و با عمد موجب کفاره است ولی به صحت احرام، ضرر نمی‌زند. در آوردن جامه احرام واجب نیست که جامه‌های احرام همیشه در تن باشد بلکه در آوردن آنها و نیز عوض کردن آنها، مانعی ندارد. نجس شدن لباس احرام یا بدن اگر جامه احرام بعد از احرام بستن، نجس شود، احوط این است که هر چه زودتر تبدیل یا تطهیر نماید و چنانچه بدن نجس شود بنا بر اظهر تطهیر آن از جهت احرام لازم نیست. واجب دوم احرام: نیت نیت یعنی انجام هر عمل با قصد و کسی که قصد دارد برای خدا مُحرم شود برای انجام دادن اعمال عمره تمتع، و قصد ترک محرمات احرام را داشته باشد، نیت از او محقق شده و واجب نیست آن را بر زبان آورد ولی اگر بخواهد آن را بر زبان بیاورد می‌تواند این جمله را بگوید: «مُحرم می‌شوم به نیت عمره تمتع از حج واجب یا مستحب قربةً إلى الله». ۱ اگر کسی اعمال عمره و حج را به صورت کامل نداند و بتواند قبل از هر عمل آن را یاد بگیرد، یا کسی او را راهنمایی کند و نیت او مُحرم شدن برای انجام دادن اعمالی باشد که بر عهده اوست، کفایت می‌کند. ۲ در احرام علاوه بر قصد قربت، لازم است که نوع احرام را مشخص نماید که برای عمره است یا حج، برای حج واجب است یا مستحب یا نذری و امثال آن. ۳ شخصی که می‌خواهد حج تمتع به جا آورد باید به نیت احرام عمره تمتع مُحرم شود و اگر قبل از مُحرم شدن می‌داند که محتاج به بیرون رفتن از مکه می‌شود، می‌تواند اول به عنوان عمره مفرده مُحرم شود و اعمال آن را انجام دهد و از مکه خارج شود و مجدداً به نیت عمره تمتع از میقات مُحرم شود و فاصله شدن یک ماه معتبر نمی‌باشد. ۴ در تمام اعمال عبادی اعم از نماز روزه حج و غیر آن، جاری کردن نیت بر زبان و حتی گذراندن آن از ذهن، لازم نیست بلکه همین که کار شخص با قصد و داعی باشد کافی است. واجب سوم احرام «تلبیه» ۱ بعد از پوشیدن جامه احرام و نیت نمودن، با گفتن تلبیه، احرام محقق می‌شود. تلبیه عبارت است از: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ». و بنا بر احتیاط این جمله بدان اضافه شود: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَمَكَ وَالْمُلْكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» و جائز است تکرار کلمه «لَكَ» بعد از «و الملک» و ترک تکرار، مطابق اکثر روایات است. و مضمون معنای آن این است: «پروردگارا با کمال میل، دعوت و فرمان تو را اجابت و اطاعت می‌کنم، برای تو شریکی نیست، به درستی که ستایش تو را سزاست و نعمت و پادشاهی از آن تو است، شریکی برای تو نیست». ۲ گفتن تلبیه بیش از یک مرتبه واجب نیست ولی تکرار آن استحباب دارد. افرادی که قادر بر گفتن صحیح تلبیه نیستند ۱ کسی که می‌خواهد مُحرم شود لازم است که الفاظ تلبیه را یاد گرفته و به طور صحیح ادا نماید و اگر کسی نمی‌تواند تلبیه را صحیح ادا کند، دیگری به او تلقین نماید؛ و اگر تلقین هم ممکن نشد، آن چه می‌تواند بگوید، و ترجمه فارسی را به آن ضمیمه نماید. و احتیاط مستحب در این صورت، جمع بین گفتن به مقداری که می‌تواند و گفتن ترجمه و نایب گرفتن است. ۲ شخص گنگ و لال همراه با نیت قلبی، با انگشت خود برای تلبیه اشاره می‌نماید و زبان خود را حرکت می‌دهد و اگر این کار ممکن نباشد، نایب بگیرد. ۳ هر گاه بخواهند شخص دیوانه یا بچه غیر ممیزی را مُحرم نمایند اگر خودشان قادر بر گفتن تلبیه نباشند، دیگری به جای آنها تلبیه می‌گوید. شک در تلبیه ۱ اگر کسی بعد از پوشیدن لباس احرام و قبل از گذشتن از میقات، شک نماید که تلبیه را گفته یا نه، باید بنا بگذارد بر این که تلبیه نگفته و تلبیه بگوید. ۲ اگر بعد از گفتن تلبیه، شک کند که آن را درست گفته یا نه، بنا بگذارد که درست گفته و احرام و عمل او صحیح است. ۳ اگر بعد از گذشتن از میقات شک نماید که تلبیه گفته یا نه، بنا بگذارد که تلبیه گفته است. زمان قطع تلبیه ۱ کسی که برای عمره تمتع مُحرم شده است، هنگامی که چشمش به خانه‌های مکه افتاد، تلبیه را قطع می‌نماید. ۲ کسی که برای عمره مفرده، مُحرم شده است اگر از خارج حرم آمده باشد، هنگام داخل شدن

حرم تلبیه را قطع می‌نماید؛ و چنانچه برای احرام عمره، از مکه بیرون رفته هنگام دیدن خانه خدا، تلبیه را قطع می‌نماید. ۳ کسی که برای حج مُحرم شده است، هنگام ظهر روز عرفه، تلبیه را قطع می‌نماید. حج و احرام اطفال و کودکان ۱ جائز است که شخص نابالغ مُحرم شود، یا دیگری او را مُحرم نماید، و اگر به گونه صحیحی مُحرم شد، باید با انجام اعمال به نحو صحیح، از احرام خارج شود و گر نه به حالت احرام باقی می‌ماند، و محرمات احرام بر وی حلال نمی‌شود. ۲ شخص غیر بالغ بر دو گونه است: الف اگر به حدی رسیده که «متمیز» باشد، می‌تواند خودش مُحرم شود؛ ولی اگر مُحرم شدن او موجب تصرف در مال باشد بنا بر احوط اجازه ولی او، معتبر است. ب اگر غیر متمیز باشد، ولی او، احرام و دیگر اعمال او را بر عهده می‌گیرد، لباسهای احرام را به او می‌پوشاند، و اگر خود طفل بتواند، تلبیه می‌گوید هر چند با تلقین؛ و گر نه ولی او به جای او تلبیه می‌گوید، و او را از محرمات احرام باز می‌دارد، و اعمالی را که خودش می‌تواند، به جا می‌آورد و ولی از طرف او نیت می‌نماید، و هر عملی را که خود طفل نمی‌تواند انجام دهد، ولی به نیابت از او انجام می‌دهد و هم چنین است رمی جمرات؛ و اگر ممکن باشد که سنگ ریزه را در دست طفل قرار دهد و ولی به آن کیفیت رمی نماید، احوط است. و نیز اگر ممکن باشد که در حال طواف، هر دو طاهر باشند و نماز طواف را هر دو بخوانند، احوط است. ۳ آن چه از هزینه حج کودک که ما زاد بر نفقه عادی اوست، بر عهده ولی اوست، بلی اگر حفظ کودک متوقف بر بردن اوست، جائز است از مال خود او برایش خرج نمایند. ۴ چنانچه کودک به وسیله ولی مُحرم شود، پول قربانی او بر ولی است؛ و هم چنین بر اوست کفاره در آن چه که عمد و خطأ آن کفاره دارد، بلکه ثبوت سایر کفارات عمدی بر ولی، خالی از وجه نیست.

مستحبات احرام

احرام دارای مستحباتی است از قبیل غسل و غیر آن که در بخش آداب و مستحبات در قسمت پایان کتاب ذکر می‌گردد.

محرمات احرام

هر گاه کسی مُحرم شود، چیزهایی بر او حرام می‌شود که «محرمات احرام» نامیده می‌شوند و باید از آنها اجتناب نماید. محرمات احرام بر چند گونه است: الف محرماتی که بر همه اعم از زن و مرد حرام است. ب محرماتی که فقط بر مردان حرام است. ج محرماتی که فقط بر زنان حرام است. مجموع محرمات ذکر شده، عبارتند از: ۱ شکار حیوان صحرائی ۲ امور زناشویی ۳ استمناء ۴ عقد نکاح و شهادت بر آن ۵ استعمال بوی خوش ۶ پوشیدن لباس دوخته بر مردان ۷ سرمه کشیدن ۸ نگاه در آینه ۹ پوشیدن چکمه و جوراب بر مردان ۱۰ دروغ و دشنام ۱۱ قسم خوردن به لفظ جلاله «الله» ۱۲ کشتن و انداختن جانوران بدن ۱۳ زینت نمودن ۱۴ مالیدن روغن به بدن ۱۵ جدا نمودن مو از بدن ۱۶ پوشانیدن سر بر مردان ۱۷ پوشاندن رو بر زنان ۱۸ زیر سایه رفتن برای مردان ۱۹ بیرون آوردن خون از بدن ۲۰ ناخن گرفتن ۲۱ برداشتن سلاح ۲۲ کندن درخت و گیاه حرم تذکر: بعضی از محرمات مانند صید و کندن درخت و گیاه بر همه افرادی که در محدوده حرم باشند چه مُحرم باشند و چه مُحرم نباشند، حرام است.

کفارات احرام با علم و عمد ثابت می‌شوند

۱ اگر کسی محرمات احرام را با علم و عمد مرتکب شود، در برخی موارد بر او کفاره ثابت می‌شود که توضیح آن خواهد آمد. ۲ اگر کسی سهواً و از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، محرمات احرام را مرتکب شود بر او کفاره ثابت نمی‌شود مگر در «صید» که در هر صورت کفاره دارد.

توضیح محرمات احرام

اول: شکار حیوان صحرائی ۱ شکار نمودن در حرم و کمک به شکار، برای مُحرم و غیر او جایز نیست. ۲ در حال احرام نگهداری شکار و لو قبل از احرام شکار شده باشد و نیز خوردن از گوشت شکار هر چند شکار کننده آن مُحرم نباشد، جایز نیست. ۳ شکار نمودن حیوان دریایی که تخم و جوجه هر دو در دریا کند مانند ماهی و نیز ذبح حیوانات اهلی و مرغ خانگی و گوسفند و امثال آن، مانعی ندارد. ۴ ملخ، جزء حیوان صحرائی است و کشتن و خوردن آن جایز نیست. حکم حیوانات مودبی ۱ هر حیوانی که انسان از وی بر خود بترسد، کشتن آن جایز است؛ پس کشتن امثال مار و عقرب، مانعی ندارد. ۲ کشتن پشه و امثال آن اگر باعث اذیتی شوند که عرفاً قابل تحمل نباشد، جایز است. کفاره: دوم: امور زناشویی در حال احرام دوری از امور مربوط به زناشویی و التذاذ، واجب است و این امور چند گونه‌اند: گونه ۱: نزدیکی نمودن به هر نحو که باشد، در اثنای عمره تمتع، و یا عمره مفرده و نیز در حج پیش از به جا آوردن نماز طواف نساء، بر شخص مُحرم، حرام است. اگر در حال عمره واقع شود اگر شخصی در حال عمره از روی علم و عمد به هر نحو نزدیکی نماید الف اگر بعد از تمام نمودن سعی بین صفا و مروه باشد، عمره فاسد نمی‌شود ولی کفاره بر او واجب می‌شود و کفاره‌اش یک شتر است. ب اگر این عمل پیش از سعی واقع شود، عمره‌اش نیز فاسد است ولی باید عمره را تمام کند و اعاده نماید؛ و اگر عمره تمتع باشد، پیش از اعمال حج، باید آن را به جا آورد و اگر وقت تنگ باشد، حج او تبدیل به «حج افراد» می‌شود و بعد از آن عمره مفرده به جا می‌آورد و احوط اعاده حج است در سال آینده. اگر قبل از وقوف مشعر واقع شود الف اگر این عمل با علم و عمد و با رضایت هر دو واقع شده باشد، حج هر دو فاسد می‌شود و باید حج را تمام نمایند و کفاره دهند و حج را در سال آینده اعاده نمایند، چه حجشان واجب و چه مستحب باشد یا از طرف خودشان باشد یا نائب باشند. ب اگر زن مجبور بر این عمل بوده، حج او فاسد نمی‌شود و بر مرد دو کفاره ثابت می‌شود و بر زن چیزی نخواهد بود. کفاره: کفاره این عمل در صورت دارائی یک شتر و در صورت متوسّط بودن یک گاو و در صورت فقر، یک گوسفند است. تذکر: بنا بر احتیاط لازم است در آن حج و حجّی که سال بعد انجام می‌دهند از محل وقوع این عمل تا پایان مناسک و نیز در بازگشت تا رسیدن به آن موضع بین زن و مرد جدایی باشد، ولی اگر از راه دیگری بازگردند، ظاهراً تفریق مطلقاً لازم نیست. اگر بعد از وقوف مشعر واقع شود الف اگر این کار از روی علم و عمد پیش از طواف نساء بلکه قبل از اكمال دور سوم آن واقع شود، کفاره بر او واجب می‌شود ولی حج فاسد نمی‌شود و هم چنین است بنا بر احتیاط اگر پیش از اكمال دور پنجم طواف نساء، این عمل واقع شود، حج او صحیح است و بنا بر اظهر و اشهر کفاره هم ندارد اگر چه احتیاط مستحب در کفاره دادن است. اگر در عمره مفرده واقع شود الف اگر این کار از روی علم و عمد بعد از سعی واقع شود، عمره‌اش صحیح است، ولی کفاره بر او واجب می‌شود. ب اگر قبل از سعی باشد، عمره‌اش فاسد است و کفاره باید بدهد و ظاهر فتاویٰ اصحاب این است که عمره تمتع نیز چنین است و همین موافق احتیاط است. و لازم است علی الاحوط که همان عمره فاسد شده را تمام نماید و بعد از آن اعاده کند. تذکر مهم: در تمامی موارد گذشته اگر این کار سهواً یا از روی جهل واقع شود، عمره و حج، صحیح است و کفاره هم ندارد و این حکم در تمامی محرمات احرام جاری است مگر صید. گونه ۲: ۱ شخص مُحرم، جایز نیست که زن خود را از روی شهوت ببوسد و چنانچه این کار واقع شد و منی هم خارج شد، یک شتر کفاره دارد؛ و اگر خارج نشد، یک شتر بنا بر احتیاط کفاره بدهد. و اگر بوسیدن زن، از روی شهوت نباشد، بنا بر احوط یک گوسفند کفاره دارد؛ و احوط بلکه ظاهر این است که این حکم در بوسیدن اجنبیه هم جاری است. ۲ اگر شخصی که از احرام خارج شده، زن خود را که هنوز از احرام خارج نشده ببوسد اگر چه زن راضی نباشد بنا بر احتیاط باید یک گوسفند کفاره دهد. گونه ۳: لمس کردن بدن هم‌سر بدون شهوت مانعی ندارد و با شهوت بدون این که منی خارج شود، یک گوسفند کفاره دارد و با خروج منی باید یک شتر کفاره دهد. گونه ۴: ۱ هر گاه مُحرم از روی شهوت به زن خود نگاه کند و منی بیرون آید، باید یک شتر کفاره دهد؛ و اگر از روی شهوت نگاه کند ولی منی بیرون نیاید، یا بدون

شهوت نگاه کند و منی بیرون بیاید، کفّاره ندارد. ۲ اگر به نحو حرام به زن اجنبی نگاه کند و منی خارج شود بنا بر احوط یک شتر کفّاره دارد اگر دارا باشد؛ و اگر وضع او متوسط باشد، یک گاو؛ و اگر فقیر باشد، یک گوسفند کفّاره بدهد؛ و اگر منی خارج نشود، حرام مرتکب شده ولی علی الاظهر کفّاره ندارد. ۳ هر گاه مُحرم با هم‌سر خود ملاعبه و شوخی نماید و منی خارج شود، لازم است یک شتر کفّاره بدهد. سوم: «استمناء» استمناء به هر نحوی که صورت گیرد بر مُحرم حرام است، و یک شتر کفّاره دهد و بعضی آن را باعث فساد حج دانسته‌اند و این قول در مورد استمنایی که در حال غیر احرام نیز حرام است، احوط است. چهارم: عقد نکاح ۱ ازدواج و عقد نمودن در حال احرام برای خود یا دیگری، حرام است، چه آن دیگری در حال احرام باشد یا نه، و چه عقد دائمی باشد یا غیر آن. ۲ اگر در حال احرام، عقدی واقع شد، دارای چند صورت است: الف اگر شخصی که مُحرم است برای خود زنی را عقد نماید، در صورتی که علم به حرمت داشته باشد، حرمت ابدی برای او حاصل می‌شود، یعنی هیچ گاه نمی‌تواند با آن زن ازدواج نماید. ب هر گاه شخصی زنی را برای شخص مُحرم عقد نماید و شوهر با آن زن نزدیکی کند و علم به حرمت داشته باشند، بر هر کدام یک شتر واجب می‌شود و بر زن نیز واجب می‌شود اگر علم به حرمت داشته است. ۳ شاهد شدن در مجلس عقد، بر مُحرم حرام است و نیز بنا بر احتیاط گواهی دادن بر عقدی که قبلاً واقع شده، جائز نیست اگر چه قبل از احرام شاهد بر آن بوده است. پنجم: استعمال بوی خوش ۱ استعمال بوی خوش و انواع عطر و موادی که مانند زعفران، بوی خوش دارند، چه به نحو بویدن یا خوردن و یا مالیدن، بر مُحرم حرام است و همچنین است پوشیدن لباسی که بوی خوش در آن باشد، لکن حرمت در غیر طیب مسلم الحرمة مانند روغنهای خوشبو که برای طیب استعمال می‌شود و مسک و زعفران و عنبر و کافور و ورس، معلوم نیست بلکه جواز آن شماً و استعمالاً خالی از وجه نیست احوط دوری از هر بوی خوشی است. ۲ خوردن و بویدن میوه‌های خوشبو مثل «سیب» و «به» مانعی ندارد. و نیز بویدن «خلوق» که عطری مخصوص است که به کعبه معظّمه می‌مالند، مانعی ندارد. ۳ گرفتن بینی از بو، دو حالت دارد: الف اگر مُحرم محتاج شود به خوردن یا پوشیدن هر طیب که استعمال آن حرام است بینی خود را بگیرد. ب شخص مُحرم بنا بر اقوی نباید بینی خود را از بوی بد بگیرد، بلی تند رفتن برای فرار از آن مانعی ندارد. کفّاره: کفّاره استعمال بوی خوش بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند است. ششم: پوشیدن لباس دوخته بر مردان پوشیدن اشیای ذیل بر مرد محرم حرام است: پوشیدن لباسهای متعارف، مثل پیراهن و عبا و شلوار؛ هر لباسی که دکمه دار باشد؛ هر لباسی که آستین‌دار باشد هر چند دوختنی یا بافتنی نباشد؛ هر لباسی که به هر نحوی دوخته باشد هر چند کم باشد، بنا بر احوط. ساعتی که بند آن دوخته باشد؛ پوشیدن دمپایی دوخته شده. پوشیدن کفش دوخته شده، بنا بر احتیاط. مواردی که استعمال دوختنی حرمت ندارد به کمر بستن و همیانی که در آن پول گذاشته می‌شود بنا بر اظهر. پوشیدن فتق‌بند دوخته برای کسی که به آن نیاز دارد، ولی احتیاطاً کفّاره دارد. استفاده از دست و پای مصنوعی اگر پوشش صدق نماید. لحاف یا پتو جهت استفاده برای خواب، ولی سر را نپوشاند. گره زدن لباس احرام و وصل آن به هم احوط ترک گره زدن لباس احرام است و لو بعض آن به بعض دیگر باشد؛ و به وسیله مثل چوب و سنجاق و سوزن نیز بعض آن را به بعض دیگر وصل نکند ولی گذاردن سنگ و امثال آن و بستن آن با نخ و کش و مثل آن، مانعی ندارد. تذکر: پوشیدن لباس دوخته به هر نحوی که باشد، برای زنان مانعی ندارد، مگر دستکش «ققّازین». کفّاره: کفّاره پوشیدن لباس دوخته از روی علم و عمد، یک گوسفند است هر چند پوشیدن آن ضروری باشد؛ مگر کسی که جامه‌ای را که دور کمر می‌بندند ندارد که در این صورت اگر به جای آن شلوار به پوشد، در وجوب کفّاره تأمل است. هفتم: سرمه کشیدن سرمه کشیدن در حال احرام، دارای دو صورت است: الف کشیدن سرمه سیاه به قصد زینت یا با صدق تزئین، حرام است ولی بدون قصد زینت برای مداوا مانعی ندارد. ب احتیاط در ترک استعمال سرمه‌ای است که سیاه نباشد با قصد زینت و نیز احتیاط در ترک سرمه‌ای است که بوی خوش در آن باشد، ولی اگر سرمه، سیاه نباشد و بوی خوش در آن نباشد، بدون قصد زینت، استعمال آن مانعی ندارد. کفّاره: سرمه کشیدن کفّاره ندارد. هشتم: نگاه در آئینه ۱ نگاه کردن در آئینه اگر: الف جهت زینت باشد حرام است؛ ب و اگر نگاه کردن به آئینه به

منظور زینت نباشد، مانند مریضی که به نگاه کردن نیاز دارد، یا نگاه کردن راننده در آئینه ماشین برای دیدن عقب و امثال آن، مانعی ندارد. ۲ عینک زدن بدون قصد زینت برای زن و مرد بنا بر اقوی مانعی ندارد. ۳ نگاه کردن در اجسام صیقلی غیر از آئینه، مانند شیشه و غیر آن، مانعی ندارد. کفّاره: نگاه در آینه کفّاره ندارد. نهم: پوشاندن تمام روی پا برای مردان ۱ پوشیدن چکمه و جوراب بر مرد مُحرم، حرام است؛ و احوط ترک پوشیدن هر چیزی است که تمام پشت پا را به پوشاندن و لو این که مانند چکمه و جوراب نباشد با صدق پوشیدن؛ ولی پوشاندن پشت پا بدون صدق پوشش مانعی ندارد. ۲ اگر برای مرد مُحرم، دمپایی و امثال آن که روی پا را نمی‌پوشاند، پیدا نشد و پوشیدن چکمه و جوراب ضروری شد، احتیاط مستحب آن است که روی آن را بشکافد. کفّاره: ندارد. دهم: دروغ و دشنام ۱ دروغ و دشنام حرام، حرمت آن در حال احرام شدیدتر است. ۲ فخرفروشی برای اثبات برتری خود و امثال آن اگر موجب اهانت به دیگران شود، این عمل فی حد نفسه حرام است و اگر موجب نشود، حرام نیست. کفّاره: ندارد. یازدهم: قسم خوردن به لفظ جلاله «الله» ۱ قسم خوردن به لفظ جلاله «و الله» و «بالله» و نیز «لا و الله» و «بلی و الله» که به آن «جدال» گفته می‌شود، بر مُحرم حرام است. ۲ چند مورد از حرمت قسم خوردن، استثناء شده است: الف اگر به وسیله قسم خوردن حقی ثابت شود یا باطلی از بین برود، قسم خوردن مانعی ندارد. ب اگر قصد او قسم خوردن نباشد، بلکه غرض دیگری داشته باشد، مانند اظهار محبت یا تعظیم، مثل این که بگوید: «تو را به خدا از این غذا میل کن» مانعی ندارد. کفّاره قسم خوردن الف اگر قسم او برای سخن راست باشد و از دو مرتبه نگذشته باشد، کفّاره ندارد و باید استغفار نماید. ب اگر از دو مرتبه بیشتر قسم خورده باشد به صورت پی در پی، یک گوسفند کفّاره دارد؛ و اگر پی در پی نباشد، وجوب کفّاره مورد تأمل است. ج اگر قسم او برای سخن دروغ باشد، در یک مرتبه یک گوسفند؛ در مرتبه دوم به صورت پی در پی بنا بر احتیاط یک گاو و بلکه خالی از وجه نیست؛ و در سه مرتبه پی در پی، تخیر میان گاو و شتر، خالی از وجه نیست. و در صورتی که پی در پی نباشد و در بین آنها کفّاره نداده باشد اثبات این کفّاره محل تأمل است در صورتی که قسم خوردن، جائز باشد، علی‌الظاهر کفّاره ندارد. دوازدهم: کشتن و انداختن جانوران بدن ۱ حرمت کشتن شپش و انداختن آن از بدن و لباس مُحرم، خالی از وجه نیست؛ و جایجا کردن آن اگر موجب افتادن آن نشود، مانعی ندارد؛ و در غیر شپش مثل کک حرمت کشتن آنها موافق احتیاط است و تاراندن آنها جائز است. کفّاره: کفّاره کشتن یا انداختن شپش، بنا بر احتیاط واجب، دادن یک مشت طعام به فقیر است. سیزدهم: زینت نمودن ۱ به دست کردن انگشتر به قصد زینت، بر مُحرم حرام است؛ ولی به قصد استحباب مانعی ندارد. ۲ حنا بستن اگر برای زینت باشد، جواز آن مورد تأمل است؛ ولی اگر قبل از احرام حنا ببندد به طوری که اثر آن تا حال احرام باقی بماند بنا بر اظهر مانعی ندارد. ۳ آرایش کردن زنان و رنگ کردن موها و مالیدن کرم به بدن جهت زینت در حال احرام، جایز نمی‌باشد. ۴ پوشیدن زیور و طلاجات به قصد زینت بر بانوان مُحرم، حرام است ولی پوشیدن زیوری که پیش از احرام عادت به پوشیدن آن داشته، مانعی ندارد ولی نباید آن را به شوهر خود و دیگر مردان نشان دهد. چهاردهم: مالیدن روغن به بدن ۱ مالیدن روغن به بدن هر چند خوشبو هم نباشد علی‌الاقوی جایز نیست مگر لازم و ضروری باشد. ۲ مالیدن روغن به بدن اگر بوی خوش داشته باشد، قبل از احرام هم به نحوی که قطعاً تا حال احرام بوی آن می‌ماند جایز نیست؛ و اگر مالید در صورت امکان، باید صبر کند تا بوی آن از بین برود. کفّاره: اگر روغن بوی خوش داشته باشد کفّاره آن یک گوسفند است هر چند برای ضرورت مالیده باشد علی‌الاحوط؛ و اگر بوی خوش نداشته باشد، کفّاره ندارد. پانزدهم: جدا نمودن مو از بدن ۱ شخصی که مُحرم است نباید موی خود یا دیگری را هر چند یک مو باشد، جدا کند، چه این که آن دیگری مُحرم باشد و یا نباشد؛ و چه به وسیله ماشین برقی باشد یا دست یا غیر آن. ۲ کندن مو در موارد ضرورت، استثنا شده است مثل این که: اگر موجب زیاد شدن جانورانی مثل شپش شود؛ بلندی مو موجب سر درد و یا ناراحتی دیگر شود یا مثلاً در چشم باشد. ۳ آن چه خود به خود می‌شود به سبب وضو و غسل مانعی ندارد و اظهر در آن عدم وجوب فدیة است. ۴ خاراندن بدن و سر به طوری که مویی نیفتد، مانعی ندارد. کفّاره: کفّاره کندن و تراشیدن مو بر چند گونه است: الف اگر سر خود را برترشد چه

ضروری باشد و چه نباشد، کفّاره‌اش یک گوسفند است، یا سه روز روزه، یا سیر کردن ده فقیر اگر چه سیر کردن به بیش از یک مد باشد بنا بر احتیاط ولی کمتر از یک مد ندهد. ب اگر موی زیر هر دو بغل خود را بکند، کفّاره‌اش بنا بر اقوی یک گوسفند است و اگر موی یک طرف را بکند، سه فقیر را طعام دهد. ج اگر با عدم اطمینان به افتادن مو به سر و صورتش دست بکشد، و چیزی از مو بیافتد، باید یک مشت طعام به فقیر بدهد. شانزدهم: پوشانیدن سر بر مردان ۱ پوشانیدن سر یا قسمتی از آن و نیز سر را به زیر آب فرو بردن، جایز نیست و هم چنین است پوشانیدن گوشها. و گذاردن و حمل کردن چیزی روی سر، بنا بر احتیاط جائز نیست و هم چنین است فرو بردن سر در غیر آب از مایعات دیگر. ۲ مواردی از حرمت پوشانیدن سر، استثنا شده، یا پوشانیدن صدق نمی‌کند الف بستن دستمال به جهت سر درد و نیز انداختن بند مشک؛ ب گذاردن سر روی بالش و لو این که قسمتی از سر در آن داخل شود؛ ج دوش گرفتن؛ د خشک نمودن سر البته اگر این کار را به تدریج انجام دهد. ۳ احوط و اولی ترک پوشانیدن سر به وسیله اعضای بدن مانند دست است در غیر موارد ضرورت عرفی یا شرعی، مثل وضو و غسل اگر چه مستحب باشد اگر چه جواز خالی از وجه نیست. ۴ بر سر داشتن موی مصنوعی در حال احرام، اشکال دارد. کفّاره: کفّاره پوشاندن سر، یک گوسفند است؛ و اگر پوشاندن تکرار شود و در بین آنها کفّاره داد، اقوی تعدد کفّاره است؛ و اگر نداد احوط تکرار نمودن کفّاره است خصوصاً اگر بدون عذر پوشانده باشد و خصوصاً اگر پوشاندن در چند مجلس صورت گرفته باشد. هفدهم: پوشاندن رو بر زنان ۱ بانوان در حال احرام نباید تمام صورت خود و یا قسمتی از آن را به وسیله پوشیه یا نقاب و امثال آن، به پوشانند. ۲ موارد ذیل از حرمت پوشاندن، استثناء شده است: الف سر بر بالش گذاردن در حال خوابیدن ب اگر پوشاندن لازم باشد، مانند جلوگیری از مگس و امثال آن، مانعی ندارد. ج پوشانیدن قسمتی از صورت برای نماز جهت اطمینان حاصل نمودن به رعایت پوشش نمازی، مانعی ندارد ولی بعد از نماز باید فوراً آن را بردارد. د آویزان نمودن مثل چادر جلوی صورت در حال نماز یا جهت رو گرفتن از نامحرم بلکه مطلقاً، مانعی ندارد و لازم نیست که از خوردن آن به صورت جلوگیری نمایند. ه خشک کردن صورت اگر به تدریج انجام شود، جایز است. کفّاره: در ثابت شدن کفّاره یک گوسفند برای پوشیدن رو بر زنان، تأمل است. هجدهم: زیر سایه رفتن مردان در هنگام سیر در روز، نباید زیر سایه متحرک بروند اگر چه منحرف از بالای سر باشد علی‌الاحوط، ولی زیر سایه ثابت رفتن، مانعی ندارد. ۱ زیر سایه رفتن برای مردان چند حالت دارد: الف زیر سایه رفتن یا بر سر گرفتن سایبان هنگام سیر و حرکت در روز چه در ماشین یا هواپیما یا پیاده، جایز نیست. ب احوط ترک سایه انداختن است به وسیله چیزی که بالای سر نیست و همراه شخص حرکت می‌کند مثل سایه محمل و دیواره ماشین، ولی حرکت در کنار چیزی که سایه دارد مثل ماشین ایستاده یا درخت و ساختمان مانعی ندارد. ج استظلال مثل در شب و در ماشین سقف دار حرکت کردن در شب، مانعی ندارد و ممنوعیت آن فقط اختصاص به روز دارد. د هنگامی که مُحرم در جایی منزل نمود، چه در مکه و چه در عرفات و منی یا غیر آن اگر به جهت استراحت در خیمه و خانه برود، مانعی ندارد، ولی هنگام تردد و رفت و آمد برای حوائج در بیرون خانه و خیمه بنا بر احوط نباید زیر سایه برود. ۲ زیر سایه رفتن کودکان و زنان در هیچ صورتی مانع ندارد. ۳ اگر مردان به جهت شدت گرما و سرما و باران و سایر موارد ضروری زیر سایه بروند، حرام نیست، ولی کفّاره دارد. ۴ معلوم شد که حرکت در داخل تونل و مثل آن از جهت زیر سایه رفتن مانعی ندارد. کفّاره: کفّاره زیر سایه رفتن عمدی، یک گوسفند است چه اختیاریاً رفته باشد و چه اضطراراً؛ و اگر زیر سایه رفتن تکرار شود در هر احرام، یک کفّاره کافی است. نوزدهم: بیرون آوردن خون از بدن خود ۱ شخص مُحرم نباید کاری که می‌داند سبب خارج شدن خون می‌شود، انجام دهد، چه به خاراندن بدن باشد و چه به کندن دندان یا غیر آن باشد. ۲ در حالت لزوم و برای رفع ناراحتی، خاراندن بدن و کندن دندان و لو این که موجب بیرون آمدن خون شود، مانعی ندارد. ۳ شخص مُحرم اگر علم داشته باشد که مسواک زدن موجب بیرون آمدن خون می‌شود، بنا بر احتیاط باید آن را ترک کند. ۴ انجام دادن عملی که یقین ندارد موجب بیرون آمدن خون می‌شود، مانعی ندارد. ۵ تزریق آمپول به مریض در حال ضرورت حتی اگر بدانند خون خارج می‌شود، مانعی ندارد. کفّاره: بیرون

آوردن خون از بدن در هیچ صورتی کفاره ندارد. بیستم: ناخن گرفتن در حال احرام گرفتن تمام ناخن خود یا قسمتی از آن، جایز نیست مگر آن که باقی ماندن آن موجب اذیت باشد. کفاره: کفاره گرفتن ناخن با علم و عمد به ترتیب ذیل است: الف کفاره گرفتن یک یا چند ناخن، برای هر کدام یک مدّ طعام است. ب کفاره گرفتن تمامی ناخنهاى دستها یک گوسفند است؛ ولی اگر در بین ناخن گرفتن برای آنها کفاره به «مید» داده باشد، همان دادن مد برای بقیه کفایت می‌کند، و همین طور است حکم گرفتن تمامی ناخنهاى پاها. ج کفاره گرفتن تمامی ناخنهاى دستها و پاها در یک مجلس، یک گوسفند است مگر این که در بین، کفاره داده باشد. د اگر مجموع ناخن دست‌ها در یک مجلس و مجموع ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد، کفاره آن دو گوسفند است. ه: اگر ناخن او مثلاً شکسته باشد و او را اذیت کند جائز است آن را بگیرد ولی برای هر ناخن یک مدّ طعام کفاره بدهد. بیست و یکم: برداشتن سلاح برداشتن و حمل نمودن آن چه که عرفاً به آن سلاح گفته می‌شود و پوشیدن سلاح بر او، صدق می‌کند، بر مُحرم حرام است، و صرف همراه داشتن علی‌الظاهر حرمت ندارد. اگر برداشتن سلاح به جهت ضرورت باشد کفاره ندارد. بیست و دوم: کندن درخت و گیاه حرم ۱ کندن و بریدن هر چیزی که در حرم روییده باشد اعم از درخت و گیاه، بر همه افراد چه مُحرم باشند و چه نباشند، حرام است. ۲ چیزی که در راه رفتن به صورت متعارف، کنده شود، مانعی ندارد در صورتی که راه رفتن برای او ضروری باشد، یا این که علم به قطع شدن آن نداشته باشد و الا محل احتیاط است. کفاره: بنا بر احتیاط کفاره کندن درخت چه شخص مُحرم باشد و چه نباشد: اگر درخت بزرگ باشد، یک گاو؛ و اگر کوچک باشد، یک گوسفند اگر قیمت گوسفند کمتر از قیمت درخت نیست؛ و اگر قسمتی از درخت باشد، قیمت آن است؛ و در کندن گیاه کفاره نمی‌باشد بجز استغفار.

چگونگی و مکان ذبح و پرداخت کفاره

۱ هر گاه بر کسی کشتن شتر یا گاو یا گوسفند به عنوان کفاره واجب شده باشد، آن را در احرام عمره، در مکه مکرمه نحر یا ذبح می‌نماید، و در احرام حج، در منی و در صورتی که خودش قادر بر انجام آن در مکان مشخص شده نباشد، نائب می‌گیرد. ۲ گوسفندی که به عنوان کفاره ذبح می‌شود، لازم نیست که شرایط گوسفند قربانی را داشته باشد.

عمل دوم عمره تمتع: طواف

طواف عبارت است از هفت دور شوط گردیدن به دور کعبه معظمه؛ با شرایط و واجباتی که بیان می‌شود. ترک عمدی طواف ۱ طواف از ارکان عمره است و اگر شخصی آن را عمداً ترک کند چه حکم آن را بداند و چه نداند، عمره او باطل می‌شود. و وجوب ذبح یک شتر در همه احوال چه حال علم و عمد و چه غیر آن موافق احتیاط است. ۲ زمانی ترک طواف محقق می‌شود که اگر عمره را بخواهد به جا آورد، نتواند خود را به وقوف عرفات برساند که در اینجا حج او مبدل به «حج افراد» می‌شود، و وجوب قضای حج در سال آینده بر این شخص قوی است. ترک سهوی طواف ۱ اگر کسی طواف را سهواً به جا نیاورد، هر وقت که باشد آن را به جا می‌آورد و در صورت مشکل بودن یا عدم امکان، نائب می‌گیرد؛ و اگر سعی را به جا آورده آن را نیز بنا بر احتیاط اعاده نماید. و در تمامی این صورتهای، عمره او صحیح است. ۲ هر گاه طواف را فراموش نمود و زمانی یادش آمد که قضایش ممکن است، با همان احرام اول، قضا نماید و تجدید احرام لازم نیست؛ و اگر از مکه خارج شده و یک ماه یا بیشتر بر آن گذشته، احتیاطاً برای داخل شدن مکه، احرام تازه ببندد مانعی ندارد. ۶ آن چه بر طواف کننده حلال می‌شود، بر فراموش کننده طواف تا آن را شخصاً یا نایبش قضا ننموده، حلال نمی‌شود. شرایط طواف طواف واجب، دارای شرایط و واجباتی است. ابتدا به بیان شرایط آن می‌پردازیم: شرط اول طواف: نیت ۱ طواف باید با نیت و قصد قربت انجام شود. ۲ به زبان آوردن نیت لازم نیست و همین که قصد داشته باشد که طواف انجام دهد برای تقرب به خداوند، کافی است و حتی گذراندن از ذهن نیز لازم نیست. ولی اگر بخواهد نیت

را بر زبان آورد، می‌تواند این جمله را بگوید: «هفت شوط طواف عمره تمتع انجام می‌دهم از حَجَّة الاسلام یا غیر آن قریباً إلى الله». شرط دوم طواف: طهارت از حدث شرط دوم طواف عمره تمتع و هر طواف واجب دیگر، آن است که طواف کننده، غسل بر او نباشد و وضو هم داشته باشد، یا آن چه برای تحصیل طهارت در حالت اضطرار، به عنوان وظیفه معین شده است، دارا باشد. در طواف مستحبی، داشتن وضو لازم نیست؛ ولی اگر بخواند نماز طواف مستحبی را بخواند، باید وضو بگیرد. اگر در میان طواف حدثی سرزند اگر در اثنای طواف از طواف کننده، حدثی سرزند، چند حالت دارد: ۱ اگر پیش از رسیدن به نصف طواف باشد، طواف، باطل است؛ ۲ اگر بعد از رسیدن به نصف باشد و سهواً اتفاق افتاده باشد، طواف را قطع می‌نماید و تحصیل طهارت می‌نماید و همان جا آن را ادامه می‌دهد. ۳ اگر بعد از رسیدن به نصف باشد و حدث عمداً به وجود آمده باشد، احتیاط آن است که بعد از تحصیل طهارت آن طواف را تمام نماید و نیز، طواف را اعاده نماید. شك در وضو و غسل در طواف ۱ اگر کسی قبل از طواف یا در اثنای آن، شك کند که وضو یا غسل را انجام داده یا نه، باید بنا بگذارد که وضو یا غسل ندارد. ۲ اگر قبلاً با طهارت بوده مثلاً وضو گرفته بوده و شك کند که آیا وضوی او باطل شده یا نه، اعتنا به شك خود نکند و بنا بر طهارت بگذارد. ۳ اگر بعد از طواف شك کند که آیا قبل از آن، طهارت لازم را تحصیل نموده یا نه، بنا بر صحت طواف بگذارد ولی برای نماز طواف، وضو بگیرد. اگر معلوم شود که وضو یا غسل نداشته است ۱ کسی که بعد از طواف یا در اثنای آن بفهمد که وضو یا غسل نداشته، باید آن را اعاده نماید. ۲ زنی که حائض بوده و نمی‌دانسته و با همان حال، اعمال عمره را به جا آورده و بعد از تمام شدن اعمال فهمیده، لازم است طواف و نماز را اعاده نماید و احتیاطاً سعی و تقصیر را به جا آورد. کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا تیمم نماید ۱ هر گاه کسی نتواند برای طواف وضو بگیرد و لو وضوی جیره‌ای باید تیمم نماید و طواف را به جا آورد. ۲ اگر کسی قدرت بر تیمم هم نداشته باشد، به حکم کسی است که نمی‌تواند طواف را انجام دهد؛ پس اگر از برطرف شدن عذر خود مأیوس است، برای طواف نایب بگیرد؛ و احوط آن است که خودش نیز بدون طواف نماید. ۳ اگر کسی به هر علتی مثلاً دست او شکسته یا سوخته و نمی‌تواند وضو بگیرد یا باید وضوی جیره‌ای بگیرد، اگر به وظیفه‌ای که برای او جهت نماز معین شده عمل نماید، جهت طواف و نماز آن کفایت می‌کند. کسی که نمی‌تواند غسل کند بانوانی که عذر شرعی مثل حیض یا نفاس داشته‌اند و عذر آنان پایان یافته و نیز اشخاص جنب، اگر قدرت بر غسل نداشته باشند، در آخرین وقت امکان، با تیمم طواف نمایند و نایب گرفتن لزومی ندارد و اگر از تیمم کردن هم عاجز باشند، باید نایب بگیرند و احوط آن است که خود آنان هم طواف نمایند. مسلوس و مبطون کسی که مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یعنی «مسلوس» است اگر به همان دستوری که برای نماز خود عمل می‌نماید جهت طواف عمل کند، کافی است. اما شخصی که نمی‌تواند از خارج شدن غایط جلوگیری کند، یعنی مبطون است باید نایب بگیرد. و کسی که از او باد خارج می‌شود به حکم مسلوس عمل نماید. حکم طواف بانوانی که عذر شرعی دارند بانوانی که عذر شرعی دارند و هنوز عذر شرعی آنان پایان نیافته است، حال آنان چند صورت دارد: الف در عمره تمتع اگر عذر شرعی آنها «حیض» یا «نفاس» باشد، باید صبر کنند تا پاک شوند؛ و چنانچه وقت گنجایش نداشته باشد، یعنی به اعمال حج نمی‌رسند، نیت احرام را به احرام حج افراد، نقل می‌کنند و بعد از تمام شدن اعمال حج، عمره مفرده‌ای به جا آورند؛ و اگر به همین نحو عمل نمایند از حج تمتع آنها کفایت می‌کند. ب در طواف حج تمتع اگر عذر شرعی آنها حیض یا نفاس باشد، باید صبر کنند تا پاک شوند و چنانچه تا آخرین وقت ممکن که در مکه مکرمه هستند، پاک نگردند، برای طواف حج و نماز طواف، نایب بگیرند و سعی را خودشان انجام دهند و مجدداً برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرند. ج اگر عذر شرعی آنها «استحاضه» باشد، چه در عمره تمتع و چه طواف در حج اگر به دستوری که جهت نماز عمل می‌نمایند، برای طواف هم عمل نمایند، کفایت می‌کند و طواف آنها در همان حال هم صحیح است. رخ دادن عذر شرعی برای بانوان در اثنای طواف ۱ اگر زنی در اثنای طواف، حیض شود، مشهور بین فقها این است که: ن الف اگر قبل از تمام نمودن دور چهارم طواف، حائض شود، طواف باطل می‌شود. ب و اگر زنی بعد از

تمام نمودن دور چهارم حائض شود، آن چه به جا آورده صحیح است و واجب است اگر وقت گنجایش داشته باشد بعد از پاک شدن و غسل نمودن، بقیه آن را انجام دهد؛ و اگر وقت تنگ باشد، سعی و تقصیر را انجام دهد و برای حج مُحرم شود و بعد از بازگشت از منی، بقیه طواف عمره را به جا آورد. ۲ اگر برای زن در اثنای طواف، استحاضه رخ دهد، به دستور بالا عمل می‌نماید مگر آن که در فرض اول آن بتواند بدون فوت موالات، تحصیل طهارت نماید؛ و در فرض دوم آن، بعد از عمل به دستور استحاضه، بقیه طواف را انجام می‌دهد و لازم نیست صبر کند تا پاک شود. ۳ هر گاه زنی بعد از طواف و قبل از نماز آن، حائض شود، طواف او صحیح است و نماز طواف را، بعد از پاک شدن به جا آورد؛ و اگر وقت تنگ بود، سعی و تقصیر را به جا آورد و نماز طواف را پیش از طواف حج قضا نماید. ۴ اگر زنی در اثناء طواف حائض شد باید فوراً از مسجد الحرام خارج شود. و هم چنین است زنی که شک کند غسل حیض را انجام داده یا نه و در این دو صورت اگر بتوانند واجب است اول تیمم نمایند سپس خارج شوند؛ و این حکم در مردی که شک در انجام دادن غسل جنابت نماید، جاری است. شک در زمان حیض ۱ هر گاه زنی پس از طواف و نماز آن، بفهمد که حائض شده و نداند که پیش از طواف یا نماز آن یا در اثناء بوده یا بعد از نماز رخ داده، طواف و نماز او صحیح است. و اگر بداند قبل از نماز حائض شده است و وقت هم تنگ است یعنی اگر بخواهد صبر نماید به اعمال حج نمی‌رسد سعی و تقصیر نموده و نماز را تا پس از پاک شدن به تأخیر می‌اندازد و عمره‌اش صحیح است. ۲ اگر کسی شک دارد که یکی از عذرهای شرعی برای او اتفاق افتاده یا نه، می‌تواند بنا بگذارد که اتفاق نیفتاده و تحقیق و بررسی لازم نیست؛ و اگر بعداً متوجه شد که عذری برای او اتفاق افتاده بوده، بنا بگذارد که در آخرین زمان امکان، اتفاق افتاده است. اگر بعد از مسامحه، برای بانوان عذر شرعی واقع شود ۱ اگر زنی به مکه رسید و می‌توانست اعمال عمره را به جا آورد و می‌دانست که اگر به جا نیاورد برای او حیض رخ خواهد داد، ولی در به جا آوردن اعمال کوتاهی کرد تا حیض شد و وقت برای اعمال با طهارت نداشت، عمره‌اش فاسد است و باید به «حج افراد» عدول نماید، پس از آن عمره مفرده به جا آورد، و حج را در سال آینده بنا بر احوط اگر اقوی نباشد اعاده نماید. ۲ در فرض قبل اگر برای او استحاضه اتفاق افتاد اگر به وظیفه مستحاضه عمل نماید، کافی است. شرط سوم طواف: پاک بودن بدن و لباس ۱ شرط سوم طواف آن است که بدن و لباس طواف کننده پاک باشد، و حتی نجاستی که در نماز هم بخشیده شده بنا بر احتیاط در لباس و بدن طواف کننده، نباید باشد. ۲ هر گاه در اثنای طواف احتمال دهد که در حال طواف نجاستی به لباس یا بدنش اصابت نموده، تحقیق لازم نیست ولی اگر علم پیدا نماید، باید به مسأله ۴۹۲ عمل نماید. نجاستی که در طواف بخشیده شده اگر زخم و دُمَل و امثال آن در بدن باشد و در آن خون یا خونابه باشد و اجتناب از آن در بدن یا لباس سخت باشد، به صحت طواف ضرری نمی‌زند. همراه داشتن اشیای نجس در طواف بودن چیزهای نجس همراه طواف کننده مانعی ندارد، مثل دستمال نجس؛ و هم چنین است نجس بودن چیزهای کوچکی که در آن نماز خوانده نمی‌شود، مانند همیان و جوراب و امثال آن. کسی که نمی‌دانسته لباس یا بدن او نجس بوده یا فراموش نموده ۱ کسی که نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی‌دانسته: اگر پس از طواف بفهمد بنا بر اظهر طوافش صحیح است و نیاز به اعاده ندارد؛ و هم چنین است نماز طواف. و اگر در اثنای طواف بفهمد که لباس یا بدن او نجس بوده، احوط آن است که طواف را قطع نماید و لباس یا بدن را تطهیر کند و طواف را تمام نموده و سپس اعاده نماید. ۲ هر گاه کسی می‌دانسته که بدن یا لباسش نجس بوده ولی فراموش نمود و بعد از طواف یادش آمد، صحت طواف او خالی از وجه نیست. نجس شدن لباس یا بدن در اثنای طواف اگر طواف کننده در اثنای طواف، لباس یا بدنش نجس شود، طواف خود را قطع نماید و لباس یا بدن را تطهیر نماید و طواف را از همان جایی که قطع کرده بوده، تمام نماید و بنا بر اظهر نیاز به اعاده ندارد اگر چه احوط است. شرط چهارم طواف: ختان تحقق این شرط در مردان و و نیز بنا بر احتیاط در اطفال پسر، لازم است، و طواف آنها اعم از طواف عمره و طواف حج و طواف نساء بدون ختان، صحیح نیست. شرط پنجم طواف: ستر عورت ۱ در هنگام طواف باید مردها و زنها به نحوی که در نماز شرط شده، بدنشان پوشیده باشد و لباس آنها غصبی نباشد و بلکه بنا بر

احوط سایر شرایطی که برای لباس نمازگزار شرط شده، دارا باشد. ۲ اگر سهواً مقداری از موها یا اعضای که پوشانیدن آن در حال طواف بر بانوان لازم است، معلوم بوده، به صحت طواف ضرر نمی‌زند. ۲ حکم همراه داشتن اشیاء غصبی در طواف، مانند حکم همراه داشتن آن در نماز است. تعویض لباس احرام طوافی که در حال احرام انجام می‌شود، لازم نیست با لباسی باشد که در آن احرام صورت گرفته و تعویض آن مانعی ندارد ولی باید آن چه می‌پوشد، شرایط لازم را دارا باشد. طواف با لباس دوخته ۱ پوشیدن لباس دوخته بر مردان مُحرم چه در حال طواف و چه غیر آن حرام است و با عمد کفاره دارد ولی به صحیح بودن طواف، ضرر نمی‌زند. ۲ پوشیدن لباس دوخته برای مردان در طوافهایی که بعد از خروج احرام انجام می‌شود مانند طواف نساء و طواف حج و نسای آن جایز است.

واجبات طواف

واجبات طواف هفت تاست: واجب اول طواف: طواف باید از برابر «حجر الاسود» آغاز می‌شود و می‌تواند به خاطر اطمینان مقداری از قبل از آن شروع به حرکت نمایند، و نیت آنها این باشد که طواف آنها از ابتدای حجر الاسود، آغاز شود. هر چند که بنا بر اقوی اگر به گونه‌ای باشد که عرفاً بگویند که طواف از حجر الاسود شروع شده است، کافی است. یک مسأله: کسی که اشتهاً طواف را از غیر حجر الاسود شروع نماید مثلاً از رکن یمانی شروع کند و بعد از طواف یا بعد از سایر اعمال متوجه شود، در صورتی که کمبود آن را تا حجر الاسود جبران نماید طوافش صحیح است. واجب دوم طواف: هر دوری به حجر الاسود ختم شود و در دور آخر نیز همان طور که گذشت مقداری از حجر الاسود بگذرد تا اطمینان پیدا نماید که دور را به پایان رسانیده است. واجب سوم طواف: کعبه معظمه باید در همه احوال طواف، در طرف چپ طواف کننده باشد؛ و میزان آن صدق عرفی است هم چنان که از عمل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که سواره طواف می‌نمودند، این مطلب استفاده می‌شود. دو مسأله: شخصی که کودک را در بغل گرفته و طواف می‌دهد، شانه چپ کودک نیز حتی الامکان به طرف کعبه باشد. چنانچه طواف کننده در حال طواف بدون عمد، طرف جلوی او یا پشت سرش یا طرف راست او به طرف کعبه معظمه شد، آن مقدار از طواف محسوب نمی‌شود و واجب است همان جزء را اعاده نماید. واجب چهارم طواف: «حجر اسماعیل علیه السلام» در حال طواف، باید داخل محدوده طواف باشد و طواف کننده داخل آن نرود و اگر طواف از داخل آن صورت گیرد، باطل است. ۱ هر گاه طواف کننده در بین طواف داخل «حجر اسماعیل علیه السلام» برود، آن دور باطل است و لازم است اعاده شود و تدارک، از موضعی که داخل حجر رفته کفایت نمی‌کند و بهتر آن است که بعد از آن اصل طواف را نیز اعاده کند و هم چنین است بالا-رفتن بر دیوار حجر بلکه احوط این است که در حال طواف دست بر دیوار حجر نگذارد. ۲ اگر کسی یک دور طواف را از درون حجر اسماعیل علیه السلام انجام داده باشد و بقیه اعمال را به جا آورده باشد، باید آن دور و نماز طواف را اعاده کند و احتیاطاً سعی و تقصیر را هم اعاده کند. ۳ اگر در ابتدا نیت طواف کننده بر طواف اصل بیت بوده و «حجر اسماعیل علیه السلام» داخل نیت او نبوده در این صورت اگر چه در یک دور داخل حجر شده لکن اعاده اصل طواف، موافق احتیاط است. واجب پنجم طواف: محدوده طواف باید بین مقام ابراهیم علیه السلام و خانه خدا باشد، یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود؛ و مسافت آن بیست و شش ذراع و نیم حدود ۵/۱۲ متر برآورد شده است که در محدوده حجر اسماعیل علیه السلام تنها شش ذراع و نیم یعنی حدود سه متر باقی می‌ماند. ۱ اگر در حال طواف شک کند که از محدوده طواف خارج شده یا نه، بنا بگذارد که خارج نشده و طواف او صحیح است. ۲ افرادی که در این محدوده نتوانند طواف نمایند، یا طواف برای آنها مشقت داشته باشد، به اندازه توانایی، لازم است مراعات احتیاط را بنمایند و حتی الامکان طواف را در اوقات خلوت و توانایی انجام دهند و در صورتی که این امر هم ممکن نشد بنا بر اقرب جایز است که از نزدیکترین فاصله ممکن به ملاحظه هر طرف طواف نمایند. ۳ اگر طواف کننده بدون عذر از محدوده طواف خارج شود، اگر پی

در پی بودن عرفی از بین برود، طوافش باطل است؛ و چنانچه پی در پی بودن فوت نشود، واجب است که آن را تمام نماید. واجب ششم طواف: طواف باید در بیرون کعبه معظّمه انجام شود؛ پس برآمدگی اطراف خانه که دور تا دور خانه کعبه را احاطه کرده که به آن «شاذروان» می‌گویند بنا بر احوط از جمیع جوانب، جزء کعبه معظّمه محسوب می‌شود و طواف کننده نباید از روی آن طواف نماید. ۱ هر گاه طواف کننده از محدوده طواف بیرون برود و داخل خانه کعبه شود، یا بالای شاذروان برود، اگر پی در پی بودن عرفی طواف بهم نخورده باشد، از همان موضعی که طواف را قطع نموده بوده، آن را تمام می‌کند؛ و اگر پی در پی بودن عرفی به هم خورده قبل از اتمام چهار دور، دوباره از سر می‌گیرد و بعد از اتمام چهار دور، احوط آن است که همین طواف را تمام نماید، سپس اعاده کند. ۲ هر گاه طواف کننده هنگام طواف روی بلندی اطراف خانه کعبه شاذروان رفت، آن مقدار از طواف که روی «شاذروان» بوده باطل است و اعاده آن لازم است؛ و احتیاط آن است که هنگام طواف دست خود را از طرف «شاذروان» به دیوار کعبه یا ارکان آن دراز ننماید. واجب هفتم طواف: آن که طواف هفت دور باشد و کمتر از هفت دور کافی نیست و بیشتر از هفت دور عمدتاً، طواف باطل است؛ و نیز باید در حالت اختیار به صورت پی در پی انجام شود. قطع طواف بدون عذر چنانچه کسی بدون عذر، طواف را قطع نماید، اگر موالات آن بهم خورده باشد، طوافش باطل است و اگر نه واجب است همان را تمام نماید. قطع طواف به سبب مریضی اگر کسی به جهت عذر مانند مریضی و امثال آن طواف را قطع نماید دو حالت دارد: اگر موالات طواف بهم خورده و قبل از تمام نمودن دور چهارم باشد، طواف باطل است. و اگر بعد از دور چهارم باشد چنانچه قدرت بر اتمام دارد، اتمام می‌نماید؛ و اگر قدرت ندارد بنا بر احوط صبر کند تا وقت طواف تنگ شود که اگر تا آن زمان قادر نشد او را بر دوش طواف دهند تا طواف را تمام کند؛ و اگر ممکن نباشد مباشرت خودش جهت تمام نمودن طواف، نائب بگیرد. قطع طواف برای انجام حاجت و عیادت مریض طواف کننده می‌تواند جهت عیادت مریض یا انجام حاجت خود یا حاجت برادر دینی از محدوده طواف بیرون برود ولی: اگر طواف او واجب باشد و پی در پی بودن عرفی بهم خورده و کمتر از چهار دور به جا آورده، طواف را اعاده نماید. اگر چهار دور را به جا آورده، احتیاط واجب آن است که با فوت موالات طواف را تمام نماید و بعد از آن اعاده نماید. نشستن و استراحت در اثنای طواف نشستن جهت استراحت و رفع خستگی در اثنای طواف: بعد از دور چهارم مطلقاً مانعی ندارد. قبل از دور چهارم، نیز جایز است ولی اگر به اندازه‌ای باشد که پی در پی بودن طواف از بین برود، طواف باطل می‌شود. برقرار شدن نماز جماعت در اثنای طواف مواردی که بین طواف، نماز جماعت بر پا می‌شود و طواف قطع می‌شود؛ اگر موالات عرفیه به هم نخورده باشد یا بعد از شوط چهارم باشد از هر جا قطع کرده اتمام کند، ولی اگر قبل از اكمال شوط چهارم بوده و موالات به هم خورده آن را اعاده نماید. مصادف شدن طواف با نظافت مسجد الحرام زمانی که مأمورین نظافت در کنار خانه کعبه معظّمه به نظافت، می‌پردازند و طواف در داخل محدوده، ممکن نیست، طواف کننده، در کناری قرار می‌گیرد تا بعد از تمام شدن کار آنها، از همان جا که طوافش را قطع کرده آن را ادامه دهد. حرکت و طواف غیر اختیاری ۱ طواف باید با اختیار و توسط خود طواف کننده صورت گیرد؛ پس اگر او را حرکت دهند به نحوی که سلب اختیار شود کافی نیست؛ ولی اگر در حالی که جمعیت حرکت دارد، خود او با قصد و اختیار به حرکت آنها حرکت می‌نماید، مانعی ندارد. ۲ اگر شخصی در حال طواف در شوط پنجم یقین کند که چند متر در شوط اول و چند متر در شوط سوم بدون اختیار حرکت کرده است، دو شوط کامل به احتمال این که برای اتمام طواف لازم باشد انجام می‌دهد و طواف او صحیح است. تذکر: نحوه تدارک قسمتی از یک دور طواف در حال طواف اگر کسی قسمتی از طواف را بدون اختیار و اراده با فشار جمعیت انجام داده یا مثلاً سینه یا پشت او به طرف خانه شده اگر بتواند آن مقدار را برمی‌گردد و از آن جا طواف را ادامه دهد؛ و گر نه بدون نیت دور می‌زند تا به محلی که می‌باید تدارک نماید برسد و از همان جا به طواف ادامه دهد و لازم نیست که دقیقاً بدانند از کجا طواف او مشکل پیدا کرده، بلکه همین که نیت دارد که از مکانی که وظیفه اوست طواف ادامه پیدا کند، کافی است. کم کردن از طواف ۱ اگر طواف کننده مقداری از طواف را کم کند، دارای چند

حالت است: الف اگر کسی عمداً از طواف کم کند و موالات از بین برود، طواف باطل است؛ و اگر پی در پی بودن عرفی طواف از بین نرفته باشد، کمبود را جبران نماید. ب اگر سهواً باشد: اگر پی در پی بودن عرفی به هم نخورده باشد، کمبود را جبران می‌نماید و طواف صحیح است. اگر پی در پی بودن عرفی بهم خورده باشد و حداقل چهار دور به جا آورده باشد، هر گاه یادش آمد، جبران می‌نماید؛ و اگر شخصاً نتوانست مثلاً به وطن برگشته نایب می‌گیرد تا آن را تمام نماید. و اگر کمتر از نصف به جا آورده، بلکه بنا بر احوط اگر کمتر از چهار دور به جا آورده باشد باید طواف را از سر بگیرد؛ و احتیاط مستحب آن است که اگر مقدار فراموش شده، یک دور باشد، طواف را تمام نماید؛ و اگر بیشتر از یک دور باشد، آن را از سر بگیرد و اگر شخصاً نتوانست، نایب می‌گیرد. بلکه احتیاط آن است که مطلقاً بعد از اتمام طواف، آن را اعاده کند. زیادی سهوی در طواف ۱ اگر کسی از روی سهو و فراموشی کمتر از یک دور به طواف اضافه نماید و قبل از اتمام آن دور یادش آمد، آن را از همان جا قطع نماید و طوافش صحیح است. ۲ اگر زیادی سهوی در طواف، یک دور یا بیشتر باشد، احتیاط آن است که به قصد وظیفه فعلی، چهارده دور را تمام نماید و دو نماز طواف بعد از آن به جای آورد و احتیاط آن است که دو رکعت را به عنوان واجب، قبل از سعی به جا آورد و دو رکعت مستحبی را می‌تواند بعد از سعی به جای آورد. زیاد نمودن عمدی در طواف زیاد نمودن در دورهای طواف از روی عمد، چند صورت دارد الف اگر زیادی را به قصد جزئیت برای همین طوافی که مشغول است یا طواف بعدی، به جا نیاورده باشد، طوافش صحیح است. ب و اگر زیادی به قصد جزئیت باشد که در این صورت: اگر زیادی را جزء برای همین طواف قرار داده باشد اگر این قصد را بعد از تمام شدن طواف نموده باشد طواف دوم محکوم به حکم «قران» است، که حکم آن ذکر می‌شود؛ و اگر این قصد در آغاز طواف اول باشد، طوافش باطل است و باید اعاده نماید؛ و اگر در اثنا باشد از زمان قصد، طوافش باطل است و از همان جا باید اعاده نماید. و اگر زیادی را به قصد طواف دیگر انجام داده و طواف را تمام نموده حکم «قران» دارد؛ و اگر طواف دوم را به پایان نرسانده طواف اول صحیح است و حکم «قران» را هم ندارد. شک در دورهای طواف واجب شک در دورهای طواف واجب، دارای چند صورت است: الف اگر بعد از فارغ شدن از طواف شک کند که طواف هفت دور بوده یا کمتر یا بیشتر، اعتنا به شک خود ننماید و طواف او صحیح است. ب اگر قبل از فارغ شدن از طواف شک کند: هر گاه یک طرف شک کمتر از هفت باشد، مثلاً بین پنج و شش یا پنج و هشت دور شک نماید، در این صورت حکم به بطلان، خالی از قوت نیست و فی الجمله هم احوط است. و احوط از این آن است که مثلاً اگر بین شش دور و هفت دور شک نماید بنا بر شش بگذارد و طواف را تمام نماید، و سپس طواف را از سر بگیرد. هر گاه یقین داشته باشد که هفت دور به جا آورده و شک کند که زیادتر از آن هم به جا آورده یا نه، در این صورت به شک خودش اعتنا نکند؛ و اگر قبل از تمام شدن دور آخر چنین شکی کند بنا بر احتیاط طواف او باطل است. تذکر: اگر کسی در دورهای طواف شک کرد و حکم به بطلان نمود و طواف دیگری را شروع نمود و در اثنای آن، عدد دورهای طواف اول یادش آمد، همان طواف اول را اتمام می‌کند و آن چه در طواف دوم به جا آورده با حفظ شرائط تمه طواف اول قرار می‌دهد. شک در طواف مستحب ۲ شک در عدد دورهای طواف مستحبی در هیچ صورت موجب بطلان آن نیست، و هر گاه کسی در عدد دورهای طواف مستحبی شک نماید، بنا بر کمتر بگذارد و طواف او صحیح است. شک در صحیح بودن طواف یا دورهای آن ۱ اگر کسی در اثنای طواف به منظور بوسیدن خانه کعبه یا مثل آن از مسیر طواف خارج شده و نمی‌داند که آیا در بازگشت طواف را از همان نقطه که قطع نموده شروع نموده یا نه، طوافش صحیح و حمل بر صحت می‌شود. ۲ اگر کسی بعد از طواف شک کند که آیا طواف را صحیح انجام داده یا نه و شک او ناشی از جهل به مسأله نباشد مثلاً شک کند آیا در حین طواف از محدوده طواف خارج بوده یا نه و امثال آن به شک خود اعتنا نکند. ۳ اگر در هنگام طواف در صحیح بودن دور قبل یا اجزای سابق همان دوری که مشغول است شک کند، به شک خود اعتنا نکند. شک نایب در نیت طواف اگر نایب در اثنای طواف شک کند که آیا این طواف را به نیت طواف واجب از منوب عنه شروع نموده یا مثلاً به نیت طواف مستحبی، بنا

می‌گذارد که طواف نیایی است. افرادی که قدرت بدنی بر طواف ندارند ۱ هر گاه شخصی به جهت بیماری یا شکستگی اعضای بدن یا پیری و امثال آن نتواند شخصاً طواف نماید، لازم است به کمک دیگری طواف نماید هر چند بر دوش وی سوار شود یا بر چرخ قرار داده شود. ۲ هر گاه شخصی خودش به هیچ وجه و لو با کمک دیگران نتواند طواف نماید، واجب است نایب بگیرد که به جای او طواف نماید؛ و هم چنین نماز طواف که شخص باید خودش به جا آورد و اگر نتوانست نایب بگیرد. ۳ زنی که قادر بر طواف نیست و یا باید با تخت روان در خارج محدوده طواف، طواف نماید و یا باید نامحرم او را بر دوش بگیرد، در صورتی که نمی‌تواند با کمک کسی خودش طواف نماید، طواف با تخت روان در خارج محدوده کفایت می‌کند. معتبر بودن گمان‌مظنه در طواف و حکم کثیر الشک ۱ کفایت ظن در عدد دورهای طواف و اجزای آن خالی از وجه نیست. ۲ افرادی که در طواف کثیر الشک هستند به وظیفه‌ای که در نماز برای آنها مشخص شده عمل می‌نمایند. طواف مستحبی ۱ انجام دادن طواف مستحبی قبل از طواف واجب، مانعی ندارد. ۲ محدوده طواف مستحبی همان محدوده طواف واجب است، ولی در صورت عدم امکان در بیرون آن محدوده نیز مانعی ندارد. ۳ طواف مستحبی نیاز به وضو ندارد هر چند برای نماز آن باید وضو بگیرد. ۴ هم چنان که گذشت شک در طواف مستحبی موجب بطلان نیست و بنا بر را بر اقل می‌گذارد. طواف احتیاطی ۱ بعد از این که هفت دور طواف انجام شد، اگر بخواهد هفت دور دیگر احتیاطاً انجام دهد و بعد از آن نماز بخواند، مانعی ندارد ولی موجب وسواس نشود. ۲ اگر بعد از طواف و نماز طواف، احتیاطاً یک طواف دیگر و نماز آن را انجام دهد مانعی ندارد. ۳ اگر بعد از تمام نمودن طواف و قبل از نماز یک دور دیگر احتیاطاً به قصد جبران کمبود احتمالی انجام دهد، مانعی ندارد. طواف ممنوع قرآن ۱ بعد از تمام شدن طواف واجب، باید نماز طواف خوانده شود و قبل از خواندن نماز طواف، انجام دادن طواف دیگر، جایز نیست. ۲ قرآن در طواف واجب، حرام است ولی اگر از اول طواف واجب یا در اثنای آن تیت کند که بلافاصله طواف دیگری بعد از این طواف به جا آورد یعنی قرآن در طواف اگر از باب تعدد مقصود باشد، مبطل طواف نیست، اگر چه بر خلاف احتیاط است. احکام خاص طواف کودکان ۱ شخصی که کودک را در بغل گرفته و طواف می‌دهد، باید شانه چپ کودک را حتی الامکان به طرف کعبه معظمه قرار دهد. ۲ طهارت بدن و لباس کودک در حال طواف، لازم است؛ و چنانچه قبل از طواف بدن و لباس او را تطهیر کرده‌اند و در اثنای طواف هم معلوم نشود که چیزی از او خارج شده، تطهیر اول کفایت می‌کند و اگر در اثنا حدثی به وجود آید، احتیاط در تجدید طهارت است مگر این که موجب عسر و حرج باشد. ۳ کسی که کودک را طواف می‌دهد، می‌تواند در همان حال خودش نیز، طواف نماید.

واجب سوم عمره تمتع: نماز طواف

نماز طواف واجب سوم از عمره تمتع: «دو رکعت نماز» است. ۱ بعد از این که طواف به پایان رسید، باید دو رکعت نماز طواف مانند نماز صبح به جا آورده شود. ۲ بلند یا آهسته خواندن نماز طواف، جائز است و در آن خواندن هر سوره‌ای نیز جائز است هر چند مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره توحید و در رکعت دوم «قل یا ایها الکافرون» خوانده شود. جواز جماعت در نماز طواف خواندن نماز طواف به صورت جماعت، جائز است و شخص می‌تواند به کسی که او هم نماز طواف واجب را می‌خواند، اقتدا نماید. زمان نماز طواف نماز طواف باید بعد از طواف به جا آورده شود و بین آن دو فاصله نشود و تأخیر در حد متعارف مانعی ندارد. مکان نماز طواف ۱ مکان نماز طواف واجب، نزد مقام ابراهیم علیه السلام است و احوط آن است که پشت مقام به جا آورده شود به گونه‌ای که عرفاً صدق کند که نماز را نزد مقام به جا آورده است. ۲ خواندن نماز طواف مستحبی در هر جای مسجد الحرام، جائز است. وظیفه در هنگام ازدحام اگر به نحوی که در مسأله قبل بیان شد نتوانست نماز را به جا آورد، باید در یکی از دو طرف مقام به جا آورد. و اگر آن هم ممکن نشد، حتی الامکان نزدیکترین فاصله را رعایت نماید یعنی نزدیکترین

فاصله را به پشت مقام در نظر گیرد. و اگر آن هم ممکن نشد، نماز را در نزدیکترین فاصله به یکی از دو طرف مقام به جا آورد با رعایت احتیاط در صورت دوران بین فاصله دورتر در پشت مقام و فاصله نزدیکتر در دو طرف، به این که جمع کند بین نماز خواندن در پشت مقام و بین یکی از دو طرف نزدیکتر، بلکه بعداً هر گاه ممکن شد اگر چه در آخرین وقت امکان باشد، نماز را در پشت مقام، اعاده نماید. اگر کسی در غیر مقام نماز خواند ۱ اگر کسی به خاطر ندانستن مسأله، نماز طواف را در غیر مقام بخواند، وظیفه‌اش آن است که نماز را نزد مقام بخواند و اگر برایش ممکن نیست مثلاً از حج برگشته همان جا که هست نماز را به جا آورد و احتیاطاً کسی را نایب کند که در نزد مقام نماز بخواند. ۲ اگر کسی عمداً نماز را در غیر محلی که بیان شد بخواند، کافی نیست به تفصیلی که گذشت. ترک نماز طواف ۱ اگر کسی عمداً نماز طواف را به جا نیاورد، یا عمداً باطل به جا آورد، عمره و حجش باطل نیست ولی وظیفه دارد که به دستور مسأله بعد ترک سهوی آن عمل کند. ۲ اگر کسی سهواً نماز طواف را ترک نماید، چند حالت دارد: الف اگر کسی بعد از سعی یادش آمد که نماز طواف را نخوانده، فوراً آن را در محلش به جا آورد و ظاهر آن است که اعاده سعی و غیر آن لازم نیست اگر چه احوط است. ب اگر در اثنای سعی یادش آمد که نماز طواف را نخوانده، سعی را قطع نماید و نماز طواف را در محلش به جا آورد، سپس سعی را اتمام نماید. ج اگر یادش نیامد تا از مکه خارج شد، باید برگردد و آن را به جا آورد؛ و اگر بازگشتن دشوار باشد، هر جا که یادش آمد آن را به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که نایب هم بگیرد؛ و اگر تا وقت وفات آن را ترک کرد، بر ولی او واجب است که آن را به جا آورد. شک در نماز طواف و خواندن آن ۱ اگر کسی در اثنای سعی یا بعد از آن شک کرد که آیا نماز طواف را خوانده یا نه، به شکش اعتنا نکند. ۲ اگر کسی قبل از شروع در سعی شک کرد که آیا نماز طواف را به جا آورده یا نه، باید آن را به جا آورد. ۳ اگر کسی بعد از تمام شدن نماز، شک کند که آیا آن را درست خوانده یا نه، به شکش اعتنا نکند. افرادی که قرائت نماز آنها اشکال دارد ۱ بعضی از فقها رضوان الله علیهم فرموده‌اند که اعمال بعد از نماز طواف در صورتی صحیح است که نماز طواف درست خوانده شده باشد؛ پس در جمیع اوقات خصوصاً در وقت اراده حج بر مکلف لازم است که واجبات و احکام نماز خود را یاد بگیرد تا آن را به صورت صحیح به جا آورد. ۲ افرادی که نماز آنها از جهت حمد و سوره، اشکال دارد، اگر ممکن شود نماز طواف را به جماعت بخوانند؛ و اگر امکان جماعت نباشد، عمل به وظیفه نماز روزانه کافی است. ۳ کسی که بعد از نماز بفهمد که قرائت نماز او یا ذکری که در نماز می‌گفته، اشکال داشته، باید نماز را اعاده نماید، و اگر برگشته، به حکم فراموشی آن عمل نماید که ذکر شد. نیابت افرادی که قرائت آنها اشکال دارد شخصی که قرائتش درست نبوده یا از جهت دیگری معذور بوده و بدون توجه به این مطلب، از طرف دیگری مُحرم شده و در وسط اعمال یا بعد از عمره تمتع متوجه شده، احتیاطاً در موارد عذر نایب بگیرد و خود نیز آن عمل را انجام دهد، در این صورت نیابتش صحیح است هر چند از اول نمی‌توانسته نایب شود. مسأله جلوتر ایستادن خانمها در نماز طواف در نماز طواف و نیز سایر نمازها، جلوتر بودن یا برابر ایستادن زن و مرد در نماز، به صحت نماز ضرر نمی‌زند.

عمل چهارم عمره تمتع: سعی

واجب چهارم در عمره تمتع «سعی بین صفا و مروه» است. هفت مرتبه رفت و برگشت بین صفا و مروه، «سعی» نامیده می‌شود که از صفا شروع و در دور هفتم به مروه ختم می‌شود و به هر مرتبه آن یک «شوط» گفته می‌شود. فاصله زمانی سعی با طواف و نماز آن ۱- تأخیر انداختن سعی از طواف و نماز آن تا فردا، جائز نیست، ولی تأخیر آن تا شب جائز است هر چند احتیاط مستحب آن است که سعی را به تأخیر نیندازد مگر به خاطر عذر، مانند زیادی گرما یا خستگی در اثنای آن. ۲ اگر کسی سعی را عمداً تا روز بعد تأخیر بیندازد اگر چه معصیت کرده، ولی به صحت اعمال او، ضرر نمی‌زند. ترک سعی ۱ سعی از ارکان حج و عمره است، پس اگر کسی عمداً آن را در عمره تمتع به جا نیاورد، حج او باطل خواهد بود و باید بعد از این که «حج افراد» را به جا می‌آورد در

سال آینده حج نماید؛ و افرادی هم که جاهل به حکم باشند، در حکم عامد محسوب می‌شوند. ۲ اگر کسی سهواً و از روی فراموشی سعی را به جا نیاورد، برای انجام آن باید رجوع نماید؛ و اگر ممکن نباشد باید نایب بگیرد تا از طرف او به جا آورد، و حج او صحیح است. مقدم کردن سعی بر طواف سعی باید بعد از طواف و نماز آن به جا آورده شود و اگر مسأله را نداند یا فراموش کند و سعی را پیش از طواف به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب بعد از به جا آوردن طواف و نماز طواف، آن را اعاده نماید. واجبات و شرایط سعی واجبات سعی اثیت الف سعی باید با نیت و قصد قربت یعنی برای امثال امر خداوند متعال انجام شود و به زبان آوردن آن لازم نیست، ولی اگر خواست نیت را بر زبان آورد، می‌تواند بگوید: «هفت شوط سعی صفا و مروه انجام می‌دهم به نیت عمره تمتع از حَجَّةِ الاسلام یا حج مستحبی قربةً إلى الله». ب سعی باید در حالت بیداری انجام شود چه خودش سعی نماید و چه بر روی چرخ و امثال آن؛ و اگر در اثنای سعی خواب رفت، همان مقدار را اعاده می‌کند. ۲ شروع سعی از صفا سعی باید از صفا شروع شود و شوط هفتم به مروه ختم شود و اگر از مروه شروع نمود، آن را محسوب نکنند و از صفا آغاز نماید. ۳ سعی از راه متعارف الف رفت و آمد باید از راه متعارف صورت گیرد و اگر از داخل مسجد الحرام یا راه دیگر برود، کافی نیست ولی لازم نیست رفت و آمد در یک خط مستقیم باشد. ب سعی در طبقه دوم اگر احراز شود که بین صفا و مروه از بالای کوه صفا شروع و به بالای کوه مروه ختم می‌شود کافی است. ج سعی لازم نیست به صورت پیاده باشد، بلکه در حالت اختیار و قدرت، سواره سعی کردن مانعی ندارد. ۴ در مقابل بودن صفا و مروه در حال سعی هنگام سعی به طرف مروه، واجب است که مروه را روبروی خود قرار دهد و هم چنین هنگام سعی به طرف صفا، صفا در مقابل او باشد، یعنی سعی او به صورت قهقری نباشد ولی نگاه کردن به اطراف و پشت سر در حال سعی مانعی ندارد. شرایط سعی در سعی طهارت معتبر نیست ۱ در سعی طهارت از نجاست معتبر نیست، یعنی اگر کسی، بدن یا لباس او نجس باشد، سعی او صحیح است. ۲ در سعی طهارت از حدث معتبر نیست، یعنی اگر کسی جنب باشد یا زنی حائض باشد یا وضو نداشته سعی او صحیح است اگر چه احوط رعایت طهارت از حدث است. پوشش بدن در هنگام سعی در سعی، ستر عورت شرط نیست یعنی اگر مراعات ستر عورت به نحوی که در نماز لازم دانسته شده است نشود، سعی صحیح است؛ پس اگر در سعی، بعضی از مواضع بدن زن غیر از وجه و کفین ظاهر شد به سعی او ضرر نمی‌زند. سعی افراد ناتوان و ضعیف ۱ در سعی لازم نیست کسی با پای خودش سعی نماید؛ پس همه افراد، چه قدرت بر پیاده سعی نمودن داشته باشند و چه نداشته باشند، سعی دادن آنها بر روی چرخ و روی دوش مانعی ندارد. ۲ اگر کسی به هیچ وجه نتواند سعی نماید هر چند به نحو سواره و امثال آن، باید نایب بگیرد. موالات در سعی ۱ لزوم موالات در غیر شوط اول یعنی پی در پی بودن سعی معلوم نیست. ۲ نشستن روی صفا یا مروه به جهت استراحت، مانعی ندارد و احوط آن است که بین آن دو بدون عذر ننشیند. ۳ در هنگام سعی، خوردن و آشامیدن، جایز است. زیاد کردن در سعی ۱ زیاد کردن در سعی از روی عمد، موجب بطلان است، چنانچه در طواف گذشت. ۲ زیادی در سعی جهلاً، به صحت طواف ضرر نمی‌زند. ۳ زیاد کردن سهوی در سعی، موجب بطلان آن نمی‌شود، ولی جمعی از علما رضوان الله علیهم ذکر کرده‌اند که مستحب است اگر زیادی یک شوط کامل یا بیشتر باشد آن مقدار زیاده را به هفت برساند تا یک سعی کامل شود که ختم سعی دوم بر صفا خواهد بود؛ و چنانچه زیادی کمتر از یک شوط باشد آن را رها می‌کند و سعی او صحیح است. ۴ اگر کسی در حال سعی بعد از گذشتن از مکان هروله به گمان این که هروله لازم بوده برگردد و مقداری را که به صورت عادی سیر کرده بوده با هروله تکرار نماید، سعی او ظاهراً اشکال ندارد. کم کردن از سعی ۱ اگر کسی عمداً از سعی کم کند، باید آن را تا قبل از وقوف به عرفات به نحو کامل انجام دهد؛ و اگر تا قبل از وقوف به عرفات نتوانست آن را تدارک نماید، حج او باطل می‌شود و باید حج افراد انجام دهد و سال بعد حج را اعاده نماید. ۲ اگر کسی سهواً از سعی کم کند، دو حالت دارد: الف اگر بیشتر از سه شوط را فراموش کرده، باید بنا بر احتیاط کل آن را به جا آورد هر چند به شهر خود رفته باشد؛ و اگر متمکن از مراجعت نیست، باید نایب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد. ب اگر کسی چهار شوط را به جا آورده

و بقیه را فراموش کرده، باقی مانده را هر وقت یادش آمد به جا آورد و حتی اگر از حج برگشته باشد و نتواند برگردد، باید نایب بگیرد تا از طرف او انجام دهد. ۳ اگر از روی فراموشی مقداری از سعی را در عمره تمتع کم نمود و به اعتقاد این که از سعی فارغ شده با عیال خود نزدیکی نمود، جمعی ذکر کرده‌اند که علاوه بر این که باید سعی را خودش تمام نماید یا نایب بگیرد، واجب است یک گاو کفّاره بدهد و بعضی گرفتن ناخنها را به آن ملحق کرده‌اند و عمل به آن احوط است. شک در سعی و دورهای آن ۱ بعد از تمام شدن سعی اگر کسی در عدد شوطهای آن شک کند، سعی او صحیح است و به شک خود اعتنا نکند. ۲ اگر کسی در انجام دادن اصل سعی شک داشته باشد تا محل آن باقی است باید آن را به جا آورد. ۳ اگر کسی در مروه شک کند که دور هفتم است یا نهم، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر این شک در اثنای شوط باشد، ظاهراً سعی او باطل و لازم است آن را از سر بگیرد. ۴ حکم شک در عدد شوطهای سعی، مانند حکم شک در دورهای طواف است که گذشت. حجیت ظن در اشواط سعی اعتبار ظن در عدد اشواط سعی، خالی از وجه نیست ولی اگر کشف خلاف شد، احتیاط آن است که اگر می‌تواند خودش آن را اعاده کند و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد. قطع نمودن سعی ۱ قطع نمودن سعی از روی عذر مانند خستگی زیاد و کسالت و امثال آن جایز است. ۲ اگر کسی به هر دلیل سعی را قطع نمود، اگر: الف در شوط اول آن را قطع نموده باشد و موالات بهم نخورده باشد، سعی را ادامه می‌دهد و اگر موالات بهم خورده باشد سعی را از سر می‌گیرد. ب اگر کسی در شوط دوم به بعد سعی را قطع نمود، آن را اتمام می‌نماید چه موالات فوت شده باشد و چه نشده باشد. سعی دادن کودکان و دیگران ۱ کسی که خودش سعی می‌کند می‌تواند در همان حال، دیگری را نیز سعی دهد. ۲ افرادی که بر روی چرخ و امثال آن سعی می‌نمایند، باید در حال سعی بیدار باشند. بازگشتن به عقب به هنگام سعی اگر کسی در هنگام سعی بدون نیت، جهت کاری مثلاً پیدا نمودن همراهان خود مقداری به عقب برگردد و مجدداً باز گردد نیت او این باشد که از همان جایی که به عقب بازگشته، سعی را ادامه پیدا کند، سعی او صحیح است.

عمل پنجم عمره تمتع: تقصیر

واجب پنجم از عمره، تمتع «تقصیر» است. «تقصیر»، یعنی کوتاه کردن؛ و مراد از آن در اینجا این است که مقداری از ناخن دست یا پا، یا مقداری از موی سر یا ریش یا سبیل، گرفته شود. توجه: در عمره تمتع، تراشیدن سر به جای تقصیر، جایز نیست و کفایت هم نمی‌کند و اگر بتراشد باید طبق نص و فتوای مشهور کفّاره بدهد. زمان و مکان تقصیر ۱ زمان تقصیر، بعد از تمام شدن سعی است و چنانچه کسی قبل از فارغ شدن از سعی تقصیر نمود، کافی نیست و باید کفّاره بدهد اگر عمدی بوده است و احتیاط در صورت نسیان گذشت. ۲ لازم نیست تقصیر بلافاصله بعد از سعی به جا آورده شود. ۳ لازم نیست تقصیر در مروه به جا آورده شود و مُحرم می‌تواند هر جا دلش خواست تقصیر نماید ولی تا تقصیر ننموده محرمات احرام بر او حلال نمی‌شود. شرایط تقصیر ۱ تقصیر باید با نیت و قصد قربت صورت گیرد. و اگر کسی بخواهد آن را بر زبان آورد، می‌تواند این جمله را بگوید: «تقصیر می‌کنم به نیت عمره تمتع از حَجَّة الاسلام یا حج مستحبی قربةً إلى الله». ۲ تقصیر مانند سعی طهارت و ستر عورت و امثال آن، شرط نیست. ترک تقصیر ۱ اگر کسی تقصیر را فراموش کند تا بعد از مُحرم شدن برای حج، عمره اش صحیح است ولی بنا بر احتیاط واجب، باید یک گوسفند کفّاره بدهد. ۲ اگر عمداً تا وقت احرام حج، تقصیر را ترک نمود، جمعی تصریح فرموده‌اند که عمره او باطل و حج او به افراد تبدیل می‌شود و لازم است بعد از حج، عمره مفرده به جا آورد و بعضی تصریح کرده‌اند حج را در سال بعد اعاده نماید. چگونگی خروج از احرام توسط تقصیر تا زمانی که مُحرم تقصیر ننموده، محرمات احرام بر او حلال نمی‌شود و وقتی که در عمره تمتع تقصیر با شرایط آن انجام شود، همه محرمات احرام بر او حلال می‌شود و تراشیدن سر بعد از تقصیر در عمره تمتع ظاهر، عدم حرمت آن است از جهت احرام. تقصیر برای دیگری ۱ لازم نیست تقصیر توسط خود شخص صورت گیرد و اگر دیگری، مقداری

از مو یا ناخن او را بچیند، کافی است. ۲ کسی که برای دیگری به وسیله چیدن مو تقصیر می‌نماید، نباید مُحرم باشد، چون گرفتن موی دیگری هم بر مُحرم حرام است، ولی گرفتن ناخن دیگری توسط مُحرم، مانعی ندارد؛ لکن در فرض اول نیز بعید نیست تقصیر واقع شود، هر چند با کار حرام بر غیر صورت گرفته باشد. ترک تقصیر در عمره مفرده و احرام مجدد اگر کسی در عمره مفرده تقصیر را انجام ندهد و مثلاً به مدینه منوره برگردد یعنی به خارج حرم برود و مجدداً جهت عمره دیگر مُحرم شود، احرام دوم او صحیح نیست و باید ابتدا تقصیر نماید تا از احرام اول بیرون آید؛ و چنانچه احرام دوم او برای عمره تمتع بوده، باید به میقات برگردد و مُحرم شود و در صورت عدم امکان بازگشت به میقات، در خارج حرم مُحرم شود. تذکر: طواف نساء و نماز آن در عمره تمتع، واجب نیست و به جا آوردن آن به قصد رجا، مانعی ندارد.

احکام خاص زمان بین عمره تمتع و اعمال حج

خارج شدن از مکه بعد از عمره تمتع کسی که عمره تمتع را انجام داده در صورتی که بداند که اگر از مکه خارج شود حج از او فوت می‌شود، نمی‌تواند خارج شود؛ و اگر می‌داند که اگر از مکه خارج شود به اعمال حج می‌رسد، می‌تواند خارج شود، اگر چه احوط عدم خروج است مگر با احرام برای حج. خروج بدون احرام بعد از عمره تمتع از مکه معظمه بعد از پایان یافتن عمره تمتع اگر شخصی بدون احرام از مکه مکرمه خارج شد و از میقاتهای احرام گذشت، مثلاً به مدینه منوره رفت دو صورت دارد: ۱ اگر ماهی که در آن جهت عمره، مُحرم شده بوده، نگذشته باشد، مثلاً در ماه ذی القعدة عمره تمتع را انجام داده و در همان ماه به مکه مکرمه برگردد، در این صورت می‌تواند بدون احرام وارد مکه مکرمه شود و از مکه برای حج احرام ببندد و جهت انجام بقیه اعمال حج، روانه عرفات شود. ۲ و اگر ماهی که در آن مُحرم شده بوده گذشته باشد پس محتاج به عمره تمتع است و عمره قبل را عمره تمتع محسوب نکند، و بنا بر احتیاط برای عمره قبل، طواف نساء و نماز آن را انجام دهد. بیرون رفتن از مکه معظمه با احرام حج بعد از انجام عمره تمتع و مُحرم شدن به احرام حج، خارج شدن از مکه معظمه برای امور ضروری، مانعی ندارد. فرض اکتفا به احرام عمره مفرده برای عمره تمتع اگر کسی در ماههای حج، به نیت عمره مفرده مُحرم شده باشد و داخل مکه معظمه شد و وقت برای انجام عمره مفرده و احرام مجدد، ضیق باشد اگر عمره مفرده به سببی بر او واجب نباشد می‌تواند قصد عمره تمتع را نموده و به آن عدول نماید و بنا بر احتیاط قربانی کند. انجام دادن عمره مفرده بعد از عمره تمتع انجام دادن عمره مفرده بعد از عمره تمتع، مانعی ندارد.

فصل دوم اعمال حج

قبلاً گذشت که حج تمتع از دو قسمت تشکیل می‌شود: عمره تمتع و اعمال حج؛ توضیح عمره تمتع و احکام آن به یاری خداوند متعال به پایان رسید، اکنون در این فصل به مدد وی به توضیح و تشریح اعمال حج می‌پردازیم.

عمل اول حج: احرام

اولین عمل بعد از پایان یافتن عمره تمتع، احرام حج است که از جهت احکام و شرایط، مانند احرام عمره است و اختلاف آن دو، فقط در نیت و زمان و مکان احرام است که بیان می‌شود. زمان احرام حج ۱ زمان احرام حج، بعد از فراغت از اعمال عمره تمتع، آغاز می‌شود و تا زمانی که شخص بتواند وقوف عرفات را درک کند، ادامه می‌یابد و بهترین وقت آن روز «ترویبه»، یعنی هشتم ذی الحجه است. ۲ قبل از انجام دادن تقصیر، احرام برای حج جایز نیست؛ هم چنین قبل از تمام شدن اعمال حج، مُحرم شدن برای عمره مفرده جائز نیست. مکان احرام حج ۱ احرام برای حج بنا بر احتیاط واجب باید در شهر مکه قدیم، صورت گیرد؛ و مستحب است از

مسجد الحرام در نزد مقام ابراهیم علیه السلام یا در حجر اسماعیل علیه السلام باشد. ترک احرام حج ۱ اگر کسی سهواً یا به خاطر ندانستن مسأله، احرام حج را ترک کند یا احرام او باطل بوده و نمی‌دانسته، در وقتی که فهمید: الف اگر برایش ممکن باشد، باید در مکه مُحرم شود و اگر در عرفات باشد باید برگردد و اگر بازگشت برایش ممکن نباشد از همان جایی که هست مُحرم شود؛ ب اگر بعد از وقوف به عرفات فهمید، باید از هر جایی که هست مُحرم شود. ج اگر اصلاً متوجه نشد تا از اعمال حج فارغ شد، حج او صحیح است. ۲ اگر کسی عمداً احرام حج را ترک کند: الف اگر امکان تدارک آن قبل از وقوف به عرفات باشد، باید از مکه معظّمه مُحرم شود. ب و اگر ممکن نباشد از مکه مُحرم شود، و یا پس از مُحرم شدن، به وقوف عرفات نرسد، حج او باطل است و باید سال بعد آن را اعاده نماید. طواف استحبایی بعد از احرام حج شخصی که برای حج تمتّع مُحرم شده است و هنوز به طرف عرفات روانه نشده است، احتیاط مستحب آن است که طواف مستحبی انجام ندهد؛ و چنانچه انجام داد، احتیاط مستحب آن است که بعد از طواف در محل احرام در حالی که لباس احرام را پوشیده باشد، تلبیه را تجدید نماید.

عمل دوم حج: وقوف در عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتّع «وقوف» در «عرفات» است، و از ارکان حج محسوب می‌شود. زمان وقوف و انواع آن الف وقت اختیاری عرفات ۱ از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب آفتاب بنا بر احتیاط وقت اختیاری وقوف عرفات محسوب می‌شود و افرادی که عذری ندارند، باید در این زمان در عرفات وقوف نمایند. ۲ بودن در تمام این وقت در عرفات اگر چه واجب است لکن تمام آن، رکن محسوب نمی‌شود، بلکه اگر بودن در این مکان، صدق کند هر چند کم باشد مثلاً یک دقیقه برای صحت حج کافی است. ب وقت اضطراری عرفات: مقداری از شب دهم یعنی شب عید قربان وقت اضطراری عرفات، محسوب می‌شود؛ و افرادی که به جهت فراموشی یا عذر موجه دیگر، وقوف اختیاری را درک ننموده‌اند، باید این وقوف را درک نمایند؛ و اگر عمداً این وقوف را نیز ترک کنند، حج آنها فاسد می‌شود هر چند وقوف مشعر را درک نمایند. نیت وقوف ۱ وقوف باید با نیت و قصد قربت صورت گیرد و اگر مثلاً در تمام وقت خواب یا بیهوش باشد، کفایت نمی‌کند ولی اگر مثلاً قبل از آن قدری وقوف کرده باشد و خوابیده باشد، کفایت می‌کند. ۲ اگر کسی خواست علاوه بر نیت قلبی بر وقوف، آن را بر زبان آورد می‌تواند این جمله را بگوید: «وقوف می‌نمایم در عرفات به نیت حَجَّةِ الاسلام یا حج مستحبی، قربۀهٔ الی الله». در وقوف طهارت شرط نیست طهارت و امثال آن در وقوف شرط نیست؛ پس اگر شخصی جنب یا حیض هم باشد، وقوف او صحیح است. وقوف بر جبل الرحمه وقوف بر روی کوه «جبل الرحمه» مکروه است و مستحب است وقوف در پائین کوه از طرف چپ آن نسبت به کسی که از مکه معظّمه می‌آید، باشد. کوچ کردن از عرفات پیش از غروب آفتاب کوچ کردن از عرفات پیش از غروب آفتاب با علم و عمد، حرام است ولی موجب بطلان حج نمی‌شود؛ و اگر کسی قبل از غروب کوچ نمود، چند حالت دارد: الف اگر عمداً کوچ کرده و پشیمان شده و بازگشته، بنا بر احتیاط، کفاره بدهد. ب و اگر عمداً کوچ کرده و باز نگشت، باید یک شتر کفاره بدهد و ظاهر آن است که باید آن را در منی در روز عید، نحر کند؛ و اگر نتواند یک شتر بدهد، باید هیجده روز روزه بگیرد و اظهار آن است که لازم نیست پی در پی باشد. ج و اگر سهواً کوچ کرده، اگر برگشت، چیزی بر او نیست. و اگر به خاطرش نیامد یا حکم را نمی‌دانست، و باز نگشت نیز بر او چیزی نیست. د اگر کسی سهواً کوچ کرده و متوجه شده و یا جاهل بوده و عالم شده و باز نگشته بنا بر احتیاط کفاره‌ای که برای فرض عمد ذکر شد با ترتیب ذکر شده، برای او هم ثابت است.

عمل سوم حج: وقوف در مزدلفه مشعر

واجب سوم از واجبات حج تمتّع «وقوف» در «مزدلفه» است و از ارکان حج محسوب می‌شود. زمان و انواع وقوف مشعر او وقوف

اختیاری مشعر: الف وقوف اختیاری مشعر برای افرادی که عذری ندارند از طلوع فجر وقت اذان صبح روز عید قربان آغاز می‌شود؛ و هر چند بنا بر اشهر و احوط ماندن تا طلوع آفتاب، واجب است ولی مقدار رکن به اندازه‌ای است که عرفاً «بودن در مشعر» صدق کند و لو این که کم باشد؛ و اگر کسی عمداً قبل از طلوع، کوچ کند، حرام انجام داده ولی حج او صحیح است و بعضی یک گوسفند کفاره واجب دانسته‌اند. ب بیتوته در مزدلفه مشعر در شب عید بنا بر احوط، واجب است. ۲ وقوف اضطراری مشعر: افرادی که به جهت عذری نتوانند وقوف اختیاری مشعر را درک نمایند، باید وقوف اضطراری نمایند. مشعر دارای دو وقت اضطراری است: الف اگر مقداری بین طلوع آفتاب تا ظهر روز عید در مشعر الحرام باشند، کافی است. ب زنان و کودکان و اشخاص پیر و بیماران و یا کسانی که کار ضروری دارند، وقوف در شب عید در مشعر برای آنها کافی است. برای این دسته افراد، جایز است بعد از صدق وقوف در شب با قصد قربت، قبل از طلوع فجر، به سوی منی کوچ نمایند. نیت وقوف مشعر ۱ وقوف در مشعر الحرام باید با نیت و قصد قربت باشد. ۲ اگر کسی خواست علاوه بر نیت قلبی آن را بر زبان آورد، می‌تواند این جمله را بگوید: «وقوف می‌نمایم در مشعر الحرام به نیت حج تمتع واجب یا مستحب قرئه إلى الله». در وقوف مشعر طهارت شرط نیست در وقوف در مشعر مانند وقوف در عرفات داشتن وضو و غسل، شرط نمی‌باشد. کوچ کردن از مشعر اگر کسی بدون عذر قبل از طلوع فجر از مشعر الحرام کوچ نماید در حالی که شب عید را در آنجا با قصد قربت وقوف نموده و وقوف اختیاری عرفات نیز از او فوت نشده باشد، حج او بنا بر مشهور که قوی است صحیح می‌باشد، لکن یک گوسفند باید کفاره بدهد. ترک وقوف مشعر و عرفات یا یکی از آنها با توجه به آن که برخی افراد به هر دلیل وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آن دو از آنها فوت می‌شود و وقوف در عرفات و مشعر دارای وقوف اختیاری و اضطراری است، حالت‌های مختلفی برای ترک وقوف، متصور است که در برخی صور حج صحیح و در برخی دیگر موجب بطلان حج و لو بنا بر احتیاط، می‌شود. این صور عبارتند از موارد ذیل: ترک وقوفی که موجب بطلان حج نمی‌شود اگر کسی موفق نگردد که هر دو وقوف اختیاری عرفات و مشعر را درک نماید، حال او بر چند گونه است: ۱ شخصی که وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را درک کند، حج او در صورتی که فوت وقوف مشعر، عمدی نبوده صحیح است، مگر آن چه در صورت ادراک اختیاری عرفه با اضطراری لیلی مشعر، گذشت. ۲ اگر کسی وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مشعر را درک نماید، حج او در صورتی که فوت وقوف اختیاری عرفات، عمدی نبوده، صحیح است. ۳ اگر کسی فقط وقوف اختیاری مشعر را درک نماید، چنانچه ترک وقوف اختیاری و اضطراری عرفات عمدی نباشد، حج او صحیح است. ۴ اگر کسی فقط وقوف اختیاری عرفات را درک نماید چنانچه وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک نکرده، اظهار صحت حج است. ۵ چنانچه شخصی وقوف اضطراری عرفات و یکی از دو وقوف اضطراری مشعر بنا بر اظهار را درک نماید، در این صورت اگر وقوف اختیاری هر یک، بدون عذر ترک نشده باشد، بعید نیست حج او صحیح باشد اگر چه احوط آن است که با بقای استطاعت یا استقرار حج، آن را اعاده نماید. ترک وقوفی که موجب بطلان حج می‌شود ۱ اگر کسی هیچ یک از وقوفهای اختیاری و اضطراری را درک ننماید، حج او باطل است چه عمداً باشد و چه سهواً، و لازم است با همان احرام با نیت عدول بنا بر احتیاط واجب به عمره مفرده عدول نماید و آن را به جا آورد و در صورتی که حج بر عهده او مستقر بوده یا استطاعتش تا سال بعد باقی بماند، حج را اعاده نماید. ۲ و اگر فقط وقوف اضطراری عرفات را درک نماید، حج او باطل است. ۳ اگر فقط یکی از دو وقوف اضطراری مشعر را درک نماید، در این صورت اگر وقوفهای دیگر را بدون عذر ترک ننموده احتیاط آن است که اعمال را به قصد وظیفه فعلی انجام دهد و حج را اعاده نماید.

اعمال منی

۱ هر گاه وقوف مشعر به پایان رسید، حجاج باید به سوی منی روانه گردند و اعمالی که در آنجا واجب است، انجام دهند. ۲ ترتیب

در اعمال منی، واجب تکلیفی است علی‌الاشهر الاحوط نه شرطی، و اگر کسی مثلاً قبل از قربانی حلق یا تقصیر نماید، مجزی است و لازم نیست بعد از قربانی کردن اعاده کند. ۳ سه عمل در منی به ترتیب ذیل واجب است: عمل چهارم حج و اول منی: رمی جمره عقبه واجب اول منی واجب چهارم از واجبات حج، زدن سنگ ریزه در روز عید به جمره عقبه است. شرایط پرتاب سنگ ریزه ۱ نیت و قصد قربت؛ و اگر خواست آن را بر زبان آورد می‌تواند این جمله را بگوید: «رمی جمره عقبه انجام می‌دهم از حج تمتع واجب یا مستحب قربهٔ إلی الله»؛ ۲ سنگ ریزه‌ها هفت تا باشند و کمتر از آن کافی نیست؛ ۳ سنگ ریزه‌ها جداگانه پرتاب شوند و زدن چند تایی با هم کافی نیست؛ ۴ در حالت قدرت و اختیار، خود شخص باید آنها را پرتاب نماید؛ ۵ سنگ ریزه‌ها باید پرتاب شوند و گذاشتن آنها بر جمره، کافی نیست، ولی اگر در راه به چیزی برخورد نماید سپس به جمره اصابت نماید، اگر از اول تا آخر، رمی صدق نماید، ظاهر کفایت آن است. ۶ سنگ ریزه‌ها به جمره اصابت نمایند. زمان رمی رمی باید در روز، بین طلوع و غروب آفتاب صورت گیرد و زنان و کسانی که کوچ از مشعر برایشان در شب جایز است، بنا بر اظهار می‌توانند شب عید، رمی جمره نمایند. تذکر ۱ رمی از طبقه دوم جائز است. ۲ رمی به وسیله فلاخن و امثال آن، خلاف احتیاط است. مشخصات سنگ ریزه ۱ سنگ ریزه‌ها باید از حرم باشند و بهتر آن است که از مشعر جمع‌آوری شوند. ۲ سنگها بکر و دست نخورده باشند، یعنی قبلاً به گونه صحیحی پرتاب نشده باشند. ۳ رمی با سنگ ریزه مرمر جائز است. شک در رمی و شرایط آن ۱ هر گاه شک کند که سنگ ریزه به جمره اصابت نموده یا نه، بنا بگذارد که اصابت نکرده و سنگ دیگری بزند. ۲ هر گاه شک کند که آیا پرتاب او به هفت مرتبه رسیده یا نه، باید به قدری پرتاب نماید تا اطمینان حاصل شود. ۳ اگر شک کند که سنگی دست نخورده و بکر است یا نه، می‌تواند بنا بگذارد که بکر و دست نخورده است. ۴ کسی که در این امور وسواس داشته باشد یا کثیر الشک باشد، باید طبق متعارف مردم عمل نماید. ۵ بعد از پایان یافتن پرتاب سنگ ریزه و انصراف از آن اگر شک در تعداد رمی یا شرایط سنگ ریزه نماید، به شک خود اعتنا نکند. ۶ تکرار رمی از روی احتیاط، مانعی ندارد. فراموشی یا ترک رمی جمره چنانچه کسی رمی جمره را ترک نماید یا بعداً بفهمد که رمی او باطل بوده است، چند حالت ممکن است داشته باشد: ۱ اگر فراموش کرده بود یا مسأله را نمی‌دانست، تا روز سیزدهم هر وقت فهمید آن را انجام دهد با جلو انداختن رمی قضا بر رمی اداء همان روز؛ و هم چنین است بنا بر احتیاط اگر عمداً باشد. ۲ هر گاه شب فهمید که رمی را ترک کرده، باید روز بعد آن را انجام دهد، به نحوی که گذشت که تقدیم قضا بر ادا کند مگر آن که از افرادی باشد که رمی در شب برای آنها جایز است. ۳ اگر بعد از روز سیزدهم فهمید، در سال بعد اگر ممکن باشد خودش و اگر نه نائیش آن را به جا آورد و هم چنین است اگر بعد از بازگشت از حج یادش بیاید. کسی که قدرت بر رمی نداشته باشد ۱ افرادی که به هیچ عنوان خودشان نمی‌توانند رمی نمایند، یا برای آنها مشکل است به نوعی که غیر قابل تحمل است، باید نایب بگیرند. ۲ اگر کسی برای رمی نایب گرفت و بعد خودش امکان رمی برایش حاصل شد، در حالی که وقت باقی است، احوط اعاده رمی است. ۳ بیماری که امید بهبودی تا مغرب ندارد ولی احتمال می‌دهد که در شب بتواند رمی نماید، احتیاط آن است که نایب بگیرد و خودش هم در شب رمی نماید. ۴ اگر بیمار در اثنای رمی نایب، بهبودی یابد و قدرت بر رمی پیدا نماید، رمی را از سر بگیرد. عمل پنجم حج و دوم منی: قربانی زمان و مکان قربانی کردن ۱ قربانی در روز عید در زمین «منی» انجام می‌شود. ۲ قربانی باید بنا بر احتیاط بعد از رمی صورت گیرد، ولی اگر از روی فراموشی یا عمداً قبل از رمی صورت گیرد، کافی است. ۳ اگر به علت تغییر محل، ذبح در «منی» ممکن نباشد و تأخیر انداختن آن و لو تا آخر ماه ذی‌الحجه موجب عسر و حرج نوعی باشد، در این صورت ذبح در خارج از «منی» با مراعات اقریبیت به منی مانعی ندارد. ترک قربانی کردن ۱ اگر از روی فراموشی یا عذر دیگری، ذبح یا نحر را در روز عید ترک نمود، لازم است بنا بر احتیاط تا آخر ایام تشریق آن را به جا آورد؛ و اگر عذر او ادامه پیدا کرد، می‌تواند تا آخر ماه ذی‌الحجه تأخیر نماید و کافی خواهد بود. ۲ کسی که عمداً ذبح را ترک نموده، به دستور مسأله بالا عمل نماید. ۳ اگر کسی به جهتی مثلاً به اعتقاد این که گوشت تلف می‌شود-قربانی نکرد و تقصیر نمود و اعمال

حج را انجام داد، باید قربانی نماید و اعاده حلق یا تقصیر لازم نیست و اعمال مکه معظمه را احتیاطاً اعاده کند. ۴ کسی که برای ذبح وکیل گرفته و با اعتقاد به این که او ذبح را انجام داده، حلق یا تقصیر نمود و اعمال حج را انجام داد، و بعد فهمید که وکیل ذبح نکرده باید ذبح را انجام دهد و اعاده حلق یا تقصیر لازم نیست. مشخصات قربانی ۱ قربانی باید به ترتیب افضلیت «شتر» یا «گاو» یا «گوسفند» باشد. شتر باید سال پنجم را تمام کرده باشد و داخل در سال ششم شده باشد؛ و گاو و بز بنا بر احتیاط داخل سال سوم باشند؛ و احتیاط واجب آن است که گوسفند یک سالش تمام و داخل در سال دوم شده باشد. ۲ قربانی باید از هر جهت سالم باشد؛ پس قربانی کور، یک چشم، شل، گوش بریده و لو به مقدار کم، یا قربانی شاخ شکسته از اندرون، یا اخته شده، یا بسیار پیر و بیمار، کفایت نمی‌کند. ۳ احوط آن است که قربانی علاوه بر آن که مشهور فرموده‌اند که در گرده‌های او «پیه» باشد به نحوی باشد که او را در عرف، لاغر هم نگویند. ۴ احتیاط مستحب آن است که قربانی «تخم کوبیده» هم نباشد و قربانی که گوشش سوراخ یا شکافته شده یا «رگ مالیده» باشد عیبی ندارد و نیز احتیاط مستحب آن است که قربانی طوری نباشد که از اصل مادرزادی، شاخ و دم نداشته باشد. ۶ شرایطی که برای قربانی ذکر شده، باید احراز شده، و بدون احراز نمی‌توان بنا بر سالم بودن آن گذارد. اگر بعد از ذبح بفهمد که قربانی شرایط را دارا نبوده ۱ اگر سن قربانی از آن چه که بیان شد کمتر باشد، کفایت نمی‌کند؛ و اگر بعد از ذبح بفهمد که قربانی سن لازم را نداشته، باید قربانی دیگری ذبح نماید. ۲ اگر قربانی را به عقیده این که سالم است خریداری نمود و ذبح کرد و بعد معلوم شد که معیوب است، کفایت نمی‌کند. ۳ اگر قربانی را به عقیده این که چاق است ذبح کرد بعد فهمید که لاغر است، کافی است و نیاز به ذبح دیگر نیست. ۴ هر گاه گمان به لاغر بودن قربانی داشت ولی به امید چاق بودن، آن را ذبح کرد و قصد او اطاعت دستور خداوند متعال بود و بعد معلوم شد که چاق بوده، کافی است. اگر قربانی بعد از خرید، مریض یا معیوب شود ۱ هر گاه قربانی سالم و بی‌عیبی خرید و قبل از ذبح، مریض یا معیوب شد، ذبح آن کافی نیست و لازم است تعویض نماید. توجه: شرایطی که ذکر شده، فقط برای قربانی است و برای کفاره لازم نیست. کفایت ذبح قربانی غیر واجد شرایط با عدم تمکن از سالم شرایطی که برای قربانی ذکر شد، همه آن در صورت تمکن و قدرت است و کسی که نتواند قربانی را به این شرایط تهیه نماید، هر چه برای او ممکن باشد، همان کافی است و بنا بر احتیاط به نحوی که ذکر خواهد شد روزه هم بگیرد. کسی که پول دارد ولی قربانی نیابد کسی که پول قربانی را دارد ولی قربانی گیرش نمی‌آید، بایستی پول آن را نزد شخص امینی بگذارد که تا آخر ماه ذی‌الحجه با آن پول قربانی خریده و ذبح نماید؛ و چنانچه ماه ذی‌الحجه گذشت، نباید ذبح نماید تا سال بعد و احوط آن است که در صورت تأخیر از ذی‌الحجه همان سال، هم سال بعد ذبح نماید و هم ده روز روزه بگیرد. کسی که نه قربانی دارد و نه پول آن را ۱ کسی که نه قربانی دارد و نه پول آن را، به جای آن باید ده روز روزه بگیرد؛ به این ترتیب که سه روز آن را پی در پی در حج بگیرد، یعنی روز هفتم و هشتم و نهم ذی‌الحجه را روزه بگیرد و این سه روز را می‌تواند پس از شروع به اعمال عمره تمتع از اول ماه ذی‌الحجه روزه بگیرد و باید پی در پی باشد و هفت روز دیگر را بعد از بازگشت در وطن روزه بگیرد؛ و اظهر آن است که لازم نیست هفت روز پی در پی باشد و نیز لازم نیست روزه در خود وطن باشد بلکه اگر در جایی قصد اقامت نمود، کافی است. ۲ کسی که باید در حج به جای قربانی روزه بگیرد، اگر نتواند روز هفتم را روزه بگیرد، روز هشتم و نهم را روزه هم بگیرد و روز دیگر را بعد از بازگشت از منی روزه بگیرد؛ لکن چنانچه روز هشتم را هم نتوانست، روز نهم را روزه نگیرد و هر سه روز را بعد از برگشتن از منی روزه بگیرد و احتیاط آن است که پس از بازگشت هر چه زودتر روزه‌ها را بگیرد و بدون عذر تأخیر ننماید هر چند تا آخر ذی‌الحجه بنا بر اقوی تأخیر آن جایز است. ۵ اگر کسی که قدرت بر تهیه قربانی ندارد، در حج سه روز روزه نگیرد تا ماه تمام شد، باید خودش یا نایبش در سال دیگر ذبح نماید و روزه کافی نیست. ۶ اگر کسی پول قربانی ندارد ولی متاعی زاید بر شأن داشته باشد حتی اگر لباس باشد باید آن را بفروشد و قربانی تهیه نماید. ۷ کسی که می‌توانسته روزه بگیرد ولی نگرفته، بر ورثه وی واجب است از طرف وی قضا نماید. شراکت در قربانی کسی که نمی‌تواند به

تنهایی قربانی تهیه نماید و می‌تواند با مشارکت دیگری آن را تهیه نماید، احتیاط آن است که بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن جمع نماید. شرایط ذابح ۱ ذبح چه در قربانی و چه در کفّاره لازم نیست توسط خود شخص صورت گیرد بلکه جایز است که در حال اختیار هم دیگری را نائب قرار دهد، هر چند توسط خودش مستحب است. ۲ کسی که ذبح به او واگذار می‌شود، لازم نیست مؤمن باشد ولی باید ذبح را به گونه صحیح انجام دهد. ۳ کسی که برای ذبح نائب می‌شود نیت او از طرف منوب عنه، کافی است و لازم نیست منوب عنه هم نیت کند. مصرف قربانی احتیاط آن است که در صورت امکان، مقداری از قربانی را به فقیر مؤمن صدقه دهد، یا به وکیل او بدهد تا به او برساند؛ و یک مقداری را هدیه نماید؛ و مقداری را هم خودش بخورد. جدا کردن صدقه و هدیه لازم نیست و به صورت مشاع، می‌تواند به ترتیب بالا عمل نماید. اگر بعد از روزه یا ذبح ناقص، قدرت حاصل شود ۱ کسی که نه قربانی داشت و نه پول آن را و در حج سه روز روزه گرفت، سپس قربانی برای او ممکن شد، قربانی بر او واجب نیست و روزه کافی است اگر چه ذبح کردن بهتر است. عمل ششم حج و سوم منی: حلق یا تقصیر واجب سوم منی «حلق»، یعنی تراشیدن سر و «تقصیر» چنانچه گذشت یعنی، چیدن مقداری از مو یا ناخن و دارای احکام و شرایطی است که ذکر می‌شود. تخیر بین حلق و تقصیر، برای مردان مردان می‌تواند حلق نمایند و یا تقصیر نمایند، یعنی می‌توانند سر بتراشند و یا از مو یا ناخن خود کوتاه نمایند؛ و سر تراشیدن بهتر است، و برای کسی که اولین بار حج می‌نماید ضروره مستحب موکد است. ۲ سر تراشیدن برای زنان جایز نیست و باید تقصیر نمایند و هم چنین است خنثای مشکل. نیت حلق و تقصیر ۱ تقصیر باید با نیت و قصد قربت انجام شود. ۲ اگر کسی خواست نیت بر زبان آورد می‌تواند این جمله را بگوید: «حلق یا تقصیر می‌نمایم به نیت حج تمتع واجب یا مستحب قربۀ الی الله». زمان و مکان حلق و تقصیر ۱ احتیاط آن است که حلق و تقصیر، بعد از رمی جمره و ذبح قربانی در روز عید انجام گیرد؛ ولی اگر به هر جهتی آن را بر رمی جمره یا قربانی یا هر دوی آنها مقدم نمود، اعاده آن لازم نیست. ۲ انجام دادن حلق و تقصیر در شب، مجزی است. ۳ مکان حلق و تقصیر، منی است و اختیارات در غیر آنجا جائز نمی‌باشد. ۴ کسی که وظیفه او روزه گرفتن است، حلق یا تقصیر را باید در روز عید انجام دهد. ۵ اگر به جهت عذر، ذبح قربانی از روز عید تأخیر افتاد، مقدم نمودن حلق و تقصیر جائز است. ترک حلق یا تقصیر ۱ هر گاه شخصی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، حلق یا تقصیر نماید تا از منی بیرون رفت، باید به منی برگردد و آن را انجام دهد؛ و اگر بازگشت دشوار یا غیر ممکن باشد، هر جا که هست حلق یا تقصیر نموده و موی خود را در صورت امکان به منی بفرستد. ۲ هر گاه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، حلق یا تقصیر نمود تا بعد از طواف فهمید و به منی مراجعت نمود و حلق یا تقصیر نمود، اعاده طواف واجب است. ۳ حکم ترک عمدی تقصیر یا حلق، مانند سهو است، لکن بنا بر احوط یک گوسفند کفّاره دارد. مراحل سه گانه خروج از محرمات احرام خروج از محرمات احرام در سه مرحله صورت می‌پذیرد: مرحله اول: به وسیله حلق و تقصیر صورت می‌گیرد؛ و پس از آن که حاجی سر تراشید یا تقصیر نمود، غیر از مسائل زناشویی و بوی خوش، همه محرمات احرام بر او حلال می‌شود؛ و حلال شدن صید از ناحیه احرام بعد از تقصیر و حلق، بی‌وجه نیست، هر چند که صید در حرم، بر مُحرم و غیر مُحرم، حرام است. مرحله دوم: بعد از انجام طواف و نماز آن و سعی، بوی خوش بر حاجی، حلال می‌شود. مرحله سوم: بعد از انجام طواف نساء و نماز آن، امور زناشویی نیز حلال می‌گردد. خارج شدن از مکه معظمه قبل از اعمال آن بعد از اعمال منی و قبل از پایان یافتن اعمال مکه معظمه بنا بر احتیاط خروج از مکه جائز نیست.

اعمال پنج گانه مکه

بعد از پایان گرفتن اعمال منی، حجاج باید جهت انجام دادن بقیه اعمال حج، به مکه معظمه برگردند و طواف حج و نماز آن و سعی را انجام دهند. زمان رجوع به مکه گر چه جواز تأخیر طواف، بعد از روزهای تشریق یازدهم و دوازدهم و سیزدهم بلکه تا آخر ماه ذی الحجه، بعید نیست؛ لکن احتیاط مستحب آن است که طواف حج از روز یازدهم ذی الحجه، تأخیر نشود. افرادی که

می‌توانند اعمال مکّه را بر وقوف عرفات و مشعر مقدم نمایند مقدم نمودن طواف و نماز آن و سعی، بر وقوف عرفات و مشعر بنا بر مشهور و اظهر در حالت عادی جایز نمی‌باشد ولی برای افرادی جایز شمرده شده است: الف افرادی که می‌دانند یا احتمال عقلایی می‌دهند که هنگام بازگشت از منی قدرت بر انجام دادن این اعمال را ندارند؛ می‌توانند اعمال را مقدم نمایند، حتی طواف نساء علی المشهور الاظهر پس افراد پیر، یا زنی که می‌ترسد که در آن زمان حیض شود، و امثال آنها می‌توانند اعمال مکّه را بر وقوف عرفات و مشعر، مقدم نمایند؛ و احوط آن است که اگر بعد از به جا آوردن آن اعمال برای آنها ممکن شد، در ایام تشریق یا تا آخر ذی الحجّه، اعاده نمایند؛ و اگر ممکن نشد بنا بر احوط نایب بگیرند، و اگر می‌دانند که اعاده آن اعمال تا آخر ماه، ممکن نمی‌شود، احوط جمع بین مقدم نمودن اعمال و نایب گرفتن است. ب کسی که بعد از اعمال منی بازگشت به مکّه معظّمه برای او ممکن نباشد، می‌تواند طواف حج و نماز آن و سعی را بر وقوفین مقدم نماید؛ بلکه مقدم نمودن طواف نساء نیز بنا بر مشهور و اظهر، مانعی ندارد. اعمال مکّه از پنج عمل به ترتیب ذیل، تشکیل می‌شود: ۱ طواف حج عمل هفتم حج ۱ طواف حج از جهت احکام و شرایط کاملاً با طواف عمره که گذشت یکسان می‌باشد فقط از جهت نیت با آن متفاوت است. ۲ اگر کسی خواست علاوه بر نیت قلبی آن را بر زبان آورد می‌تواند این جمله را بگوید: «هفت شوط طواف حج به جا می‌آورم از حج تمتّع واجب یا مستحب، قربهٔ إلی الله». انجام طواف مستحبی قبل از طواف حج انجام طواف مستحبی قبل از طواف حج، مانعی ندارد. کسانی که قدرت بر طواف نداشته باشند اگر کسی عارضه‌ای برایش اتفاق بیافتد و نتواند طواف نماید مانند زنی که حیض ببیند یا زایمان کند و نتواند تا پاک شدن خود در مکّه بماند لازم است برای طواف و نماز، نایب بگیرد و پس از طواف نایب و نماز او، خودش سعی را به جا آورد. مرحله دوم خروج از محرمات احرام ۱ کسی که طواف و نماز و سعی را به جا آورد، بوی خوش نیز بر او حلال می‌شود. ۲ کسی که تقدیم طواف و سعی بر وقوفین برایش جایز باشد هر گاه طواف و سعی نمود تا مناسک منی را به جا نیاورد، بوی خوش و سایر محرمات بر او حلال نمی‌شود. ۲ نماز طواف حج عمل هشتم حج ۱ نماز طواف حج کاملاً با نماز طواف عمره یکسان است مگر نیت. ۲ اگر کسی خواست نیت را بر زبان آورد می‌تواند این جمله را بگوید: «دو رکعت نماز طواف حج تمتّع واجب یا مستحب به جا می‌آورم قربهٔ إلی الله». ۳ سعی عمل نهم حج ۱ بعد از پایان یافتن طواف و نماز آن سعی بین صفا و مروه با همان خصوصیات که در سعی عمره گذشت، انجام می‌شود. ۲ برای نیت سعی حج می‌تواند این جمله را بگوید: «هفت شوط سعی حج تمتّع واجب یا مستحب انجام می‌دهم قربهٔ إلی الله». ۴ و ۵ طواف نساء و نماز آن عمل دهم و یازدهم حج ۱ بعد از پایان گرفتن سعی، انجام طواف نساء و نماز آن واجب است. ۲ انجام طواف نساء و نماز آن واجب است ولی از ارکان حج نیست؛ پس ترک عمدی آن دو، موجب بطلان حج نمی‌شود ولی تا کسی طواف نساء و نماز آن را انجام نداده، امور زناشویی بر او حلال نمی‌شود. ۳ طواف نساء و نماز آن از جهت واجبات و احکام و شرایط با طواف و نماز عمره و حج یکسان است مگر از جهت نیت که ذکر خواهد شد. وجوب طواف نساء مردان، زنان و کودکان طواف نساء بر همه حجّاج، اعم از مردان و زنان و کودکان، واجب است. نیت طواف نساء ۱ طواف نساء و نماز آن، باید با نیت و با قصد قربت انجام پذیرد به گونه‌ای که در طواف حج و نماز آن گذشت. ۲ کسی که حج نیایی انجام می‌دهد، طواف نساء را از طرف کسی که از طوف او نایب شده به جا می‌آورد؛ و اگر نایب، طواف نساء و نماز آن را ترک کند یا صحیح انجام ندهد، امور زناشویی بر خود او حلال نمی‌شود. زمان طواف نساء و نماز آن ۱ زمان انجام دادن طواف نساء، بعد از انجام دادن سعی است و جلوتر از آن عمدتاً، کافی نیست مگر در حال ضرورت و ترس حیض که تقدیم آن در این فرض بر سعی جایز است و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله آن را جلوتر انجام داد بنا بر اظهر کافی است و اعاده لازم ندارد. ۲ طواف نساء و نماز آن، لازم نیست بلافاصله بعد از سعی واقع شود و تأخیر آن دو به هر اندازه جایز است ولی تا انجام نشده، امور زناشویی، حلال نمی‌شود. کسی که طواف نساء را بر وقوفین مقدم کرده است ۳ کسی که به خاطر عذر، طواف نساء و نماز آن را قبل از وقوفین به جا می‌آورد تا وقتی که مناسک منی را انجام نداده، امور زناشویی بر او حلال نمی‌شود. افرادی که قادر بر طواف

نساء یا نماز آن نباشند کسی که به جهت عذری نمی‌تواند طواف نساء و نماز آن را انجام دهد به وظیفه‌ای که برای غیر قادر بر طواف حج و نماز آن بیان شد، عمل می‌نماید، یعنی طواف را با کمک دیگران انجام می‌دهد و لو با سوار شدن بر چرخ یا پشت کسی باشد؛ و اگر این هم ممکن نباشد، نایب می‌گیرد؛ و هم چنین است نماز طواف. ترک طواف نساء و نماز آن یا باطل بودن آن کسی که عمداً یا سهواً یا جهلاً، طواف نساء را به جا نیاورد یا باطل به جا آورد، امور زناشویی بر او حرام خواهد بود مگر آن که خودش آن را تدارک کند، یا اگر ممکن نباشد نایب بگیرد تا از طرف او انجام دهد. ۲ فراموشی نماز طواف نساء، مانند فراموشی نماز طواف عمره تمتع و طواف حج است که حکم آن گذشت. شک در طواف نساء و نماز آن ۱ اگر کسی بعد از مراجعت از مکه معظمه شک کند که طواف نساء را انجام داده یا نه اگر برایش ممکن باشد برگردد و آن را انجام دهد و اگر نه نایب بگیرد تا آن را به جا آورد. ۲ اگر کسی بعد از فراغت از طواف نساء شک کند که آیا آن را صحیح به جا آورده یا نه، بنا بر صحت بگذارد و هم چنین است نماز طواف نساء. ۳ هر گاه کسی طواف نساء را فراموش نماید و وقت مراجعت طواف وداع به جا آورده باشد، از طواف نساء مجزی است چون در حقیقت قصد انجام وظیفه و امر فعلی را نموده است. مرحله سوّم خروج از محرمات احرام هر گاه حاجی طواف نساء و نماز آن را به جا آورد اموری که از ناحیه زناشویی بر او حرام شده بود، بر او حلال می‌شود؛ اما کندن گیاه و درخت حرم و شکار در حرم حرمت آن اختصاص به مُحرم ندارد و بر همه حرام است.

عمل دوازدهم حج: بیتوته در منی

۱ بر حجاج واجب است که شب یازدهم و دوازدهم را در منی بیتوته کنند، مگر چند دسته که بدان اشاره خواهد شد. ۲ بیتوته در شب سیزدهم علاوه بر شب یازدهم و دوازدهم، بر عده خاصی از حجاج لازم است، که عبارتند از: ۱ کسانی که در حال احرام از شکار یا زن، خودداری نکرده‌اند، واجب است شب سیزدهم را نیز در منی بمانند. ۲ افرادی که به هر دلیل تا شب سیزدهم در منی باقی بمانند، واجب است شب سیزدهم را نیز بمانند. افرادی که بیتوته در منی بر آنها واجب نیست افرادی که از ماندن در منی در این شبها مستثنی شده‌اند، عبارتند از: الف افرادی که عذری داشته باشند، مانند بیماران و پرستاران آنها و نیز کسی که آنجا یا جای دیگری بر مال و جان خود بترسد، بیتوته بر آنها واجب نیست. ب کسی که در مکه تمام شب را مگر در موارد ضروری مانند خوردن و آشامیدن یا خواب بدون اختیار مشغول به عبادت باشد؛ می‌تواند بیتوته در منی را ترک نماید و مراد از عبادت بنا بر احتیاط، طواف و سعی و امثال آن از نسک حج است. ج کسانی که به حجاج آب می‌دهند نیز بیتوته بر آنها واجب نیست و هم چنین شبان گوسفندان. مقدار زمان واجب برای بودن در شب و روز در منی ۱ کسی که بودن شب در منی بر او واجب است، واجب نیست تمام شب را در منی باشد و می‌تواند از سر شب تا بعد از نیمه شب بماند، و بهتر برای کسی که نصف اول شب را آنجا مانده و بیرون رفته، این است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود. ۲ کسی که بودن شب در منی بر او واجب است، بودن روز در منی بیش از مقداری که بتواند رمی جمرات کند بر او واجب نیست هر چند در روز دوازدهم، لازم است کوچ بعد از ظهر شرعی صورت گیرد. زمان کوچ از منی ۱ افرادی که در منی بیتوته نموده‌اند، باید کوچ آنها به مکه معظمه بعد از ظهر شرعی روز دوازدهم صورت گیرد مگر آن دسته از افراد که بیتوته شب سیزدهم بر آنها واجب شده، که در روز سیزدهم از منی کوچ می‌نمایند. ۲ هر گاه کسی برای کوچ از منی از جای خود حرکت نمود ولی به جهت شلوغی و مانند آن نتواند قبل از غروب از منی خارج شود، اگر بودن در منی برایش ممکن باشد، واجب است بماند؛ و اگر ممکن نباشد یا دشوار باشد، جایز است از منی شبانه خارج شود و بنا بر احتیاط باید یک گوسفند ذبح نماید. ۳ کسی که از منی کوچ کرده و هنگام شب سیزدهم جهت کاری به منی بازگشته در صورتی که اعمال مکه را انجام داده باشد، واجب نیست در منی بیتوته کند. ترک بیتوته در منی ۱ کسی که بیتوته در منی را ترک کند: اگر عمداً بوده، باید برای هر شب یک گوسفند کفاره بدهد. اگر سهواً بوده یا مسأله را نمی‌دانسته یا معذور بوده،

احتیاط آن است که کفّاره بدهد. ۲ کسی که جهت عبادت، شب را در مکه بوده، لازم نیست کفّاره بدهد. ۳ کسی که از مکه به سوی منی خارج شده و در بین راه بیتوته نموده است در حالی که از «عقبه مدینین» نگذشته باشد، باید کفّاره بدهد. ۴ اگر کسی در زمینهای متصل به منی به اعتقاد این که جزء منی است بیتوته نماید و بعد بفهمد که از منی نیست، بنا بر احوط باید برای هر شب کفّاره بدهد. ۵ اگر کسی از اول شب در منی بیتوته نماید ولی قبل از نیمه شب سهواً از منی خارج شود، کفّاره بر وی واجب نیست.

عمل سیزدهم حج: رمی جمرات

جرمه اولی، جمره وُسطی و جمره عَقَبه ۱ در شبهایی که حجاج در منی بیتوته نموده‌اند، در روز آن واجب است جمرات را رمی نمایند؛ پس افرادی که شب سیزدهم را در منی بیتوته کنند، رمی روز سیزدهم نیز بر آنان واجب خواهد بود. ۲- افرادی که به جهتی در روز دهم ذبح را انجام نداده‌اند و می‌خواهند روز دوازدهم ذبح نمایند، رمی آنها در روز یازدهم و دوازدهم مانعی ندارد. چگونگی رمی جمرات احکام و شرایطی که در رمی جمره عقبه یعنی عمل چهارم حج اول منی ذکر شد از قبیل شرایط سنگ ریزه و رمی و غیر آن، باید در رمی جمرات سه گانه نیز رعایت شود. ترتیب در رمی ۱ در روزهای یازدهم و دوازدهم و برای برخی افراد سیزدهم، که رمی هر سه جمره واجب است، واجب است به ترتیب از جمره اولی شروع کند، بعد از آن جمره وُسطی و بعد از آن جمره عَقَبه را رمی نماید و ترتیب باید رعایت شود. ۲ کسی که از روی نادانی یا فراموشی ترتیب را ترک کرده باشد؛ اگر بر عکس، رمی نموده، کافی است که جمره وُسطی و سپس عقبه را رمی نماید؛ بلی اگر چهار ریگ زده بود لازم نیست تماماً اعاده کند؛ و اگر سه ریگ دیگر به جمره قبلی زد کفایت می‌کند ولی احوط در اینجا نیز اعاده است. زمان رمی جمرات زمان رمی در حالت عادی از طلوع آفتاب تا غروب آن است مگر برای افرادی که مسأله بعد ذکر می‌شود. کسانی که رمی در شب برای آنها جائز است رمی جمرات باید در روز در وقت مقرر انجام شود و کسانی که در روز نتوانند رمی کنند، مانند افراد پیر و زنها و بچه‌ها و افراد ضعیف که به خاطر ازدحام و امثال آن، بر جان خود می‌ترسند، می‌توانند رمی را در شب قبل هر روز انجام دهند؛ و اما در شب بعد از هر روزی اگر می‌دانند که در فردای آن روز می‌توانند رمی را قضا کنند، احوط آن است که قضا را تا طلوع آفتاب تاخیر بینند. ترک رمی جمرات ۱ اگر رمی جمرات حتی عمداً، ترک شود بنا بر اشهر و اقوی حج باطل نمی‌شود و واجب است در سال بعد قضای رمی را خود شخص و بنا بر احتیاط اگر ممکن نیست نایب او به جا آورد. ۲ کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند، واجب است روز بعد یعنی روز دوازدهم قبل از رمی همان روز، آن را قضا نماید و هم چنین است اگر رمی روز دوازدهم را فراموش نماید. ۳ کسی که رمی در منی را فراموش نموده: الف اگر پس از کوچ کردن به مکه یادش آمد که رمی را به جا نیاورده، واجب است به منی برگشته و رمی نماید؛ و چنانچه رمی بیش از یک روز را فراموش کرده، ترتیب در قضا را رعایت نماید. ب اگر کسی بعد از خروج از مکه یادش آمد که رمی را به جا نیاورده، واجب نیست همان زمان به منی برگردد، بلکه در سال بعد خودش آن را در ایام تشریق انجام می‌دهد و بنا بر احوط اگر نتوانست نایبش از طرف وی آن را انجام می‌دهد. ج اگر بعد از گذشت سه روز از روز عید قربان یقین کرد که یکی از این سه روز رمی‌های جمرات را به جا نیاورده و نداند که کدام روز بوده، احتیاطاً باید رمی هر سه روز را قضا نماید. کسانی که قدرت بر رمی ندارند و موارد نایب گرفتن ۱ بیماری که امید ندارد تا پایان وقت، بهبودی حاصل کند، برای رمی نایب می‌گیرد، و چنانچه پیش از تمام شدن وقت، بهبودی یافت، اعاده لازم نیست اگر چه احتیاط مستحب است؛ و در صورت امکان، شخص ناتوان سنگ را به دست بگیرد که دیگری بیاندازد؛ و بنا بر احوط هم این کار را انجام دهد و هم نایب بگیرد. ۲ افرادی که به خاطر کهولت سن و امثال آن، قادر بر رمی در روز نیستند، در شب رمی می‌نمایند، چنانچه گذشت و اگر از آن هم عاجز باشند، نایب می‌گیرند. بازگشت به مکه از منی ۱ افرادی که وظایف منی را انجام داده‌اند جائز است بعد از ظهر شرعی روز دوازدهم به طرف مکه حرکت نمایند، مگر افرادی که وظیفه آنان ماندن است. ۲ افرادی که بعد از ظهر دوازدهم

کوچ برای آنها جائز است، اگر در منی بمانند تا آفتاب غروب کند، باید شب سیزدهم را هم در منی بمانند. ۳ کسی که وظایف منی را انجام داده و صبح دوازدهم برای بعضی حوائج به مکه آمده، لازم است بنا بر احتیاط قبل از ظهر برای کوچ کردن در بعد از ظهر به منی برگردد.

فصل سوم احکام محصور و مصدود

به کسی که بعد از مُحرم شدن مریض شود و نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد، «محصور» می‌گویند و دارای احکام خاصی است که بیان می‌شود. حصول بیماری و حصر قبل از احرام حج اگر کسی بعد از اعمال عمره تمتع و قبل از احرام برای حج، محصور شود اگر حج بر وی مستقر بوده، احتیاط آن است که برای حج افراد و عمره مفرده بعد از آن، نایب بگیرد. کسی که برای او «حصر» رخ می‌دهد چند حالت دارد: حصول بیماری و حصر قبل از وصول به مکه اگر کسی در عمره به سبب مریضی، نتواند بعد از احرام خود را به مکه معظّمه برساند، باید قربانی نماید؛ و بنا بر احوط و مشهور، مکان ذبح آن مکه معظّمه است به این صورت که قربانی را به آنجا می‌فرستند و شخصی را وکیل می‌نمایند و وقت ذبح را مشخص می‌نمایند تا بعد از این که ذبح توسط وکیل انجام شد، تقصیر نماید. ۳ اگر کسی در حج بعد از احرام نتواند به سبب مریضی خود را به وقوفین برساند، باید قربانی نماید و مکان ذبح بنا بر احوط و مشهور «منی» است و زمان ذبح نیز بنا بر احوط روز عید است، ترتیبی که در فرض قبل، مطرح شد در این فرض نیز رعایت می‌شود. تذکر: بعد از تقصیر همه محرمات احرام بر این چنین شخصی حلال می‌شود غیر از امور زناشویی و چنانچه شخصی که حج واجب بر عهده‌اش بوده در سال آینده حج را با طواف نساء انجام ندهد، بر او امور مربوط به زناشویی حلال نمی‌شود؛ و اگر در سال آینده قدرت بر حج نداشته باشد، بعید نیست که استنابه کافی باشد؛ و شخصی که حج او مستحبی بوده با نایب گرفتن در خصوص طواف نساء، آن امور بر او حلال می‌شود. حصول بهبودی نسبی بعد از فرستادن قربانی کسی که در حج محصور شده و قربانی فرستاده اگر مریضی او بهبودی یابد و گمان کند یا احتمال دهد که می‌تواند حج را درک نماید، واجب است خودش را برساند و چنانچه هر دو موقف یا یکی را به نحوی که گذشت، درک نماید، حج او صحیح است و اگر نتواند هر دو موقف یا یکی را به نحوی که گذشت درک نماید به وسیله عمره مفرده از احرام خارج می‌شود البته در صورتی که بنا بر احتیاط قبل از فوت حج، به وسیله ذبح قربانی، از احرام خارج نشده باشد. کسی که واجبات منی را نتواند انجام دهد اگر کسی مریض شود و نتواند فقط مناسک منی را انجام دهد، حکم محصور بر او جاری نمی‌شود، بلکه برای رمی و قربانی نایب می‌گیرد و خودش حلق یا تقصیر می‌نماید و به مکه معظّمه رفته و مناسک آنجا را به جا می‌آورد. مریضی که اعمال مکه را نتواند انجام دهد بعد از منی اگر کسی بعد از درک وقوفین و اعمال منی، نتواند فقط اعمال مکه را به جا آورد، ظاهر این است که واجب است جهت انجام مناسک مکه نایب بگیرد و بعد از عمل نایب، همه محرمات احرام حتی امور زناشویی، بر او حلال می‌شود. حکم حج سال آینده محصور شخصی که محصور شده اگر استطاعتش تا سال بعد باقی بماند یا از سالهای پیش حج بر او واجب شده باشد، به وسیله فرستادن قربانی و بیرون آمدن از احرام، حج از او ساقط نمی‌شود و باید در سال بعد به حج برود.

مصدود

«مصدود» کسی است که بعد از مُحرم شدن برای عمره یا حج، از انجام دادن اعمال، منع شود و راهی دیگر نداشته باشد مصدود و دارای احکام خاصی است که به یاری خداوند متعال بیان می‌شود. اقسام مصدود شخص مصدود و ممنوع از اعمال دارای چند حالت است: ۱ مصدود از عمره در جای خود خود به تیت خروج از احرام قربانی می‌نماید و از احرام خارج می‌شود و بنا بر احتیاط حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید. ۲ مصدود از حج چنانچه قبل از موقف عرفات و مشعر برای او ممنوعیت حاصل شود،

وظیفه‌اش آن است که در همان محل محل ممنوعیت قربانی نماید و بنا بر احتیاط حلق یا تقصیر هم بنماید. میزان تحقق و عدم تحقق مصدودیت کسی که از یکی از دو موقف عرفات و مشعر ممنوع شود در صورتی که بر موقف دیگری قدرت داشته باشد، بنا بر اظهار حکم مصدود بر او جاری نمی‌شود و در صورت کلی هر گاه حج صحیح از مکلف متمسّی شود به هر نحوی که باشد اگر چه به گونه اضطراری آن، حکم مصدود بر او جاری نمی‌شود. ۳ اگر از اعمال منی بعد از وقوف عرفات و مشعر، ممنوع شود حج او صحیح و تمام است و برای رمی و بعد آن نایب می‌گیرد و پس از آن که نایب عمل را انجام داد به وسیله سر تراشیدن از احرام خارج می‌شود و اگر همان سال نتوانست نایب بگیرد سال بعد نایب می‌گیرد و دور نیست که به وسیله قربانی در همین سال از احرام خارج شود و لو باید در سال بعد نایب بگیرد. ۴ کسی که بعد از اعمال منی از اعمال مکّه ممنوع شود اگر خودش نتوانست به جا آورد نایب بگیرد؛ و اگر در همان زمان نتوانست نایب بگیرد، تا آخر ذی الحجه نایب بگیرد؛ و اگر آن هم ممکن نشد، در سال آینده نایب بگیرد و در خروج از احرام در همین سال به وسیله قربانی مثل مساله قبلی است. ۵ کسی که بعد از اعمال مکّه در مکه باشد و از بیتوته در منی و رمی جمرات ممنوع شود، حج او تمام است و برای رمی در صورت امکان همان سال نایب می‌گیرد و در صورت عدم امکان، در سال بعد نایب می‌گیرد. نوع قربانی ۱ در تمامی موارد مصدودیت قربانی شتر یا گاو یا گوسفند کافی است. ۲ مصدودی که نتواند قربانی نماید، در احرام باقی می‌ماند و در اینجا قربانی جایگزین ندارد و باید اگر چه به فرض گرفتن هم باشد آن را تهیه و ذبح نماید و از احرام خارج شود. ۲ کسی که قربانی همراه خود برده و مصدود شود، کشتن همان قربانی کافی است و قربانی دیگری بر او واجب نمی‌شود. کسی که حج خود را فاسد کرده و بعد از آن مصدود شود کسی که حج خود را فاسد کرده و بعد از آن مصدود شود، لازم است علاوه بر قربانی جهت خارج شدن از احرام، کفاره افساد حج را نیز بدهد و حج را در سال آینده به جا آورد اگر چه حج فاسد شده مستحبی باشد؛ و احوط آن است که یک حج قضایی کافی نیست و باید بنا بر احتیاط دو حج به جا آورد، بلکه در صورت استقرار وجوب حج، وجوب تعدّد حج خالی از وجه نیست و در غیر آن فقط یک حج افساد عقوبتی لازم است بنا بر مختار که دومی به عنوان عقوبت است. فصل چهارم تبدّل به حج افراد ۱ حج همان طور که گذشت بر سه گونه است: «حج تمتّع» و «حج قران» و «حج افراد»، و نیز گذشت که حج مورد ابتلای اهل ایران و امثال آن ابتداءً حج تمتّع است. ۲ افرادی که وظیفه آنها حج تمتّع است به جهت عذری نمی‌توانند عمره تمتّع را به جا آورند و اگر بخواهند آن را به جا آورند به وقوف اختیاری عرفات نمی‌رسند، وظیفه آنها مبدّل به حج افراد می‌شود و باید به حج افراد عدول نمایند.

افرادی که حج تمتّع آنها بدل به افراد می‌شود

اشخاصی که حج تمتّع بر عهده آنها باشد و حج آنها مبدّل، به حج افراد می‌شود، عبارتند از: افرادی که دیر به مکه برسند ۱ افرادی که به خاطر عذری دیر به مکه برسند به گونه‌ای که اگر بخواهند عمره تمتّع را به جا آورند به وقوف عرفات نمی‌رسند یا خوف آن دارند که نرسند، به حج افراد عدول می‌نمایند و حج آنها صحیح است و اعاده نیاز ندارد. بانوان مُحرمی که می‌ترسند به وقوف عرفات نرسند ۲ بانوانی که مُحرم شده‌اند و به مکه وارد شده‌اند اما به واسطه حیض یا نفاس نتوانند طواف را انجام دهند و اگر بخواهند که بمانند تا پاک شوند ترس آن داشته باشند که به وقوف عرفات نرسند، که باید حج افراد انجام دهند و حج آنها صحیح است. افرادی که احرام نبسته یا عمره خود را باطل نموده‌اند ۳ افرادی که بدون عذر موجه احرام نبسته باشند یا عمره خود را باطل نموده باشند تا وقت تنگ شده، باید به حج افراد عدول نمایند و عمره مفرده بعد از آن به جا آورند و بنا بر احتیاط واجب حج را در سال بعد اعاده نمایند. مورد تبدیل حج تمتّع مستحبی به افراد ۴ افرادی که حج مستحب به جا می‌آورند اگر دیر به مکه معظّمه برسند و نیز بانوانی که حج مستحبی به جا می‌آورند اگر به خاطر عذر شرعی که توضیح آن گذشت به وقوف عرفات نمی‌رسند، حج آنها مبدّل به حج افراد می‌شود و لازم نیست بعد از آن عمره مفرده به جا آورند. مورد تبدیل حج نیایی و تبرّعی به حج افراد ۵

افرادی که برای انجام حج اجیر شده‌اند و حج نیابی به جا می‌آورند نیز در صورتی که به خاطر عذری به یکی از گونه‌هایی که گذشت نتوانند عمره تمتع را به جا آورند، حج افراد به جا می‌آورند و حج آنها صحیح است ولی از جهت استحقاق اجرت و امثال آن تفصیلاتی دارد و فی الجمله تابع نحوه قرار دارد است. ۶ افرادی که حج تبرعی به جا می‌آورند نیز مثل فرض گذشته حج آنها مبدل به افراد می‌شود و حج آنها صحیح است.

کیفیت حج افراد

زمان نیت حج افراد کسی که وظیفه او حج تمتع باشد و می‌داند که عمره تمتع را به خاطر مریضی یا تنگی وقت نمی‌تواند انجام دهد، باید از اول نیت حج افراد نماید. اعمال حج افراد ۱ اعمال حج افراد، مانند حج تمتع است و اعمال آنها یکسان هستند مگر در سه جهت: الف: نیت و محل احرام که در تمتع مکه و در افراد مواقیت پنجگانه است. ب: در حج افراد، هدی واجب نیست و مستحب است. ج: حج افراد در غالب موارد، باید بعد از آن عمره مفرده انجام شود. ۲ عمره مفرده‌ای که بعد از حج افراد انجام می‌شود با عمره مفرده‌ای که ابتداءً انجام می‌شود از جهت اعمال و محل احرام یکسان است. چند مسأله: فرض فراغت ذمه منوب عنه با حج افراد زن حائضی که حج نیابی به جای می‌آورد و نمی‌تواند به دلیل ضیق وقت عمره تمتع را به جا آورد باید به حج افراد عدول نماید و در صورتی که نیابت بر فارغ شدن ذمه منوب عنه باشد، علاوه بر این که مجزی از حج منوب عنه است مستحق اجرت تعیین شده نیز خواهد بود. کشف خلاف بعد از نیت حج افراد اگر زنی در میقات با یقین به این که عمره تمتع را نمی‌تواند انجام دهد نیت حج افراد نماید ولی بعد از چند روز اقامت در مکه کشف خلاف آن شد، اگر بتواند به میقات برگردد و گر نه از خارج حرم برای عمره تمتع احرام ببندد و اعمال عمره تمتع را انجام دهد سپس برای حج تمتع مُحرم شود. نیت افراد و کشف عدم حیض در عرفات اگر زنی بعد از ورود به مکه گمان کرد که حائض است و نیز گمان کرد که تا وقوف عرفات نمی‌تواند اعمال عمره تمتع را انجام دهد و قصد حج افراد نمود و به عرفات رفت ولی در عرفات معلوم شد که حیض نبوده اگر بتواند باید به مکه معظّمه برگردد و اعمال عمره تمتع را انجام دهد و گر نه حج افراد به جا آورد و کفایت می‌کند.

احکام و اعمال عمره مفرده

عمره مفرده

گذشت که عمره بر دو گونه است: عمره به تنهایی و مستقل که «عمره مفرده» نام دارد؛ و «عمره تمتع» که جزء اعمال حج تمتع است و قبل از آن به جا آورده می‌شود. احکام عمره مفرده با احکام عمره تمتع، یکسان است مگر در موارد اندکی که به آن اشاره خواهد شد؛ و چون در احکام حج تمتع، احکام عمره تمتع به صورت مشروح بیان شد، در اینجا نیازی به ذکر احکام عمره مفرده نیست و فقط به احکام خاص و فرقه‌های آن با عمره تمتع، اشاره می‌شود.

فرقه‌های عمره مفرده و عمره تمتع

۱ در عمره مفرده «طواف نساء» و نماز آن، لازم است؛ ولی در عمره تمتع، واجب نیست؛ پس عمره مفرده دارای هفت عمل و عمره تمتع دارای پنج عمل است. ۲ عمره تمتع فقط باید در ماه‌های حج انجام شود؛ ولی به جا آوردن عمره مفرده در تمامی ماه‌ها صحیح است. هر چند به جا آوردن آن در ماه رجب و بعد از آن ماه مبارک رمضان از همه ماه‌ها برتری دارد. ۳ عمره تمتع و اعمال حج باید در یک سال به جا آورده شوند، ولی عمره مفرده‌ای که بعد از حج افراد به جا آورده می‌شود، شرط نیست با حج افراد در یک

سال به جا آورده شود. ۴ در عمره مفرده، خارج شدن از احرام، هم به وسیله «تقصیر» جایز است و هم به وسیله «تراشیدن سر» و دو می افضل است؛ ولی در عمره تمتع، خارج شدن از احرام، فقط به وسیله تقصیر حاصل می شود. ۵ مکان مُحرم شدن، یعنی میقاتِ عمره تمتع، یکی از محلّهای پنجگانه معروف است. ولی میقات عمره مفرده برای افرادی که در مکه هستند کمترین فاصله خارج از حرم است و برای افرادی که از میقات عبور می نمایند، یکی از میقاتهای پنجگانه است.

آیا عمره مفرده بر کسی واجب است؟

۱ عمره مفرده بر افرادی که وطن آنها شانزده فرسخ یا بیشتر حدود ۸۶ کیلو متر با مکه مکرمه فاصله دارد، ابتداءً یعنی عمره السلام آنها عمره تمتع است نه مفرده واجب نمی شود، هر چند بر انجام دادن آن قدرت داشته باشند، بنا بر این کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیایی، واجب نیست عمره به جا آورد هر چند در این هنگام، استطاعت بر عمره دارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به جا آورد. ۲ افرادی که بخواهند به مکه معظمه وارد شوند، با تفصیلی که خواهد آمد واجب است مُحرم شوند و تا اعمال لازم را انجام ندهند، از احرام خارج نمی شوند. ۳ افرادی که جهت حج تمتع به مکه عزیمت می نمایند، عمره تمتع انجام می دهند و با به جا آوردن آن لازم نیست عمره مفرده انجام دهند. ۴ عمره مفرده به وسیله نذر و امثال آن، واجب می شود و در صورت تمکن و به جا نیاموردن، علاوه بر قضا کفاره نذر باید پرداخت شود. ۵ وقتی وظیفه کسی از حج تمتع به حج افراد مبدل می شود، بعد از آن عمره مفرده‌ای به جا آورده می شود.

چگونگی انجام دادن عمره مفرده

افرادی که جهت عمره مفرده عزیمت می نمایند، معمولاً در ابتدا به مدینه منوره مشرف می شوند بعد از آن به طرف مکه حرکت می نمایند و در سر راه مکه مکرمه به «مسجد شجره» که در ذوالحلیفه واقع شده و میقات و مکان مُحرم شدن است می رسند؛ پس اعمال عمره مفرده با احرام در همین مکان به ترتیب ذیل آغاز می شود: ۱ در ابتدا شخص، جامه احرام بر تن می کند و با نیت احرام، لَبَّيْكَ می گوید، یعنی «مُحرم» می شود. ۲ بعد از مُحرم شدن به سوی مکه معظمه حرکت می نماید و در مکه گرد کعبه مشرفه طواف انجام می دهد، یعنی هفت مرتبه دور خانه خداوند متعال، می گردد. ۳ بعد از طواف، دو رکعت نماز طواف، در پشت مقام ابراهیم علیه السلام به جا می آورد. ۴ بعد از آن، هفت مرتبه، مسافت بین «صفا» و «مروه» را می پیماید، یعنی سعی بین صفا و مروه را انجام می دهد. ۵ بعد از سعی، «تقصیر» می کند. یعنی ناخن می گیرد، یا مقداری از مویش را می چیند، و تراشیدن سر نیز جایز بلکه افضل است. ۶ بعد از تقصیر یا سر تراشیدن، هفت مرتبه دور خانه خدا به نیت طواف نساء می گردد. ۷ بعد از طواف نساء، دو رکعت نماز طواف نساء، در پشت مقام ابراهیم علیه السلام به جا می آورد.

نیت عمره مفرده

۱ همین که کسی قصد دارد قربۀهٔ اِلَی اللّٰه برای عمره مفرده، مُحرم شود، نیت او محسوب می شود و گفتن لفظی واجب نیست ولی اگر خواست آن را به زبان بیاورد، می تواند این جمله را با قصد، بگوید: «مُحرم می شوم به نیت عمره مفرده قربۀهٔ اِلَی اللّٰه». ۲ اگر کسی هنگام احرام برای عمره مفرده اشتبهاً نیت عمره تمتع نمود، اگر به قصد وظیفه بوده، عمره مفرده محسوب می شود و تکرار لازم ندارد.

مکان احرام عمره مفرده

۱ افرادی که از میقات یا محاذات آن عبور می‌کنند، مکان مُحرم شدن آنها یکی از میقاتهای پنجگانه است که در احرام عمره تمتع ذکر خواهد شد. ۲ افرادی که در خود مکه هستند و می‌خواهند عمره مفرده به جا آورند، مکان مُحرم شدن آنان نزدیکترین فاصله خارج از حرم یعنی: «ادنی الحِل» است که بهتر یکی از مکانهای «تنعیم» «جعرانه» و «حدیبیه» است. ۳ افرادی که از مسجد تنعیم برای عمره مفرده مُحرم شوند بنا بر احتیاط واجب نمی‌توانند در روز ماشین سقف دار سوار شوند.

گذشتن بدون احرام از میقات در عمره مفرده

اگر کسی به هر دلیل از میقات بدون احرام گذشت و وارد مکه شد لازم نیست به میقات برگردد، و ظاهراً کافی است که از ادنی الحِل مُحرم شود.

چگونگی خارج شدن از احرام عمره مفرده

۱ افرادی که جهت عمره مفرده مُحرم شده‌اند بعد از این که عمل پنجم، یعنی تقصیر یا سر تراشیدن را انجام دادند، همه محرمات احرام بر آنها حلال می‌شود مگر آن چه که از امور زناشویی بر آنها حرام شده بود که با انجام دادن طواف نساء و نماز آن، آن جهت نیز حلال می‌شود. ۲ اگر کسی بعد از احرام، اعمال لازم را انجام ندهد و یا آن اعمال را به صورت باطل انجام دهد، به حالت احرام باقی می‌ماند؛ و اگر محرمات احرام را عمداً مرتکب شود، بر او با تفصیلی که خواهد آمد کفاره لازم می‌شود.

تکرار عمره

۱ تکرار عمره مانند تکرار حج، مستحب است. ۲ پی در پی انجام دادن دو عمره بنا بر اظهر مانعی ندارد و نیاز به فاصله ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که ده روز بین دو عمره فاصله شود، یا عمره دوّم در ماهی غیر از ماه احرام عمره اوّل باشد.

افرادی که بدون احرام می‌توانند به مکه مکرمه وارد شوند

وارد شدن به مکه مکرمه بدون احرام، جایز نیست، مگر برای برخی افراد که از این حکم استثناء شده‌اند: ۱ افرادی که زیاد باید رفت و آمد نمایند، مانند راننده و امثال آن. ۲ افرادی که عمره مفرده به جا آورده‌اند و هنوز ماه احرام سابق آنها به پایان نرسیده است، هر چند اگر احتیاط نمایند خوب است. ۳ افرادی که به سن بلوغ نرسیده‌اند مانند اطفال و کودکان و نیز مجانین می‌توانند بدون احرام به مکه مکرمه وارد شوند هر چند مُحرم نمودن آنها با شرایط مانعی ندارد.

افرادی که در عمره مفرده، جلوتر از میقات می‌توانند مُحرم شوند

۱ افرادی که نذر نمایند که جلوتر از میقات مُحرم شوند، احرام آنها قبل از میقات، صحیح است. ۲ کسی که می‌خواهد عمره مفرده را در ماه رجب انجام دهد و بترسد که اگر بخواهد در میقات مُحرم شود، موفق به عمره در ماه رجب نشود، برای چنین شخصی جایز است که زودتر مُحرم شود هر چند به میقات نرسیده، و برای او عمره رجیّه محسوب می‌شود، هر چند که اعمال را در ماه شعبان انجام دهد.

طواف نساء در عمره مفرده

۱ انجام دادن طواف نساء و نماز آن قبل از تقصیر، جائز نیست و اگر از روی ضرورت یا جهل یا نسیان مقدم شود، کفایت می‌کند.

۲ قبل از انجام دادن طواف نساء در عمره مفرده، انجام دادن عمره مفرده دیگر جائز است ولی طواف نساء و نماز آن را دو مرتبه باید به جا آورد. ۳ اگر کسی چندین عمره مفرده انجام داده باشد و طواف نساء انجام نداده باشد یک طواف نساء برای همه آنها کافی نیست. ۴ کسی که طواف نساء را در عمره مفرده ترک کرده، باید آن را به جا آورد، و طواف نساء حج از آن کفایت نمی‌کند.

انجام عمره مفرده بدون غسل جنابت

اگر کسی جنب بوده و غسل نکرده یا غسل او باطل بوده و بعد از عمره و مراجعت به وطن متوجه شده، چنانچه بازگشت برای او مقدور نباشد، بنا بر احتیاط نائِب بگیرد که از طرف او طواف و نماز و سعی را به جا آورد و نائِب بعد از سعی به وی خبر دهد تا خود او تقصیر نماید و بعد از تقصیر وی نائِب طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، چنین شخصی تا نائِب اعمال را انجام نداده از محرمات احرام دوری نماید.

مسائل متفرقه بعضی از احکام نماز در مکه معظمه و مدینه منوره

۱ بنا بر احتیاط حکم قصر و اتمام به قسمتهای اصلی مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم یعنی قدیمی اختصاص دارد و احوط قصر است. این حکم مربوط به نماز است و در روزه جاری نمی‌شود. ۲ اگر کسی در مکه معظمه یا مدینه منوره قصد ده روز نماید، باید نماز را در این دو مسجد نیز تمام بخواند. ۳ افرادی که هنگام نماز جماعت در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم هستند به گونه‌ای عمل نمایند که موجب وهن برای مؤمنین نباشد و با قصد فرادی و عمل به وظیفه منفرد می‌توانند حضور یابند و اگر امکان رعایت شرایط نماز منفرد نبود، نماز را اعاده می‌نمایند. ۴ در مواردی که نماز در مکه معظمه تمام است، در عرفات و مشعر و منی نیز تمام است. ۵ برقرار نمودن نماز جماعت در هتل اگر موجب مفسده‌ای نباشد، مانعی ندارد. ۶ سجده بر سنگ فرشهای مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، صحیح است. ۷ سجده کردن بر فرش در موارد ناچاری و ضرورت تقیه در حین عمل جائز است بلکه در این حال سجده کردن بر مهر و کاغذ و امثال آن در مساجد مکه معظمه و مدینه منوره اگر سبب انگشت نما شدن و وهن به مؤمنین باشد، جائز نیست لکن اگر می‌تواند در جای دیگر یا وقت دیگر عمل را بدون تقیه انجام دهد بنا بر احوط آن را انتخاب کند.

قصد ده روز

۱ افرادی که در مکه معظمه یا مدینه منوره ده روز یا بیشتر می‌مانند، قصد ده روز می‌نمایند و میزان تحقق ده روز است و ابتدای روز از اذان صبح روز اول آغاز می‌گردد و تا غروب روز دهم ده روز کامل می‌گردد؛ و شب اول و شب آخر دخالتی ندارد مگر در تلیق یعنی اگر مثلاً وقت اذان ظهر روز اول ماه وارد شد، تا وقت اذان ظهر روز یازدهم ده روز وی کامل می‌گردد. ۲ افرادی که می‌خواهند قصد ده روز نمایند خروج آنها از محل اقامت تا کمتر از مسافت شرعی مانعی ندارد ولی باید صدق کند که معظم روز در محل اقامت باشند؛ پس خروج از مکه معظمه برای افرادی که قصد ده روز می‌نمایند به سوی عرفات و مشعر و منی که در روز و شب در آنجا هستند و به طور متعارف جزء مقصود به اقامت نیست باید قبل از تمام شدن ده روز در مکه معظمه به آنجا بروند چون اکنون به مسافت شرعی نمی‌رسد نماز آنها در رفت و برگشت همه جا تمام است؛ و هم چنین است صورت انصراف از ده روز ماندن پس از استقرار حکم اقامت به خواندن یک نماز چهار رکعتی و سپس رفتن به کمتر از مسافت شرعی.

حکم خاص مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

در قسمت های قدیمی و اصلی مسجد الحرام اشخاص جنب و یا حیض نمی‌توانند جدید مکث نمایند ولی جایز است از دری وارد و از در دیگر بدون مکث، خارج شوند.

بعض مسائل مربوط به تقلید

۱ بقاء بر میّت دارای صور مختلفی به شرح ذیل است: الف: اگر مرجع میّت از مرجع حیّ اعلم باشد، باید در مسایلی که به فتوای وی عمل کرده، باقی باشد و در مسایلی که به فتوای وی عمل نکرده به مرجع حیّ اعلم مراجعه نماید. ب: اگر مرجع حیّ از میّت اعلم باشد، باید در تمامی مسایل به مرجع حیّ عدول نماید. ج: اگر اعلمیّت هیچ کدام معلوم نشد، عدول به حیّ اعلم جایز است. ۲ کسی که با شرایط ذکر شده بر تقلید میّت باقی می‌ماند چون با فتوای حیّ اعلم باقی می‌ماند پس در حقیقت مقلّد حیّ اعلم است و در مسایل جدید و آن چه به فتوای مرجع میت عمل نکرده، به حیّ اعلم رجوع می‌کند؛ پس افرادی که در زمان حیات مرجع میت به حج یا عمره مشرف نشده‌اند باید به حیّ اعلم رجوع نمایند. ۳ جایی که مرجع تقلید فتوی نداده و احتیاط واجب نموده، مقلّد می‌تواند به فتوای فالاعلم رجوع نماید.

مسائل خمس مربوط به حج و عمره

۱ متعلق خمس هفت مورد است ولی آن چه بیشتر محل ابتلا است ما زاد بر مئونه و احتیاجات سال است. ۲ به خانه مناسب شأن و ماشینی که بدان احتیاج دارد و نیز کتیه لوازم که برای زندگی بدان ها نیاز دارد و سرمایه ای که با آن زندگی خودش را اداره می‌کند خمس تعلق نمی‌گیرد. ۳ به پولی که برای تهیّه زندگی مانند خانه و امثال آن باید پس انداز شود و بدون پس انداز نمی‌تواند آنها را تهیّه نماید، خمس تعلق نمی‌گیرد. ۴ به پولی که از درآمد سال برای حج و عمره واریز می‌شود، خمس تعلق نمی‌گیرد ولی اگر بعد از گذشت سال آن را پس بگیرد یا مثلاً فیش آن را بفروشد، باید خمس آن را پرداخت نماید. ۵ کسی که برای عمره ثبت نام نموده در صورتی که فیش آن را بفروشد و به حج تبدیل نماید، خمس ندارد. ۶ کسی که می‌خواهد به حج برود، باید دیون شرعی خودش را پردازد و اگر بدون پرداخت دیون شرعی به حج برود معصیت کرده ولی به صحت حج وی لطمه نمی‌زند بلی اگر با پرداخت دیون به اندازه هزینه حج برای او نمی‌ماند مستطیع نبوده و حج وی حجه الاسلام نخواهد بود. ۷ اگر کسی که برای حج مستحبی یا عمره ثبت نام نموده فوت نماید، باید ورثه خمس آن پول را پردازند، چون با موت وی کشف می‌شود که در واقع زائد بر مئونه بوده است. ۸ اگر کسی برای انجام حج اجیر شود به این نحو که مثلاً مال الاجاره را شش ماه بعد از حج بگیرد، آن پول از درآمد سال وصول محسوب می‌گردد. ۹ اگر کسی بدون پس انداز نمی‌تواند به حج یا عمره یا عتبات و امثال آن، مشرف شود، به پولی که بدین منظور پس انداز می‌نماید، خمس تعلق نمی‌گیرد.

برداشتن خاک و سنگ

برداشتن خاک و سنگ از مسجد الحرام و صفا و مروه با فرض امکان جایز نیست؛ و در غیر این امکانه نیز اگر برداشتن موجب مفسده باشد، جایز نیست.

بعضی احکام مربوط به نجاست و طهارت

۱ اگر بدن و لباس و امثال آن، پاک باشد تا یقین به نجس شدن آنها حاصل نشده پاک محسوب می‌شوند و هر مکانی تا یقین یا اطمینان به نجاست آن ندارد پاک محسوب می‌شود. ۲ در فرض قبل اگر چیزی نجس بوده تا یقین یا اطمینان به تطهیر آن نداشته باشد، حکم نجاست بر آن مترتب می‌شود. ۳ اگر خونی غیر از دماء ثلاثه، کمتر از درهم در بدن یا لباس نمازگزار باشد، به صحت نماز ضرر نمی‌زند ولی در طواف باید از بنا بر احوط از آن هم اجتناب شود.

غسلهای مستحب در مکه و مدینه

۱ در موارد ذیل غسل، استحباب دارد: الف: غسل برای احرام، طواف عمره و حج، وقوف به عرفات، وقوف در مشعر، برای ذبح و حلق. ب: روز عید قربان. ج: برای زیارت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر معصومین علیهم السلام. د: برای داخل شدن به مسجد الحرام و مسجد النبی ۶. ۲ به وسیله یک غسل می‌توان نیت چند غسل نمود چه واجب و چه مستحب. ۳ کسی که نتواند غسلهای ذکر شده را به جا آورد، اکتفای به تیمم برای درک صواب مشکل و احوط آن است که اگر خواست تیمم نماید به قصد رجا و احتمال مطلوبیت به جا آورد.

اعمال و ادعیه مکه مکرمه

پیشگفتار

دعا و اقسام آن

مرکز تحقیقات حج دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می‌باشد. دعا بر دو قسم است: ۱. گاه دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می‌کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می‌نامند. ۲. و گاه دعا کننده مطالب و خواسته‌های خود را با الفاظ مخصوصی که از معصومین (علیهم السلام) رسیده است اظهار می‌نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می‌نامند. ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است: الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان معصوم (علیه السلام) برای آن ذکر شده باشد. ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است. البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شده: «الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ» (بخار، ج ۹۳، ص ۳۰۰) مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت‌های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم (علیه السلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین (علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه‌آشنا تر و به کیفیت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان‌ها گاهی به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقاوت می‌طلبند: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا». ("اسراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می‌کند آنگونه که نیکی‌ها را می‌طلبد و انسان همیشه عجول بوده است.») بنابراین این سزاوار است دعا کننده چگونگی درخواست مطالب و حاجات خود را از معصوم فرا گیرد. البته تشخیص دادن دعاهای وارده و آگاهی از سخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسی بتواند از مدارک موجود، و با موازین علمی صحّت صدور دعا از معصوم را به دست آورد، می‌تواند آن را به قصد ورود بخواند، ولی

اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش‌ها و بررسی‌های خود به این نتیجه برسد که سند فلان دعا ضعیف و غیر قابل اعتماد است، نباید آن را به طور جزم به معصوم نسبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را بخواند، در این صورت حتی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصی است، مانند دعاهای ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت بجا آورد، نه به قصد استحباب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می‌خوانم و این عمل را انجام می‌دهم به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم». شرایط استحباب و قبولی دعا: در احادیث و روایات ما برای اجابت دعا شرایط متعددی بیان شده که برای آگاهی از آنها می‌توان به کتاب‌های مفصل‌روایی مراجعه کرد که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم (نک: بحار، ج ۹۳ طبع ایران): امام صادق (علیه السلام) در جواب قومی که عرض کردند: ما دعا می‌کنیم ولی مستجاب نمی‌شود، فرمودند: چون کسی را می‌خوانید که نمی‌شناسید: «لَا يَنْكُمُ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۶۸) شرط اول استحباب دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش مزد می‌دهند. از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد: «فَمَا بَالُنَا نَدْعُوا فَلَا نُجَابُ؟» چرا دعای ما مستجاب نمی‌شود؟ حضرت فرمود: «إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائِتٌ بِثَمَانٍ خِصَالٍ: أَوْلَاهَا أَنْكُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أُوجِبَ عَلَيْكُمْ...». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۷۶) اولین علت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حق معرفت را عملاً پیاده نکردید. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس می‌خواهد دعایش مستجاب شود باید لقمه و کارش حلال باشد. (همان، ص ۳۷۲) امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده‌ای را که برعهده‌اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی‌کند. (همان، ص ۳۷۲) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی‌کند. (همان، ص ۳۲۱) امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به عزت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حق دیگری چنین ظلمی نموده است، مستجاب نمی‌کنم. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۲۰) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: دعایی که اولش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، رد نمی‌شود. (همان، ص ۳۱۳) رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود. (بحار، ج ۹۱، ص ۵۴) امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می‌شود. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۱۷) در حدیث قدسی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناک و غرق شده‌ای که هیچ فریادری ندارد (همان، ص ۳۱۴). ملاحظه می‌کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر بر روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعا و زیارت از دو جهت قابل بررسی است: الف: صحیح خواندن و قصد قربت داشتن ادعیه و زیارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می‌کند. ب: قبولی دعا و زیارت و پذیرفته شدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربهٔ اِلی الله انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشته و توانسته از تمایلات نفسانی رهایی پیدا کند، و با خضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهد، و در طول سفر خصلت‌های زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سفره گسترده حق تعالی بهره مند شود، یعنی در مهمانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و زهرای مرضیه (علیها السلام) و ائمه

بقیع (علیهم السلام) شرکت نماید و به قدر توان از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد... "، وَ لَکِنْ یَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْکُمْ " (... حج: ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخص به یاد خدا باشید (اشاره به مناسک منا). آنگاه می فرماید... " : وَأَتَّقُوا اللَّهَ؛ (... بقره: ۲۰۳) «از خدا پروا کنید». اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصی داشته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند، پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصلت های خدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «آیَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَزُکُّ مَا كَانَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ مُقِیماً مِنَ الذُّنُوبِ»، (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است. بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنا امکان ندارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضر حق سبحانه و تعالی ببیند، و مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتار نماید که دوست دارد مردم با او رفتار کنند، بندگان خدا از دست و زبانش در امان باشند، در سختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آید، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیت دهد، و سعی کند نمازهای واجب را اول وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی

اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصل نکاتی را تذکر داده اند، و ما هم در همین کتاب به مناسبت های مختلف به بعضی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمیت موضوع سزاوار است برخی از نکات یادآوری شود:

الف اهمیت وحدت امت اسلامی

یکی از اسرار اعمال و مناسک حج و زیارت مشاهده مشرفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلق شدن به اخلاق الهی، نمایش وحدت و عزت امت اسلامی و ارتباط نزدیک با برادران دینی، و همدلی و تبادل نظر با آنها است. از این رو زائر بیت الله الحرام و حرم نبوی (صلی الله علیه و آله) باید به همه میهمانان خانه خدا با هر ملیت و مذهب و از هر سرزمینی که باشند، با چشم عزت و برادری بنگرد، و با برخورد مودت آمیز، آنگونه که مایل است بندگان خدا با او رفتار نمایند، با دیگران رفتار کند، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزت و زینت اسلام و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشتت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشمنان قرآن و انسانیّت ید واحده باشند، و از عظمت و عزت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است. پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امت بزرگ اسلامی می شود باید پرهیز نمایند.

ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خدا و قبر مطهر پیامبر اکرم و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیت و سازندگی آن بیش از پیش توجه کنیم، و از هنگام تصمیم و عزم به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودن این میهمانی را مد نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از خطای دیگران را پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نورزیم، و این سنت ارزشمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مشاهد شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله)) و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین (علیهم السلام) در ایام و مناسبت های مختلف می باشد.

د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم

همان گونه که قبلاً تذکر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حج به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضر خداوند متعال بستگی دارد. لذا باید تنها به مقدار و کمیت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیت آن بپردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت و اخلاص باشد، موجب شکستن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقْنَا اللَّهُ وَإِنَّا كُفْرًا إِن شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

جایگاه حج

حج در لغت به معنای: «قصد» و در اصطلاح شرع به معنای: قصد زیارت خانه خدا و انجام اعمال و مناسک مخصوص می باشد. حج به معنای زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنج گانه اسلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضروریات دین، و منکر آن کافر می باشد و لذا تارک حج مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است. و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: «مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا» کسی که حج رابه تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسد، خداوند در روز رستاخیز او را یهودی و یا اَوْ نَصْرَانِيًّا». (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱ چاپ اسلامیة تهران). نصرانی محشور سازد. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت نامه خود می فرماید: وَاللَّهِ، اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا». (نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۵) و خدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبدا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

فلسفه تشریح حج

دستور و جوب حج، بعد از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه نازل گردیده، و از هر مسلمان مستطیعی در تمام دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّةُ الْإِسْلَام) خواسته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حج می شود مانند نذر و...) حج گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. و دارای فواید و آثار بسیار عظیم دنیوی، اخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی و معنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود. حج نمایش تعبد محض و عبادت خالص خدا و اظهار بندگی و ایجاد ارتباط قلبی با خداوند است. حج کلاس تعلیم و تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و حسن معاشرت، و تحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل. حج درس جهاد و فداکاری بامال و جان و گسستن از خود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلقات و جذبات زندگی مادی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است. حج به ما آموزش توحید در عقیده و وحدت در رویه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را می دهد، خلاصه حج در مجموعه اعمال و مناسک، تابلویی از تمامیت دین مقدس اسلام و حیات دنیا و آخرت را به نمایش می گذارد، و انسان حج گزار را از عالم خاکی به اوج می برد، و به عالم قدس و ملکوت پرواز می دهد، و حیاتی نوین از معنویت و ارتباط با حق و حضور نزد رب، در کالبد خسته حاجی می دمدم. امام صادق (علیه السلام) در بیان آداب باطنی حج می فرمایند: «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ، وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَكَنَاتِكَ، وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعْ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَالْبَسْ كِسْوَةَ الصُّدُقِ وَالصَّفَاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ، وَأَحْرِمْ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَحْجُبُكَ عَنِ طَاعَتِهِ، وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيَةٍ خَالِصَةٍ زَاكِيَةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ، مُتَمَسِّكًا بِالْعَزْوَةِ الْوُثْقَى، وَطُفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ...». (مصباح الشریعه، ص ۱۶ و ۱۷) «هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود را از هر چه غیر خدا است خالی، و هر حاجبی را که میان تو و او حاجب و حائل شده است برطرف کن، و تمام امور خویش را به آفریدگارت واگذار. در تمام حرکات و سکنات خود، بر او توکل کن، و بر قضا و قدر الهی و حکم و تقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو... سپس با آب زلال و خالص توبه گناهانت را شستشو کن، و لباس صداقت و راستی، پاکی، صفا، خضوع و خشوع را بر تن نما، و از آنچه که تو را از یاد و ذکر خدا باز می دارد و مانع تو از اطاعت او میگردد، «احرام» بند، و لیبیکهات، شفافترین و خالصانه ترین پاسخ و اجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی که به ریسمان محکم الهی تمسک جسته (از غیر او دل بریده ای). از صمیم قلب و در عالم دل، به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی.»

حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلاً اشاره کردیم که حج از اعظم عبادات اسلامی است، و می دانیم که هر عبادتی را ظاهری است و باطنی. و باطن عبادات را، توجه خالص و ارتباط دائم قلبی و مراقبت و مواظبت همیشگی تشکیل می دهد. که بنده خود را در محضر رب العالمین مشاهده کند. بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُخِّجُ الْعِبَادَةِ»، «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»، «سِتْلَاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّينِ»، «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِتْلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ»، «مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ» و «مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج ۹۳) یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد. و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الدِّينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيِّدُ خُلُونِ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. " مؤمن: ۶۰، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبر و رزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.» آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. و بعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»، «و بهترین عبادتها، دعا

است». (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۷) و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی و ائمه معصومین و بزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می‌کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبش می‌گردد، و اصلی‌ترین مرتبه و شیرین‌ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، و توفیق تضرع و توبه، و اظهار خضوع و خشوع، و اعلان تقدیس و تسبیح و تحمید حق است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجه خدا نخواهد بود...: "قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ." (... فرقان: ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا و توجهی به شما می‌کرد؟») و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات و مشاهد مشرفه و اماکن وازمنه حج، عرض حاجت دنیوی و اخروی به محضر حضرت حق بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا و شیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» و تحصیل نورانیت، بصیرت قلوب و وصول و اتصال به معدن عظمت، و کنار زدن حجاب‌های ظلمت، و سر بر آستانش سودن، و آسودن است. ای برادران و خواهران، اینک که به توفیق حق عازم حریم حرم امن «الهی» و راهی سرزمین مقدس وحی، گشته‌اید. به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه واهب الموابه عرض می‌کند: «...إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النَّوْرِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعِينِ الْعَظَمَةِ، وَ تَصْبِرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ...». «بار الها کمال انقطاع و بریدن از دیگران و پیوستن به خویش را به من عنایت فرما، و دیدگان دل‌های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب‌های مانع نور را پاره کنند، و به معدن عظمت واصل گردند، و روح و جان ما (تنها و تنها) به پیشگاه مقدس تو تعلق و وابستگی بیابند، و به مقام قدس تو بیاویزند». و به دعای امام حسین (علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می‌نالد، توجه کنید: «إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعِيدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِيَّتِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسَدِّدُ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَوْ يَكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَ مَتَى بُعِدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ وَ مَرْفُوعَ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». «تَجَعَّلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيئًا، إِلَهِي أَمْرَتْ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْأَسْتَبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونًا السَّرَّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَ حَسِرَتْ صِفْقَةُ عَيْدٍ لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می‌گردد، پس مرا خدمتی فرما تا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب و جودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می‌باشند. آیا ظهور و پیدایش برای غیر تو هست که آن ظهور، از تو و برای تو نباشد تا در نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت غایب از نظر بوده‌ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و چه وقت دور بوده‌ای تا آثار و پدیده‌هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده‌ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده‌ای که از عشق و محبت تو نصیبی ندارد معبود! همگان را امر کردی که به آثار قدرت و عظمت رجوع کنند، ولی مرا به تجلیات انوار خود رجوع ده، و با مشاهده و استبصار، هدایت فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته و در ستر درونم بدون توجه به آنها، بر تو وارد گشته. همتم را چنان بلند گردان که نیاز و اعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...» و شما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل و مواقیت و مواقف و در ضمن اعمال و مناسک، اذکار و ادعیه‌ای دارید که سزاوار است آنها را با توجه و خلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حج، تزکیه و تعالی روحی است که با انجام مناسک حج و ملازمت بر دعوات و اذکار و قرائت قرآن کریم و دقت در ثمرات معنوی و اسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبات، حاصل می‌گردد.

واجبات عمره تمتع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است: ۱. احرام. ۲. طواف کعبه. ۳. نماز طواف. ۴. سعی بین صفا و مروه. ۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخن). احکام مربوط به عمره تمتع را در مناسک بخوانید، وادعیه واذکار در همین کتاب خواهد آمد.

واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است: ۱. احرام. ۲. طواف کعبه. ۳. نماز طواف. ۴. سعی بین صفا و مروه. ۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو). ۶. طواف نساء. ۷. نماز طواف نساء. احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکه شوند. محلی که برای احرام بستن معین شده «میقات» نامیده می شود. و میقات حجّاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکه می روند مختلف می شود، و آن پنج محلّ است: ۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم هستند «ذو الحلیفه» است که همان «مسجد شجره» می باشد. ۲. و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جحفه» است. ۳. و برای کسانی که از عراق و نجد عازمند «وادی عقیق» است. ۴. و برای کسانی که از طرف طائف می آیند «قَرْنُ الْمَنَازِل» است. ۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «یَلَمْلَم» می باشد.

واجبات احرام:

برای مُحْرَم شدن سه امر واجب است. ۱. پوشیدن دو قطعه لباس احرام (لنگ و ردا). ۲. نیت: در نیت باید به سه نکته توجه شود: الف: قربه الی الله باشد. ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد. ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حجّ، برای خود یا به نیابت است. ۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ». «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی تراست، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

مستحبات احرام

۱. غسل: مستحب است قبل از احرام، به قصد احرام غسل کنند، و بهتر است که بعد از ادای نماز فریضه احرام ببندند. شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل احرام خوانده شود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِزْزًا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسِقْمٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ نِيَّ وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صِدْرِي، وَاجْعَلْهُ لِي سَانِي مَحَبَّتِي وَوَجْهًا لِي فِي النَّارِ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ، وَالْإِتْبَاعُ لِسُنَّتِهِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ». سپس جامه های احرام را پوشیده و این دعا را بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأُوَدِّي بِهِ فُرْضَتِي، وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي، وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي، وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي، وَلَمْ يَقْطَعْ بِي، وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي، فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْنِي وَحِزْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَبِي وَمَنْجَايَ وَدُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي». و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ»

تَبَدُّئِي وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعَمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافِ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَإِنُّ عَبْدُكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمَ لَبَّيْكَ.»
و خوب است این جملات را نیز بگویند: لَبَّيْكَ أَتَقَرُّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحُجَّتِهِ وَعُمُرِهِ مَعًا لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ هَذِهِ عُمُرُهُ مُتَعَهُ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ.»

محرمات احرام

پس از آنکه حاجی مُحَرَّم شد، بیست و چهار چیز بر او حرام می شود، که عبارتند از: ۱. شکار حیوان صحرائی (وحشی). ۲. جماع کردن با زن، و بوسیدن و نگاه به شهوت و هر نوع لذت بردن از او. ۳. عقد کردن زن برای خود یا غیر. ۴. استمناء. ۵. استعمال عطریات و بوی خوش. ۶. پوشیدن پوشش های دوخته برای مردان. ۷. سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد. ۸. نگاه کردن در آینه. ۹. پوشیدن کفشی که تمام روی پا را می گیرد. ۱۰. فسوق (اعم از دروغ گفتن و فحش دادن یا فخر و مباهات کردن). ۱۱. جدال و گفتن لا والله، و بلی والله (قسم یاد کردن به نام الله). ۱۲. کشتن جانورانی که در بدن ساکن می شوند. ۱۳. انگشتر به دست کردن به جهت زینت. ۱۴. پوشیدن زیور برای زن. ۱۵. روغن مالیدن به بدن. ۱۶. ازاله مو از بدن خود یا غیر چه مُحَرَّم باشد چه مُحَل. ۱۷. پوشانیدن مرد سر خود را، با هر چه که آن را بپوشاند. ۱۸. پوشانیدن صورت برای زنان. ۱۹. زیر سایه قرار گرفتن برای مردان، در حال راه رفتن و طوی طریق. ۲۰. بیرون آوردن خون از بدن. ۲۱. ناخن گرفتن. ۲۲. کندن دندان. ۲۳. کندن درخت یا گیاه از حرم. ۲۴. سلاح برداشتن (حمل سلاح). مستحبات ورود به حرم: ۱. غسل کردن. ۲. پیاده شدن از وسیله نقلیه. ۳. خواندن این دعا: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُتَنَزَّلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: "وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْجِعُوا إِلَى اللَّهِ ذَاتِ الْحَقِّ وَالْبُرْهَانِ، كَذَّبْتُمْ بِهِ وَلَقَدْ جَاءتْكُمْ بَيِّنَاتٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَاصْبِرُوا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ فِي أَعْيُنِنَا وَإِنَّ أَصْحَابَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَالْحَقَّ أَصْبَرُوا" اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شِقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِنِدَائِكَ، وَمُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَالْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، وَأَبْتَغِي بِذَلِكَ الرُّزْقَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالْتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ يَدَيَّ عَلَى النَّارِ، وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن. ۲. پای برهنه با حالت متانت و وقار قدم برداشتن. ۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السلام کنونی می باشد. و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده، بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگویند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مَلَأَ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عِبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمَلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَرَائِدُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَى كُلِّ مَا تَبَى حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَبَى

وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَيِّدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ [لَمَكَ] كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَيَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحَفَّتَكَ إِيَّايَ بَزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ». آنگاه چنین ادامه دهد: «وَأَوْسَعُ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ». «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنَاسِكَيَ أَنْ تَقِيلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَتَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بِلَدِّكَ، وَالْبَيْتُ بِبَيْتِكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْفُ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِيَّاكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاشْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ». بعد خطاب کند به کعبه و بگوید: «الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ». ومستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةَ كُلِّ نِدِّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ». امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجر الأسود» که رسیدی متوجه آن شده، این دعا را بخوان: «الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَأَخْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ كُلُّهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ، وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ». و در روایت معتبر وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را بجا آور، و صلوات بر پیغمبر بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند، پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما. و اگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، و بگو: «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةَ كُلِّ نِدِّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ». اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَّطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظَمْتَ رَعْبَتِي فَاقْبَلْ سُبْحَتِي، وَاعْفُزْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص و توجه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

دعای اشواط طواف

اشاره

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاهای وارده را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، و اگر تکرار شد مانعی ندارد.

دعای دور اول

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ، كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جَدَدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَوْشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَأَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَجَبَّةً مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، أَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و حاجات خود را می خواهی.

دعای دور دوم

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَاقِرٌ، وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلِ اسْمِي». سپس می گوئی: سَأَلْتُكَ فَاقِرٌ مَسْكِينٌ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعْتِنِي وَالِدِي وَ أَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمٌ».

دعای دور سوم

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجْزِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَأَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

دعای دور چهارم

«يا الله يا ولي العافية، وخالق العافية، ورازق العافية، والمنعم بالعافية، والمنان بالعافية، والمتفضل بالعافية على وعلى جميع خلقك، يا رحمان الدنيا والآخرة ورحيمهما، صل على محمد وآل محمد، وارزقنا العافية، ودوام العافية، وتمام العافية، وشكر العافية في الدنيا والآخرة، يا أرحم الراحمين».

دعای دور پنجم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَمَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا، وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ، وَجَنِّبْهُ شَرَّ رَارِ خَلْقِكَ». آنگاه می گوئی: "رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ."

دعای دور ششم

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَأَعْفِزْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفَيْتَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَشْتَجِرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

دعای دور هفتم

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ، وَأَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ، وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِعَاضِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ»

إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، اسْتَجِبْ لِي». سپس حاجات را بخواه و آنگاه بگو: «اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو: «اللَّهُمَّ أَعِزِّي مِنَ النَّارِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَأَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ». و امام سجّاد (علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت: «اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ الشُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَأَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اول سوره «توحید» و در رکعت دوم سوره "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ" را بخواند، و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید، و بگوید: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَزَكِّ عَمَلِي». و در روایت دیگر چنین آمده است: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ، وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ». و در بعضی از روایات است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجِدُ وَجْهِي لِمَكَ تَعْبُدًا وَرِقْمًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ، فَاعْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفِرْ لِي، فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ». و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

مستحبات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف و پیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، و مستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل و بدن بالای صفا رفته، و به خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سه مرتبه). پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ». پس سه مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». پس بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه. «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه. پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ». و بسیار دعای بعد از که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید: «أَسْتَئِذِنُكَ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضْمَعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي. اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ، وَأَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ». پس «اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه بگوید. بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر و دعا را بخواند، و اگر تمام این عمل را نتواند

انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعِدْتُ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمَنِي، وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ عَنِّي عَنْ عَذَابِي، وَأَنَا مُخْتِاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُخْتِاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ إِزْحَمْنِي. اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي، وَلَمْ تَطْلَمْنِي، أَصِيبُحْتَ أَتَقِي عَذَابَكَ، وَلَا أَخَافُ جُورَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يُجُورُ إِزْحَمْنِي».

پس بگوید: «يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْفُدُ نَائِلُهُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعَذَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ». و در حدیث شریف وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، و هنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَعُزْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَبِقِهِ وَضَنْكِهِ. اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ». سپس می گوید: «يَا رَبِّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، أَلْعَفْوِ الْعَفْوِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ، يَا بَعِيدُ، أُرْدُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، و از آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هزوله کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هزوله نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْ مِنِّي. اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي، وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي، تَقَبَّلْ عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ». و چون از این قسمت گذشتی بگو: «يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، و بجا آورد آنچه را که در صفا بجا آورد، و بخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. و پس از آن بگوید: «يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطَى عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، أَلْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ». و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، و در حال سعی دعا بسیار کند، و بخواند این دعا را: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ النَّيِّ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از مو یا ناخن خود را به نیت تقصیر کوتاه کند، و بهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، و تراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد. و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

اقسام حج

حج بر سه قسم است:

۱. «حج تمتع» و آن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل (یعنی شانزده فرسخ) از مکه دور باشند، و حج تمتع همراه عمره تمتع است. ۲.
- «حج افراد» که عین حج تمتع است با این فرق که در حج تمتع قربانی واجب است و در حج افراد واجب نیست. ۳. «حج قران» مانند حج افراد است با این تفاوت که در حج قران، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حج را در مناسک مطالعه کنید.

واجبات حج تمتع

واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکه. ۲. وقوف در عرفات. ۳. وقوف در مشعرالحرام. ۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید. ۵. قربانی در منا. ۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا. ۷. طواف زیارت در مکه. ۸. دو رکعت نماز طواف. ۹. سعی بین صفا و مروه. ۱۰. طواف نساء. ۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء. ۱۲. ماندن در منا شب یازدهم و دوازدهم (و در بعضی موارد شب سیزدهم). ۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم. و دعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حج نیز مستحب است، و پس از این که شخص احرام بست واز مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرف شد، به آواز بلند تلبیه گوید، و چون متوجه منا شود بگوید: «اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي». و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، و چون به منا رسید بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحًا فِي عَافِيَةٍ وَبَلِّغْنِي هَذَا الْمَكَانَ». پس بگوید: «اللَّهُمَّ هِدْهُ مِنِّي وَهَيِّ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ». و مستحب است شب عرفه را در منا بوده، و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد حَيْفُ بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح مکروه است، و چون به عرفات متوجه شود، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَدَدْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

مستحبات و اعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا و عبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

دعای شب عرفه

«اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، وَمَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَعَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ، يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعْمِ عَلَى الْعِبَادِ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا جَوَادًا، يَا مَنْ لَا يُوَارِي مِنْهُ لَيْلٌ دَاجٍ، وَلَا بَحْرٌ عَجَاجٌ، وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أُبْرَاجٍ، وَلَا ظَلَمٌ ذَاتُ ارْتِنَاجٍ، يَا مَنْ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِيَاءٌ، أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ ذَكَاءً وَخَرَّ مُوسَى صَيْعِقًا، وَبِاسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ بِلا عَمَدٍ، وَسَيَّطَحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلَى وَجْهِ مَاءِ جَمَدٍ، وَبِاسْمِكَ الْمُخْزُونِ الْمُكْتُونِ الطَّاهِرِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَتْ، وَبِاسْمِكَ السُّبُوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهَانِ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ نُورٍ، يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انشَقَّتْ، وَإِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ فُتِحَتْ، وَإِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَرَّتْ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَزَعَّدُ مِنْهُ فَرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَأَسْرَافِيلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي مَشَى بِهِ الْخَضِرُ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا مَشَى بِهِ عَلَى حِدَادِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسَى، وَأَعْرَفْتَ فِرْعَوْنَ وَهَقْمُومَهُ، وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمُوتَى، وَتَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ حَمَلُهُ عَرْشَتِكَ وَجِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَأَسْرَافِيلُ، وَحَبِيْبِكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقْرَبُونَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلُونَ، وَعِبَادِكَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ ذُو النُّونِ إِذْ

ذَهَبَ مُعَاذِ بِأَفْظَنَ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَيْتَهُ مِنَ الْعَمِّ، وَكَذَلِكَ تُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ دَاوُدُ وَخَرَّ لَكَ سَاجِدًا، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آسِيَةُ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهَا دُعَاءَهَا، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ حَلَّ بِهِ الْبَلَاءُ، فَعَافَيْتَهُ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يَعْقُوبُ، فَزِدَدْتَ عَلَيْهِ بَصِيرَةً وَقَوَّهَ عَيْنَهُ يُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شَمْلَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ سُلَيْمَانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ الْبُرَاقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذْ قَالَ تَعَالَى: "سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى"، وَقَوْلُهُ: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ"، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَنَزَّلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَأَشْرَكْتَهُ جَنَّتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ وَبِحَقِّ فَضِيلِكَ يَوْمَ الْقَضَاءِ، وَبِحَقِّ الْمَوَازِينِ إِذَا نُصِبَتْ، وَ الصُّحُفِ إِذَا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَمَا جَرَى وَاللُّوحِ وَمَا أَحْصَى، وَبِحَقِّ الْأَسْمِ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقَ وَالْدُّنْيَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِأَلْفِي عامٍ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْرُوجِ فِي خَزَائِنِكَ الَّذِي خَلَقَكَ، لَا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُضِيغٌ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَقْتَ بِهِ الْبِحَارَ، وَقَامَتْ بِهِ الْجِبَالُ، وَاختلفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَبِحَقِّ «طاهَا» و«يا سِين» و«كافها» يا عين «صاد» و«حاميم عين سين قاف»، وَبِحَقِّ تَوْرَةِ مُوسَى، وَإِنْجِيلِ عِيسَى، وَزَبُورِ دَاوُدَ، وَفُرْقَانِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ بَآيَاتٍ وَشَرَاهِيئًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمَنَاجَاةِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كُتِبَ عَلَى وَرَقِ الزَّيْتُونِ، فَخَضَعَتِ النَّيْرَانُ لِتِلْكَ الْوَرَقَةِ، فَقُلْتُ: "يا نارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا"، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْمَجْدِ وَالْكَرَامَةِ، يَا مَنْ لَا يُحْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يُفْضُهُ نَائِلٌ، يَا مَنْ بِهِ يُسْتَعَاثُ وَإِلَيْهِ يُلْجَأُ، أَسْأَلُكَ بِمَعَاوِدِ الْعِزِّ مِنْ عِزَّتِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَحَدِّكَ الْأَعْلَى، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الْعُلَى. اللَّهُمَّ رَبِّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَّتْ، وَالسَّمَاءِ وَمَا أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ وَمَا أَقَلَّتْ، وَالشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ، وَالْبِحَارِ وَمَا جَزَّتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقٍّ هُوَ عَلَيْكَ حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ وَالْمُسْتَجِبِّينَ لِمَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يُفْتَرُونَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِيٍّ يُنَادِيكَ بَيْنَ الصُّفَا وَالْمُرُوءَةِ، وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دُعَاءَهُ يَا مُجِيبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا قَدَّمْنَا وَمَا أَخَّرْنَا وَمَا أَسْرَرْنَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا أَبْدَيْنَا وَمَا أَخْفَيْنَا وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا حَافِظَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُؤَنِّسَ كُلِّ وَحِيدٍ، يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ، يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ، يَا رَازِقَ كُلِّ مَحْرُومٍ، يَا مُؤَنِّسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ، يَا صَاحِبَ كُلِّ مُسَافِرٍ، يَا عِمَادَ كُلِّ حَاضِرٍ، يَا غَافِرَ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا صَدْرِيخَ الْمُسْتَضِيرِّينَ، يَا كَاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا فَارِجَ هَمِّ الْمَهْمُومِينَ، يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، يَا مُنْتَهَى غَايَةِ الطَّالِبِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، يَا دِيَانَ يَوْمِ الدِّينِ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ، اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ السَّقَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُ الشَّقَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغَطَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا اللَّهُ، وَاحْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبِعَةٍ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرجًا وَمَخْرَجًا وَيُسْرًا، وَأَنْزِلْ يَقِينِكَ فِي صَدْرِي، وَرَجَاءَكَ فِي قَلْبِي، حَتَّى لَا أَرْجُو غَيْرَكَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي، وَعَافِنِي فِي مَقَامِي، وَاصْبِرْ لِي فِي لَيْلِي وَنَهَارِي وَمِنْ بَيْنَ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَيَسِّرْ لِي السَّبِيلَ، وَأَخْسِنْ لِي التَّيْسِيرَ، وَلَا تَحْدُنِي فِي الْعُسْرِ، وَاهْدِنِي يَا خَيْرَ دَلِيلٍ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي الْأُمُورِ، وَلَقِّنِي كُلَّ سِرُّورٍ، وَأَقْلِبْنِي إِلَى أَهْلِي بِالْفَلَاحِ وَالنَّجَاحِ مَحْبُورًا فِي

الْعَاجِلِ وَالْأَجَلِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ، وَأَجِرْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَنَارِكَ، وَأَقِلِّبْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي إِلَى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَمِنْ حُلُولِ نِقْمَتِكَ، وَمِنْ نَزُولِ عَذَابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَمِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَشِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا فِي الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرَارِ، وَلَا مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ، وَلَا تَحْرِمْنِي صِيحْبَةَ الْأَخْيَارِ، وَأَخِينِي حَيَاةً طَيِّبَةً، وَتَوَفَّنِي وَفَاءً طَيِّبَةً تُلْحِقْنِي بِالْأَبْرَارِ، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَاتِكَ وَصِيْنِعِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ، يَا رَبُّكَمَا هَدَيْتَهُمْ لِتَدِينِكَ، وَعَلَّمْتَهُمْ كِتَابَكَ، فَاهْدِنَا وَعَلَّمْنَا، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَاتِكَ، وَصِيْنِعِكَ عِنْدِي خَاصَّةً، كَمَا خَلَقْتَنِي فَأَحْسِنْتَ خَلْقِي، وَعَلَّمْتَنِي فَأَحْسِنْتَ تَعْلِيمِي، وَهَدَيْتَنِي فَأَحْسِنْتَ هِدَايَتِي، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِنْعَامِكَ عَلَيَّ قَدِيمًا وَحَدِيثًا، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَجْتَهُ، وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ نَفَسْتَهُ، وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ كَشَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَيَّرْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عَيْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي كُلِّ مَثْوَى وَزَمَانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقَامٍ، وَعَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَكُلِّ حَالٍ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَفْضَلِ عِبَادِكَ نَصِيبًا فِي هَذَا الْيَوْمِ، مِنْ خَيْرِ تَقْسِمَتِهِ، أَوْ ضَرِّ تَكْشِفَتِهِ، أَوْ سُوءِ تَصْرِيفِهِ، أَوْ بَلَاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَيْرٍ تَسُوِّقُهُ، أَوْ رَحْمَةٍ تَشْرُرُهَا، أَوْ عَافِيَةٍ تُلْبِسُهَا، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِيَدِكَ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنْتَ الْوَاحِدُ الْكَرِيمُ الْمُعْطَى الَّذِي لَا يُرَدُّ سَائِلُهُ، وَلَا يُخَيَّبُ آمِلُهُ، وَلَا يَنْقُصُ نَائِلُهُ، وَلَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ، بَلْ يَزِدَادُ كَثْرَةً وَطِبَاءً وَعَطَاءً وَجُودًا، وَارْزُقْنِي مِنْ خَزَائِنِكَ الَّتِي لَا تَفْنَى، وَمِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ، إِنَّ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُورًا، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». و نیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه و عرفه ذکر کرده اند بخواند. دعا به نقل مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبًا وَتَهَيُّنًا وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لَوْفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ، رَجَاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نَائِلِهِ وَجَائِزَتَهُ، فَإِنَّكَ يَا رَبُّ تَعَبْتَنِي وَاسْتَعْدَدْتَنِي، رَجَاءَ عَفْوِكَ، وَطَلَبَ نَائِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُحَيِّبْ دُعَائِي، يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلْتُهُ، وَلَا لَوْفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، أَتَيْتَكَ مُقْرَأً عَلَى نَفْسِي بِالْإِسَاءَةِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفًا بِأَنْ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ، أَتَيْتَكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ، الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ، أَنْ عُذِّتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ، يَا عَظِيمٌ يَا عَظِيمٌ، لَا يُرَدُّ غَضَبُكَ إِلَّا جَلْمُكَ، وَلَا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّصَرُّعُ إِلَيْكَ، فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِهَا مَيِّتَ الْبِلَادِ، وَلَا تُهْلِكُنِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي، وَتَعْرِفَنِي الْإِجَابِيَّةَ فِي دُعَائِي، وَأَذْفَنِي طَعِيمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي، وَلَا تُشْمِتْ بِي عِدْوِي، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ، وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي. اللَّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي، وَإِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي، وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عِبَادِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ، وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فَأَعِذْنِي، وَاسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي، وَاسْتَرْزُقْكَ فَارْزُقْنِي، وَآتَوْكَ عَلَيْنِكَ فَآكُفْنِي، وَاسْتَنْصِرْكَ عَلَى عِدْوِي فَانصُرْنِي، وَاسْتَعِينُ بِكَ فَأَعِنِّي، وَاسْتَغْفِرْكَ يَا إِلَهِي فَاعْفِرْ لِي، آمِينَ آمِينَ آمِينَ».

مستحبات و قوف به عرفات

در هنگام قوف در عرفات چند چیز مستحب است. ۱. با طهارت بودن. ۲. غسل نمودن و بهتر است نزدیک ظهر باشد. ۳. توجه قلبی به خدا، و از خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود. ۴. قوف در طرف چپ جبل الرّحمة. ۵. قوف در زمین هموار. ۶. خواندن نماز ظهر و عصر با یک اذان و دو اقامه. ۷. خواندن دعاهای وارده و تضرع به درگاه خداوند.

ادعیه و قوف به عرفات

و آنها بسیار است از جمله گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه، و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه، و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه، و «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه،

و «ما شاء الله ولا قوة الا بالله» صد مرتبه، و «اللهم صل على محمد وآل محمد» صد مرتبه. نیز صد مرتبه بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وخبره لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت، يحيي ويميت، وهو حي لا يموت، بيده الخبز، وهو على كل شيء قدير».

هر کدام از سوره " قل هو الله أحد " و «آية الكرسي» و سوره " إنا أنزلناه في ليلة القدر " را صد مرتبه بخواند. و مستحب است خواندن این دعا: «أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». پس بگو: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ، وَلَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ». پس بخوان این دعا را: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَبَارَكَ بِكَ كُلُّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِي» و این دعا را نیز بخوان: «اللَّهُمَّ فَكِنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَأَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»، و بخواند این دعا را: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَحْيَبٍ وَفِدِكَ، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَأَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ. اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي، وَلَا تَخْدَعْنِي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تَصِلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. (وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». پس حاجت خود را بخواهد، آنگاه دست به آسمان بردارد و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْنِي، وَالَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَمَلِكُ يَدِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرِضُكَ عَنِّي، وَأَنْ تَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَ الَّتِي أَرِيْتَهَا خَلِيلِكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَدَلَّتْ عَلَيْهَا نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ، وَأَطَلَتْ عُمُرُهُ، وَأَحْيَيْتُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً». و نیز مستحب است در روز عرفه هنگام غروب آفتاب این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشْتِ الْأَمْرِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَمْسَى ظَلِمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُجِرَ بِهِ، جَلَلِي بِرَحْمَتِكَ، وَأَلْسِنِي عَافِيَتِكَ، وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَارْزُقْنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». و نیز مستحب است بعد از غروب آفتاب این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَأَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفِدِكَ، وَحُجَّاجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفِدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ وَالْعَافِيَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِي».

دعای امام حسین (ع) در روز عرفه

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبِدَائِعِ، وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضَيِّعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَارِي كُلِّ صَانِعٍ، وَرَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ، وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ، بِالْثُورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرًّا بِأَنَّكَ رَبِّي، وَإِلَيْكَ مَرَدِّي، إِثْبَاتُ تَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكَورًا، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَشِيكَ كُنْتَنِي الْأَضْلَابِ، آمِنًا لِرَيْبِ الْمُنُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينِ، فَلَمْ أَزَلْ طَاعِنًا مِنْ صُلْبِ إِلَى رَحِمِ، فِي تَقَادُمِ مِنَ الْإِيَّامِ

الْمَاضِيَّةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي رَأْفَتِكَ بِي، وَلُطْفِكَ لِي، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَأْفَةً مِنْكَ وَتَحَنُّنًا عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى، الَّتِي لَهُ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوْفَتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ، وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِي يُمْنِي، وَأَسَيَّرْتَنِي فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثِ، مِنْ بَيْنِ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ لِي شَيْئًا مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامِيًا سَوِيًّا، وَحَفِظْتَنِي فِي الْمُهْدِ طِفْلًا- صَبِيًّا، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبْنًا مَرِيًّا، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِي الْأُمَّهَاتِ الرُّوَاحِمَ، وَكَلَّاتِنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَيِّمْتَنِي مِنَ الرَّيِّ يَادَهُ وَالنُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمَ يَا رَحْمَانُ. حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَكْتَ نَاطِقًا بِالْكَلامِ، أَتَمَّمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْأَنْعَامِ، وَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلْتُ فِطْرَتِي، وَاعْتَدَلْتُ مَرَّتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتِكَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتِكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ، وَأَيَّقَطْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَيِّمَاتِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَتَبَهَّيْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنْنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ. ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حَرِّ الثَّرَى، لَمْ تَرَوْضْ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ، وَصَيَّرْتَنِي الرِّيشَ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ. حَتَّى إِذَا أَتَمَّمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَصَيَّرْتَ عَلَيَّ كُلَّ النِّقَمِ، لَمْ يَمْنَعِكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيَّ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَقَفْتَنِي لِمَا يُزَلُّفُنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ، مِنْ مُبَدئِ مُعِيدِ حَمِيدِ مَجِيدٍ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصَى عِيدًا وَذَكَرًا، أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَ بِهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَنْبُلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَيَّرْتَ وَدَرَأْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَّاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ. فَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَتِهِ إِيْمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي، وَخَالِصِ صِيْرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبِاطْنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصِيرِي، وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ حَبِيبِي، وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عَزِينِي، وَمَسَارِبِ صَمَاحِ سَمْعِي، وَمَا ضَمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَعْرِزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي، وَبُلُوغِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي. وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي، وَحَمَائِلِ حَنْجَلِ وَيَسِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَاحِ حَوَاشِي كِبَدِي. وَمَا حَوَتْهُ شِرَاسِيْفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِدِي، وَقَبْضُ عَوَامِلِي، وَأَطْرَافُ أَنْامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي، وَشَعْرِي وَبَشْرِي، وَعَصْبِي وَقَصْبِي، وَعِظَامِي وَمُخِي وَمُخِي وَعُزُوقِي، وَجَمِيعِ جَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلَيَّ ذَلِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَسَيْكُونِي، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَيْدِي الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عُمَرْتُهَا أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا بِمَنْكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرَكَ أَيْدًا جَدِيدًا، وَثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا. أَجَلٌ، وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أَنْامِكَ، أَنْ نُحْصِيَ مَيْدِي إِنْعَامِكَ، سَالِفِهِ وَأَنْفِهِ مَا حَصَرَ نَاهُ عَدَدًا، وَلَا أَحْصَى بِنَاهُ أَمَدًا. هَيْهَاتَ أَنِّي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَالنَّبِيَّ الصَّادِقِ: وَإِنْ تَعِيدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا، صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَنَبُؤُكَ، وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَائُوكَ وَرُسُلُكَ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ. غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي، وَمَبْلَغِ طَاقَتِي وَوُسْجِي، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مُورِثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ فَيُؤْفِدُهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا. سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ». آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْأَلُكَ بِتَقْوَاكَ، وَلَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخُزْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا- أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا- تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصِيرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصِيرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَأَنْصِرْ نِي عَلَيَّ مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَارِبِي، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي. اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَاعْفُزْ لِي خَطِيئَتِي،

وَإِخْسَاءً شَيْطَانِي، وَفُكَّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ العُلْيَا فِي الأَجْرَةِ والأُولَى. اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَائِماً بِصَبْرًا، وَلَسَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحِمَهُ بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَتِيًّا، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَطَرْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافِيَّتِي، رَبِّ بِمَا كَلَّأْتَنِي وَوَقَّفْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْيَيْتَنِي وَأَفْتَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْتَيْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصِّدَاقِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الكَافِي، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ، وَصِرُوفِ اللَّيَالِي والأَيَّامِ، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الأَجْرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الأَرْضِ. اَللّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي، وَمَا أَحْذَرُ فاقْنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سِرِّمِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُقْنِي، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَبارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الجِنِّ وَالإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَبِذُنُوبِي فَلا تَفْضَحْنِي وَبِسِرِّي فَلا تُخْرِجْنِي، وَبِعَمَلِي فَلا تَبْتَلِنِي، وَنِعْمَكَ فَلا تَسْلُبْنِي، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلا تَكِلْنِي، إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي، إِلَى قَرِيبٍ يَقْطَعُنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَنْجِهُمْنِي، أَمْ إِلَى المُسْتَضْعَفِينَ لِي، وَأَنْتَ رَبُّيَوْمَليكَ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي، وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي. إِلَهِي فَلا تُحِلِّ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تُكُنْ غَضَبَتْ عَلَيَّ فَلا أَبَالِي سِوَاكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي، فَاسْأَلْ لَكَ يَا رَبُّ بِتُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَكَتَبَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَصَلَحَ بِهِ أَمْرُ الأَوَّلِينَ والأَخْرِينَ، أَنْ لا تَمِيتَنِي عَلَى غَضَبِكَ، وَلا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ، لَكَ العُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ. لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، رَبُّ البَلَدِ الحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الحَرَامِ، وَالْبَيْتِ العَتِيقِ، الَّذِي أَحْلَلْتَهُ البَرَكَةَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النُّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبراهيمَ وَإِسْماعِيلَ وَإِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ المُتَّجِبِينَ، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالإِنْجِيلِ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمُنْزِلَ كَهيعص، وَطه وَيَس، وَالْقُرْآنِ الحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي المِزَاهِبُ فِي سَعَتِهَا، وَتَضَيِّقُ بِي الأَرْضُ بِرُحْبِهَا، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي، وَلَوْلَا سِتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ المَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ المَغْلُوبِينَ. يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ، فَأَوْلِيَاؤُهُ بَعْرُهُ يَعْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ المُلُوكُ نَيْرَ المَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الأَزْمِنَةُ وَالدُّهُورُ، يَا مَنْ لا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلا هُوَ، يَا مَنْ لا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلا هُوَ، يَا مَنْ لا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ الإلهُ، يَا مَنْ كَبَسَ الأَرْضَ عَلَى المَاءِ، وَسَيَّدَ الهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الأَسْمَاءِ، يَا ذَا المَعْرُوفِ الَّذِي لا يَنْقَطِعُ أَيْدَاءُ، يَا مُتَيْصِ الرِّكْبِ لِيُوسِفَ فِي البَلَدِ القَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ العُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الصَّرِّ وَالبَلْوَى عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدِي إِبراهيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ، وَفَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ البَحْرَ لِيُنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ المَغْرُوقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُسْبِرَاتٍ بَيْنَ يَدَيَّ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَيَّ مِنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الجُحُودِ، وَقَدْ عَدَّوْا فِي نِعْمَتِهِ يَا كُلُّوْنَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادُّوهُ وَنَادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ. يَا اللهُ يَا اللهُ يَا بَدِيءُ يَا بَدِيعُ، لا نَدُّ لَكَ، يَا دَائِمُ لا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيُّ حِينَ لا- حَيٌّ، يَا مُخَيِّبِ المَوْتِي، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ الشُّكْرَى فَلَمْ يَحْرَمْنِي، وَعَظُمْتَ حَظِيَّتِي فَلَمْ يَنْفُضْ حِنِّي، وَرَأَيْتَنِي عَلَى المَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفَظْنِي فِي صِغَرِي، يَا مَنْ رَزَقْنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَيَّدَنِي عِنْدِي لا تُحْصِي، وَنِعْمُهُ لا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالإِحْسَانِ، وَعَارَضْتُهُ بِالأَسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَعُزِيانًا فَكَسَانِي، وَجَائِعًا فَأَشْبَعْنِي، وَعَطْشَانًا فَأَرَوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرْنِي، وَغَائِبًا فَرَدَّنِي، وَمُقِلًّا فَأَغْنَانِي، وَمُنْتَهَرًا فَصَبَّرَنِي، وَغَتِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكَتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأْتَنِي. فَلكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي، وَعَفَّرَ دُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصَّيَنِي عَلَى عِدُودِي، وَإِنْ أَعِيدَ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَامَتِكَ لَأُحْصِيهَا. يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ،

أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا. ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفُزْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسِيَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَيْدْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَّثْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَزْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَاعْفُزْهَا لِي.

يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَالْمَوْفُوقُ مِنْ عَمَلِ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي، إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَأَرْتَكِبُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةَ لِي فَاعْتَدِرْ، وَلَا ذَا قُوَّةَ فَانْتَصِرْ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَفْبِكَ يَا مَوْلَايَ، أَسْمَعِي أَمْ بِبَصِيرِي، أَمْ بِلِسَانِي، أَمْ بِيَدِي، أَمْ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَتِكَ عِنْدِي، وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ، فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرْتَنِي مِنَ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَى مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي، وَلَوْ فَضُونِي وَقَطَعُونِي. فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي، بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيْرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةَ فَاعْتَدِرْ، وَلَا ذُو قُوَّةَ فَانْتَصِرْ، وَلَا ذُو حُجَّةَ فَاحْتِجْ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ لَوْ جَحِدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي، كَيْفَ وَأَنْتَى ذَلِكُ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عِظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعِيدَلُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَيْدُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تَعَذَّبْتَنِي يَا إِلَهِي فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤْوَحِّدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهَلَّلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَسِيْبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجَّدًا، وَإِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحَّدًا، وَإِفْرَارِي بِآلائِكَ مَعْدَدًا، وَإِنْ كُنْتُ مُقْرَأً أَنِّي لَمْ أُحْصِهَا لِكثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا، وَتَظَاهِرِهَا وَتَفَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ، مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْأَعْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَكَشَفِ الضَّرِّ، وَتَسْبِيْبِ الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفْرِيجِ الْكُرْبِ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْبِدَنِ، وَالسَّلَامِيَةِ فِي الدِّينِ. وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكِ. تَقَدَّسْتَ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ، عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لَا تُحْصِي آلاؤَكَ، وَلَا يَبْلُغُ ثَنَاؤَكَ، وَلَا تَكْفَأُ نِعْمَاؤَكَ، صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ، وَأَسْجِدْ نَابِطَاعَتِكَ. سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُعِيْثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُعِيْبُ الْفَقِيرَ، وَتَجْبِرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. يَا مُطْلِقَ الْمُكْبَلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِضْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْلَتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّمُنِي، وَآلَاءٍ تُجَدِّدُهَا، وَبَلِيَّةٍ تَضْرِبُهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا، وَحَسْبَةٍ تَتَقَبَّلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَتَعَمَّدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرِعُ مَنْ أَجَابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مَنْ سَأَلَ، يَا رَحْمَانُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا سِوَاكَ مَيَامُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَارْحَمْتَنِي، وَوَقَفْتُ بِكَ فَجَبَّيْتَنِي، وَفَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي. اللَّهُمَّ فَصِّلْ لِعَلِيٍّ مُحَمَّدَ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهَنِّئْنَا عَطَاءَكَ، وَاكْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا لَائِكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَدَّرَ، وَقَدَّرَ فَفَقَّرَ، وَعَصَى فَسَتَرَ، وَاسْتَغْفَرَ فَعَفَّرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسِعَ الْمُشْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا. اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ

العَشِيَّةَ، الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرِ تَرَكٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، أَلْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاحِ الْمُنِيرِ،
الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ،
فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُتَتَجِبِينَ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَا، فَإِلَيْكَ عَجَبَتِ الْأَصْوَاتُ بِصُفُوفِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ
فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسَمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَتُورِ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَهَ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةً تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقَ تَبْسُطُهُ، يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْفَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا
تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تُرَدِّدْنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ
مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْلِبْنَا مُوقِنِينَ، وَلِيَّتِكَ الْحَرَامَ آمِنِينَ قَاصِدِينَ، فَأَعِنَا عَلَى مَنَاسِبَتِنَا، وَأَكْمِلْ
لَنَا حَجَّتَنَا، وَأَعْفُ عَنَا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيِّدِنَا، فَهِيَ بِذَلِكَ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ. اللَّهُمَّ فَأَعْظِمْنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَآكْفِنَا مَا
اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، أَفْضَلُ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا
مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ، وَكَرِيمِ الذُّخْرِ، وَدَوَامِ الْيُسْرِ، وَاعْفُوْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تَهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ،
وَلَا تُصِرِفْ عَنَّا أَفْتِكُورَ رَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ
فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ وَفَقْنَا وَسَدَدْنَا وَاعْصِمْنَا وَقَبِلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا
أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْجِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِعْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لِحِظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضَمَّرَاتُ
الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسَّعَهُ حِلْمُكَ، شَيْحَانِكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ
السَّبْعُ، وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجِدِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ
وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيْدِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي، وَأَمِنْ
خَوْفِي، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمُكِّرْ بِي، وَلَا تَشْتَدِرْ جُنِي، وَلَا تَخْدَعْنِي، وَأَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ». آنگاه صورت را
به سوی آسمان کرد، درحالی که از دیده های مبارکش اشک می ریخت، با صدای بلند عرضه می داشت: «يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ،
وَيَا أَبْصِرَ النَّظِيرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي
إِنْ أَعْطَيْتِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِدَّكَ لَا
شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ، وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبَّ يَا رَبَّ». پس مکرر می گفت: یا رب، و کسانی که دور
آن حضرت بودند گوش به دعای آن حضرت فرا دادند، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند
شد تا آفتاب غروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعر الحرام شدند. سید بن طاووس در اقبال بعد از «يَا رَبَّ يَا رَبَّ» نقل کرده،
که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا- أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا
أَكُونُ جَهْلًا- فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ، وَسِرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ، مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِحُكْمِ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ،
وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ. إِلَهِي مَنِي مَا يَلِيْقُ بِلُؤْمِي، وَمِنْكَ مَا يَلِيْقُ بِكَرَمِكَ. إِلَهِي وَصِفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي،
أَفْتَمَنَعْنِي مِنْهُمَا بَعِيدَ وُجُودِ ضَعْفِي، إِلَهِي إِنَّ ظَهَرْتَ الْمَحَاسِنَ مَنِي بِفَضْلِكَ، وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرْتَ الْمَسَاوِي مَنِي فَبِعَدْلِكَ،
وَلَمَّا كُنْتُ الْحُجَّةَ عَلَيَّ. إِلَهِي كَيْفَ تَكَلِّمُونِي قَدْ تَكَلَّمْتَ لِي، وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيءُ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ
إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مُحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ
أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي، وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحَسِّنُ أحوَالِي بِكَ قَامَتْ يَا إِلَهِي مَا
أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَقَدْ أَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَمَا أَزْأَفَكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي
عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ، وَتَنَقُّلِ الْأَطْوَارِ، أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ. إِلَهِي
كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ، وَكُلَّمَا آيَسَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعُنِي مِنْكَ. إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ

مساوی، و مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي، إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذُ وَمَسْئِلَتَكَ الْقَاهِرَةَ لَمْ يَثْرُكَ لِيذِي مَقَالَ، وَلَا لِيذِي حَالٍ حَالًا. إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتَهَا، وَحَالَهُ شَيْدَتْهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ، بَلْ أَقَالُنِي مِنْهَا فَضْلُكَ. إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدُمِ الطَّاعَةُ مِنِّي فَعَلَاءٌ جَزْمًا فَصَدَّ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَعَزْمًا. إِلَهِي كَيْفَ اعْزَمُوا أَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ لَا اعْزَمُوا أَنْتَ الْأَمْرُ، إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَتِهِ تَوْصِيْلِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وَجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غَبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى عَدِمَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تَوْصِيْلُ إِلَيْكَ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَخَسِرَتْ صِفْقُهُ عَيْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا. إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَهَدَايَةِ الْإِسْتِئْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونِ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعِ الْهَمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي هَذَاذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بُنُورَكَ إِلَيْكَ، وَأَقْنِنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلَهِي عَلَّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمُخْزُونِ، وَصِيَّتِي بِسِرِّكَ الْمَصُونِ. إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْمُكَ بِبِي مَسْمُوكِ أَهْلِ الْجِدْبِ. إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنْ اخْتِيَارِي، وَأَوْقِنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي. إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشُرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِسِكَ أَنْتَصِرُ فَانْصِرْنِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكْلِنِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ رَغْبٌ فَلَا تُخْرِمْنِي، وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفْ فَلَا تَطْرُدْنِي. إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي، إِلَهِي أَنْتَ الْعَيْتِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونَ غَيْبًا عَنِّي، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِنِي، وَإِنَّ الْهُوَى بِوَنَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسِيرِنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيْبَ لِي، حَتَّى تَنْصِرْنِي وَتُبْصِرْنِي، وَأَعْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْبِي، أَنْتَ الَّذِي أَشْرَفْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَرْزَلْتَ الْأَعْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحْبَابِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْحَظُوا إِلَى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤَنَسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ. يَا إِلَهِي مَاذَا وَجِدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مَتَحَوَّلًا، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ، وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مَنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا يَدَلَّتْ عَادَةُ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحْبَاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ، فَاقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مَتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَاسَ هَيْبَتِهِ، فَاقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَعْفِرِينَ. أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَعْرِضَةِ. إِلَهِي أَطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجْزِئْنِي بِمَنْكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ. إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصِيَّتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ، فَصَدَّ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ، وَقَدْ أَوْعَيْتَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ. إِلَهِي كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ أَمْلِي، أَمْ كَيْفَ أَهَانَ وَعَلَيْكَ مُتَكَلِّي، إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الدَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسْبَتْنِي، إِلَهِي كَيْفَ لَا أَتَفَتَّرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقْرَاءِ أَقَمْتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَتَفَتَّرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَعْنَيْتَنِي، وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلْتُكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَارَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَاتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الْأَثَارَ بِالْأَنْوَارِ، وَمَحَوَّتْ الْأَعْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ اخْتَجَبَ فِي سِرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِثْوَاءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ تَغِيْبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ».

دعای امام سجاد (ع) در روز عرفه

دعای امام سجاد (علیه السلام) در روز عرفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مِمَّا لُوهُ، وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يَغْرُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحِيدُ الْمَتَّوِّحِدُ، الْفَرْدُ الْمَتَّفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ،

الْعَظِيمِ الْمُتَعَزِّمِ، الْكَبِيرِ الْمُتَكَبِّرِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَلْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمُحَالِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ،
الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْاَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْاَدْوَمُ، وَأَنْتَ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْاَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ اَحَدٍ، وَالْاٰخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْاَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ
غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا اِحْتِدَاءٍ، أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا، أَنْتَ
الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكَ، وَلَمْ يُوَاوِرَكَ فِي اَمْرِكَ وَزَيْرٍ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدًا وَلَا نَظِيرًا، أَنْتَ الَّذِي اَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا
اَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ
يُعِيكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ، أَنْتَ الَّذِي اُخْصِيَّتْ كُلُّ شَيْءٍ عِدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ اَمَدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، أَنْتَ الَّذِي قَضَيْتَ
الْاَوْهَامَ عَنِ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزْتَ الْاَفْهَامَ عَنِ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْاَبْصَارُ مَوْضِعَ اُنْبِيَّتِكَ، أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تُمَثَّلْ
فَتَكُونُ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونُ مَوْلُودًا، أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيَعْبُدُكَ، وَلَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرُكَ، وَلَا يَسَدَّ لَكَ فَيَعَارِضُكَ، أَنْتَ
الَّذِي اِبْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَبَدَّثَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صِيْعَ مَا صِيْعَ، سُبْحَانَكَ مَا اَجَلَ شَأْنُكَ، وَأَسْنَى فِي الْاِمَاكِنِ مَكَانُكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ
فُرْقَانُكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا اَلْطَفَكَ، وَرَوْفِ مَا اَرْزَقَكَ، وَحَكِيمِ مَا اَعْرَفَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكَ مَا اَمْنَعَكَ، وَجَوَادِ مَا
اَوْسَعَكَ، وَرَفِيعِ مَا اَرْفَعَكَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ، سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعُرِفْتَ الْهَدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ
الْتَمَسَكَ لِدِينٍ اَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ، سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقَادَ لِتَسْلِيمِ لَكَ كُلِّ
خَلْقِكَ، سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ، وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُتَارَعُ، وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَازَرُ، سُبْحَانَكَ
سَبِيلَكَ جَدِّدًا، وَامْرَكَ رَشْدًا، وَأَنْتَ حَتَّى صِيَمَدًا، سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمًا، وَقَضَاؤُكَ حَنْمًا، وَإِرَادَتُكَ عَزْمًا، سُبْحَانَكَ لَا رَادَ لِمَشِيَّتِكَ،
وَلَا مِيْدَلَّ لِكَلِمَاتِكَ، سُبْحَانَكَ قَاهِرَ الْاَرْبَابِ، بَاهِرَ الْاَيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِيَّ النَّسِيْمَاتِ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُوْمُ بِدَوَامِكَ، وَلَكَ
الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا نِعْمَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَاوِي صِيْنَعَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ
كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْضِي عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ، حَمْدًا لَا يَنْبَغِي اِلَّا لَكَ، وَلَا يَقْتَرِبُ بِهِ اِلَّا اِلَيْكَ، حَمْدًا يُسِيْدَتْدَامُ بِهِ الْاَوَّلُ، وَيُسْتَدْعَى بِهِ
دَوَامُ الْاٰخِرِ، حَمْدًا يَنْضَاعُ عَلَى كُرُوْرِ الْاَزْمَنِ، وَيَتَزَايِدُ اَضْعَافًا مُتْرَادِفَةً، حَمْدًا يَعْجُزُ عَنِ اِحْصَائِهِ الْحَفْظَةُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا اُخْصِيَتْهُ فِي
كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ، حَمْدًا يُوَاوِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ، وَيُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ، حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جِزَاءِ جِزَاؤُهُ، حَمْدًا
ظَاهِرُهُ وَفَوْقَ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَوْقَ لِسْتِدْقِ النَّيِّهِ، حَمْدًا لَمْ يَحْمِدْكَ خَلْقٌ مِثْلُهُ، وَلَا يَعْرِفُ اَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، حَمْدًا يُعَانُ مِنْ اجْتِهَادِ فِي
تَعْدِيْدِهِ، وَيُوَيِّدُ مَنْ اَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيْتِهِ، حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا اَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدِ، حَمْدًا لَا حَمْدَ اَقْرَبُ اِلَى
قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا اَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ، حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيْدَ بِوُفُوْرِهِ، وَتَصِلُهُ بِمَزِيْدٍ بَعْدَ مَزِيْدٍ طَوْلًا مِنْكَ، حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ
وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ الْمُصْطَفِيِّ الْمُكْرَمِ الْمُقْرَبِ اَفْضَلُ صِلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِ
اَتَمَّ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ اَمْنَعُ رَحْمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً اَزْكَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا
تَكُونُ صَلَاةً اَنْمَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً رِضَاءُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تَرْضِيكَ وَتَزِيْدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ
صَلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ اِلَّا بِهَا، وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا اَهْلًا، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانِكَ، وَيَتَّصِلُ اِتِّصَالُهَا بِبِقَائِكَ، وَلَا يَنْفَدُ
كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَنْتَظِمُ صِلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى
صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنِّكَ وَاِنْسِكَ وَأَهْلِ اِجَابِيَّتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةٍ كُلِّ مَنْ ذَرَاتٍ وَبِرَاتٍ مِنْ اَصْنَانِ خَلْقِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ
وَآلِهِ صَلَاةً تُحِيْطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَأْنَفَةٍ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ، وَتُنشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتِ تَضَاعِفُ
مَعَهَا تَلْمِكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيْدُهَا عَلَى كُرُوْرِ الْاَيَامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفِ لَا يَعْبُدُهَا غَيْرُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى اَطَائِبِ اَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِيْنَ
اَخْتَرْتَهُمْ لِاِمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ حَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفْظَةَ دِيْنِكَ، وَخُلَفَاءَكَ فِي اَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ

وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيْلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَنَوَائِلِكَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صِيْلَةً لَا أَمِدَ فِي أَوْلِيَاءِهَا، وَلَا غَايَةَ لِأَمْدِهَا، وَلَا نِهَائَةَ لِأَخْرِهَا، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِينَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمِلَا سَمَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، صِيْلَةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَى، وَمُصَلِّةً بِنَظَائِرِهَا أَبَدًا. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعِيدَ أَنْ وَصِلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، جَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِإِمْتِثَالِ أَمْرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَيْتِقَادِ مَتَقَدِّمًا، وَلَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مَتَأَخَّرَ، فَهُوَ عِضْمَةُ اللَّائِيْدِيْنَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِيْنَ، وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِيْنَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِيْنَ. اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِيُؤَيِّدَكَ شُكْرًا مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سَيِّدَانًا نَصِيْرًا، وَافْتِيْحًا لَهُ فَتْحًا يَسِيْرًا، وَأَعْنَهُ بِرُكْنَيْكَ الْأَعْزَى، وَأَشَدُّدِ أَرْزِهِ، وَقُوِّ عَضُدَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَآخِيْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَأَنْصِرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَعْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُوْلِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَخِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِيْنِكَ، وَاجْعَلْ بِهِ صِيْدَاءَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبْنِ بِهِ الصَّرَاءَ مِنْ سَبِيْلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النَّكِيْبِيْنَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُعَاةَ قَصيدِكَ عَوْجًا، وَالنَّ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِيْنَ مُطِيعِيْنَ، وَفِي رِضَاهُ سَاعِيْنَ، وَإِلَى نُصِيْرَتِهِ وَالْمُدَافِعِيَّةِ عَنْهُ مُكْنِفِيْنَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُوْلِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرَّبِيْنَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَاءِهِمْ الْمُعْتَرِفِيْنَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِيْنَ مِنْهُمْ جِهَتَهُمُ، الْمُتَّقْتَبِيْنَ آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِيْنَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِيْنَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِنِيْنَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسْلِمِيْنَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِيْنَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُتَنْظِرِيْنَ أَيَامَهُمْ، الْمَادِيْنَ إِلَيْهِمْ أَغْنِيَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّاِكِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْعَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ، وَتَبَّ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيْمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِيْنَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ. اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفْتَهُ، يَوْمٌ شَرَفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنْنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَأَجْرَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَيْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِي حَرْبِكَ، وَأَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَلَا اسْتِيْكَارًا عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زِيلْتَهُ وَإِلَى مَا حَدَّرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عِدُوْكَ وَعَدُوْهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعْدِكَ، رَاجِيًّا لِعَفْوِكَ، وَاتِقًا بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنْنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ، وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيْلًا، خَاضِعًا خَاشِعًا، خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيْمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتَهُ، وَجَلِيْلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسْتَجِيْرًا بِصَفْحِكَ، لَأَنْدَأُ بِرَحْمَتِكَ، مُوقِنًا أَنََّّهُ لَا يُجِيْرُنِيْ مِنْكَ مُجِيْرًا، وَلَا يَمْنَعُنِيْ مِنْكَ مَانِعًا، فَعِيدَ عَلَيَّ بِمَا تَعُوْدُ بِهِ عَلَيَّ مَنِ افْتَرَفَ مِنْ تَعَمُّدِكَ، وَجِدَ عَلَيَّ بِمَا تَجُوْدُ بِهِ عَلَيَّ مَنِ الْتَقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْتَنَى عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظِمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مَنِ أَمْلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ، وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيْبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ، وَلَا تَرُدَّنِيْ صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لِمَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أَهْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَصَدَّقْتَهُمْ تَوْحِيْدَكَ، وَنَفَى الْأَصْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتَكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِيْكَانَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثَّقَنَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ رَاجِيْكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيْرِ الدَّلِيْلِ، الْبَائِسِ الْفَقِيْرِ، الْخَائِفِ الْمُسِيْرِ تَجِيْرًا، وَمَعَ ذَلِكَ خِيْفَةً وَتَضَرُّعًا وَتَعُوْذًا وَتَلَوُّذًا، لَا مُسْتَتِطِيْلًا بِتَكْبَرِ الْمُتَكَبِّرِيْنَ، وَلَا مُتَعَالِيًّا بِدَالَةِ الْمُطِيعِيْنَ، وَلَا مُسْتَتِطِيْلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِيْنَ، وَأَنَا بَعْدَ أَقْلِ الْأَقْلِيْنَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّيْنَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيْبِيْنَ، وَلَا يَنْدُهُ الْمُشْرِفِيْنَ، وَيَا مَنْ يُمْنُ بِإِقَالِمِهِ الْعَاثِرِيْنَ، وَيَنْفَضُّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِيْنَ، أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِيُّ الْعَاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِّنًا، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، أَنَا الَّذِي اسْتَحْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمْنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَيْطُوْتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسِكَ، أَنَا الْجَانِيُّ عَلَى نَفْسِيْ، أَنَا الْمُزْتَهِنُ بِبِلِيَّتِيْ، أَنَا الْقَلِيْلُ الْحِيَاءِ، أَنَا الطَّوِيْلُ الْعِيَاءِ، بِحَقِّ مَنْ ائْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَيَمِنِ اضْيَطْفِيَّتِهِ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ،

وَمَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاتَهُ بِمُوَالَاتِكَ، وَمَنْ نُطِتْ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ حَيَّرَ إِلَيْكَ مُتَّصِلًا وَعَادًا بِاشِيَتِغْفَارِكَ تَائِبًا، وَتَوَلَّيْنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ، وَالزُّلْفَى لِمَدْيِكَ، وَالْمَكَانَهُ مِنْكَ، وَتَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَأَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعِدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَمُجَاوِزَةَ أَحْكَامِكَ، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَانِكَ لِي أَسْتَدْرِجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرُكَكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي، وَتَبْهِنِي مِنْ رَقَدَةِ الْغَافِلِينَ، وَسِتْنَةِ الْمُسْرِفِينَ، وَنَعْسَةِ الْمُخْذُولِينَ، وَخُذْ بَقَلْبِي إِلَى مَا أَسْتَعْمَلْتُ بِهِ الْقَانِتِينَ، وَأَسْتَعْبَدْتُ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَأَسْتَفْتَدْتُ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ، وَأَعِدَّنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَيَصِدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لِمَدْيِكَ، وَسَيَهْلُ لِي مَسِيلُكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَالْمُسَابِقَةُ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ، وَالْمُسَاحَاةُ فِيهَا عَلَيَّ مَا أَرَدْتُ، وَلَا تَمَحَقْنِي فِيمَنْ تَمَحَقُ مِنَ الْمُسِيخَفِينَ بِمَا أُوْعَدْتُ، وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَن سُبُلِكَ، وَنَجِّنِي مِنَ عَمْرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَخَلِّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبُلُوبِ، وَأَجْزِنِي مِنَ أَخْذِ الْأَمْلَاءِ، وَحُلِّ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوِّ يَصِدُّنِي، وَهَوَى يُوْبِقُنِي، وَمَنْفَعَةٌ تُوْهَقُنِي، وَلَا تُعْرَضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعِيدَ غَضَبِكَ، وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظُنِي مِمَّا تُحْمِلْنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِزْسَالًا مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلَا إِنَابَةَ لَهُ، وَلَا تَزِمْ بِي رَمِيٍّ مِنْ سِقَطٍ مَنِّ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، يَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سِقَطِهِ الْمِتْرَدِّينَ، وَوَهْلَهُ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّهُ الْمَغْرُورِينَ، وَوَرُطَةَ الْهَالِكِينَ، وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَإِمَائِكَ، وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عَنِيتَ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيَتْ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيدًا، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا، وَطَوَّقْنِي طُوقَ الْأَفْلَاحِ عَمَّا يُحِبُّ الْحَسَنَاتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ، وَأَشِعِرْ قَلْبِي الْأَزْدَجَارَ عَنِ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْحُوبَاتِ، وَلَا تَسْخَلْنِي بِمَا لَا- أَدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّتِهِ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصِدُّدٌ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَتَذْهَلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهَبْ لِي عَضِيمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعُنِي عَنِ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَتَفَكِّنِي مِنَ أَسِيرِ الْعِظَائِمِ، وَهَبْ لِي التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِضْيَانِ، وَأَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا، وَسَيِّئَاتِي بِسَبِّ زَبَالِ عَافِيَتِكَ، وَرَدِّنِي رِءَاءَ مُعَافَاةِكَ، وَجَلِّلْنِي سَوَابِغَ نِعْمَاتِكَ، وَظَاهِرَ لَسَدِي فَضْلِكَ وَطَوْلَمِكَ، وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ اللَّيْتِي، وَمَرْضَتِي الْقَوْلِ، وَمُسِيَّتِي تَحْسِينَ الْعَمَلِ، وَلَا تَكْلِنِي إِلَى حَيُولِي وَقَوْتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقَوَّتِكَ، وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلْقَائِكِ، وَلَا تَفْضُخْنِي بَيْنَ يَدَيَّ أَوْلِيَائِكَ، وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهَبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِأَلَيْتِكَ، وَأَوْرِعْنِي أَنْ أُتِنِّي بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرَفْ بِمَا أَسِيدْتَهُ إِلَيَّ، وَاجْعَلْ رَعِيَّتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَعِيَّةِ الرَّاعِيَيْنِ، وَحَمِيدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمِيدِ الْحَامِدِينَ، وَلَا تَخْذَلْنِي عِنْدَ فِاقَتِي إِلَيْكَ، وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسِيدْتَهُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبَهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَادِيَتِينَ لِمَكَ، فَإِنِّي لِمَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَأَعُوذُ بِالْأَحْسَانِ، وَأَهْلِ التَّقْوَى وَأَهْلِ الْمَغْفِرَةِ، وَأَنَّكَ بَانَ تَغْفُو أَوْلَى مِنْكَ بَانَ تَعَاقَبَ، وَأَنَّكَ بَانَ تَسْتَرُ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ، فَأَحْيِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمْتِنِي مِيتَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا، وَأَعِدَّنِي مِنْ شِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَمِنْ الدُّلِّ وَالْعَنَاءِ، تَعَمَّدْنِي فِيمَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ، وَالْأَخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاتُهُ، وَإِذَا أَرَدْتُ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَانْجِنِي مِنْهَا لَوْذَا بِكَ، وَإِذْ لَمْ تُقْمِنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقْمِنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنْكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا، وَلَا تَمُدُّ لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا تَفْرَعْنِي قَارِعَهُ يَذْهَبُ لَهَا بِهَائِي، وَلَا تَسْمِنِي خَسِيَسَةً يَصِغُرُ لَهَا قَدْرِي، وَلَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي، وَلَا تَرَعْنِي رَوْعَةً أَيْلَسُ بِهَا، وَلَا خَيْفَةً أَوْجِسُ دُونَهَا، اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَخِذْرِي مِنْ إِعْدَارِكَ وَإِنْدَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ، وَاعْمُرْ لِيْلِي بِإِيقَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرِّدِي بِالتَّهْجِدِ لَكَ، وَتَجَرُّدِي بِسَيِّئَاتِي إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ، وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقِيَّتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَدَابِكَ، وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهَا، وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ، وَلَا نِكَالًا لِمَنْ اعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلَا

تَمَكَّرَ بِي فِيمَنْ تَمَكَّرَ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، وَلَا تُعَيِّرْ لِي إِسْمًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُؤًا لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًا لَكَ وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ، وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحَكَ وَرِيحَانِكَ وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفِرَاقِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةِ مِنْ سَعَتِكَ، وَالْإِجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّ لِمَدِيكَ وَعِنْدَكَ، وَأَنْحِفْنِي بِتُخَفِّهِ مِنْ تُخَفَاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةً، وَأَخْفِنِي مَقَامِكَ، وَشَوْفِي لِقَاءَكَ، وَتُبَّ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا، لَا تَبْقَى مَعَهَا ذُنُوبًا صَاحِبَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذَرُ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سِرِيرَةً، وَأَنْزِعِ الْعَلَّ مِنْ صِدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلِّنِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَائِبِينَ، وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْأَخْرَبِينَ، وَوَافٍ بِي عِزِّهِ الْأَوَّلِينَ، وَتَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظَاهِرَ كَرَامَاتِي لَدَيْكَ، إِمْلًا مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَسُقَى كَرَامَتِكَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزِ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَاءِكَ، وَجَلَّلْنِي شَرَائِفَ نِحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمَعْدَّةِ لِأَحِبَائِكَ، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَمَثَابَةً أَتَوُّهَا وَأَقْرُبُ عَيْنًا، وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَبَرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبُهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَوَفِّ عَنِّي حُظُوظَ الْأَحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ، وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَعًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَشَاءُ تَعْمَلُ بِهِ خَالِصَتِكَ، وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُحُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالِدَّاعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطَّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ، وَلَا تُخْطِ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْزِضُ لِي مِنْ نَزَعَاتِ فِتْنَتِكَ، وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَذُبْنِي عَنِ التِّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ، وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَلَا لَهُمْ عَلَيَّ مَحْوٍ كِتَابِكَ يَدَاً وَنَصِيْرًا، وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا، وَأَفْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ، وَأَتَمِّمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ، وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمُرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ لِي اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَعَالِيَهُمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ».

زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت در این روز نقل شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدس کربلا توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

برخی از مستحبات و قوف به مشعر الحرام

مستحب است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعر الحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام صادق (علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند رود و نه آهسته، بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیندازد، و در میان راه بخواند. و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست نزول نماید، و اگر حاجی ضروره باشد (سال اول حج او باشد)، مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت و اطاعت الهی بسر برد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تُقَيِّنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ». امام صادق (علیه السلام) فرمود: مستحب است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقدار که بتواند از نعمتها و تفضلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، و این دعا را نیز بخواند: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَكَّ رَقَبَتِي مِنْ

النَّارِ، وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَتَقْبَلَ مَعِيدَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي». مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. و مستحب است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد و به وادی محسّر رسید، به مقدار صد قدم هزوله کند و بگوید: «اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است: ۱. طهارت. ۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّةٌ يَأْتِي، فَأَخْصِ هِنَّ لِي، وَأَرْفَعُهُنَّ فِي عَمَلِي». ۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید. ۴. با هر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند: «اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ اذْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ. اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَسَيِّئًا مَشْكُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا». ۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد. ۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله رمی نماید. ۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، و با ناخن انگشت شهادت بیندازد. ۸. پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ بِكَ وَثَقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

آداب قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است: ۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، و اگر گاو هم نبود گوسفند باشد. ۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد. ۳. در صورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. و در صورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد. ۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال گردن او فرو برد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، و هنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

مستحبات حلق و تقصیر

مستحب است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَحَسَنَاتٍ مُضَاعَفَاتٍ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و نیز مستحب است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را بگیرد.

مستحبات منا

۱. مستحب است حاجی ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبی انجام دهد. ۲. مستحب است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب و در غیر منا بعد از ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْزَلْنَا».

مستحبات مسجد خیف

۱. مستحب است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب و چه مستحب در مسجد خیف بخواند، و بهترین محل جایگاه نماز نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد که از مناره تا سی ذراع از طرف قبله و از سمت راست و چپ و پشت سر قرار دارد. ۲. صد مرتبه شَبَّحَانَ اللَّهَ گفتن. ۳. صد مرتبه لا- إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن. ۴. صد مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ گفتن. ۵. خواندن شش رکعت نماز در جایگاه اصلی مسجد، و بهتر است این نماز را هنگام مراجعت به مکه روز سیزدهم انجام دهد.

مستحبات برگشت به مکه معظمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مکه معظمه و مسجد الحرام. ۲. وارد شدن به مسجد الحرام از باب السلام. ۳. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر روز عید قربان به زیارت خانه خدا مشرف شدی بر در مسجد بایست، و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى سُؤْيِكَ، وَسَيِّئِي لَهُ وَسَيِّئِي لِي، وَأَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بِلَدِّكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتِكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْفَى طَاعَتِكَ، مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوِكَ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

مستحبات و اعمال مکه مکرمه

۱. نمازهای واجب را در مسجد الحرام بجا آورد. ۲. ذکر خدا را بسیار بگوید، و حالت تذکر و تته را در خود حفظ نماید. ۳. قرآن را ختم نماید، تا نمیرد مگر اینکه جای خود را در بهشت دیده، و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را ببیند. ۴. بسیار به کعبه معظمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود. ۵. به هر اندازه که بتواند برای خود و پدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبی انجام دهد، و اگر بتواند به تعداد ایام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد. ۶. از آب زمزم بنوشد. ۷. طواف وداع انجام دهد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود، مستحب است طواف وداع نماید، و در هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام کند، و چون به مستحار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحباتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بجا آورد، و آنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، و حمد و ثنای الهی نماید، و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَنَبِيِّكَ وَأَمِيِّتِكَ، وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ، وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ. اللَّهُمَّ اقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَزِجُّ بِهِ أَحَدٌ مِنْ قَدْرِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَاتِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ، (مِمَّا يَسَعُنِي أَنْ أُطَلَّبُ أَنْ تُغَطِّنِي مِثْلَ الَّذِي أُعْطِيتَهُ أَفْضَلَ مِنْ عَيْدِكَ، وَتَزِيدَنِي عَلَيْهِ) اللَّهُمَّ إِنْ أَمَتْنِي فَاعْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ. اللَّهُمَّ لَا- تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَابَّتِكَ، وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ، حَتَّى أَذْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ، وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَارْزُدْ عَنِّي رِضَى، وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، وَلَا تُبَاعِدْنِي، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمِنْ الْآنَ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَتَّى عَنْ بَيْتِكَ دَارِي، وَهَذَا أَوْ أَنْصِرَافِي، إِنْ كُنْتُ أَذْنْتُ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَنْ بَيْتِكَ، وَلَا مُسْتَبَدِّلَ بِكَ وَلَا- بِهِ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي، وَكَفِنِي مَوْتَهُ عِبَادِكَ وَعِيَالِي، فَإِنَّكَ

وَلِيُّ ذَلِكُمْ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِيَّ». پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، و این دُعا را بخواند: «آيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه که مکه مکرمه

توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه

یکی از اعمال مفید و سازنده که با تأکيدات فراوان مورد توجه و توصیه ائمه اطهار و پیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان و زیارت قبور آنان می باشد. براین اساس محلّ مراقدی که در مکه مشخص است و حجاج محترم می توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می گردد:

۱. قبرستان ابوطالب

اشاره

قبرستان ابوطالب که به آن حُجُون و جَنَّةُ الْمُعَلَّى نیز گفته می شود پس از بقیع اشرف مقابر است، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرر به آنجا رفت و آمد داشته اند. و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلای پیامبر، حضرت عبدالمطلب جدّ پیامبر، حضرت ابو طالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر، و عده ای از علمای بزرگ و جمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می باشند. و بنا بر قولی مدفن والده مکرمه حضرت نبی اکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گر چه مشهور این است که قبر آن جناب در اُبواء بین مکه و مدینه است.

زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعُضُنُ الْمُثْمَرُ مِنْ شَجَرَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَيْدَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَصْفِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَوْصِيَاءِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت عبدالمطلب جدّ پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ نِدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الدَّبِيحِ إِسْمَاعِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَزِمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ، وَتَوَدَّى فِي الْكَعْبَةِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجَابَةِ فِي دُعَائِهِ، وَأَشْجَدَ اللَّهُ الْفِيلَ إِكْرَامًا وَإِعْظَامًا لَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَتْبَعَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ وَارْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْفُقَرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الدَّبِيحِ وَأَبَا الدَّبِيحِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجِيحِ وَحَافِزَ زَمْرَمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُؤَسِّلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ سِلْسِلَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْبَةَ الْحَمْدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعًا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیر مؤمنان (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ وَابْنَ رَئِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَاثِرَ الْكَعْبَةِ بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَمَّ الْمُضِيَّ طَفِي وَأَبَا الْمُؤْتَضِي، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَيْضَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الذَّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْبَاذِلُ نَفْسَهُ فِي نُصَيْرَةِ سَيِّدِ الْمُؤَسِّلِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُؤَسِّلِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصَيْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَصِيرَتِهِ مَا اسْتِطَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَنَيْتُ لِمَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْمُضِيَّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْوِيَكُمْ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

۲. مزار شهدای فسخ

اشاره

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) به دستور خلیفه عباسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می کردند:

مزار شهدای فسخ

«السَّلَامُ عَلَیْ حَيِّدِكُمْ الْمُضِيَّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَیْ أَبِيكُمْ الْمُؤْتَضِي الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَی السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَی حَدِيدِكُمْ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أُمَّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَی فَاطِمَةَ أُمَّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَی النَّفُوسِ الْفَاحِرَةِ، بِحُورِ الْعُلُومِ الزَّاحِرَةِ، شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَأَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَنْمَةُ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَيُّهَا الْأَشْخَاصُ الشَّرِيفَةُ الطَّاهِرَةُ الْكَرِيمَةُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُضِيَّ طَفَاؤُهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيَّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْأِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِدَلِيلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نُصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حد فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. واز برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.

اشاره

و مستحب است احرام حج تمتع در حجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا و استغفار و طلب رحمت و حاجت می باشد.

زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهما السلام) در حجر اسماعیل

«السَّلَامُ عَلٰی سَيِّدِنَا إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَابْنَ نَبِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ وَابْنَ صَفِيَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَغَ اللَّهُ لَهُ بِنْتُ زَمْزَمَ حِينَ أَسِيكَنَهُ أَبُوهُ بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَاسْتَجَابَ اللَّهُ فِيهِ دَعْوَةَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ حِينَ قَالَ: "رَبَّنَا إِنِّي أَسِيكُنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ"، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبْحِ طَاعَةً لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ قَالَ لَهُ أَبُوهُ: "إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَيَّتُهَا آفِعِلْ مَا تُؤْمَرُ سَيَتَجَدُّنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصِّابِرِينَ،" فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الذَّبْحَ وَفَدَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَعَانَ أَبَاهُ عَلَى بِنَاءِ الْكَعْبَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ،" السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ: "وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا،" السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُحَمَّدًا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى أَخِيكَ إِسْحَقَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُعَظَّمَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَّكَ الطَّاهِرَةِ الصَّابِرَةِ هَاجِرَةَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، حَشَرْنَا اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ تَخِيَّتَ لِقَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیت زیارت ارواح طیبه هریک از انبیای عظام الهی سلام الله علیهم اجمعین یا به نیت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب، و ابن قولویه در کامل الزیارات آورده اند. این زیارت که اول آن «السَّلَامُ عَلٰی أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ...» می باشد، و در فصل اول این کتاب به عنوان زیارت جامعه اول قرار داده شده، در زیارت همه مرقد های متبرکه جایز است، و پس از پایان آن بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی، و برای خود و مؤمنین و مؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

بخش سوم: اماکن متبرکه مکه مکرّمه

اماکن متبرکه مکه مکرّمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام حدود حرم: اطراف مکه معظمه، محدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شده است، و حرم از هر جانب مکه عبارت از آن حدی است که نمی شود بدون احرام از آن حد گذشت، و خداوند متعال آن حد را محل امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد: ۱. از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجد الحرام فاصله دارد. ۲. از جانب جنوب محلّ اِضَائَةُ لَيْلِن است، که سر راه یمن و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود

دوازده کیلومتر می باشد. ۳. از جانب شرق جعرانه است که سر راه طائف قرار گرفته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از این حدّ برای عمره مُحرم شدند. ۴ از جانب غرب منطقه حُدَیْبِیّه (شُمَیسی) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است. حرم در فقه دارای احکامی است که حجاج و واردین به این سرزمین باید بدان توجه نمایند، و در کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

برخی از مساجد شهر مکه

در شهر مکه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است: ۱. مسجد جنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّان می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیت خوانده شود. ۲. مسجد الزّایه، که بعد از فتح مکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، و به این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الزّایه.

مسجد الحرام و خصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرده و از فضیلت های معنوی مسجد الحرام حدّا کثر بهره را بُرد. کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده و مکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر. و چون کعبه را می بینی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است. رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد. رکن غربی: در طواف از حجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی. رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی و محاذی رکن شرقی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود: رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱) حَجَرُ الْأَسْوَد: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر و نیم می باشد. مُلْتَمَزَم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. و مستحبّ است انسان خود را به آنجا چسبانده، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَابِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ...». و از خدا طلب آمرزش نماید. مُشْتَجَار: همان ملتزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند. ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حجر اسماعیل قرار گرفته، و آنجا محلّ نزول رحمت و جای تضرّع و استغفار است. حَطِيم: محلی است که بین درب کعبه و حجر الأسود قرار دارد، و حطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده و به یکدیگر فشار می آورند. و برخی گفته اند حطیم نام دیوار منحنی نیم دایره ای است که حجر اسماعیل را محصور نموده، و ما بین دو زاویه شمالی و غربی خانه کعبه به ارتفاع ۳۱/۱ متر و عرض ۵۲/۱ متر از بالا- و ۴۴/۱ متر از پایین قرار دارد، و فاصله نهایی دیوار حجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

حجر اسماعیل

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسماعیل

و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، و بنا بر بعض روایات قبور جمعی از انبیا(علیهم السلام) هم در آن جا است.

مقام ابراهیم

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر آن ایستاده، و مردم را به حج خدا دعوت کرده است، و اثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.

زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمت و لایروبی گردیده، و فعلاً آب آن نیز مورد استفاده حجاج بیت الله الحرام قرار می گیرد و آب آن مورد توجه خاص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. و در روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ». نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی و مروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند. منظره صفا و مروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، و مستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَرَوَْلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ و چراغ سبز مشخص گردیده است.

شعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجد الحرام و در نزدیکی صفا و مروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین عده ای از سران قریش در دارالندوه گرد آمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیری و آنها را تحریم اقتصادی و تحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده و عهدنامه را پاره کردند.

محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکه المکرمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بر جهانیان تابید، و در همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند: «اللَّهُمَّ بِجَاهِ نَبِيِّكَ الْمُصِطَفِيِّ، وَرَسُولِكَ الْمُرْتَضَى، وَأُمِّيَّتِكَ عَلَى وَحْيِ السَّمَاءِ، طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنْ كُلِّ وَصْفٍ يُبَاعِدُنَا عَنْ مُشَاهَدَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَأَمِّتْنَا عَلَى مُوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، وَالشُّوقِ إِلَى لِقَائِكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصًا مُخْلِصًا، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

غار حرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) قبل از بعثت در آن به تفکر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، و با آوردن آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ " آن حضرت به نبوت مبعوث شد. مناسب است اگر موفق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز و خواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را گرامی داری.

کوه ثور

کوهی است که در پایین شهر مکه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثور نامیده اند، از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است. مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی: «اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ أُمُورَنَا، وَأَشْرَحْ صُدُورَنَا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنَا، وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ أُمُورَنَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَأَقْبِلْ مَعْدِرَتِي، وَتَعْلَمْ حَاجَتِي وَتَعْلَمْ مَا فِي نَفْسِي فَأَعْفِرْ لِي ذُنُوبِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصًا مُخْلِصًا، أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

عرفات

سرزمین عرفات بیابان وسیع و همواری است که در شمال مکه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، و از حد حرم خارج است. عرفات سرزمینی است که آدم و حوا (علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سرزمین به یکدیگر رسیدند، و نسبت به هم آشنا و عارف گردیدند. عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است. عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرحمة» می گویند، و امام حسین (علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند. وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبات و دعا‌های مربوط به آن قبلاً گذشت.

مُزْدَلَفَه (مشعرالحرام)

از انتهای مازمین در سمت عرفات تا وادی مُحَسَّر در سمت منی، مُزْدَلَفَه یا مشعرالحرام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مشعرالحرام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حجه بین الطلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

منا

منا، سرزمینی است میان وادی مُحَسَّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکه و مشعرالحرام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکه است تا وادی مُحَسَّر در طرف مُزْدَلَفَه، منا است، و طول آن حدود «۳۶۰۰ متر» می باشد. یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنا و درخواست کن.

مسجد خیف

از مساجد بسیار با عظمت است و در منا قرار دارد. رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر و بیتوته شب یازدهم و دوازدهم، و در بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبی منا و مسجد خیف قبلاً گذشت.

بخش چهارم: اماکن مقدسه بین راه مکه و مدینه

اماکن مقدسه بین راه مکه و مدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن و مشاهد مقدسه ای است که در مسیر راه مکه و مدینه وجود دارد، مانند: قبر عبدالله بن عباس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در سیرف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، و آمنه در ابواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جحفه با فاصله سه میل یا دو میل از جحفه، و قبور شهدا بدر در بدر، و مدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «روحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد. مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها بطور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

مسجد غدیر خم

غدیر خم در سه میلی جحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است. مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحب است.

ابواء

ابواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، و مراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد و از دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ خَصَّهَا اللَّهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَطَعَ مِنْ جَبِينِهَا نُورٌ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَضَاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلَائِكَةُ، وَصُرِبَتْ لَهَا حُجُبُ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِخِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِينُ، وَسَقَيْنَهَا مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرْنَهَا بِوَلَادَةِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَيِّنَا لَكَ بِمَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

بدر

در رمضان سال دوم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گوئی: «السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالْتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ قَدِ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفَاكُمْ

لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِينِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، وَجَدْتُمْ بِنَفْسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مَنَاجِرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسَنَ أَوْلِيَاكُمْ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۴۱-۱۸ و خط عرضی ۲۴-۴۰ قرار دارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰ کیلومتر از مدینه فاصله دارد. (ملاقات حج، ش ۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر) جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند. مستحب است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ قَالَ فِي حَقِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَقَلَّتِ الْعُبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخُضْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ يَخْفَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمًا، وَلَا ظَلَمَ ظَالِمًا، أَتَيْتَكَ زَائِرًا شَاكِرًا لِبِلَائِكَ فِي الْإِسْلَامِ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي خَصَّكَ بِصِدْقِ اللَّهْجَةِ وَالْخُشُونَةِ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَمُتَابَعَةِ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ أَنْ يُحْيِيَنِي حَيَاتِكَ، وَيُمِيتَنِي مَمَاتِكَ، وَيَحْشُرَنِي مَحْشَرِكَ، عَلَى إِنْكَارِ مَا أَنْكَرْتَ، وَمُتَابَعَةِ مَنْ نَابَيْدَتْ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي مُشْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

اعمال و ادعیه مدینه منوره

آداب سفر

آداب و ادعیه سفر

مرکز تحقیقات حج آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم: ۱ وصیت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دیون. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز درباره وصیت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است. ۲ آگاه نمودن برادران دینی و آشنایان: از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمودند: از حقوق مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند. ۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَالصَّادِقِينَ عَنِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِي قَلْبِي وَاشْرَحْ بِي صَدْرِي وَنَوِّرْ بِي قَبْرِي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِزْرًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهِيَةٍ وَسُوءٍ مِمَّا أَخَافُ وَأَخِذْهُ، وَطَهِّرْ قَلْبِي وَجَوَارِحِي وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَمُخِي وَعَصَبِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». " ۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنا بر قولی چهار رکعت) نماز بگذارد، در رکعت اول حمد و سوره توحید و در رکعت دوم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسبیحات حضرت زهراء (علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات و تحیات بر

حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الْإِيمَانِ الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَالْغَائِبِ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبِئَةِ الْمُتَقَلِّبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّهَ طَلَبًا لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّبًا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ فَبَلِّغْنِي مَا أُوْمَلُّهُ وَأَرْجُوهُ فِيكَ وَفِي أَوْلِيَائِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». و اگر خواست بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ فِي وَجْهِ هَذَا بِإِثْقَالِ نَفْسِي لِعَيْرِكَ، وَلَا رَجَاءَ يَأْوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا قُوَّةَ أَتَكِلُ عَلَيْهَا، وَلَا حِيلَةَ أَلْجَأُ إِلَيْهَا إِلَّا طَلَبَ رِضَاكَ وَابْتِغَاءَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا لِثَوَابِكَ وَسُكُونًا إِلَى حُسْنِ عَائِدَتِكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِ مِمَّا أَحْبَبْتُ وَأَكْرَهُ. اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضَى كُلِّ لَأْوَاءٍ، وَابْسُطْ عَلَيَّ كَنَفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَحِرْزًا مِنْ حِفْظِكَ وَسِعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ وَجَمَاعًا مِنْ مُعَافَاتِكَ، وَوَفِّقْ لِي يَارَبِّ فِيهِ جَمِيعَ فَضَائِكَ عَلَى مُوَافَقَةِ هَوَايَ وَحَقِيقَةِ أَمَلِي، وَادْفَعْ عَنِّي مَا أَخِيدُ وَمَا لَا أَخِيدُ عَلَى نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي لِاخْتِرَتِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تَحْلِفَنِي فِيْمَنْ حَلَفْتُ وَرَائِي مِنْ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَإِخْوَانِي وَجَمِيعِ خِزَانَتِي بِأَفْضَلِ مَا تَحْلِفُ فِيهِ غَائِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَخَصُّصِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَحِفْظِ كُلِّ مَضْيَعَةٍ وَتَمَامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَكِفَايَةِ كُلِّ مَحْذُورٍ وَصِرْفِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا تَجْمَعُ لِي بِهِ الرِّضَا وَالسُّرُورَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ ارْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَذُرِّيَّتِي وَجَمِيعَ إِخْوَانِي. اللَّهُمَّ احْفَظْ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُعَيِّرْ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ». ۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و "قل أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ" و "قل أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ" و آیه الكرسي و سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" و آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را که از این قرار است بخواند: "إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ." سپس بگوید: «اللَّهُمَّ بِكَ يَصُولُ الصَّائِلُ وَبِقُدْرَتِكَ يَطُولُ الطَّائِلُ وَلَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ لِمَتَمَتِدْهَا دُو قُوَّةِ إِلَّا مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِصِيَةِ فُوتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدَ نَبِيِّكَ وَعِزَّتِهِ وَسِيْلَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ، وَأَكْفِنِي شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَصُرَّهُ، وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيُمْنَهُ، وَأَفْضَلِي فِي مُتَصِرَاتِي بِحُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأُمَّتِيَّةِ وَكِفَايَةِ الطَّاعِيَةِ الْعَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَىٰ أَدِيَّةٍ، حَتَّى أَكُونَ فِي جُنَّةِ وَعِصْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنِقْمَةٍ، وَأَبْدِلْنِي فِيهِ مِنَ الْمَخَافِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَاقِقِ فِيهِ يُسْرًا، حَتَّى لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يَحُلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَدَى الْعِبَادِ، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». ۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر در خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید، و سوره حمد و آیه الكرسي را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَعَلَيْكَ حَلَفْتُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا حَوْلَتِي وَقَدْ وَثَقْتُ بِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنِي فِيمَا غَبْتُ عَنْهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْنِي مَا تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِي الْمُرَادَ وَسَخِّرْ لِي عِبَادَكَ وَبِلَادَكَ وَارْزُقْنِي زِيَارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامَةَ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامَ، وَمُدِّبِنِي مِنْكَ بِالْمَعُونَةِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي وَلَا إِلَىٰ غَيْرِي فَأَكِلَّ وَأَعْطَبْ، وَزَوِّدْنِي التَّقْوَىٰ، وَاعْفِرْ لِي فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ». و باز می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَعْتَمْتُ بِاللَّهِ وَالْحَيَاتُ ظَهَرِي إِلَى اللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ رَهِيَةً مِنَ اللَّهِ وَرَعِيَّةً إِلَى اللَّهِ وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَا وَلَا مَفَرَّ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَهِي إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَضِرُّهُ السُّوءَ إِلَّا أَنْتَ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون

رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود بازگردد.» (بحار، ج ۷۶، ص ۲۴۱) ۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و «آیة الکرسی» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ" (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». ۸ قبل از مسافرت صدقه دهد به هر چه ممکن باشد. (روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خداحافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) هرگاه آهنگ سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۳۱؛ ج ۹، ص ۲۳۳) بعد از دادن صدقه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِي وَسَلَامَةَ سَفَرِي وَمَا مَعِيَ، فَسَلِّمْ لِي وَسَلِّمْ لِي وَمَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ». پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَسَلِّمْ عَلَيَّ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِي وَعَجَلْتِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَفَرِي هَذَا ذَكَرْتُهُ أَمْ نَسَيْتُهُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ هَيِّؤْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَأَطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ. اللَّهُمَّ أَضِلِّحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَنَاصِرِي. اللَّهُمَّ أَقْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَسْقَطَهُ وَاصْبِرْ لِي فِيهِ وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه شد، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»، «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهِرِ وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ، اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بِلَاغًا يَبْلُغُ إِلَى خَيْرِ بِلَاغٍ وَيَبْلُغُ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ. اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ غَيْرُكَ». ۹ از امام صادق (علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶؛ بحار، ج ۷۶، ص ۲۵۲) ۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي، وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي، فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». ۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم آورد، طبق حدیث شریف: «كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»، (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸) باید آئینه تمام نمای اسلام ناب محمدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اول وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواستہ نباید بعضی افراد ناآگاه کاری کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و موجب نفرت دیگران گردد، و در نتیجه اعمال صالحه سایرین را هم تحت الشعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده است. ۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». ۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب

و خوش، برخورد نموده و به آنان کمک نماییم، وبه ویژه در مشکلات و سختی‌ها صبور و بردبار باشیم.

فصل اول: ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه: از مصباح شیخ طوسی (رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه الله اکبر بگو، و در هر یک دست‌ها را تا محاذی گوش‌ها بلند کن و سپس بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». پس بگو: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». آنگاه بگو: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ، وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتِكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَتَّخِذُ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا». پس تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را می‌گویی، و پیش از آنکه از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا». و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می‌گویی: «سُبْحَانَ اللَّهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا حَمَدَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحَمَدَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا أَرْجُو وَخَيْرِ مَا لَا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَخْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا أَخْذَرُ». پس می‌خوانی سوره حمد و آیه الکرسی " وَشَهِدَ اللَّهُ لِرُؤْيَاهِ " قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمُلْكُ " و آیه سخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اول آن " إِنْ رَبُّكُمْ اللَّهُ " و آخر آن " مِنْ الْمُحْسِنِينَ " است، پس سه مرتبه می‌گویی: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ". سپس سه مرتبه می‌گویی: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ». و این دعایی است که جبرئیل (علیه السلام) در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو: «يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ». به همان حال سه مرتبه بگو: «يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي وَأَجْرِنِي مِنَ النَّارِ». پس می‌خوانی دوازده مرتبه " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " را و می‌گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْرُوجِ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسَيِّدِ الْمَلَكِ الْقَدِيمِ، يَا وَهَبَ الْعَطَايَا وَيَا مُطَلِّقَ الْأَسَارِ وَيَا فَكَّاكَ الرَّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ آمِنًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ

فَلاحاً وَأَوْسَطَهُ نَجاحاً وَآخِرَهُ صَلاحاً، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَماً الْغُيُوبِ». و در صحیفه علویّه است که در تعقیب هر فریضه بخوان: «یا مَنْ لا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، يا مَنْ لا يَغْلُظُهُ السَّائِلُونَ يا مَنْ لا يُبْرِئُهُ إِلَّا الْحَاحُ الْمُلْحِنَ، أَذِقَنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ». و نیز می گوئی: «إِلَهِي هَذِهِ صِيَلَاتِي صِيَلَيْتُهَا لا لِحَاجَةٍ مِنْكَ إِلَيْهَا وَلا رَغْبَةٍ مِنْكَ فِيهَا إِلَّا تَعْظِيماً وَطَاعَةً وَإِجابَةً لَكَ إِلى ما أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ كانَ فِيها حَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِها أَوْ سُجُودِها فلا تُؤاخِذْني وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْعُفْوانِ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». و نیز بعد از هر نماز این دعا را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تقویت حافظه تعلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، می خوانی: «سُبْحانَ مَنْ لا يَعتَدِي عَلَيَّ أَهلَ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَأْخُذُ أَهلَ الأَرْضِ بِألوانِ العَذابِ، سُبْحانَ الرُّؤُوفِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُوراً وَبَصَراً وَفَهْماً وَعِلْماً، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و در البلد الأمين است که سه مرتبه بعد از هر نماز بگو: «أُعِيدُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَإِخوانِي فِي دِينِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَخَوَاتِيمَ عَمَلِي وَمَنْ يَغْنِينِي أَمْرُهُ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ الصَّمَدِ الَّذِي " لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، " وَ " بَرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقِ إِذا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِي العُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حاسِدِ إِذا حَسَدَ، " وَ " بَرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الوَسْواسِ الخَناسِ الَّذِي يُوسِوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الجَنَّةِ وَالنَّاسِ، " وَ از شیخ شهید نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر کس بخواند خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنْ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي، وَإِنْ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ كانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيماً فَعَفُوكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلاً تَرَحَّمْني فَرَحْمَتِكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسِيَعَنِي، لِأَنَّها وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». و از ابن بابویه (رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) فارغ شوی، بگو: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَلَكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ»، سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسِلامٌ عَلَيَّ الْمُرْسَلِينَ، وَالحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ العالَمِينَ، " السَّلَامُ عَلَيْنِكَ أَيُّها النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيَّ الأئِمَّةِ الهادِيْنَ المَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ جَميعِ أنبياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَملائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَيَّ عِبادِ اللهِ الصِّالحِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ عَلَيَّ أميرِ الْمُؤمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ الحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيَّ شَبابِ أَهلِ الجَنَّةِ مِنَ الخَلْقِ أَجمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ عَلَيَّ بْنِ الحُسَيْنِ زَيْنِ العابدِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ، السَّلَامُ عَلَيَّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الكَاطِمِ، السَّلَامُ عَلَيَّ عَلَيَّ بْنِ مُوسَى الرِّضا، السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الجوادِ، السَّلَامُ عَلَيَّ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ الهادِي، السَّلَامُ عَلَيَّ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّكِيِّ العسْكَرِيِّ، السَّلَامُ عَلَيَّ الحُجَّجِ بْنِ الحَسَنِ القَائمِ المَهْدِيِّ، صِلُوا اللهُ عَلَيْهِم أَجمَعِينَ». پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز می گوئی: «رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلامِ دِيناً، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِعَلِيٍّ إماماً وَبِالحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدِ الخَلْفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أئِمَّةً وَسَادَةً وَقَادَةً، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدائِهِمْ أَتَبَرَّأُ». پس سه مرتبه بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ العَفْوَ وَالْعافِيَةَ وَالْمُعافاهَ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ».

دعای کمیل

این دعا از دعاهای معروفی است که حضرت علی (علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاص وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد. علامه مجلسی (رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است. این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است.

دعای ندبه

این دعای شریف، از معروف ترین دعاهای معتبر شیعه است، و مضامین بلند و مفاهیم والایی دارد، و نجوایی است که یک مسلمان

منتظر، به یاد آن امام غایب از نظر، به درگاه خداوندی عرضه می‌کند. مروری بر اعتقادات و باورهای شیعه نسبت به فضایل اهل بیت و نوید آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصلاح جهان و گسترش عدل در سایه حکومت جهانی آن دادگستر موعود است، و مستحب است که در چهار عید، یعنی روز های عید فطر، قربان، غدیر، و جمعه خوانده شود. شیخ بزرگوار محمد بن مشهدی در کتاب «مزار» خود که از مدارک کتاب «بحار» علامه مجلسی است و سید بن طاوس در کتاب «مصباح الزائر» و میرداماد در کتاب «الایام الأربعة» و دیگران روایت کرده اند که امام صادق (علیه السلام) دعای ندبه را در روز عید غدیر، فطر، قربان و جمعه قرائت می فرمود.

دعای سمات

دعای سمات که به دعای شبور هم معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادای از حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدسات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد. این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سید ابن طاووس و کتاب های کفعمی از «محمد بن عثمان عمری» که یکی از نواب چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

دعای توسل

حاجتها را باید از خداوند خواست، اما برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرب درگاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمد بن بابویه از معصوم (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم.

دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حق تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است: «یا عِمَادَ مَنْ لَاعِمَادَ لَهُ، وَ یا ذُخْرَ مَنْ لَادُخْرَ لَهُ، وَ یا سَیْنَدَ مَنْ لَـ سَیْنَدَ لَهُ، وَ یا حِزْرَ مَنْ لَاحِزْرَ لَهُ، وَ یا غِیَاثَ مَنْ لَاغِیَاثَ لَهُ، وَ یا کَنْزَ مَنْ لَاکَنْزَ لَهُ، وَ یا عِزَّ مَنْ لَاعِزَّ لَهُ، وَ یا کَرِیْمَ الْعَفْوَ، وَ یا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، وَ یا عَوْنَ الضَّعْفَاءِ، وَ یا کَنْزَ الْفُقَرَاءِ، وَ یا عَظِیْمَ الرَّجَاءِ، وَ یا مُنْقِذَ الْعَرَقِی، وَ یا مُنْجِی الْهَلْکِی، وَ یا مُحْسِنُ یَا مُجْمِلُ یَا مُنْعِمُ یَا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِی سَیَجِدُ لِمَکَ سَوَادُ اللَّیْلِ وَ نُورُ النَّهَارِ وَ ضَوْءُ الْقَمَرِ وَ شُعَاعُ الشَّمْسِ وَ حَفِیْفُ الشَّجَرِ وَ دَوِیُّ الْمَاءِ، یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ حُدُکَ لَا شَرِیکَ لَکَ، یَا رَبَّاهُ یَا اللَّهُ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ». پس هر چه حاجت داری طلب کن.

دعای فرج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی (علیه السلام) به «یسع بن حمزه قمی» تعلیم داد، و فرمود که آل محمد (صلی الله علیه وآله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این دعا را می

خوانند، و برای ایمنی مفید می باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجادیه است: «یا مَنْ تُحِلُّ بِهِ عَقْدَ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرُجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ، وَتَسَّ بِبَيْتِ بَلْطَفِكَ الْأَشْيَابُ، وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ، فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُتَزَجِرَةٌ، أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمَهْمَاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْرُوعُ فِي الْمَلِمَاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبُّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقَلُهُ، وَالْمَ بِي مَا قَدْ بَهَطَنِي حَمَلُهُ، وَبِقُدْرَتِكَ أُوْرِدْتُهُ عَلَيَّ، وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتُهُ إِلَيَّ، فَلَا مَضِيدَ لِي مَا أُوْرِدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِي مَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِي مَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِي مَا فَتَحْتَ، وَلَا مُسِرَّ لِي مَا عَسَرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِي مَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبُّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَّوْتُ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرْجاً هَيِّئاً، وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحَيّاً، وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْأَهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهِدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِيعْمَالِ شَيْئِكَ، فَقَدْ ضَمَمْتُ لِي نَزَلَ بِي يَا رَبُّ دُرْعاً، وَامْتَلَأْتُ بِحَمَلٍ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمّاً، وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُيْتُ بِهِ، وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَأَفْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَذَا الْمَنْ الْكَرِيمِ، فَأَنْتَ قَادِرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

دعای سریع الاجابه

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ التَّوْحِيدُ، وَلَمْ أَغْصِكَ فِي أَبْغَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْكُفْرُ، فَاعْفُ لِي مَا بَيْنَهُمَا يَا مَنْ إِلَيْهِ مَقَرِّي، آمِنِي مِمَّا فَرَعْتُ مِنْهُ إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا عِدَّتِي دُونَ الْعِيدِ، وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدَ، وَيَا كَهْفِي وَالسَّيِّدَ، وَيَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا، يَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدًا، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ اضْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى، وَالْمُحَمَّدِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَالْعُلُوِّيَّةِ الْعُلْيَا، وَبِجَمِيعِ مَا احْتَجَجْتَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَبِالْأَسْمِ الَّذِي حَبَّبْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجاً وَمَخْرَجاً، وَأَرْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعِيَةِ، وَنُعَيْدَ الْمُعَصِيَةِ، وَصِدْقَ النَّيِّ، وَعِزْفَانَ الْحُزْمَةِ، وَأَكْرِمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسِدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، وَأَمْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ، وَاكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَاعْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ، وَاسِدِّدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغِيْبَةِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَيَّ الْمُسْتَمِعِينَ بِالْإِتْبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّافَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَيَّ مَشَايخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَيَّ الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَيَّ النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ، وَعَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضُعِ وَالسَّعْيَةِ، وَعَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ، وَعَلَيَّ الْغُرَاةِ بِالنَّصْرِ وَالْعَلْبَةِ، وَعَلَيَّ الْأَسْرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَيَّ الرَّعِيَّةِ بِالْإِنْصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَبَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ، وَأَقْضِ مَا أُوجِبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات شعبانیه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت

بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی (قدس سره) به این مناجات علاقه خاصی داشتند. خواندن این مناجات، با مفاهیم عالی‌ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجه داشته باشد مناسب است. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ، وَأَقْبَلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَيْتُكَ، فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ، وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُسْتَكِينًا [مُسْتَكِينًا] لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ، رَاجِيًا لِمَالِدَيْكَ ثَوَابِي، وَتَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي، وَتَحْبُرُ حَاجَتِي، وَتَعْرِفُ ضَعْفِي، وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُتَقَلَّبِي وَمَثْوَايَ، وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُبَدِّئَ بِهِ مِنْ مُنْطَقِي وَأَتَفَوَّهُ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي، وَأَرْجُوهُ لِعَاقِبَةِ أَمْرِي، وَقَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمْرِي مِنْ سَرِيرَتِي وَعَلَانِيَتِي، وَبَيْدِكَ لَا بَيْدَ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَنَقْصَتِي وَنَفْعِي وَضَرِّي، إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي، وَإِنْ خَدَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي، إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَحُلُولِ سَيْخِطِكَ، إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ، إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاقِفَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَقَدْ أَظْلَمْتُ حُسْنَ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، فَفَعَلْتُ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَتَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ، إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَلَمْ يُدِنْنِي مِنْكَ عَمَلِي، فَقَدْ جَعَلْتَ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسَيِّئَتِي، إِلَهِي قَدْ جَرَتْ عَلَيَّ نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا، فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا، إِلَهِي لَمْ يَزَلْ بُرُوكَ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي، فَلَا تَقْطَعْ بَرُوكَ عَنِّي فِي مَمَاتِي، إِلَهِي كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي، وَأَنْتَ لَمْ تَوْلِنِي إِلَّا- الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي، إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَعُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ مُذْنِبٌ قَدْ عَمَّرَهُ جَهْلُهُ، إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَحْوَجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَةِ، إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، فَلَا- تَفْضُخْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُؤُسَ الْأَشْهَادِ، إِلَهِي جُودَكَ بَسِطْ أَمْلِي، وَعَفْوَكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي، إِلَهِي فَسِّرْنِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضَى فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ، إِلَهِي اغْتِنَارِي إِلَيْكَ اغْتِنَارًا مَنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَنْ قَبُولِ عُدْرِهِ، فَاقْبَلْ عُدْرِي يَا أَكْرَمَ مَنْ اغْتَدَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ، إِلَهِي لَا تَرُدَّ حَاجَتِي وَلَا تُخَيِّبْ طَمَعِي، وَلَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَأَمْلِي، إِلَهِي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي، وَلَوْ أَرَدْتَ فَضَّةَ يَحْتِي لَمْ تُعَافِنِي، إِلَهِي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي طَلِبِهَا مِنْكَ، إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ أَيْدَاءً دَائِمًا سَرْمِيدًا، يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتِكَ بِعَفْوِكَ، وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتِكَ بِمَغْفِرَتِكَ، وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَ صِعْرٌ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي، فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمْلِي، إِلَهِي كَيْفَ أَنْفَلَبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخِيَّةِ مَحْزُومًا، وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبْنِي بِالنَّجَاهِ مَرْحُومًا، إِلَهِي وَقَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنكَ، وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سِكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ، إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَرُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَيْخِطِكَ، إِلَهِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ، إِلَهِي أَنَا عَبْدٌ أَتَّصَلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أُوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قَلْبِي اسْتِيحَائِي مِنْ نَظَرِكَ، وَأَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ، إِذِ الْعَفْوُ نَعْتُ لِكْرَمِكَ، إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقَلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا- فِي وَفْتِ أَيْقُنْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ، وَكَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ، فَشَكَرْتُكَ بِإِذْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَلِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاقِ الْغَفْلَةِ عَنكَ، إِلَهِي أَنْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ، وَاسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَطَاعَكَ، يَا قَرِيبًا لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُغْتَرِّبِ، وَيَا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ، إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقَهُ، وَلسَانًا يُزْفَعُهُ إِلَيْكَ صِدْقَهُ، وَنَظْرًا يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقَّهُ، إِلَهِي إِنْ مِنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ، وَمَنْ لَازِمَكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ، وَمَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُولٍ، إِلَهِي إِنْ مِنْ انْتَهَجَ بِكَ لِمُسْتَبِيرٍ، وَإِنْ مِنْ اعْتَصَمَ بِكَ لِمُسْتَحِيرٍ، وَقَدْ لُدْتُ بِكَ يَا إِلَهِي، فَلَا تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْجُبْنِي عَن رَافِعَتِكَ، إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَلَايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ، إِلَهِي وَالْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ، وَهَمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَمَحَلِّ قُدْسِكَ، إِلَهِي بِكَ عَلَيَّكَ إِلَّا الْحَقَّتَنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَالْمَثْوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ، فَإِنِّي لَا- أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعًا وَلَا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعًا، إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمُدْنِبُ وَمَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صِرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَتُكَ، وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَن عَفْوِكَ، إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ التُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ، إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ، وَلَا حَظَّتَهُ فَصَقَ لِحَالِكَ، فَجَاجَيْتَهُ سِرًّا وَعَمَلًا لَكَ جَهْرًا، إِلَهِي لَمْ أُسَلِّطْ عَلَيَّ حُسْنَ ظَنِّي قُنُوطَ الْإِيَّاسِ، وَلَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا قَدْ أَسْفَقَتْكَ لَدَيْكَ، فَاصْفَحْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنْ حَطَّتَنِي الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لَطْفِكَ، فَقَدْ تَبَهَّنِي الْيَقِينُ

إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ، إِلَهِي إِنْ أَنَا مَتْنِي الْغَفْلَةُ عَنِ الْأَسْتِغْدَادِ لِلْقَائِكَ، فَقَدْ تَبَهَّئِنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِ آلَائِكَ، إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمٍ عِقَابِكَ فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلٌ ثَوَابِكَ، إِلَهِي فَلَكَ أَسْأَلُ وَإِلَيْكَ أَبْتِهَلُ وَأَرْعُبُ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعَلَى مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ، وَلَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ، وَلَا يَعْغُلُ عَنْ شُكْرِكَ، وَلَا يَسْتَخْفُ بِأَمْرِكَ، إِلَهِي وَالْحَقِّي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ، فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا وَعَنْ سِوَاكَ نُحْرَفًا وَمِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدًا رَسُولَهُ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم تَسْلِيمًا كَثِيرًا».

مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْدِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَيْنِهِ لِكُلِّ امْرَأٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمَئِذٍ بِبَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصَّ يَلْتَهُ الَّتِي تُوْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا- إِنَّهَا لَطْفٌ نَزَعَهُ لِّلشَّوْى، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا- الْمَوْلَى، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الدَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الدَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلَّا الْعَظِيمُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا- الْغَنِيُّ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا- الْمُعْطَى، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا- الرَّازِقُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْجَوَادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْمُعَافَى وَأَنَا الْمُتَبَتَّلَى وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَبَتَّلَى إِلَّا- الْمُعَافَى، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا الضَّالُّ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الرَّحْمَانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَانُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ السُّلْطَانُ وَأَنَا الْمُتَمَتِّحُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَمَتِّحَ إِلَّا السُّلْطَانُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الدَّلِيلُ وَأَنَا الْمُتَحَيَّرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَحَيَّرَ إِلَّا الدَّلِيلُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْغَفُورُ وَأَنَا الْمَذْنُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَذْنُوبَ إِلَّا الْغَفُورُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْغَالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا الْغَالِبُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا- الْمُتَكَبِّرُ، مَوْلَاى يَا مَوْلَاى إِرْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَارْضْ عَنِّي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ يَا ذَا الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ وَالطُّوَلِ الْأَمْتَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

چند مناجات از مناجات خمسة عشر

اشاره

پانزده مناجات از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار فرموده: من این مناجات را در کتب بعضی از اصحاب دیدم. که چند نمونه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

مناجات تائبين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «إِلَهِي الْبَسِثْنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مِدْلَتِي، وَجَلِّلْنِي التَّبَاعِدُ مِنْكَ لِبَاسِ مَسِيئَتِي، وَأَمَاتْ قَلْبِي عَظِيمِ جَنَائِي، فَأُخِيهِ بِتَوْبِيهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَبُعَيْتِي، وَيَا سُؤْلِي وَمُئْتِي، فَوَعَزَّتْكَ مَا أَجِدُ لِتُدْنُوْبِي سِوَاكَ غَافِرًا، وَلَا أَرَى لِكَثِيرِي غَيْرَكَ جَابِرًا، وَقَدْ خَصَّ عُنْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَعَنَيْتُ بِالْإِسْتِكَانَةِ لِمَدْيِكَ، فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوَا أَسْفَاهُ مِنْ خَجَلْتِي وَافْتِضَاحِي، وَوَالْهَفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي، أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذُّنُوبِ الْكَبِيرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ، أَنْ تَهَبَ لِي مُوبِقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ، وَلَا تُخَلِّنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَغَفْرِكَ، وَلَا تُعْرِنِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسِتْرِكَ، إِلَهِي ظَلَّلْ عَلَيَّ ذُنُوبِي عِمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسِلْ عَلَيَّ عُيُوبِي سِحَابَ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقَى إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ، أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعَزَّتْكَ مِنَ النَّادِمِينَ، وَإِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسِيئَةِ تَغْفِيرِينَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى، إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ، وَبِحِلْمِكَ عَنِّي اعْفُ عَنِّي، وَبِعِلْمِكَ بِي اِرْفُقْ بِي، إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمِيئَةَ التَّوْبَةِ، فَقُلْتُ تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا، فَمَا عُذْرُ مَنْ أَعْقَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ، إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبِيحَ الذَّنْبِ مِنْ عِنْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ، إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ فَتَبَّتْ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجُدْتَ عَلَيْهِ، يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ، يَا عَظِيمَ الْبِرِّ، يَا عَلِيمًا بِمَا فِي السِّرِّ، يَا جَمِيلَ السُّرْرِ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ بِخَنَازِكَ، وَتَرَحُّمَتِكَ لِمَدْيِكَ، فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَلَا تُخَيِّبْ فِيكَ رَجَائِي، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي، بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات شاكين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً، وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً، وَبِمَعَاصِيكَ مُوَلَعَةً، وَلِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْلُكُ بِي مَسَالِكَ الْمَهَالِكِ، وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكِ، كَثِيرَةَ الْعِلَلِ طَوِيلَةَ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَّعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعُ، مِيَالَهُ إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوءَةً بِالْعُقْلَةِ وَالسَّهْوِ، تُشْرِعُ بِي إِلَى الْحُوبَةِ، وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ، إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي، وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صِدْرِي، وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى، وَيزَيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَى، إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا، مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا، وَبِالرَّيِّ وَالطَّنِيعِ مُتَلَبِّسًا، وَعَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً، وَإِلَى مَا يَسِيرُهَا طَامِحَةً، إِلَهِي لَا حَوْلَ لِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ، وَلَا نَجَاةَ لِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا إِلَّا بِعِصْمَتِكَ، فَاسْأَلُكَ بِبِلَاغَةِ حِكْمَتِكَ، وَنَفَاذِ مَسِيئَتِكَ، أَنْ لَا تَجْعَلُنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضًا، وَلَا تُصَيِّرْنِي لِلْفِتَنِ غَرَضًا، وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْيَادِ نَاصِرًا، وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاتِرًا، وَمِنَ الْبَلَايَا وَاقِيًا، وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِمًا، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات خائفين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «إِلَهِي أَنْرَاكَ بِغَيْدِ الْإِيمَانِ بِكَ تُعِدُّنِي، أَمْ بِغَيْدِ حُبِّي إِيَّاكَ تُبْعِدُنِي، أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ وَصِفْحِكَ تَحْرِمُنِي، أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِي بِعَفْوِكَ تُسَلِّمُنِي، حَاشَا لَوْجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ تُخَيِّبَنِي، لَيْتَ شِعْرِي اللَّشْفَاءَ وَلَدْتَنِي أُمِّي، أَمْ لِلْعِنَاءِ رَبَّتَنِي، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّبْنِي، وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي، وَبِقُرْبِكَ وَجِوَارِكَ خَصَّصْتَنِي، فَتَقَرَّرْ بِذَلِكَ عَيْنِي وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِي، إِلَهِي هَيْلَ تَسُوذُ وَجُوهًا خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعَظَمَتِكَ، أَوْ تُخْرَسُ أَلْسِنَةٌ نَطَقَتْ بِالنَّانِءِ عَلَى مَعْجِدِكَ وَجَلَالَتِكَ، أَوْ تَطْبُحُ عَلَى قُلُوبِ انْطَوَتْ عَلَى مَحَبَّتِكَ، أَوْ تُصِمُّ أَسْمَاعًا تَلَمَذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ، أَوْ تَعْلُ أَكْفًا رَفَعَتْهَا الْأَمَالُ إِلَيْكَ رَجَاءً رَأْفَتِكَ، أَوْ تَعَاقِبُ أَبْدَانًا

عَمِلْتُ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَجَلْتُ فِي مُجَاهِدَتِكَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلًا سَعَتْ فِي عِبَادَتِكَ، إِلَهِي لَا تُغْلِقْ عَلَيَّ مُوَحِّدِكَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحُجِّبْ مُشْتَاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَيْكَ، إِلَهِي نَفْسٌ أَعَزَّزْتُهَا بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تُذِلُّهَا بِمَهَانَةِ هِجْرَانِكَ، وَضَمِيرٌ نَعَمَّدَ عَلَى مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَةِ نِيرَانِكَ، إِلَهِي أَجْرُنِي مِنَ أَلِيمِ غَضَبِكَ وَعَظِيمِ سَخَطِكَ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ، يَا جَبَّارُ يَا قَهَّارُ، يَا غَفَّارُ يَا سِتَّارُ، نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَفَضِّ يَحَهُ الْعَارِ، إِذَا امْتَنَزَ الْأَخْيَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ، وَحَالَتِ الْأَحْوَالُ، وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعَدَ الْمُسِيئُونَ "، وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهَمْ لَا يُظَلِّمُونَ".

زیارت اول جامعه

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل الزیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمه و انبیا و اوصیا (علیهم السلام) خوانده می شود: «السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمَنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُظَهَّرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَيْقِرِينَ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ وَالَاهُمْ فَقَدُوا وَالِيَّ اللَّهِ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدُوا عَادِيَّ اللَّهِ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدُوا عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدُوا جَهَلَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدُوا اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدُوا تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ أَنَّى سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَزَبْتُ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیت خاصی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین (علیهم السلام) را با آن زیارت کرد. نمونه های متعددی به عنوان زیارت جامعه در کتاب ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصل تر و جامع تر از همه است، و یک دوره «امام شناسی» به حساب می آید. صفات و فضایل و ویژگی های ائمه معصومین (علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب های متعددی هم در شرح آن نوشته شده است. زائری که با معرفت و از روی بصیرت این زیارت را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمه (علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است. شیخ صدوق در «فقیه» و «عیون» روایت کرده از موسی بن عبدالله نخعی، که گفت: به حضرت امام علی (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول الله! مرا تعلیم فرما زیارتی که با بلاغت کامل باشد، هر گاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم. فرمود: چون به آستانه در حرم رسیدی توقف کن، و شهادتین را بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». و در حلی که غسل زیارت کرده ای داخل حَرَمِ می شوی و آنگاه که قبر را دیدی توقف کن و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، پس با دل آرام اندکی پیش برو، و گام ها را نزدیک بگذار، آنگاه توقف کن و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، پس نزدیک قبر مَطْهَرِ برو، و چهل مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو تا صد تکبیر تمام شود، پس بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهِيْطِ الْوَحْيِ، وَمَعْيِدِ الرَّحْمَةِ، وَخَزَانِ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَأَصُولِ الْكَرَمِ، وَقَادَةَ الْأَمَمِ، وَأَوْلِيَاءِ النِّعَمِ، وَعَنَاصِرَ الْأَيْرَارِ، وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمَنَاءَ الرَّحْمَانِ، وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَعِترَةَ خَيْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى أئِمَّةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ التُّقَى، وَذَوِي النَّهْيِ، وَأَوْلِي الْحِجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالِدَعْوَةِ الْحُسَيْنِي، وَحِجِّجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَوْلَى، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِينِ بَرَكَهٖ اللَّهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَحَفْظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ، وَالْإِدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَيْتَرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ، الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْأَخْمَةِ الدُّعَاءِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّيَادَةِ الْوَالِيَةِ، وَالذَّادَةَ الْحُمَاءِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأَوْلَى الْأَمْرِ، وَبِقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحُزْبِهِ وَعَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعُجْبَتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَبُزْهُانِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُفْرَبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُضِيغُونَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، إِضْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضَاكُمْ لِعَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَأَعَزَّكُمْ بِهُدَاةِ وَخَصَّكُمْ بِبُزْهُانِهِ، وَانْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَ بِكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ، وَحَفَظَهُ لِسِرِّهِ، وَخَزَنَهُ لِعِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَأِدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ، عَصَى حَكْمِ اللَّهِ مِنَ الزَّلَلِ، وَأَمْنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا، فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ، وَوَكَّدْتُمْ مِشَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ، وَنَصَّيْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنَبِهِ، وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمْ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ، وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ، وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ، وَصَبَرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مِنْ مَضَى، فَالزَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَكُمْ لِاحِقٌ، وَالْمَقْصُرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ، وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعِيدَتُهُ، وَمِيرَاثُ التُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَآيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَنُورُهُ وَبُزْهُانُهُ عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مِنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَمَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَالرَّحِمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَالْأَيَّةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاكُمْ نَجَا، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ، وَلَهُ تَسْلِمُونَ، بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَفَارَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٌ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا، فَجَعَلَكُمْ بِعُزْهِهِ مُحَدِّقِينَ، حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ فِي نُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَبِيبًا لِحَلْقِنَا، وَطَهَارَةً لِنَفْسِنَا، وَتَرْكِيَةً لَنَا، وَكَفَّارَةً لِدُنُونِنَا، فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُزْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لِاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلِكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَهُ أَمْرَكُمْ، وَعَظَمَ خَطَرَكُمْ، وَكَبَّرَ شَأْنَكُمْ، وَتَمَامَ نُورَكُمْ وَصَدَّقَ مَقَاعِدَكُمْ، وَثَبَاتَ مَقَامَكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلَّكُمْ، وَمَنْزِلَتَكُمْ عِنْدَهُ، وَكَرَامَتَكُمْ عَلَيْهِ، وَخَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ، قُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمَّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي، أَشْهَدُ اللَّهُ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بِعِدْوَتِكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبِصِّرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَّلَالَتِكُمْ، مُيُودِلٌ لَكُمْ وَوَالِيًا لَكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْيَادِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ، سِتَامٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَحُزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرِّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُخْتَلِلٌ عَلَيْكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ، مُصِدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُسْتَظِرٌّ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِذِمَّتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ،

مُسْتَجِیْرٍ بِكُمْ، زَائِرٍ لَكُمْ، لَا تَبْدُ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ، وَمُقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَمُقَدَّمٌ أَمَامَ طَلَبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أحوَالِي وَأُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَشَاهِدٌ كُمْ وَعَائِبِكُمْ وَأَوْلِيَكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَمُقَوِّضٌ فِي ذَلِكُ كُلِّ إِلَيْكُمْ، وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ، وَنُصِيْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ، وَيُرَدِّدْكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَيُظَهِّرْكُمْ لِعِيدِهِ، وَيُمَكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ، وَبَرَنْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَتْنِ أَعْيَادِكُمْ وَمَتْنِ الْجَبِيْتِ وَالطَّاعُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، وَالْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَالْعَاصِيْنَ لَايْرَتِكُمْ، وَالشَّاكِيْنَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَمِنْ كُلِّ وَليجِهٍ دُونَكُمْ، وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمِنْ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، فَتَبَتْنِي اللَّهُ أَيْدَاءً مَا حَيَّتْ عَلَى مَوَالِيَتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ، وَوَقْفَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي شَفَاعَتِكُمْ، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيِكُمْ، التَّيَابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ آثَارَكُمْ، وَيَسْتَلِمُكَ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ، وَيُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكْرِ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُسَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بُرُؤِيَتِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِيوَأَهْلِيوِمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَابِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنْكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِيٍّ لَا أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَحَجِجُ الْجَبَّارِ، بِكُمْ فَتَبَّحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتُمُ، وَبِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيُكْشَفُ الضَّرُّ، وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَإِلَى حَيْدِكُمْ. و اگر زیارت امیر مؤمنان (علیه السلام) باشد به جای «وإلى حيدكم» بگو: «وإلى أحيك»، بعث الروح الأمين، آتاكم الله ما لم يؤت أحدًا من العالمين، طاطاً كل شريف لشرفكم، وبخع كل متكبر لطاعتكم، وخضع كل جبار لفضلكم، وذل كل شيء لكم، وأشرقت الأرض بنوركم، وفاز الفائزون بولايتكم، بكم يسلك إلى الرضوان، وعلى من جحد ولايتكم غضب الرحمان، بأبي أنتم وأمي ونفسي وأهلي ومالي، ذكركم في الذاكرين، وأسماؤكم في الأسماء، وأجسادكم في الأجساد، وأزواجكم في الأزواج، وأنفسكم في النفوس، وآثاركم في الآثار، وقبوركم في القبور، فما أحلى أسماءكم، وأكرم أنفسكم، وأعظم شأنكم، وأجل خطركم، وأوفى عهدكم، وأصدق وعيدكم، كلامكم نور، وأمركم رشد، ووصيتكم تقوى، وفعلكم خير، وعادتكم إحسان، وسجيتكم الكرم، وشأنكم الحق والصدق والرفق، وقولكم حكم وحتم، ورأيكم علم وحلم وحزم، إن ذكر الخير كنتم أوله وأصله وفرعه ومعينه ومأواه ومُنْتَهَاهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصَبْتُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَأَحْصَيْتُ جَمِيلَ بَلَائِكُمْ، وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ، وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمَوَالِيَتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ قَسِيْدًا مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمَوَالِيَتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَانْتَلَفَتِ الْفِرْقَةُ، وَبِمَوَالِيَتِكُمْ تَقَبَّلَ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ، وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَالدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّانُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَكُنْتُمْ مَعَ الشَّاهِدِينَ، رَبَّنَا لَا تَرْخِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لِمَفْعُولًا، يَا وَلِيَّ اللَّهِ، إِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَّاكُمْ عَلَى سِرِّهِ، وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ حَلْفِهِ، وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شَفَعَائِي، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجِدْتُ شَفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شَفَعَائِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَشْيَاءَ لَكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلِهِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

زیارت امین الله

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حرما و مزارهای ائمه (علیهم السلام) بر آن مداومت شود. این زیارت، هم از

زیارت‌های مطلقه محسوب می‌شود که در هر وقت می‌توان خواند، هم از زیارت‌های مخصوصه روز غدیر خم است، و هم از زیارات جامعه‌ای است که در همه حریم‌های مقدّس ائمه (علیهم السلام) خوانده می‌شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمدباقر (علیه السلام) که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَّ أَعْدَاءَكَ الْحُجْبَةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجْبِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِصِفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسِمَائِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آيَاتِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحِهِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُشِيئَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مُشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَتَنَائِكَ». پس گونه خود را بر قبر گذاشت و گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيَّةُ، وَسُبُلُ الرَّاغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ، وَأَعْلَامُ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةٌ، وَأَفْنَدَةُ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةٌ، وَأَصْوَاتُ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةٌ، وَأَبْوَابُ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةٌ، وَدَعْوَةٌ مِنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةٌ، وَتَوْبَةٌ مِنْ أَنَابِ إِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ، وَعَبْرَةٌ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ، وَالْإِعَاثَةُ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةٌ، وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُولَةٌ، وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِرَةٌ، وَزَلَّلَ مِنْ اسْتِفْالِكَ مُقَالَمَةَ، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لِمَدِيكَ مَحْفُوظَةٌ، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةٌ، وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةٌ، وَذُنُوبَ الْمُسِيئِ تَغْفِرِينَ مَعْفُورَةٌ، وَخَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةٌ، وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَفَّرَةٌ، وَعَوَائِدُ الْمُتَوَاتِرَةِ، وَمَوَائِدُ الْمُسِيئِ تَطْعِمِينَ مُعَدَّةً، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَةً. اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَاقْبَلْ تَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي وَمُنْتَهَى مَنَائِ وَغَايَةُ رَجَائِي فِي مُثَلَّبِي وَمَمْنُؤِي». «أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، اغْنِ لِي وَ لِأَوْلِيَائِنَا، وَكُفَّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا، وَاشْغَلْهُمْ عَنِّ أَذَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَذْخِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشهدا و شهدای دیگر (علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت (علیهم السلام) را به یاد می‌آورد. و پیوند زائر را با اهلیت عصمت تحکیم می‌کند. پس چون قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) نمودی بگو: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدِ الْمُضَرِّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوِثَرَ الْمُؤْتَوِّرَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مِيدَلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبُرِّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَأَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجْبَةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ وَرُسُلُهُ، أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَيَايَابَكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلِمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صِلَمَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَادِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَامِكُمْ، وَعَلَى شَاهِدِكُمْ، وَعَلَى غَائِبِكُمْ، وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ، وَعَلَى بَاطِنِكُمْ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظَّمْتَ الرَّزِيَّةَ، وَجَلَلْتَ الْمَصِيبَةَ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ

اللَّهُ أُمَّهُ أَسْرَجَتْ وَالْجَمَّتْ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، فَصَدْتُ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ مَشْهَدَكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَخِيلِ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «اللَّهُمَّ إِنِّي صَدَّقْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ السَّلَامِ وَالتَّحِيَّةِ، وَارْزُدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرُّكْعَتَانِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعَلَيْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي وَلِيِّكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». آنگاه به قصد زیارت علی بن الحسین (علیها السلام) بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَلِيِّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ وَجَلَّتِ الرَّزِيَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَابْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ مِنْهُمْ». سپس به نیت زیارت دیگر شهدای کربلا- بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَآحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَآوْدَاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ الزَّكِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَافُوزَ مَعَكُمْ فِي الْجَنَانِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارة آل یس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدسه چنین آورده است که هر گاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک و تعالی و به سوی ما توجه کنید، بگویید: «السَّلَامُ عَلَيَّ عَلَى آلِ يَس، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَرِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعِيدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعَلَمُ الْمَصْدُوبُ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرِ مَكْدُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَزُكُّعُ وَتَسْتَجِدُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَهْلُلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَعْفِفُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجَعْتُمْ حَقٌّ " لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا، " وَأَنَّ الْمَيُوتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبُعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحَشَرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيَّ مَنْ خَالَفَكَمْ وَسَيَّعَدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَيْدُوكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيَ يَتِمُّوهُ، وَالبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ، وَالمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَنُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ آمِينَ آمِينَ». سپس بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا

نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ، وَصِدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ، وَفِكْرِي نُورَ التَّيَّاتِ، وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصِيرِي نُورَ الضِّيَاءِ، وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ، وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمَوْلَاهِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى أَلْفَاكَ وَقَدِّمْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَتَعَشَّيْتَنِي رَحْمَتَكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، وَالْقَائِمَ بِقِسْطِكَ، وَالثَّائِرَ بِأَمْرِكَ، وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمَةَ، وَمُنِيرَ الْحَقِّ، وَالنَّاطِقَ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةَ فِي أَرْضِكَ، الْمُزْتَقِبَ الْخَائِفِ وَالْوَلِيَّ النَّاصِحِ، سَفِينَةَ النَّجَاهِ وَعِلْمَ الْهُدَى وَنُورَ أَبْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرٍ مَنْ تَقَمَّصَ وَازْتَدَى، وَمُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَوَلِيِّكَ وَأَبْنِ أَوْلِيَاءِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَانصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَسَيِّعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ. اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ باغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَيِّدْهُ بِالنُّصَيْرِ، وَانصُرْ نَاصِرِيهِ، وَاحْذِلْ خَاضِلِيهِ، وَأَقْصِمْ قَاصِمِيهِ، وَأَقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرًّا وَبَحْرًا، وَأَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْيوانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشَيْعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عِدْوِهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالی‌المقامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزائر بعد از زیارت جامعه مذکوره نقل فرموده و آن دعای شریف این است: «اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرَّبًا بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِدًا لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِي وَعُيُوبِي وَمُؤَبَقَاتِ آثَامِي وَكَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَخَطَايَايَ وَمَا تَعَرَّفَهُ مِنِّي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ مُسْتَعِيدًا بِحِلْمِكَ رَاجِيًا رَحْمَتِكَ لِاجْتِئَاكِ إِلَيَّ رُكْبَةً عَائِدًا بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعًا بِوَلِيَّتِكَ وَأَبْنِ أَوْلِيَاءِكَ وَصَيْفِيَّتِكَ وَأَبْنِ أَصْفِيَاءِكَ وَأَمِينِكَ وَأَبْنِ أَمْنَائِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَأَبْنِ خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَالذَّرِيْعَةَ إِلَى رَأْفَتِكَ وَغُفْرَانِكَ اللَّهُمَّ وَأَوَّلُ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي عَلَى كَثْرَتِهَا وَأَنْ تَعْصِمَ مِنِّي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي وَتَطَهِّرَ دِينِي مِمَّا يُدْنِسُهُ وَيَشْتَبِيهِ وَيُزِرِّي بِهِ وَتَحْمِيَهُ مِنَ الرِّيبِ وَالشُّكِّ وَالْفَسَادِ وَالشَّرِّكَ وَتَثْبِتَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَذُرِّيَّتِهِ النَّجِيَاءِ السُّعَيْدَاءِ صِلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتِكَ وَسِلَامِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتُحْيِيَنِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَتُمِيتَنِي إِذَا أَمَّتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَأَنْ لَا تَمُحُوَ مِنْ قَلْبِي مَوَدَّتَهُمْ وَمَحَبَّتَهُمْ وَبُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَمُرَافَقَةَ أَوْلِيَائِهِمْ وَبِرَّهُمْ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَقْبِلَ ذَلِكَ مِنِّي وَتُحَبِّبَ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَالْمُؤَاطَبَةَ عَلَيْهَا وَتُنَشِّطَنِي لَهَا وَتُبْغِضَ إِلَيَّ مَعْاصِيَتِكَ وَمَحَارِمَكَ وَتُدْفِعَنِي عَنْهَا وَتُجَبِّبَنِي التَّقْصِيرَ فِي صِلَاتِي وَالِاسْتِهَانَةَ بِهَا وَالتَّرَاخِيَّ عَنْهَا وَتُوفِّقَنِي لِتَأْدِيَتِهَا كَمَا فَرَضْتَ وَأَمَرْتَ بِهِ عَلَى سُنَّةِ رَسُولِكَ صِلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ خُضُوعًا وَخُشُوعًا وَتَشْرَحَ صِدْرِي لِإِتْيَاءِ الرِّكَاهِ وَإِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَبِذَلِ الْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمُؤَاسَاتِهِمْ وَلَا تَتَوَفَّانِي إِلَّا بَعِيدًا أَنْ تَزُرُقَنِي حَيْجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ تَوْبَةً نَصُوحًا تَرْضَاهَا وَتَبِيَّةً تَحْمِيْدُهَا وَعَمَلًا صَالِحًا تُقْبَلُهُ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتَهَوَّنَ عَلَيَّ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَتَحْشُرَنِي فِي زُمْرَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَرَحْمَتِهِ وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَتَجْعَلَ دَمْعِي غَزِيرًا فِي طَاعَتِكَ وَعَبْرَتِي جَارِيَةً فِيمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ وَقَلْبِي عَطُوفًا عَلَى أَوْلِيَاءِكَ وَتُصَوِّنِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَالْأَفَاتِ وَالْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَالْإِسْقَامِ الْمُزْمِنَةِ وَجَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَالْحَوَادِثِ وَتَصْرِفَ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَتُبْغِضَ إِلَيَّ مَعْاصِيَتِكَ وَتُحَبِّبَ إِلَيَّ الْحَلَالَ وَتَفْتَحَ لِي أَبْوَابَهُ وَتَثْبِتَ نَيْتِي وَفِعْلِي عَلَيْهِ وَتَمُدَّ فِي عُمْرِي وَتُعَلِّقَ أَبْوَابَ الْمَحَنِّ عَنِّي وَلَا تَسْلُبْنِي مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَلَا تَشْتَرِدَّ شَيْئًا مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَلَا تَنْزِعَ مِنِّي النِّعَمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَتَرِيدَ فِيمَا حَوَّلْتَنِي وَ

تَضَاعَفَهُ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ تَزَوَّجَنِي مَالًا - كَثِيرًا وَاسِعًا سَائِغًا هَنِئًا نَاصِيًا وَافِيًا وَ عِزًّا بَاقِيًا كَافِيًا وَ جَاهًا عَرِيضًا مَنِيعًا وَ نِعْمَةً سَابِغَةً عَامَّةً وَ تُغْنِيَنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنْكَدَةِ وَ الْمَوَارِدِ الصَّعْبَةِ وَ تُخَلِّصَنِي مِنْهَا مَعِيَ فِي دِينِي وَ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا أَعْطَيْتَنِي وَ مَنْحَتَنِي وَ تَحْفَظَ عَلَيَّ مَالِي وَ جَمِيعَ مَا حَوَّلْتَنِي وَ تَقْبِضَ عَنِّي أَيْدِيَ الْجَبَابِرَةِ وَ تَرُدَّنِي إِلَى وَطَنِي وَ تَبْلُغَنِي نَهَايَةَ أَمَلِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ تَجْعَلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً وَ تَجْعَلَنِي رَحِيبَ الصَّدْرِ وَاسِعِ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلُقِ بَعِيدًا مِنَ الْبُخْلِ وَ الْمَنَعِ وَ التَّفَاقِقِ وَ الْكُذْبِ وَ الْبُهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَ تُزَسِّخَ فِي قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شَيْعَتِهِمْ وَ تَحْرُسَنِي يَا رَبِّ فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِ حُرَاتِي وَ إِخْوَانِي وَ أَهْلَ مَوَدَّتِي وَ ذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَ جُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَ قَدْ اسْتَكْرَثْتُهَا لِلْوَمِيِّ وَ شَحِيحِي وَ هِيَ عِنْدَكَ صَغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَ عَلَيْكَ سَهْلَةٌ يَسِيرَةٌ فَاسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَكَ وَ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ وَ بِمَا أَوْجَبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصِيْفِيائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا قَضَيْتَهَا كُلَّهَا وَ اسْتَعْفْتَنِي بِهَا وَ لَمْ تُحَيِّبْ أَمَلِي وَ رَجَائِي، اللَّهُمَّ وَ شَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِيَّ يَا سَيِّدِي يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَشْأَلُكَ أَنْ تَشْفَعَ لِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي هَذِهِ الْحَاجَاتِ كُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ بِحَقِّ أَوْلَادِكَ الْمُتَّجِبِينَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ الْمَنْزِلَةُ الشَّرِيفَةُ وَ الْمَرْتَبَةُ الْجَلِيلَةُ وَ الْحِجَاهُ الْعَرِيضُ اللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ عِنْدَكَ مِنْ هَذَا الْإِمَامِ وَ مِنْ آيَاتِهِ وَ أَنْبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الصَّلَاةُ لَجَعَلْتُهُمْ شَفْعَائِي وَ قَدَّمْتُهُمْ أَمَامَ حَاجَتِي وَ طَلِبَاتِي هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّي وَ اسْتَجِبْ لِي وَ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ وَ مَا قَضَيْتَ عَنْهُ مَسْأَلَتِي وَ عَجَزْتَ عَنْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِي مِنْ صَالِحِ دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَامُنَّنْ بِهِ عَلَيَّ وَ احْفَظْنِي وَ احْرُسْنِي وَ هَبْ لِي وَ اغْفِرْ لِي وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ مَكْرُوهٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ أَوْ سَيْطَانٍ عَنِيدٍ أَوْ مُخَالِفٍ فِي دِينٍ أَوْ مُنَازِعٍ فِي دُنْيَايَ أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ وَ اضْيَرْفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَ اشْغَلْهُ عَنِّي بِنَفْسِهِ وَ اكْفِنِي شَرَّهُ وَ شَرَّ أَتْبَاعِهِ وَ شَيْطَانِيهِ وَ أَجْرَنِي مِنْ كُلِّ مَا يَضُرُّنِي وَ يُجْحِفُ بِي وَ أَعْطِنِي جَمِيعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَ مِمَّا لَا - أَعْلَمُ، اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَتِي وَ لِإِخْوَانِي وَ أَخَوَاتِي وَ أَعْمَامِي وَ عَمَّاتِي وَ أَحْوَالِي وَ خَالَاتِي وَ أَجْدَادِي وَ جَدَّاتِي وَ أَوْلَادِهِمْ وَ ذُرَارِيهِمْ وَ أَرْوَاجِي وَ ذُرِّيَّاتِي وَ أَقْرَبَائِي وَ أَصْدِقَائِي وَ جِيرَانِي وَ إِخْوَانِي فِيكَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ وَ لِجَمِيعِ أَهْلِ مَوَدَّتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ وَ لِجَمِيعِ مَنْ عَلَّمَنِي خَيْرًا أَوْ تَعَلَّمَ مِنِّي عِلْمًا، اللَّهُمَّ أَشْرِكْهُمْ فِي صَالِحِ دُعَائِي وَ زِيَارَتِي لِمَشْهَدِ حُجَّتِكَ وَ وَليِّكَ وَ أَشْرِكْنِي فِي صَالِحِ أَدْعِيَّتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ بَلِّغْ وَليِّكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بَجَايَ «فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» نَامِ إِمَامِي رَا كِه زِيَارَتِ مِي كَنْد وَ نَامِ پَدْرِ آن بزرگوار را بگويد: صِلْمِي اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ رُوحِكَ وَ بِيَدِنِكَ أَنْتَ وَسَيِّلتِي إِلَى اللَّهِ وَ ذَرِيعَتِي إِلَيْهِ وَ لِي حَقُّ مَوْلَاتِي وَ تَأْمِيلِي فَكُنْ شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَيَّ قِصَّتِي هَذِهِ وَ صَرَّفِي عَنْ مَوْفِقِي هَذَا بِالنُّجْحِ بِمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارزُفْنِي عَقْلًا كَامِلًا وَ لُبًّا رَاجِحًا وَ عِزًّا بَاقِيًا وَ قَلْبًا زَكِيًّا وَ عَمَلًا كَثِيرًا وَ أَدْبَابًا بَارِعًا وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشريف

هرگاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیت دعا برای حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشريف) این دعا را بخوانی: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ، صِلْمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا، حَتَّى تُشَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».

دعای عهد

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به او

کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند. «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكَزْبِ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ، وَمُنزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَبُورِ وَجْهِكَ الْمُبِيرِ وَمَلِكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ، يَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُخَيِّ الْمَوْتَى وَمُمِيتِ الْأَحْيَاءِ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْأَمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَعَنْيَ وَعَنْ وَالِدَتِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زَنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمِدَادِ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُحْيِدُّ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَبَعِيَّةً لَكَ فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَيْدَاءً. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ، وَالْمَسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُمْتَلِينَ لِأَوَامِرِهِ، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتَرًّا كَفْنِي، شَاهِرًا سَيِّفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّبًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي. اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَآكْحَلَ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مَنِّي إِلَيْهِ، وَعَجَّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مِنْهُجَهُ وَاسْلِكْ بِي مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ، وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ، وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: "ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ، فَاطْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَائِزْ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمَسِيءِ بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ، وَيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَبِحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ، وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ، وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ. اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ، وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هر بار می گویی: «الْعَجَلُ، الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ».

نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم: امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: یا علی ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسپار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، (کافی، ج ۸، ص ۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۸)

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وِتْر و بهتر است که نماز گزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و سپس هفت بار: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» و بعد سیصد مرتبه «الْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

مُحَمَّدُ، أَنْصِرْ رَانِي فَإِنِّكَمَا نَاصِرِي، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، إِخْفَظَانِي فَإِنِّكَمَا حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، أَلْعُوْثُ أَلْعُوْثُ أَلْعُوْثُ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي، الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ».

نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی (رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و سپس دو رکعت نماز بگذار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفתי این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلَامُ، وَأَرْوِاحِ الْأَيُّمَةِ الصَّادِقِينَ سَلَامِي، وَارْزُدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فَأَتَيْنِي عَلَيْهِمَا مَا أَملْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ لَا يَمُوْتُ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفתי چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه و زاری بخود بگیر و بگو: «يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَشْكُو إِلَيْكَ وَاللَّهِ وَإِلَيْكَ حَاجَتِي، وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الزَّاهِدِينَ حَاجَتِي، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي». سپس سجده کن و در همان حال به اندازه یک نفس بگو: «يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ»، بعد صلوات فرست و حاجتت را از خدا بخواه. امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار (علیه السلام) با فضیلت و سند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده شدن گناهان کبیره است، و افضل اوقات آن پیش از ظهر روز جمعه است، و چگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجده دوم ده مرتبه بگوید، و در هر چهار رکعت به همین کیفیت عمل کند، که مجموع آن سیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصی در این نماز معین نشده، ولی افضل است که در رکعت اول پس از حمد، سوره «إِذَا زُلْزِلَتْ» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «وَالْعَادِيَات» و در رکعت سوم «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» و در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمام تسبیحات بگوید: «سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَالْوَقَارُ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّرَ بِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحَ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ، سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا». و به جای «وَأَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» حاجت خود را از خدا بخواهد که برآورده می شود إن شاء الله تعالی و مستحب است پس از اتمام چهار رکعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگوید: «يَا رَبِّ يَا رَبِّ» به قدر یک نفس و نیز کلمه «يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ» را تکرار کند به قدر یک نفس، و «رَبِّ رَبِّ» به اندازه یک نفس، و «يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ»

به قدر یک نفس، و «یا حئی یا حئی» به اندازه یک نفس، و «یا رحیم یا رحیم» به اندازه یک نفس، و بعد «یا رحمان یا رحمان» هفت مرتبه، و «یا ارحم الراحمین» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالنَّاسِ عَلَيْكَ، وَأَمْجِدُكَ وَلَا غَايَةَ لِمَدْحِكَ، وَأُثْنِي عَلَيْكَ، وَمَنْ يَبْلُغْ غَايَةَ ثَنَائِكَ، وَأَمِدَ مَجْدِكَ وَأَنَّى لِخَلْقِكَ كُنْهُ مَعْرِفَةِ مَجْدِكَ؟ وَأَيُّ زَمَنٍ لَمْ تَكُنْ مَمْدُوحًا بِفَضْلِكَ، مَوْصُوفًا بِمَجْدِكَ، عَوَادًا عَلَى الْمُذْنِبِينَ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ سَيِّئَاتُكَ عَنْ طَاعَتِكَ، فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوفًا بِجُودِكَ، جَوَادًا بِفَضْلِكَ، عَوَادًا بِكَرَمِكَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

اعمال دهه اول ذی حجه

ذی حجه از ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد صلحای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایام دهه اول آن «ایام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایت فضیلت و برکت است. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است: اول: روزه گرفتن نه روز اول این دهه که ثواب روزه تمام عمر را دارد. دوم: خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلِفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود. سوم: از روز اول تا عصر روز عرفة بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سید از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ الْآيَاتُ الَّتِي فَضَّلْتَهَا عَلَيَّ غَيْرَهَا مِنَ الْآيَاتِ وَشَرَّفْتَهَا، وَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ، فَأَنْزِلْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيْنَا فِيهَا مِنْ نِعْمَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُهَيِّبَنَا فِيهَا لِسَبِيلِ الْهُدَى وَالْعَفَافِ وَالْغِنَى، وَالْعَمَلِ فِيهَا بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُؤَضِّعُ كُلِّ شَكْوَى، وَيَا سَامِعُ كُلِّ نَجْوَى، وَيَا شَاهِدَ كُلِّ مَلَأَةٍ، وَيَا عَالِمَ كُلِّ حَفِيَّةٍ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَكْشِفَ عَنَّا فِيهَا الْبَلَاءَ، وَتَسْتَجِيبَ لَنَا فِيهَا الدُّعَاءَ، وَتُقَوِّبَنَا فِيهَا وَتُعِينَنَا، وَتُوفِّقَنَا فِيهَا لِمَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، وَعَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنْ طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ وَوَلَايَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهَبَ لَنَا فِيهَا الرِّضَا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، وَلَا تَحْرِمْنَا خَيْرَ مَا تُنَزِّلُ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَطَهِّرْنَا مِنَ الدُّنُوبِ يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ، وَأَوْجِبْ لَنَا فِيهَا دَارَ الْخُلُودِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَتْرُكْ لَنَا فِيهَا ذَنْبًا إِلَّا عَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ، وَلَا غَائِبًا إِلَّا أَدَيْتَهُ، وَلَا حَاجَةَ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا سَهَّلْتَهَا وَيَسَّرْتَهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ، يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا رَبَّ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ، يَا مَنْ لَا تَشَابَهَ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، صَلِّ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا فِيهَا مِنْ عَتَقَاتِكَ وَطَلْقَاتِكَ مِنَ النَّارِ، وَالْفَائِزِينَ بِجَنَّتِكَ، النَّاجِينَ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا». چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است: (۱) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۲) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». (۳) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۴) «حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مُنْتَهَى، أَشْهَدُ لِلَّهِ بِمَا دَعَا، وَأَنَّهُ بَرِيءٌ مِمَّنْ تَبَّرَهُ، وَأَنَّ لِلَّهِ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى». حضرت عیسی (علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است. پنجم: بخواند در هر روز این دهه این تهلیل را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَاللُّهُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا

يَجْمَعُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوكِ وَالشَّجَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " فِي اللَّيْلِ إِذَا عَشَسَ، " وَفِي " الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ، " لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِيِّ وَالصُّخُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ " يَنْفُخُ فِي الصُّورِ. " روز اول ذی حجه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است: اول: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد. دوم: خواندن نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)، و طبق روایتی که شیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثل نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و توحید پنجاه مرتبه، و بعد از نماز تسبیح حضرت را بخواند، و بگوید: «سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاحِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى آثَرَ النَّمْلَةِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ». سوم: نیم ساعت پیش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و بعد هر کدام از توحید و آیه الکرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند. چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در این روز بگوید: «حَسْبِيَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ مِنْ سُؤَالِي عِلْمُكَ بِحَالِي». و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) متولد شده، و به روایت شیخین تزویج حضرت فاطمه با امیرالمؤمنین (علیهما السلام) در این روز می باشد. روز هفتم: سال صد و چهارده هجری قمری، شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حزن شیعه است. روز هشتم: روز تزوییه است، و روزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفار هشتاد سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است. شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اول فصل سوم ذکر می شود. روز نهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود. برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد. شب دهم: از لیالی متبرکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنت است در آن زیارت امام حسین (علیه السلام) و دعای: «يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ، يَا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّيِّئَةِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرِ الْوَرَى سَيِّئَةٍ، وَاعْفُوْ لَنَا يَا ذَا الْعُلَى فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ». روز دهم: روز عید قربان و بسیار روز شریفی است، و بعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

اعمال عید غدیر

عید غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، از اهمیّت خاصی برخوردار است، چرا که عید آل محمد (علیهم السلام) و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم حضرت علی (علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود. اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است: اول: روزه، که کفاره گناهان است و پاداش بسیار دارد. دوم: غسل. سوم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بخصوص «زیارت امین الله». چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اول بعد از حمد سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید را بخواند و پس از پایان نماز به سجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند (شُكْرًا لِلَّهِ)، سپس سر از سجده بردارد و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفْوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلِّ لِمَا صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَفْضَلْتَ عَلَيَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ إِبْرَاهِيمَ، وَأَهْلِ دِينِكَ، وَأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِتَمْلِكَ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِي، تَفَضُّلاً مِنْكَ وَكَرَمًا

وَجُوداً، ثُمَّ أَرَدَفَتِ الْفَضْلَ فَضْلاً وَالْجُودَ جُوداً وَالْكَرَمَ كَرَمًا، رَأْفَةً مِنْكَ وَرَحْمَةً، إِلَى أَنْ حَيَّدَتْ ذَلِكَ الْعَهْدَ لِي تَجْدِيداً بَعْدَ تَجْدِيدِكَ خَلْقِي، وَكُنْتُ نَشِيئاً مَنْسَبِيّاً نَاسَبِيّاً سَاهِباً غَافِلاً، فَأَتَمَمْتَ نِعْمَتَكَ بِأَنْ ذَكَرْتَنِي ذَلِكَ، وَمَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَهَيَّدْتَنِي لَهُ، فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَنْ تُتِمَّ لِي ذَلِكَ، وَلَا تَشْلُبْنِيهِ حَتَّى تَتَوَفَّانِي عَلَى ذَلِكَ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، فَإِنَّكَ أَحَقُّ الْمُنْعِمِينَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَجَبْنَا دَاعِيكَ بِمَنِّكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ "، غُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، " آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ، وَصِدِّقْنَا وَأَجَبْنَا دَاعِيَ اللَّهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مُوَالَاةِ مُوَالِنَا وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَبْدِ اللَّهِ وَآخِي رَسُولِهِ، وَالصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ وَالْحُجَّهَ عَلَى بَرِيَّتِهِ، الْمُؤَيَّدَ بِهِ نَبِيَّهُ وَدِينَهُ الْحَقَّ الْمُبِينِ، عَلَمًا لِتَدِينِ اللَّهِ، وَخَازِنًا لِعِلْمِهِ، وَعَيْيَةً غَيْبِ اللَّهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ اللَّهِ، وَأَمِينَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَشَاهِدَهُ فِي بَرِيَّتِهِ. اللَّهُمَّ " رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا، رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ، رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، " فَإِنَّا يَا رَبَّنَا بِمَنِّكَ وَلُطْفِكَ أَجَبْنَا دَاعِيكَ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، وَصَدَّقْنَاهُ وَصَدَّقْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، فَوَلْنَا مَا تَوَلَّيْنَا، وَاحْشُرْنَا مَعَ أُنْمِنَا، فَإِنَّا بِهِمْ مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ، وَالَهُمْ مُسَلِّمُونَ، آمَنَّا بِسِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ، وَرَضِينَا بِهِمْ أُنْمَةً وَقَادَةً وَسَادَةً، وَحَسْبُنَا بِهِمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ دُونَ خَلْقِهِ، لَا نَبْتَغِي بِهِمْ يَدَلاً، وَلَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيحَةً، وَبَرَّئْنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْأَوْثَانِ الْأَزْبَعِيَّةِ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَكُلِّ مَنْ وَالَاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْهَدُكَ أَنَا نَدِينُ بِمَا دَانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَقَوْلُنَا مَا قَالُوا، وَدِينُنَا مَا دَانُوا بِهِ، مَا قَالُوا بِهِ قُلْنَا، وَمَا دَانُوا بِهِ دَنَّا، وَمَا أَنْكَرُوا أَنْكَرْنَا، وَمَنْ وَالُوا وَالَيْنَا، وَمَنْ عَادُوا عَادَيْنَا، وَمَنْ لَعَنُوا لَعْنَا، وَمَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنَا مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنَا عَلَيْهِ، آمَنَّا وَسَلَّمْنَا وَرَضِينَا وَاتَّبَعْنَا مَوَالِينَا، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنَا ذَلِكَ وَلَا تَشْلُبْنَا، وَاجْعَلْهُ مُسْتَقَرًّا ثَابِتًا عِنْدَنَا وَلَا تَجْعَلْهُ مُسْتَبْعَارًا، وَأَحِينَا مَا أَحْيَيْتَنَا عَلَيْهِ، وَأَمِنَّا إِذَا أَمْتْنَا عَلَيْهِ، آلُ مُحَمَّدٍ أَمْتْنَا، فِيهِمْ نَأْتَمُّ وَإِيَاهُمْ نُوَالِي، وَعَيْدُوهُمْ عَيْدُو اللَّهِ نُعَادِي، فَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُفْرَبِينَ، فَإِنَّا بِذَلِكَ رَاضُونَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. » باز به سجده رود و صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» بگوید. و روایت شده که هر کس این عمل را بجا آورد ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولایت بیعت کرده باشد، و بهتر آن است که این نماز را نزدیک زوال گذارد، که حضرت در آن ساعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود. پنجم: خواندن دعای ندبه. ششم: خواندن این دعا، که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ، وَعَلَيْ وَوَلِيِّكَ، وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعَلَيَّ، وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِمَا فِي كُلِّ خَيْرٍ عَاجِلٍ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأَنْبِيَاءِ الْقَادَةِ، وَالِدُعَاةِ السَّادَةِ، وَالنُّجُومِ الرَّاهِرَةِ، وَالْأَغْلَامِ الْبَاهِرَةِ، وَسَائِرِهِ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ، وَالنَّاقَةِ الْمُرْسَلَةِ، وَالسَّفِينَةِ النَّاجِيَةِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، خُزَانَ عِلْمِكَ، وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِمِ دِينِكَ، وَمَعَادِنِ كَرَامَتِكَ، وَصِيَفُوتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، الْأَتْقِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ النَّجَبَاءِ الْأَبْرَارِ، وَالْبَابِ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّبِيِّ، مَنْ آتَاهُ نَجَا، وَمَنْ أَبَاهُ هَوَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَهْلَ الدُّكْرِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّةَ مَعَادَ مَنْ افْتَصَّ آثَارَهُمْ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا أَمَرُوا بِطَاعَتِكَ، وَهَوَّأ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَدَلُّوا عِبَادَكَ عَلَى وَحْدَانِيَّتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَنَجِيَّتِكَ وَصِيَفُوتِكَ وَأَمِينِكَ وَرَسُولِكَ إِلَى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبِ الدِّينِ، وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، الْوَصِيِّ الْوَفِيِّ، وَالصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ، وَالْفَارُوقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالشَّاهِدِ لَكَ، وَالدَّالِّ عَلَيْكَ، وَالصَّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي عَقَدْتَ فِيهِ لَوَائِكَ الْعَهْدَ فِي أَعْنَاقِ خَلْقِكَ، وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقَرَّرِينَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَلَا تُشْمِتْ بِي حَاسِدِي النَّعْمِ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ عِيدَكَ الْأَكْبَرَ، وَسَمَّيْتَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمُعْهُودِ، وَفِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَالْجَمْعِ الْمَسْئُولِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْرِزْ بِهِ عُيُونَنَا، وَاجْمَعْ بِهِ

شَمَلْنَا، وَلَا نُضَمُّ لَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا، وَاجْعَلْنَا لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَزَّفَنَا فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ، وَبَصَّرَنَا حُرْمَتَهُ، وَكَرَّمَنَا بِهِ، وَشَرَّفَنَا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدَانَا بُيُوتَهُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْكُمَا وَعَلَى عِتْرَتِكُمَا وَعَلَى مُحِبِّيكُمَا مِنِّي أَفْضَلُ السَّلَامِ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِكُمَا أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمَا فِي نَجَاحِ طَلَبَتِي، وَقَضَاءِ حَوَائِجِي، وَتَيْسِيرِ أُمُورِي». هفتم: آنکه در دیدار با برادران مؤمن، این تهنیت را به یکدیگر بگویند که سپاس نعمت ولایت است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِثْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». و نیز بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِعَهْدِهِ إِنَّا وَمِيثَاقِهِ الَّذِي وَاتَّقْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ، وَالْقَوَامِ بِقِسْطِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَاهِلِينَ وَالْمَكْذِبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ». هشتم آنکه صد مرتبه بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَتَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

اعمال روز مباحله

طبق یک سنت دیرین، گاه دو نفر یا دو گروه با هم در مسأله‌ای اختلاف نظر داشتند و هیچ‌یک به گفته دیگری قانع نمی‌شدند، باهم «مباحله» می‌کردند، و از خداوند می‌خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود. مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان نداشتند، می‌خواستند که با مباحله، حق آشکار شود. نصاری نجران در تاریخ مقرر و مکان معین با همه زیورها و آرایش‌ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم همراه با اهل بیت خاص خود برای مباحله حاضر شدند. رسول خدا پیش از آنکه خواست مباحله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیته بوده است که مخصوصترین خلق بوده‌اند، بار خداوندا! اینها اهل بیت من می‌باشند، پس از ایشان برطرف کن شک و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباحله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقایق آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباحله نمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند. در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتی خود را به سائل داد، و آیه "إِنَّمَا وَكَيْكُمُ اللَّهُ" ... در شأنش نازل شد، و بالجمله این روز، روز شریفی است، و در آن چند عمل وارد است: اول: غسل، دوم: روزه، سوم: دو رکعت نماز، مثل نماز روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است. چهارم: خواندن دعای مباحله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سید هر دو دعای روز مباحله را از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده‌اند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهَيْئِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلِّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ وَكُلِّ نُورِكَ نَبِيرٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا وَكُلِّ رَحْمَتِكَ وَسِعَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَمَالِكَ بِأَكْمَلِهِ وَكُلِّ كَمَالِكَ كَامِلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَمَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ بِأَتَمِّهَا وَكُلِّ كَلِمَاتِكَ تَامَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَكْبَرِهَا وَكُلِّ أَسْمَائِكَ كَبِيرَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِأَعَزِّهَا وَكُلِّ عِزَّتِكَ عَزِيزَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَسِيَّتِكَ بِأَمْضَاهَا وَكُلِّ مَسِيَّتِكَ مَاضِيَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَسِيَّتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي اسْتَيْطَلَتْ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ قُدْرَتِكَ مُسْتَيْطِلَةٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي

کَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ بِأَنْفَذِهِ وَكُلِّ عِلْمِكَ نَافِذًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلْمِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قَوْلِكَ بِأَرْضَاءِ وَكُلِّ قَوْلِكَ رَضِيًّا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقَوْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَسَائِلِكَ بِأَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَكُلِّهَا إِلَيْكَ حَبِيْبَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِي بِمَسَائِلِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ شَرَفِكَ بِأَشْرَفِهِ وَكُلِّ شَرَفِكَ شَرِيفًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِشَرَفِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ سُلْطَانِكَ بِأَذْوَمِهِ وَكُلِّ سُلْطَانِكَ دَائِمًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ بِأَفْخَرِهِ وَكُلِّ مُلْكِكَ فَخِرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلَائِكَ بِأَعْلَاهُ وَكُلِّ عِلَائِكَ عَالًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلَائِكَ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ آيَاتِكَ بِأَعْجَبِهَا وَكُلِّ آيَاتِكَ عَجِيْبَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِآيَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَنِّكَ بِأَقْدَمِهِ وَكُلِّ مَنِّكَ قَدِيمًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَنِّكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الشُّثُونِ وَالْجَبْرُوتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَكُلِّ جَبْرُوتٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا تُجِيبُنِي بِهِ حِينَ أَسْأَلُكَ، يَا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِبِهَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ بِأَعَمِّهِ وَكُلِّ رِزْقِكَ عَامًّا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَطَائِكَ بِأَهْنَيْهِ وَكُلِّ عَطَائِكَ هَنِيبًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَطَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ بِأَعْجَلِهِ وَكُلِّ خَيْرِكَ عَاجِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ بِأَفْضَلِهِ وَكُلِّ فَضْلِكَ فَاضِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامِ، وَالْوَالَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالتَّبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَالتَّيْمَامِ بِالْإِيْمَةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي قَدْ رَضَيْتُ بِبَدَلِكَ يَا رَبِّ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَبْدِكَ وَرَسُولِكَ فِي الْأَوَّلِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيْلَةَ وَالشَّرْفَ وَالْفَضِيْلَةَ وَالذَّرَجَةَ الْكَبِيْرَةَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَقَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيْمَا أَعْطَيْتَنِي، وَاحْفَظْنِي فِي عَيْتِي وَفِي كُلِّ غَائِبٍ هُوَ لِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سِخَطِكَ وَالنَّارِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاقْسِمْ لِي مِنْ كُلِّ سُرُورٍ، وَمِنْ كُلِّ بَهْجَةٍ، وَمِنْ كُلِّ اسْتِقَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فَرْجٍ، وَمِنْ كُلِّ عَافِيَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَلَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ، وَمِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَعَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ إِن كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَعَظِيْرَتْ حَالِي عِنْدَكَ، فَإِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ، وَبِوَجْهِ مُحَمَّدٍ حَبِيْبِكَ الْمُضِيْطَفِي، وَبِوَجْهِ وَلِيِّكَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، وَبِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي، وَأَنْ تَعْصِمَنِي فِيْمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي، وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ أَعُوذَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيكَ أَيْدَاءُ مَا أَبْقَيْتَنِي، حَتَّى تَتَوَفَّانِي وَأَنَا لَكَ مُطِيعٌ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، وَأَنْ تُخَيِّمَ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِي ثَوَابَهُ الْجَنَّةِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَهْلَ التَّقْوَى يَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فصل دوم: اعمال مدینه منوره

فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام

مستحب مؤکد است برای مردم، خصوصاً حُجَّاج، مُشَرَّف شدن به زیارت روضه مُطَهَّره و آستانه منوره فخر عالمیان حضرت سید المرسلین محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله)، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حق او می شود. و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی از شما حج کند، باید حَجَّش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حج است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حج خود را به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حج جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حق آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصیلت هروی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش در بهشت، زیارت می کنند پروردگارش را چیست؟ حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصیلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: "مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ،" و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: "إِنَّ الَّذِيْنَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ." حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد...». و حمیری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر کس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردد در روز قیامت. و در حدیثی است که حضرت صادق (علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر اهل همه شهرها مکه و غیر مکه، فضیلت داریم. و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالمملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب. فرمود: خیر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما. علامه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبدالله بن عباس منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس امام حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد. و در «مقنعه» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهایش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد. ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده و از جمله فرازهای آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسرة که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و دروهای خود را نثارشان می نماید، و

پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می‌دارد. از این رو، نخستین شرط زیارت، «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبت پدید می‌آید. خود را در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آداب ظاهری دارد، هم آداب باطنی. آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته‌های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می‌کنیم: ۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي، وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي، وَسَهِّلْ لِي بِهِ أَمْرِي». ۲ لباس‌های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن. ۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم‌های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا-نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم. ۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمد و آل او فرستادن، و دهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطر ساختن. ۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصور نمودن، و این که او ما را می‌بیند، سخن ما را می‌شنود، و سلام ما را پاسخ می‌دهد. هرگاه رقت قلب حاصل شد و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید ۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است. ۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه‌هایی را که از ائمه (علیهم السلام) رسیده، خواندن. ۸ در زیارت قبر معصومین (علیهم السلام) رو به قبر منور آنها ایستادن، و پس از فراغت از زیارت، با تضرع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن. ۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن. ۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد. ۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید. ۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهر، و اگر زیارت ائمه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاهای منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدس آن معصوم. ۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال‌های بی مورد در حرم‌ها و زیارتگاه‌ها. ۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود. ۱۵ وداع کردن با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر (زیارت وداع حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه در همین کتاب آمده است). ۱۶ پس از زیارت، تعجیل در بیرون آمدن، تا هم شدت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشد، و پرهیز از اختلاط با زنان در مشاهد مشرفه، و رعایت حرمت و دوری از هر نوع خطا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوار، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن. ۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقان. ۱۸ هنگام زیارت، باید زمینه‌ای برای کمال روحی و رشد معنوی و تصفیه قلب انسان فراهم شود، تا زائر را در اخلاق و زندگی و عفاف و تقوا به اولیاء الله نزدیک سازد، و وسیله‌ای برای توبه، تطهیر، و ترکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشتن «معرفت» و «محبت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی‌شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و درباره زیارت ائمه و معصومین (علیهم السلام) تعبیر «عَارِفًا بِحَقِّهِ» اشاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

زیارت اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه به مدینه الرسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَخْيَاءٌ عِنْدَكَ يُزْرُقُونَ، يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سِلَامِي، وَأَنْتَ حَجَّيْتَ عَنِّي سَمِعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبَّ أَوْلَى، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا... عَادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَادْخُلْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، عَادْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقْرَبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِتِلْكَ فَانْتَ أَهْلٌ لِتِلْكَ»، پس داخل شو، و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». از در جبرئیل داخل شو، و مقدم دار پای راست را، و صد مرتبه الله أكبر بگو. آنگاه دو رکعت نماز تحیت مسجد «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرَّسَالَهَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلِّ لِمَا تُرِيدُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَحْمَتَهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ». سپس رو به قبله در کنار ستونی که در سمت راست مرقد مطهر است بایست، در حالی که قبر مطهر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد که در این حال در بالا سیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته ای و بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَيْتَ لَأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَعَظَّمْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرُوكِ وَالضَّلَالَةِ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقْرَبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفِيَّةِ فِئْتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغِطُّهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: "وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا،" وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي». و حاجت خود را بطلب، امید است که برآورده شود. پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را بخوان: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيِكَ وَبَلَّغْتَ رِسَالَاتِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحْبَبْتَ حَلَالَكَ، وَحَرَّمَ حَرَامَكَ، وَعَلَّمَ كِتَابَكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَدَعَا إِلَى دِينِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بَوَعْدِكَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَتَرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ، وَكَشَفْتَ بِهِ الْعَمَاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ، وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ، وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ، وَقَصَمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَأَهْلَكْتَ بِهِ الْفَرَاغَةَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أضعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ، وَكَسَّرْتَ بِهِ الْأَضْنَامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَذْيَانِ، وَأَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ، وَتَبَرَّزْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا».

زیارت دوم حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستاده، و چنین می خوانی: «السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرَّسَالَهَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَن

أَمَّتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد (علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواند، بخواند، بخوان: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ الْجَأْتُ أَمْرِي، وَإِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَشَدَّتْ ظَهْرِي، وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضِيَتْ لِمُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَضِيبُحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو لَهَا، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَخْذَرُ عَلَيْهَا، وَأَصْبَحْتُ الْأُمُورُ كُلَّهَا يَدِيكَ، وَلَا فَاقِرٌ مَنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَاقِرٌ. اللَّهُمَّ ارْزُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ وَلَا - رَادًّا لِفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي. اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ، وَاعْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ». در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که این شاء الله برآورده شود.

نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ، وَأَجْرُنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي، وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا،" وَلَمْ أَحْضُرْ زَمَانَ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، وَقَدْ زُرْتُهُ رَاغِبًا تَائِبًا مِنْ سَيِّئِ عَمَلِي، وَمُسْتَغْفِرًا لَكَ مِنْ ذُنُوبِي، وَمَقْرًا لَكَ بِهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي، وَمُتَوَجِّهًا إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، صَلَّوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَبَايَ أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ، يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي، لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَيَتَقَبَّلَ مِنِّي عَمَلِي، وَيَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، فَكُنْ لِي شَفِيعًا عِنْدَ رَبِّكَ وَرَبِّي، فَنِعْمَ الْمَسْئُورُ رَبِّي، وَنِعْمَ الشَّفِيعُ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ، عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ السَّلَامُ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لِي مِنْكَ الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ، وَالرِّزْقَ الْوَاسِعَ الطَّيِّبَ النَّافِعَ، كَمَا أَوْجِبْتَ لِمَنْ آتَى نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ حَيٌّ، فَاقْرَأْ لَهُ بِذُنُوبِهِ، وَاسْتَغْفِرْ لَهُ رَسُولُكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَغَفَرَتْ لَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

بخشی از مستحبات مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نماز گزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منور آن حضرت افضل است. از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منور تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحب است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَشُعْبَةٌ مِنْ شَعْبِ رَحْمَتِكَ، الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَأَبَانٌ عَنْ فَضْلِهَا، وَشَرَفِ التَّعْبُدِ لَكَ فِيهَا، فَقَدْ بَلَّغْتِنِيهَا فِي سَلَامَةٍ نَفْسِي، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ، وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَطَلَبِ مَرْضَاتِكَ، وَتَعْظِيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِيَارَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِي مَشَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمِيداً يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلَهُ عَوْشِكَ، وَسَيِّكَانِ سَمَاوَاتِكَ لَكَ، وَيَقْضِي عَنْهُ حَمْدٌ مِنْ مَضَى، وَيَفْضَلُ حَمْدٌ مِنْ بَقِيٍّ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدٌ مِنْ عَرَفِ الْحَمْدِ لَمَكَ، وَالتَّوْفِيقِ لِلْحَمْدِ مِنْكَ، حَمِيداً يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ، وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَلَا يَنْقِصِي دُونَكَ، وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ وَلَا يَبْلُغُ آخِرَهُ أَوَائِلُ مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عُرِفَ الْحَمْدُ، وَاعْتَقِدَ الْحَمْدُ، وَجَعَلَ ابْتِدَاءَ الْكَلَامِ الْحَمْدُ، يَا

بَاقِيَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ، وَدَائِمِ السُّلْطَانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَدِيدِ الْبُطْشِ الْقُوَّةِ، وَنَافِذِ الْأَمْرِ وَالْإِرَادَةِ، وَوَاسِعِ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفَرَةِ، وَرَبِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَفْضِرُ عَنْ أَيْسَرِهَا حَيْدِي، وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا سُكْرِي، وَكَمْ مِنْ صِنَاعَتِكَ مِنِّي لَا يَحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَهَمِي، وَلَا يَقْدِرُهَا فِكْرِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُضِيَّ طَفِي، بَيْنَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَخَيْرِهَا شَاباً وَكَهْلاً، أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً، وَأَجْوَدَ الْمُشْتَمَرِينَ دَيْمَةً، وَأَعْظَمَ الْخَلْقِ جُرْثُومِيَّةً، الَّذِي أَوْضَحْتَ بِهِ الدَّلَالَاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسَالَاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ الشُّبُوتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ، وَأَظْهَرْتَ مَظْهَرًا، وَابْتَعَثْتَ نَبِيًّا وَهَادِيًّا أَمِينًا مَهْدِيًّا، دَاعِيًّا إِلَيْكَ، وَدَالًّا عَلَيْكَ، وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمَعْصُومِينَ مِنْ عَثْرَتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أَسْرَتِهِ، وَشَرَّفْ لَدَيْكَ بِهِ مَنَازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَجَالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلَى قُرْبِ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَكَانِهِ أُنْسَهُمْ».

دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، وبعد از آن این دعا را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ لَا تَهْنِي بِالْفَقْرِ، وَلَا تُدِلِّي بِالدِّينِ، وَلَا تُرُدَّنِي إِلَى الْهَلَكَةِ، وَأَعِصِمْنِي كَيْ أَعْتَصِمَ، وَأَصْلِحْ لِي كَيْ أَنْصَلِحَ، وَاهْدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ. اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي، وَلَا تُعَذِّبْنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَ عَنِّي وَقَدْ أَفْرَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ أَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفَرَةِ، فَوْقَ قُنْيِي لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَيَسِّرْ لِي الْيَسِيرَ، وَجَنِّبْنِي كُلَّ عَسِيرٍ. اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ، وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مستجاب می شود.

استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

مستحب است سه روز در مدینه منوره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دنیوی و اخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد: «اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِي طَلِبِهَا وَالْتِمَاسِهَا أَوْ لَمْ أُشْرِعْ، سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَشَأَلْكَهَا، فَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». و آنگاه حاجات خود را بطلب، که إن شاء الله مستجاب می شود.

نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفته، و در خانه آن حضرت بنا بر روایاتی که قبر آن بانوی معظمه را در خانه اش معین کرده است همان دری است که محاذی قبر آن حضرت است، و پس از نماز بگو: «يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ، وَمَلَآهَا جُنُودًا مِنَ الْمُسَيَّبِجِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَالْمَمَجَّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلَى أَيْدِيهِمْ حُلَلَ الْكَرَامَاتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ، وَالْبَسَى لَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَقَلَّدَهُمْ قَلَابِدَ النُّهَى،

وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْناسٍ خَلَقَهُ مَعْرِفَةً بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَكْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ، وَأَشَدَّهُمْ فِرْقاً، وَأَوْدَاهُمْ لَهُ طاعِيَةً وَخُضوعاً وَاسْتِكانَةً وَخُشوعاً، يا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخِصائِهِ وَدَرَجاتِهِ وَمَنازِلِهِ، وَاخْتارَهُ لَوْحِيهِ وَسَفارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأمانَتِهِ، وَإِنزالِ كُتُبِهِ وَأَوامِرِهِ عَلَي أَنْبيائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ واسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ، أَسأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَي جَميعِ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانِ سَمَواتِكَ، أَعْلَمَ خَلْقَكَ بِكَ، وَأَخَوَفَ خَلْقَكَ لَكَ، وَأَقْرَبَ خَلْقَكَ مِنْكَ، وَأَعْمَلَ خَلْقَكَ بِطاعَتِكَ، الَّذِينَ لا يَعْشاهُمْ نَوْمُ الْعُيونِ، وَلا- سَهُوَ الْعُقُولِ، وَلا فَتْرَةَ الْأَبْدادِ، الْمُكْرَمِينَ بِجِوارِكَ، وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَي وَحْيِكَ، الْمُجْتَبِينَ الْأَفاتِ، وَالْمُوقِنِينَ السَّيئاتِ. اللَّهُمَّ وَاخْضِصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ، صِلْ مَواتِكَ عَلَيهِ بِأَضْعافِها مِنْكَ، وَعَلَي مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبقاتِ الْكُرُوبِيِّينَ وَالرُّوحانيِّينَ، وَزِدْ فِي مَراتِبِهِ عِنْدَكَ، وَحُصُونِهِ الَّتِي لَمْهُ عَلَي أَهْلِ الْأَرْضِ، بِما كانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرائِعِ دِينِكَ، وَما يَنْتَبِهُ عَلَي أَلْسِنَتِهِ أَنْبياءُكَ، مِنْ مُحَلِّلاتِكَ وَمُحَرِّماتِكَ. اللَّهُمَّ أَكثِرْ صِلْ مَواتِكَ عَلَي جَبْرِئِيلَ، فَإِنَّهُ قُدُوةُ الْأَنْبياءِ، وَهادِيَ الْأَضْفياءِ وَسادِسُ أَضْحابِ الْكِساءِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقامِهِ هَذَا سَبِيلاً لِنِزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ، وَتَجاوزِكَ عَنِّي، أَي جِوادُ أَي كَرِيمُ، أَي قَرِيبُ أَي بَعِيدُ، أَسأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُوقِنِي لِطاعَتِكَ، وَلا- تُزِيلْ عَنِّي نِعْمَتِكَ، وَأَنْ تُرْزِقَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتُعْتِنِي عَنِ شِرارِ خَلْقِكَ، وَتَلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَلا- تُخَيِّبْ يا رَبِّ دُعائِي، وَلا تُقَطِّعْ رَجائِي، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ». و سپس بگو: «وَأَسأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ، أَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ الْمَهالِكِ، وَأَنْ تَسَلِّمَنِي مِنَ آفاتِ الدُّنيا وَالْآخِرَةِ، وَوَعائِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تُرَدِّدَنِي سالِماً إِلى وَطَنِي، بَعْدَ حَجِّ مَقْبُولٍ وَسِعْغِي مَشْكُورٍ وَعَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ، وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ نَبِيِّكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ». و از حضرت امام صادق (عليه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل (عليه السلام) بایست و بگو: «أَي جِوادُ أَي كَرِيمُ، أَي قَرِيبُ أَي بَعِيدُ، أَسأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَنْ تُرَدِّدَ عَلَي نِعْمَتِكَ».

زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

هرگاه خواستی از مدینه خارج شوی غسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتودِعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَیْكَ السَّلَامَ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِما جُنْتُ بِهِ وَدَلَّلْتُ عَلَيهِ، اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَماتِي عَلَي ما شَهِدْتُ عَلَيهِ فِي حِياتِي، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ». حضرت صادق (عليه السلام) در وداع قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به یونس بن یعقوب فرموده، بگو: «صَلِّىَ اللَّهُ عَلَیْكَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ، لا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَیْكَ». در نقل دیگری آمده است: هرگاه خواستی از مدینه منوره خارج شوی، پس از اتمام کلیه اعمال غسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مشرف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّها الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّها السَّرِيحُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّها السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِيَّةُ بِأَنْجاسِها، وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مُدْلَهَماتِ ثِيابِها، وَأَشْهَدُ يا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْإِئْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَميعِ ما أُتِيتَ بِهِ راضٍ مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْإِئْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعلامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَي أَهْلِ الدُّنيا. اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَةِ نَبِيِّكَ عَلَيهِ السَّلَامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَماتِي عَلَي ما أَشْهَدُ عَلَيهِ فِي حِياتِي، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، وَحَدِّدْكَ لِشَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْإِئْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِياؤُكَ وَأَنْصارُكَ وَحُجْبُكَ عَلَي خَلْقِكَ، وَخُلَفاؤُكَ فِي عِبادِكَ وَأَعْلَامُكَ فِي بِلادِكَ، وَخُزَّانُ عِلْمِكَ، وَحَفْظَةُ سِرِّكَ، وَتَراجِمَةُ وَحْيِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي ساعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ ساعَةٍ تَحِيَّةً مِنِّي وَسِلاماً، السَّلَامُ عَلَیْكَ يا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، لا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَیْكَ». و بگو: «اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَماتِي عَلَي ما أَشْهَدُ عَلَيهِ فِي حِياتِي، أَنْ لا إِلَهَ

إِلَّا أَنْتَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيُّمَةَ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ، وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لَوَائِهِمْ، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه (علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیمارزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد. مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید. حضرت فاطمه (علیها السلام) در سال های اول بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علی بن ابی طالب (علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وداع گفت. جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمه (علیهم السلام) می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

زیارت اول حضرت فاطمه (علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهره و پاره تن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کرده، و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَتِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّديقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضْوِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْأَنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُصْطَهَدَةُ الْمُفْهَوْرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ»، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَصْدِقَةٌ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ، لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ وَأَفْضَلُ صَلَوَاتِهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَمَّنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّاتٍ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَحَسَبًا وَمُشِيًّا. سپس می گویی: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلَيَّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَامَامِ الْمُشْتَلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيَّةِ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدَتِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى كَاسِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَصَلِّ عَلَى الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَصَلِّ عَلَى التَّيِّبِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّةِ الْقَائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَيْدَلِ،

وَأَمْتُ بِهِ الْجُورَ، وَزَيْنٌ بِطُولِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَظْهَرَ بِهِ دِينَكَ وَسَيِّئَةَ نِيَّتِكَ، حَتَّى لَا يَسْتَتْفِي بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَسْيَاعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً، سپس دو رکعت نماز بگزار در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله)، و ثواب آن را به روح منور حضرت زهرا (علیها السلام) هدیه کن، آنگاه این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقَّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٍ، وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ، أَنْ يَدْعُو بِهِ الطَّيْرَ فَأَجَابَتْهُ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ " كُونِي بَرْدًا وَسَيْلًا مَاءً عَلَى إِبْرَاهِيمَ، " فَكَانَتْ بَرْدًا، وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَشْرَفَهَا وَأَعْظَمَهَا لَدَيْكَ، وَأَسْرَعَهَا إِجَابَةً وَأَنْجَحَهَا طَلِبَةً، وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَجِبُّهُ وَمُسْتَوْجِبُّهُ، وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ، وَأُلِحُّ عَلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِكُتُبِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ، وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعَظِيمَى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي آلَ مُحَمَّدٍ وَشِعْبَتَهُمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي، وَتَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي، وَتَرْفَعَهُ فِي عِلِّيْنِ، وَتَأْذَنَ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَيِّدَ الْهَوَاءِ بِالسَّمَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمِيَ نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي تُقْضَى بِهِ حَاجَتُهُ مِنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، وَتُسْمِعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلَيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلَيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بِنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بِنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بِنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بِنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بِنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ الْمُتَنْظِرَ لِأَذْرِكَ، صِلْ لِمَوَاتِكَ وَسَلَامِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صِدْقِي لِشَفَعُوا لِي إِلَيْكَ، وَتُسَفِّعُهُمْ فِيَّ، وَلَا تُرْذِنِي خَائِبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». سپس حاجات را بخواه که إن شاء الله برآورده می شود.

زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُتَّخِذَةَ امْتَحَنِكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ، وَلِكُلِّ مَا أَنَا نَا بِهَ أَبُوكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَا نَا بِهَ وَصِيُّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَا نَا نَسْأَلُكَ إِنْ كُنَّا صِدْقًا كَ إِيَّاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَّصْدِيقِنَا لَهْمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسِنَا بِأَنَا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ». آنگاه می گویی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَمَّدَةُ ثَمَّ الْعَلِيمَةُ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَاخَطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَآلِيَّتٍ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَتْ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبَتْ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَحَسَبِيًّا وَجَارِيًّا وَمُثِيبًا». پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، به همان ترتیبی که در زیارت اول آن حضرت ذکر کردیم.

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی آنچه در آداب زیارت ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه، استعمال بوی خوش و اذن دخول و امثال آن) اینجا نیز بجای آور، و در اذن دخول بگو: «يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ، عَيْدُكُمْ وَابْنُ أُمَّتِكُمْ، الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْمَعُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ، قَاصِدًا إِلَى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ، مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ، أَدْخُلْ يَا مَوَالِيَّ، أَدْخُلْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، أَدْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ». و بعد از خضوع و خشوع و رقت قلب داخل شو و پای راست را مقدم دار، و بگو: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْمَاجِدِ الْأَحَدِ، الْمَتَفَضِّلِ الْمَنَّانِ، الْمَتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ، الَّذِي مَنْ بَطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيَارَةَ

سَادَتِي بِإِحْسَانِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ». پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بایست و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوْمُ فِي التَّبَرِّيَةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَّيْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَكُذِّبْتُمْ وَأَسَى إِلَيْكُمْ فَعَفَوْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْإِيمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُتَهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقَ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يُنَسِّخُكُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مَطَهَّرٍ، وَيَنْفُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنَسِيكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنْشُوكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دَيَانَ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بَيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا شَيْئُهُ، وَجَعَلَ صِلَاؤَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، إِذْ اخْتَارَكُمُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْوَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مَسْمُومِينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا بِإِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَأَسْتَيْكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى، وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَّاصَ، وَأَنْ يَشْتَقِدَهُ بِكُمْ مُسْتَشْفِقُ الْهَلَكِيِّ مِنَ الرَّدَى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَقَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَأَسَى تَكْبُرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسِيهُو، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لِمَكَ الْمَنْ بِمَا وَقَفْتَنِي، وَعَرَفْتَنِي بِمَا إِتَمَمْتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّدَ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَأَسَى تَخَفُوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتْ الْمِنَّةُ لِمَكَ وَمِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ، فَلِمَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَيَذُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُحَيِّنْنِي فِيمَا دَعَوْتُ». پس دعا کن از برای خود هر چه خواهی. به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد و دارای مفاهیم عالی و بیان اوصاف و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است.

زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی (رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَادَةَ الْمُتَّقِينَ، وَكِبْرَاءَ الصِّدِّيقِينَ، وَأَمْرَاءَ الصَّالِحِينَ، وَقَادَةَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلَامَ الْمُتَهَيِّدِينَ، وَأَنْوَارَ الْعَارِفِينَ، وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَصِفْوَةَ الْأَصِيْفِيَاءِ، وَخَيْرَةَ الْأَتْقِيَاءِ، وَعِبَادَةَ الرَّحْمَانِ، وَشُرَكَاءَ الْفُرْقَانِ، وَمَنَاهِجَ الْإِيمَانِ، وَمَعَادِنَ الْحَقَائِقِ، وَشُفَعَاءَ الْخَلَائِقِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوَابُ نِعَمِ اللَّهِ الَّتِي فَتَحَهَا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَالْأَعْلَامُ الَّتِي فَطَرَهَا لِإِرْشَادِ خَلْقِيَّتِهِ، وَالْمِرَازِينَ الَّتِي نَصَبَهَا لِتَهْدِيْبِ شَرِيْعَتِهِ، وَإِنَّكُمْ مَفَاتِيحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقَالِيدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحَابُ رِضْوَانِهِ، وَمَفَاتِيحُ جَنَانِهِ، وَحَمَلَةُ فُرْقَانِهِ، وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ، وَحَفْظَةُ سِرِّهِ، وَمَهْبُطُ وَحْيِهِ، وَمَعَادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَأَمَانَاتُ التَّبَوُّهِ، وَوَدَائِعُ الرُّسَالَةِ، وَفِي بَيْتِكُمْ نَزَلَ الْقُرْآنُ، وَمِنْ دَارِكُمْ ظَهَرَ الْإِسْلَامُ وَالْإِيمَانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفَ رُسُلِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ ارْتَضَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْإِمَامَةِ، وَاجْتَبَاكُمْ لِلْخِلَافَةِ، وَعَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الرَّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنُّوعِ وَالْجِنْسِ، وَاصْطَفَاكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدَى، وَالْعِلْمِ وَالْتَقَى وَالْحِلْمِ وَالنَّهْيِ، وَالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، وَالْخَشْيَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ، وَالْحِكْمَةِ وَالْآثَارِ، وَالتَّقْوَى وَالْعِفَافِ، وَالرِّضَا وَالْكَفَافِ، وَالْقُلُوبِ الرَّائِكِيَّةِ، وَالنُّفُوسِ الْعَالِيَّةِ، وَالْأَشْخَاصِ الْمُنِيرَةِ، وَالْأَحْسَابِ الْكَبِيرَةِ، وَالْأَنْسَابِ الطَّاهِرَةِ، وَالْأَنْوَارِ الْبَاهِرَةَ لِمَوْصُولِهِ، وَالْأَحْكَامِ الْمَقْرُونَةِ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآيَاتِ، وَأَيَّدَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحُجَجِ الْبَالِغَةِ، وَالْأَدِلَّةِ الْوَاضِحَةِ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوَالِ الصَّادِقَةِ، وَالْأَمْثَالِ النَّاطِقَةِ، وَالْمَوْاعِظِ الشَّافِيَّةِ، وَالْحِكْمِ الْبَالِغَةِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَمَنْحَكُمْ فَضْلَ الْخُطَابِ، وَأَرْشَدَكُمْ لَطْرِيقِ الصَّوَابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا، وَمَكُونِ الْحَفَايَا، وَمَعَالِمِ التَّنْزِيلِ، وَمَفَاصِلِ التَّوَالِي، وَمَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ، كِتَابَاتِ الْحِكْمَةِ، وَشِعَارِ الْخَلِيلِ، وَمَنْسَأَةِ الْكَلِيمِ، وَسَابِعَهُ دَاوُدَ، وَخَاتَمِ الْمَلِكِ، وَفَضْلِ الْمُضِيْفِي، وَسَيِّفِ الْمُرْتَضَى، وَالْجَنْفِ الْعَظِيمِ، وَالْأَرْثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ أَمْثَالًا، وَامْتَحَنَكُمْ بَلْوَى، وَأَحْلَكَكُمْ مَحَلَّ نَهْرِ طَالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ الصِّدْقَةَ، وَأَحْلَلَ لَكُمْ مِ الْخُمْسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبَائِثِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، فَأَنْتُمْ الْعِبَادُ الْمَكْرُمُونَ، وَالْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ، وَالْأَوْصِيَاءُ الْمُضِيْفُونَ، وَالْإِيمَةُ الْمَعْصُومُونَ، وَالْأَوْلِيَاءُ الْمَرْضِيَّةُ يُونَ، وَالْعُلَمَاءُ الصَّادِقُونَ، وَالْحُكَمَاءُ الرَّاسِدُونَ الْخُونَ الْمُبِينُونَ، وَالْبِشْرَاءُ

النُّذْرَاءُ الشُّرَفَاءُ الْفَضْلَاءُ، وَالسَّيِّدَةُ الْاِتِّقِيَاءُ، الْأُمُورُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللَّابِسُونَ شِعَارَ الْبُلُوغِ وَرِدَاءَ التَّقْوَى، وَالْمُتَسَرِّبُونَ نُورَ الْهُدَى، وَالصَّابِرُونَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ، وَلَدَكُمْ الْحَقُّ، وَرَبَّاءُكُمْ الصُّدُقُ، وَعَدَّاءُكُمْ الْيَقِينُ، وَنَطَقَ بِفَضْلِكُمْ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالطَّرِيقُ إِلَى تَوَابِهِ، وَالْهُدَاهُ إِلَى خَلِيقَتِهِ، وَالْإِعْلَامُ فِي بَرِيَّتِهِ، وَالشُّرَفَاءُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتَادُهُ فِي أَرْضِهِ، وَخَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَأَنْصَارُ كَلِمَةِ التَّقْوَى، وَمَعَالِمُ سَبِيلِ الْهُدَى، وَمَمَرُّ الْعِبَادِ إِذَا اخْتَلَفُوا، وَالِدَالُونَ عَلَى الْحَقِّ إِذَا تَنَازَعُوا، وَالنُّجُومُ الَّتِي بِكُمْ يُهْتَدَى، وَبِأَقْوَالِكُمْ وَأَفْعَالِكُمْ يُقْتَدَى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَيَوْلَايَتِكُمْ كَمَلَ الدِّينُ وَالْإِيمَانُ، وَإِنَّكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْبَاطِلِ، وَأَنَّ اللَّهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرَارَ الْغُيُوبِ وَمَقَادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ السَّكِينَةِ وَطُمَأْنِينَةَ الْوَقَارِ، وَجَعَلَ أَبْصَارَكُمْ مَأْلِفًا لِلْقُدْرَةِ، وَأَرْوَاحَكُمْ مَعَادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلَا تَنْتَعِتُمْ إِلَّا الْمَلَائِكَةَ، وَلَا يَصِفُكُمْ إِلَّا الرُّسُلُ، أَنْتُمْ أَمَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُ اللَّهِ، وَعِبَادَةٌ لِلْقُدْسِ وَأَضِيءُ فَيَاؤُهُ، وَأَنْصَارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكَانُ تَمَجِيدِهِ، وَدَعَائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعَاؤُهُ إِلَى دِينِهِ، وَحِرْسُهُ خَلَائِقِهِ، وَحَفِظَتُهُ شَرَائِعِهِ، وَأَنَا أَشْهَدُ اللَّهُ خَالِقِي، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ، وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِإِمَامَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِعِصْمَتِكُمْ، خَاضِعٌ لَوْلَايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، عَالِمٌ بِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ قَدْ طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَمِنْ كُلِّ رَيْبٍ وَرَجَاسَةٍ وَدَنَائَةٍ وَنَجَاسَةٍ، وَأَعْطَاكُمْ رَأْيَهُ الْحَقَّ، الَّتِي مَنْ قَدَّمَهَا ضَلَّ، مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا ذَلَّ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى كُلِّ أَسْوَدٍ وَأَبْيَضٍ مِنْ عِبَادِهِ، فَصَلِّوا لِلَّهِ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ». آنگاه بگو: «السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بَاقِرِ عِلْمِ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصِّادِقِ الْأَمِينِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، لَقَدْ رُضِيَ عَنْكُمْ تَمْدَى الْإِيمَانِ، وَرُبِّيْتُمْ فِي حِجْرِ الْأَسْلَامِ، وَأَضِيءَ طَفَاكُمُ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَعَلَّمَكُمْ فَضْلَ الْخِطَابِ، وَأَجْرَى فِيكُمْ مَوَارِيثَ النُّبُوَّةِ، وَفَجَّرَ بِكُمْ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ، وَالزَّمَكُمْ بِحِفْظِ الشَّرِيعَةِ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى النَّاسِ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ، خَلِيفَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْإِمَامِ الرَّضِيِّ الْهَادِي الْمَرْضِيِّ، عِلْمِ الدِّينِ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، الْعَامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقَائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْيَبَ وَأَرْكَى، وَأَنْمَى مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَأَضِيءَ فَيَاؤَكَ وَأَحْبَائِكَ، صِيْلَةٌ تَبِيضُ بِهَا وَجْهَهُ، وَتُطَيِّبُ بِهَا رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنْ آبَائِهِ الْوَصِيَّةَ، وَدَفَعَ عَنِ الْأَسْلَامِ الْبَلِيَّةَ، فَلَمَّا خَافَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفِتْنََ رَكَنَ إِلَى الَّذِي إِلَيْهِ رَكَنَ، وَكَانَ بِمَا آتَاهُ اللَّهُ عَالِمًا، وَبِجِدْنِهِ قَائِمًا، فَأَجَزَهُ اللَّهُمَّ جَزَاءَ الْعَارِفِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْوَصِيِّ، وَالسَّيِّدِ الرَّضِيِّ، وَالْعَابِدِ الْأَمِينِ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اللَّهُمَّ اخْضِضْهُ بِمَا خَصَّصْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ شَرَائِفِ رِضْوَانِكَ، وَكَرَائِمِ تَحِيَّاتِكَ، وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، فَلَقَدْ بَلَغَ فِي عِبَادِهِ، وَنَصَحَ لَكَ فِي طَاعَتِهِ، وَسَارَعَ فِي رِضَاكَ، وَسَيَلَّكَ بِالْأَمَّةِ طَرِيقَ هُدَاكَ، وَقَضَى مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فِي دَوْلَتِهِ، وَأَدَّى مَا وَجَبَ عَلَيْهِ فِي وِلَايَتِهِ، حَتَّى انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، وَكَانَ بِشَيْعَتِهِ رُؤُوفًا، وَبِرِعِيَّتِهِ رَحِيمًا. اللَّهُمَّ بَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُدْ مِنْهُ عَلَيْنَا السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْوَصِيِّ الْبَاقِرِ، وَالْإِمَامِ الطَّاهِرِ، وَالْعَلَمِ الطَّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ، الصَّادِقِ بِالْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالصُّدُقِ، الَّذِي بَقَرَ الْعِلْمَ بَقْرًا وَبَيَّنَّهُ سِتْرًا وَجَهْرًا، وَقَضَى بِالْحَقِّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ، وَأَدَّى الْأَمَانَةَ الَّتِي صَارَتْ إِلَيْهِ، وَأَمَرَ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلًا يَفْتَدِي بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَائِهِ الْمُعْصُومِينَ، أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَأَجْزَلِهَا، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَغَايَةَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْهَادِي، وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ، عِلْمِ الدِّينِ، وَالنَّاطِقِ بِالْحَقِّ الْيَقِينِ، وَأَبِي الْمَسَاكِينِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصِّادِقِ الْأَمِينِ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ كَمَا عَيَّدَكَ مُخْلِصًا وَأَطَاعَكَ مُخْلِصًا مُجْتَهِدًا، وَأَجْزِهِ عَنِ إِحْيَاءِ سُنَّتِكَ وَإِقَامَةِ فَرَائِضِكَ خَيْرَ جَزَاءِ الْمُتَّقِينَ، وَأَفْضَلَ ثَوَابِ الصَّالِحِينَ، وَخُصَّهُ مِنَّا بِالسَّلَامِ، وَارْزُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صِدْقَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْبُرِّ الْوَفِيُّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْفَائِمُ الْأَمِينُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَالَمُ بِالتَّوْبِيلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمُهْدِي، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الرَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت امام زین العابدین (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَازِنَ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سِرَاحَ الْمُرْتَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ذَخِيرَةَ الْمُتَعَبِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِصْبَاحَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَفِينَةَ الْعِلْمِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَكِينَةَ الْحِلْمِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِيزَانَ الْقِصَاصِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَفِينَةَ الْخَلَاصِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَحْرَ النَّدَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا يَدَرَ الدُّجَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْإِوَاهُ الْحَلِيمِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الصِّابِرُ الْحَكِيمِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَيْسَ الْبَكَائِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ اِمْضِيحَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجْبِهِ، وَابْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ أَمَانَتِهِ، وَأَنَّكَ نَاصِحٌ فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ، وَسَارِعٌ فِي مَرْضَاتِهِ، وَخَيِّتَ أَعْدَاءَهُ، وَسَرَرْتَ أَوْلِيَاءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَبَدْتَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَأَتَّقَيْتَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طَاعَتِهِ، حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ، فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ، وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت امام محمد باقر (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْبَاقِرُ بِعِلْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْفَاحِصُ عَنِ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْمُبِينُ لِحُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْفَائِمُ بِفَسْطِطِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِينُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْبِذْرُ اللَّامِعُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْأَسْرَجُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْكَوْكَبُ الْأَبْهَرُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْمُنْرَةُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْمُعْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الرَّكِيُّ فِي الْحَسَبِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي النَّسَبِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْقَصْرُ الْمَشِيدُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صِدْعًا، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْرًا، وَنَثَرْتَهُ نَثْرًا، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَكُنْتَ لِدِينِ اللَّهِ مُكَاتِمًا، وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ وِلَايَةِ غَيْرِ اللَّهِ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ، وَأَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ اللَّهِ، وَنَهَيْتَ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، حَتَّى قَبَضَكَ اللَّهُ إِلَى رِضْوَانِهِ، وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كَرَامَتِهِ، وَإِلَى مَسَاكِينِ أَصْفِيَائِهِ، وَمُجَاوِرَةِ أَوْلِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت امام صادق (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصِّادِقُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النَّاطِقُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْفَائِقُ الرَّائِقُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِصْبَاحَ الظُّلُمَاتِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَافِعَ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَعِيدَ الْبَرَكَاتِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ الْحَجِجِ وَالذَّلَالَاتِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ الْبِرَاهِينِ

الْوَاضِحَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاشِرَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ الْخُطَابَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَاشِفَ الْكُزْبَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِيدَ الصَّادِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ النَّاطِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ الْخَائِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَعِيمَ الصَّادِقِينَ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْمُضِلِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكَنَ الطَّائِعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَشَمْسُ الضُّحَى، وَبَحْرُ الْمَدَى، وَكَهْفُ الْوَرَى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَّاسِ عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام)

مرحوم شیخ طوسی و سید بن طاوس گفته اند که چون خواستی ائمه بقیع را وداع کنی، بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْتَدُّ دُعَاكُمْ اللَّهُ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَاصِلْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ». پس دعا بسیار کن، و از خداوند بخواه که بار دیگر زیارت ایشان را نصیب تو گرداند، و این آخرین زیارت تو نباشد.

زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مقامی والا دارد، و در راه اسلام فداکاری های بسیار کرده و از حامیان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده، که قبر او در قبرستان بقیع است. در مفتاح الجنات این زیارت برای آن بزرگوار نقل شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ السَّقَايَةِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، و فرزندی هم چون علی بن ابی طالب (علیه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمه بقیع است، لکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیه دایه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلله می گویی: «السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْأَخِيرِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ الْهَاشِمِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّادِقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلَى اللَّهِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنَتْ الْكِفَالَةَ، وَأَدَيْتِ الْأَمَانَةَ، وَاجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَبَالَعْتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِثُبُوتِهِ، مُشْتَبِرَةً بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَةً عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَةً عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَةً رِضَاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى الْإِيمَانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ، رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً، طَاهِرَةً زَكِيَّةً، تَقِيَّةً نَقِيَّةً، فَرَضِي اللَّهُ عَنكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْرِكَ وَمَأْوَاكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْفَعِنِي بِزِيَارَتِهَا، وَتَبْنِنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا، وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَشَفَاعَةَ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا، وَاحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا، وَارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَيْدَاءً مَا أَبْقَيْتَنِي، وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زَمْرَتِهَا، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ، اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) غیر از فاطمه زهرا (علیها السلام) دختران دیگری هم به نام های «زینب»، «ام کلثوم» و «رقیه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد. برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به امید ثواب، چنین می گویی: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صِفْوَةَ جَمِیعِ الْأَنْبِیَاءِ وَالْمُرْسَلِینَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ، وَرَحِمَهُ اللهُ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اضْطَفِيَهُ اللهُ فِي السَّمَاءِ، وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِیعِ الْبَرِیَّةِ وَالْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إِسْمَاعِیلَ، وَسُلَالَةِ إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، السَّلَامُ عَلَى آخَوَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبُتُولِ، السَّلَامُ عَلَى زَيْنَبَ وَأُمِّ كَلْثُومَ وَرُقِیَّةَ، السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفَاتِ الْأَحْسَابِ، وَالطَّاهِرَاتِ الْأَنْسَابِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ الْأَبَاءِ الْأَعْظَمِ، وَسُلَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكْرَامِ الْأَفَاخِمِ، عَبْدِ الْمُطَلِّبِ وَعَبْدِ مَنَافٍ وَهَاشِمِ، وَرَحِمَهُ اللهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیها السلام)

عقیل و جعفر طیار هر دو برادران علی بن ابی طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طیار، همسر حضرت زینب (علیها السلام) است. قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد. در زیارت این دو بزرگوار چنین می گویی: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَقِيلَ بْنَ أَبِيطَالِبِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ عَمِّ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ عَمِّ الْمُضَيِّطِيِّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَخَا عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ، وَعَلَى مَنْ حَوْلَكُمَا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَأَرْضَاكُمَا أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنَزِلَكُمَا وَمَسْكَنَكُمَا وَمَحَلَّكُمَا وَمَأْوِيَكُمَا، السَّلَامُ عَلَیْكُمَا وَرَحِمَهُ اللهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

ابراهیم، پسر رسول الله (صلی الله علیه وآله) در کودکی از دنیا رفت و پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) را داغدار کرد. درگذشت ابراهیم، پیامبر را به شدت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: «چشم اشک فشان است و غمگین، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخوشنودی پروردگاران گردد». (بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵ و ج ۷۷، ص ۱۴۲، ح ۱) این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود، در بقیع به خاک سپرده شد. برای زیارت او، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی: «السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، سَيِّدِ الْأَنْبِیَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِینَ، وَخَيْرِهِ اللهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِیعِ أَنْبِیَاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى الشَّعْبَاءِ وَالشَّهْدَاءِ وَالصَّالِحِینَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الرُّوحُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السُّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّسَمَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ كَافَّةِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ السَّرَّاجِ الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ صَاحِبِ الرَّايَةِ وَالْعَلَامِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ مَنْ حَبَاهُ اللهُ بِالْكَرَامَةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحِمَهُ اللهُ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللهُ لَكَ دَارَ إِعْنَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَیْكَ أَحْكَامَهُ، أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، فَتَقَلِّكَ إِلَيْهِ طَيِّبًا زَاكِيًّا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَبَوَّأَكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَصَلَّى اللهُ عَلَيْكَ صَلَاةً تَقَرَّرُ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتَبْلُغُهُ أَكْبَرُ مَأْمُولِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صِلَوَاتِكَ وَأَزْكَاهَا، وَأَنْمِي بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا، عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ

خَلَقْتَكِ، مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى مَا خَلَفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَاحِبِكَ، وَاِبْرَاهِيْمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ اَنْ تَجْعَلَ سَعِيَّ بِهِمْ مَشْكُورًا، وَذَنْبِيْ بِهِمْ مَغْفُورًا، وَحَيَاتِيْ بِهِمْ سَعِيْدَةً، وَعَاقِبَتِيْ بِهِمْ حَمِيْدَةً، وَخَوَائِجِيْ بِهِمْ مَقْضِيَّةً، وَاَفْعَالِيْ بِهِمْ مَرْضِيَّةً، وَاُمُوْرِيْ بِهِمْ مَسْرُوْدَةً، وَشُؤُوْنِيْ بِهِمْ مَحْمُوْدَةً. اَللّٰهُمَّ وَاَحْسِنْ لِيْ التَّوْفِيْقَ، وَنَفْسِ عَنِّيْ كُلَّ هَمٍّ وَضَيْقٍ. اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِيْ عِقَابَكَ، وَاَمْنَحْنِيْ ثَوَابَكَ، وَاَسْرِ كُنِّيْ جَنَانَكَ، وَاَزْرُقْنِيْ رِضْوَانَكَ وَاَمَانَكَ، وَاَشْرِكْ لِيْ فِيْ صَالِحِ دُعَائِيْ وَالْتِمَائِيْ وَوَلَدِيْ وَجَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، اَلْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ، اِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، اٰمِيْنَ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ».

زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهما السلام)

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق (علیه السلام) بود، و عده ای از شیعیان پس از امام صادق به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیه» معروف شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گوئی: «السَّلَامُ عَلٰی خِدِّكَ الْمُضِيْطَفٰى، السَّلَامُ عَلٰى اَيِّكَ الْمُرْتَضٰى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلٰى السَّيِّدِيْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلٰى خَدِيْجَةَ اُمِّ الْمُؤْمِنِيْنَ اُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ، السَّلَامُ عَلٰى فَاطِمَةَ اُمِّ الْاَيْمَةِ الطَّاهِرِيْنَ، السَّلَامُ عَلٰى النَّفُوْسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُوْرِ الْعُلُوْمِ الزَّارِحِرَةِ، شَفْعَائِيْ فِيْ الْاٰخِرَةِ، وَاَوْلِيَائِيْ عِنْدَ عَوْدِ الرُّوْحِ اِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، اَيْمَةَ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيْهَا الشَّخْصُ الشَّرِيْفُ، الطَّاهِرِ الْكَرِيْمِ، اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ، وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَوَسِيْلُهُ، وَاَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَاَنَّ الْاِمَامَةَ فِيْ وُلْدِهِ اِلَى يَوْمِ الدِّيْنِ، نَعَلَمُ ذٰلِكَ عِلْمَ الْيَقِيْنِ، وَنَحْنُ لِدٰلِكَ مُعْتَقِدُوْنَ، وَفِيْ نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُوْنَ».

زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)

حلیمه سعدیه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطلب (جد پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود. در زیارت آن بانوی عظیم الشأن چنین می گوئی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اُمَّ رَسُوْلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اُمَّ صَفِيٍّ اللهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اُمَّ حَبِيْبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اُمَّ الْمُضِيْطَفٰى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُرْضِعَةَ رَسُوْلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيْمَةَ السَّعْدِيَّةِ، فَرْضِيْ اللهُ تَعَالٰى عَنْكَ وَاَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْرَلِكَ وَمَاوَكَ، وَرَحِمَهُ اللهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیه و عاتکه»، دختران عبدالمطلب و ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت. عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) صفیه و عاتکه می گوئی: «السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِيْ رَسُوْلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِيْ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِيْ حَبِيْبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِيْ الْمُضِيْطَفٰى، رَضِيَ اللهُ تَعَالٰى عَنْكُمَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْرَلِكُمَا وَرَحِمَهُ اللهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

ام البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)، به همسری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبدالله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. ام البنین برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، و از احیای یاد کربلا و شهدا بود. در زیارت ام البنین (علیها السلام) می گوئی: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْبَنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْرِلَكَ وَمَأْوِيكَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «السَّلَامُ عَلَيَّ أَهْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِعْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرِهِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَوَلِيِّ اللَّهِ». از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده هر کس به قبرستان برای زیارت اهل قبور برود، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و والدینش را ببخشد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از احوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السیلام در محلّ مُصَلِّی» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست. در زیارت آن حضرت بگو: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَنْتَهَى إِلَيْهِ الْوَدِيعَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَنِيعَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أُوْدِعَ اللَّهُ فِي صُلْبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِينِ نُورَ رَسُولِ اللَّهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّةَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي رَسُولِهِ، وَكُنْتَ فِي دِينِكَ عَلَيَّ يَقِينًا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِينَ اللَّهِ عَلَيَّ مِنْهَاجَ حَيْدِكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ فِي حَيَاتِكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ، عَلَيَّ مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ، وَأَقْرَبَتْ وَصِيَّةً بِبُؤْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَوَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْإِخْمَةَ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَصَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَیْكَ حَيًّا وَمَيِّتًا، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ الْمَجْدِ الْأَيْثِلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَيْرَةَ فَوْعٍ مِنْ دَوْحَةِ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ لَدِّي إِسْمَاعِيلَ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا سِلَالَةَ الْأَبْرَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ، وَعَمَّ الْوَصِيَّ الْكَرَّارِ، وَوَالِدَ الْأَيْمَةِ الْأَطْهَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَضَاءَتْ بُنُورِ جَبِينِهِ عِنْدَ وِلَادَتِهِ أَطْرَافَ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يُوسُفَ آلَ عَبْدِ مَنَافٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَكَ مَسَلَكَ جَدِّهِ إِسْمَاعِيلَ، فَاسْتَلِمَ لِأَبِيهِ لِيُدْبَحَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ فَدَاهُ اللَّهُ بِمَا فَدَاهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَامِلَ نُورِ النُّبُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَشْرَفَ النَّاسِ فِي الْأَبُوَّةِ وَالنُّبُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الطَّاهِرِينَ بَعِيدِ الطَّاهِرِينَ، وَابْنَ الطَّاهِرِينَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد

در سال سوم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحد جنگی میان مسلمانان و کفار اتفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلف، عده ای از فرمان رهبری سرپیچی کردند، و در نتیجه بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحققین در رساله فخریه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و دیگر شهدای اُحد در قبرستان اُحد. از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت نماید، به من جفا کرده است. شیخ مفید (رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد. حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) سنت شده است که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند. و در حدیث است که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و در این مکان مشرکین، و به نقلی دیگر در آن جا نماز می گزارد و دعا می کرد. شهدای اُحد رضوان الله علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجِدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصِيحَتِ رَسُولِ اللَّهِ، وَكُنْتَ فِي مَا عِنْدَ اللَّهِ شَهِيدًا رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَتَيْتَكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ، وَمُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مَعْوِذًا كَ مَنْ نَارِ اشْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَرَعَا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتَكَ مِنْ شَقْمِهِ بَعِيدَةً، طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ، وَقَدْ أَوْقَرْتَ ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَأَتَيْتُ مَا أَسِخَطَ رَبِّي، وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْزَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي، فَقَدْ سِرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَأَتَيْتَكَ مَكْرُوبًا، وَسَكَبْتُ عَبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا، وَصِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا، وَأَنْتَ مَمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَسْبِي عَلَى بَرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَبْنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمْنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ، وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ، وَلَا يَسْتَعِدُّ مَنْ عَادِيكُمْ». پس رو به قبله می کنی و می گویی: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِجَبْرَتِي مِنْ نَفْسِكَ وَسَخَطِكَ وَمَقْتِكَ فِي يَوْمٍ تَكْثُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتَسْعَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَمَتْ، وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَرَحَّمْنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تَعَاقَبَ فَمَوْلَى لَه الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ، وَلَا تُخَيِّبْنِي بَعِيدَ الْيَوْمِ، وَلَا تَصْرِفْنِي بغيرِ حَاجَتِي، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءِ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعَيِّدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى جِنَائِهِ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ

تَظَلَّمَنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَانظُرِ الْيَوْمَ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِمَا فُكِنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تُخَيِّبْ سِعِي، وَلَا يَهُونَنَّ عَلَيْكَ ائْتِهَالِي، وَلَا تُخَجِّبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تُقَلِّبْنِي بِغَيْرِ حَوَائِجِي، يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَخْرُوعٍ، وَيَا مُفْرَجًا عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحَيْرَانَ الْعَرِيقِ الْمُسْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ، فَصِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا، وَارْحَمْ تَصَرُّعِي وَعَجْزَتِي وَأَنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا تَرُدْ أَمْلِي، اللَّهُمَّ إِنْ تَعَايَبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عَيْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلَا آخِيَنَّ الْيَوْمَ، وَلَا تَصْرِفْنِي بِغَيْرِ حَاجَتِي، وَلَا تُخَيِّبَنَّ شُحُوصَتِي وَوَفَادَتِي، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفْقَتِي، وَأَنْعَبْتُ بَدَنِي، وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَخَلَفْتُ الْأَهْلِيلَ وَالْمَالَ وَمَا نَحْوَلْتَنِي، وَأَثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَى نَفْسِي، وَلَمَدْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صِلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ائْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَقَدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى ذَنْبِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمَ يَا كَرِيمَ».

زیارت دیگر شهدای اُحد

در زیارت شهدای جنگ اُحد که در دامنه کوه اُحد دفن هستند، چنین می گوئی: «السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَاتَلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنْ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصُّدُوقِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسُنَ أَوْلِيَاكُمْ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْرَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَاتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبِحَقِّكُمْ عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضِيَّةِ الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَاتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اللَّهُمَّ انْفَعِنِي بِزِيَارَتِهِمْ، وَبَثِّنِي عَلَى قُصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا قَوَاطِرٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لِاحِقُونَ». و سپس هر چه می توانی سوره " اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهره این شهدا هدیه کن.

مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح و ویژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، کتاب هایی در این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبات برخی از آنان اکتفا می شود:

مسجد النبی(صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسط نبی اکرم(صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

جاهای مهم مسجد عبارتند از

الف: حُجره مطَّهره: طول حجره مطَّهره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قُبَّه الخضرِا بر روی آن قرار دارد. ب: منبر رسول الله (صلی الله علیه و آله): در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پله ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند. ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و خلفا، مسجد النبی محراب نداشت، اما در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النبی (صلی الله علیه و آله) معروف است. د: روضه منوره: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنانه، مهاجرین، سریر و مخلقه معروف است. و: مقام جبرئیل ز: محل اصحاب صفه ح: محراب تهجد ط: خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)

قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق (علیهم السلام)، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

مسجد قبا

اولین مسجدی که بر اساس تقوا، توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه ساخته شد، مسجد قبا بود.

مَشْرَبه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رد الشمس

مَشْرَبه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رد الشمس که در نزدیکی قبا بوده است.

مسجد الجمعة

مسجد الجمعة که در مسیر قبا به مدینه قرار دارد.

قبرستان أحد

قبرستان أحد در این مکان حمزه سیدالشهداء و سایر شهدای جنگ أحد مدفون هستند

مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول الله که در أحد قرار داشته است.

مساجد سبعة

مساجد سبعة این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعة معروف است، و بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محل وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از: الف: مسجد فتح ب: مسجد علی (علیه السلام) ج: مسجد فاطمه (علیها السلام) د: مسجد سلمان (رحمه الله) برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

مسجد ذوالقبتین

مسجد ذوالقبتین در این مسجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الأقصى نماز می خواندند، موظف شدند از آن پس به طرف کعبه نماز بگذارند.

مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام) که در مناخه و نزدیک به یکدیگر قرار داشته اند.

مسجد مباحله

مسجد مباحله در محلّ این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همراه با علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباحله با نصاری نجران آمدند.

مسجد شجره

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حجّ و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

محلّه بنی هاشم

محلّه بنی هاشم خانه امام سجاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و ذرّیه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

مساجد دیگری

مسجد ابوذر، مسجد نفس زکیه، مسجد ظفر یا مسجد بنی ظفر، مسجد سُقیاء، مسجد مُسَیِّجِد، مسجد غزاله یا مسجد منصور، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و... برخی از این اماکن اعمال و مستحبات خاصّی دارند که به اختصار متذکر می شویم:

مستحبات مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

۱ غسل ورود به مدینه و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) و زیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه بقیع (علیهم السلام)، که می توان با یک غسل همه را یت کرد. ۲ اقامت در مدینه منوره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادّعی اجماع کرده است. سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل

می‌کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است. ۳ مستحب است در مدت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) بخواند. ۴ مستحب است هر مقدار می‌تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک درهم صدقه در مدینه معادل ده هزار درهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کوتاهی نشود. ۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هر چه می‌تواند نماز بخواند، به ویژه در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) که هر رکعت نماز در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌باشد. ۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد. ۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آورد. ۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سلام کند. ۹ پس از زیارت چنانکه قبلاً گفته شد دو رکعت نماز زیارت بخواند، و ثوابش را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هدیه کند. ۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند. ۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند. ۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگذارد. ۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند. ۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) بجا آورد، و دعا کند. ۱۵ نماز و دعا در روضه مبارکه حضرت رسول و هم چنین در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد. قابل توجه اینکه، روضه مبارکه مسجدالنبی، ستون توبه و مقام جبرئیل هر کدام دعای مخصوصی دارند که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) زیر عنوان خاص خود ذکر شده است.

مسجد قبا

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول، سال اول هجری، وارد قریه قبا (۵ کیلومتری جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقف کرد، تا حضرت علی (علیه السلام) در مکه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستوره‌های حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه (علیها السلام) در میانشان بود، به حضرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضرت آماده کنند. در این توقف چهار روزه، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اولین مسجد را با کمک مسلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قبا هدیه کردند، و حضرت با نوک سرنیزه خود حدود آن را روی زمین مشخص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است. در ساختن این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مانند دیگر مسلمانان شرکت داشت، و سنگ و گل حمل می‌نمود، و دوشادوش دیگران کار می‌کرد، و در جواب آنان که از حضرت می‌خواستند که گوشه‌ای بنشیند و فقط فرمان دهد می‌فرمود: **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ** *** **يَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَائِمًا وَقَاعِدًا آيَةَ شَرِيفِهِ " لَمْ سَجِدُ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ "** (توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است. مسجد قبا بارها تجدید بنا و توسعه یافته، زیرا نزد مسلمین اهمیت بسزایی داشته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هر هفته روزهای دوشنبه به قبا تشریف می‌برده، و در آنجا نماز می‌گزاردند. از آن حضرت روایت شده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد و به مسجد قبا رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عمره را برای او می‌نویسند. و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مشاهده و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آور، بعد تسیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اول را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات دعا کنی: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَّلِ عَلَى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: "لَمْ سِجِدْ أُسَسَّ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ." اللَّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنَ النَّفَاقِ، وَأَعْمَالَنَا مِنَ الرِّيَا، وَفُرُوجَنَا مِنَ الزُّنَا، وَالسِّتْنَا مِنَ الْكِبْذِ وَالغَيْبِ، وَأَعْيُنَنَا مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». پشت این مسجد منزلی بوده متعلق به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلاً اثری از آن نیست. گفته شده که انگشتر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد. نکته قابل توجه اینکه: در سال نهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی بر ضد اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن را افتتاح نماید و برای تبرک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هم قول مساعد دادند که در فرصت مناسب چنین کند، ولی با نزول آیه شریفه... "وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا..." نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

مسجد ذو قبتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) به دعوت «أُمِّ بَشْرَ» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبتین یا مسجد قبتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است. یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ" ما تو را که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قبله ترضیها قول و وجهک شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا سَوَى قَبْلَهُ" ای که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هر جا کُنتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ" (بقره: ۱۴۴) می باشد. سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسفانه در سال های اخیر که مسجد را تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است. مستحب است در مسجد ذو قبتین دو رکعت نماز تحیت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَسْجِدَ الْقِبْلَتَيْنِ، وَمُصَلِّي نَبِيْنَا وَحَبِيبِنَا وَسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَّلِ عَلَى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضِيهَا قَوْلٌ وَجْهِكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ." اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغْتَنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ وَمَا تَرَاهُ الشَّرِيفَةَ، فَلَا تُحْرِمْنَا يَا اللَّهُ فِي الْأَجْرَةِ مِنْ فَضْلِ شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَأَحْشُرْنَا فِي زَمْرَتِهِ وَتَحْتِ لُؤَائِهِ، وَأَمِنَّا عَلَى مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِهِ الْمُرْدِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ، شَرْبَةً هَنِئَتْ مَرِيئَةً لَا نَظْمًا بَعْدَهَا أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلع، چند مسجد کوچک است که موقعیت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر

اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خبر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، عمرو بن عبدود عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این هنگام فرمود: «ضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲) مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را بخوانی: «يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا مُعِينَةَ الْمُهْمُومِينَ، إِكْشِفْ عَنِّي ضُرِّي وَهَمِّي وَكَزْبِي وَعَمِّي، كَمَا كَشَفْتَ عَنِّيكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَآكْفِنِي مَا هَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباحله است که در روز بیست و چهارم ذی حجه داستان مباحله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان واقع شد. در مسجد الاجابه پس از دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را می خوانی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ السَّائِرِينَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعَابِدِينَ لَكَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ، وَأَنْتَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الدَّلِيلُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَامْنُنْ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ فَقْرِي، وَبِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِقُوَّتِكَ عَلَيَّ ضَعْفِي، يَا قَوِيَّ يَا عَزِيزَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، وَآكْفِنِي مَا هَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فرهنگ واژگان حج

مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج گردآوری: محمّد یوسف حریری بسم الله الرحمن الرحيم حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسألت توفیق زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان. ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا أو اخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

انمه بقیع

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

آبار علی

نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

ابطاع

(أ ط) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

ابراج شهداء

(أ) شهرت برج (ساختمان)هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه () شهدای فح.

ابطح

(أ ط) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ك) ابطح.

ابوا

(أ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا: ۱. محل ولادت حضرت امام کاظم (علیه السلام) است. ۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند. ۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف می شد. ۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود. نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

ابوقییس

(ك) کوه ابوقییس.

ایبار علی

(أ) نام دیگر منطقه (ك) مسجد شجره.

اتمام حج

افعال حج را بدون خلل و نقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق). اتمو الصف الاول فالاول (أ تِ مُ صَّ فَ لَ أَوَّلُ فَ لَ أَوَّلُ). امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سوا صفو فکم» و «استوا» نماز گزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

انبره

(أَبَر) جمع ثبیر. عمده کوه‌های بزرگ مکه را گویند. از جمله اند: ثبیر غینا (که بلندترین این ثبیرهاست)، ثبیر الزنج، ثبیر الخضراء، ثبیرا التصح، ثبیر احدب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

اثر ب

أَر نام دیگری از یثرب (مدینه) است (لغت نامه، میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

اجازه

(اِز) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ک) حج جاهلی.

اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ک) حج جاهلی.

اجیاد

(أ) یا «جیاد» در تلفظ گویش‌های عامیانه به دو دره از دره‌های مکه اطلاق می‌شود؛ یکی از جنوب امتدا یافته به سمت شمال می‌رود و دیگری از کوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می‌پیوندد. این دره‌ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

احجاج

(أ) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

احجار الزیت

(أَرُز) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است. این جا مدفن قیامگر علوی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) محمد بن عبدالله مشهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده‌ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در «احجار الزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکیه را براساس خبری از رسول الله می‌دانند که فرمود: نفس زکیه از فرزندانم در احجار الزیت کشته می‌شود.

احجار المراء

(أَرُ لَم) (أ) قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه) جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجار المراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجار المراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

احد

اُحُ) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ک) کوه احد. غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یا پنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزاندند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنایم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی (علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق در کشتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به مکه بازگشتند. قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبور الشهداء» معروف است. مدفن مقدس آن حضرت قبه و بارگاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصرالدین بالله عباسی ساخته شد و سلطان اشرف قایتبای از مالیک مصر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسعه داد و نیز در زمان حکومت عبدالمجید عثمانی مرمت شد. اما وهابیون آن را (مانند دیگر زیارتگاه های مدینه) تخریب کردند و قبر آن حضرت و سایر شهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزارهای شریف، در سال ۱۳۸۳ م (لغت نامه) م (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲). هجری قمری دور تا دور «مقابر شهدای احد» را به صورت صحن مستطیل با دیواری سیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند). در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر (در قسمت غرب) می باشد، و در ضلع شمالی قبر حضرت حمزه، محوطه گود مربع شکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند. زیارت شهدای احد: درباره فضیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: هر کس مرا زیارت کند و عمویم را زیارت نکند بر من جفا کرده است. و روایت است که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود به زیارت آن جناب و سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است. مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فسح)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماء)، مسجد ثنایا (قبه الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

احرام

(۱) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادرخته (احرامی)، حرام کردن اموری در مراسم حج. احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس

معمولی و در برکردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می‌گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است. واجبات احرام: احرامی پوشیدن. نیت احرام (حج عمره) نمودن. ذکر تلبیه (لیسک) را گفتن. مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان‌ها در: ۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فح (برای کودکان). ۲. حج تمتع عبارت است از مکه با فضیلت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا). ۳. عمره مفرده، همان میقات‌های عمره، تمتع است، و در مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات‌ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، اضأه لبن، وادی نخله، وادی عرفه، ادنی الحل. زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه‌های شوال و ذی قعدة و نُه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است. ۲. حج طول ماه‌های شوال و ذی قعدة و نُه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است). ۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج. لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خانه خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) برتن می‌کنند. و استفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس‌های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) برتن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «آزار» (مانند لنگ به کمر بسته شده و) از ناف تا زانو را می‌پوشاند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می‌شده و کتف را در بر می‌گیرد و) شانه و بازو را پوشش می‌دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته‌اند) اما در مورد زنان همان لباس معمولشان، احرام به حساب می‌آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم‌ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول خودشان باشند. واجبات احرام: ظاهر بودن. غصبی نبودن. نندوخته بودن. بافته بودن. بدن نما نبودن. گره خورده نبودن. از حلال تهیه شدن. از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن. مستحبات احرامی: فراخ بودن. سفید بودن. بلند تا ساق بودن. پنبه‌ای (خالص) بودن. مکروهات احرامی: چرک بودن. سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن. راه راه (رنگی) بودن (برای مردان). از پارچه با تار و پود ابریشم بودن. محرمات احرام: یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند (۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده‌اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته‌اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده‌اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده‌اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین است. ۱. ناخن گرفتن. ۲. استمنا نمودن. ۳. روغن مالیدن. ۴. دندان کشیدن. ۵. سلاح به خود بستن. ۶. در آینه نگاه کردن. ۷. درخت و گیاه حرم کندن. ۸. خون از بدن خارج کردن. ۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن. ۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن. ۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن. ۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن. ۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن. ۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد نکاح گردیدن. ۱۵. رفث (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن. ۱۶. فسوق (دروغگویی، فحاشی، تباخر، مباحات) نمودن. ۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن (۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن. ۱۸. صید حیوان صحرائی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن. ۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید). ۲. غیر از خلوک کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیخ و قیصوم. ۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان). ۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان). ۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان). ۲۲. در مسیر راه زیر سایه

حرکت کردن (برای مردان) (۱). ۲۳. زینت کردن (برای زنان). ۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان). مستحبات احرام: ۱. نیت به زبان راندن. ۲. بلند تلبیه گفتن (مردان). ۳. تلبیه را تکرار نمودن. ۴. نماز نافله احرام به جا آوردن. ۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن. ۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن. ۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعدة نتراشیدن. ۸. موی زیر بغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن. ۹. دعا‌های وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدن احرامی خواندن. ۱۰. با خداوند جهت مُجَلِّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن. مکروهات احرام: ۱. کشتی گرفتن. ۲. شعر خواندن. ۳. صورت ساییدن. ۴. زانو به بغل نشستن. ۵. در جواب کسی لبیک گفتن. ۶. در مسواک زیاده روی کردن. ۷. بر رخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن. ۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در صورت باقی ماندن اثر تا حال احرام). ۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه و امثال آن بدن را ساییدن. ۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن. تلبیه احرام: ذکر تلبیه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از: لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لا شریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک والملك لا شریک لک). مستحبات تلبیه: ۱. بلند گفتن (برای مردان). ۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته). ۳. ذکر خواندن لبیک ذا المعارج، لبیک داعیا الی دارالسلام، لبیک لبیک غفار الذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذوالجلال و الاکرام... رمز تلبیه: تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در گفتن لبیک باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و معصیت نگشود. بین الاحرامین: فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج ۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها. تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل تمتع حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل: ۱. عمره مفرده کردن. ۲. موی سر را تراشیدن. ۳. از شهر مکه بیرون رفتن. ۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن. ۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن. کفارات احرام: کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و کفاره دارد). این کفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از: ۱. روزه گرفتن. ۲. اطعام مساکین نمودن. ۳. درهم و دینار پرداختن. ۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن. وفات در احرام: از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لبیک گویان از قبر برانگیخته می شود». همراه با احرام: به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام): هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند. هنگام غسل براین اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند. هنگام در بر کردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده است.

احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن. احرام بند آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه).

احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰). احرام حج همان (ك) احرام.

احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

احرام گرفته

محرم است (لغت نامه).

احرامی

۱. حاجی محرم را گویند. ۲. جامه نادوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

احصار)

۱) و اتموا الحج و العمرة لله فان احصرتم (بقره ۱۹۶). از حصر است به معنی حبس و منع در سفر، و در باب حج منع حج گزار محرم از ادامه اعمال حج است. (لغت نامه دایرة المعارف بزرگ اسلامی) (ك) حج محصور.

احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرد و تمتع) صورت می گیرد.

احلال

۱) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

احمس

(آم) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در عرفات.

اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در مشعر.

آخر مدینه

همان (ك) پس مدینه.

اخشبان

(أش) تشبیه اخشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از: ۱. دو کوه منی. ۲. دو کوه ابوقییس و قعیقان. ۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

اخوه

همان (ك) خاوه.

آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

اداره الحرام

(اِرْتُلُحَ ر) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

ادراک و قوفین

همان (ك) درک و قوفین.

ادماء محرم

(ا) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

ادهان

(أ) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۵).

ادنی الحل

(أَنَّ لِحْلَ) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

اذخر

(أَخِ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در عام الفتح از اذخر داخل شد و به اعلائی مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

اذخر

همان (ک) گیاه اذخر.

اراق المولد

محلی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

اراک

(أ) محلی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

ارض الله

(أَرْضُ لَأَ) الم تكن ارض الله (نساء ۹۷). به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

ارض الهجره

(لُ هِ رِ) از نام های مدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

ارکان بیت

همان (ک) ارکان کعبه.

ارکان چهارگانه

همان (ك) ارکان کعبه.

ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می‌گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند: ۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می‌گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده‌اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هند و چین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می‌شود و بدان هم طواف ختم می‌شود. استلام این رکن مستحب است. ۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده‌اند. ۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می‌گویند. ۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می‌گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن‌ها معرفی کرده‌اند و استلام این رکن مستحب است.

ازار

(۱) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می‌پوشاند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

اسباب تحلل

(تَحَلُّ لٌ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُجَلِّلٌ می‌گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استار کعبه

(أ) همان (ك) پرده کعبه (لغت نامه).

استحلال کعبه

(اِت) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می‌آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

استطاعت

(اِت) ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سیلاً (آل عمران ۹۷). حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می‌شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار گردد) و عبارت است از: ۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل. ۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر. ۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی. شرط استطاعت عرفی: ۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر. ۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج. ۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک. ۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات: راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت. زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت. مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت. رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که با بذل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می‌شود.

استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می‌شود.

استظلال

(اِت) همان (ك) تظلیل.

استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می‌گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استقیما

(ا ت) همان (ك) استوا.

استلام

(ا ت) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ك).

استلام حجر

لمس کردن (ك) حجرالاسود.

استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بایی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

استمتاع

(ا ت) عمره گزاردن با حج (لغت نامه).

استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استنابه

(ا ت ب) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استن

(أ ت) مخفف «استون» و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوانه (اسطوانه)

(در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استون

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوا

(اِت وَ) پیشنمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استوا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰).

اسدال

(ا) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶).

اسواف)

(ا) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

اسواق الآخره

(اَقْخ لِر) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق (علیه السلام).

اشعار

(ا) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجه التفسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

اشعار البدن

(اِر لُب) تفصیل (ک) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اشعار بدنه

(ب دَن) تفصیل (ک) اشعار.

اشواط

(ا) جمع (ک) شوط (لغت نامه).

اشواط سبعة

هفت (ک) شوط.

اشهر حج

(أه ر) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

اشهر حرم

(ح ر) فاذا انسلخ الاشهر الحرام (توبه ۶). به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعدة و ذی حجه ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ ...)

اشهر معلومات

(م) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷). اشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (مجمع البیان؛ ...)

اصحاب صفة

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفة.

اصحاب عقبه

(ع ق ب) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجة الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حدیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانة الادب؛ حیوة القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصرة العوام).

اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب فیل

الم تر کیف فعل ربك باصحاب الفیل (فیل ۱). شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ک) کعبه.

اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ک) معلقات.

اصناف الاسلام

(أ ف ل ا) همان اهل (ک) صفة (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲).

اضأه ابن عش

همان (ک) اضأه لبن.

اضأه لبن

(أ ء ء ل) یا اضأه ابن عش (به معنی دره یا مسیل ابن عش) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷).

اضحات

(أ). ۱. روز اضحی (روز عید قربان). ۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (â). اضحی (أ ح ا) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند. اضحیه (أ ی) قربانی مستحب روز عید (ک) اضحی. اضطباع (ا ط) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه). رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بپفکنند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص ۴۰ و ۴۳).

اضطاری اول

همان (ک) اضطاری مشعر (۱).

اضطاری دوم

همان (ک) اضطاری مشعر (۲).

اضطاری روزانه

همان (ک) اضطاری مشعر (۲).

اضطاری شبانه

۱. همان (ك) اضطراری عرفات. ۲. همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری عرفات

یا اضطراری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

اضطراری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

اطحل

(أَح) همان (ك) کوه ثور

اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد: ۱=احرام (بستن). ط=طواف (خانه کعبه نمودن). ر=رکعتین (دو رکعت نماز طواف گزاردن). س=سعی (رفت و برگشت میان صفا و مروه نمودن). ت=تقصیر (از مو یا ناخن چیدن) (حجۃ التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴).

آطام

جمع «أطم» نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته اند و تعداد آن‌ها زیاد بوده است. در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این‌ها زیور مدینه هستند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹).

اعتدلوا

(اِتِّ دَلُّ) (ك) استووا.

اعتمار

(اِتِّ) عمره به جای آوردن (لغت نامه).

اعلام حرم

(أ) نام ستون‌هایی بتونی مکعب مستطیل شکلی که به ارتفاع سه متر در انتهای هر یک از حدود حرم مکه نصب شده‌اند. (میعادگاه عشاق، ص ۱۱۹).

اعمال حج

(أ) احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می‌دهند.

اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می‌گیرند.

اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

اعنه

(أع نّ) از (ك) مناصب کعبه (۱).

آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتیم، ص ۴۴).^â

اغوات

(أغّ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵).^ل

افاضه

(اَضِ) ثم افيضوا من حيث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

آفافی

همان (ك) اهل آفاق

افراد

همان (ك) حج افراد

افساد حج

(۱) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

افعال حج

افعال واجبه حج

افعال عمره

افعال واجبه عمره

اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۰) اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسک حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۸)

اکالۀ البلدان

(أَكَّ لَ تُلُّ بُلُّ) از اسامی مدینه است به جهت آن که: ۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳) ۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳) ۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی که توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

اکالۀ القرى

قُ (را) از اسامی مدینه است به جهت آن که: ۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳) ۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰) ۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که در صدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

الال

(أ) همان (ك) کوه رحمت

الحاد

(ا) از حد در گذشتن در حرم (کعبه). میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ك) عربستان سعودی

آل شیبه

(شَب) خاندانی در مقام (ك) سدان

الملم

(أَل ل) همان (ك) یلملم

ام

(أَم) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تاسی به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را به عنوان نماینده خود امیر الحاج منصوب می کردند. در سال نهم هجری رسول خدا امارت حجاج و انجام مراسم حج را به حضرت امیر علی (علیه السلام) واگذار فرمود (ابتدا آن جناب ابوبکر را به سرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضرت علی (علیه السلام) را مأمور ابلاغ آیات سوره براءت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتند.) حضرت امیر (علیه السلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسی عریان طواف خانه نکند و مشرکی در این سال حج به جای نیابد و هر که مدتی (برای پیمان) دارد همان مدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شخصاً سرپرستی حج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سرپرستی می کردند و

یا کسی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیر حاج» باید مراقب ده چیز باشد: ۱. فراهم بودن و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول. ۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند. ۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند. ۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب). ۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود. ۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند. ۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل. ۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد. ۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه). ۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به موافق روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج به کردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام بازگشت نیز همه شرایط رفتن را رعایت کند تا کاروان به شهر خود برسد آن گاه ولایت وی پایان پذیرد. (تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ نسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایرة المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

ام الارضین

(أُمُّ لُأ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

ام الدود

(د) موضعی است بر سر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریق الحرام» می گویند؛ دیگری راهی است که معابده منتهی می گردد که آن را «طریق الخریق» می نامند و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیاید، ص ۲۸)

ام راحم

(أُمُّ ر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحم

(ر) از نام های مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداوند به این شهر عطا فرموده و این که پناهندگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحمان

ر) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام رحمه

رَم) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام زحم

ز) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام صبح

ص) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

ام صح

۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

ام الصفا

أ م ص) از نام های مکه است، چون برای کسانی با خلوص ایفای فریضه حج می کنند گشایش خاطر و صفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

ام القری

لُ قُ را) لتندر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰) نام مکه معظمه است (به معنی مادر و اصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون: ۱. قبله مسلمین است. ۲. دارای مرکزیت است. ۳. مرکز آبادی های حجاز است. ۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است. ۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است. ۶. زیارتگاه خدا پرستان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند. ۷. زمین از زیر آن گسترده شده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صح» (صُ ح) به معنی بهی و برائت از هر عیب آمده است. اصل و مبدأ هر سرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائرة الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

ام المشاعر

(لَمْ ع) از نام های مکه است چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده ای است که در آن امکانه ادای عبادت حج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

ام کوئی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ک) امارت حج

امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آندراج) صاحب منصب (ک) امارت حج

امین

(أ) و هذا البلد الامین (تین ۳) لقب مکه معظمه که از طرف خداوند شهر امن و دارای امنیت معرفی گردیده و خداوند به آن سوگند یاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائرة الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

امینه

(آن) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

انصاب

(أ) جمع نصب، به تفاوت نقل: ۱. سنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند. ۲. بت های مخصوصی بوده اند که در جایگاه خاصی نگهداری می شده و قربانی ها را روی آن ذبح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

انصاب الحرم

(أَبُ لُحَ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

انصار

(أ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که

حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایرة المعارف فارسی)

انقاب المدینه

(أَبُّ لُ) انقاب جمع «نَقَب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقاب المدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

اودیة المدینه

(أَيُّ تُلُ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «برید البعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

اولاد شیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در (عربستان سعودی).

اول مدینه

همان (ک) پیش مدینه.

او وار نخط رس ظرمر

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد: =احرام بستن و=وقوف (عرفات) و=وقوف (مشعرالحرام) =افاضه (کوچ از مشعر به منی) =رمی (جمره عقبه) =نحر (شتر یا ذبیح گاو و یا گوسفند یا بز) =حلق (تراشیدن موی سر) =طواف (زیارت خانه خدا) =دو رکعتین (دو رکعت نماز طواف) =س=سعی (بین صفا و مروه) =ط=طواف (نساء) =ر=رکعتین (دو رکعت نماز طواف) =م=میت (بیتوته در منی) =رمی جمرات ثلاث (حجۃ التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایرة المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

اهلال

(۱) در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) ۲. بانک لبیک زدن. بلند گفتن لبیک را

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

اهل الله

(أَلْ لَّ) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل التلبیه

(تَی) «لیک اهل التلبیه» از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لبیکش گفته شود.

اهل الحاضره

(لُ ضِ رِ) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حج

همان (ك) اهل موسم

اهل حرم

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حرمین

(حَ رَم) اهل مکه و مدینه. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

اهل حله

همان (ك) حله

اهل حمس

همان (ك) حمس

اهل صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ك) صفه

اهل موسم

(مَ سِ) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل موقف

(مَ قِ) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

اهل مکه

آنان که نوع حجشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند).

اهله قمر

(أَهْلُ قَمَرٍ) یسئلونک عن الأهلۃ قل هی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹) اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج بر مبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

آیات بینات

(بَیِّ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً (آل عمران ۶۷) نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجراسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

آیات حج

(حَجِّ) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از: ۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸) ۲. واتموا الحج والعمرة لله (بقره ۱۹۶) ۳. واذان من الله ورسول الی الناس یوم الحج الاکبر (توبه ۳) ۴. و الله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً (آل عمران ۹۷) ۵. ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال احرام به سر می برد و محرم است.

ایام تشریق

(ت) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند (۱) و به اختلاف نقل به جهت: ۱. تابش ماهتاب در طول شب ۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب ۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود) ۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته) ۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تالاول و درخشندگی آنها ۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

ایام جمع

همان (ك) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعدة، ذی حجه.

ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه برای کسی است که تا قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد).

ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ك)

ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ك) ایام نحر

ایام معدودات

(م) واذکروا الله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳) ۱. ماه رمضان است. ۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است. ۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجۃ التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

ایام معلومات

(م) ليشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸) ۱. دهه اول ذی حجه را گویند. ۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائرة المعارف تشیع)

ایام منی

(م نا) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در سرزمین منی اعمالی را انجام می دهند: ۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر) ۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی. ۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

ایام نحر

(ن) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم) پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

ایام وقفه

وَفِ رُوزِهَا یَ تَوَقَّفُ حَجَّاجٌ دَرِ مَكَّةَ جِهَتِ انجَامِ حَجِّ.

ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را بر خود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت نامه)

ایمان

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ (حشر ۹) نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اطلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

آینه نگاه کردن در آینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است و لکن اگر نگاه کرد به آینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)

ایوان صفه

همان (ك) صفه ۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

ب

بئر

(بء) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸) ۲. و از شهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شهرت دارد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

باب بنی الشمس

همان (ك) باب بنی شیبه

باب بنی شیبه

شَب) یا باب بنی الشمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این باب را مستحب می شمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسجد می شدند. آورده اند که بت هبل در این نقطه مدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

باب البیت

همان (ک) باب الکعبه

باب التوبه

۱. یا «باب علی» شهرت دری است در زاویه شمال شرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳) ۲. یا «باب الرسول» از باب های ضریح مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها در کوچکی است که باب التوبه است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل

باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسجدالنبی است واقع در سمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی از مکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود. ۲. باب جناز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند. ۳. باب جبر، از آن جهت که خاندان میت مجبور بودند مرده خویش را از این در خارج سازند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

باب الجنائز

جَء) ۱. همان (ک) باب جبرئیل ۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است: ۱. باب تهجد، در شمال ۲. باب فاطمه، در شرق ۳. باب وفود، در غرب ۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الحرم

در حرم (مسجدالنبی و مسجد الحرام) را گویند.

باب الحناطین

(ح ن) از باب های مسجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشته باشند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰) ۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱) ۳. دری است در دیوار غربی مسجدالنبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

باب الرسول

همان (ک) باب التوبه (۲)

باب السلام

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق ۲. از درهای مسجدالنبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در: ۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱) ۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

باب قبله

از درهای مسجدالنبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵۷)

باب الکعبه

یا «باب البیت» در خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از

پلکان متحرک (۱) ۱. درج یا مَدْرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می‌کنند. (دایرة المعارف فارسی، ذیل کعبه) استفاده می‌کنند. در کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال ۹۵۹ هجری تقدیم داشته بود بسته می‌شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می‌شود. در کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول در موارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می‌باشد گشوده می‌شود؛ از جمله برای شست و شوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می‌گرفت. این مراسم در این سال‌ها معمولاً در روز هفتم ذی‌حجه انجام می‌گیرد و در برخی سال‌ها به مناسبت‌هایی روز شست و شو تغییر می‌یابد، مثلاً در بیستم ذی‌حجه و یا چند سالی در اول ذی‌حجه صورت گرفته است) و از جمله برای مواقعی که شخصیت‌های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می‌سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها در سمت شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک‌لنگه و یکپارچه بود تا این که: ۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه در دو لنگه‌ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود. ۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه در ضلع غربی را بست. ۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال‌الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود. ۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته‌ای بر در کعبه یاد می‌کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود) ۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه‌های نقره قرار دادند. ۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سلم یا آقاقیا قرار داد. ۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد. ۸. قرن نهم هجری، بر در کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می‌شد و نیز زین‌الدین عثمانی در سال ۸۷۱ در را مزین نمود. ۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر در کعبه ورقه‌هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند. ۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد. ۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود. ۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۹/۹۹۹/۱۰ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می‌شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده‌های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صفا بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعتی از روز مخصوص عبور زنان است. این باب به جهاتی نام‌هایی دارد: ۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)

بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود. ۲. باب ریطه، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطه دختر ابی العباس سفاح قرار داشت. ۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریطه را همان خانه ابوبکر دانسته اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

باب های مسجد الحرام

از درهای مسجد الحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می یافتند و یا تعویض می شدند و یا تغییر نام پیدا می کردند. اکثر درها در دوره سلاطین آل عثمان و امرای (خدییوی) مصر نامگذاری شده اند و از جمله باب هایی که به نام هایی معروف بوده اند عبارتند از در قسمت: ۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز) ۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین)، باب وداع (باب جزوره، باب حزامیه، باب قروه) باب داودیه، باب عمره (باب بنی سهم). ۳. شمال، باب دربیبه، باب محکمه (۱)، باب زیاده (۲) (باب سویقه)، باب باسطیه (باب عجله)، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده)، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه)، باب قبلی. ۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول)، باب بغله (باب بنی سفیان)، باب صفا (باب بنی مخزوم)، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر)، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه)، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان)، باب ام هانی (باب الفرج، باب حمیدیه). (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱). امروزه مسجد الحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس، النبی، السلام، بنی شیبه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینة المنوره، الحدیبه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کنند). باب های مسجد النبی از هنگام بنای مسجد النبی تا کنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تعیین گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام شد در مسجد النبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)، باب السلام (باب مروان) و باب الرحمه (در غرب)، باب مجیدی یا همان باب توسل (در شمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجد النبی انجام داده اند بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت: ۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز. ۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود. ۳. شمال، باب مجیدی (باب عبدالحمید، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

بادی

«والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد» (حج ۲۵) ۱. در برخی منابع باب الحکمه. ۲. در برخی منابع باب الزیاره. کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

باره

(ر) از نام های مدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شهر، زیرا منبع اسرار و اشراق انوار و

برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

بازار عطاران

بازاری بود در فاصله بین صفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود ندارد.

بازار عکاظ

(ع) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حج در ماه ذی قعدة در بیابان وسیعی بین طایف و نخله و یا بین طایف و مکه برپا می شد. در این بازار مردم به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بر یکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

باسه

(س) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عمالیک و جرهم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

بحر

(ب) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاق می است به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بحره

(ب ر) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

بحیره

(ب ح ر) (ب ر) از نام های مدینه است، تصغیر (ک) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

بدر

(ب) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در

تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند، اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

بدن

(بُ) والبدان جعلناها لكم من شعائر الله (حج ۳۶) جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

بدنه

(بَ دَن) (ك) بدن

بدنهٔ الافساد

(تُ لُ ا) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

برش

(ب) مستحب است ریگک‌ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگک مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

برطله

(ب ط ل) (۱) (ب ط ل) (۲) (ب ط ل) (۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسک حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

برقع

(ب ق) پرده در کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

برکه

(ب ک) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

بره

(ب ر) ۱. نام زمزم است. به معنی پر منفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶) ۲. نام مکه است به علت بلد الابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳) ۳. نام مدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضی است که شامل مردم مدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

برید البعث

یا (ک) اوطاس

بساسه

(ب س) از نام های مکه است. وجه تسمیه بساسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که: ۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه) ۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱) ۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعاد گاه عشاق، ص ۱۲۴)

بساق

(ب) ۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی) ۲. نام وادیی است بین مدینه و جاز ۳. شهری است به حجاز. برخی از نام های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

بست

(ب) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

بشری

(بُ را) از نام های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

بطحا

(ب) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

بطحیا

(بُ ط) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از ۱. لغت نامه. ۲. لغت نامه ذیل «برطل». ۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگ های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیاهو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

بطن عرنه

همان (ک) عرنه

بطن عقیق

همان (ک) وادی عقیق (۱)

بطن محسر

همان (ک) محسر

بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بطن وج

(وَجَّ) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

بعثه

(بِثِّ) ۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه و مدینه در آن جایند. ۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای مسئولیتی هستند.

بقره

(بَقَرٍ) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

بقعه ائمه اربعه

همان (ک) بقعه اهل بیت النبوی

بقعه اهل بیت النبوی

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از بناهای ناصر بن المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۵۳)

بقیع**اشاره**

(ب) یا «جنه البقیع» شهرت گورستان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از: شمال به شارع ملک عبدالعزیز شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل) غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی) جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

تسمیه بقیع

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود. مکان وسیعی را می گفتند که در آن درخت فراوان باشد (و یا ریشه آن باشد) و در این مکان درختان خاردار معروف به «غرقده» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقده می گفتند.

سابقه بقیع

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یشرب واقع شده بود طبق نقل، قبرستان اهل یشرب بود و قبل از اسلام مردگان قبلایل

در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خاک سپرده می شدند که «حش کوكب» نام داشت. (و باغی بود متعلق به مردی قدیمی به نام کوكب یا مردی از اصحاب به نام کوكب و یا زنی یهودیه به نام کوكب) تا این که به دستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

فضیلت بقیع

این قبرستان که مدفن برخی از معصومین (علیهم السلام) و بسیاری از مقربان الهی و شهدای صدر اسلام است از قداست خاصی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضرت خود بر اهل بقیع سلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان می رفت.

مشاهیر بقیع

۱. جانشینان پیامبر. قبور مقدس چهار امام معصوم (مجتبی، سجاد، باقر و صادق) (علیه السلام) در منتهی الیه سمت غرب در محوطه ای به مساحت حدود سی و دو متر (هشت در چهار) به ترتیب در کنار هم قرار دارد و تنها چهار سنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است. ۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضرت زینب، حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد. ۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه (۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرستان (در قسمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند). ۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عموی حضرت (در محوطه قبور ائمه)، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت، عقیل پسر عم حضرت (طبق نقلی)، عبدالله بن جعفر طیار فرزند پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق (علیهما السلام)، حضرت فاطمه. بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر (علیه السلام) و... ۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعد بن زراره.

مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون: غسل آهسته و آرام آمدن با خضوع و خشوع آمدن لباس های پاکیزه تر پوشیدن عطر خوشبوتر استعمال کردن در ورود اذن دخول خواندن در ورود ابتدا پای راست گذاشتن بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن دعاها و زیارت های وارده را خواندن وقت زیارت صدای خود را بلند نمودن ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

قسمت های بقیع

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مسترشد بالله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند. (۳) ۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سرف می دانند. ۲. متأسفانه آل سعود در بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند. ۳. در بقیع برخی از قبور رواق و قبه و گنبد های بزرگ و ضریح های آهنی یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون بر پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است: الف بقیعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی) ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبوی) ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله) د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود) ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبي بر مزار عباس عموی پیامبر) ۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء». ۳. شهداء الجنه، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزید بن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند). ۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان جزئی از بقیع الغرقد به وسیله دیواری از آن جدا بود ولی بعداً این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست. ۵. بیت الحزن یا (ک) بیت الاحزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ و...)

بقیع خیل

(خ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

بقیع العمات

(ع م) شهرت مقابر عمه های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

بقیع الغرقد

(غَ ق) همان قبرستان (ك) بقیع

بقیع مصلی

(مُصَّ لَ) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز عید به جای آوردند. (۱)

بکه

(بَ كَ) «ان اول بیت وضع للناس للّذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷) به اختلاف نقل: از نام های مکه است. همان مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام منطقه حرم است. مبارک بودن بکه مبارک، نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی که در آن جا به جای آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یا بقاء و دوام و ثبوت دایمی خیرات و عبادات و طاعات در بکه است یعنی هیچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نمازگزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست. وجه تسمیه بکه از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه ۱. پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است: الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی) ب قبۀ الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی) ج قبۀ بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله) د قبۀ الاحزان (قبۀ الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود) ه قبۀ العباسیه (قبۀ العباس عم النبوی بر مزار عباس عموی پیامبر) در داخل و اطراف کعبه. از «تباک» (ازدحام و راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه کعبه و در هنگام طواف. از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائرة الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

بلاد العرب

(بِ دُلْعَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خوانند. (کعبه، ص ۳)

بلاط

(ب) سرزمین سنگفرش شده. ۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳) ۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلاطه حمراء

(بَ طَ ع ح) همان (ك) حجر السماق

بلد

(بَلّ) لاقسم بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲) ۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع) ۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد استيطان

(۱) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد آمن

(م) و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلداً آمناً (بقره ۱۲۶) مکه است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند در خواست نمود و خدا دعای او از اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

بلدالله

(بَلّ دُلاً) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

بلدالامین

(لْأ) و هذا البلد الامین (تین ۳) شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثیل و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لیبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریح و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

بلدالحرام

(لْ ح) مکه است. به واسطه آن که: ۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است. ۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد. ۳. ایمن است و مردم در آن مأمن می باشند. (شرح اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد المساجد

(لَمْ حَجَّ) مدینه منوره را بلد المساجد می شناسند (همشهری، ویژه نامه ۲۰/۹/۷۵، ص ۷)

بلد النذر

(نَّ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد الیسار

(لَمْ حَجَّ) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلده (بَلَدٌ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائرة الفرائد)

بلدة المروزقه

(تُلِّمَ حَجَّ) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

بنی شیبه

(شَبَّ) خاندانی در مقام (ك) سدانت

بوسیدن حجر (حَجَّ) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقید به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

بهره

(بَرَّ) همان (ك) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶).

بیت

(ب) نامی است در قرآن برای کعبه. ۱. والله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷) ۲. و اذا جعلنا البيت مثابة للناس (بقره ۱۲۵) ۳. ان اول بيت وضع للناس يبيكة مبارکاً (آل عمران ۹۶)

بیت ابی النبی

(أَبْنُ) همان (ك) دارالنابغه

بیت اسماعیل

حجر است در روایات از امام صادق (علیه السلام): «الحجر بیت اسماعیل» (میقات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

بیت الاحزان

(بَتُّ لَأ) و یا «بیت الحزن» شهرت مکانی است در مدینه به جهت آن که محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در فراق پدر و شکوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سیاحان مدینه از «بیت الحزن» به عنوان یکی از بقاع و اماکن زیارتی یاد نموده اند. اما در تعیین مکان این نقطه تاریخی اختلاف شده (که این خود سند دیگری است بر استبداد رفته بر اهل بیت وحی). به نقل برخی «بیت الاحزان» در خارج مدینه و در سمت مشرق بقیع بوده است که با گسترش شهر مدینه در داخل شهر واقع شد (و سپس در این اواخر در توسعه های ساختمانی شهر مدینه، آثار این مکان از بین رفته است) اما برای این نظر که «بیت الاحزان» در خارج مدینه بوده مأخذ و مستندی از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسیاری «بیت الحزن» در داخل مدینه و در بقیع و در مجاورت قبور ائمه و یا نزدیک قبر حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده و در دوران عثمانی ضریح کوچکی داشته که احتمالاً وهابیون آن را همانند رواق و بارگاه سایر قبور بقیع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملک عبدالعزیز منهدم گردید). ۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدینه» (که قدیمی ترین تاریخ موجود درباره مدینه است) درباره بقیع دو مطلب به وضوح به دست می آید. یکی این که بیت الاحزان تا سال ۶۱ هجری مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است. ۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو (علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست». ۳. سمهودی (متولد ۸۴۴ متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند. ۴. فرهاد میرزا (معتد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیر الحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند. (میقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

بیت الارقم

(لَأَق) همان (ك) دارالارقم

بیت الاسلام

(لَأ) همان (ك) دارالارقم

بیت الله

(لَا) کعبه و از مشهورترین نام‌های آن می‌باشد و نشانه‌ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

بیت الحرام

(لُح) جعل الله الکعبه البیت الحرام (مائده ۹۷) ۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن. ۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن. ۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

بیت الحرم

(لُح رَک) بیت الحرام. بیت الله (لغت نامه) (ل)

بیت الحزن

(لُح زَک) (۱) (لُح ح) (۲) همان (ک) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

بیت الدعا

(دُ) مکه معظمه (فرهنگ آندراج)

بیت الرسول

(رَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

بیت الشیخ

(شَ) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

بیت الصلوه

(صَّ لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

بیت الضراح

(ضَّ) به روایتی خانه‌ای بود در موضع خانه کعبه و ملائکه طواف آن می‌کردند و چون حضرت آدم (علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

بیت العتیق

(لُ ع) ولیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹) ۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد. ۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است. ۳. کعبه است، به جهت آزادی (۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملک مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

بیت العروس

(لُ ع) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آندراج)

بیت المعمور

(لُ م) و البیت المعمور (طور ۴) ۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است. ۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه است. ۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آندراج)

بیتونه در مشعر

در مراسم حج شب به سر بردن در ۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵. ۲. ضبط لغت نامه. ۳. کعبه آزاد و مستقل و تملک ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس. مشعر الحرام است (ک) و قوف در مشعر.

بیتونه در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) و قوف در منی.

بیداء

(بَ ی) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لبیک) بلند کنند. و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

بین الاحرامین

(بَ نُ لُ اِ م) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

بین الحرمین

ح ر م) میان دو حرم (لغت نامه)

پ

اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷) ۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

برده کعبه

(پَد) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی در صد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم (علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما ساخت و حضرت سلیمان (علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان: ۱. پوشش کعبه به تُبَع حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و پیراهنی ترتیب دهد. (به نقلی دیگر تبع قبل از ورود به مکه بر اثر کسب آگاهی از ارزش کعبه توسط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های مَعَاغِرِ مَلَاءِ وَصَائِلِ رَیْطَه) پوشانید (و به این نحو پوشانیدن کعبه مورد پیروی جانشینان تبع و مردم قرار گرفت). به زعمی نیز عدنان (جد بیستم پیامبر اسلام) اولین کسی است که کعبه را پوشانید. به نظر می رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان عدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عدنان بعد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود. ۲. عهد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسلام اطلاعات اندکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش توسط آنها صورت می گرفت تا این که قُصَی بن کِلَاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوریعنه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شما همگی آن را ببوشانید و از آن پس تا زنده بود با پارچه حبیری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «نُتْبِلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباج) پوشانید. ۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه

قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد). در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق (علیهما السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد. ۴. عهد امویان. معاویه ابتدا پرده ای از کتان و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیا می پوشانیدند. ۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانبهاترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷ رمضان). ازرقی تعداد جامه های کعبه بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبرو ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشقت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳ تا ۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید. ۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان یبیرس (۱) بند قُمداری نخستین پادشاه مصری است که کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ تا ۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین ممالیک از آغاز این وقف همواره جامه سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران ممالیک از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد. ۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از ممالیک مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد) (۲) جامه کعبه

در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود). ۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی) بافته شده و هر ساله تعویض می گردد. با این ترتیب از آن جا که بافتن پرده کعبه از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب ها بافته شد. کارگاه جامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سر گرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جرول» در مکه ۱. بَبَ (ضبط دایرة المعارف فارسی) بَبَ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَبَ (ضبط لغت نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَبُ (منبع دیگر). ۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال ۵۷۹ هجری) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصر لدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار نداده است. مکرمه نمود. این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است. مشخصات پرده پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شبیه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند. و اما از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که: ۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است). ۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد. ۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمربند مانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد. ۴. پرده در کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۵/۶ متر و عرض ۵/۳ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۵/۷ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است. ۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمربند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السكوة صنعت في مكة المكرمة بامر خادم الحرمين الشريفين» درج

گردیده است و در قسمت های دیگر کمر بند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای طلا فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن کریم به اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است. ۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمر بند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلافام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد. فضیلت پرده در روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است. در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح گردیده است. حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) بر خانه بیوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیر الحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و با احترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصور» به کشور خویش روانه ساخت. در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر در آورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند. هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بَرَسبای» پادشاه مصر تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کند و چون تقاضایش پذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند. «اشرف بَرَسبای» مطلب را با علما در میان گذارد. برخی از دادن پاسخ خودداری کردند و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادند تا تقاضای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقَمَق» (۱) (جقمق) (۲) شاه مصر درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال برعهده گیرد و چون ظاهر پذیرفت، شاهرخ میرزا جامه کعبه را به مصر گسیل داشت و از آن جا به همراه کاروان محمل مصری به مکه روانه شد و در روز عید قربان درون کعبه را با آن جامه پوشش دادند، زیرا سلطان «ظاهر چقمق» (جقمق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبه قرار داده شود، تا این که در رمضان سال ۸۵۶ هجری به فرمان سلطان جامه درونی کعبه (ارسالی شاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷، ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص ۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره عزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

پشت کعبه

دبر الكعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

پلاس

(پ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابو کرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

پل جمرات

(ج م) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

پوشیدن احرام

در بر کردن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن. ۱. ضبط دایرة المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین. ۲. ضبط لغت نامه.

پیراهن کعبه

همان (ک) پرده کعبه

پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعدة) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

ت**تاج**

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

تارک الحج

(رِ كُ لُ حَكْ جَ) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

تعزیر

(تَاءَ) همان (ك) شاذروان

تبع

(تُبَّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

تجرید در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تجلیل

(ت) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

تجمیر

(ت) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛ و...)

تحریم

(ت) ۱. بستن (ك) احرام ۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

تحلل

(تَ حَ لُّ لُ) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروک احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به هدی

(ه د) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به خَضِر یا صِدِّ قِربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلیل به نحر

(ن) حلال شدن تروک احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلیق همان

(ک) حلق

تحمس

(ت ح م) چیزهای تازه ای که حمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

تحویل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

ترمینال حجاج

(ت) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ک) احرام

تروک محرم

(م ر) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ک) احرام

تروک محرمه

(م ح ر م) آنچه که انجامش حرام است در حال (ک) احرام

ترویه

روز هشتم ذی حجه یا (ک) یوم الترویه

تشریق

همان (ک) ایام تشریق

تصدیه

(ت ی) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ک) حج جاهلی

تضحیه

(ت ی) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

تطیب

(ت ط ی) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

تظلیل

(ت) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

تغطیه الرأس

(ت ط ی ت ر ء) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است. (ل)

تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجدالاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

تفث

(ت ف) ثم ليقضوا تفثهم (حج ۲۹) تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسک حج است. (لغات قرآن)

تفریق ابدان

(ت ق ا) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تقبیل حجر

(ت ل ح ج) بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

تقصیر

(ت) ثم ليقضوا تفنهم (حج ۲۹) یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می‌آید و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می‌شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است) زمان و مکان تقصیر ۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً در کنار مروه) صورت می‌گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می‌شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می‌توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد). ۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می‌گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می‌شود. البته به جای «تقصیر» می‌توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می‌آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می‌باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است.) مستحبات حلق و تقصیر نیت به زبان آوردن رو به قبله قرار گرفتن با بسم الله شروع کردن بین مو و ناخن جمع نمودن صلوات فرستادن و دعا نمودن موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن همراه با حلق به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

تقلید

(ت) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند (۱) به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می‌دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹) در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می‌گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

تقلید هدی

(ه د) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

تقلیم الاظفار (ت م ل ا) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر... و الحمد لله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این

تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

تکتم

(تُت) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

تلبیات اربع (ت) چهار تلبیه (لیک، اللهم لیک، لیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (â)

تلبید

(ت) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ک)

تلبیه

(تَی) لیک گفتن در (ک) احرام ۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لیک است: لیک، اللهم لیک، لیک، لاشریک لک لیک (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک). ۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لیک ذالمعارج، لیک داعیا الی دارالسلام، لیک لیک غفار الذنوب، لیک لیک اهل التلبیه، لیک لیک ذالجلال والاکرام...

تل سرخ

(تَلُّسُ) کتیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین که به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی و سلم دینی و تقبل مناسکی». (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالایش جایی ساخته اند که مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

تندد

(تَدَد) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تندر

(تَدَد) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تنعیم

(ت) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه ۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می‌داده. مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی‌توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

تمتع

۱. همان (ك) عمره تمتع ۲. همان (ك) حج تمتع

توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری ۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد. ۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

تولیت کعبه

(ك) کعبه

تهامه

(ت م) ۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران) ۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه) ۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی) ۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران) تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاک عربستان سعودی و در خاک یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

تین

والتین والزیتون (تین ۱) ۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی) ۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

ثبیر

(ک) کوه ثبیر

ثج (ث ج) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

ثنی

(ث) واجب است در قربانی (هدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

ثنیة البیضاء

(ثائی ت ل ب) همان (ک) ثنیة الکدی

ثنیة الحل

(ح ل) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیة الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

ثنیة الکدی

(ک د ی) ثنیة البیضاء. معبری است در قسمت سفلی مکه واقع بین دو کوه که در تنگنای آن تلی سنگی قرار داشت و هر کس از آن جا رد می شد سنگی بر آن می انداخت. می گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در حجة الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

ثنیة العلیا

(ع) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از ثنیة العلیا وارد مکه می شد و هرگاه می خواست خارج شود از ثنیة السفی خارج می شد. ثنیة علیا همان جایی است که امروزه به آن «معلآة» می گویند. ثنیة سفلی عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

ثنیة المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) میان دولابه مدینه را تا غیر و تا ثنیة المحدث و تا ثنیة الحضیاء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

ثنیة الوداع

(و) مکانی در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر اسلام (صلی

الله علیه و آله وسلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشتند ثنیة الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

ثواب

همان (ك) كوه سلع

ثور

همان (ك) كوه ثور

ثویه

(ثَیِّ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کند از عرفات (مناسک حج، از مسئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ثبات لقی

(لَ قَا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ك) خمس

ج

جابه

(بِ رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جار الله

(رُ لَّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

جامع خیف

مسجد خیف (در منی) را گویند.

جامع مدینه

مسجد النبی (در مدینه) را گویند.

جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جامه احرام

دو قطعه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

جامه کعبه

همان (ک) پرده کعبه

جایزه

(ی ز) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جبار

(ج) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (â)

جباره

(ج ب ر) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جبل

(ج ب) برای آن چه که ذیل «جبل» می جوید مراجعه فرمایید به قسمت «کوه».

جحفه

(ج ف) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جده به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند: ۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد. ۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک حج، ص ۳۴؛ ...)

جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

جد

(ج د) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

جدار الحجر

(ج ر ل ح) دیار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

جدال

(ج) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷) از محرمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لا والله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱) جده (ج ۱) ج (۲) د شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود.)

جدی

(ج د) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزعه

(ج ز ع) نام (ک) ستون حنانه

جزور

(ج) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزیره

(ج ر) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالی قد برأ هذه الجزيرة من الشرك» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

جزیره العرب

۱. عربستان را گویند. ۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشركين من جزيرة العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جعرانه

(جِ عِ رَّ نِ) (ج، حُ (۳) ن) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سَرِف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارده شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ و...)

جمار

(ج) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند: ۱. جمار ثلاث ۲. جمار ثلاثه ۳. جمار ثلث ۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا. ۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا. ۳. ج ضبط واژه شناسان. ج تلفظ امروزه مکیان (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۶). ۴. جمار حج

جماوات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

جمرات

(جَمَ رٍ) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند: ۱. جمرات ثلاث ۲. جمرات ثلاثه ۳. جمرات حج ۴. جمرات المناسک

جمره

(جَمَ رٍ) (جَ رٍ) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهار گوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان با ارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۳۰/۱ متر

جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت). تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون: ۱. به آن سنگ می اندازند. ۲. جای جمع سنگریزه است. ۳. مردم به سوی آن شتاب می کنند. نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولی. جمره الوسطی. جمره الاخری. (â)

جمره الاخری

(جَمَ رَتْ لُ أُرَا) سومین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الاولی

(لُ أَلَا) اولین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به آن می رسند. و نام های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الدنیا

(دُ) همان (ك) جمره الاولی

جمره الصغری

(صُ رَا) همان (ك) جمره الاولی

جمره العظمی

(لُ عُ مَا) همان (ك) جمره الاخری

جمره العقبه

(لُ عَ قَبِ) همان (ك) جمره الاخری

جمره الکبری

(لُ كُ رَا) همان (ك) جمره الاخری

جمره الکبیره

(لُ كَ رِ) همان (ك) جمرة الاخری

جمرة الوسطی

(لُ وُ طَا) دومین (ك) جمرة، از جمرات ثلاثه منی است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمرة بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمرة قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمع

(ج) ۱. نام روز عرفه است (لغت نامه) ۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم برائت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

جنه البقیع

(جَ نُّ تُ لُ بِ) همان (ك) بقیع

جنه الحصینه

(جُ نُّ تُ لُ حِ نِ) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

جنه المعلی

(جَ نُّ تُ لُ مَ عَ لَ ا) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاء، مقبره المعلی (المعلاء)، مقبره الحجون، مقبره المطیین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاء، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جزارین و نیز شعب ابی دُبَّ (به علت سکونت مردی بدین نام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره (که بخشی از حجون است) دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» نیز می نامیدند. امروزه جنه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کوه قرار گرفته و از سه طرف به وسیله کوه احاطه شده است (و متأسفانه درب این قسمت قدیمی از سال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید). در قسمت اصلی و قدیمی جنه المعلاء طبق مشهور بزرگان و آباء و اجداد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از: ۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله) ۳. قُصَی (۱) بن کلاب (جد اعلاى رسول الله) ۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله) ۵. هاشم (۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله) ۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله) ۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله) ۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله) ۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله) اهمیت معلى طبق نوشته ها رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد و بارگاه باشکوهی را که بنا بر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

جواز السفر

(ج زُ سَ ف) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

جهت جنوبی

یا جهت قبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت شامی

همان (ک) جهت شمال

جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به ۱. نوشته اند قصی اولین کسی بود که در این شعب به خاک سپرده شد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دهب) مدفون ساختند. ۲. طبق نقلی. سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت قبلی

(ق) همان (ک) جهت جنوبی

جیاد

همان (ک) اجیاد

جیه

(ج ب) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

جبران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

چ

چاه اریس

(أ) (۱) از چاه های مدینه است در کنار مسجد قبا (به فاصله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن وضو ساخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید. این چاه به جهاتی نام هایی دارد: ۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس. ۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند). ۳. خاتم، چون خاتم (انگشتری) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

چاه انس

(آن) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالک بن انس خادم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

چاه بضاعه

(بُع) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصد متری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

چاه تفله

(ت ل) همان (ک) چاه اریس

چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبى. این چاه را ابوظلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

۱. ا (ضبط لغت نامه) ا (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴). ۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است. بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محور گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

چاه خاتم

(ت) همان (ک) چاه اریس

چاه ذوالهرم

(ذ ل ه) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

چاه رومه

(م) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

چاه زمزم

(ز ز) ۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ک) زمزم (لغت نامه) ۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین (علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷) ۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

چاه سقیا

(س) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزارند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ ...)

چاه عثمان

همان (ک) چاه رومه

چاه عسیله

عُ سَل) از چاه‌های مکه واقع در زاهر (محلی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شهر مکه است) نقل است جمعی از اهالی زاهر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پرآب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

چاه علی

از چاه‌های مدینه. چاه‌هایی که حضرت علی (علیه السلام) در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ایبار علی.

چاه غرس

غَغْ (۱) از چاه‌های مدینه واقع در شرق مسجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی ستود و مبارک شمرد و از آب آن نوشیدند و وضو ساختند و به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند پس از مرگ مرا از آب چاه غرس غسل بده و آن حضرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه فح

فَخْ) همان (ک) چاه میمون

چاه فضا

از چاه‌های مدینه. این چاه با آب دهان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برکت یافت و شفای امراض شد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه قراصه

از چاه‌های مدینه واقع در سمت مساجد سبعة متعلق به جابر بن عبدالله انصاری که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از آب آن آشامید و برای صاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از آن ۱. غُ (ضبط تاریخ و آثار اسلامی) غُ (ضبط لغت نامه و میقات حج). نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

چاه میمون

از چاه‌های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجد الحرام و طواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فح هم گفته می‌شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرمات است.

چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لیک، اللهم لیک، لیک، لا شریک لک لیک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لیک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آندراج؛ فرهنگ غیاث اللغات)

چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

چهار لبیک

همان (ک) چهار تلبیه

ح

حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

حاج

الحاج و المعتمر وفدالله (منقول از امام صادق). حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

حاج ضروره

به جا آورنده (ک) حج ضروره

حاج قارن

به جا آورنده (ک) حج قرآن

حاج متمتع

به جا آورنده (ک) حج تمتع

حاج محصور

به جا آورنده (ك) حج محصور

حاج مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

حاج مفرد

به جا آورنده (ك) حج افراد

حاجه

(حجّ) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه) حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

حاجیانه

(ن) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حاجی حرمین

(حَ رَم) کسی که هم حج کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

حاضر

(ض) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام (بقره ۱۹۶) اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

حاطمه

(ط م) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکنند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشانند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

حبری

(ح ب ی) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

حبش

(ک) کوه حبش

حبیه

(ح ب) از اسامی مدینه است به خاطر علاقه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

حج

(ح ج) و لله علی الناس حج البیت (آل عمران ۹۷) نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حَجّ البیت زیارت قصد شده خانه خداست و حَجّ (قصد زیارت) مقدمه حَجّ (زیارت قصد شده) است. (۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

حج**اشاره**

(ح ج) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸) حج به معنی قصد و قصد زیارت و در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال و جوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گر چه اختلاف کرده اند ولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجّه الاسلام» گویند).

ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نابینا محسور شدن است. طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب کفر است (و تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است).

فواید حج

(۲) برقراری دین تندرستی بدن پاکی از گناهان وارد شدن به جنان بی نیازی از دیگران شفاعت کردن از دیگران رهایی از فقر و نداشتن جلوگیری از بدن مردن در پناه خداوند در آمدن از فشار قبر رهایی یافتن از آتش جهنم آزاد شدن مال و روزی را زیاد کردن اهل و مال را حفظ نمودن (۳) مستحبات سفر حج صدقه دادن وصیت کردن غسل سفر حج کردن دوستان را خیر کردن دو رکعت نماز خواندن اهل خود به خداوند سپردن تربت سیدالشهداء همراه بردن توبه و به واقع به خداوند برگشتن نیت برای خداوند خالص کردن خیر و برکت از خداوند طلب نمودن انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن مال از حق الله و حق الناس پاک کردن (۴) از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن ۱. و از نظر کسانی میان حَج و حَجَج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰). ۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام). ۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج. ۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد. همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن دعاها و آمده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن قرآن (آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هو الله) هنگام خروج از خانه خواندن سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر سفره (غذا) دعوت کردن در حال سیر استغفار کردن و تسبیح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن رهاورد و سوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره (۱) و حج تشکیل می شود. اقسام حج عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع. اعمال (واجبات) حج ۱. احرام (در میقات) ۲. وقوف در عرفات ۳. وقوف در مشعرالحرام ۴. رمی جمره العقبه (در منی) ۵. قربانی کردن (۲) (در منی) ۶. حلق یا تقصیر (در منی) ۷. طواف زیارت (کعبه) ۸. نماز طواف زیارت (کعبه) ۹. سعی صفا و مروه (در مکه) ۱۰.

طواف نساء (کعبه) ۱۱. نماز طواف نساء (کعبه) ۱۲. بیتوته کردن (در منی) ۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی. ۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع (۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند (۴) و بقیه اعمال حج را بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند. ۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است ۱. رجوع کنید به قسمت عمره». ۲. در حج افراد قربانی نیست. ۳. رجوع کنید به قسمت «عمره». ۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند. ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد. ۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید. ۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است. ۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب است و در حج قران به سبب اشعار یا تقلید واجب است و در حج افراد واجب نیست. ۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است. ۷. در حج افراد و حج قران عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است. ۸. در حج افراد و حج قران پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد. ۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

حجاب البیت

(ح ب ل ب) همان (ك) پرده کعبه

حجابت

(ح ب) همان (ك) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریح کرد و به حضرت ابراهیم (علیه السلام) دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

حجاج

(حُجّ) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

حجاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پس مدینه

حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پیش مدینه

حجاز

(ح) ۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳) ۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجَز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد، و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

حج الاسباب

(ح حج ل) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج استحبابی

(حَجَّات) یا حج مستحب. حج ثوابی، حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

حج استطاله

(اِتِ ل) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

حج استیجاری

(ا) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجّه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

حج اسلام

(ا) ۱. همان (ك) حجّه الاسلام ۲. همان (ك) حجّه الوداع

حج اصغر

(اَغ) تعبیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

حج افراد

(ا) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجّه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که: ۱. اهل مکه هستند. ۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) (۱) می باشد. ۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند. وجه تسمیه افراد چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد. چون حج از عمره جداست. (۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند) اعمال (واجبات) حج افراد ۱. احرام (از میقات) ۲. وقوف در عرفات ۳. وقوف در مشعر ۴. رمی جمره عقبه ۵. حلق (یا تقصیر) ۶. طواف زیارت کعبه ۷. نماز طواف زیارت ۸. سعی بین صفا و مروه ۹. طواف نساء کعبه ۱۰. نماز طواف نساء ۱۱. بیتوته کردن در منی ۱۲. رمی جمرات ثلاثه زمان انجام حج افراد اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج افسادی

(ا) حج باطل شده را گویند.

حج اکبر

(أَب) واذن من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر. (توبه ۳) ۱. نام دیگر «حجّة الوداع» است. ۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره) ۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد. ۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است. ۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است. ۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند. ۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود. (۱) ۶. ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ ...)

حج بالعهد

(ب ل ع) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنذر

(ب ن) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنیابه

(ب ن ب) ۱. انجام مراسم حج به جای دیگری. ۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

حج بالیمین

(ب ل ی) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

حج بذلی

(ب) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجّة الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجّة الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

حج بلاغ

(ب) همان (ک) حجّة الوداع

حج بلاغه

(ب غ) همان (ک) حجّة الوداع

حج بلدی

(بَ ل) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

حج بیت

(ب) حج البیت، حجّه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تبرع

(تَبَرُّ) همان (ک) حج تطوع

حج تجارت

(تِ ر) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

حج تطوع

(تَتَوُّ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تمام

همان (ک) حجّه الوداع

حج تمتع

(تَمَّتُّ) از انواع حج واجب (حجّه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیعی) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لااقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد. وجه تسمیه تمتع جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره مند گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُحَلَّ شده (از احرام بیرون می آید) و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای عمل حج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده متمتع حاصل می نماید. زمان انجام حج ۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است. ۲. حج: شروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شروع می شود. (و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند) (۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود. اعمال عمره تمتع ۱. احرام (از میقات عمره) ۲. طواف زیارت خانه خدا ۳. نماز طواف زیارت خانه خدا ۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه) ۱. و پس از آن سال دیگر هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت. ۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷) ۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه) اعمال حج تمتع ۱. احرام (از میقات مکه) ۲. وقوف در عرفات (از ظهر روز نهم ذی حجه) ۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه) ۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه) ۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه) ۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه) ۷. طواف زیارت خانه خدا ۸. نماز طواف زیارت خانه خدا ۹. سعی بین صفا و مروه ۱۰. طواف نساء خانه خدا ۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا ۱۲. بیتوته در منی (شب های

یازدهم و دوازدهم ذی حجه). ۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

حج جاهلی

(ه) یا حج مشرکین، حجی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبر عظیم الشأن الهی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی کعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان ایشان باز مانده هایی از رسوم عصر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهما السلام) بر جای ماند که از آن پیروی می کردند همانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره با افزودن چیزهایی بر آن. اعراب جاهلی به هنگام موسم حج، در بیابان وسیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعدة بازاری (به نام عکاظ) بر پا می کردند تا بیستم (یا بیست و یکم و یا سی ام) ماه به طول می کشید. آنها در این بازار به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بر یکدیگر مفاخره می کردند و پس از آن در ماه ذی حجه به اجرای مناسک حج می پرداختند و در موقع حج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه (۱) حج می گرفتند. اجازه حج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاد او) بود (تا آن که طایفه «عدوان» آن را گرفتند و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حج خاص خود را انجام می دادند (حج حمس، حج حله و حج طللس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از: نسئی، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن. (۲) تلبید، آن بود که حج کننده مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شپش آن خودداری نماید. تصدیه، آن بود که چون حج کننده به کعبه می رسید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف برگرد کعبه ادامه می داد. مکاء، (۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا ۱. در حج جاهلی انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سیره ابن هشام «غوث بن مُر بن اُد» مسئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندانش این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزندانش را صوفه می گفتند و در وجه این نامگذاری گفته اند هنگامی که مادرش او را به کعبه بست پارچه ای پشمین (صوف) بر او انداخت. و بنابر نقل ابن عباس، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از حرکت شتابان منع فرمود و دستور حرکت به آرامی صادر کرد. ۲. رجوع کنید به واژه «نسئی». ۳. و ما کان صلاتهم عند البیت الامکاء و تصدیة (انفال ۳۵). پایان طواف برگرد خانه کعبه ادامه می داد. (۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و...)

حج جاهلیت

همان (ک) حج جاهلی

حج حله

(ک) حله

حج حمس

(ک) حمس

حج خدمه

(حَدَم) فقهای عظام در باب حج خدمه (که ضمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابتی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

حجر

(ح) همان (ک) حجر اسماعیل

حجر

(حَج) همان (ک) حجر الاسود

حجرات

(حُج) منظور منزل مسکونی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایرة المعارف قرآن کریم)

حجر اسماعیل

(ج) «حجر» یا «حجر اسماعیل» یا «حجر الکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیم دایره (حجر الحجر) محصور است. (۲) این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۳۶/۸ متر و عرض خود دیوار قوسی ۵/۱ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۸۶/۹ متر است). دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها: ۱. داخل در طواف است. ۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد. ۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد. ۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد. اهمیت حجر از آیات بینات است. زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است. آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است. قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است. نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد. احرام بستن برای حج تمتع در این مکان استحباب و فضیلت بیشتری دارد. به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند. تسمیه حجر ۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق (علیه السلام) حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای

مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد. ۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که ساییانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا ۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد. ۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده. طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰، ص ۱۱۱ الی ۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

حجر الاسعد

(حَجَّ رُلْ أَع) به «حجرالاسود» گفته می شود. (فرهنگ آندراج، ذیل محک زر ایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

حجرالاسود

(لُ أَوْ) «حجر» یا «حجرالاسود» یا «حجر الاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۵/۱ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کند) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه قطعه درشت و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد) «حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که درهم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه های زرد آن در اثر جوش خوردن ترک ها می باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد. احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره: ۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد. ۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد. استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح، به اشاره از دور یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه: ۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها)

نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است. ۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست‌ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود. ۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می‌کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می‌کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست (۱) که از میان ما رفته است. ۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم (صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجرالاسود» را لمس می‌فرمود. ۵. با وجود سفارش‌های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می‌کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره از دورتر اکتفا کند، زیرا مصلحت جمع اقتضا می‌کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیب سازد. اهمیت حجر طبق روایات: از سنگ‌ها یا یاقوت‌ها بهشتی است. حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد. از کوه ابوقیس است که از جانب خدا فرود آمد. دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می‌برد. چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید. آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده. شاخصه توحیدی حجر این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده‌های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می‌روند. عرب‌های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می‌ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند. نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است: ۱. حضرت ابراهیم خلیل الله. حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشان توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد. ۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گسترده، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه‌های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود. ۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد (علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت‌هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه ۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی‌تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟! نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر اسماعیل را در خارج از خانه قرار داد) و حجرالاسود را امام زین العباد نصب فرمود. ۴. حضرت ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ربوده شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت حجت ولی عصر (علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله

هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵ تا ۳۲۰) که از دوره های تیره و پر آشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند (۱) و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هجر (۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند). آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مایوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت قرمطی (به علت ابتلا- به بیماری جذام و کرم افتادن به تنش) حاضر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را با توجه به سال وفات الراضی (۳۲۹) و سال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر و کلای «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرستاد. به نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه به دستور خلیفه فاطمی افریقیه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام) آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عیدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید، قرمطی به نام او خطبه خواند ولی عیدالله در جواب نامه قرمطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرمطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مایوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شیعه مسلم گرفته اند که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

حجر الزيت

(ز) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حجر السماء

(س) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی آن به دنیا ۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار برائت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند. ۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱). آمد و الا این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

حجر الکعبه

(ح رُلْ كَبِ) همان (ك) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

حجره شریفه

(ح رِءِ شَفِ) همان (ك) حجره طاهره

حجره طاهره

(ه رِ) یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاق می‌شود که مدفن حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته‌ها عبارت است از: ۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند. ۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمر بن عبدالعزیز بود ۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کردند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه‌ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند. ۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بیبرس مقصوره‌ای از چوب ساخت که سه درب داشت. ۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه‌ای بر روی مدفن بنا نمود. ۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کتبغا بر دیواره‌های مقصوره افزود تا به سقف رسید. ۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایتبای از ممالیک برخی مصر بناهایی را که اکنون در حجره طاهره موجود است و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت. خصوصیات حجره طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است. در گوشه‌های حجره طاهره ستون‌هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است. حصار مشبک اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می‌باشد. ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می‌باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) می‌باشد. مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره‌های فولادی می‌باشد). حجره طاهره دارای ۴ باب می‌باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب). ۱. جامه حجره ۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طایع بن زریک» وزیر خلیفه العاصد فاطمی (۵۵۷ - ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه پوشانید. او جامه‌ای بزرگ و سفید تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضی بامرالله را ضروری دانست، و چون خلیفه اجاره داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضی بامرالله خلیفه عباسی، جامه‌ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال

نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الیهیجاء» کردند. سپس الناصر لدین الله عباسی (۵۷۳-۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضئی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند. ۲. دوران ممالیک: سلاطین مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳-۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند. ۳. دوران عثمانی: در زمان خلفای عثمانی جامه حجره نبوی هر پانزده سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۷۳ الی ۷۶)

حجره فاطمه

(ط م) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که: در آن دو نور چشم پیامبر حسنین (صلوات الله علیهم) ولادت یافتند. در آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد. در آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد. در آن بانوی سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد. در آن سیده زنان دو عالم بنا بر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

حجره مطهره

(م ط ه ر) همان (ک) حجره طاهره

حجرین

(ح ج ر) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

حج سنتی

(ح ج س ن) همان (ک) حج استحبابی

حج ضروره

(ص ر) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج طلسم

(ک) طلسم

حج عقبه

(عُ ب) آن که حج خود را تباه و باطل گرداند از احرام به در نشود و باید آن حج را به پایان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج عمره

۱. همان (ك) عمره تمتع ۲. همان (ك) عمره مفرده

حج فرضی

(ف) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (â)

حج فریضه

(فَ ض) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج فقرا

(فُ ق) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

حج قران

(ق) از انواع حج واجب (حجّه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که: اهل مکه هستند. محل سکونت آنها تامکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد. وجه تسمیه قران حج گزار برای احرام حج و عمره (۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد. حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند. اعمال (واجبات) حج قران ۱. احرام (از میقات) ۲. وقوف در عرفات ۳. وقوف در مشعر ۴. رمی جمره عقبه ۵. قربانی کردن ۶. حلق یا تقصیر ۷. طواف زیارت ۸. نماز طواف زیارت ۹. سعی بین صفا و مروه ۱۰. طواف نساء کعبه ۱۱. نماز طواف نساء ۱۲. بیتوته کردن در منی ۱۳. رمی جمرات ثلاثه زمان انجام حج قران اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج قضاء

(ق) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج کمال

(ك) همان (ك) حجّه الوداع

حج للناس

(ل ن) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند. (â)

حج لله

(ل لا) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر که برای خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و...)

حج مبدله

(م ب دَل) حج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

حج مبرور

(م) ان تکتبني من حجاج بيتك الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان). حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

حج متسک

(م ت س ك) حج کسی است که استطاعت ندارد و به درپوزه و سدن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار (۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج متمتع

(م ت م ت) همان (ک) حج تمتع

حج محصور

(م) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد و از حج باز ماند و محصور باید با ۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند. ۲. تسکع = درپوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن. قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل...) نظرها مختلف است. (نهایه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مستحب

(م ت ح ب) همان (ک) حج استحبابی

حج مستقر

(مُتَقَرِّ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می‌شود و باید به هر صورت که می‌تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج مشرکین

(مُ رِ) همان (ک) حج جاهلی

حج مصدود

(م) هم الذین کفروا و صدوکم عن المسجد الحرام والهدی (فتح ۲۵) ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره باز داشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مفرده

(مُ رِ) همان (ک) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

حج مفرده

(مُ رَدِ) همان (ک) حج افراد.

حج مقبول

(م) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سیلاً حجه مبروره متقبله (مفاتیح الجنان). حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

حج مندور

(م) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ک) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می‌شود. (لغت نامه)

حج ندبی

(ن) همان (ک) حج استحبایی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

حج نذری

(ن) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود. اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

حج نزهت

(ن ه) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

حج نیابتی

(ب) همان (ک) حج بالنیابه

حج واجب

(ج) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود: ۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود. ۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود. ۳. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

حج الوداع

همان (ک) حجه الوداع

حجول

(ح) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

حجون

(ح ح) ۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون) ۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلى) قرار دارد.

حجه الاسلام

(ح ح ت ل ا) ۱. همان (ک) حجه الوداع ۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که

این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

حجۃ البلاغ

(لُ بَ) همان (ك) حجۃ الوداع

حجۃ البلاغه

(لُ بَ غ) همان (ك) حجۃ الوداع

حجۃ التمام

(تَّ) همان (ر) حجۃ الوداع

حجۃ الکمال

(لُ كَ) همان (ك) حجۃ الوداع

حجۃ الوداع

(لُ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعدة حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برای این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است: ۱. حجۃ الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند. ۲. حجۃ البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائده ۹۷) در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت». ۳. حجۃ التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول الله در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیت خود رسید. ۴. حجۃ الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد. ۵. حجۃ الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

حجه فروش

(ح جِّ) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای مزدی حج گزارد. (لغت نامه)

حجیه

(حَ جَ یِّ) همان (ك) حاجیانه

حدا

(ح د) نام قدیم (ک) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

حدائق الفتح

(ح ع ق ل ف) عنوان «مساجد سبعة» (به سوی ام القری، ص ۷۴)

حدائق سبعة

همان (ک) حوائط اسبعه

حد طواف

(ح د ط) همان (ک) حد مطاف

حد عرفات

(ع ر) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصرة المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸) Ê

حد مزدلفه

(م د ل ف) از مأزمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ک)

حد مشعر

(م ع) از مأزمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصرة المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

حد مطاف

(م) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

حد منی

(م نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

حدود حرم

(ک) مکه

حده

(حَدّ) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می‌رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از راه جده وارد حجاز می‌شوند ولی به جحفه نمی‌روند و از جده محرم می‌شوند معمولاً در حده تجدید احرام می‌کنند.

حدیبیه

(حَدَّیْ) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰ کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. آن گاه که حضرت در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ» معروف گردید). در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعدة صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت نمایند. و چون پس از دو سال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پا گذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

حرا

همان (ک) کوه حرا

حرام

(ح) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

حرامان

(ح) مکه و مدینه (لغت نامه)

حرس

(ح ر) همان (ک) ستون محرس

حرم

(ح) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(ح) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(ح ر) ۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع) ۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حرم

(ح ر) پناهگاه. چیزی که هتک حرمت آن سزاوار نیست. ۱. مکه معظمه را گویند. ۲. مدینه منوره را گویند.

حرم آمن

(م) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷) حرم مکه است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگان که به حرم داخل می گردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

حرم ائمه بقیع

مزار چهار امام معصوم (امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مدینه در سمت غربی و منتهی الیه قبرستان تاریخ (ک) بقیع.

حرمت الله

(ح ر ت لآ) ذلك ومن يعظم حرمت الله فهو خير له عند ربه (حج ۳۰) مراد از «حرمت»، حج، مسجد الحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمت» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

حرم الله

(ح ر م لآ) ۱. گرداگرد خانه کعبه. ۲. مکه. چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایرة المعارف فارسی)

حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

حرم الرسول

(ر) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ۲۳)

حرم امن

(حَ رَمَ ا) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

حرمان

(حَ ر) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرمان شریفین

(شَ ف) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

حرم اهل بیت

همان (ک) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵) حرم رسول الله ۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴) ۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

حرم مدینه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مدینه

حرم مکه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مکه

حرمه

(حُ م) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

حرمی

(حَ ر) منسوب به حرم (مکه مدینه)

حرمین

(حَ رَم) ۱. مکه معظمه و مدینه منوره. ۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه. ۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

حره

(ح ر) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند: ۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است. ۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد. ۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت. ۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

حری

(ح ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ک) کوه حرا

حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

حزام

(ح) کمربند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن باخطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

حزوره

(ح و ر) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و...)

حسنه

(ح س ن) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

حش کوب

(ح ح ش ک ک) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوب (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوب به خاک سپردند و معاویه حکم داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد. (الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۴)

حصاب

(ح) همان (ك) محصب

حصبه

(ح ب) ۱. بطحاست. ۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حصن العزاب

(ح ن ل ع ز) دژ است بر کناره خندق مشهور که اکنون ویران شده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عذب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حصن کوكب

(ح) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ك) حش کوكب

حصوه

(ح و) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی در کناره ها استوار بودند در توسعه شمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

حصی

(ح صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

حصی الجمار

(ح ص ل ج) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حصی الخذف

(خ) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

حطاب

(ح ط) کسی است که برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خارج و به حرم وارد شود و از جمله کسانی است که اجازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

حطیم

(ح) بنا بر روایات یکی از اماکن با فضیلت کعبه و از با شرافت ترین قسمت های مسجد الحرام است که نماز خواندن در آن فضیلت داشته و بدان سفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک نیم دایره فرضی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند: ۱. حجر اسماعیل است. (۱) ۲. مقام ابراهیم است. ۳. دیوار قوسی حجر اسماعیل است. ۴. فاصله بین رکن اسود و در کعبه است. (۲) ۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است. ۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است. ۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجر اسماعیل است. وجه تسمیه حطیم در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود. در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند. آن جا (یعنی حجر اسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است. آن جا (یعنی دیوار قوسی حجر اسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است. در آن جا (یعنی در حجر اسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد. در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲) ۱. نوشته اند اهل سنت حجر اسماعیل را حطیم نامیده اند. ۲. نوشته اند اهل تشیع برحسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجرالاسود می دانند.

حظیره رسول الله

(ح ر) در پهلوی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم (علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

حفره عباس

(ح ف ر) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

حفره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

حل

(ح ل). حلال و حلال شدن. ۱. بیرون حرم مکه ۲. بیرون آمدن از حرم ۳. بیرون آمدن از احرام ۴. آن که از حرم بیرون آید ۵. آن که از احرام بیرون آید ۶. وقت بیرون آمدن از احرام

حلال

(ح) ۱. از (ماه‌های) حرام بیرون آمدن. ۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

حلق

(ح) و لا- تحلقوا رؤوسکم حتی يبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶) تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تقصیر

حله

(ح ل) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

حلی الکعبه

(ح ل ی ل ک ب) زیور کعبه را می گفتند. نقل شده که در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرود آمد و دارایی‌ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

حمام الحرم

(ح م ل ح ر) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

حمس

(ح) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت: نزول ایشان در حرم (حمساء) التجای ایشان به کعبه (حمساء) شدت (حمس) داشتن در دین شدت (حمس) داشتن در شجاعت (فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی. امتیازات حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون: ۱. ترک وقوف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند). ۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام‌ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه. ۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه‌هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند. ۴.

خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از راه خریدن). ۵. لباس خاص. آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثبات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم بپوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

حمسا

(ح) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

حمل

(ح م) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴) حمله دار (ح ل) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

حانه

همان (ک) ستون حنانه

حوائط سبعة

(ح ع ط س ع) یا حوائط النبى یا حدائق سبعة یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخَیْرِيق از بنی قَیْنُقَاع یا بنی نَضیر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نضیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نضیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا (علیها السلام) گشت و «مشربه ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجة التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ و...)

حوائط النبى

(ح ع ط ن) همان (ک) حوائط سبعة.

حواج

(ح ج) زنان حج گزار (لغت نامه)

حیاض

جایی است از (ک) حد مشعر.

حیره

یا (ک) مسجد علی (۲).

حی الشهدا

(حَیُّ شُؤْه) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخر

حیطان سبعة

همان (ک) حوائط سبعة.

خ

خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

خاتون کائنات

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه) ۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

خادم الحرمین (دِمُّ لُحَّ رَم) خادم الحرمین الشریفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد). ۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال ۹۲۳ هجری فتح گردید و آخرین خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را وا گذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین (خادم الحرمین الشریفین) را گرفتند. نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمین الشریفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمین الشریفین را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمین» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایرة المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

خادم الحرمین الشریفین

(ك) خادم الحرمين

خامه حمراء

(م و ح) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ك) رخام حمراء

خانه جبرئیل

تعبیری است از (ك) مقام جبرئیل

خانه خدا

۱. مسجد ۲. مسجدالحرام ۳. کعبه معظمه

خانه کعبه

همان (ك) کعبه

خاوه

(و) اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

خذف

(خ) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سبابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

خزامی

یا (ك) گیاه خزامی

خزانه الزيت

(خ ن ت ز) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام و اندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

خزانه الكعبه

(ل ك ب) حفره ای بوده است مانند چاه به عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

خضراء قریش

(خ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می‌گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

خطبه وداع

(و) خطبه ای که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در حجّه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی (علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

خطم الحجون

(خ ط م ل ح) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

خل المقطع

(خ ل ل م ق ط) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه های سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

خلف مقام

(خ ف م) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

خلوق کعبه

(خ) ماده ای که بخش عمده آن از زعفران است مخلوط با قضیب الذریره و اشنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبند و پزند با روغن و گلاب، گُل آلود کنند) و کعبه را با این ماده خوشبو می نمایند و از حرمت بوی خوش در حال احرام استثنا شده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ...)

خم غدیر

همان (ک) غدیر خم

خیر البلاد

(خ ر ل ب) ۱. کنایه از مکه است ۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

خیره

(خ ی ر) (خ ی ر) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

خیره الاضر

(خ ر ت ل آ ف) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

خیره المدود)

(م) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

خیف

همان (ک) مسجد خیف

خیمه جمانه

(ج ن) مکان مسجد تنعیم قبلاً به خیمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضرت ابی طالب (علیه السلام) برای سفیان بن حارث در این مکان فرزندی به دنیا آورد (تاریخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)

د

دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمرهای سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

دایره مطاف

همان (ک) دایره طواف

دایره مواقیت

همان (ک) دایره میقات ها

دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

دار

والذین تبوء والدرا (حشر ۹) از نام های مدینه است. (حجّه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حریم شریفین، ص ۱۱۷)

دار الابرار

(رُلْ أ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛ حریم شریفین، ص ۱۱۷)

دار ابویوب

سرایبی بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به مدینه هجرت فرمود حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

دار ابوطالب

سرایبی بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبی محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین)، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

دار ابویوسف

(ک) دار البیضاء

دار الاخیام

(رُلْ أ) از اسامی مدینه است. (حریم شریفین، ص ۱۱۷)

دار الارقم

(رُلْ أ ق) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدها مبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است. ۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که

متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود. ۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود. ۳. دار الخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به نقلی این خانه را خیزران خرید) و از آن پس به دارالخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ نسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره المعارف فارسی، ذیل ارقم؛ لغت نامه، ذیل ارقم)

دار الاعنه

(لْ أَعْنَ) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الایمان

(لْ) والذین تبوءوا الدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹) از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

دار البیضاء

(لْ ب) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دار البیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

دار الخیزران

(لْ خَزْ) (ک) دار الارقم

دار السفاره

(سْ ر) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار السلامه

(سْ م) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار السنه

(سْ ن) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص

۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار الشوری

(شُ را) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدید و مشورت رجال اسد انجام می‌گرفت (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

دار الصفا

(صَّ) خانه کعبه است. (فرهنگ آندراج)

دار الضیافه

(ضَّ ف) قصری که آل سعود بر کوه ابو قبیس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

دار الضیافان)

(ضَّ) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی میهمانان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

دار العجله

(لُ عَجَل) خانه سعید بن سعد بود در مکه که خاندان او (بنوسعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دار الندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

دار العجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

دارالعماره

(لُ عِر) از مناصب مکه است جهت نگهداری و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف وافدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الفتح

(لُ ف) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار القبه

(لُ قُ بِّ) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک) مناصب کعبه

دار القراء

(لُ قُ رِّ) خانه مَخْرَمَه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفة یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دار القراء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

دار الکسوه

(لُ كِ وَ) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

دار المختار

(لُ مِّ) از نام های مدینه است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار المتدی

(لُ مِّ تَ دَا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

دار المهاجرین

(لُ مِّ جِ) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) متبادر می شود که محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

دار النابغه

(نَّ بِ غِ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار و متعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دار النابغه) به خاک سپرده شد. دار النابغه که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردند. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجلی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالد بن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای

حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به سوی ام القری، ص ۳۱۷؛ میقات حج، ش ۲۲، ص ۱۰۸)

دار الندوه

(ن و) شهرت مکان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شمال غربی خانه کعبه. تأسیس دار الندوه را توسط زعیم قریش جد اعلای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی قُصَی بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می دانند که قریش در مکه ساخت. در دار الندوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دار الندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید و بعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَیْدُ الدَّار) بود. دار الندوه در دوران سیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصمیمات شومی علیه پیامبر اسلام جهت محاصره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دار الندوه را از اولاد عبد الدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حج محل نزول خلفا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتند ولی در غیر موسم حج دار الندوه محل قرآن پاره ها بود. بخشی از دار الندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملک و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه بود. طبق نقل در زمان متعصد عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دار الندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دار الندوه را که به سوی مسجدالحرام باز می شد توسعه دادند به طوری که دار الندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نماز گزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نماز گزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

دار الهجره

(ل ه ر) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

دبر الکعبه

(دُبُّ رُلْ كَبِّ ب) همان (ك) پشت کعبه

درج

(د ر) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایرة المعارف فارسی، ذیل کعبه) پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عریض است می پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار قرقره بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارک در کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبیان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارک (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست

دارد هنگامی که رئیس شیبان آن خجسته در را می‌گشاید... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰) درع (د) پیراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست‌های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس‌ها را بپوشند (مناسک حج، ص ۹۴)

درک اختیاری

۱. درک اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات ۲. درک اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

درک اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات ۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (ل)

درک وقوفین

(وُف) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می‌شوند: ۱. درک اختیاری عرفات ۲. درک اضطراری عرفات ۳. درک اختیاری مشعر ۴. درک اضطراری مشعر، ۵. درک اختیاری عرفات و مشعر ۶. درک اختیاری عرفات و مشعر ۷. درک اختیاری عرفات و اضطراری مشعر ۸. درک اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۷۸)

دره البیضاء

(دُرَّتْ لُبَّ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

دره هارون

(ک) قبه هارون

دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

دعا

همان (ک) کوه رحمت

دعای عرفه

دعای مشهوری است که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در روز عرفه در عرفات خواندند. آن حضرت در حالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست‌ها را در برابر رو داشتند، مانند مسکینی این دعا را خواندند: الحمد لله الذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ نسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

دکة الاغوات

(دَكَّةُ تُلْ أ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹) برخی از مورخان می‌پندارند که دکة الاغوات مکان «صفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شرق مکان صفه واقع شده هنگامی که ولید بن عبدالملک مسجد نبوی را تا این مکان توسعه داد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

دکة الاقوات

(أ) همان (ک) محراب عثمانی

دله

(دَلّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

دلیل

(د) یا «مزور» به افرادی گفته می‌شود که از طرف حاکم مدینه مأمور رسیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارند (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «ادارة الحج و الزیارة» نامیده می‌شود. زائران با ورود به مدینه باید گذرنامه‌ها را به یکی از این دفاتر برده تا نمایندگانی که در آن دفاتر هستند گذرنامه را گرفته، تاریخ ورود به شهر مدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده‌اند) در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

دماء الحج

(دِءٌ لُ حَجٌّ) یعنی قربانی‌ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم التحلل

(دَمٌ تَّ حَلِّ لُ) همان (ک) دم التمتع

دم التمتع

(تَّ مَ تُّ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم المتعه

(لُ مَ ع) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

دوار

(دَوَّ) ۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه) ۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوئان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را طواف می کرد. (تاریخ و مقرارت جنگ در اسلام، ص ۱۳)

دم خون

مرا قربانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند دو خون بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امثال می شود.

دورق

(دَر) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

دویره الاهل

(دُ وَرَتُ لُ ا) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

دیوار حجر

(ح) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

دیوار مستجار

(مُ ت) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

ذ

ذ

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

ذات انواط

(تُأ) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

ذات الحجر

(لُحُج) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات الحرار

(لُح) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات السلقه

(سَلِق) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات السلیم

(سَلَم) حد حرم مکه در طریق عرفات و طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاضح (احکام عمره، ص ۸۱)

ذات عرق

(ع) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ذات النخل

(نَّ) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات الودع

لُ وَ دَ) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه).

ذبح

(ذ) ۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها. ۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

ذبح اکبر

ذبیح اکبر. گوسفند که به فدیة اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

ذبح اکبر

(ذ) همان (ک) ذبح اکبر

ذکر تلبیه

لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لاشریک لک لیبک. (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک)

ذوالحجه

(ذُ لُ حَ حَ حَ) ذوالحجه الحرام. ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه ذی قعدۀ وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است. ۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

ذوالحجه الحرام

همان (ک) ذوالحجه

ذوالحلیفه

(حُ لَ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ک) مسجد شجره

ذوالخصله

(خَ لَ صِ) (ک) کعبه یمانیه

ذوقبلتین

نام دیگر (ک) مسجد قبلتین

ذوالقعدة

(ق د) از ماه‌های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه‌های حج است.

ذوالکعبات

همان (ک) کعبات

ذوالمجاز

(م) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات نمی‌کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ذوالندوه

(ذ ن و) همان (ک) دارلندوه (لغت نامه)

ذوالهرم

همان (ک) چاه ذوالهرم

ذی طوی

(ط، ط، ط و) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه‌هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش در ذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زییر با مهاجر از اعلای مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

ذی المنزلین

(ذ ل م ز ل) همان (ک) ذی الوطنین

ذی الوطنین

(وَ ط ن) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

راحله

(ح ل) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

رأس

(رء) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهة الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

رأسی

همان (ك) رأس

راقصات

(ق) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

ربذه

(رَب ذ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

رتاج

(ر) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد بر خورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

رخام حمراء

(رُم ح) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند. درباره امام هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۳؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

رداء

(ر) قطعه ای از احرام (پوشش نادرخته) که محرم به دوش افکند.

رفادت

(رِ دَ) از (ك) مناصب کعبه

رفث

(رَف) فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷) توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

رفیق المرئنه

(رَق لُ مَء) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

رقطاع

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاع» به تأخیر اندازد. «رقطاع» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

رکاز

(ر) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

رکضه جبرئیل

(رَضَت) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰)

رکن

(ر) ۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند. ۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند. ۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

رکن اسود

(رُنْ أَوْ) همان (ك) رکن شرقی

رکن بصری

(-ب) همان (ك) رکن شمالی

رکن جنوبی

(ج) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن حجر

(حَجَّ) همان (ك) رکن شرقی

رکن حجرالاسود

(حَجَّ رُلْ أَوْ) همان (ك) رکن شرقی

رکن شامی

همان (ك) رکن شمالی

رکن شرقی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است). روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن شمالی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

رکن عراقی

(ع) همان (ك) رکن شمالی

رکن غربی

(غ) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

رکن مغربی

(م ر) همان (ک) رکن غربی

رکن بمانی

(ی) همان (ک) رکن جنوبی

رمل

(ر م) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم. ۱. یعنی انجام (ک) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳) ۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه با حالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

رمی

(ر م) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در: ۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد). ۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد). ۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد). (۳) ۱ در حج افراد دوازدهمین عمل. ۲ در حج افراد دوازدهمین عمل. ۳ و اگر کسی تا قبل از طلوع آفتاب ۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید. واجبات رمی نیت کردن پرتاب کردن هفت بار پرتاب کردن تک تک پرتاب کردن پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن مستحبات رمی پیاده رمی کردن با طهارت رمی کردن با هر رمی تکبیر گفتن با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن سنگریزه را بر انگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف) پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن با فاصله (۵/۵ یا ۵/۷ متری) جمره اخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن واجبات سنگ رمی ریگ بودن بکر بودن مباح بودن از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف) مستحبات سنگ رمی سیاه بودن شکسته نبودن از مشعر بودن به اندازه سرانگشت بودن سست و نیز خیلی سخت نبودن نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن در صورت کثیف

بودن شست و شویش دادن نیابت رمی فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت. پاداش رمی طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ اندازد فرشته ای آن را می گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی. همراه رمی جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود. سابقه رمی (۱) ۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است. ۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند. ۳. حضرت آدم (علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند. ۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه ۱. طبق نقل ها از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد). ۵. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود. ۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر (علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی درصدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براند اند.

رمی جمار

(ج) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی ۱. رمی جمار ثلاث ۲. رمی جمار ثلاثه ۳. رمی جمار ثلث ۴. رمی جمار حج

رمی جمرات

(ج م) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی ۱. رمی جمرات ثلاث ۲. رمی جمرات ثلاثه ۳. رمی جمرات ثلث ۴. رمی جمرات حج

رمی جمره اخری

(ج م رء ا را) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

رمی جمره اولی

(أ لا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

رمی جمره وسطی

(و ط ا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ك) رمی

رنگ

(ر) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یا حنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه های کمر بند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

الرواء

(ر) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

روپوش کعبه

نام دیگری برای (ك) پرده کعبه

روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ك) بقیع

روزه دم متعه

(دَمٌ مُّعٍ) روزه بدل هدی در حج است. «در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

روضه

(رَضٍ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه بهشتی

(رَضٍ ۛ ۛ ۛ ۛ ۛ) (ك) روضه النبی

روضه رسول

(ر) اختصار (ك) روضه النبی

روضه شریفه

(ش ف) اختصار (ك) روضه النبی

روضه مسجدالنبی

(م ج د ن) اختصار (ك) روضه النبی

روضه مطهره

(م ط ة ر) اختصار (ك) روضه النبی

روضه نبوی

(ن ب) اختصار (ك) روضه النبی

روضه النبی

(رَضَتْ ن) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجدالنبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبی) بر اساس حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمودند: «ما بین بیتی (۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است که داخل باغی از باغ های بهشت شده است. مقامات روضه در محدوده روضه النبی، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد. فضیلت روضه روضه النبی برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبی افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۹)

روماه

یا (ك) کوه عینین

رومه

یا (ك) چاه رومه

ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

ریطه

(رَط) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶) ۱. و به روایتی دیگر «قبری».

ز

زائر

(ء) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گر چه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمردند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

زائران بیت الله

مسلمانانی که بنا بر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.

زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

زقاق الحجر

(زُقُ لُ ح) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق الطوال

(طُ) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ک) دارالنابغه

زقاق العطارین

(لُ عَ طُ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق المولد

(لُ مُ لُ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

زمزم

(زَ زَ) از نام های زمزم است. (â)

زمزم

(زَ زَ) (زُ مَ زَ) (۱) (زُ مَ زَ) (۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت ۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴). ۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴). هاجر (که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جُرهم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال های ۲۲۳ و ۲۲۴ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردید که پس از لایروبی قدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردند و به صورت زیرزمینی در آوردند. در این

تغییرات چاه زمزم به فاصله حدود ۵ متری از کف مسجدالحرام واقع شد و دهانه یک متری آن وسعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسبتاً وسیع است و در انتهای سمت چپ محوطه مردانه چاه زمزم قرار دارد که درون اتاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبستان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است. فضیلت زمزم بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله) خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر) زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت) تسمیه زمزم جهت نام را با توجه به معانی مختلف زمزم (۱) متفاوت ذکر کرده اند. به خاطر: زیادتی آب آن گوارایی آب آن حرکت و جوشش آب آن زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن زمزمه فارسیان در حج بر سر آن زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه) خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد. استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم: ۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گوارای شیرین اندکی شورطعم. برای خوردن برای بدن شستن برای شفا نوشیدن برای هدیه بردن برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن همراه زمزم به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) بر سر آب زمزم نیت آن باید داشت که از این پس نظر به انجام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته. اسامی زمزم برای زمزم متعددی نقل شده که از جمله اند: ابرار، برکه، بره، بشری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الرء، رکضه جبرئیل، الرواء، زمازم، زم، سالمه، سقیاء، سقیاء اسماعیل، سقیاء الله اسماعیل، سیده، شافیه، شباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء سقم، صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیبه، عافیه، عصمه، عون، قریه النمل، کافیه، لا تدم، لا شرق، مبارکه، مرویه، مضمونه، مضمونه، مغذیه، مکتومه، مکتونه، مؤنسه، میمونه، نافع، نقره الغراب، هزمه اسماعیل، هزمه جبرئیل، هزمه ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ و...)

زمزمین

(زَ مَ) گروهی که به سقاییت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند و علاوه بر این به انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

زم

(زَمَ) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتم، ص ۵۳)

زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

زینت کعبه

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

زیورهای کعبه

(ک) حلی الکعبه

س

سابقه الحاج

۱. کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران) ۲. آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

سادات نخاوله

(ک) نخاوله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سالار حاج

امیر حاج (ک) امارت حج

سالمة

(ل م) از اسامی زمزم است (العلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(س ب ح) (س ح) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ستار کعبه

(س) همان (ک) پرده کعبه

ستون ابولبابه

(س ن ا ل ب) همان (ک) ستون توبه

ستون امامیه

(ای) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سر مقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

ستون توبه

(ت ب) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانة التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعة بن عبدالمنذر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را بپذیرد. ابولبابه مدت ۳ (یا ۶ یا ۷ یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد. و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

ستون تهجد

ت ه حُج) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

ستون جزعه

(ج زَع) همان (ک) ستون حنا

ستون حرس

(ح ر) همان (ک) ستون محرس

ستون حنا

(ح ن) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است: ۱. علم رسول الله ۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد. ۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوق بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطر آگین می نمودند. ۴. حنا. تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنا» دیده شده است. حنا به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (ناله) سرداد و لذا آن را حنا (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردید یا به فرموده حضرت درخت را کردند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوة القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ ...)

ستون سریر

(س) از ستون های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که: تخت حضرت در کنار آن قرار داشت و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند. در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

ستون عایشه

همان (ک) ستون مهاجرین

ستون علی

همان (ک) ستون محرس

ستون قرعه

(ق ع) همان (ک) ستون مهاجرین

ستون محرس

(م ح ر) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است: ۱. ستون علی بن ابی طالب (ع) ۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی (علیه السلام) بوده است. ۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های نا آشنا به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می آمدند حضرت علی (علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

ستون مخلقه

(م خ ل ق) از ستون های مسجدالنبی. ۱. (ک) ستون حانه ۲. (ک) ستون مهاجرین

ستون مربعه القبر

(م ر ب ع ت ل ق) همان (ک) ستون مقام جبرئیل ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون در خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

ستون مهاجرین

(م ج) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند. ۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشستند و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت. ۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احادیثی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانة العایشه» دیده می شود. ۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند مگر آن که بین خود (برای نماز خواندن) قرعه می زدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳)

ستون وفود

(و) از ستون‌های مسجد النبی است. سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می‌باشد (که بعد از ستون‌های سریر و محرس) به ضریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دیدار با وفود و دسته‌ها و قبایل عرب بود که در این مکان اسلام می‌آوردند و یا با ایشان ملاقات می‌کردند. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان آن جناب، این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است. رجال و بزرگان صحابه به ویژه بنی هاشم در کنار آن می‌نشسته‌اند و به این علت به محل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می‌شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

سدانت

(س ن) از (ک) مناصب کعبه و آن کلید داری و پرده داری بیت الله می‌باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) سدانت کعبه با حضرت اسماعیل (علیه السلام) و سپس با اولاد آن حضرت بود. طبق نقل بنی جرهم آن را غصب نمودند و بنی خزاعه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی کعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصی بن کلاب آنان را راند و به پسر خود عبْدُ الدار سپرد و آن گاه به «شبیبه» رسید. و قبل از فتح مکه سدانت کعبه را آل شَبِیْه (بنی شبیه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کلید کعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون کلید در دست خاندان «شبیبه» است و بزرگ‌ترین فرد خانواده «کبیرالسدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

سدنَةُ الْبیت

(س د ن ت ل ب) پرده داران خانه کعبه. (ل)

سدنه کعبه

(س د ن ِ ء) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

سدوا الخلل

(س د ل خ ل ل) اتموالصف الاول فالاول

سر تراشیدن

همان (ک) حلق

سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ک) عربستان سعودی

سعی

اصطلاح خلاصه شده (ک) سعی صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ک) سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

(سَعْيِ صَوِّمٍ وَ مَوِّ) ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸) سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است: ۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره (ها) است که در لباس احرام صورت می‌گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج). ۲. حج. سعی نهمین (۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می‌گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است. واجبات سعی نیت کردن از صفا شروع کردن به مروه آن را ختم نمودن هفت بار (۲) رفت و برگشت کردن. از راه متعارف رفت و برگشت نمودن به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن) مستحباب سعی به حال گریه بودن با لباس طاهر بودن با غسل و وضو بودن پیاده رفت و برگشت کردن ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن رفت و برگشت را بدون ضرورت قطع نمودن در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را بوسیدن و مس کردن رفت و برگشت را بلافاصله بعد از نماز طواف به جای آوردن مانند بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارده را) خواندن بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارده) نمودن.

هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در سعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند: در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود. در این قسمت حضرت هاجر (علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت. ناشی از دستور حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین خبر دادند که یاران پیامبر در ۱. هشتمین عمل حج افراد. ۲. هفت شوط. سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود. سابقه سعی حضرت هاجر (علیها السلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش

حضرت اسماعیل (علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد. (۱) حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت. نیابت سعی فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت. همراه سعی به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنابر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ک) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ک) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

سعین

(سِی) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

سفارت

(سِ رَ) یکی از (ک) مناصب کعبه

سفرالی الله

(اَل لَّا) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

سقایه

(سِ ی) آب دادن زائران کعبه از (ک) «مناصب کعبه» که در اختیار عباس بن المطلب بود. (â)

سقایه الحاج

(سِ ی ت ل ج) یا (ک) سقایه العباس (مسالک و ممالک، ص ۱۸)

سقایه العباس

(عَبّ) اتاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق کعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است. این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقایه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرای (به نام

سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقایه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبة الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقایه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقایه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

سقیاء

(س) آب دادن و خوردن. ۱. همان (ک) چاه سقیا ۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد و لذا به آن سقیاء اسماعیل و سقیاء الله اسماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

سقیاء اسماعیل

همان (ک) سقیاء (۲)

سقیاء الله اسماعیل

همان (ک) سقیاء (۲) ۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

سقیفه بنی ساعده

(سَفِیَّه بَنِی سَاعِدَةَ) سایبانی از حصیر و شاخه های نخل متعلق به قبیله بنی ساعده از انصار که در باب شامی و در کنار چاه بضاعه قرار داشت و در این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختند و در این جا بود که در سال یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مهاجر و انصار با نادیده گرفتن جانشینی منصوص (حضرت علی امیرالمؤمنین) جانشینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسجدالنبی در سمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱)

سلام

(س) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سلع

همان (ك) كوه سلع

سلقه

(سَلِق) از نام های مدینه (که در تورات آمده) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

سنگ زدن

همان (ك) رمی

سنگ مقام

۱. حجرالاسود است. ۲. مقام ابراهیم است.

سوق الطوال

(سُقِ طُ) بازار مجاور (ك) دار النابغه

سوق هدی

(سَقِ هَدْ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۷۵)

سویقه

(سُوق) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ك) جمره

سیاق هدی

(هَدْ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

سیده

(سَيِّد) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

سیده البلدان

(تُ لُبُّ) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سیل ام نهشل

(أَمَّ نَشْ) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

سیل کبیر

همان (ک) قرن المنازل

ش

شئون الحاج

(شُءٌ نُلُّ) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ک) عربستان سعودی

شادروان

همان (ک) شادروان

شاذروان

(ذُذُّ) یا «شادروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن

برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سراشیب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید بر روی آن راه رفت و دست و پا روی آن گذاشت و به همین منظور سطح شاذروان را سراشیب ساخته اند و در اطراف حجر هم که سراشیب نیست از آن جهت است که در طواف نباید وارد حجر شد. حدود ارتفاع شاذروان را از سطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند: شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر (۱) (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۶؛ دایرة المعارف فارسی، ذیل کعبه)

شاعره

(ع) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه) شافیه (ی) ۱. از نام های زمزم است. و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲) ۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد. ۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

شاه

یا (ک) دم شاه

شاهد

(ه) و شاهد و مشهود (بروج ۳) ۱. روز عید قربان است. ۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

شباعه

(ش) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شباعه العیال

(ش) بَعَتْ لِع (از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

شباک

(شُ بَ) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصار خارجی است که در اصطلاح اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

شب ماندن در مشعر

همان (ک) وقوف در مشعر

شب ماندن در منی

همان (ک) وقوف در منی

شب های تشریق

(ک) ایام تشریق

شیبین

(شَ یّ) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

شجره

(شَ جَ ر) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

شجره

حنانه همان (ک) ستون حنانه

شراب الابرار

(شَ بَ لُ أ) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شرط تحلل

(تَ حَ لُ لُ) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و دستور داده که هدی تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نترشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

شرطه الحاج

(شُ طَاتُ لُ) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

شرفای مکه

(شُرُّ رَ) حج (ك) شریف مکه

شریفه

(شَرَّ رَیِّ) مدینه‌الْحَاج. آسایشگاه‌هایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جده، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

شریف مکه

(ش) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می‌کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می‌شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خدا شمشیری به گردن خود آویخته به طواف برگرد خانه کعبه می‌پرداخت و پس از آن که شریف مکه طواف خود را به پایان می‌رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می‌کردند.

شعائر

(شَاءَ) نشان‌ها در حج و طاعتی که در آن جا کنند. هر یک از مناسک حج را گویند از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

شعائر الله

(شَاءَ رَلًا) علامت‌هایی است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰) ۱. ذلک ومن یعظم شعائر الله. (حج - ۳۲) ۲. ان الصفا والمروه من شعائر الله. (بقره ۱۵۸) ۳. یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائر الله. (مائده ۲) ۴. والبدن جعلناها لکم من شعائر الله. (حج ۳۶)

شعائر حج

نشانه‌های حج و طاعت‌ها که آن‌جا کنند. (لغت نامه)

شعار

(ش) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

شعار الحج

(شِ رُلْحَ ج) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

شعار محرم

(م ر) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

شعاره

(ش ر) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

شعاع حرم

(ک) دایره حرم

شعاع طواف

(ک) دایره مطاف

شعب ابی دب

(ش ب ا د ب) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معنی. همان (ک) جنه المعلی (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دار الندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپارند (تا قریش حضرت را به قتل برسانند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی از دنیا رفتند. آنها تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه (علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و

هاشمیان با صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مأیوس از موفقیت خود درصدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقییس و کوه خندمه قرار داشته و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون: ۱. قشاشیه، نام امروزی آن است. ۲. شعب علی (علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت. ۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت. ۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

شعب ابی یوسف

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب جزارین

جَزَّ (همان (ک) ابی دب

شعب علی (علیه السلام)

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب مقبره

مَبَرَّ (همان (ک) شعب ابی دب

شعب مولد

مُلِّ (همان (ک) شعب ابی طالب

شعیره

(شَرِّ علامت: ۱. قربانی حج ۲. افعال حج ۳. اصل عبادت حج ۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

شفاء

(شِ) از اسامی زمزم است. «انها طعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

شفاء سقم

(شِءِ س) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شمیسی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیسی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

شمیسی

(شُم) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

شوال

(شَو) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

شوط

(ش) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج: ۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می شود. ۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

شهدا

(ش ه) شهرت دیگری از (ک) شهدای فح

شهدای احد

(أ ح) شهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع.

شهدای بدر

(ب) شهرت مزار شهیدان غزوه بدر، در سرزمین بدر است و از زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنها محروم گشته اند.

شهدای جنت

(ج ن) شهداء الجنه شهرت قبور شهدای حره و شهدای احد در بقیع است که در قسمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۷۲)

شهدای حره

(ح ر) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

شهدای فخ

(ف خ) شهرت قبور شهیدان واقعه فخ در مکه در وادی (ک) فخ، که به «الشهداء» و «حی شهدا» (محلّه شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج‌هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است. در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی (علیه السلام) و بسیاری از علویان همراه او را (در حدود سیصد تن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصد تن از شهدا را همراه اسرا نزد خلیفه سفاک عباسی فرستادند. بدن های بی سر شهدای فخ پس از سه روز در همان محل دفن گردید. (و گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فخ واقع نگردیده است) امروزه مزار شهدای فخ به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایرة المعارف فارسی، ذیل فخ؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳، ص ۱۵۸)

شهر حرام

(ح) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس والشهر الحرام (مانده ۹۷) ماه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامند. عرب ها در ایام ماه های حرام کینه و کدورت ها را کنار می گذاشتند و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند. اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنار گذاردن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست: ۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته. ۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعدة و ذی حجه می تواند صورت گیرد. ۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

شیخ

یا (ک) گیاه شیخ

شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند. ۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است. ۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است. ۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

شیعیان نخاوله

(ک) نخاوله

ص

صاحب الرفاده

(ح ب رُد) شخصی را می‌گفتند که از ندورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می‌داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می‌نمود.

صاحب السقایه

(س ی) کسی را می‌گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می‌آورد.

صافیه

(ی) از نام‌های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

صحرای عرفات

همان (ک) عرفات

صحرای مشعر

همان (ک) مشعر

صحرای منی

همان (ک) منی

صد

(ص) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه. (معارف و معاریف)

صدر

(ص د) ۱. بازگشت از حج ۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

صرور

(ص) حج ناکرده (لغت نامه) (â)

صروره

(ص ر) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص ۵۵)

صفا

همان (ک) کوه صفا

صفاح

(ص ف) حد حرم (مکه) در طریق عراق در هفت میلی بر کوهی به نام «مُقَطَع» قرار دارد. (احکام عمره، ص ۸۱)

صفا و مروه

(ص و م و) دو کوه هستند در مکه در جنب مسجدالحرام و فاصله بین این دو کوه به نام (ک) «مسعی» محل انجام یکی از اعمال حج و عمره است به نام (ک) سعی صفا و مروه.

صفه

(ص ف) شهرت سکو و ایوانی است در مسجدالنبی واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئیل به ارتفاع ۴۰ (یا ۵۰) سانتیمتر از کف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن و اقامه نماز را در این جا مستحب شمرده اند (و اکنون زائران روی ایوان صفه رحل های قرآن قرار می دهند و به قرائت قرآن مجید مشغول می شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتی از فقرا و مهاجر به علت فقدان مسکن در این ایوان (که در آن موقع پشت دیوار مسجد اولیه محسوب می شد) سکونت می کردند و حضرت توانگران صحابه را ترغیب می فرمود تا به آنها انفاق کنند و حضرت خود با آنها می نشست و قرآن بدیشان می آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضیات زمان از ۱۰ تا ۹۳ نفر ذکر کرده اند و آنچه مشهور است آن است که آنها عبارت بودند از: بلال، ابوعبیده، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، عتبۀ بن مسعود، مقداد بن اسود، عتبۀ بن غزوان، زید بن خطاب، ابوکبشه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت یافتن اسلام تا حدی بی نیاز شدند لیکن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتیازی همچنان برای آنها باقی ماند. با پیدا شدن خواجهگان حرم، آنها بر ایوان صفه می نشستند. و اما سکوی موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفه است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم قسمت جنوبی صفه (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده های عمر بن عبدالعزیز است. ایوان صفه را به نام (ک) «دکۀ الاغوات» نیز گفته اند. (مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایرة المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

صلاح

(ص) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

صما

(صَمَّ) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری شده «صما» بنا شده است.

صناییر

(ص) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صناییر (۱) حنقیات (حوضچه هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل و باب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

صوره

(ر) ۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه) ۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

صید

(ص) یا ایها الذین آمنوا لاتقتلوا الصيد و انتم حرم (مائده ۹۵) از محرمات احرام، شکار حیوان صحرائی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً صید در حرم حرام است. (â)

صید احرامی

(ا) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

صید حرمی

(ح ر) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشته محل باشد خواه مُحَرَّم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) ۱. صناییر جمع صنبور به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط**طائب**

(ء) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طائف

(ء) ۱. طواف کننده (لغت نامه) ۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین بیلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا (صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد. اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

طائفین

(ء) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵) کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می‌باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده‌اند. (مجمع البیان)

طابه

(ب) از نام‌های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طاهره

(ه ر) از نام‌های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

طابا

(ط) از نام‌های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می‌شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طراز

(ط) کمر بند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

طعام

(ط) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام الابرار

(ط م ل آ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طلس

(ط ط) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می‌دادند، و گفته‌اند اینان یمینان اهالی حَضْرَمَوْت و عَکْک و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشیدن لباس و دخول به خانه خدا چون اهل حمس عمل می‌کردند. اهل طلّس چون از مکان‌های دور می‌آمدند و در حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا می‌پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

طواف

(ط) لیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹) عبارت است از هفت بار زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند). (۱). طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است. ۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد. ۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد. ۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است. واجبات طواف نیت کردن ختنه بودن (۲) وضو داشتن ستر عورتین نمودن مباح بودن لباس طاهر بودن لباس و بدن از حجرالاسود شروع نمودن به رکن حجرالاسود ختم کردن هفت دور (شوط) تمام زدن دورها را پی در پی انجام دادن حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن. بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است) (۳). در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۵/۲۶ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۵/۶ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است. مستحبات طواف پیاده بودن یا برهنه بودن نزدیک خانه بودن چشم به زیر انداختن موقع ظهر به جای آوردن قدم ها را کوچک برداشتن حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن در شوط هفتم در مستحبات بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسبانیدن دعاهای وارده را در برابر کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن. مکروهات طواف ۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال) ۲. برای مردان. ۳. با ایستادن بر بام کعبه می توان دید که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه). برطله گذاشتن (۱) خوردن و نوشیدن به قضای حاجت نیاز داشتن به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن نیابت طواف به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت. پاداش طواف (۲) - عذاب نشدن بالا رفتن درجات بخشیده شدن گناهان ثواب آزاد کردن بنده یافتن. همراه طواف به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

طواف آخر العهد

(خ رُلْ ع) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه) و به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و بر این تصمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشند که آنها را به حضرت حق نزدیک تر کند.

طواف افاضه

اِضٍ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می‌کنند.

طواف اول طواف

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

طواف اول عهد

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

طواف بیت الله

طواف خانه کعبه.

طواف تحیت

(تَیَّ) همان (ك) طواف اول عهد

طواف حامل و محمول

آن چنان است که یکی به ضرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کند تا او طواف را صورت دهد. حامل می‌تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف حج

طواف واجب خانه کعبه است در ضمن انجام مناسک حج (افراد، تمتع و قران) و دوبار انجام می‌شود: یکی (ك) «طواف زیارت» و دیگری (ك) «طواف نساء».

طواف دوم

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می‌گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می‌گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران) (۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می‌گیرد. (۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می‌توان انجام داد، ولی مستحب ۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می‌کردند. ۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام). ۳. و ششمین عمل حج افراد. ۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است. است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می‌گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می‌آیند.

طواف سنت

(سُنَّ) (ك) طواف مستحب

طواف صدر

(ص) (۱) (صَد) (۲) ۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹) ۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد و این طواف را طواف صدر نیز گویند» (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

طواف عربان

طوافی که عرب در حج جاهلی می‌بایست در لباس حمس انجام دهد؛ یعنی هر کس که اول بار به حج یا عمره می‌آمد می‌بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از «حمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشد و اگر در لباس غیر حمس طواف می‌کرد می‌بایست آن را به دور افکند و اگر نمی‌خواست لباسش را از دست بدهد می‌بایست برهنه طواف نماید.

طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (ک) «طواف زیارت».

۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (ک) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ک) «طواف نساء».

طواف فرض

(ف) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف فریضه

(فَض) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف قدوم

(ق) همان (ک) طواف اول عهد

طواف لقا

(ل) همان (ک) طواف اول عهد

طواف مستحب

هفت بار گردیدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده اند مستحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه توانند طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسر و اولاد و خویشان و دوستان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضو بودن) شرط نیست.

طواف متمتع

(مُتَمَتِّ) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف متعه

(مُع) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

طواف نساء

(ن) طواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف دوم و طواف زنان. (۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می‌گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج). ۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن) (۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می‌گیرد.

طواف نافله

(ف ل) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) طواف نیابتی از جمله طواف های مستحبی است که به نیابت از دیگران و یا به نیابت از معصومین (علیهم السلام) انجام می‌شود.

طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

طواف وداع

(م) یا (ک) طواف آخر العهد

طوافین

(ط ف) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرّمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است. ۱. لغت نامه. ۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. ۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرّمات احرام است حلال می‌گردد. ۴. نهمین عمل حج افراد.

طیبه

(ب) ۱. نام زمزم است. (لغت نامه) ۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرّمین شریفین، ص ۱۱۷)

طیبه

(طَیِّبِ) ۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶) ۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَیُّبِ) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَیُّبِ) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

ظ

ظابا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

ظلا

(ظُلِّ) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹) (â).

ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

ع

عائر

همان (ك) کوه عائر

عاصمه

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عافیه

(ی) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

عافر

(ق) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

عاکف

(ک) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ و الباد (حج ۲۵) عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

عالبه

(ی) ۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه) ۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۸۶)

عام الاستطاعه

(مُ ل ا ت ع) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

عام الحصر

(ح) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبا

(ع) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ و...)

عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبد الدار

(ع د د) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴) و بنی عبد الدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجابت و سدانیت کعبه را در اختیار داشتند.

عتیق

(ع) کعبه همان (ک) بیت العتیق

حج

(ع ج) ضجه و فریاد مردم به تلبیه (ك) حج

عدل

(ع) در زمان قریش نامی بود برای (ك) پیراهن کعبه

عدرا

(ع) ۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸) ۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

عراء

(ع) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عرب

(ع ر) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی است). مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنند. عرب منقرضه و عرب باقیه:

۱. عرب باندۀ

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثمود، عمالقه، جرهم اولی، خضر موت، طسم، خدیس، امیم، جاسم، عبیل، عبد صخم، خضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی. الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مضر بن نزار بن معد بن عدنان از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر (علیه السلام) رسانیده اند و لذا آنها را عرب مضری و عرب نزاری و عرب معیدی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند. ب عرب قحطانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلا اوس و خزرج از جمله عرب های یمنی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یعرب بن قحطان (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

عربستان

(س، س) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی (۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش (نجد، احساء، حجاز و عسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون (۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی و قطر و عمان. مذهب سعودی مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عیینه» در وادی حنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «درعیه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عیینه» بود با ۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی! ۲. که ۵/۴ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۳/۵ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ص ۸). وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عیینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد بن سعود» و در پرتو کمک های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه (۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تیمیه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قیم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها برای خداوند جهت و جسمیت قائلند. آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند. بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند. یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند. تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند. تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند. حکومت سعودی تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و حاکم نیز با پذیرش این دعوت به ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند: ۱. در دوره اول، مقرر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبد العزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹ تا ۱۲۱۸ قمری) و سپس سعود (۲) بن عبد العزیز (طی سال های ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادند و کشتارهای بسیاری نمودند (۳) تا این که با تصرف مدینه و مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدریشان

به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آورند و قدرشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر به وهاب‌گری کرد و مذهب آنان ۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱). ۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی). ۳. از جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به فرمان پدرش عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند و قبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه و قبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) را خراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعود بن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود. را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینع وارد مدینه شد و آن را گشود و مقاومت وهابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد. ۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند و حکومت آل سعود در ریاض با سر بر آوردن «ترکی بن عبدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری با همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گذشت چند تن حکومت کردند، تا این که به علت جنگ خانگی سعودی ها، ریاض به دست آل رشید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شَمَر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد. ۳. در دوره سوم، ریاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبدالعزیز بن سعود» مشهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبدالعزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شد. ابن سعود که خود را امام وهابیه و امیر نجد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشید» را شکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمانی را از «نجد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون راند. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس از جنگ جهانی اول «ابن سعود» ملک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولت هاشمیان در حجاز مسلط گشت خود را رسماً پادشاه حجاز و نجد و در سال ۱۳۵۱ قمری پادشاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه را آزاد ساخت. (تاریخ مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایرة المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی).

عرش

(عُرُ) (عُرْ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

عرش الله

(عَشُ لَأ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

عرفات

(عَ رَ) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸) وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و همواری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند. (۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سرحدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل ۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۵/۶ یا ۸ یا ۵/۸ کیلومتر. الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز). تسمیه عرفات جمع عرفه است به معنی کوه و بلندی. از جهت رفعت و بلندی این موقوف است. محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا. حضرت آدم (علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود. حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند. حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) معرفی کرد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت». حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید. حضرت آدم و حضرت حوا (علیهما السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند. به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

عرفه

(عَ رَ ف) ۱. سرزمین (ک) عرفات (طبقات، ص ۲۰) ۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) ۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجۃ التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

عرنه

(عَ رَ ن) از حدود عرفات است اما جزء موقوف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰؛ مناسک حج، مسئله ۳۶۵)

عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آندراج، نفیسی، برهان قاطع)

عروش

(عُ ع) ۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲) ۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات

حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

عروض

(ع) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود. ۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵) ۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حریم شریفین، ص ۱۱۷) ۳. قسمتی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء و عمان و حوالی آن.

عری

(عُرا) از نام های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعادت‌مندی داشته باشند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عریش

(ع) ۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی) ۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

عسکران

(ع ك) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

عسیله

(ك) چاه عسیله

عشره کامله

(ع ش ر) و اتموا الحج و العمرة لله فان احصرتم فما استیسر من الهدی... تلک عشره کامله (بقره ۱۶۹) کنایه از ده روزه حاجیان که سه روز در ایام حج دارند و هفت روز بعد از حج و این حکم بر کسانی است که قدرت قربانی ندارند. (فرهنگ غیاث اللغات)

عصفر

(ك) گیاه عصفر

عصمه

(ع ص م) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

عقبه

(عَ قَب) ناحیه ای است واقع بین مکه و منی که در این محل جمره ای واقع شده است که در مناسک حج رمی می شود. فعلاً عقبه برای شیطان آخر عَم شده و اگر به طور مطلق گفته می شود منصرف به جمره عقبه می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰۶؛ فرهنگ فارسی؛ دایره المعارف فارسی)

عقبه اخری

همان (ك) جمره الاخری

عقبه اولی

همان (ك) جمره الاولی

عقبه وسطی

همان (ك) جمره الوسطی

عقیق

(ك) وادی عقیق

عكاظ

همان (ك) بازار عكاظ

علایم حرم

همان (ك) انصاب الحرم

علم اسلام

(عَ لَ) تعبیری از حج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سبحانه و تعالی بالاسلام علماً»، خداوند سبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

علمین

(عَ لَ م) ۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مأزمین نیز گفته می شود. (حج برنامه تکامل، ص ۴۳۱) ۲. حدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جانب جده باشد) جایی است که علمین (یا حدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشد. (توضیح مناسک حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص

علمین حرم

علایم حرم همان (ک) انصاب الحرم

علیه دم

(ع ل ه د) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

عمار

(ع م) عمره گزاردن (لغت نامه)

عمارت

(ع ر) از (ک) مناصب کعبه

عمره

(ع ر) و تموا الحج و العمرة لله (بقره ۱۹۶) در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه). عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای: ۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است. ۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد: ۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد. ۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج) واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد: ۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند. ۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نماز طواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند. تفاوت دو عمره ۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود. ۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود. ۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد. ۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر، ولی در عمره تمتع این اختیار وجود ندارد و فقط باید تقصیر نمود. ۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره

آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

عمره استحبابی

(ا) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

عمره الاسلام

(عَرَّتْ لُ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

عمره افراد

(ا) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره اکمه

(اَكَمَ) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس پرداخت، عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

عمره بتلا

(ب) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائرة الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

عمره تطوع

(تَطَوُّ) همان (ک) عمره استحبابی

عمره تمتع

(تَمَتُّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند. تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره تمتع نامیده شده است. زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شهر حج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست. اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از (۱): ۱. احرام، در میقات محرم شدن. ۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن. ۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن. ۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن. ۵. تقصیر، در مکه (و معمولا جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا ناخن دست یا پا گرفتن. میقات تمتع مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام عمره

تمتع را بست عبارتند از: ۱. جحفه، در شمال غربی مکه ۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه ۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه ۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه ۵. قرن المنازل، در شرق مکه ۶. محاذی، با میقات (ل) ۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل ۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات های پنجگانه ۹. فحخ، در مکه برای کودکان (۲)

مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع) ۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه. ۲. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات». خروج از مکه جایز نیست. عمره جعرانه (ح ع ر ن) (ح ن) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

عمره رجبیه

(رَجَیُّ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از امام نهم (علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

عمره صلح

همان (ک) عمره قضا

عمره القصاص

(ق) همان (ک) عمره قضا

عمره قضا

(ق) نام عمره ای است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در ذی قعدة سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب) (۱) به جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است. ۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد. ۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد. ۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد. ۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و در سال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجۃ التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

عمره قضیه

همان (ک) عمره قضا

عمره مبتوله

(م ل) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران. (فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰؛ حج البیت، ص ۱۵۵)

عمره مستحبی

همان (ک) عمره استحبایی

عمره مفرده

(م ر د) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن (۲) برای کسانی است که: ۱. اهل مکه اند. (۳) ۲. در حکم اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد (۴) ۳. در قید نذر و عهد و یمن و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است. (۵) تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است. زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبایی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد). اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از: (۶) ۱. احرام، در میقات محرم شدن. ۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن. ۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن. ۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن. ۵. تقصیر صورت (یا حلق)، در مکه (و معمولاً جنب ۱. با همان عده از اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳). ۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است. ۳. به عنوان واجب اصلی. ۴. به عنوان واجب اصلی. ۵. به عنوان واجب عرضی. ۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه. مسجد الحرام در مروه مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق). ۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن. ۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن. میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است: ۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت ورود به مکه و انجام عمره مفرده احرام ببندد. میقات ها عبارتند از: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فح. ۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد. میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضاه لبن. وادی نخله، وادی عرفه. ادنی الحل (۱)

عمره مفروضه

(م ض) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

عمود

از اسطوانه (های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

عمور

(ع) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

عندالمقام

(ع دَلْم) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عندالمقام» (نزد مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

عوالی

(ع) از محله های مدینه است و فعلاً خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده (= شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پرمیوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعة بوده است.

عونه

(ع ن) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

عید اضحی

(أحا) همان (ك) عید قربان

عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که: ۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاو یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استجابی قربان می کنند). ۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولاً) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

عیر

(ک) کوه عیر

عین ارزق

(عَنْ أَرٍ) یا «عین زرقا» در قسمت جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود). بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در ۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات». جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک در خانه های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و...)

عین زرقا

(ز) همان (ک) عین ارزق

عین عرفه

(عَنْ رَفٍ) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

عینین

همان (ک) کوه عینین

غ**غار ثور**

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ک) کوه ثور

غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ک) کوه حرا

غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ک) کوه صفایح

غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

غبغب

(غ غ) ۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند. ۲. جایگاهی است در طایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردند، و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

غدیر جحفه

(غ ر ج ف) همان (ک) غدیر خم

غدیر خم

(خ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابع (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و... برای بازگشت به سرزمین های خویش از یکدیگر جدا می شدند و مسیرهای خاص خود را پیش می گرفتند. در حجه الوداع به روز هیجده ذی حجه سال دهم هجری رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این منطقه با دستور توقف و تجمع حاجیان حضرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

غرا

(غ ر) از اسامی مدینه است که بر سایر شهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

غرس

همان (ک) چاه غرس

غروب شرعی

زمانی است که حمره مشرقیه از بالای سر گذشته باشد و حجاج باید در شروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

غزال کعبه

(غ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداوند بر جرهم (به علت بی احترامی هایی که در خانه مقدس می شد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا «عمرو بن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آن مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیانباشتند، تا این که حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهوئی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوئی طلا که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه؛ حرمن شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

غزه

(غ ز) نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

غسل سفر

س ف) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند: ۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه. ۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع). ۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

غلبه

(غ ل ب) از اسامی مدینه است به خاطر: ۱. استیلا و بلندی آن بر بلاد دیگر. ۲. استیلائی قومی بر قوم دیگر چون استیلائی یهود بر عمالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرمن شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

غمره (غ ر) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ف

فاران

از اسم های مکه و به قولی اسم کوه های مکه است و فاران یکی از سلاطین عمالقه بود که در تقسیم اراضی حجاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجۃ التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمن شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

فاضحه

(ض ح) از اسامی مدینه است از آن جهت که افراد فاسد العقیده رسوا و مفتضح می گردند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

فتح مکه

در دهم رمضان سال هشتم هجری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تاب مقاومت در خود ندیدند به پیشباز شتافتند و حضرت بدون خونریزی وارد مکه شد و براهالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده اند که آن حضرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تا روز قیامت و برای هیچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشکنند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

فخ

(فَخّ) یا وادی فخ نام محلی است در مدخل ورودی مکه در محدوده مسجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسی بدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

فدک

(فَدَک) نام محلی بوده است (۱) متشکل از چند قریه در نزدیکی (حدود ۱۴۰ کیلومتری) مدینه. این منطقه قبل از اسلام حاصلخیز و یهودنشین بود. به اتفاق نظر محدثین و سیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضر به واگذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَنّی و ملک رسول الله شد. دانشمندان شیعی و گروهی از محدثان سنی اتفاق نظر دارند که آن حضرت فدک را به دختر خود حضرت زهرا (علیها السلام) بخشیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهباي صفا، ص ۳۳)

فراشان

(فَرَّ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به ۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲). خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فسوق

(ف) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷) یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

فوات حج

(ف) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فوت حج

(ک) فوات حج

فی المقام

(ف ل م) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

ق**قادس**

(د) ۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایرة المعارف فارسی) ۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کند یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قادسه

(د س) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

قادسیه

(د س) از نام های مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قارن

(ر) به جا آورنده حج قران. کسی که در حج قران از برای قربانی هدی با خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

قاصمه

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که دشمنان ستمگری که بدان جا تجاوز کردند خود شکست خوردند. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

قباطی

(ق) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

قبتین

(قُبَّ ت) تا یک قرن پیش دو بنا در پیش بنای زمزم قرار داشت که به منزله انبار بوده است و هر یک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

قبرستان ابوطالب

همان (ک) جنۃ المعلی

قبرستان احد

واقع در (ک) احد

قبرستان بدر

واقع در (ک) بدر

قبرستان بقیع

همان (ک) بقیع

قبرستان بنی هاشم

همان (ک) جنۃ المعلی

قبرستان حجون

همان (ک) جنه المعلى

قبرستان قریش

همان (ک) جنه المعلى

قبرستان معلا

همان (ک) جنه المعلى

قبالتین

(ق ل ت) دو قبله. ۱. همان (ک) مسجد قبلتین ۲. «مکه معظمه» و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن که قبل از قبله شدن مکه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده می شد. (لغت نامه، و...) «بیت المقدس» یا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقل از بنای «ایلیاء» پسر سام بن نوح است و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریه السلام» یا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقل از بنای «ایلیاء» پسر سام بن نوح است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد سابقه دارد. حضرت داود (علیه السلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضرت سلیمان (علیه السلام) در آن معبدی ساخت و بر شکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُخْت النَّصْر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمک «کوروش» پادشاه ایران به اورشلیم بازگشتند اما دولت اسرائیل دیگر احیا نشد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشلیم را گرفت و «سِزَار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح (علیه السلام) و گرایش مردم به آن حضرت بر اثر سعایت سران قوم یهود در اورشلیم حکام رومی در تعقیب آن حضرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و از آن تاریخ مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی (علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصار محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجد الاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و معماری شهری دو

بخش دارد. بخشی محل سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد). ۳. «مسجدالحرام» و «مسجدالاقصی» از جهت آن که تا قبل از قبله شدن مسجد الحرام (کعبه)، به سوی مسجدالاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه). مسجدالاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و ۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده. حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ک) «قبه الصخره» که عبدالملک بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

قبله

(ق ل) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است با تمام اعضا و اندام با نظم و احترام و با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند: ۱. کعبه معظمه قبله است. ۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است. ۳. کعبه قبله برای مسجدالحرام است و مسجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

قبله انام

(أ) و فرض علیکم حج بینه الحرام الذی جعله قبله للانام. خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

قبله اول

کعبه را گویند که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسلمین به سوی آن نماز می خواندند بیت المقدس بوده است).

قبله دوم

اصطلاحاً مدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سَمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و

قواعد هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و استوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایستاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مدینه آن چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به سوی آن نماز خوانده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشمندان ریاضی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

قبور الشهداء)

قُ رُ ش ه) مزار شهدای (ک) احد (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۷).

قبوه

(ق و) همان (ک) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۱).

قبه

(قُبَّ) از (ک) مناصب کعبه.

قبه آدم

(قُبَّ د) ۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱). ۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم (علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

قبه الاحزان

(تُ ل ا) گنبد (ک) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱).

قبه الاسلام)

تُ ل ا) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

قبه بنات الرسول

(ب ت ر) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب شد (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳).

قبه البیضاء

(تُ ل ب) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

قبه التنايا

(تُ تُ) یا (ك) مسجد ثنايا.

قبه جده

(ءِ جِ دِّ) گنبدی بر روی تربت حضرت حوا در شهر جده که مورد زیارت مسلمانان بود و پس از تسلط آل سعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

قبه الحزن

(تُ لُ حُ) (حَزْ) همان (ك) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷).

قبه الخضراء

(تُ لُ خُ) شهرت گنبد حرم رسول الله است به علت پوشش سبزش. این گنبد با نام اولیه «قبه الزرقاء»، «قبه البیضاء»، «قبه الضیحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید: ۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قلاوون از ممالیک بحری مصر (یا به دستور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شهرهای مصر) بر ضریح مقبره شریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت. ۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید. ۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت. ۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقاء در حریق (سال ۸۸۶) مسجدالنبی به کلی سوخت و لذا به دستور سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر، گنبد را (ضمن قرار دادن پایه های ستون در داخل مقبره) بر روی مقبره رسول الله (در سال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند. ۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسمت بالای گنبد شکاف برداشت به دستور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد. ۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد. ۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت آرامگاه شریف، این گنبد را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت او آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضراء» نامیدند. ۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود سلطان عثمانی (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمن شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمن شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵ و...).

قبه الخضراء

(تُ لُ خُ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به

خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳). در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضر را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج ۱، ص ۱۹).

قبه الرؤس

(تُ رُء) شهرت (ك) مسجد سقیاء.

قبه الزرقاء

(تُ ز) همان (ك) قبه الخضر (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه الزوجات

(تُ ز) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

قبه الزيت

(تُ ز) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸). قبه السقایه (تُ س ی) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (â)

قبه الشراب

(تُ ش) قبه ای است در مسجد الحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

قبه الشمع

(تُ ش) همان (ك) قبه الزيت.

قبه الصخره

(تُ ص ر) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسک حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملاً تجدید شد و در زمان سلاطین عثمانی گنبد مطلا گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است. این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریان بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات

آمده که رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از یک ستون مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجد الاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلا هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایرة المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، ص ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۲۴/۲/۷۷، ص ۱۲).

قبه الضیاء

(تُ ض) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه العباس عم النبی

(تُ لُ ع ب) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

قبه عباسیه

(ع ع ب ی) ۱. (ك) قبه السقایه ۲. (ك) قبه العباس عم النبی

قبه العتیق

(تُ لُ ع) قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

قبه علی (علیه السلام)

(ع ع) قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

قبه فاطمه (ع ط م)

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳). ۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه (علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

قبه الفراشین (تُل فَرّ)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

قبه مصرع

قبه ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

قبه الوحی (تُل و)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

قبه هارون

(ء) قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد ۱×۵/۱ متر و به ارتفاع ۵/۱ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر (علیه السلام) است که در راه حج یا عمره در این نقطه در گذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳). سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و چون قبه و بقعه دارای یک مفهوم هستند، به تدریج همان کلمه بقعه را به کار برده اند. اگر اصل موضوع و دفن شدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

قیس

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ک) کوه ابوقیس.

قران

همان (ک) حج قربان.

قران طواف

(ق) یعنی دو طواف را پشت سر هم آوردن به طوری که نماز طواف در میان آن دو برگزار نشود. قران دو طواف واجب جایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ك) قربانی.

قربانی (ق)

والبدن جعلناها لكم من شعائر الله (حج، ۳۶). مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربانی گویند) و ذبح (یا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حج است (و واجبی غیررکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند. (۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن لاغر نبودن تام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها) صحیح الاعضاء بودن. (مریض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن) داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن. از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن. شتر ماده، بعد گاو ماده و گرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن. به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن. شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن. شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن. دعای «وجهت وجهی للذی فطر السموات و...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن. دعای وارده «اللهم تقبل منی...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می‌تواند انجام دهد.

هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می‌دانند.

کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می‌برند و پاره می‌کنند.

قرن (ق)

۱. میان حج و عمره جمع کردن. ۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

قرن (ق) (ق ر) اختصار (ک) قرن المنازل.

قرن الثعالب (نُ ث ل)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است. ۱. همان (ک) قرن المنازل ۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

قرن المنازل (ن ل م ز)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می‌شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می‌شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می‌شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ و...)

قریتان (قَی)

مکه و طایف (لغت نامه) (â)

قریتین (قَی ت)

و قالوا لولانزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹) مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

قریش (قُر)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولید خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک و ویژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود. قریش به دو قبیله عمده تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند: ۱. نسبت آنها به قریش نضربن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد. ۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمده آنها بوده است. ۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله) افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

قریش ابطحی

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نوفل، بنی زُهره، بنی مَخْزوم، بنی اَسَد، بنی جُمَح، بنی سَهْم، بنی تَیم، بنی عَدی.

قریش ظواهر

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ ...).

قرین (ق)

۱. ک کوه رحمت ۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

قریه (قِی)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹). ۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قریه الانصار

(قَیْ تٌ لُ أ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴).

قریة الحمس (ل ح)

از نام های مکه است بعثت آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قریة رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قریة القدیمه (ل ق م)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایرة المعارف فارسی، ذیل کعبه).

قریة النمل (ن)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱). ۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قزح همان (ک) کوه قزح

قشاشیه (ق ش ی)

همان (ک) شعب ابی طالب

قصر الکسوه (ق ر ل ک و)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

قیقعان همان (ک) کوه قیقعان

قفازین (ق ف) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

فلأند (ق ء) جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷).

قلائد جمع قلابه و برای آن دو معنی گفته اند: یکی به معنی مقلد است یعنی آن هدی ها که قلابه در گردن آن می افکنند. (چهارپایانی که برای قربانی در مراسم حج آنها را نشان می گذارند) و دیگر عین قلابه است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند. قرآن مجید قلابه و هدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هستند و به شئون خانه خدا بستگی دارند. و بدین جهت قلابه از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون

بودند و این امر به گونه ای بود که گاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض هدی که نشانه گذاری شده بود نمی شد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینها به خاطر این بود که خداوند عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

قلب الایمان

(قَبْ لُ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قلیسی

(قُلُ لَ) نام کنیسه ای که ابرهه حاکم حبشی (یمن از مرمر و چوب های گرانبها در صنعاء بساخت تا مردم را از زیارت کعبه منصرف سازد و لذا همه طوایف و قبایل یمن را به طواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کنانه، شبانه آن را آلوده ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...).

قیادت

(د) از (ك) مناصب کعبه.

قیام ناس

جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس (مائده، ۹۸). در حالی که هر خانه معمولاً برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱).

قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

ک

کاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴).

گنبد

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

گوسفند

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گیاه اذخر (ا خ)

گیاه خوشبویی است با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و بامنافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

گیاه خزومی (خ م)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه شیخ

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه عصفر (ع ف)

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصفر (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

گیاه قيصوم (ق)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

لابه

زمین سنگلاخ سوخته سیاه رنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند. (روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰/۹/۷۵، ص ۷)

لاتدم

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لا شرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لباس احرام

همان (ك) (احرامی ۲)

لباس حمس

(ك) حمس

لباس درع

(ك) درع

لباس ثقی (لَ قَا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ك) حمس

لباس مصبوغ (م)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

لب الایمان (لُ بُّ لُ)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

لیبک (ل ب)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ك) تلبیه

لحیاجمل (ل ج م)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

لقطه حرم (لُ قَ طَاءَ حَر)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسته در حرم ملک جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارك، ص ۳۴؛ و...)

نگ (ن)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشانند.

لوا (ل) (ک)

از مناصب کعبه

لوری

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

لیله اضحی (ل لء آحا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

لیله جمع (ج)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

لیله حصبه (ح ب)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را لیله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

لیله مزدلفه (م د ل ف)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

لیله مشعر (م ع)

همان (ک) لیله مزدلفه

لیله نفر (ن) همان (ک) لیله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (ل ل) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آندراج، لغت نامه)

مأذنه بلال (م ذ ن)

همان (ك) مقام بلال

مأذنه مسجد الحرام

همان (ك) مناره مسجد الحرام

مأذنه مسجد النبی

همان (ك) مناره مسجد النبی

مأرز الايمان (م ر ز ل)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۰)

مأزم

(م ز) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه. ۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه. ۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

مأزمان

تثنیه (ك) مأزم. (لغت نامه)

مأزمین

(م) تثنیه (ك) مأزم (لغت نامه) ۱. معمولاً وادی محسر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱) ۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالك و ممالك، ص ۱۹) تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسک حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه فارسی با مدارك، ص ۱۷۴)

مال الله

(ل لآ) نوشته اند در سوق اللیل (در مکه) خانه ای است که مال الله نامیده می شود و در آن به مریض ها کمک کرده به آنها غذا می دهند، نزدیک شعب علی. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

مال ام ابراهیم

همان (ك) مشربه ام ابراهیم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

مال الجهات

(لُ لُ ح) مالیاتی است که به مصرف خواروبار کاروان حج می‌رسید (فرهنگ فارسی، ذیل جهات)

ماه حج

هر یک از ماه‌های شوال و ذی‌قعدة و ذی‌حجه (توضیح مناسک حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲)

ماه حرام

همان (ک) شهر حرام

ماه خون

به نقلی ماه ذی‌حجه را گویند که مسلمانان قربانی کنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

مبارک

توصیفی از (ک) بکه

مبارکه

(مُ رَ ک) ۱. از نام‌های زمزم است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱) ۲. از نام‌های مدینه است که جایگاه پربرکت و مبارک است و پیامبر اکرم برای این شهر درخواست برکت نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مبرک

(مَ رَ) نشستگاه. آن‌جا از مدینه که شتر حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در هجرت در آن‌جا خفت (لغت‌نامه)

مبرک النافه

(کُ نَ ق) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک النافه معروف است (مقیات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱) در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه‌ای کوچک بر آورده‌اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزارند. (سفرنامه ابن‌جبیر، ص ۲۴۶)

مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می‌شود.

مبوء الحلال و الحرام (م و ء ل)

از نام‌های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵) مبیت منی (م)

تَمَّ نَا) شب را در منی گذرانیدن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت میت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) مبین الحلال و الحرام (مَبَّی نُ لُ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸) متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹) متسکع به جا آورنده (ك) حج متسکع متعبدات (مُتَّعَبَاتُ بَّ) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند. (فرهنگ نفیسی)

متعنان (مُعَّان)

متعہ حج و متعہ نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

متعود (مُتَّعِدُونَ)

همان (ك) مستجار

متعہ حج (مُعَّان)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (و زن و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

متعۃ الحجۃ

(مُعَّاتُ لُ حَجِّ) همان (ك) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متکرر

(مُتَّكَرَّرٌ) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متکرر مانند خطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

متمتع

(مُتَّمَتِّعٌ) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ك) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متمتع

(ء) مؤنث (ك) متمتع

مثابه

(مَبَّ) و اذا جعلنا البيت مثابةً للناس (بقره ۱۲۵) کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن باز گردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

مجبوره

(مَرِّ) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

مجلس قلاده

محل (ك) ستون وفود

مجلس مهاجرین

محل (ك) ستون مهاجرین

محاذی

(مُ) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسید که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

محبیه

(مُ حَبِّ ب) (۱) (مُ حَبِّ ب) (۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

محبوبه

(مَبِّ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محبوره

(مَرِّ) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به محبوبه به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محبه

(مُحَبِّ) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

محراب تهجد

(مِ ب ت هَج) از محراب های مسجد النبى است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) یعنی در منتهی الیه حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است و حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

محراب حنفی

(حَ نَ) از محراب های مسجد النبى، واقع در خارج از روضه النبى و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبى (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستند. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

محراب دکه الاقوات

(دَ كَّ ت لَ اَ) همان (ك) محراب عثمانی

محراب سلیمانی

(س ل) همان (ك) محراب حنفی

محراب عثمانی

(ع) از محراب های مسجد النبى است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبى در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبى واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صفا و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند. ۱. ضبط (میقات حج). ۲. ضبط (لغت نامه).

محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته اند که به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرند مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

محراب النبی

(۱) (م ب ن) همان (ک) محراب نبوی محرم (م ح ر) ۱. گرداگرد کعبه ۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

محرم

(م ر) کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم) محرمات احرام (م ح ر) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ک) احرام محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ک) احرام محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ک) احرام.

محرمه

(م ح ر م) از نام های مدینه است که از مصونیت و تقدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محرسه

(م س) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

مخسر

(مُ حَ سٍ) (۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان مشعرومنی که به تفاوت نقل: بخش از منی است. بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است. جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است). احکام و آداب محسر ۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند. (محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند) ۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند) ۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی...» ۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمن شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۳۶۵؛ راهنمای حرمن شریفین، ج ۵ ص ۸۱. ۲. س (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» س (ضبط لغت نامه ذیل «بطن محسر، دایرة المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر). تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد: ۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند. ۲. مهلل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند. ۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند. ۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷) محصب (مُ حَ صٍ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا: ۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است. ۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است). (لغت نامه؛ حرمن شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶، ص ۲۲۸ الی ۲۳۱)

محصر

(مُ ص) همان (ك) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

محصور

(م) به جا آورنده (ك) حج محصور

محظورات احرام

(م) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام.

محفوظه

(مَ ظ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمن شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج،

ش ۷، ص ۱۷۱)

مخفوفه

(مَ فِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محل

(مُ ح ل) ۱. آن که از احرام بیرون آمد. ۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

محل

(مَ ح ل) ۱. جای کشتن هدی ۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

محل سعی

(مَ ح ل سَ ع) همان (ک) سعی

محل کفاره

(ک ف ر) جای ادای کفاره. آنچه از کفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در: ۱. عمره، باید در مکه بکشد. ۲. حج، باید در منی ذبح کند. ۳. در صورتی که در مکان ذبح، فقیر (یا وکیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

محلل

(مُ ح ل ل) عملی است که محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محل الهدی

(مَحَلُّ لَهْ دُ) هم به معنی مکان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مکان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است که قربانی به حکم شرع برای حج صورت می‌گیرد. مواضع هدی عبارت است از: ۱. منی، در مورد حج ۲. مکه، در مورد عمره ۳. مکه یا منی، در مورد محصر (۱) ۴. محل صد، در مورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

محلّه بنی هاشم

محلّه ای بسیار قدیمی در مدینه النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصله بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچه بنی هاشم» مشهور است. در کوچه های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محلّه خانه بنی هاشم و ائمه اطهار (علیهم السلام) وجود داشت که در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعه دوم حرم رسول الله، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محلّه و کوچه های آن را تخریب کردند به طوری که اثری از آن به جا نمانده است و به این ترتیب به دستاویزی توسعه اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمه شیعه محو گردید.

محلّه شهداء

همان (ک) شهدای فنج

محلّه نخاوله

محلّه ای در مدینه محل سکونت (ک) نخاوله

محمل

(مَم) کجاوه (خالی از بار) زینت شده ای بود که (از قرن هفتم هجری) از جانب ایران و شاهان مسلمان پیشاپیش کاروان حج به مکه فرستاده می شد (۲) و علامت استقلال کشور فرستنده بود و به تدریج منحصر به فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل به صورت هودجی به شکل مربع از تخت چوب هایی ساخته می شد و دارای سقفی بود که از چهار طرف به سوی وسط محمل بالا می رفت تا به ستونی که به یک شکل هلالی منتهی می شد، برسد و معمولاً آن را با پارچه های گران قیمت تزین می کردند و هنگام سفر به مکه آن را پشت شتر می بستند. در شهرهایی که محمل از آن جا فرستاده می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را به همراه گروهی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانه جاه و جلال حکومت بود تا به مردم اعلام دارند حاکمی که آن را فرستاده است شایسته داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر به همراه محمل پرده کعبه را هم به مکه فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ هجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی که از مصر می آوردند منسوب به حضرت فاطمه (علیها السلام) بود و محملی که از شام می آوردند به عایشه منسوب بود. (در راه خانه خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامه مکه، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛ دایره المعارف فارسی)

محیط حرم

یا دایره (ک) حرم

محیط مواقیت

(م) یا (ک) دایره میقات ها

مخازن الزيت

(مَزِنُ زَّ) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرار داشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد دردوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

مختاره

(مُ ر) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مختبی

(مُ تَ بَا) مکانی در (ک) مولد فاطمه

مخرج صدق

(مُ ر) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ک) ستون مخلقه

مدار طواف

حد (ک) مطاف

مدخل

(مَخ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸) ۱ و ۲. در این که مصدر و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل، ...) باید قربانی کند نظرها مختلف است. ۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصل هدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد. (میقات حج) ش ۳۶، ص ۷۶)

مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

مدرج

(م ر) همان (ک) درج

مدینه

(م ن) شهر هجرت‌گاه و اقامتگاه و آرامگاه حضرت محمد مصطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شهرهای قدیمی عربستان و جزو استان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شروع مهاجرت آنها به این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشلیم به دست بُخْتُ النَّصْر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مأرب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد در این جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شهر در شمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرار گرفته و با ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصله دارد و حدود است از جهات شمال و مشرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مدینه با سلسله کوه هایی در جنوب و شمال از فلات مرتفع عربستان جدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بود که باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت نبی الله الاعظم از مکه بدان جا نام «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مدینه مشهور شد). مدینه پایگاه نشر اسلام و صدور فرامین و پایتخت حکومت اسلام شد. از این شهر بود که به فرمان رسول اکرم مسلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و طوایف را به اسلام فرا خواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراتوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مدینه ستیز سپاهیان ابر قدرت های زمانه را در هم شکست و پرچم توحید را در سرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانید و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند. فضایل مدینه مأمن رسول الله از شر کفار است. مدفن برترین موجود عالم خلقت است. مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است. نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است. حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است. زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است. حرم مدینه مدینه منوره حرمی دارد که در حدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثور (در شمال) و کوه غیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت مغرب و مشرق یک طرف «عائر» است و از طرف دیگر «غیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد. مستحبات ورود به مدینه غسل نمودن صدقه دادن جامه بهترین را پوشیدن صلوات را مکرر فرستادن - دعای بسم الله و علی مله رسول الله... را خواندن مستحبات حضور در مدینه سه روز روزه گرفتن زیارت معصومین نمودن غسل زیارت معصومین کردن زیارت مزار بزرگان بقیع کردن مشاهد مقدسه را زیارت کردن آداب مسجد النبی را مراعات نمودن اسامی و القاب مدینه اثرب، ارض الله، ارض الهجرة، اکاله البلدان، اکاله القری، ایمان، باره، بحر، بحره بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره، جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول

الله، حسنه، خیر البلاد، دار، دار الابرار، دار الاخیار، دار الایمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دارالهجره، ذاء، ذات الاحرین، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سیده البلدان، شافیه، طابه، طبایا، طیبه، ظبایا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عری، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قریه، قریه الانصار، قریه الرسول، قلب الایمان، لب الایمان، مأزر الایمان، مبارکه، حبوء الحلال، و الحرام، مبین الحلال، و الحرام، مجبوره، محببه، مجبوره، محبه، محفوظه، محفوفه، محرومه، محروسه، محرمة، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدینه الرسول، مدینه السماء، مدینه طیبه، مدینه العذراء، مدینه مشرفه، مدینه مکرمه، مدینه منوره، مدینه النبیه، مرحومه، مرزوقه، مسکینه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطیبه، معصومه، مقدسه، مقر، مکینه، موفیه، مؤمنه، مهاجر رسول الله، ناجیه، نجر، هذراء، یثرب. مساجد مدینه آبار (ایبار) (علی = شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه)، ابراهیم (= مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجده، بحیر)، ابی بن کعب (= بنی جدیله، بقیع)، اجابه (= مباحله)، احد (= جبل احد، فسح) احزاب (= فتح، خندق، اعلی، اجابه)، بدائع، بغله (= بنی ظفر، مائده)، بلال، بنی، زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه، (= جبل العینین)، جمعه (= بنی سالم، عاتکه، وادی)، حمزه (= شهدا)، دارالنابعه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس (= شمسی)، شیخین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع) علی، عمر، غمامه (= مصلی العید، استسقاء)، قبا، قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (= منصرف، غزاله) مستراح (= استراحت)، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه).

مناطق و محلات مدینه

ابوا، احد، بدر، بقیع، ریده، سقیفه بنی ساعده، عالی، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبیه، فدک، ینبوع، خیبر، ثنیة الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده (= وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق (= وادی مبارک).

خانه های مدینه

دار ابویوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابعه.

چاه های مدینه

چاه اریس (= تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (= عثمان)، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

کوههای مدینه

کوه احد، کوه ثور، کوه سلح (= ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین (=رمه)، جماوات.

مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

مدینه اول

همان (ک) پیش مدینه

مدینه بعد

همان (ک) پس مدینه

مدینه جلو

همان (ک) پیش مدینه

مدینه الحاج

(مَنْ تَلَّ) نام یک رشته ساختمان‌های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان‌ها دارای تختخواب بوده و هیئت‌های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می‌شدند. در جلو اطاق‌های طبقه دوم و سوم ایوان‌های بزرگی وجود داشت. در طبقه اول نمایندگی مطوفان و پاره‌ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق‌های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الجاج پولی از کسی دریافت نمی‌شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می‌شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می‌کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت‌های حج هر کشور قرار داده می‌شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

مدینه الرب

(رَبّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مدینه الرسول

(رَّ) از نام‌های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

مدینه السماء

(سَّ) از نام‌های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه العذرا

(لُع) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

مدینه طیه

(ط یّ ب) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه قبل

همان (ک) پیش مدینه

مدینه مشرفه

(م ش رّ ف) لقب مدینه الرسول.

مدینه مکرّمه

(م ک رّ م) لقب مدینه الرسول.

مدینه منوره

(م ن وّ ر) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳).

مدینه النبی

(م ن ت نّ) لقب مدینه الرسول.

مدینه یثرب

(ی ر) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یثرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

مذاد

(م) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود. (لغت نامه؛ مقاتل الطالبیین، پاورقی ص ۲۴۹)

مذبح

(م ب). قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

مذهب

(م ه) ۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵) ۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

مراهن

(مُه) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

مراهقه

(مُهَق) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

مربد

(مَب) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

مربعه القبر

(مُرَبَّعَتُ لُق) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

مرحومه

(مَم) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرزوقه

(مَز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرضوض الخصیتین

(مَضُّضُ لُخِیَات) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

مرقد رسول الله

همان (ك) حجره طاهره

مرقد مطهره

(مُطَهَّر) همان (ك) حجره طاهره

مروتین

(مَوَات) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

مروه

همان (ك) کوه مروه

مرویه

از اسامی مکّه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مرید الاعتمار

(مُ دَلِّ اِت) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

مزدلفه

(مُ دَلَفِ) همان (ك) مشعر الحرام

مزور

(مُ زَو) ۱. همان (ك) دلیل ۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می‌خوانند و زائران تکرار می‌کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

مزوله

(مَ وَ ل) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت‌ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملاً قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

مساجد اربعه

(مَجِّ دِ اَبَع) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

مساجد ثلاثه

(ثَ ث) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

مساجد دوره

(دَر) مساجد سبعه است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

مساجد سبعه

(سَع) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق

(احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح (احزاب)، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

مساجد سته

(س ت) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعة (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ایار) علی (= شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (= مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجده بحیر) ابی بن کعب (= بنی جدیله، بقیع)، اجابه (= مباهله) احد، (= جبل احد فسخ) احزاب (= فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (= بنی ظفر، مانده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه (= جبل العینین) جمعه (= بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (= شهداء) دار النابغه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیاء، سلمان، شمس (= شمسی) شیخین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع)، علی، عمر. غمامه (= مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (= منصرف، غزاله). مستراح (= استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (= مدینه)

مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر (= شق القمر)، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، (= عقبه) تنعیم (= عمره) جعرانه، جن (= بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف (= منی). شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره)، کوثر، مختبی، مزدلفه (= مشعر الحرام)، نمره (= عرفه عرنه)

مستجار

(م ت) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام)) به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند. ۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند. ۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند. ۴. دبر الکعبه، چون پشت باب الکعبه قرار دارد.

مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

مستطیع

(مُتَّ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ك) استطاعت

مستطیعه

مؤنث (ك) مستطیع

مستلفه

(مُتَّ لَ ف) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

مستمع

(مُتَّ ت) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

مستوفره

(مُتَّ ف ر) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریب با اعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

مسجد

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ك) مسجد شجره

مسجد ابراهیم

از مساجد مکه ۱. همان (ك) مسجد نمره ۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقییس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاد شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا

شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه. ۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعة است و بعد از مسجد سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد. ۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمر بن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبدالمجید ۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد: تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف)، مدینه منوره؛ حریم شریفین؛ راهنمای حریم شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیه و... عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع در شارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام‌هایی موسوم است: ۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است. ۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است. ۳. سجده. گویند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

مسجد ایبار

(أ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ك) مسجد شجره

مسجد ابی بن کعب

(أَبِی) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدیله. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

مسجد اجابه

(ا ب) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معاينه. آورده اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان

قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

مسجد اجابه

از مساجد مدینه ۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب ۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد. ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند. ج: مباحله؛ به علت وقوع جریان مباحله در این نقطه (۱)

مسجد احد

(أ ح) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۵/۱ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصار آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. احد، به علت واقع بودن در احد. ۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد. ۳. فسح، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا ۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباحله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود چنین مسجدی را نمی توان مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباحله، نوشته آقای محمد صادق نجمی). قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

مسجد احرام

(ا) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد احزاب

(أ) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعة است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا رفت) این مسجد توسط عمر بن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد: ۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد. ۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است. ۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمر بن عبدود) مستجاب فرمود. ۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید. ۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و

پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید. (۱)

مسجد استسقاء

(ا ت) نام دیگر (ک) مسجد غمامه

مسجد استراحت

نام دیگر (ک) مسجد مستراح

مسجد اعلی

(آلا) از مساجد سبعة (مدینه) به اختلاف نقل: ۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸) ۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

مسجد الاقصی

(أصا) سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱) مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی: ۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان (علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. ۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان رساند. مسجد الاقصی بارها در طول تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸. ۱ و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است. شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد).

مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد ابراهیم

مسجدان

(م ح) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

مسجد انشاق قمر

همان (ك) مسجد شق القمر

مسجد بحیر

همان (ك) مسجد ابوذر

مسجد بدائع

همان (ك) مسجد درع

مسجد بغله

(بَ عَ ل) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملک عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قراردادند که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملک مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد: ۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیلہ اوس بوده است. ۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید. ۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

مسجد بقیع

همان (ك) مسجد ابی بن کعب

مسجد بلال

(ب) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد).

مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقییس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) معمولاً اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

مسجد بنی جدیله

(ج ل) همان (ك) مسجد ابی بن كعب.

مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی ساعده

(ع د) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی سالم

(ل) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی سلمه

همان (ك) مسجد قبلتین

مسجد بنی ظفر

(ظ ف) همان (ك) مسجد بغله

مسجد بنی عاتکه

(ت ك) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی عدی

(ع ی) همان (ك) مسجد دار النابغه

مسجد بوعی

همان (ك) مسجد ردشمس

مسجد بیعت

از مساجد مکه ۱. همان (ك) از مسجد جن ۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: الف: بیعت؛

از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این جا. ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

مسجد پیامبر

همان (ک) مسجد النبی

مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «المسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل: ۱. مسجد النبی ۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر) ۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد. ۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

مسجد تنعیم

(ت) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها: ۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است. ۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام عمره مفرده از مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

مسجد ثنایا

(ث) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

مسجد جبل احد

جَ بَ ل) یا (ک) مسجد احد

مسجد جبل الرماه

جَبَلُ رُ (ر) یا (ک) مسجد جبل العینین

مسجد جبل العینین

(لُعَ ن) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد جحفه

(جُ ف) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

مسجد جعرانه

(جِ ن) (جِ ع رَ ن) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

مسجد جمعه

از مساجد مدینه. به مسجد بنی سالم و مسجد عاتکه و مسجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید که در مسیر مهاجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت و بعدها با سنگ تجدید بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به کعبه در این جا بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد. ۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه. ۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه. ۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

مسجد حدیبیه

(حَ دَی) (حَ دَی) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه. ۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱) مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴) از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۵/۱ الی ۳ متر پایین تر است. طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این مسجد آورده اند که: ۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت. ۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد. ۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید. ۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد. ۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از چوب ساج بساخت و در تزئین ستون ها از طلا-استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید). ۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبد الملک به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوب ساج آراسته و تزئین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود. ۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزئین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید). ۸. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود. ۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دارالندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود. ۱۰. سال ۳۰۶ هجری، مقتدر عباسی صحن را از جانب غربی توسعه داد. ۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن برفوق (۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوب پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید. ۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک برچی مصر بر تزئینات مسجد افزود ۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه

های خشتی نمودند. ۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید. ۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون‌های موجود در رواق‌ها را با ستون‌های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار بر روی رواق‌ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می‌شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزئیناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده‌اند.

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه‌ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه‌ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان‌های عظیم به صورت دو طبقه به ارتفاع ۲۲ متر در آمد (۱۳ متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان‌های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت. ۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملک فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان‌های جدید از نظر تزئینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید). فضایل مسجد افضل مساجد جهان است. از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است. در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه‌گری می‌کند. بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد. قسمتی از مناسک حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می‌پذیرد. نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است. ۱. ضبط دایرة المعارف فارسی (و در لغت نامه ب). احکام مسجد عدم جواز قصاص پناهنده به آن عدم جواز عبور جنب و حیض از آن جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک آن حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن متعلقات مسجد کعبه، باب‌ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایة الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره‌ها منبر، و... مستحبات مسجد با غسل وارد شدن با پای برهنه وارد شدن از باب بنی شیبه وارد شدن. (۱) باوقار و خشوع و تذلل وارد شدن. دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن. بر درب مسجد دعای «السلام علیک ایها النبی...» را خواندن. بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن. رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألك فی مقامی...» را خواندن. حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

مسجد حرس

(ح ر) همان (ک) مسجد جن

مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان‌های ابراهیم و حمزه.

مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد. به مشهود شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

مسجد خندق

(خ د) همان (ک) مسجد احزاب

مسجد خیف

(خ) (۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیثومه» (۳) می گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است عبارت است از: ۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید. ۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد. ۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد. ۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیک بر جی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود) ۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمد بن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد. ۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهرت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود. ۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین) «مسجد خیف» و «خیف منی» و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳)؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف). ۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶). ۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد. ۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت. ۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید). تسمیه مسجد خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است. خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد. اهمیت مسجد مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است. عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران (علیهم السلام) بوده است. خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد. هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهما السلام) در این جا نماز خواندند. این جا محل نماز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده و آن حضرت هر گاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند. حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت مسلمین ایراد فرمودند. محل این مسجد در جریان فتح مکه (بسال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است. فضیلت مسجد هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده (۱) استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی. اجر بسیار صدبار خواندن هر یک از تسبیح و تهلیل و تحمید در این جا.

مسجد دار النابغه

(رُنَّ بَغ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دارالنابغه (یعنی در کنار

مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزار شدند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

مسجد درع

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است: ۱. بدایع ۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند). ۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمة الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمة الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

مسجد ذباب

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز ۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست. کوه ذباب (در شرق کوه سلع) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق نماز گزارد و یا در روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق ها نظارت می فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

مسجد ذو الحلیفه

(ذُلُّ حُ لَ فِ) از مساحد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد ذوقبلتین

همان (ک) مسجد قبلتین

مسجد رایت

(ی) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جورذیه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حجون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته اند: ۱. در غزوه خندق، رایت مدنی ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد. ۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود. ۳. در قرن اول هجری یزید بن هرمز که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

مسجد رد شمس

(رَدَّ ش) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه. ۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود. ۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن. ۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند. یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیخ (شراب) را شکستند. ۵. رد شمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند وقت نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیر اتفاق افتاد).

مسجد رسول از مساجد سبعه

۱. نام دیگر (ک) مسجد النبی ۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

مسجد زهرا

همان (ک) مسجد فاطمه

مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری. علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

مسجد سجده

همان (ک) مسجد ابوذر

مسجد سرف

(سَ ر) مسجدی است واقع در میان راه مکه و وادی مرو. سرف اردو گاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

مسجد سقیا

(س) از مساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهر مقابل میدان عنبریه. این مسجد که در غرب مسجد نبوی و در فاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است، (۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعة است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان و صحنی به طول ۵۰/۸ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

مسجد شجره

(شَجَر) از مساجد مکه ۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته شد. ۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ «زین الدین الاستار» مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی از مسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام های موسوم است: ۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (۲) (â) مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها از نظر وثوق است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضاء، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در جحۀ الوداع سال دهم) احرام بست. ۳. مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که در آخر منجر به تحالف شد. (۴) (â) مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند. ۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ایبار علی به علت آن که حضرت علی (صلی الله علیه و آله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ایبار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

مسجد شق القمر

(شَقُّ لُقْمٍ) اقتربت الساعه و انشق القمر. (قمر ۱) ۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است. یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقییس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی در شب سیزدهم شوال یا در شب چهارم ذی حجه بر فراز کوه ابوقییس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع بر فراز کوه ابوقییس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقییس ساخته است.

مسجد شمس

(ش) از مساجد مدینه. مسجد شمس هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابد نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

مسجد شمسی

همان (ک) مسجد شمس

مسجد شهداء

همان (ک) مسجد حمزه

مسجد شیخین

همان (ک) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

مسجد صخره

همان (ک) مسجد کبش

مسجد صفایح

(ص) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. در کنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشكل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد. این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

مسجد ضرار

(ض) والدین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷) از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و به دستور ابو عامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

مسجد عاتکه

(ت ک) همان (ک) مسجد جمعه

مسجد عرفات

(ع ر) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

مسجد عمره

(ع ر ن) همان (ک) مسجد نمره

مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

مسجد عسکر

(ع ک) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

مسجد عقبه

(ع ق ب) همان (ک) مسجد بیت

مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه. ۱. از مساجد سبعة است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا ۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶). رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و

پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است. ۲. مسجدی است در احد در جهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلآوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و امام صادق (علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند. ۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز عید را در این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر (علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمر بن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

مسجد عمر

از مساجد مدینه ۱. از مساجد سبعة است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه (علیها السلام) قرار دارد. ۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل میدرج) در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

مسجد غدیر خم

(خ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی (علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش. به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر (علیه السلام) بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

مسجد غزاله

(غ ل) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد غمامه

(غ م) از مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی واقع

است. این مسجد را عمر بن عبد العزیز در دوران ولید بن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی (علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. استسقاء؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند. ۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید. ۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در مدینه به جای آوردند نماز عید قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصلی العید شهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه ۱. مسجدی است در جهت شمال شرقی مسجد غمامه (در کنار بازار فرش فروش ها در طبقه فوقانی) و در نوسازی اخیر تخریب شد. ۲. از مساجد سبعة است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سبب است که آن معصومه به یاد روزهای سخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

مسجد فتح

همان (ک) مسجد احزاب

مسجد فسخ

(ف) همان (ک) مسجد احد

مسجد فضیخ

(ف) همان (ک) مسجد ردشمس

مسجد قبا

(ق) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مدینه که امروزه به هم متصل شده اند. مسجد در سال اول هجری بنا گردید. آن گاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هجرت از مکه در هشتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضرت علی و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دیگر بستگان

از مکه وارد شوند و طی این مدت آن حضرت به پیشنهاد عمار یاسر و یا به تقاضای ساکنان محل مسجدی را در قبا بنا نمود که در حقیقت اولین مسجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون استوار گشت. آورده اند که حضرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از این حالت تقاضا نمودند تا ایشان فقط ناظر امور باشند اما آن بزرگوار نپذیرفتند و کار می نمودند. بعد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از: ۱. عثمان؛ در زمان این خلیفه مسجد مختصری گسترش یافت. ۲. عمر بن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد. ۳. ابویعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد. ۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد. ۵. ملک الظاهر بیبرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸ ۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد. ۶. ناصر محمد بن قلاوون از ممالیک بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت. ۷. اشرف بَزَسبای از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد. ۸. اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد. ۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد. ۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد (۱) و قبه های متعدد و مناره های طولی بر پا گردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی که محل نزول آیه تقوی را نشان می داد برچیده شد. فضیلت مسجد دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است. برای آن دعای مخصوص و تسیحات ویژه ای وارد شده است. (۲) رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند. آیه «المسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

مسجد قبلتین

(ق ل ت) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعة است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به سوی کعبه خواندند. به نقلی نیز نماز ظهر تمام شده بود که فرمان رسید و نماز عصر به سمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمر بن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای

ندارند). مسجد در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنا گردید و در آخرین بازسازی توسط سعودی ها به طرز زیبایی تجدید بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

مسجد قشله عسکریه

از مساجد مدینه، واقع در نزدیکی میدان عنبریه در جنوب غربی مسجد النبی (به فاصله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در استانبول به یاد نماز عید رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

مسجد قوچ

همان (ک) مسجد کبش

مسجد کبش

(ک) از مساجد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسطی (یا در سمت شمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است: ۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸). ۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شیء...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳). ۱. مسجد قوچ ۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان. ۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا. ۴. مسجد صخره، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در جوار صخره ای. صخره در جوار مسجد به دلیل لمس و مسح توسط مردم تخریب شد.

مسجد کبیر

از مساجد مدینه ۱. یا (ک) مسجد شجره (۱) ۲. یا مصلی استسقاء

مسجد کوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

مسجد مائده

همان (ک) مسجد بغله

مسجد مباحله

(م ه ل) از مساجد مدینه. همان (ک) اجابه (۲)

مسجد محرم

(م ر) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد مختبی

(م ت با) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

مسجد مدینه

همان (ک) مسجد النبی

مسجد مزدلفه

(م د ل ف) همان (ک) مسجد مشعر الحرام

مسجد مستراح

(م ت) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد. این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود. این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام بازگشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

مسجد مسیجد

(م س ج) یا مسجد مسیجد، مسجد منصورف، مسجد غزاله، مسجدی است در کنار کوه شرقی راه جده نزدیکی مدرسه الصحراء. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ک) مسجد ابراهیم

مسجد مشعر الحرام

(م ع ر ل ح) از مساجد مکه، واقع در مشعر (مزدلفه) طبق نقل حضرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسجد که بخشی از مشعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمانی ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

مسجد مصبح

(مَبَّ) از مساجد مدینه. مسجدی است در بالای تپه مرتفعی در جنوب غربی قبا و در راهی است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت در هجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد مصرع

همان (ک) مسجد عسکر

مسجد مصلی

(مُ صُ لَآ) همان (ک) غمامه

مسجد معرس

(مُ عَ رَّ) از مساجد مدینه. مسجد معرس (یا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسجد شجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان تعریس فرمودند (یعنی در آخر شب فرود آمدند) و حضرت غالباً در راه حج یا پس از بازگشت از غزوه ای در این مکان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام ۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵. مسجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسجد رو به ویرانی گذاشت و امروزه جز چند تکه سنگ چیده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسجد سفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

مسجد مکه

همان (ک) مسجد الحرام

مسجد منارتین

(مَ رَ تَ) از مساجد مدینه، واقع در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز گزارند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

مسجد منصرف

(مُ صَ رَ) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد منی

(مَ نَا) همان (ک) مسجد خیف

مسجد نبوی

(ن ب) همان (ک) مسجد النبی

مسجد النبی

(ن) مسجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسجد را نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختند که به نقلی مربع شکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شرق به غرب) بوده است که از سنگ و گل و بدون سقف ظرف مدت هفت ماه بنا گردید و پس از مدتی برای قسمتی از مسجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن مسجد حجراتی برای سکونت حضرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنار مسجد ساختند که درب هایی به مسجد داشت و از همان جا وارد مسجد می شدند تا این که به فرمان الهی در خانه صحابه که به سوی مسجد باز می شد بسته گردید مگر در خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید. ۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع رسید و شکل چهار گوش یافت. ۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید. ۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود. ۴. سال ۸۸ هجری، عمر بن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولید بن عبد الملک تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و مقبره حضرت را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزییناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود. ۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمارستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید. ۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی در سقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت. ۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند (۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد. ۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار

ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز ائیک صالحی تأمین گردید و سپس از طرف امیر یمن المظفر شمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید. ۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطز، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید. ۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیبرس بند قُداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به باز سازی داشت پایان گرفت. ۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند. ۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود. ۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت. ۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد. ۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرَسبای (از ممالیک بر جی مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد. ۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملک الظاهر جَقْمَق (۲) (جَقْمَق) (۳) از ممالیک بر جی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود. ۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای از ممالیک بر جی مصر تغییرات مهمی را در مسجد النبی شروع کرد که شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید. ۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد. (۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک بر جی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری ۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است. ۲. ضبط (لغت نامه). ۳. ضبط دایرة المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین. ۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد. به طول انجامید. او محدوده و سیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید. ۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت. ۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند. ۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم به تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید. ۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبدالمجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید. ۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبد الحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد. ۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد. ۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه (۱) (که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید. ۲۶. سال

۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک خالد مصلائی با سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت). ۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، در زمان ملک فهد توسعه ای در قسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد. فضایل مسجد افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است. طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است. در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است. آداب مسجد ۱. معروف به توسعه اول. غسل (ورود و زیارت) نمودن عطر و بوی خوش استعمال نمودن با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن. از باب نساء وارد شدن (زنان) از باب جبرئیل وارد شدن (مردان) اذن دخول به حرم نبوی را خواندن. در ورود با صلوات پای راست را مقدم داشتن. دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به جای آوردن. نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن. در محراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خواندن. نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن. نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن. نزد مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را به جای آوردن در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن هنگام خروج از مسجد به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات فرستادن. اجزاء و اماکن مسجد باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنازه، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

مسجد نحر

(ن) همان (ک) مسجد کبش

مسجد نحل

(ن) همان (ک) مسجد رد شمس

مسجد نمره

(ن م ر) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت

نام های مختلف این مسجد گفته اند: ۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است. ۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است. ۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقوف عرفات را محدود می کند). ۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

مسجد وادی

۱. همان (ك) مسجد جمعه ۲. همان (ك) مسجد عسکر

مسجد بن

(مَ جِ د) مسجد الحرام و مسجد النبی را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

مس حجر

(مَ س) همان (ك) استلام حجر

مسعی

(مَ عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می گیرد. مسعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه دکانین و مغازه هایی ایجاد شد. مسعی که قبلا در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین است: ۱. فاصله بین صفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ متر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سر پوشیده ای در دو طبقه در آمده است. ۲. طبقه اول (تحتانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقانی) ۹ متر ارتفاع دارد و طبقه اول به وسیله پله هایی که حتی اشخاص پیر و ناتوان به آسانی می توانند از آن رفت و آمد نمایند به طبقه دوم متصل می گردد. ۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصله از هم تعبیه شده که قسمت رفتن از صفا به مروه و قسمت باز گشتن از مروه به صفا را مجزا می کند. ۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است که برای رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است. ۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز) محل هروله را مشخص می کنند. ۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالک و مسالک، ص ۸ دایرة المعارف فارسی، ذیل سعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

مسفله

(مَ فَ ل) وادی مسفله. ادامه (ك) وادی ابراهیم

مسکینه

(م ن) از نام‌ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام‌هایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می‌زیسته‌اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مسلخ

(م ل) ۱. نام قربانگاه منی. ۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

مسلمه

(م ل م) از نام‌های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مشاعر)

م ع) همان (ک) مشاعر حج

مشاعر حج

نقاط متبرک حج از قبیل خانه خدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشعر الحرام و صفا و مروه و میقات و مکه و... (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

مشاعر معظمه

نشانه‌های با عظمت. تعبیری است از آثار مقدسه‌ای که در مکه به جای مانده، مانند زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجداد پیامبر. زادگاه حضرت امیر علی (علیه السلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابستگان به رسول خدا و حضرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

مشربه ام ابراهیم

(م ر ب) شهرت مکانی (غرفه‌ای، اطاقی، بستانی) (۱) در جهت شرقی مدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسجد قبا (و به نقلی در جنوب شرقی مسجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته‌ها رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن‌گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضرت در این جا نماز گزار شدند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم ۱. مشربه را چند معنی است: صفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید و ظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره‌های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷). توصیه شده است.

مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مشعر

اختصار (ك) مشعر الحرام

مشعر الاقصی

(مَعْرُ لُ أَصَا) عرفه را گویند.

مشعر الحرام

(ح) فاذا افضتم من عرفات فاذكرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸) مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل و بیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقف حج است و سومین عمل از اعمال حج (ك) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مأزمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مأزمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است. ۱. قرح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس و قزح است. ۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است. ۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است. ۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می شوند. یا چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلواتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود. ۵. مزدلفه؛ چون از زُلف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «ازدِلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

مشهود

(م) و شاهد و مشهود (بروج ۳) روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

مصلا

(مُ صَ ل) ۱. نماز گاه در کعبه. ۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

مصلی استسقاء

(مُ صَ لَآ) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

مصلی علی

همان (ک) ستون محرس

مصلی عید

همان (ک) مسجد غمامه

مضع رسول الله

(مَ ج) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مضمونه

(مَ ن) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

مضنونه

(مَ ن) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اطلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

مطاف

(م) جای طواف کردن. آن مقدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

مطوف

(مُ طَ وَّ) طواف دهنده. کسی که حاجیان را به گرد کعبه طواف می دهد. آن که راهنما و عهده دار نشان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حج است. در سنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفات خیمه حجاج را آماده می سازند و انجام تشریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند. هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نمایندگی دارند که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نمایندگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف

مربوطه روی جلد گذرنامه نوشته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

مطیبه

(مُ طَیِّ ب) از نام های مدینه منوره است. (فرهنگ آندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

مظله

(مَ ظَلُّ) خیمه و سایبان ۱. همان (ك) ظلال ۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

معاد

(م) ان الذی فرض علیک القرآن لراذک الی معاد (قصص ۸۵). از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

مغافر

(مُ ف) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

مغافری

(مَ ف) نام پارچه ای (یمنی) که تُبَّع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

معتمر

(مُ تَ م) الجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق (صلی الله علیه وآله وسلم)) به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

معجم

فاصله بین در کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

معجنه

(مُ جَ ن) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (يُحَجِّنُ فِيهِ الْمَلَأُ) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حجۃ التفاسیر، مقدمه، ص

۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

معدودات

(ک) ایام معدودات

معرس النبى

(مُعَرَّسٌ نَّ) همان (ک) مسجد معرس

معرس ذی الحلیفه

(ذُلْحُلَفِ) همان (ک) مسجد معرس

معصومه

(مَم) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

معطشه

(مُعَطَّشٍ) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

معا

(مُعَالٍ) همان (ک) جنه المعلى

معلقات

(مُعَالٍ) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با حروف طلا بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سبع» یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: اِمْرُؤُ الْقَيْسِ بْنِ حُجْرٍ، عَمْرُو بْنُ كَلْثُومِ ثَعْلَبِيٍّ، طَرْفَةُ بْنُ عَبْدِ بَكْرِيٍّ، زُهَيْرِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ مَزْنِيٍّ، لَيْدِ بْنِ رَبِيعَةَ عَامِرِيٍّ، عُنْتَرَةَ بِنْتُ شَدَّادِ عَبْسِيٍّ، حَارِثِ بْنِ حَلْزَهْ يَشْجَرِيٍّ. (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

معلومات

(ک) ایام معلومات

معلی

(مُعَلَّاهُ) همان (ک) جنه المعلی.

مغذیه

(مَغِذَى) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

مفخمه

(مُفَخِّمٌ) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مفداه

(از نام های زمزم است) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مفرد

(مُفْرِدٌ) ۱. به جا آورنده حج افراد. ۲. به جا آورنده عمره مفرد.

مفسدات حج

(مُفْسِدٌ) آنچه حج را فاسد می کند.

مقابر بنی هاشم

(مَبَی) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمت رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۷)

مقابر حجون

(حَاحٌ) همان (ک) جنه المعلی

مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ک) احد

مقام اختصار

(ک) مقام ابراهیم

مقام ابراهیم

(م) فیه آیات بینات مقام ابراهیم. (آل عمران ۹۷) جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ (میان سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۴۵×۳۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۵/۱۳ متری روبه روی در بیت الله (یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله: هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد. هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد. هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد. هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است. طبق روایت از سنگ های بهشتی است. طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است. طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است. احکام مقام در مناسک حج و عمره ۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود. ۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی. بقره ۱۲۵)

مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم (موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد (و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند (و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می دادند. (۱)

حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است (ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش دیگری را بر تزیین مهدی افزود و در سال ۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود (که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک (فعلی) بر آن ساخته

شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه(ستون) سنگی و تقریباً در محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه) ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول الله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به «مأذنه بلال» و «مکبریه» و «مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ و...)

مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسول الله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند: ۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟) ۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸). ۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل ۱. سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛ همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش ۷، ص ۵۸ الی ۶۴، ص ۴۶ الی ۴۸. هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

مقام حنبلی

(حَبَّ) نام محلی (چارطاقی) بود در صحن مسجد الحرام (در محل دارالندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبل مؤسس مذهب حنبلی و فعلاً اثری از آن نیست.

مقام حنفی

(حَنْ) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلاً اثری از آن نیست.

مقام شافعی

(ف) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی

مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته‌ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می‌خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلاً نیز اثری از آن نیست.

مقام مالکی

(ل) نام محلی بود (چارتاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسس مذهب مالکی و فعلاً اثری از آن نیست. (۱)

مقام ملتزم

(ک) ملتزم

مقام مصلا

(مُ ص ل) جایی را گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود. (برهان قاطع) (ک) مقام ابراهیم

مقبره البقیع

(م ب ر ت ل ب) همان (ک) بقیع

مقبره الحجون

(ل ح) همان (ک) جنه المعلى

مقبره الشهداء

(ش ه) مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ک) احد

مقبره المطیین

(ل م ط ی) شهرت مقبره معلاه. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

مقبره المعلاه

(ل م ع ل) همان (ک) جنه المعلى

مقبره بنی هاشم

همان (ک) جنه المعلى

مقدسه

(مُ قَ دَّ سِ) ۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴) ۲. از نام های مدینه است چون از شرک و آلودگی ها پاک شد. چون در جوار رسول الله بودن سبب می شود که گناهان معصیتکار ریخته گردد. (حرمین شریفین؛ میقات حج، ش ۷؛ ص ۱۷۲)

مقدمات وجوبی حج

عبارتند از استطاعت مالی و استطاعت بدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زادو راحله. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقدمات وجودیه حج

مقدماتی که در وجود حج دخالت دارند (نه در وجوب) مثل گذرنامه و کاروان. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقر

(مَ قَ) از نام های مدینه است که از قرار آمده و روایت شده هر گاه رسول الله از سفری به مدینه باز می گشت می فرمود: «اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً» (حرمین شریفین، ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

مقصورة الشریفه

(مَ رَ تُ شِّ فِ) همان (ك) حجره طاهره

مقصورة المبلغین

(لُ مَ بَ لِّ) همان (ك) مقام بلال

مقطع

(مُ قَ طَ) (مَ طَ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیة الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینک: ۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کنده و بردند از این رو مَقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید. ۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می آویختند (و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست ها ۱. سابقاً هر یک از فرق چهار گونه (حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعداد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند. (احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷). را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مَقَطَّع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

مکا

(مُ) از جمله مراسم (ك) حج جاهلی

مکان احرام

میقات را گویند.

مکان الجنائز

(مَنْ لُجَّ عَ) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در کنار خانه پیامبر ببریم و بعد خبر دهیم که برای نماز گزاردن بیاید و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگذاری شد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اساس قول دیگر در کنار و خارج دیوار شرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضریح شرقی قرار گرفته) و بعضی گویند بعداً نماز مردگان در دو محل مسجد النبی انجام می شد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسی از شیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشته است. در هر حال این روش همچنان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

مکبریه

(مُكَبِّیُّ) همان (ك) مقام بلال

مکتان

(مُكَّانٌ) از نام های مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا- و پایین داشته (یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

مکتومه

(مَمَّ) از اسامی زمزم است به معنی پنهان شده و اشاره به دورانی است که در دل خاک پنهان بود تا به دست حضرت عبدالمطلب حفر گردید. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

مکرمه

(مُكْرَمَةٌ) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مکنونه

(مَن) از نام های زمزم است. (لغت نامه)

مکه

مکه

(مَکَّه) «و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم بطن مکة» (فتح ۲۴) مکه شهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو استان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و در دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های مرتفعی (از طرف مشرق و مغرب) محصور شده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر (علیه السلام) جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم (از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) بنا گردید مکه از جهت تشریفات مذهبی و از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد. خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست. طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد. سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست. بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست. هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد. محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است که اگر ناچار نمی شدند هرگز از آن خارج نمی گردیدند. هر که در حرم (مکه و مدینه) بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود) این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند) محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند طبق نوشته ها عبارتند از: ۱. شمال، در طریق مدینه، تنعیم است با فاصله حدود ۶ کیلومتری مسجد الحرام. ۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲ کیلومتری مسجد الحرام. ۳. شرق، در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶ کیلومتری (۱) مسجد الحرام. ۴. غرب، در طریق جدّه، حدیبیه (علمین) است با فاصله حدود ۲۰ کیلومتری مسجد الحرام.

احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود ۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰). استحباب غسل جهت ورود استحباب برهنه پایی هنگام ورود استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود استحباب دعای «اللهم انک قلت...» هنگام ورود حرمت اخذ لقطه در آن حرمت صید و شکار در آن حرمت ورود غیر مسلمان به آن حرمت جنگ و خونریزی در آن حرمت دفن کردن کافران در آن حرمت ورود با سلاح آشکار به آن حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم) کراهت مجاورت دایمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها) کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه (طبق نظر برخی فقها) و...

مستحبات مکه

با غسل وارد شدن. از بالای مکه (از راه مدینه) وارد شدن کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن با خواندن دعای «اللهم البلد بلدک و البیت بیتک...» وارد شدن. در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن. به زیارت غار حرا رفتن و در مولد النبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله رادر قبرستان معلی زیارت نمودن و آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن. در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن. تسمیه مکه به تفاوت نقل: ۱. از «مک» است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می برد. ۲. از «مک» است به معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است. ۳. از «مک» است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند. ۴. از «مک» است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام)) مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند. ۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است) یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد. ۶. از

«مک» است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می‌کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می‌شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می‌شود که عامل پرهیز از گناه است). ۷. از «مَیْکُ» است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سوئی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می‌کرد او را نابود می‌کردند و یا از مکه بیرون می‌راندند). ۸. از «تَمَكُّتُ الْعِظَم» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد. ۹. از «مَكُّوْک» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد. ۱۰. از «مَکَا» است به معنای خانه (که لغتی بابلی است) و چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل بابل بود نام خانه را که بساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند. ۱۱. از «مَکَا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می‌خوانند بلند است و زمزمه ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می‌رسد یا در حج جاهلی هنگام حج می‌گفتند: حج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم. ۱۲. از «مَکُورِیَا» (و به تلفظ یونانی «مَقُورِیَا») است و به زعم برخی از محققین جدید یونانیان از آن نام، شهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است. ۱۳. از «مَهْگَه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضین، ام راحم، ام رحم، ام رحمان، ام رحمه، ام روح، ام زحم، ام صبح، ام الصفا، ام القری، ام کوئی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلد، بلدامین، بلدالله، بلدالله تعالی، بلدالامین، بلد حرام، بلده، بلدة المروزقه، بیت الدعاء، بیت العروس، بینه، تاج، تهامه، جامع، حاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سبوحه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غاشه، فاران، قادس، قادسیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمل، کبیره، کریساء، کوئی، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه، نجر، نساسه، نقره الغراب، وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

کوه های مکه

اثیره، ابوقییس، اخشبان (= امین)، ثبیر، ثور (= اطحل)، حبش، حجون، حرا (= جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت (= جبل نابت، جبل الدعاء، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه)، صفا، صفایح، قزح، طیر، قعیقان، مروه، نمره، نور. خانه های مکه دار الارقم (= بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء (= دار ابو یوسف) دار خدیجه (= مولد فاطمه)، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمتدی، دار الندوه، مولد النیشعب های مکه اجیاد (= جیاد)، شعب ابی طالب (= شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه)، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره). آب های مکه چاه اسماعیل (= زمزم)، چاه عسیله، چاه فح (= میمون)، عین جدیده، عین زبیده، عین عرفه، ذو طوی. وادی های مکه وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه، وادی فح، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت (= عقبه)، تنعیم (= عمره)، جن (= حرس، بیعت)، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف (= منی)، رأیت، شجره، شق القمر (= انشقاق قمر)، صفایح، غدیر خم، کبش (= قوچ، صخره، نحر)، کوثر، مختبی، مزدلفه (= مشعر الحرام) نمره (= عرفه، عرنه).

حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد. ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمس و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند. بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که خود را خلیفه خواند مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشته شد. و آن گاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه با امویان بود و حاکمان شهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدند. و در دوره عباسی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسنی (از دودمان امام حسن مجتبی (علیه السلام)) در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشریف یافت اولین شریف مکه را به نام جعفر بن محمد حسنی (ملقب به نایب) برگزید و او چندین سال در آن جا حکومت کرد. و پس از نایب پسرش عیسی به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا (به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد. اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ سُکر (که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنو شیبیه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد ضیلجی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هواشم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران جنگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی (که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد (و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود (که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند. (۱)

مکه مکرمه

(مُكَّةٌ رَمَّ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکه معظمه

(مُعَظَّم) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکینه

(مَن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید (مکه، ص ۵۹).

ملتزم

(مُتَزَّ) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملتزم شده و دعا می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که: ۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی. ۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن ۱. نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایرة المعارف فارسی، ذیل مکه. یمانی. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹). مملم (مَلَل) همان (ك) یلملم.

منا

همان (ك) منی.

منار مسجد الحرم

(مَرَلُ حَرِّ) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناره مسجد الحرام

(مَرِّ) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد (به نام های باب ملک عبدالعزیز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر (از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷×۷ متر واقع است (و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۶/۵ متر از برنز طلا- کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است (و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از: ۱. مناره باب علی ۲. مناره باب العمره ۳. مناره باب السلام ۴. مناره باب قایتبای ۵. مناره باب المحکمه (حکمه) (۱) ۶. مناره باب الزیاده (الزیاره) (۲) ۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸). مناره مسجد النبى سابقه ایجاد مناره در مسجد النبى به دوران

امویان مربوط می‌شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال‌های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره‌ها افزون گشت. در دوران سلاطین عثمانی تعداد مناره‌ها پنج عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسجد نبوی مناره‌های عظیمی سر بر افراشته‌اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره‌های موجود مسجد النبوی را ۱۰ عدد ذکر کرده‌اند. و از جمله مناره‌های آن عبارتند از:

مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل «مروان حکم» و به دستور «سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته‌های شیخ الخدام شبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسط سعودی‌ها حفظ شده است.

مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار «قبة الخضراء» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می‌گفت. سعودی‌ها آن را هر چند گاه تعمیر می‌کردند.

مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سَنَجَر جاوولی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را «العزیزیه» هم می‌گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی‌ها ۱. و در برخی منابع باب حکمه. ۲. و در برخی منابع باب الزیاره. آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی‌ها تخریب گردید و مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه شمالی مسجد تخریب گردید. به «التشکیلیه» (شکیلیه) و «اشکیلیه» و «الخشیبه» نیز معروف بود. (حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ ...)

مناسک

(م س) اختصار (ک) مناسک حج

مناسک حج

فاذا قضیت مناسککم فاذکروا الله (بقره ۲۰۰) اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می‌گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می‌شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می‌پذیرد.

مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

مناصب کعبه

اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می‌شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام (۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی امیه، بنی نوفل، بنی عبدالدار، بنی اسد، بنی تیم، بنی مخزوم، بنی عدی و بنی جُمَیح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

۱. اعنه

سرپرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

۲. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۳. حجاب

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت‌ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۵. ديه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می‌کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می‌داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت. (۲)

۷. سدان

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام ۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدان را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقایت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید. ۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می‌دید بامدادان به سوی کعبه می‌آمد. و به دیوار کعبه تکیه می‌کرد و می‌گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی‌ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را برای شما از میان فرزندان اسماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شما می‌آیند. آنان مهمانان خدا هستند. پذیرایی از آنان به عهده شماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می‌آیند فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشتیم همه را پذیرایی نموده از شما کمک نمی‌طلبیدم ولی آنچه الان در توان دارم و از راه حلال به دست آورده‌ام در این راه خرج می‌کنم ولی همه شما را به خدا سوگند می‌دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و ستم به دست آورده‌اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و اکراه و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند (تاریخ اسلام، سبحانی، ص ۱۶). دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

۹. سقایت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

۱۰. عمارت

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

۱۱. قبه

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالد بن ولید از بنی مخزوم بود.

۱۲. قضا

داوری در خصومات بود.

۱۳. قیادت

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۴. لواء

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود).

۱۵. مشورت

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزید بن زمعه از بنی اسد بود.

۱۶. ندوه

انجمن شورای دار الندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود. (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۲۰ به بعد؛ زندگانی محمد، ترجمه پاینده، ص ۵۸۳)

مناصب مکه

(ک) مناصب کعبه

منبر پیامبر

همان (ک) منبر نبوی

منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

منبر مسجد النبی

همان (ک) منبر نبوی

منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد (۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از «یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند: ۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند. ۲. سال ۱۵۰ هجری، به دستور والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند. ۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملک المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید. ۴. سال ۶۶۴ هجری، الملک الظاهر بیبرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد. ۵. سال ۷۹۷ هجری، الملک الظاهر برقوق منبری ارسال ۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین (ناله) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد. کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید. ۶. سال ۸۲۰ هجری، الملک المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد. ۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملک المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند. ۸. سال ۸۸۸ (یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملک قایتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند. ۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند. (۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا و نقره تذهیب شده و بین سه پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛ و...)

(م ح) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند. منسک (م س) ۱. عبادت خاص حج. ۲. جای قربانی در حج (لغت نامه)

منی

(م، م، م، نا) (۲) بیابان وسیعی است که در جانب شرقی مکه و میان مکه و وادی مشعر الحرام قرار گرفته است و در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود ۳ (۵/۳) کیلومتر بوده و وسعتی حدود شش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حد آن از جمره عقبه است تا وادی محسر، در رابطه با حج، منی محل توقف حاجیان و محل انجام اعمالی است. واجبات منی پس از طلوع صبح دهم ذی حجه که حاجیان با حال احرام از مشعر به سوی منی می آیند، طی سه روز و دو شب واجباتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند. در روز دهم، چهارمین و پنجمین و ششمین عمل از اعمال حج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر) را باید انجام داد. در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج (یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد. در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد. مستحبات منی غسل روز عید نمودن نماز روز عید خواندن دعاهای روز عید خواندن حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن (۳) ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن صد رکعت نماز مستحبی در مسجد خیف خواندن مستحبات هر یک از اعمال واجب (رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمد لله) را صد بار در مسجد خیف گفتن تکبیرات (الله اکبر... و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن تسمیه منی به تفاوت نقل: نام کوهی است در این سرزمین. ۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست. ۲. (م) لغت نامه، (م) فرهنگ فارسی، (م م م) عرشیان، ص ۷۹. ۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند. در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت: «تمنا» کن. حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آمرزش الهی را «تمنا» کردند. حضرت آدم (علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت. از «امناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود. از «منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد. اماکن منی ۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر. ۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحر. محل وسیع و محصور است در سر راه مشعر در ورود به منی (۱) در سمت راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است). ۳. جمرات یا جمار (جمع جمره) سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع شده و به عمق منی تا طول ۲۷۱ پیمیش می رود.

وقایع منی

- بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد. ۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد. ۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم (علیه السلام) بیعت کردند. ۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اردو زد.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دل‌مان برای مردم ایمنی باشد.

مواجهه

(مُ ج ه) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه... (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

مواضع

اربعه (م ض) همان (ک) مواطن اربعه

مواطن اربعه

(م ط) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه (مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

مواقف

(م ق) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام، منی.

مواقیت

(م). جمع میقات. اختصار (ک) مواقیت حج

مواقیت احرام

همان (ک) مواقیت حج

مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

مواقیت

یا (ک) «میقات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

مواقیت معروفه

میقات های پنجگانه (یللم، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه، مسجد شجره) را گویند.

موجوء

(م) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجود نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

موسم

(م س) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمایم، ص ۱۸۹)

موسم الحاج

(م ل ج) همان (ك) موسم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

موضع الجنائز

(م ض ع ل ج ء) همان (ك) مکان الجنائز

موفیه

(م و ف ی) از نام های مدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳؛ لغت نامه) ۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

موقف

(م ق) آنجا که حج کنند. (لغت نامه) وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قرح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

موقف اول

عرفات را گویند.

موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

موقین

(م ق ف) دو موقف عرفات و مشعر الحرام. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ک) مولد فاطمه.

مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولد النبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰ متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری در پشت صفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون: ازدواج رسول الله تولد حضرت فاطمه وفات حضرت خدیجه نزول جبرئیل بر نبی اکرم حادثه لیلۃ المبیت و شروع هجرت وجود مکانی در این خانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیانه به اسلام در این جا و یا به جهت اختفای حضرت از سنگ پرانی مشرکان. نوشته اند حضرت در پناه تخته سنگی خود را از سنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

مولد النبی

(م ل د ن) شهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی خانه حضرت آمنه بنت وهب همسر حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهم السلام). این خانه بسیار مقدس و با ارزش در تاریخ اسلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در کنار سوق اللیل (در کوچه ای مشهور به زقاق المولد) واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از: عقیل آن را در تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید. محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد. خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱ هجری آن را گرفت و از خانه محمد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولد رسول الله حفره ای کردند و با نقره تزیین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود. ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا ۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالیک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر (امارت طی سال های ۷۸۵ تا ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند. در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره

ساخت. در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی این عمل در میان مسلمین جهان به ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزارة الحج و الاوقاف، المكتبة المكة المكرمة» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است) قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

مؤمنه

(مُ م ن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مؤنسه

از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مهابه

(مَ ب) از القاب مکه است چون ملحدین و جبابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

مهاجر رسول الله

(مُ ج) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

مهاجرین

(مُ ج) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

مهبط

(مَ ب) از نام های مکه است. (لغت نامه)

مهبط جبرئیل

همان (ك) مقام جبرئیل

مهراس

(م) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی

سنگ های کوه جمع شده بود) می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

مهل

(مُهَلّ) میقات (لغت نامه)

مهل

(مُهَلّ) احرام بسته. تلبیه (لیک) گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهیعه

(مَیْعَة) نام قدیم (ک) جحفه

میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است: میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در: ۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره. ۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام عمره. ۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج). میقات مکانی موضع خاص محرم شدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حج است. میقات ها (۲) متعددند و با توجه به نوع عبادت حج و یا عمره و نیز با توجه به

نقطه ورود به حرم متفاوتند و مانند یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی ۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید. ۲. و چون «میقات» به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است. آنها (برای مسافر یا ساکن و برای قاصد حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در: ۱. مسجد الحرام ۲. مقام ابراهیم ۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد) و در چند مکان (میقات) می توان احرام بست و این میقات ها (مواقیت) که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از: ۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد. این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند. ۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ» است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند. ۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)، میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه کسانی است که از این راه (و از راه جدّه) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الا باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. ۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. ۵. یلملم یا «الملم» یا «لملم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری)، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. (۱) ۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسید که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست. ۷. خانه، دویرة الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است. ۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از آن جا ورود به حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. ۹. فح نقطه ای است در مدخل ورودی مکه (در محدوده ۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره ذوالحلیفه)، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲). مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند)

می باشد. (میقات صبیان)

میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است: الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همان میقات های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فح) می باشد. (ع) ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام ببندد که عبارتند از: ۱. تنعیم: مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه (که امروزه متصل به شهر مکه شده است). ۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جدّه و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه (به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری). ۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و مکه در جانب شمالی حرم (در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹ کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف. (۱) ۴. اضأه لبن یا «اضأه ابن عقیق» محلی است در سر راه یمن که از جانب جنوب (شرقی) حد حرم مکه است. (در فاصله دوازده کیلومتری) ۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم ۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم. ۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است. «ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف «ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است. (۲)

میمون

(ک) چاه میمون

میمونه

(م ن) از نام های زمزم است. ۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند. پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است. ۲. منابع مورد استفاده درباره میقات: لمعه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج، ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۶؛ و...

ن

نائی

(ع) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

نابت

(ب) یا (ک) کوه رحمت

نایبه

(ی) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳)

ناجیه

(ی) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

ناخن چیدن

همان (ك) تقصیر

نادره

(در) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناذر

(ذ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

نار الغدر

(رُلْغ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

نار المزدلفه

(مُ دَلَف) آتشی که اعراب در مزدلفه (از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

ناسه

(س) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناشر

(ش) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشه

(ش) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناظر الكسوه

(ظ ر ل ك و) رئیس دار الكسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

نافعه

(ف ع) از نام های زمزم است.

ناقل المیره

(ق ل ل ر) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود. (احکام عمره، ص ۱۳، و...)

نامیه

(ی) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ناودان رحمت

نام (ك) ناودان کعبه

ناودان طلا

نام (ك) ناودان کعبه

نادوان کعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند: ۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (و قبل از این کعبه ناودان نداشت). ۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود. ۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت. ۴. خالد بن عبدالله قسیری به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا- بساخت یا این که با اوراق طلا- ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا- کاری کرد. ۵. شیخ ابوالقاسم را مشتمل فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد. ۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد. ۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود. ۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزیین شد. ۹. بعدها ناودان دیگری از مس کارگذاری شد. ۱۰. سلطان سلیمان

قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد. ۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید. ۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲ هجری ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد. ۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد. ۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است. (حرمین شریفین، ص ۵۴ و ۶۳ و ۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

نایب

(ی) ۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد. ۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

نبلاء

(نُ ب) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

نبیذ سقایه

(ن) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۸)

نتف

(ن) موی برکندن است و در احرام از محرمت است.

نتف الابط

(نَ فُ لُ ا) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرمت است.

نجد

(ن) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

نجر

(ن) حرارت، رنگ ۱. نام زمین مکه است. ۲. نام زمین مدینه است. (لغت نامه)

نحر

(ن) ۱. نام مکه به جهت شدت حرارت ۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

نخاوله

(ن و ل) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها (که از نسل حسنین (علیهما السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله ای ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله ای ها وضع اقتصادی بهتری یافته اند. در تسمیه اینان به تفاوت گفته اند: ۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند. ۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند. ۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

نخله

همان (ک) وادی نخله

نخولی

(ن) یا (ک) نخاوله

نزول منی

(م نا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسک آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نسسه

(ن س س) از نام های مکه است. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

نسک

(ن س) (ن ن - ن) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می رود. (برهان قاطع؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴)

نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نسیء

(ن) انما النسیء زیاده فی الکفر (توبه ۳۷) نسیء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه‌ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم خاصی آن را انجام می‌دادند (ولی اسلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصدیان ویژه‌ای صورت می‌گرفت که به آنها «قلامسه» می‌گفتند از آن جهت که گویند اولین کسی که ماه‌ها را برای عرب نسیء می‌کرد «قَلَمَس» نام داشت، و در این که هدف از نسیء و جا به جا کردن ماه‌ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد: ۱. چون عرب در ماه‌های حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سر هم بود، به علت تحریم جنگ و غارت دچار مضیقه مالی می‌شد لذا ماه‌های حرام را جا به جا می‌کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می‌نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود. ۲. چون عرب می‌خواست حج را در هوای مناسب انجام دهد ماه‌ها را جا به جا می‌کرد یعنی از آن جا که حج باید در ماه ذی حجه انجام می‌شد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می‌افتاد لذا هم حج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات به نحو مطلوب صورت نمی‌گرفت؛ این بود که با عمل نسیء کاری می‌کردند که موسم حج در یک زمان معتدل باشد (تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسیء فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کیسه کردن و تطبیق سال‌های قمری به سال‌های شمسی (توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال‌های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می‌کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می‌گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می‌شد ولی آن را ماه محرم می‌نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می‌دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می‌گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ و...)

نسیکه

(ن ک) ۱. ذبح، قربانی ۲. خون قربانی ۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی (لغت نامه)

نشانه

(ن ن) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعہ‌ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

نصف درهم

پرداختی است در کفاره کشتن جوجه کبوتر توسط شخص مُجَلِّ در حرم مجازات‌های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

نفر

(ن ف) (ن) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر (لغت نامه) (â)

نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر باشد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نفر ثانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم (ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نقره الغراب

(نُ رَت لُ غُ) ۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱) ۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

نقع

(نَق) گویند اسم است برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

گاه به کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف) از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نماز استداره ای

(اِت ر) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های (زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات (غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که (به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نماز گزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام «طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز: ۱. در عمره (تمتع و مفرده)، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود. ۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء» باید ادا شود. این نماز: ۱. در عمره مفرده (۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد. ۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست. مستحبات نماز بعد از طواف فوراً به جای آوردن بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن بعد از نماز، بر معصومین (علیهم السلام) صلوات فرستادن بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن همراه نماز به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

نماز طواف زیارت

(ک) نماز طواف

نماز طواف نساء

(ک) نماز طواف

نمرات

(ن م) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (بروشور «حقیقت حج»).

نمره

(ن م ر) (ن ر) نام کوهی (یا ناحیه ای) است در حد عرفات و یکی از حدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقف نیست. همراه نمره به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام) هنگام دیدار از وادی نمره باید قصد آن کرد که از این پس کسی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

نواخله

(ن خ ل) شهرت دیگری از (ک) نواخله (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجّه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نیابت

(ب) ۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج. ۲. نایب بودن (جانشینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشقت و حرج آن برای زائر مثلاً در سعی یا طواف یا رمی یا قربانی. ۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره (تمتع و مفرده) باید رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

واجب الحج

(ج ب ل ح ج) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ك) استطاعت.

وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود. (دایرة المعارف فارسی، ذیل مکه)

وادی ابی جیده

(ج د) همان (ك) وادی بطحان

وادی بطحان

(ب ط) (ب ب) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان بر که ای از بر که های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

وادی جمع

همان (ك) مشعر الحرام

وادی جن

(ج ن) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

وادی الحرم

(ی ل ح ر) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

وادی حصون النبیق

(ح ن ن) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

وادی سیل

همان (ک) قرن المنازل

وادی عرفات

همان (ک) عرفات

وادی عقیق

اطلاقی است برای چند وادی در عربستان. (و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند) ۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۴) ۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را «وادی مبارک» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ایبار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایرة المعارف فارسی، ذیل عقیق)

وادی غیر ذی ذرع

رینا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷) وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال بندگی و طاعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر خدای تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم (وارزقهم من الثمرات ابراهیم ۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

وادی فاطمه (س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نخلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

وادی فح

همان (ک) فح

وادی قرن

همان (ک) قرن المنازل

وادی مأزمین

همان (ک) مأزمین

وادی مبارک

همان (ک) وادی عقیق (۲)

وادی محرم

همان (ک) قرن المنازل

وادی محسر

بهمان (ک) محسر

وادی محصب

همان (ک) محصب

وادی مسفله

(۱) (مَ فَ ل) ادامه (ك) وادی ابراهیم

وادی مشعر

همان (ك) مشعر الحرام

وادی منی

همان (ك) منی

وادی النار

همان (ك) محسر

وادی نخله

(نَ ل) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

وادی یلملم

همان (ك) یلملم

واقم

(ق) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایرة المعارف تشیع، ذیل حره).

والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس از قضای مناسک حج (به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کنند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

وشاح

(و) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکنند (میقات حج، ش ۵، ص ۵۰ و...)

وصائل

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشانند. (تاریخ مکه، ص ۵۹) ۱. م (ضبط دایرة المعارف فارسی ذیل مکه) م (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷). ۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصائل نامیده است (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در: ۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج). ۲. عمره تمتع، طول ماه‌های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است. ۳. حج، طول ماه‌های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر (و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع).

وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج: ۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار. ۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

وقت اضطراری

در مراسم حج: ۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور. ۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین. ۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه‌های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در: ۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج). ۲. عمره تمتع، طول ماه‌های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا (پیش از ظهر) است.

وقفه عرفیه

(عَرَّ رَیِّ) درنگ (وقوف) در عرفات است (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

وقوف

(و) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب: ۱. وقوف عرفات ۲. وقوف در مشعر ۳. وقوف در منی

وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد: ۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات ۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد: ۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات ۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸). وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و ماندن) در صحرای عرفات. (۲) و وقوف در عرفات از واجبات رکنی حج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و ۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید. ۲. رجوع کنید به «عرفات». کیفیت وقوف در عرفات (که موقوف اول در مراسم حج است) می تواند در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار زمان وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از: وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخصی که مختار است. وقوف اضطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است (یعنی کسی که تمکن ماندن در عرفات را از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه نداشته است) و این وقوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند. مستحبات وقوف نیت به زبان آوردن رو به قبله به سر بردن با وضو به سر بردن در نمره قرار گرفتن در حال گریه بودن زیر آسمان به سر بردن به حالت ایستاده بودن با همسفران به سر بردن به خیرات اقدام کردن - از شیطان به خدا پناه بردن یادآوری گناه و استغفار نمودن حمد و ثنای الهی را به جای آوردن زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند خواستن هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن قبل از زوال (یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) را خواندن توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن سُوری از قرآن مجید را (مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن هر یک از اذکار «الله اکبر، لا اله الا الله، الحمد لله، سبحان الله، ماشاء الله و لا قوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن. در طرف پایین چپ کوه (نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

همراه عرفات

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی‌ها آگاه است. (تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...).

وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸). وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر. (۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که (پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر ۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام». الحرام صورت می‌گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می‌کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقوف دوم است) می‌تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). وقوف در مشعر را در سه وقت می‌توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می‌شود) که عبارت است از: وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه (شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است). وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور چون پیر و مریض و کسی که کار ضروری دارد (و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب به منی می‌روند) این وقوف را «اضطراری شبانه» هم می‌گویند. وقوف اضطراری دوم؛ ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان (دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این وقوف را «اضطراری روزانه» هم می‌گویند. مستحبات وقوف با وضو بودن به حال احیا بودن دعای مشلول خواندن هفتاد عدد سنگریزه برداشتن (۱) در دامنه کوه و رو به قبله بودن حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن نعمت‌ها و عظمت و بلای الهی را به نظر آوردن دعای «اللهم انی استلک ان تجمع...» را خواندن دعای «اللهم ارحم موقفی...» را در تل سرخ خواندن پا برهنه در بالای کوه قرح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن هر یک از اذکار «الله اکبر، الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد بار گفتن نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی محسر هروله کردن همراه مشعر به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

وقوف در منی

عبارت است از توقف (بیتوته) کردن در وادی منی. (۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم

حج (۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی ۱۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره. ۲. رجوع کنید به «منی». ۳. و در «حج افراد» یازدهمین واجب. حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف (بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو (یا سه) شب: شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند. شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف (بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود. همراه منی به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

وقوف سه گانه

مراد است از: ۱. وقوف در عرفات ۲. وقوف در مشعر ۳. وقوف در منی وقوف عرفات همان (ک) وقوف در عرفات وقوف مشعر همان (ک) وقوف در مشعر وقوف منی همان (ک) وقوف در منی

وقوفین

(و ف) ۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند. ۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

وهایان

همان (ک) وهاییه (دایرة المعارف فارسی)

وهاییه

(وَهَّيٌّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ک) عربستان سعودی.

۵

هجرت

مراد آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توقفی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

هدی

(ه د) جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد (مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است (حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند). هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و

در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود (در کنار مسجد در «حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که: ۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد. ۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

هدی تحلل

(هَ دِي تَحَلُّ لٌ) قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی تمتع

(تَمَّتُّ) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی السياق

(سَّ) همان (ك) هدی القران

هدی القران

(لُق) هدی السياق. شتری است که زائر در حج قران با خود براند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السياق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی متعه

(مُع) همان (ك) هدی تمتع

هدی مندوب

(م) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، مانند قربانی در حج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا (مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی للعالمین

(هَ دَنْ لٌ لٌ لٌ) ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین (آل عمران ۹۶) هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بدین گونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می کند. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می کند. آری کعبه عامل هدایت است و هدایتش به ساکنین مکه و یا به حاجی که از دور و

نزدیک به زیارت آن می آیند محدود نمی شود و همه جهانیان را در بر می گیرد و حتی محدود به دوران اسلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی ها بود، مع ذلک جلو پاره ای از کج روی ها را می گرفت و جایگاه هدایت بود. کعبه مسلمانان را به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می کند و غیر مسلمانان را هم بیدار می کند تا به نتایج وحدت اسلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشتت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

هذراء

(ه) از نام های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

هروله

(هَ وَ ل) نوعی کوتاه قدم برداشتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مستحب است در فاصله ای از (ک) سعی بین صفا و مروه.

هزمه اسماعیل

(ه م ء) از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود. (حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

هزمه ملک

(م ل) از اسمای زمزم است. (میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰، ص ۹۰).

هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند. (فرهنگ فارسی).

هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند. (فرهنگ فارسی).

هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است. (فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون).

هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف. ۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

هفت مسجد

همان (ك) مساجد سبعة.

هی برکه

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

ی

یثرب

(ی ر) و اذا قالت طائفة منهم یا اهل یثرب. (احزاب ۱۳) یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند: ۱. از ماده «تَرب» است به معنای عیب و فساد. ۲. از ماده «تَثِیب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده. ۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و ۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتفاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ و...). یرم (ی ر ر) همان (ك) یلملم. یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امتثال می شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳). یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم. ۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم. ۲. کفاره کشتن کبوتر است توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲). یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرّمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمناء، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرّمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی، پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یللم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «لملم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴ (و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات های عمره (تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...).

یمین الله

(یَ نَ لَ) عنوان حجرالاسود در روایات (میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

ینبع

(یَ بَ) همان (ک) ینبع.

ینبوع

(ی) یا «ینبع» (چشمه) قریه ای است در حدود دویست کیلومتری راه مدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزارند، و ینبع هنگام تقسیم فئء توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سهم حضرت علی (علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هایی به ایجاد نخلستان پرداخت و درآمد حاصله را به یتیمان و مستمندان بنی هاشم اختصاص داد. آن حضرت تا قبل از خلافت عمدتاً در ینبع سکونت داشت و به کار مشغول بود. ینبع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل القدر در آن مدفون هستند که معروف ترین آنان عبارتند از: ۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر (علیه السلام) است که فردی با تقوا و با فضیلت بود. ۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است. ۳. داود بن محمد، از نوادگان حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام) که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید. ۴. احمد بن علی، از نوادگان محمد حنیفه که در این جا به شهادت رسید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۵۸؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۳۶)

یندد

(یَ دَ) از اسامی مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یندر

(ی د) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یوم افتتاح

(ا ت) یا «یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گویند از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می‌گشودند (و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

یوم افتتاح

همان (ک) یوم افتتاح

یوم الاکراع

(ی م ل ا ر) یا «یوم الاکراع» روز دوازدهم ذی حجه را گویند چون در این روز حاجیان «اکراع» (جمع کراع به معنی پاچه) شتران و گوسفندان را می‌پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ نسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الاکراع

(ل ا ر) همان (ک) یوم الاکراع

یوم التحصیب

(ت) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز ۱۳ ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

یوم الترویبه

(ت ی) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولاً در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات) احرام بسته و به عرفات می‌روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه: ۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحیٰ به خاطر مبارکش قرار داد. ۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می‌فرمود. ۳. ری، به معنی سیراب شدن و آب دادن است. ۴. ارتواء، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولاً حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می‌کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می‌داشتند به هم که می‌رسیدند می‌گفتند «ترویم» آب برداشتید. آب بردارید. (حجّه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص ۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص ۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص ۷)

یوم الجمع

(ل ج) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

یوم الحج

(ل ح ج) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش ۲، ص ۱۷۵)

یوم الحج الاکبر

(ک) حج اکبر

یوم الحصبه

(ل ح ب) همان (ک) یوم التحصیب

یوم الرؤوس

(رء) یا «یوم القر» روز یازدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حاجیان در این روز سرهای حیوانات ذبح و نحر شده را می‌پزند و می‌خورند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الصدر

(ص د) روز چهارم از روزهای نحر (با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

یوم العرفه

(ل ع ر ف) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می‌کنند. و حضرت سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته‌ای و رحمت را در آن گسترده و عفوت را انعام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سبب آن بر بندگانت تفضل و احسان فرموده‌ای» (صحیفه کامله سجاده، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

یوم الفتح

(ل ف) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

یوم القدر

(ل ق) روز دوازدهم ذی حجه (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۷).

یوم القر

(- ل ق ر) همان (ک) یوم الرؤوس.

یوم المزدلفه

(لُ مٌ دَلَفِ) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

یوم مشهود

(م) روز عرفه. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۶۴۳).

یوم النحر

(ن) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

یوم النفر

(ن) روز کوچ حاجیان از منی را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (â)

یوم النفر الاول

(ن ر ل ا و) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفر الثانی

(ن ر ث) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفور

(ن) یوم النفور (لغت نامه، ذیل نفر). روز کوچ حاجیان از منی و روز

منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه (های) فارسی. ۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام. ۳. اسرار حج - امام سجاد (علیه السلام) (۱) ۴. تفسیر منهج الصادقین - ملا فتح الله کاشانی. ۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی. ۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی. ۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی. ۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی. ۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی. ۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزائلی. ۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی. ۱۲. دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق. ۱۳. دائرة المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی. ۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری. ۱۵. فهرست کشف الاسرار و عده الابرار دکتر محمد جواد شریعت. ۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی. ۱۷. حیوة القلوب علامه مجلسی. ۱۸. بحار الانوار علامه مجلسی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی. ۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی. ۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض. ۲۱. تبصرة المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی. ۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مذهب. ۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری. ۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی

زین العابدین ذوالمجدین. ۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای. ۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی. ۲۷. مناسک حج آیت الله خویی. ۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی. ۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی. ۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی. ۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی درباره اسرار و واقعیات حج. ۳۲. برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی. ۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی. ۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی. ۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی. ۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی. ۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران. ۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی. ۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهرسخی اصفهانی. ۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری. ۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی. ۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی. ۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر. ۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی. ۴۵. به سوی ام القری رسول جعفریان. ۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده. ۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور. ۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان. ۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی. ۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی. ۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوز ترجمه سید جعفر شهیدی. ۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی. ۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سحاب. ۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان. ۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو. ۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه حسین عمادزاده. ۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئی. ۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی. ۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو. ۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی. ۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی. ۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی. ۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز اتابکی. ۶۴. سفرنامه ناصر خسرو به کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی) ۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری. ۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی. ۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی. ۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسینی. ۶۹. با ما به مکه بیایید دکتر عبدالمهدی یادگاری. ۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه و سقمی. ۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی. ۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب. ۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری. ۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه فارسی. ۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی. ۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده. ۷۷. نسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر. ۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی. ۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام. ۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده. ۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی. ۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده. ۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی. ۸۴. فرقه وهابی علی دوانی. ۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری. ۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی. ۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار. ۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی. ۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی. ۹۰. لفت نامه علی اکبر دهخدا. ۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین. ۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح. ۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی. ۹۴. فرهنگ آندراج محمد پادشاه (شاد). ۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی. ۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری. ۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی. ۹۸. فرهنگ معارف اسلامی دکتر سید جعفر سجادی. ۹۹. فرهنگ اصطلاحات فقهی محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی. ۱۰۰. دایرة المعارف تشیع - احمد صدر حاج سید جوادی. ۱۰۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی. ۱۰۲. دایرة المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...) ۱۰۳. فرهنگنامه حج و

عمره و اماکن مربوطه مهریزی. ۱۰۴. فرهنگ دانستنی‌های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی. ۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی. ۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقی قمی. ۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی. ۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام. ۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات. ۱۱۰. فصلنامه (۱) میقات حج. لطفاً توجه فرمایید: ۱. (ک) = رجوع کنید به ۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد. ۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد. ۴. حرف ما قبل (ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده. ۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

